



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دیوان

امام

اشعاری منسوب به امام علی علیہ السلام



علی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیوان امام علی علیه السلام: اشعاری که منسوب به امام علی علیه السلام است

نویسنده:

جمعی از راویان

ناشر چاپی:

پیام اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	دیوان امام علی علیه السلام: اشعاری که منسوب به امام علی علیه السلام است
۲۵	مشخصات کتاب
۲۵	مقدمه
۳۷	ارزش علم
۳۸	پرهیز از رفاقت با غافلان
۳۹	دوستان بی وفا
۴۱	شکوه از زنان بی وفا
۴۲	دنبال رزق رفتن
۴۲	ثروت کمتر جمع کن
۴۳	مردگان زندگان
۴۴	دنیا، عروس هر جائی
۴۴	دوستی دنیا پشیمانی دارد
۴۴	پرهیز از دنیا
۴۵	علی علیه السلام کوه استقامت
۴۵	روزهای مناسب برای آغاز کارها
۴۷	گفتگوی امام علیه السلام با خدا
۴۸	مصیبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
۵۰	شجاعت امام علیه السلام
۵۲	اندرز به امام حسین علیه السلام
۵۵	آماده ساختن امام حسین علیه السلام برای شهادت
۵۸	اندرز امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام
۵۹	اندرز به امام حسن علیه السلام

-
- ۶۰ اضطراب ممنوع
- ۶۰ شایستگی صابران
- ۶۱ پیروزی در قله سختی
- ۶۱ نزد پست فطرتان اظهار عجز مکن
- ۶۲ روش من در برابر مشکلات
- ۶۲ سخاوت داشته باش
- ۶۲ پوشاننده عیب
- ۶۳ بدترین همنشین
- ۶۳ رزق با زرنگی بدست نمی آید
- ۶۳ عقل سعادت آفرین است
- ۶۴ یتیم حقیقی
- ۶۵ امر به تحصیل و تربیت
- ۶۶ پرهیز از خودخواهی
- ۶۶ تحسین از کم گوئی
- ۶۶ پرهیز از اهانت
- ۶۶ حوصله در برابر نادان
- ۶۷ امر به چشم پوشی از بدرفتاری
- ۶۸ شکایت از دوستان منافق
- ۶۸ دوست حقیقی کمیاب است
- ۶۸ گفتگو با خدا
- ۶۸ مناجات با خدا
- ۷۰ دوستی دور و نزدیک
- ۷۰ برنامه ناخن گرفتن
- ۷۱ آمادگی برای مرگ

۷۲	دنیا غمخانه است.
۷۲	گناه و مرگ
۷۳	پرهیز از حرص
۷۳	دست از کودکی بردار
۷۵	دنیا خواب است و خیال
۷۷	زمان، جدائی افکن است
۷۷	تأسف از جدائی دوستان
۷۷	روش مرد با تجربه در برابر مشکلات
۷۸	در سوگ زهرا علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۷۹	پاسخ از زبان فاطمه علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۷۹	مرثیه به هنگام زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۸۰	سرزنش ولید بن مغیره
۸۰	سرزنش از ابی لهب
۸۱	رجز امام علیه السلام در جنگ بدر
۸۲	رجز ابی سعید بن ابی طلحه در احد
۸۲	پاسخ جالب امام علیه السلام به شعر ابی سعید
۸۲	سخن امام علیه السلام با محاصره کنندگان مدینه
۸۴	رجز امام علیه السلام در جنگ خیبر
۸۴	رجز مرحب در جنگ خیبر
۸۴	پاسخ امام علیه السلام به مرحب
۸۵	خطاب امام علیه السلام به خیبریان و یاسر
۸۶	خطاب امام علیه السلام به عنتر بن صامت و خیبریان
۸۶	خطاب امام علیه السلام به ربیع بن ابی الحقیق خیبری
۸۶	خطاب امام علیه السلام به تمام خیبریان

-
- ۸۶ رجز مره بن مروان دارمی در خیبر
- ۸۷ پاسخ امام علیه السلام به مره بن مروان
- ۸۸ خطاب به معاویه در جنگ صفین
- ۸۸ تعریض امام علیه السلام به معاویه
- ۸۹ خطاب امام علیه السلام به حرث مولای (۱) معاویه
- ۹۰ پاسخ امام علیه السلام به یکی از دشمنان در صفین
- ۹۰ خطاب امام علیه السلام به حرث بن صباح در صفین
- ۹۰ خطاب امام علیه السلام به معاویه در لیلة الهریر
- ۹۱ ستایش امام علیه السلام از اصحاب خود
- ۹۱ ستایش امام علیه السلام از سربازان خود
- ۹۲ ستایش از چند طائفه عرب
- ۹۵ سؤال امام علیه السلام از عثمان
- ۹۶ توجه به فناى دنیا
- ۹۶ دنیا خانه عنكبوت است
- ۹۶ روزگار عوض می شود
- ۹۷ توجه به آخرت
- ۹۷ توجه به قناعت
- ۹۸ پرهیز از درخواست
- ۹۸ پرهیز از حرص
- ۹۸ مبارزه با هوای نفس
- ۹۹ صبر در حوادث
- ۱۰۰ کم گوئی و بجاگوئی
- ۱۰۰ نام و اخلاق نیک
- ۱۰۰ در سوک خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

-
- ۱۰۰ اجازه جنگ از محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۰۲ تهدید دشمن
- ۱۰۲ پند به اصحاب خود در صفین
- ۱۰۲ تاریخ پیروزی
- ۱۰۲ گاهی باید نادان بود
- ۱۰۴ گفتگو با فاطمه علیها السلام موقع حرکت برای جنگ
- ۱۰۵ شکایت از دوستان دورو
- ۱۰۵ با چه کسی دوستی کنیم؟
- ۱۰۶ سفارش به ملائمت
- ۱۰۶ اسرار را حفظ کن
- ۱۰۶ پرهیز از بیهوده گوئی
- ۱۰۷ داستان لَيْلَةُ الْهَرِيرِ
- ۱۰۷ رستگاری در سایه ازدواج
- ۱۰۸ اندرز به امام حسین علیه السلام
- ۱۱۰ کسب فضیلت با زحمت زیاد
- ۱۱۱ خواست خدا شرط هر کار است
- ۱۱۱ خدا آنچه صلاح بداند رزق میدهد
- ۱۱۲ انسان کامل کمیاب است
- ۱۱۳ پرهیز از منافق
- ۱۱۳ سه شرط برای دوست
- ۱۱۳ دوست دشمن ما، دشمن است
- ۱۱۳ دوستی باید دوام داشته باشد
- ۱۱۵ دوست واقعی
- ۱۱۵ قناعت

-
- ۱۱۵ برای همیشه در دنیا نمی مانی
- ۱۱۶ بهره گیری از فرصت ها
- ۱۱۷ پس از مرگ تبعیض نیست
- ۱۱۷ دنیا را گذاشتند و رفتند
- ۱۱۸ آمادگی برای مرگ
- ۱۱۸ جوانی ام گذشت
- ۱۱۹ آرزوی مرگ امام علیه السلام
- ۱۱۹ تولد و مرگ همراه اند
- ۱۲۱ درد دل با فاطمه علیها السلام
- ۱۲۲ سفارش امام علیه السلام درباره اسیر
- ۱۲۳ پاسخ حضرت زهرا علیها السلام به امام علی علیه السلام
- ۱۲۳ رجز امام علیه السلام موقع بنای مسجد مدینه
- ۱۲۴ اقرار امام علیه السلام به اسلام
- ۱۲۴ رجز امام علیه السلام در جنگ احد پس از قتل زید بن طلحه
- ۱۲۵ سخن با هند همسر ابوسفیان
- ۱۲۶ داستان جنگ احد
- ۱۲۸ عذر خواهی از قتل خویشاوندان
- ۱۲۹ سخن با سید بن سلمه ی مخزومی
- ۱۳۰ افتخار به خویشاوندی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۳۱ شکایت از یاغیان جمل
- ۱۳۱ سخن با محمد بن حنیفه در جنگ جمل
- ۱۳۲ کنایه به قاتل خود ابن ملجم مرادی
- ۱۳۲ توبیخ ابن ملجم
- ۱۳۳ رجز امام علیه السلام در راه مسجد کوفه

- ۱۳۴ سختی ها را باید تحمل کرد
- ۱۳۴ گفتگو با خدا
- ۱۳۴ حقیقت انسانی
- ۱۳۵ ستایش از علم و تقبیح جهل
- ۱۳۶ توضیح صفای باطن علی علیه السلام
- ۱۳۶ زنده نمایان
- ۱۳۷ حیوان انسان نما
- ۱۳۷ تحصیل علم و دانش
- ۱۳۸ رسیدن به هدف زحمت دارد
- ۱۳۸ سخن امام علیه السلام به اشعث بن قیس در صفین
- ۱۳۹ صبر و تحمل
- ۱۴۰ سختی و آسایش همراه اند
- ۱۴۱ صفای دنیا همراه کدورت است
- ۱۴۲ از قدرت خدا مأیوس مباش
- ۱۴۳ نه آسایش دوام دارد و نه سختی
- ۱۴۳ دنیای نیش و نوش
- ۱۴۳ آموزش دربادلی بخود
- ۱۴۳ حوادث را آسان بگیریم
- ۱۴۴ از مرگ نمی توان فرار کرد
- ۱۴۵ رزق در دست خداست
- ۱۴۵ رزق با زرنگی بدست نمی آید
- ۱۴۵ دنیای رنگارنگ
- ۱۴۶ شادی برای هیچکس دوام ندارد
- ۱۴۷ سود و زیان دنیا

- ۱۴۷ گلایه از دنیا
- ۱۴۷ آرزوی دراز
- ۱۴۷ به روزگار اعتماد مکن
- ۱۴۸ روزگار بد نشده مردم بد شده اند
- ۱۴۹ مردم چهار دسته اند
- ۱۵۰ ثروت عیب را می پوشاند
- ۱۵۱ ثروت وسیله گناه است
- ۱۵۱ نکوهش از لذت ها
- ۱۵۲ ننگ در چیست؟
- ۱۵۲ اظهار تأسف از مرگ شخصیت ها
- ۱۵۳ غم به کمال منتهی می گردد
- ۱۵۴ سختی صبر را می افزایش
- ۱۵۴ نتیجه ی اخلاقی
- ۱۵۴ دوست حقیقی بیاب
- ۱۵۵ فرد باید خیر داشته باشد
- ۱۵۵ سخن با زنی که به آنحضرت بد می گفت
- ۱۵۶ ستایش از قناعت
- ۱۵۶ آزادی و آزادگی
- ۱۵۶ سرمایه قیامت
- ۱۵۶ ناله علی علیه السلام برای یتیم
- ۱۵۷ اعلام خطر موی سفید
- ۱۵۸ در سوک محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۸ صبر در مصیبت ها
- ۱۵۸ خوابیدن به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

- ۱۵۹ سخن با اَسَامَةُ بن زید اَعْوَر
- ۱۶۰ پاسخ اسامه به امام علیه السلام
- ۱۶۰ خطاب امام علیه السلام به مرحب بن شاس
- ۱۶۰ پاسخ مرحب بن شاس به امام علیه السلام
- ۱۶۰ پاسخ امام علیه السلام به پاسخ مرحب خیبری
- ۱۶۲ رجز یاسر خیبری
- ۱۶۲ پاسخ امام علیه السلام به رجز یاسر
- ۱۶۲ پاسخ امام علیه السلام به رجز یاسر
- ۱۶۳ رجز عنتر در خیبر
- ۱۶۳ پاسخ امام علیه السلام به رجز عنتر
- ۱۶۴ کسانی که امام علیه السلام را خدا می دانستند سوزانید
- ۱۶۴ ستایش از اهل بیت علیهم السلام
- ۱۶۵ ابراز شجاعت و قدرت
- ۱۶۶ چشم پوشی کردن امام علیه السلام از اعمال بعضی از مردم
- ۱۶۶ شکایت از بیعت شکنان
- ۱۶۷ اظهار ناراحتی از قتل طلحه و زبیر
- ۱۶۸ گلایه از وضع خلافت خود
- ۱۶۸ سخن به عمرو بن عاص در جنگ صفین
- ۱۷۰ اظهار ناراحتی از قتل احمر غلام عثمان به قصاص غلام خود کیسان
- ۱۷۰ سخن امام علیه السلام با یاران خود در صفین
- ۱۷۰ امام علیه السلام خود را به صفین معرفی میکند و معاویه را می طلبد
- ۱۷۱ گلایه از حيله عمرو بن عاص به ابوموسی اشعری
- ۱۷۲ رجز عمرو بن عبدود در جنگ خندق
- ۱۷۲ پاسخ امام علیه السلام به عمرو بن عبدود

- ۱۷۳ نصیحت به امام حسن علیه السلام
- ۱۷۴ مشکل حل می گردد
- ۱۷۴ غربت امام علی علیه السلام
- ۱۷۵ مرگ میرسد زاد نجات از عذاب را ذخیره کن
- ۱۷۵ سلام بر مردم قبرستان
- ۱۷۵ اظهار شجاعت در جنگ بدر
- ۱۷۶ شمشیر و خنجر در جنگ عطر علی علیه السلام است
- ۱۷۷ در جنگ احد امام علیه السلام اسامه بن زید را می ترساند
- ۱۷۷ داستان زندان بصره
- ۱۷۷ نه بزنج نه برنجان
- ۱۷۸ پیام امام علیه السلام به عمرو بن عاص (در جنگ صفین)
- ۱۷۹ جواب عمرو بن عاص به امام علیه السلام
- ۱۷۹ تشویق به انفاق
- ۱۷۹ رسیدن به هدف کمک الهی می خواهد
- ۱۸۰ سرزنش مخالفان خود
- ۱۸۱ پیام معاویه برای امام علیه السلام
- ۱۸۱ پاسخ امام علیه السلام به معاویه
- ۱۸۱ عمروبن عاص معاویه را برای جنگ امام علیه السلام تحریک می کند
- ۱۸۱ جواب معاویه به عمروبن عاص
- ۱۸۱ تشویق به اعتدال
- ۱۸۲ از غضب بپرهیز
- ۱۸۲ خوابی که بهتر از بیداری است
- ۱۸۳ به اراذل احسان مکنید
- ۱۸۳ در دوستی و دشمنی معتدل باش

- ۱۸۴ دوست واقعی
- ۱۸۵ مردم بی وفا هستند، بخدا تکیه کن
- ۱۸۵ درد را باید ریشه کن کرد، سازش نتیجه ندارد
- ۱۸۶ علامت سخاوتمند و بزرگوar
- ۱۸۶ از حرص به مال پرهیز کن
- ۱۸۶ سرانجام دنیا
- ۱۸۸ اندرز از حوادث
- ۱۸۸ پرهیز از گناهان کوچک
- ۱۸۸ امید به رحمت خدا
- ۱۸۸ ستایش خدا
- ۱۸۹ مناجات امام علیه السلام با خدا
- ۱۹۳ قناعت و پرهیزکاری
- ۱۹۵ نصیحت ابوطالب به امام علیه السلام
- ۱۹۶ پاسخ امام علیه السلام به نصیحت پدر
- ۱۹۶ سخن عمروبن معدی کرب به علی علیه السلام
- ۱۹۷ پاسخ امام علیه السلام به عمروبن معدی کرب
- ۱۹۸ داستان قتل اغشم به دست امام علیه السلام
- ۱۹۸ تسلط بر دشمن
- ۱۹۹ اظهار اندوه از مرگ دوستان
- ۲۰۰ مذمت از غرق شدن در دنیا
- ۲۰۰ امید دادن به گناهکاران
- ۲۰۱ به دیگران احسان کنید و از لغزش مردم چشم پبوشید
- ۲۰۱ پرهیز از بخل و امر به سخاوت
- ۲۰۲ اظهار تفویض و رضا

- ۲۰۲ رزق و ثروت به تقدیر خداست
- ۲۰۲ ستایش از مرگ
- ۲۰۲ اوصاف خدا
- ۲۰۴ قتل کعب بن اشرف و اخراج طائفه بنی نضیر
- ۲۰۶ اطلاع از فرار کردن غطریف
- ۲۰۷ اظهار علاقه نسبت به کوفه
- ۲۰۷ توجه بخدا و تسلیم وی شدن
- ۲۰۷ ثروت و عقل
- ۲۰۸ تسلیم خواست خدا
- ۲۰۸ علم افضل از مال است
- ۲۰۸ هیچکس در دنیا نمی ماند
- ۲۰۹ دنیا بلاخیز است
- ۲۰۹ دوست واقعی نایاب است
- ۲۱۰ شکایت از دوستان منافق
- ۲۱۰ خطاب امام علیه السلام به عبید بن بُریده (۱)
- ۲۱۰ اشاره به جنگ بدر
- ۲۱۱ خطاب امام علیه السلام به موسی بن حازم عکی
- ۲۱۱ امام علیه السلام و خبر غیبی
- ۲۱۲ اظهار فراست از طرف امام علیه السلام
- ۲۱۲ سرزنش معاویه برای ساختن مسجد
- ۲۱۲ عقل از درک حقیقت خدا عاجز است
- ۲۱۳ درک حقیقت خدا
- ۲۱۴ جزای اعمال و گفته ها
- ۲۱۴ وحشت را به هلاکت مکشان

- ۲۱۴ مناجات امام علیه السلام در خیبر به هنگام قتل مُرَّةَ بَنِّ مَرَّوان
- ۲۱۵ ستایش امام علیه السلام از لشکریان خود
- ۲۱۵ از حرص پرهیز کن
- ۲۱۶ آمادگی برای مرگ
- ۲۱۶ امام علیه السلام دنیا را در قیافه زنی زیبا می بیند
- ۲۱۸ نکوهش از غفلت و آرزوی دراز
- ۲۱۸ دنیا خواب و خیال است
- ۲۱۸ دنیا نابود می شود
- ۲۱۸ برترها از نظر امام علیه السلام
- ۲۱۹ امام علیه السلام و پرهیز از حلال دنیا
- ۲۲۰ پرونده ی یک عمر از دیدگاه علی علیه السلام
- ۲۲۰ دنیا مسافر خانه است
- ۲۲۱ قدرت نمی ماند
- ۲۲۲ اندرزهای امام علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری
- ۲۲۳ وضع سلاطین گذشته
- ۲۲۷ اظهار علاقه ی امام علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام
- ۲۲۸ رفتن جوانی و آمدن پیری
- ۲۲۹ عاقل دوراندیش و آبنده نگر است
- ۲۳۰ ترغیب به تحصیل علم
- ۲۳۱ افتخار به علم و دانش
- ۲۳۱ ثروت، سخاوت و فقاقت
- ۲۳۱ کم گوئی و به موقع گوئی
- ۲۳۱ نهی از عیب جوئی
- ۲۳۳ امتیازات دوست واقعی

- ۲۳۳ پرهیز از جزع به هنگام سختی
- ۲۳۴ نهی از گدائی کردن و آبرو ریختن
- ۲۳۴ تلخ ترین کارها
- ۲۳۵ توجه به کسب و اظهار بی نیازی از مردم
- ۲۳۵ اظهار جوانمردی و سخاوت خود
- ۲۳۶ ستایش از قناعت و مذمت از سؤال
- ۲۳۶ رعایت حال مردم
- ۲۳۷ دشمنی را قطع کن و تواضع را پیشه نما
- ۲۳۸ هجران را بهتر از وصال می خواهیم
- ۲۳۸ علامت دوست واقعی
- ۲۴۰ ترس از کیفر خدا
- ۲۴۰ اوضاع قیامت
- ۲۴۲ سخن امام علیه السلام با حارث همدانی درباره صراط و کوثر
- ۲۴۳ پیشگوئی منجم اعتبار ندارد
- ۲۴۳ اخبار از ظهور امام مهدی علیه السلام
- ۲۴۴ سخن با ابوبکر
- ۲۴۴ اظهار شجاعت
- ۲۴۵ قدرت امام علی علیه السلام
- ۲۴۵ سه چیز را باید کتمان کرد
- ۲۴۶ نوحه سرائی برای خدیجه و ابوطالب
- ۲۴۶ اظهار علاقه نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۴۶ اظهار محبت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
- ۲۴۷ داستان جنگ بدر و پیروزی اسلام
- ۲۴۹ داستان جنگ اُحد در اطراف مدینه

-
- ۲۵۰ رجز عثمان بن ابی طلحه در جنگ احد
- ۲۵۱ پاسخ امام علیه السلام به عثمان
- ۲۵۱ رجز ابوالحکم عمرو بن اخنس در احد
- ۲۵۱ پاسخ امام علیه السلام به ابوالحکم
- ۲۵۲ داستان جنگ خندق
- ۲۵۳ داستان قتل حَتَّى بِنِ اَخْطَب
- ۲۵۴ اظهار نگرانی از نزدیک شدن جنگ جمل
- ۲۵۵ شکایت امام علیه السلام از طلحه و زبیر
- ۲۵۵ پیام برای معاویه
- ۲۵۶ جواب معاویه به امام علیه السلام
- ۲۵۶ پاسخ امام علیه السلام به جواب معاویه
- ۲۵۷ علامت لشکر امام علیه السلام
- ۲۵۸ اظهار تشکر از عبدالعزیز بن حرث در صفین
- ۲۵۸ آرزوی مرگ در شهادت عمار یاسر در جنگ صفین
- ۲۵۹ داستان کشتار لشکر شام
- ۲۶۰ مناجات با قاضی الحاجات
- ۲۶۷ نام خدای متعال
- ۲۶۸ درک حقیقت خدا مشکل است
- ۲۶۹ انسان از درک خواست خدا عاجز است
- ۲۶۹ خواست خدا ظالمانه نیست
- ۲۶۹ کسانی که منکر قیامت هستند اشتباه میکنند
- ۲۷۰ توجه به نابودی جهان
- ۲۷۰ شهید و زهر دنیا
- ۲۷۱ دنیای مردم فریب

-
- ۲۷۱ در هر حال بیاد خدا باشیم
- ۲۷۱ اندرز به امام حسین علیه السلام
- ۲۷۳ احترام به شایستگی
- ۲۷۳ به شخصیت ها برای حاجت خود فشار میاور
- ۲۷۴ اسرار خود را به نااهل مگو
- ۲۷۴ نهی از ظلم به هنگام دست یافتن به قدرت
- ۲۷۵ نهی از شوخی های زننده
- ۲۷۵ علامت دوست حقیقی
- ۲۷۵ تزلزل ارکان اسلام
- ۲۷۵ شکایت زن از شوهر خود پیش امام علیه السلام
- ۲۷۶ مرد به امام چنین گفت
- ۲۷۶ نظر امام علیه السلام درباره آن
- ۲۷۷ هوشیاری و غم برای مرد است
- ۲۷۸ تجلیل از ابوطالب پدر خود
- ۲۷۸ امر به فاطمه علیها السلام برای اطعام یتیم
- ۲۷۸ پاسخ فاطمه علیها السلام به امام علیه السلام
- ۲۷۸ همت عالی و دست خالی
- ۲۷۹ امتیازهای امام علیه السلام
- ۲۸۰ مفاخرت به مناقب خود در حضور خلیفه ثانی
- ۲۸۱ شکایت از منافق
- ۲۸۲ ستایش از حارث بن صمه انصاری در جنگ احد
- ۲۸۲ گزارش جنگ احد به فاطمه علیها السلام
- ۲۸۳ رجز غطریف بن چشم
- ۲۸۳ پاسخ امام علیه السلام به غطریف

-
- ۲۸۴ خطاب امام علیه السلام به عمر و بن عبدود در خیبر
- ۲۸۵ رجز داود بن قابوس بکری در خیبر
- ۲۸۵ پاسخ امام علیه السلام با مطلبی عالی!
- ۲۸۵ خطاب امام علیه السلام به یهود خیبر
- ۲۸۶ رجز امام علیه السلام موقع حمله به صحیح خیبری
- ۲۸۷ خطاب امام علیه السلام به زبیر در جنگ جمل
- ۲۸۷ خطاب امام علیه السلام به معاویه بن ابی سفیان
- ۲۸۸ خطاب به معاویه و بیان امتیازات خود
- ۲۸۹ نکوهش از اراذل
- ۲۹۰ داستان جنگ صفین
- ۲۹۲ داستان قبائل همدان در صفین
- ۲۹۳ داستان قتل یکی از مفسدین
- ۲۹۴ مرثیه هاشم و یارانی که در صفین شهید شدند
- ۲۹۴ ارکان جنگ صفین
- ۲۹۵ اظهار نگرانی از قتل شامیان
- ۲۹۶ مناجات با خدا
- ۲۹۷ نصیحت به امام حسین علیه السلام
- ۲۹۸ امر به صبر و شکیبائی
- ۲۹۸ نهی از بدبینی
- ۲۹۹ سخت گیر مباش
- ۲۹۹ فرصت را غنیمت شمار
- ۲۹۹ استقامت در برابر حوادث
- ۲۹۹ روزگار انسان را ادب میکند
- ۳۰۰ نهی از تواضع برای پست فطرتان

- ۳۰۱ تقدیر الهی
- ۳۰۱ پرهیز از عُجب و خودپسندی
- ۳۰۲ حیا و پرهیز از دنیا
- ۳۰۳ دنیای بی اعتبار
- ۳۰۳ شکایت از یاران منافق
- ۳۰۳ محافظت از ناموس
- ۳۰۴ زنان بی تربیت وفا ندارند
- ۳۰۵ جدائی در عین وصال
- ۳۰۵ تسلیت به عمر بن خطاب
- ۳۰۵ پرهیز از غربت
- ۳۰۶ شکایت از انحراف فاسقان
- ۳۰۶ سعد و نحس ایام
- ۳۰۷ تفأل به نیک
- ۳۰۷ اظهار حسب خویش
- ۳۰۷ معمای نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم با حساب ابجد
- ۳۰۸ خطاب به فاطمه علیها السلام برای اطعام مسکین
- ۳۰۹ پاسخ حضرت فاطمه علیها السلام
- ۳۰۹ شکایت از آزار شدن عثمان بن مظعون
- ۳۱۰ تهدید کفار در جنگ بدر
- ۳۱۱ تهدید کفار
- ۳۱۱ تهدید اشرار
- ۳۱۲ اوصاف شمشیر امام علیه السلام
- ۳۱۲ خطاب امام علیه السلام به محمد حَنْفِیَه در جنگ جمل
- ۳۱۲ سخن عمرو بن عاص با لشکر امام علیه السلام

- ۳۱۳ پاسخ امام علیه السلام به عمرو بن عاص
- ۳۱۳ ترساندن دشمنان در صفین
- ۳۱۴ سخن عبدالله راسی در جنگ نهروان با لشکر امام علیه السلام
- ۳۱۴ پاسخ امام علیه السلام به عبدالله راسی
- ۳۱۴ شخصیت ها در سختی هستند
- ۳۱۴ نکوهش از معاویه
- ۳۱۵ دقت، تحمل و صبر
- ۳۱۶ پرهیز از خوشروئی با ناکسان
- ۳۱۶ کمک به دوستان به هنگام قدرت
- ۳۱۶ اظهار صفا نسبت به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۱۷ اوصاف پسندیده
- ۳۱۸ علامت ارباب کمال
- ۳۱۹ ستایش از قناعت
- ۳۱۹ تشویق به قناعت
- ۳۲۰ منع از صفات پست
- ۳۲۰ پرهیز از آبروریزی
- ۳۲۱ هدایت نفس به تسلیم خدا بودن
- ۳۲۱ نفرت نسبت به دنیا و ترغیب به آخرت
- ۳۲۳ ترسانیدن از حشر و نشر
- ۳۲۳ آرزوی مرگ از شدت درد
- ۳۲۳ شکایت از روزگار
- ۳۲۳ تحریک برای عبادت
- ۳۲۴ روش شخص دلیل بر شخصیت فرد است
- ۳۲۵ حرص به مال دنیا

-
- ۳۲۵ مرثیه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
- ۳۲۶ افتخار به محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام
- ۳۲۷ اظهار شجاعت به هنگام قتل کافری
- ۳۲۷ سخن یکی از دشمنان به علی علیه السلام
- ۳۲۷ پاسخ امام علیه السلام
- ۳۲۸ ارشاد به تفویض و توکل بخدا
- ۳۲۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

عنوان قراردادی: [دیوان]

عنوان و نام پدیدآور: دیوان امام علی علیه السلام: اشعاری که منسوب به امام علی علیه السلام است / ترجمه مصطفی زمانی؛ شعر

فارسی [و شرح] حسین میدی

مشخصات نشر: قم: پیام اسلام، ۱۳۶۹.

مشخصات ظاهری: ص ۵۰۹

فروست: (فرهنگ اسلام ۳۸)

شابک: بها: ۲۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: عربی - فارسی

یادداشت: افسست از روی چاپ بمبئی: ۱۳۱۰ ه. ق

یادداشت: عنوان روی جلد: دیوان امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: دیوان امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع).

موضوع: شعر عربی -- قرن ۱ق. -- ترجمه شده به فارسی

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده از عربی

شناسه افزوده: زمانی، مصطفی، ۱۳۶۹ - ۱۳۱۳، مترجم

شناسه افزوده: میدی، حسین بن معین الدین، - ۹۱۱ق. شارح

رده بندی کنگره: ۱۳۶۹ ۹۰۲۷د۸ع/PJ۷۷۰۱

رده بندی دیوبی: ۸۹۲/۷۱۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۹-۹۵۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

شماره: نام کتاب:

۱- قهرمان توحید (ابراهیم بت شکن)

۲- بسوی اسلام یا آئین کلیسا؟

۳- تاریخ بنی امیه و بنی عباس (شیعه و زمامداران خودسر)

۴- کودک نیل یا مرد انقلاب

۵- حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین

- ۶- سلیمان و بلقیس
- ۷- آینده اسلام
- ۸- نردبان ترقی
- ۹- نقش کلیسا در ممالک اسلامی
- ۱۰- اعتیادهای خطرناک
- ۱۱- مذهب و رهبر ما (مناظره دو رهبر مذهبی)
- ۱۲- جنایت غربی در شرق = اسلام و بلاهای نوین
- ۱۳- قصه های قرآن
- ۱۴- طمعکاران کینه ورز
- ۱۵- اسلام و تمدن جدید
- ۱۶- اسلام و خدمات اجتماعی
- ۱۷- امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی ج ۵
- ۱۸- مردان پاک از نظر امام صادق علیه السلام
- ۱۹- سرنوشت استعمار در ممالک اسلامی = راه و بیراهه
{صفحه ۳}
- ۲۰- دختر وظیفه شناس
- ۲۱- مرگ سبز
- ۲۲- چرا رفوزه شدم؟
- ۲۳- کارنامه محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)
- ۲۴- داستانهای مصور اسلامی:
- مرغ سلیمان، طوفان نوح، بابا آدم، ننه حوا، لقمان حکیم، ادریس فضانورد، بهشت زمین، شتر صالح، گلستان آتش و قوچ بهشتی
- ۲۵- فروع دین
- ۲۶- اسلام از نظر یک مسیحی
- ۲۷- دوستی های تلخ و شیرین
- ۲۸- پیشگویی های علمی قرآن
- ۲۹- راه مبارزه با مشکلات - پیمان زناشوئی
- ۳۰- علی بن ابیطالب علیه السلام پیشوای مسلمین
- ۳۱- نقشه های استعماری و نغمه های شوم
- ۳۲- عشق و خودکشی
- ۳۳- طوفان جوانی
- ۳۴- کنفرانس مذهبی لبنان
- ۳۵- نهج البلاغه از دیدگاه قرآن ۴ جلد (شرح نهج البلاغه)
- ۳۶- نماز نیروی مقاومت اسلامی

۳۷- همکاری با نهادهای انقلاب

۳۸- ترجمه دیوان امام علی علیه السلام

توجه:

قسمتی از کتاب هائی که از نظر شما گذشت به زبانهای عربی، اردو، انگلیسی و گجراتی بچاپ رسیده است. به زبان فارسی هم در کتابخانه ها و کتابفروشی ها در اختیار همگان قرار دارد.

{صفحه ۴}

بنام خدا

شعر و شاعری

بی شعوری

خدای عزیز در قرآن مجید بیش از بیست مرتبه از بی شعوری، نداشتن فکر، تدبیر، حس کنجکاوی، دور اندیشی، دقت در امور و آینده نگری نکوهش کرده است.

شعر، شعار و شعور از یک خانواده اند. کلمات هموزن و جمله های سجع و قافیه دار، احساسات را تحریک می سازد و موجب درک و شعور آنی می گردد که شنونده را در همان لحظه در حد کارآمد شعار تسخیر می کند و اسلام هم تحریک لحظه ای را می خواهد که سفارش به تعظیم شعائر کرده (۱) و هم فعالیت های سازنده و زیربنائی مثل تعلیم و تربیت را تا احساسات از روی علم و درک باشد و داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل تکرار نگردد.

از این نظر که مطالب قرآن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنها را بر مردم کوچه و بازار عرضه می کرد، شعور آنی ایجاد می نمود و به دنبال آن، بسوی رشد فکری و گرایش

۱- سوره حج آیه ۳۲ «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب».

{صفحه ۵}

عمیق به اسلام کشانیده می شدند و از سوی دیگر قسمتی از عبارت های قرآن دارای قافیه های شعری بود، دشمنان اسلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را متهم به شاعری و جنون کردند که (العیاذ بالله) از روی خواب و خیال و جنون حرف می زند (۱). آنانکه از رشد فکری برای مردم وحشت داشتند،

آنانکه منافع خود را با بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطر می دیدند،

و آنانکه از شعور مردم به تنگ آمده بودند، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به جنون، جادو و شعر متهم ساختند!!

منظور آنان انتقاد از شعر و شاعری نبود بلکه می خواستند بگویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم با خدای جهان ارتباط ندارد. او طبع بخصوصی دارد که به هنگام لزوم مطلب ها را مثل شاعران به هم می بافد!!

شعر و محمد صلی الله علیه و آله و سلم

آنجا که عظمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در معرض خطر قرار گرفته است،

آنجا که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را متهم به درس خواندن پیش یهود کرده و خط نویسی و آموختن علم را به آنحضرت نسبت می دهند،

آنجا که شاعری برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم معنائی دیگر می دهد، خدای عزیز بدفاع صریح از پیامبرش برخاسته می گوید:

«پیش از نزول قرآن، نه کتابی خوانده بودی و نه خط نوشته بودی که حالا کجروان به تردید بیفتند» (۲).
«ما به محمد صلی الله علیه و آله و سلم شعر نیاموختیم، سزاوار محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم نیست که با شعر و شاعری سروکار داشته باشد. محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقط ذکر و قرآن ناطق است» (۳).

۱- سوره انبیاء آیه ۵ «...بل هو شاعر...» سوره طور آیه ۳۰ «...ام یقولون شاعر...»

۲- سوره عنکبوت آیه ۴۸ «...و ما کنت تتلوا من قبله...»

۳- سوره یس آیه ۶۹ «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له...»

{صفحه ۶}

محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از طریق قهرمانی نیرومند، جبرائیل علم می آموزد (۱) نیازی به شعر و شاعری ندارد. او طبع شعر ندارد، مطالب او الهی است و توسط پیک مخصوص بآنحضرت می رسد. پیامبری که می باید مردم را عمیقاً با برنامه های اسلام عزیز آشنا سازد، وظیفه دارد با مطالب عمیق، سازنده و زیربنائی به جنگ خرافات برود. شعار، شعر و شاعری اثری آنی دارد و چند صباح بعد هم فراموش می شود. شعر هر قدر صریح، صحیح و روان باشد باز خیلی زود کهنه می شود، این اسلام عزیز است که با مطالب اصولی و عمیق پایه گذاری شده، باید رشد کند و جهانگیر شود.

راستی وقتی شنوندگان محمد صلی الله علیه و آله و سلم افرادی هستند که حرف های کوچه و بازار و زبان معمولی را خوب نمی فهمند زبان شعر و ادب برای آنان چه اثری خواهد داشت!؟

در عین اینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم با شعر و شاعری سروکار نداشت، در موقع لزوم از شعار و انگیختن احساسات بخصوص در میدان جنگ و مراسم خاص بهره میرد.

شعار الله اکبر و لا اله الا الله در جنگ با کفار هنوز زنده است.

شعار حج لَئِيكَ اللَّهُمَّ لَئِيكَ، شعارهای نمازهای عید روزه و قربان در تمام کشورهای اسلامی رواج دارد.

شعار «یا مرگ یا پیروزی» که در جریان خونخواهی مختار آغاز شد:

«یا منصور! اموت» هنوز رائج است.

طبع شعر

زیبائی، بیان، قلم و طبع شعر از نعمت های الهی هستند که خدا به هر کس صلاح دید عطا می کند، نعمت هائی نیستند که بتوان از طریق زور، پول و مقام

۱- سوره نجم آیه ۵ «علمه شدید القوی...»

{صفحه ۷}

به چنگ آورد.

تازه این گونه نعمت ها هم گاهی موقت است و تا آنجا که خدا صلاح بداند آنها را برای انسان حفظ می کند و آنگاه که وجود نعمتی را خدا برای فسردی زیان آور تشخیص داد از وی می گیرد.

از آنجا که موضوع «كَلِمِ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ» (در حد فکر شنوندگان برای آنان حرف بزنید) یک مطلب قطعی و ادبی است و آنانکه می خواهند در انجام وظیفه بهتر و بیشتر کوشا باشند ناگزیراند طرف صحبت خود را درک کنند و مطالبی را ارائه دهند که

در مغز طرف اثر بگذارد و از آنجا که شعر در افکار احساساتی اثری آنی دارد، امام علی علیه السلام و سایر رهبران دینی به هنگام نیاز از اشعار دیگران بهره می بردند و با اینکه از سروده های خود بخصوص در میدان های جنگ کمک می گرفتند. با توجه به این نکته، شاعر و سخنگو از شعر، تاریخ و فکاهی همیشه بهره می برد، اما بهره بردن وی دلیل آن نیست که تمام آنچه می گوید ساخته اوست.

اسلام و انقلاب شعری

می دانیم که قبل از اسلام بهترین شعرها که در خانه کعبه آویزان می شد و بنام «معلقات» شهرت داشت و گزیده آن، «مُعَلَّقَاتِ سَبْعِ» است که بصورت کتاب عرضه گردیده درباره مسائل جنسی مقدمات و مؤخرات آن بود.

شعری از همه زیباتر بود که غرائز را بهتر و شدیدتر تحریک کند و با آسیای شکم و محصول آن (زیر شکم) بیشتر خدمت کند بکاری که بسیاری از حیوانات در آن قهرمان اند.

اسلام عزیز که آمد، آنچنان انقلابی در شعر و شاعری بوجود آورد که ۱۸۰ درجه با وضع قبل از اسلام تفاوت پیدا کرد.

اگر قبل از اسلام درباره چشم و ابرو سخن می سرائیدند، شراب و مستی مورد

{صفحه ۸}

ستایش بود، رنگ و بوی بدن و لباس معشوقه ها مضامین شعری را تشکیل می داد، با انقلاب اسلام، توجه به فقراء کمک به درماندگان و خدمات اجتماعی مورد توجه قرار گرفت.

شعرهای امْرُؤُ الْقَيْسِ، لُبَيْدِ، عَنْتَرَه و دیگران که اطراف خانه خدا آویزان می شد و همه در مسائل شهوترانی داد سخن داده بودند، با انقلاب اسلام فرو ریخته شد و خیلی سریع، دَعْبِلُ، كَمَيْت و فَرَزْدَقْ ها در میدان شعر با مضامین معنوی قد برافراشتند.

مقایسه اشعار قبل از اسلام و بعد از اسلام و نقش اسلام در تحول مطالب شعری خود موضوع چند جلد کتاب است. باری در برابر آن مضامین شعری، وظیفه معنوی کسانی که طبع شعر داشتند روشن بود، به جنگ مطالب فاسد رفتن و مطالب صحیح را در قالب شعر عرضه کردن و آنان را که فقط با آهنگ و شعر سروکار دارند و غرق در مفاسد اند اصلاح کردن.

مبارزه عملی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که در انقلاب خود پیروز شد و دین خود را در جریان رشد قرار داد تا بر تمام ادیان بتدریج پیروز گردد (۱) آداب، رسوم و غرائز را از طریق مشروع و صحیح حفظ کرد.

در قرآن چنین می خوانیم: «طواف و نماز مشرکان اطراف خانه خدا این بود که سوت می کشیدند و کف می زدند» (۲).

و محمد صلی الله علیه و آله و سلم طواف برهنه آنان را کنترل کرد و مردم را برای طواف کعبه

۱- سوره توبه آیه ۳۳ سوره فتح آیه ۲۸ سوره صف آیه ۹ «... و دین الحق لیظهره علی الدین کله...»

۲- سوره انفال آیه ۳۵ «... و ما کان صلوتهم عند البیت الامکاء و تصدیه...»

{صفحه ۹}

(در محدوده خاصی) نیمه لخت نمود، به جای سوت زدن لبیک اللهم لبیک قرار داد، بجای رقص کردن، هروله میان صفا و مروه و بجای تفریح ایام حج، رمی جمرات را که خود یکنوع تفریح است در نظر گرفت و سرانجام هر مفسده ای را با مهارتی خاص کنترل کرد و قبل از منع کلی جایگزینی اسلامی برای آن در نظر گرفت.

در برابر آن اشعار کذائی، وظیفه اسلامی و اجتماعی امام علی علیه السلام بود که خلأ شعری را با مضامین اسلامی پر کند و چنین هم کرد.

تأسف این است که مطالبی که از امام علی علیه السلام جمع آوری شده چه نهج البلاغه و چه شعر، بیشتر مربوط به دوران ریاست آنحضرت است.

چه میتوان کرد وقتی محیط فکری کوتاه باشد مطالب وقتی ارزش پیدا می کند که گوینده در مقام و پستی اجرائی باشد و همین است رمز این مطلب که آنهمه سفارش می کردند به حرف گوینده دقت کنید، کاری به سال و قیافه و مقامش نداشته باشید. تمثیل و تضمین

موقعی که گوینده ای حرف کسی را نقل می کند، در حقیقت او را تأیید و برای او حساب باز کرده، هر چند حرف او را برای انتقاد و مخالفت نقل کند. نقل مطالب دیگران، هر چند انتقاد نسبت به همان مطالبی که ذکر می شود باشد، تأیید آنان به حساب می آید. آنگاه که شخصیتی از فردی ضعیف مطلبی نقل کند، در حقیقت او را شخصیت داده و بزرگ کرده است که این عمل یکنوع فداکاری و ایثار تلقی می گردد.

و امام علی علیه السلام که در اشعار و یا مطالب نهج البلاغه به اشعار و مطالب دیگران استناد می کند، هم میخواهد حق دیگران را ادا و از آنان تقدیر کند و هم میخواهد با مرض غرور و خودخواهی که ممکن است در نهاد انسان جرقه زند و رشد پیدا کند مبارزه نماید و عملاً این درس را تعلیم دهد.

{صفحه ۱۰}

آنجا که تمام شعر بیان می شود «تمثیل» گفته می شود و آنجا که بعضی از مطلب دیگران در میان شعر می آید «تضمین» و امام علی علیه السلام در میان مطالب خود به «تمثیل» بیشتر توجه داشته است.

حدیث نفس

این ضرب المثل در ایران معروف است: «به در بزن دیوار بشنود»، عربها این ضرب المثل را به این عنوان بیان می دارند: «ایناک و اسمعی یا جاری»: روی سخن من با همسایه است ولی تو را در نظر دارم. با دیگری حرف می زند ولی هدفش شنونده است اما نمی خواهد بطور مستقیم با او سخن بگوید.

امام زین العابدین علیه السلام که با خدای خود مناجات می کند و دعا می خواند، در ضمن دعا معارف، اخلاق و مطالب اسلامی را عرضه می دارد تا اگر فعالیت مستقیم را از دست داده به صورت گریه و ناله، هدف خویش را تأمین کند.

و امام علی علیه السلام که می خواهد عملاً مردم را در راه انقلاب اخلاقی و اصلاح اجتماعی قرار دهد، فرزندانش، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را که خود مجسمه علم و تقوی بوده اند اندرز می دهد و به بیان دیگر با خود سخن می گوید تا دیگران پند بگیرند که حدیث نفس از نظر علم اخلاق مطلبی عمیق است و آموزنده.

خودستائی امام علیه السلام

امام علی علیه السلام هم در نهج البلاغه و هم در دیوان، موارد مختلفی از خود سخن می گوید، امتیازهای خویش را شماره می کند و این نهایت مصیبت امام علی علیه السلام است.

شخصیتی که بیست و پنجسال از صحنه ریاست ظاهری کنار زده شده و تنها به هنگامی که چرخ اداره مملکت سست می شده یا می ایستاد احضار می شده یا مورد مشورت قرار می گرفته تا کندی را برطرف و توقف را به حرکت بدل کند و

{صفحه ۱۱}

نه تنها از وی تشکری علنی و عمومی نمی شده بلکه در زمان خلیفه سوم هم چند مرتبه تبعید گردیده است، چه انتظاری است که آنهمه فضائلی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره آنحضرت بیان داشته در ذهن ها مانده باشد.

ناگفته نماند که بارها خلیفه دوم گفته است: «لَوْلَا عَلِيُّ لَهْلَكَ عُمَرُ»: (اگر علی علیه السلام نبود عمر بر اثر اشتباه به انحراف می

افتاد) اما آیا این مطلب را برای جبران داستان بیعت گرفتن برای خلیفه اول و آنهمه شکنجه های روحی که به امام علی علیه السلام وارد آورد گفته و یا می خواسته است از محبوبیت امام علی علیه السلام برای تحکیم ریاست خود استفاده کند و ناگزیر از تواضع برای او بوده و درک می کرده است که با این روش به داستانی مشابه داستان عثمان که در پیش خواهد بود گرفتار نخواهد شد مطلب روشن نیست.

از این نظر که از مطالب امام علی علیه السلام از آغاز زندگی تا ریاست فقط مختصری از رجزها و شعارهای جنگی ضبط گردیده است و آنچه نقل شده غالباً مطالبی است که پس از ریاست مطرح کرده است می توانیم بگوئیم، ضبط و نقل مطالب امام علی علیه السلام تحت سانسور بوده و یا اینکه امام علی علیه السلام تحت نظر بوده است و برای خالی نبودن عریضه گاه و بیگاه بصورت نمایشی آنهم برای تحکیم قدرت خودشان، آنحضرت در میان مردم دیده می شده است.

امامی که نزدیک به نصف عمر خود را در چنین شرائطی گذرانیده است و در هر شرائط ارزش و وجودش عملاً انکار شده است و می داند که پس از وی هم دستگاه سانسور معاویه فضائل آنحضرت را به ظاهر چند صباحی محو خواهد کرد ناگزیر است هرچه می تواند به جای مردمی که در زمان خلفاء نگفته بودند و به جای ملتی که پس از وی مطالب را فقط زیرشکنجه و روی سفره مرگ می توانند بگویند بگوید باز هم بگوید.

{صفحه ۱۲}

خودستائی جنگی

نکته دیگری را که نباید نادیده گرفت این است که خودستائی در جنگ نه تنها جایز بلکه لازم است و امام علی علیه السلام از آغاز خلافت ظاهری با جبهه شتر (جنگ جمل) مواجه شد و تا شهادت در محراب در جنگهای مختلف بود و ناگزیر بود امتیازهای خود را عرضه بدارد تا مردم به خود آیند و آنحضرت را خوب درک کنند.

میب و میبیدی

میب در مسیر اردکان - یزد قرار گرفته است. میب از نظر علم و معنویت شهری سابقه دار است.

حسین بن معین الدین میبیدی که دیوان امام علی علیه السلام را شرح کرده و اشعار فارسی را به آن افزوده است یکی از دانشمندان این شهر است. وی شرح خود را در سال ۸۹۰ (پنج قرن پیش) نگاشته است.

میبیدی در عین اینکه از دانشمندان اهل سنت بوده است علاقه شدیدی به امام علی علیه السلام داشته است. این اشعار وی حدود علاقه او را نسبت به آنحضرت روشن می گرداند.

بسکه تابد مهر حیدر هر دم از سیمای من

آسمان را سرفرازی باشد از بالای من

چون سخن گویم ز معراجش که آن دوش نبی است

پای در دامن کشد فکر فلک پیمای من

بهر و صافی او سر تا قدم گشتم زبان

تا نگردد غیر مدحش خارج از اجزای من

{صفحه ۱۳}

طبع من تا گشت چون دریا ز فیض مرتضی

ابر گوهر بار جوید، فیض از دریای من

گر نبودی ذوالفقار مهر او در دست دل

لقمه ای کردی مرا این نفس ازدهای من
خاک راهش در دو چشم من بجای سرمه است
نیک دیدم آفرین بر دیده بینای من
نی که من تنها به مدحش سرفرازی می کنم
غیر از این هرگز کسی نشنیده ای از آقای من
ای صبا در گرد دستت خاکم بیر سوی نجف
بعد مردن چون فرو ریزد زهم اعضای من

میبدی قبل از وارد شدن به شرح دیوان آیات فراوانی را که درباره امام علی علیه السلام تفسیر و تأویل شده نقل و در ضمن مطالب، نکته های جالبی نقل می کند از جمله:

بیهقی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نَوْحٍ فِي تَقْوِيهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»:

کسی که می خواهد به تقوای نوح، حلم ابراهیم، هیبت موسی، و عبادت عیسی نظر کند به علی بن ابیطالب علیه السلام نگاه کند.

ای مصحف آیات الهی رویت وی سلسله اهل ولایت مویت

سرچشمه زندگی لب دلجویت محراب نماز عارفان ابرویت

وی می نویسد: «کلماتی که اول سوره های قرآن است با حذف مکررها این جمله می شود: «عَلِيُّ صِرَاطُ حَقِّ نُمَيْكَةَ»: علی علیه السلام راه حقی است که آن ها را محکم حفظ می کنیم.

از امام شافعی پرسیدند درباره علی علیه السلام چه نظری داری؟

{صفحه ۱۴}

وی گفت: «مَا أَقُولُ فِي شَخْصٍ اجْتَمَعَتْ لَهُ ثَلَاثَةٌ مَعَ ثَلَاثَةٍ لَا يَجْتَمِعْنَ قَطُّ لِأَحَدٍ مِنْ بَنِي آدَمَ: الْجُودُ مَعَ الْفَقْرِ، الشَّجَاعَةُ مَعَ الرَّأْيِ، الْعِلْمُ مَعَ الْعَمَلِ»:

درباره کسی که سه چیز را با سه چیزی جمع کرده که هیچگاه برای هیچیک از فرزندان بنی آدم جمع نمی شود چه بگویم: سخاوت با بی پولی، شجاعت با فکر و علم با عمل.

سپس امام شافعی گفت:

أَنَا عَبْدٌ لِلْفَتَى أَنْزَلَ فِيهِ هَلْ أَتَى إِلَى مَتَى أَكْتُمُهُ، أَكْتُمُهُ إِلَى مَتَى؟

من غلام جوانمردی هستم که سوره «هیل آتی» درباره اش نازل گردیده است. تا کی آن را کتمان کنم؟ تا چه زمانی این امتیاز را پنهان دارم؟! صاحب نظران و دیوان

قرآن مجید از طریق وحی و جبرائیل در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قرار می گرفت و کاتبان وحی هم آن را بتدریج جمع آوری کردند و پس از حوادثی که بر جمع آوری آن گذشت بصورت فعلی در اختیار همگان قرار گرفت.

پس از قرآن مجید کتابهایی که درباره امامان علیهم السلام و یا سخنان آنان نوشته می شود، همه از فکر نویسنده تراوش کرده و هر نویسنده ای به سلیقه خود آنها را جمع آوری و عرضه می دارد. بهمین جهت هر نویسنده ای خط و هدف خود را در سرگذشت و یا سخنان آنان تعقیب کرده است.

نهج البلاغه سخنان امام علی علیه السلام، نهج الفصاحه سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، صحیفه سجادیه دعاهای امام

زین العابدین علیه السلام بهمین صورت بوجود آمده است و هر نویسنده ای که درباره این سه کتاب و یا شرح حال چهارده معصوم علیهم السلام مطلبی نوشته روش خاصی را تعقیب کرده و گاهی در دو قطب مخالف گام برداشته اند: یکی در مطالب امام علیه السلام به قصد ترویج عرفان، تصوف و فلسفه (تخدیر افکار) حرکت کرده و دیگری مطالب احساسی و حماسی را پی گیری نموده و سومی مسائل

{صفحه ۱۵}

اخلاقی، تاریخی، و اعتقادی را مورد توجه قرار داده است.

دیوان امام علی علیه السلام هم از این مطلب کلی جدا نیست، اما متأسفانه آن توجهی که به نهج البلاغه شده به دیوان نشده است اگر چه مطالب آنحضرت فراوان و کلمات آنحضرت هم بطور مفصل تا بیش از بیست جلد جمع آوری شده است (۱)، اما روی دیوان کم کار شده است.

در حدود سی نسخه از دیوان و شرح آنرا در کتابخانه های عمومی مشهد و قم دیدم. آغاز جمع آوری اشعار به نام امام علی علیه السلام به قرن چهارم (یکهزار سال پیش) منتهی می شود.

صاحب الذریعه می نویسد: «قدیمی ترین نسخه از ابن احمد عبدالعزیز جلودی متوفای سال ۳۳۲ بنام «شعر علی علیه السلام» است...» «تا کنون هفده نفر دیوان را جمع آوری یا شرح کرده اند... به زبان لاتینی (انگلیسی) طبع لیدن هم شرح دارد...» (۲) باری در طول این یکهزار سال هر کس به سلیقه خود مطالبی که به آنحضرت در تاریخ منسوب و در قالب شعر بوده جمع آوری کرده است.

یکدوره تاریخ اسلام را بررسی کردن و مطالب مناسب را جمع آوری نمودن و بعد بترتیب حروف «الفبا» تنظیم کردن کار مشکلی است در عین حال این کار را عده ای تعقیب کرده اند و تا آنجا که نتیجه گرفتیم بیشترین زحمت مربوط به قطب الدین بوده است. مرحوم قطب الدین کیدری سه کتاب درباره دیوان امام علی علیه السلام عرضه کرده که با هم از نظر مطلب و نام تفاوت دارد: یک نسخه حدود ۵۰۰ شعر دارد، نسخه دیگر حدود ۹۰۰ عدد و نسخه سوم حدود ۱۷۰۰ بیت.

۱- روضات الجنات جلد پنجم صفحه ۱۷۱

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۹ صفحات ۱۰۲-۱۰۱

{صفحه ۱۶}

این اختلاف عدد بخاطر گذشت زمان در جمع آوری است. نسخه ای کامل نشده، دست بدست نسخه برداری می شده است. نسخه کاملتر را که حدود ۱۷۰۰ شعر دارد و قسمتی از اشعار آن با مدرک نقل گردیده است به نام «انوار العقول» نامیده است. مرحوم حاج سید محسن امین که در عصر چاپ و نشر و توسعه کتابخانه ها می زیسته و به نسخه های گوناگون و ترجمه های مختلف وارد و دسترسی داشته و روی آن تحقیق کرده این حرف را می پذیرد که برای اولین بار جمع آوری دیوان امام علیه السلام بدست امام ابوالحسن علی بن احمد بن محمد نیشابوری فنجگردی آغاز شده (۱). مرحوم قطب الدین کیدری که نسخه فنجگردی را به دست آورده در انوار العقول می نویسد: جمع اشعار وی ۲۰۰ عدد بود من هم مقداری به آن اضافه کردیم تا به نسخه سید جلیل ابوالبرکات هبه الله محمد حسنی رسیدم که اشعار دیگری داشت که قبلاً بآن دست نیافته بودم.

در عین حالی که مرحوم قطب الدین کیدری اشعار دیگری به اشعاری که بدست آورده افزوده است باز هم به حد دیوانی که در دست شما است شعر ندارد و چه کسی مابقی را اضافه کرده معلوم نشد!

با توجه به نکته ای که گذشت، اختلاف نسخه و مطلب فراوان است و از آنجا که فاصله مکانی و نبودن وسایل نقلیه بخصوص نبود ابزار چاپ و نشر بر جهان حکومت می کرده و موضوع اشعار امام علی علیه السلام در دست جمع آوری و تنظیم سند بوده است بصورت مختلفی عرضه شده است باز هم موضوعی است که هنوز تکمیل نگردیده و اشعار هم «استدارک» می خواهد و هم نیاز به نقل «مدارک» و ذکر «مقام صدور و بیان» دارد و هم اغلب اشعار مضمون آیات قرآن و احادیث است که مدرک در قرآن و روایات دارد و باید در توضیح اشعار آورده شود.

۱- دیوان سید محسن امین صفحه ۶

{صفحه ۱۷}

اگر چه دیوان امام علی علیه السلام همانند نهج البلاغه و سایر کتابهای اندرز و موعظه ای نیاز به مدرک ندارد چون مرجعی نمی خواهد روی مطالب آن فتوی بدهد، اما جمع آوری مدرک برای اشعار مطلب را مطمئن تر و محکم تر می گرداند. باری دیوان امام علی علیه السلام مضامین روایات و آیات مجید است که در قالب احساسی ریخته شده است، اشعار انقلابی و جنگی آن هم در کتابهای تاریخی ثبت است.

تا آنجا که بدست آمد قدیمی ترین نسخه دیوان چاپ بولاق ترکیه است که در تاریخ ۱۲۵۱ هجری چاپ شده است و بیشترین نسخه های چاپی. مربوط به هندوستان: کلکته، دهلی و بمبئی است که در حاشیه های آن با عربی یا فارسی لغتنامه ای آمده است که از روی همین نسخه ها این ترجمه تنظیم گردید.

دیوان امام علی علیه السلام به اردو و ترکی هم ترجمه شده است و در کتابخانه های عمومی قم و مشهد دیده شد. قدیمی ترین ترجمه و شرح فارسی از حسین میدی است که در سال ۱۲۸۵ شمسی در ایران چاپ شده است. هم مستقل و هم در حاشیه کتاب نهج البلاغه لاهیجی. عزیز و بهره گیری از مطالب آموزنده خاندان رسالت و اضافه نمودن امتیازی بر امتیازهای امام علی علیه السلام است و اصلاح جامعه از طریق عرضه نمودن مطالب آنحضرت. هر نویسنده ای در حد معلومات و احساس و «همت خود خانه ساخته».

وقتی به اهمیت این موضوع بیشتر پی می بریم که بینیم شخصیت هائی امثال قطب الدین کیدری (۱) و مرحوم حاج سید محسن امین که در شعر، ادب، فقه، اخلاق

۱- ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی النیشابوری المشتهر به قطب الدین الکیدری. روضات الجنات ج ۶ صفحه ۲۹۵

{صفحه ۱۸}

و تفسیر صاحب نظر بوده اند بخشی از عمر خود را صرف این کار نموده اند.

یکی از کتابهائی که درباره دیوان امام علی علیه السلام نوشته شده و مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته کتاب «انوار العقول» است. مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره کتاب «انوار العقول من اشعار وصی الرسول صلی الله علیه و آله و سلم» چنین می نویسد:

«دیوان منسوب به امام علی علیه السلام است. قطب الدین کیدری شارح نهج البلاغه آن را جمع آوری کرده است.

وی (شیخ ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن البیهقی النیشابوری) از شاگردان مرحوم طبرسی است.

مؤلف اشعار خود را بر اساس جمع آوری ابوالحسن علی بن احمد بن محمد فنجگردی نیشابوری که در سال ۵۱۳ یا ۵۱۲ وفات یافت بنا نهاد و پس از آن به نسخه سید ابوالبرکات هبه الله بن محمد حسینی دست یافت و باز هم به آن اشعار اضافه کرد و بسیاری از اشعار را با ذکر مدارک نقل کرد.

مرحوم علامه تهرانی به مطلب اضافه می کند: «نسخه ای که از دیوان امام علی علیه السلام چاپ شده و در دست مردم است با نوشته مرحوم قطب الدین کیدری نزدیک به هم است با این تفاوت که در نسخه طبع شده سلسله سندها و مدارک اشعار حذف گردیده است.» (۱)

نویسنده روضات الجنات درباره قطب الدین کیدری مینویسد: «قطب الدین کیدری از اشعار امام علی علیه السلام را جمع آوری کرد و بنام «انوارالعقول» نامید.»

«وی در شعر، نثر و مطالب موزون، طبع خوبی داشته است به همین جهت نویسندگان شیعه و سنی از او بعنوان ادیب و شاعر یاد می کنند.»

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۲ صفحات ۴۳۳-۴۳۱

۲- روضات الجنات ج ۶ صفحه ۲۲۹

{صفحه ۱۹}

مرحوم مجلسی در مقدمه بحار الانوار در ردیف مدارک بحار الانوار مینویسد: «نسبت کتاب دیوان به امام علی علیه السلام مشهور است و بسیاری از اشعاری که در دیوان است در کتاب های دیگر (بصورت پراکنده) وجود دارد اما حکم کردن به صحت تمام این اشعار کار مشکلی است.» (۱)

از این مطلب مرحوم مجلسی استفاده می شود کتاب «انوارالعقول» را در اختیار نداشته است ولی از نسخه های دیگر دیوان در کتاب بحار الانوار نقل نموده و آن را در ردیف مدارک خود آورده است. (۲)

چند تذکر

۱- گردآورنده دیوان، اشعار را بصورت حروف تهجی جمع آورده به سبک «قاموس اللغه»: آخر شعرها از «الف» شروع می شود و به «ی» ختم می گردد. بنابراین، تنظیم، بر اساس تاریخ صدور و یا حرف اول شعر و یا تناسب مطلب نیست.

۲- همانطوریکه نهج البلاغه را اگر جمله، از هم جدا کنند، بصورت کلمات قصار و آموزنده و کلامی گزیده از روی تجربه و برداشت از وحی است اغلب اشعار دیوان هم اگر از هم جدا شود گویا، مفید و آموزنده است.

۳- گاهی به علت ضرورت شعری جمله بندی با چند شعر تکمیل می شود که در چنین مواردی برای حفظ آثار و انجام شعر رعایت جمله بندی فارسی از نظر ابتداء و انتها حفظ نگردیده است و طبعاً میان مطلب بریدگی پیش آمده است که خواننده به آن توجه خواهد کرد.

۴- قسمتی از اشعار از امام علی علیه السلام نیست اما چون امام علی علیه السلام در پاسخ فردی شعر سروده است، جمع آورنده دیوان برای تکمیل مطلب، شعر دیگران را هم آورده است اما شاعر فارسی اشعار دیگر را به شعر فارسی در نیاورده است.

۱- بحار الانوار ج ۱ صفحه ۴۲

۲- بحار الانوار ج ۱ صفحه ۲۲

{صفحه ۲۰}

۵- اگر چه شاعر فارسی، مطلب اشعار عربی را بطور کامل منعکس نکرده است اما از این نظر که این کار بی سابقه بوده آن هم از فردی که شیعه نبوده نقل آن مفید و لازم بود به این امید که به شعرای مسلمان ما خط اخلاقی انقلابی بدهد و بیش از پیش اسلام عزیز را یاری دهند و بجای ستایش از صاحبان زر و زور (بخاطر ترس با تأمین زندگی) به خدا و اولیاء الله پناه ببرند که سرمایه دو جهان هستند.

۶- حداکثر کوشش برای ترجمه دقیق بکار رفته است و هر گاه خطائی پیش آمده از روی جهل بوده که در انتظار کمک فکری شما هستم.

۷- شرح دیوان و نقل مدارک اشعار و بیان علت و مقام صدور آن ها خدمت دیگری است که سعادت آن دست نداده است. فعلاً خدای را شاکرم که توفیق ترجمه اشعار را نصیبم نمود.

۸- پائیز سال ۱۳۶۰ که «ترجمه و توضیح نهج البلاغه» به پایان رسید ترجمه دیوان امام علی علیه السلام را آغاز نمودم و با تمام مشکلات و ناراحتی های گوناگون بخصوص ناراحتی اعصاب که از زندان طاغوت به ارمغان آورده بودم این کار را تعقیب کردم هر چند هفته ای یک ساعت بود و بخواست خدا پس از یک سال این زحمت ها به ثمر رسید و اینک بخواست خدا در اختیار علاقمندان گذاشته می شود.

امید آنکه این اثر در حد خود بتواند غربتی که عملاً دامن ولایت و اسلام عزیز را گرفته است برطرف گرداند. اگر چه در سال چهارم انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران هستیم اما در طول این چهار سال، اثر عمیق اسلامی درباره خاندان عصمت و طهارت و قرآن مجید کمتر عرضه شده است. آنچه در اختیار خوانندگان قرار گرفته یا مسائل روز بوده که غالباً دو سه ماه یک مرتبه کهنه می شود و یا احساسات را به صورت آنی تحریک می کند و از صحنه خارج می گردد. این مسئله بقدری داغ بود که در آغاز انقلاب دستهای مرموزی همه مطالب و کتابهای اسلامی را محکوم می کرد و فقط به شعار و احساسات توجه می کرد.

{صفحه ۲۱}

با توجه بوضع مطبوعات و به هر علتی بوده، افت هیئت های مذهبی میتوان گفت که باز هم امام علی علیه السلام غریب است و بیش از پیش باید تاریخ وجود مبارکش را تجزیه و تحلیل کرد و مطالب آنحضرت را مورد مطالعه قرار داد تا بخواست خدا حکومت اسلامی مان به حکومت امام علی علیه السلام منتهی گردد و زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام فراهم شود که «کُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ» و این آرزو نیاز به یک انقلاب اخلاقی عمیق دارد.

به بیان دیگر، مسائل روز که خریدار دارد، نویسنده هم دارد، این مسائل عمیق و اصولی است که هم طرفدار کم دارد و هم نویسنده و طبعاً وظیفه اهل اطلاع را سنگین تر می سازد.

میدان مطبوعات شاهد زنده است.

قم - حوزه علمیه - مصطفی زمانی

پائیز سال ۱۳۶۱ شمسی

{صفحه ۲۲}

هُوَاللَّهُ

هذا کتاب دیوان اشعار مولانا و سیدنا امیر البرره و قاتل الکفره و الفجره یعسوب الدین علی بن ابی طالب علیه السلام

۱۳۱۰

{صفحه ۲۳}

حرف الألف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ۱- النَّاسُ مِنْ جَهَةِ التَّمَثَالِ إِكْفَاءُ آبُوهُمْ أَدَمُ وَالْأُمَّ حَوَاءُ
 - ۲- وَإِنَّمَا أُمَّهَاتُ النَّاسِ أَوْعِيَةٌ مُسْتَوْدَعَاتٌ وَلِلْأَحْسَنَاتِ آبَاءٌ أَكْفَاءُ جَمْعُ كَفُو
 - ۳- فَإِنْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ أَصْلِهِمْ شَرْفٌ يُفَاخِرُونَ بِهِ فَالطَّيْنُ وَالْمَاءُ
 - ۴- وَإِنْ آتَيْتَ بِفَخْرٍ مِنْ ذَوِي نَسَبٍ فَإِنَّ نَسَبَنَا جُودٌ وَعَلِيَاءُ عِلْمَاءُ مِنَ الْعُلُو
 - ۵- لِأَفْضَلِ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ إِنَّهُمْ عَلَى الْهُدَى لِمَنْ اسْتَهْدَى أَدِلَاءُ
 - ۶- وَقِيَمَةُ الْمَرْءِ مَا قَدْ كَانَ يُحْسِنُهُ وَالْجَاهِلُونَ لِأَهْلِ الْعِلْمِ أَعْدَاءُ أَوْعِيَةٌ جَمْعُ وَعَا
 - ۷- فَمَنْ يَعْلَمُ وَلَا تَبْغَى لَهُ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
- تخدير از مجالست جاهلان و تنفير از ؟؟؟ غافلان

- ۸- وَلَا تَصْحَبْ أَخَا الْجَهْلِ وَإِيَّاكَ وَإِيَاهُ فَكَمْ مِنْ جَاهِلٍ أَرْدَى حَكِيمًا حِينَ أَخَاهُ أَرْدَى أَيْ أَهْلَكَ
 - ۹- يُقَاسُ الْمَرْءُ بِالْمَرْءِ إِذَا هُوَ مَا شَاءَ وَلِلشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ مَقَائِيسٌ وَأَشْبَاهُ
 - ۱۰- وَلِلْقَلْبِ عَلَى الْقَلْبِ دَلِيلٌ حِينَ تَلْقَاهُ مَا شَاءَ مِمَّا شَاءَ
- {صفحه ۲۴}

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ارزش علم

- ۱- مردم از نظر هیكل مثل یکدیگرند. پدر آنان آدم و مادرشان حواست. انسان که بصورت همه چون یکدیگرند باید که به عین مهر در هم نگرند نام پدر و مادر صوری نبرند کین قوم زیك مادر و از یک پدرند
- ۲- زنان جامعه دستگاه بچه داری هستند که نطفه را به ودیعه میگیرند (و فرزند تحویل می دهند). پدران هم برای اعتبار فرزندانند. در باب نسب اگر کنی عمر تلف باری به پدر که با شدت فضل و شرف مادر چه صدف باشد فرزند چه در هرگز نبود عزت در بهر صدف
- ۳- اگر زن و مرد دنیا از نظر نژاد شرافتی دارند که بآن می بالند، اصل آنان آب و گل است. (نطفه هم از آب و خاک به عمل می آید.)

ای طبع کجست سرشته با کبر و منی

دانسته تمام خلق را دون و دنی

{صفحه ۲۵}

هر جا که رسی لاف اصالت چه زنی

چون اصل تو از گل است یا آب منی

۴- اگر برای افتخار خود شخصیتی را عنوان کنی، ما از نژاد سخاوت و شرافت هستیم.

ای طبع تو خو کرده به آئین خلاف

تا چند زنی از نسب عالی لاف

در نفس تو گر فضیلتی هست بگوی

باقی همه از قبیل حشو است و گزاف

۵- اگر شرافتی باشد فقط مخصوص دانشمندان است زیرا اینان که هدایت یافته اند، راهنمای رهنمود طلبانند. (پس افتخار

مخصوص دانشمند راهگشایی است که خود راه یافته باشد).

ارباب علوم دین که درویشانند

یا رب چه رفیع قدر و علی شأنند

پیوسته به حق دلیل دل ریشانند

مقصود زهستی جهان اینانند

۶- ارزش فرد به عملی است که خوب انجام می دهد، نادانان نسبت به دانشمندان دشمن هستند.

دانا که همیشه علم و حکمت ورزد

در چشم کسان به آنچه ورزد ارزد

نادان که حد از دل او سر برزد

پیوسته به کین اهل دانش لرزد

۷- بنابراین (اگر دنبال فخر هستی) دنبال دانش باشد و چیز دیگری را عوض آن در نظر مگیر، زیرا مردم در حکم مرده اند و

دانشمندان زنده هستند.

{صفحه ۲۶}

هستند جماعتی به جانان زنده

وز دیدن این قوم شود جان زنده

چون آب حیات در ازل نوشیدند

مردم همه مرده اند و ایشان زنده

پرهیز از رفاقت با غافلان

۸- از دوستی با نادان پرهیز کن، از او کناره گیری نما و از خود برانش، زیرا چه بسیاری از نادانان که عاقلان را یا دوستی کردن با

ایشان به هلاکت انداخته اند.

از مجلس اهل جهل ای دل بگریز

وز صحبت این طائفه می کن پرهیز

جاهل که تو جان خود فدایش سازی

از جهل کند هلاک جانت انگیز

۹- شخص را با هم نشین او می سنجند. برای هر چیزی نمونه و شبیه وجود دارد.

ای گشته ز روی عقل و دانش فاضل
زنهار مکن مصاحبت با جاهل
هر کس که تو را قرین جاهل بیند
گوید که نبوده است این کس عاقل
۱۰- برای قلب ها به هنگام رابطه راهنما می یابی (و طرف را درک می کنی).

دوستان بی وفا

۱۱- دوستی و برادری تغییر یافته، صدق و صفا کمیاب گردیده و ناامیدی (از دوستان) فراوان شده است.
آن مهر و وفا که در میان بود نماند
وان صدق و صفا که در جهان بود نماند
{صفحه ۲۷}

حرف الف

شکایت روزگار غدار و حکایت دوستان بی اعتبار
۱۱- تَغَيَّرَتِ الْمَوَدَّةُ وَالْإِحَاءُ وَقَلَّ الصِّدْقُ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ ثَرَاءُ بِي نِيَاذِي
۱۲- وَأَسْلَمَنِي الزَّمَانُ إِلَى صَدِيقٍ كَثِيرٍ الْغَدْرِ لَيْسَ لَهُ رِعَاءُ
۱۳- سَيُغْنِينِي الَّذِي أَغْنَاهُ عَنِّي فَلَا فَقْرٌ يَدُومُ وَلَا ثَرَاءُ
۱۴- وَ لَيْسَ بِدَائِمٍ أَبَدًا نَعِيمٌ كَذَاكَ الْبُؤْسُ لَيْسَ لَهُ بَقَاءُ بؤس سختی
۱۵- وَ كُلُّ مَوَدَّةٍ لِلَّهِ يَصْفُو وَلَا يَصْفُو مِنَ الْفِسْقِ الْإِحَاءُ
۱۶- إِذَا أَنْكَرْتُ عَهْدًا مِنْ حَمِيمٍ فَفِي نَفْسِي التَّكْرُمُ وَالْحِيَاءُ
۱۷- وَ كُلُّ جِرَاحَةٍ فَلَهَا دَوَاءٌ وَسُوءُ الْخَلْقِ لَيْسَ لَهُ دَوَاءٌ وَفِي صَقِهِ لِلْأَخِ
۱۸- وَ رَبَّاحٌ وَفَيْتٌ لَهُ وَفِيٌّ وَ لَكِنْ لَا يَدُومُ لَهُ الْوَفَاءُ
۱۹- يُدِيمُونَ الْمَوَدَّةَ مَا رَاوَنِي وَ يَبْقَى الْوُدُّ مَا بَقِيَ اللَّقَاءُ قَلَانِي ابغضنی
۲۰- أَحِلَاءٌ إِذَا اسْتَعْنَيْتُ عَنْهُمْ وَ أَعْدَاءٌ إِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ
۲۱- وَ إِنْ غُيِبْتُ عَنْ أَحَدٍ قَلَانِي وَ عَاقِبَنِي بِمَا فِيهِ اكْتِفَاءُ
۲۲- إِنْ مَا رَأَسُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَلِيَّ بَدَالَهُمْ مِنَ النَّاسِ الْجَفَاءُ
شکوه از زنان بیوفا*** که نه صدق دارند و نه صفا
۲۳- دَعِ ذِكْرَهُنَّ فَمَا لَهُنَّ وَفَاءٌ*** رِيحُ الصَّبَا وَ عَهْدُهُنَّ سَوَاءٌ جبر بستن شکسته و نیکو کردن حال کسی
۲۴- يَكْسِرْنَ قَلْبَكَ ثُمَّ لَا يُجْبِرْنَهُ*** وَ قُلُوبُهُنَّ مِنَ الْوَفَاءِ خَلَاءٌ امر
{صفحه ۲۸}

از اهل زمان چه ناامیدم شب و روز
میلی که مرا به این و آن بود نماند
۱۲- روزگار، مرا بدوستی مبتلا کرده که در دوستی خیانتش فراوان است و رعایت دوستی نمی کند.
داغی که ز دهر بر دل محزون است

از انجم آسمان بسی افزون است

تسلیم کسی کرد مرا دور فلک

کز جور و جفای او جگر پر خون است

۱۳- بزودی آن کس (خدا) که او را از من بی نیاز کرده مرا هم بی نیاز می گرداند، زیرا نه فقر همیشگی است و نه ثروت.

آن کس که تو را ساخت غنی از همه چیز

ناگاه غنا دهد به این غمزده نیز

نی خواری درویش دوا می دارد

نی اهل غنا چنین بمانند عزیز

۱۴- هیچ نعمتی همیشگی نیست، همچنین سختی دوامی ندارد.

این ناله دلسوز نخواهد ماندن

وین ناوک دلسوز نخواهد ماندن

از لذت دیروز اثر باقی نیست

وین تلخی امروز نخواهد ماندن

۱۵- تمام دوستی ها که بخاطر خداست نشاط می گیرد اما دوستی هائی که براساس گناه است به کدورت و جدائی می انجامد.

مهری که برای حق تعالی باشد

بی شبهه زهر خلل مُبْرا باشد

{صفحه ۲۹}

خالی ز کدورتی نخواهد بودن

یاری که برای کار دنیا باشد

۱۶- هر گاه پیمانی را از خویشاوند نادیده یافتم کرامت و حیای من اجازه اعتراض نمی دهد.

هر کس که به من عهد محبت دارد

روزی که طریق دشمنی آرد

خواهم که دهم جزای بد فعلی او

لیکن کرم و حیا مرا نگذارد

۱۷- هر زخمی دوائی دارد، مگر بداخلاقی که قابل معالجه نیست.

هر گونه جراحی که در عالم هست

دارند علاج هر یکی خلق به دست

لیکن نتوان به هیچ صورت کردن

تدبیر جراحی که آن خلق بد است

۱۸- چه بسیار برادرانی که با آنها از روی وفا کردن به برادری زندگی کردم، اما وفای آنان نسبت بمن به پایان نرسید.

بسیار کسی که کرد دعوی وفا

با او به وفا زیستم از صدق و صفا

لیکن چو رسید وقت یاری کردن

پیدا نشد از جانب او غیر صفا

۱۹- هر وقت مرا می بینند دوستی را ادامه می دهند و محبت آنها تا پیش هم هستیم باقی است.

آن ها که طریق دوستی می سپرند

وز غایت اشفاق به جای پدرانند

دارند محبتی اگر در نظراند

وان لحظه که غائب اند طوری دیگرند

{صفحه ۳۰}

۲۰- هر گاه از آنها بی نیاز باشم دوست هستند و آنگاه که بلا نازل گردد دشمن می شوند.

جمعی که رفیق و مهربانت باشند

هردم چه مگس بر سر خوانت باشند

در وقت غنا مهر و محبت ورزند

در حین بلا دشمن جانت باشند

۲۱- اگر به ناچاری پیش کسی نباشم با من دشمن است و هر چه می خواهد درباره ی من فشار می آورد.

تا چند ز دوستان خود غصه خورم

وقت است که جیب صبر صد جا بدرم

از هر که شدم به کام و ناکام جدا

شد دشمن جان و می کند قصد سرم

۲۲- آنگاه که رئیس اهل بیت (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رحلت نمود از طرف مردم نسبت بمن روشی آشکار شد

که توقع نبود.

گر یافته ای ز فیض حق نور و صفا

از خلق مجوقاعده مهر و وفا

از آل نبی کسی نباشد بهتر

چون رفت نبی ز خلق دیدند جفا

شکوه از زنان بی وفا

۲۳- حرف آنان را کنار بگذار، زیرا وفا ندارند. باد صبا (که از مشرق می وزد) با عهدهای آنها در یک ردیف است.

۲۴- قلبت را می شکنند، سپس آن را جبران نمی کنند. قلب های آنان از وفا خالی است.

{صفحه ۳۱}

حرف الالف

امر بجستن روزی بامید فتح و فیروزی

۲۵- وَ مَا طَلَبُ الْمَعِيشَةِ بِالْتَمَنِيَّيْنِ**وَلَكِنْ أَلْقِ دَلْوَكَ فِي الدَّلَائِ الدَّلَاءِ جمع دلو

۲۶- تَجِئُكَ بِمَلَائِهَا وَ يَوْمًا**تَجِئُكَ بِحِمَاةٍ وَ قَلِيلِ مَاءٍ

منع از مبالغه در جمع مال و شکایت از دهر پریشان حال

۲۷- وَ كَمْ سَاعٍ لِيُثْرِيَ لَمْ يَنْلُهُ***وَ آخَرَ مَا سَعَى لِحَقِّ الشَّرَاءِ الْجَمَاهِ الطَّيْرِ الْاَسْوَدِ

۲۸- وَ سَاعٍ يَجْمَعُ الْاَمْوَالَ جَمْعًا***لِيُورِثَهُ اَعَادِيَهُ شَقَاءً

۲۹- وَ مَا سَيِّانٌ ذُو خُبْرٍ بَصِيرٍ***وَ آخِرُ جَاهِلٍ لَيْسَا سَوَاءً ثَرَاءُ التَّرَابِ

۳۰- وَ مَنْ يَسْتَعْتَبِ الْحَدَثَانَ يَوْمًا***يَكُنْ ذَاكَ الْعِتَابُ لَهُ عَنَاءً

۳۱- وَ يُزْرَى بِالْفَنَى الْاَعْدَامُ حَتَّى***مَتَى يُصَبِّ الْمَقَالَ يَقُلْ اَسَاءَ سَيِّانِ اِي مَثَلَانِ

حصر موت در مشقت دنیا که محلّ عناست و منزل بلا

۳۲- لَيْسَ مَنْ مَاتَ فَاسْتَرَاحَ بِمَيِّتٍ***اِنَّمَا الْمَيِّتُ مَيِّتُ الْاَحْيَاءِ

امر بطلان دنیا که عروسیست نازیا

۳۳- طَلَّقِ الدُّنْيَا ثَلَاثًا***وَ اَطْلُبِي زَوْجًا سِوَاهَا مِنْ اِرْزُو

۳۴- اِنَّهَا زَوْجَةٌ سَوْءٌ***لَا تُبَالِي مَنْ اَتَاهَا

۳۵- وَ اِذَا نَالَتْ مُنَاهَا***مِنْهُ وَلَّتْهُ قَفَاهَا

اشارت بند امت اخروی در محبت اسباب دنیوی قفا پشت

يَا عَاشِقَ

{صفحه ۳۲}

ای دل مکن از عهد زنان هرگز یاد

باشد همه عهدهای آن ها چون باد

در بزم وفا شیشه دل ها شکنند

از دست جفای این جماعت فریاد

دنبال رزق رفتن

۲۵- تأمین زندگی با آرزو نیست، بلکه باید مثل دیگران بر سر چاه زندگی قرار گیری.

۲۶- یک روز دلو از چاه با آب فراوان بالا می آید و یک روز هم با کمی آب و لجن.

ای دل همه روز گفتگوئی می کن

وز چشمت فقر جستجوئی می کن

هر چند که سعی ما ندارد اثری

از پا منشین و جستجوئی می کن

ثروت کمتر جمع کن

۲۷- چه افراد فراوانی که برای بدست آوردن مال فراوان دویند و به چنگ نیاوردند، دیگری هم دوندگی نکرد و به ثروت فراوان

رسید.

تا روز ازل شراب در جام نرفت

امروز بیخودی مرا نام نرفت

جوینده بسی هست که یک کام ندید

یابنده بسی هست که یک گام نرفت

۲۸- چه بسیار تلاشگرانی که ثروت را جمع می کنند و از روی شقاوتی که دارند برای دشمنان خود (زن و فرزند) (۱) به ارث می گذارند.

۱- سوره تغابن آیه ۱۴ «ان من ازواجکم و اولادکم عدوا لکم فاحذروهم» بعضی از زنان و فرزندان شما دشمنان شما هستند، حتما از آنها پرهیز کنید.

{صفحه ۳۳}

ای صاحب رأی کامل و بخت بلند

سعی تو برای مال دنیا تا چند

فردا که رود جان تو از تن بیرون

اعداء همه آن مال به عشرت بخورند

۲۹- فردی آگاه و دانا با شخص جاهل و نادان هیچگاه مساوی نیستند. (آگاه از مال ذخیره آخرت می اندوزد و نادان، ثروت را مترا کمتر می نماید)

هر تیره دلی که مظهر احسان نیست

در مذهب اهل معرفت انسان نیست

زنهار به علم کوش خود را دریاب

چون دانش و جهل در جهان یکسان نیست

۳۰- هر کس که می خواهد با ناسازگاری های دنیا آشتی کند و بسازد، زمینه سختی خود را فراهم کرده است.

ای آنکه نه ای چه لاله آشفته دماغ

زنهار مجوز دهر آئین فراغ

هر دل که از او مرهم داغی جوید

داغ دگرش نهد روان بر سر داغ

۳۱- جوانمردی که فقیر است، وقتی حرف صحیح می زند می گویند مطلب او صحیح نیست.

چون اهل جهان تمام ظاهر بینند

با مردم درویش بسی ننشینند

گویند صواب این گروه است خطا

یا رب چه جفا پیشه و بد آئینند

مردگان زندگان

۳۲- کسی که بمیرد و به آسایش ابدی برسد مرده نیست مرده کسی است که

{صفحه ۳۴}

زنده است ولی اثر زنده بودن ندارد. (بفکر مردن نیست)

آن حال که خلق مردنش می خوانند

آسایش نفس است اگر می دانند
موتی که از آن اهل دلان درمانند
دردی است که رو نمود و بی درمانند

دنیا، عروس هر جانی

۳۳- دنیا را سه طلاقه کن و همسر دیگری انتخاب کن.
۳۴- همسر ناپاکی است که باکی از همبستر شوندگان خود ندارد.
۳۵- آنگاه که به خواسته ی خود رسید، پشت به وی کرده، فرار می کند.
ای دل ز سر عروس دنیا بگذر
کین پیرزنی است با هزاران شوهر
آن دم که شود مراد طبعش حاصل
در حال کند جلوه به شخص دیگر

دوستی دنیا پشیمانی دارد

۳۶- آی عاشق دنیا، روی دنیا طرف دیگری است و آنگاه که از تو جدا شد بخدا سوگند که پشیمان خواهی شد.
تا چند اسیر نفس شیطان باشی
افتاده به دام فسق و عصیان باشی
ترسم که چه پرده از میان بردارند
خوار و خجل و زار و پشیمان باشی

پرهیز از دنیا

۳۷- از دنیا پرهیز کن، زیرا آستانه ی آن نابودی است جای ماندن نیست.
{صفحه ۳۵}
حرف الالف
۳۶- یا عاشِقِ الدُّنْیا لِعِیرِکِ وَجِهْهَا** وَ لَتَنْدَ مَنْ اِذَا اَرْتَكَّ قَفَاها ففا پشت
امر باجتناب از این جهان خراب
۳۷- تَحَرَّزْ مِنَ الدُّنْیا فَاِنَّ فُنائِها** مَحَلُّ فَناءٍ لَّا مَحَلُّ بَقَاءٍ
۳۸- فَصَفَوْها مَمْرُوجَةً بِکُدُورَةٍ** وَ راحَتْها مَقْرُونَةٌ بِعِناءِ عِناءِ رنج
اظهار یدِ عُلْیادی تحمّل شدايد دُنْیا
۳۹- هِیَ حِلالِ شِدَّةٍ وَ رِخاءٍ** وَ سِجْلالِ نِعمَةٍ وَ بِلاءٍ
۴۰- وَ الفَتى الحاذِقُ الأَدیبُ اِذا ما** خائَهُ الدَّهْرُ لَم یَحْنُهُ عِزَّاءُ حاذِقِ دانا
۴۱- اِنَّ المَّتَّ مِلْمَةٌ بِي فانی** فِی المِلْماتِ صَخْرَةٌ صَماءُ
۴۲- عالِمٌ بِابِلاءِ عِلْمًا بِانْ** لیسَ یَدُومُ النِّعیمُ وَ الاِواءُ

بیان اختیارات ایام اسبوع بطرزی مقبول و مطبوع

- ۴۳- لِنِعْمَ الْيَوْمِ يَوْمَ السَّبْتِ حَقًّا**لِصَيْدِ انْ أَرَدْتَ بِلَا امْتِرَاءٍ مَلْمَأَ حَادِثَهُ
۴۴- وَ فِي الْأَحَدِ الْبِنَاءِ لِأَنَّ فِيهِ**تَبَدَّى اللَّهُ فِي خَلْقِ السَّمَاءِ
۴۵- وَ فِي الْاِثْنَيْنِ انْ سَافَرْتَ فِيهِ**سَتَظْفَرُ بِالنَّجَاحِ وَ بِالْثَّرَاءِ هَرَقَ رِيخْتَن
۴۶- وَ مَنْ يُرِدِ الْحَجَامَةَ فَالْتُلْتُلْنَا**وَ فِي سَاعَاتِهَا هَرَقُ الدِّمَاءِ
۴۷- وَ انْ شَرِبَ امْرُؤٌ يَوْمًا دَوَاءً**فَنِعْمَ الْيَوْمُ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ
۴۸- وَ فِي يَوْمِ الْخَمِيسِ قَضَاءٌ حَاجٌ**فَفِيهِ اللَّهُ يَأْذُنُ بِالْدُّعَاءِ اَرْبَعَاءِ چهارشنبه

وفی

{صفحه ۳۶}

۳۸- زیبایی های آن با کدورت و رنج آمیخته است و آسایش آن، سختی و ناراحتی همراه دارد.

در دار فنا اگر خواهی شاهی یافت

آخر ز اجل چهره خود کاهی یافت

صافی طلبی دُرد و کدورت بینی

راحت طلبی در آن تعب خواهی یافت

علی علیه السلام کوه استقامت

۳۹- دنیا دو چهره دارد: سختی و آسایش و دو جام لبریز دارد: نعمت و بلاء.

۴۰- جوانمرد دانا و دانشمند به هنگام دیدن خیانت از روزگار صبر به او خیانت نخواهد کرد.

فیاض ازل که فیض او چون ابر است

روزی ده ترسا و یهود و گبر است

گر حال تو از قضای او بد گردد

گویند حکیمان که علاجش صبر است

۴۱- اگر حادثه ای به من روی آورد من در حوادث، صخره ای محکم هستم.

۴۲- از حوادث آنچه آن گاهم که می دانم نه لذت و نعمت دوام دارد و نه سختی و بلاء.

چون غم ز فلک کند بسویم آهنگ

یابد همه دم مرا به سختی چون سنگ

نی نعمت و نی بلا نخواهد ماندن

هر لحظه خُم فلک بر آرد صد رنگ

روزهای مناسب برای آغاز کارها

۴۳- اگر روز خوبی که در خوبی آن تردید نباشد برای صید کردن بخواهی

{صفحه ۳۷}

روز شنبه است.

ای بخت تو بر سمند اقبال سوار
گاهی که کند مرغ دلت عزم شکار
باید که شود به روز شنبه آن کار
تا چرخ فلک نهد مرادت به کنار

۴۴- روز یکشنبه برای آغاز ساختمان خوب است، زیرا خدا خلقت آسمان را روز یکشنبه شروع کرد.

ای از تو بسی منزل و مسکن آباد
هر گه که کنی عمارتی تو بنیاد
تدبیر بنا به روز یکشنبه بکن
تا عیش کنی بنابراین خرم و شاد

۴۵- اگر در روز دوشنبه مسافرت کنی به زودی به پیروزی و ثروت دست می یابی.

ای یافته از مردم درویش نظر
باید که روی روز دوشنبه به سفر
آغاز سفر اگر در این روز کنی
یابی ز خدا سعادت و فتح و ظفر

۴۶- کسی که می خواهد حجامت کند (۱)، روز سه شنبه را انتخاب نماید که در ساعت های سه شنبه خونریزی مناسب است.

ای آنکه ز اسرار حکم آگاهی
هر وقت که قصد یا حجامت خواهی
شرط است که در روز سه شنبه باشد
تا چهره گلرنگ نگردد کاهی

۴۷- اگر کسی بخواهد دوا بنوشد، روز چهارشنبه برای آغاز دوا خوردن

۱- یکی از کارهای مستحب حجامت است: خون گرفتن از میان دو کتف.

{صفحه ۳۸}

مناسبت است.

گر فکر تو با قضا مشابه باشد
هر روز کنی آنچه تو را به باشد
از بهر علاج گر خوری دارویی
باید که به روز چهارشنبه باشد

۴۸- روز پنجشنبه روز برآمدن حاجت هاست و خدا روز پنجشنبه (بیشتر) به دعا گوش می دهد.

در یوم خمیس با خدا باید بود
وز حیل و تلبیس جدا باید بود
از اهل کرم مهم خود باید ساخت
پیوسته به اخلاص و دعا باید بود

۴۹- جمعه ها مخصوص ازدواج، عروسی و لذت بردن مردان و زنان از یکدیگر است.

ای آنکه تو را نام نکو مطلوب است

پیش تو خلاف شرع و دین معیوب است

آدینه برای کدخدائی نیک است

جمعیت مرد و زن در آن پر خوب است

۵۰- این اطلاعات مخصوص پیامبر و یا وصی انبیاء است.

این علم نه از وهم و خیال است و حواس

تا فهم کند حکیم از روی قیاس

این علم محققان عالیقدر است

زنهار بکوش و قدر ایشان بشناس

گفتگوی امام علیه السلام با خدا

۵۱- قبول می کنم، پذیرفتم شما را که مولایم هستی، پس به بنده ای که به

{صفحه ۳۹}

حرف الالف

۴۹- وَ فِي الْجَمَعَاتِ تَرْوِجُ وَ عَرَسٌ *** وَ لَذَاتُ الرِّجَالِ مَعَ النِّسَاءِ عِيدٌ مَصْغَرٌ عَبْدٌ

۵۰- وَ هَذَا الْعِلْمُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا *** نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ الْأَنْبِيَاءِ

دعَاءَ وَ مُنَاجَاتٍ بِأَقْصَى الْحَاجَاتِ

۵۱- لَبِيكَ لَبِيكَ أَنْتَ مَوْلِيهِ *** فَارْحَمْ عُبِيداً إِلَيْكَ مَلْجَأَهُ مَلْجَأُ پناه

۵۲- يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي *** طوبى لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلِيهِ

۵۳- طوبى لِمَنْ كَانَ نَادِماً أَرْقاً *** يَشْكُو إِلَى ذِي الْجَلَالِ بَلَوَاهُ

۵۴- وَ مَا بِهِ عِلَّةٌ وَ لَا سَقَمٌ *** أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلِيهِ

۵۵- إِذَا خَلَا فِي الظَّلَامِ مُبْتَهَلًا *** أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَّاهُ الأرق السهر

۵۶- سَلَّتْ عَبْدِي وَ أَنْتَ فِي كَيْفِي *** وَ كُلُّ مَا قُلْتَ قَدْ سَمِعْنَاهُ

۵۷- صَوْتِكَ نَشْتَأُقه مَلَأْتِكْتِي *** فَذَنْبِكَ الْآنَ قَدْ غَفَرْنَاهُ

۵۸- فِي جَنَّةِ الخُلْدِ مَا تَمْنَاهُ *** طوباه طوباه ثُمَّ طوباه ابتهال زاری

۵۹- سَلْنِي بِأَلْحَشْمِهِ وَ لَا رَهْبٍ *** وَ لَا تَخَفْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَهْبٌ ترس

مرثیه حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

۶۰- أَمِنْ بَعْدِ تَكْفِينِ النَّبِيِّ وَ دَفْنِهِ *** بِأَثْوَا بِهِ أَسَى عَلَى هَالِكِكِ تَوَى أَسَى؟؟؟

۶۱- رُزْنَا رَسُولَ اللَّهِ فِينَا فَلَنْ نَرَى *** بِذَاكَ عَدِيلاً مَا حَيِينَا مِنَ الرِّدَى

۶۲- وَ كَانَ لَنَا لِحْصَنِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ *** لَهُ مُعْقِلٌ حِرْزٌ حَرِيْزٌ مِنَ الْعِدَى

و کْنَا

{صفحه ۴۰}

تو پناه آورده رحم کن.

۵۲- ای صاحب شرف من بتو تکیه کرده ام، خوشا بحال کسی که تو اربابش باشی.

ای نور رخت چراغ هر درویشی

وی داغ غمت مرهم هر دل ریشی

جز روی تو نیست قبله هر کیشی

بخشای به حال بی کسی، بی خویشی

۵۳- خوشا بحال کسی که (از گناهانش) پشیمان است و شب زنده دار و به خدای نیرومند سختیهای خود را عرضه می کند.

۵۴- بیش از عشق به مولای خود نه مرضی دارد و نه دردی (و به خاطر این عشق، شب می سوزد)

۵۵- وقتی در تاریکی با خدا زمزمه می کند، خدا پاسخ او را می دهد سپس وی را می پذیرد.

خوشوقت کسی که شد پشیمان ز گناه

بی خوابی درد اوست از شوق الله

در خلوت تاریک که حق را خواند

لیک بگوش جان او یابد راه

۵۶- (خدا به چنین بنده ای می گوید) آی بنده من تو که زیر چتر حمایت من هستی از من درخواست کردی و هر چه گفتمی من

آنرا شنیدم.

۵۷- صدای تو را فرشتگانم دوست دارند بشنوند، اینک گناهت را بخشیدم.

۵۸- در بهشت جاویدان هر آنچه بخواهی موجود است (۱) خوشا آن بهشت او، خوشا آن بهشت او باز هم خوشا بهشت او.

۵۹- بدون وحشت و ترس از من تقاضا کن و بیم نداشته باش که من خدای

۱- سوره زخرف آیه ۷۱ «فیها ما تشتهیه الانفس»

{صفحه ۴۱}

یکتا هستم.

ای بنده ز روی صدق و اخلاص و ادب

دریاب بهشت، باش با عیش و طرب

جرم و گنه تو سر بسر بخشیدم

ز نهار مترس هر چه خواهی بطلب

مصیبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

۶۰- آیا پس از کفن نمودن و بخاک سپردن وی با جامه هایش، برای مرده ی دیگری غمگین شوم؟!

۶۱- به غم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفتار شدیم و از این پس تا زنده ایم نمونه آن حضرت را برای نجات یافتن از

رذالت نخواهیم یافت.

اکنون که کشید مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سر به کفن

غمگین نشود به مرگ غیرش دل من

چیزی که من از خُلق کریمش دیدم

تا هست حیات من نخواهم دیدن

۶۲- رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما (مسلمانان) و اهل بیت خود همانند دُر بود، پناهگاه بود، جانپناهی بود از دشمن.
۶۳- هر وقت آن حضرت را می دیدی، نور بود و هدایت، روز و شب، راه می رفت و یا ؟؟؟ می خورد. (می درخشید و راهنمایی می کرد.)

ما را از رسول حق صلی الله علیه و آله و سلم حمایت می بود

و زدیدن او لطف رعایت می بود

از پرتو آفتاب رویش ما را

در خانه دل نور هدایت می بود (۱)

۱- عبدالله پسر زید انصاری وقتی خبر مرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شنید از خدا خواست چمشهایش کور شود تا پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم روی کسی را نبیند. همان لحظه دعای او به اجابت رسید. ص ۱۲۷ شرح نهج البلاغه لاهیجی

{صفحه ۴۲}

حرف الالف

۶۳- وَ كُنَّا بِمَرَاهُ تَرَى النُّورَ وَ الْهُدَى *** صَبَاحَ مَسَاءٍ رَاحَ فِينَا أَوْ اعْتَدَى الرُّوْحَ مِنَ الزُّوَالِ إِلَى اللَّيْلِ

۶۴- لَقَدْ غَشَيْتَنَا ظُلْمَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ *** نَهَاراً فَقَدْ زَادَتْ عَلَيَّ ظُلْمَهُ الدُّجَى

۶۵- فَيَا خَيْرَ مَنْ ضَمَّ الْجَوَانِحَ وَ الْحَشَا *** وَ يَا خَيْرَ مَيِّتٍ ضَمَّهُ التُّرْبُ وَ التُّرَى

۶۶- كَانَ أُمُورَ النَّاسِ بَعْدَكَ ضُمِّنَتْ *** سَفِينَهُ مَوْجَ حِينَ فِي الْبَحْرِ قَدْ سَمَا الرَّحْبَ الْوَسْعَةَ

۶۷- وَ ضَاقَ فِضَاءُ الْأَرْضِ عَنْهُمْ بِرُحْبِهِ *** لَفَقَدِ رَسُولَ اللَّهِ إِذْ قِيلَ قَدْ مَضَى

۶۸- فَقَدْ نَزَلَتْ بِالْمُسْلِمِينَ مُصِيبَةٌ *** كَصَدْعِ الصَّفَا لِاشْعَبٍ لِلصَّدْعِ فِي الصَّفَا

۶۹- فَلَنْ يَسْتَقِيلَ النَّاسُ تِلْكَ مُصِيبَةً *** وَ لَنْ يُجْبِرَ الْعَظْمُ الَّذِي مِنْهُمْ وَ هِيَ الْوَهْيُ الصَّدْعِ

۷۰- وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ لِلصَّلَاةِ يَهِيْجُهُ *** بِلَالٍ وَ يَدْعُو بِاسْمِهِ كُلِّمَا دَعَا

۷۱- وَ يَطْلُبُ أَقْوَامَ مَوَارِيثَ هَالِكٍ *** وَ فِينَا مَوَارِيثَ النُّبُوَّةِ وَ الْهُدَى

بیان شجاعت خود در بدر و مدح صحابه عالیقدر

۷۲- ضَرَبْنَا غُوَاهَ النَّاسِ عَنْهُ تَكْرَمًا *** وَ لَمَّا رَأَوْا أَقْصَدَ السَّبِيلِ وَ لَا الْهُدَى غُوَاهَ مِنَ الْغُوَاهِ

۷۳- وَ لَمَّا آتَانَا بِالْهُدَى كَانَ كُنُنًا *** عَلَيَّ طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَ الْحَقِّ وَ التَّقَى

۷۴- نَصَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا تَدَابَرُوا *** وَ تَابَ إِلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ ذَوُوا الْحِجَى الْحِجَى الْعَقْلِ

نصیحت قره العین امام حسین علیه السلام حرف الباء

۷۵- أَحْسِنُ إِنِّي وَاِعْظُ وَ مُؤَدِّبٌ *** فَافْهَمُ فَإِنَّ الْعَاقِلَ الْمُتَأَدِّبُ

۷۶- وَ أَحْفَظُ وَ صِيَّةً وَ الْوَالِدِ مُتَحَنِّنٍ *** يَغْذُوكَ بِالْأَدَابِ كَيْلَا تَعْطَبَ يَغْذُوكَ بِرِيكٍ

ابنی

{صفحه ۴۳}

۶۴- پس از مرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظلمت ما را فرا گرفت، روز ما آنقدر تاریک شد که از شب ظلمانی تاریکتر

گردید.

از موت نبی بر دل ما نیش آمد

صد تیر بلا بر جگر ریش آمد

آفاق جهان بچشم ما تاریک است

این روز سیاه از کجا پیش آمد

۶۵- آی بهترین وجودی که اعضا و جوارح احاطه ات کرده! آی بهترین مرده ای که خاک و گل در آغوش گرفته!

۶۶- گویا پس از تو امور مردم همانند آن کشتی شده که در میان طوفان دریا گرفتار آمده است.

ای اشرف خلق و اکمل جنس بشر

روزی که شدی به موت غائب ز نظر

شد کار کسان نظیر چیزی که نهند

در کشتی و موج سازدش زیر و زبر

۶۷- فضای زمین با آن همه وسیعی بر اثر درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام خبر مرگ آنحضرت برای مردم

تنگ گردید.

۶۸- زیرا مصیبت بزرگی به مسلمانان وارد آمد، گویا شکافی در سنگ سخت پدیدار گردیده که قابل اصلاح نیست.

چون کرد نبی به باغ جنت آهنگ

بر اهل وفا روی زمین آمد تنگ

این تازه جراحت که نیابد درمان

مانند شکافی است که باشد در سنگ

۶۹- مردم مصیبت درگذشت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هیچگاه کوچک نمی شمارند و استخوانی که از مردم شکست

قابل درمان نیست.

۷۰- در عین اینکه موقع هر نمازی بلال نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می برد و همیشه نام

{صفحه ۴۴}

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در میان است، باز جبران نبودن آنحضرت نمی شود. (۱)

از موت رسول خدا استخوانی که شکست

تا روز قیامت نتوان دیگر بست

هر دم که کسی حدیث او می گوید

گویا نمکی در دل مجروح من است

۷۱- تمام مردم دنبال ارث مرده هستند که آنرا بدست آورند، ولی ارث پیامبری (معنویت) و هدایت در اختیار ماست.

ما علم شجاعت و فتوت داریم

با دشمن و دوست مروت داریم

مردم همه سیم و زر به میراث برند

مائیم که میراث نبوت داریم

شجاعت امام علیه السلام

۷۲- بحمایت از محمد صلی الله علیه و آله و سلم گمراهان مردم را با کمال شہامت کوبیدیم، زیرا هیچگاه راه راست و ہدایت را نیافتہ بودند.

۷۳- و آنگاہ کہ ما را در مسیر ہدایت قرار داد ہمہ ماں در طریق خدا، حق و پرهیزکاری قرار گرفتیم.

۷۴- در آن شرائط کہ دشمنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای مخالفت با آن حضرت متحد شدہ بودند ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردیم و مسلمانان عاقل اطراف آن حضرت گرد آمدند.

بردیم فرو بہ خون گمراهان چنگ

بودیم بہ طاعت ہدایت یک رنگ

در بدر کہ ما تیغ چہ خورشید زدیم

شد رأیت کفار نگوینسار بہ چنگ

۱- بلال بہ ہنگام آغاز خلافت اذان را ترک کرد، این اشعار احتمال دارد همان روزہای اول در گذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرودہ شدہ باشد.

{صفحة ۴۵}

حرف الباء

۷۷- أَبَتِي إِنَّ الرِّزْقَ مَكْفُولٌ بِهِ *** فَعَلَيْكَ بِالْأَجْمَالِ فِيمَا تَطْلُبُ

۷۸- لَا تَجْعَلَنَّ الْمَالَ كَسَبِكَ مُفْرَدًا *** وَ تَقَى الْهَيْكَ فَاجْعَلَنَّ مَا تَكْسِبُ السُّيُولَ جَمْعَ السَّيْلِ

۷۹- كَفَلَ الْإِلَهُ بِرِزْقِ كُلِّ بَرِيَّةٍ *** وَالْمَالُ عَارِيَةٌ تَجِيئُ وَ تَذْهَبُ

۸۰- وَالرِّزْقُ أَسْرَعُ مِنْ تَلُفَّتِ نَاطِرٍ *** سَبَّأً إِلَى الْإِنْسَانِ حِينَ يُسَبِّبُ

۸۱- وَ مِنَ السُّيُولِ إِلَى مَقَرِّ قَرَارِهَا *** وَالطَّيْرُ لِلْأَوْكَارِ حِينَ تَصَوَّبُ

۸۲- أَبَتِي إِنَّ الذِّكْرَ فِيهِ مَوَاعِظٌ *** فَمَنْ الذِّي بِعِظَامِهِ يَتَأَدَّبُ وَ كَرِ اشْيَانِهِ

۸۳- إِقْرَأْ كِتَابَ اللَّهِ جُهْدَكَ وَ اتْلُهُ *** فِيمَنْ يَقُومُ بِهِ هُنَاكَ وَ يَنْصِبُ

۸۴- بِتَفَكُّرٍ وَ تَخَشُّعٍ وَ تَقَرُّبٍ *** إِنَّ الْمُقَرَّبَ عِنْدَهُ الْمُتَقَرَّبُ

۸۵- وَ اعْبُدِ الْهَيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ مُخْلِصًا *** وَ انصِتْ إِلَى الْأَمْثَالِ فِيمَا تُضْرَبُ

۸۶- وَ إِذَا أَمَرْتَ بِأَيِّ مَخْشِيَةٍ *** تَصِفُ الْعَذَابَ فَقِفْ وَ دَمْعَكَ تَسْكُبُ

۸۷- يَا مَنْ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ بَعْدَلِهِ *** لَا تَجْعَلْنِي فِي الَّذِينَ تَعَذِّبُ خَشُوعَ فِرْوَتْنِي

۸۸- إِنِّي أَبْوُّ بِعَثْرَتِي وَ خَطِيئَتِي *** هَرَبًا وَ هَلْ إِلَّا إِلَيْكَ الْمَهْرَبُ ابْوَاءِ ارْجِعْ

۸۹- وَ إِنْ أَمَرْتَ بِأَيِّ فِي ذِكْرِهَا *** وَصِفِ الْوَسِيلَةَ وَ النَّعِيمَ الْمُعْجَبُ

۹۰- فَاسْأَلِ الْهَيْكَ بِأَنَابَةٍ مُخْلِصًا *** دَارَ الْخُلُودِ سُؤَالَ مَنْ يَتَقَرَّبُ

۹۱- وَ اجْهَدْ لَعَلَّكَ أَنْ تَحِلَّ بِأَرْضِهَا *** وَ تَنَالَ رَوْحَ مَسَاكِينٍ لَا تَحْزَبُ

۹۲- وَ تَنَالَ عَيْشًا لَا انْقِطَاعَ لَوْقَتِهِ *** وَ تَنَالَ مُلْكَ كَرَامَةٍ لَا يُسَلَّبُ عَثْرَةَ لَغْزَشِ

بَادِر

{صفحة ۴۶}

۷۵- حسین جان من اندرز دهنده و ادب کننده هستم بنابراین بحرف من توجه کن، که عاقل نصیحت پذیر است.

۷۶- سفارش پدری مهربان را که میخواهد تو را با آداب، نیرومن سازد تا بزحمت و سختی نیفتی پذیرا باش.

۷۷- فرزندم! رزق تضمین شده است بنابراین لازم است که نسبت بخواسته های خود زیاده روی نکنی.

ای نور دو چشم مردم پاک نظر

زنهار بگوش دل شنو پند پدر

چون رزق تو شد معین از خوان قدر

از دائره لطف منه پای پدر

۷۸- توجه تو فقط به چنگ آوردن ثروت نباشد، پرهیزکاری از نافرمانی خدا را هم در ردیف کارهای خود قرار بده.

۷۹- خدا رزق تمام جاندارانی که روی زمین زندگی میکنند تضمین کرده است و ثروت عاریه (امانت) است می آید و می رود.

۸۰- رزق خیلی سریعتر از چشم برهم زدن، آنگاه که خدا خواسته است به انسان میرسد.

۸۱- رزق از حرکت رودخانه بطرف توقفگاه خود و از پرواز پرنده بطرف لانه ی خود آن موقع که پائین می آید سریعتر به انسان میرسد.

ای صاحب فتح و ظفر و فیروزی

تا چند حرام یا حلال اندوزی

گر سعی کنی و گرنه هر جا که روی

چون سایه ز دنبال تو آید روزی

۸۲- فرزندم! در قرآن اندرزهای فراوانی وجود دارد آیا کسی هست که از

{صفحه ۴۷}

اندرزهای قرآن پند بگیرد؟

۸۳- کتاب خدا (قرآن) را تا آنجا که قدرت داری بخوان و در میان کسانی که به قرآن عمل میکنند و آنرا در نظر دارند آنرا قرائت کن.

۸۴- قرآن را با فکر، خضوع و نزدیک شدن بخدا بخوان، کسی که بخدا نزدیک گردد، مقرب حقیقی است.

۸۵- خدای خود را که تکامل و رشد میدهد از روی اخلاص عبادت کن و به مثال هائی که در قرآن بیان می شود خوب دقت نما.

ای دوست مشو ز یاد قرآن غافل

می خوان همه دم میان جمعی عامل

آن دم که رسد نوبت درست به مثل

از وجه مناسب نگردی زاهل (۱)

۸۶- آنگاه که به آیه ای رسیدی که ترسناک است و از عذاب خدا سخن میگوید توقف کن و اشک بریز!

۸۷- (بگو) ای خدائی که هر کس را بخواهی از روی عدالت عذاب می کنی مرا در ردیف کسانی که عذاب می کنی قرار مده!

۸۸- من از لغزش و گناه خود توبه می کنم و فرار می نمایم و آیا به هنگام فرار به غیر از تو گریزگاهی هست؟

گاهی که رسد درس به آیات عذاب

باید که ز دیده ها روان سازی آب

اقرار کنی به جرم و گمراهی خویش

باشد که به فضل خود به بخشد تَوَاب

۸۹- آنگاه که به آیه ای از قرآن رسیدی که در آن از وسائل بهشت و نعمت های شگفت انگیز آن سخن می گوید،

۹۰- از خدا از روی اخلاص و ناله بخواه و همانند کسی که بخدا نزدیک میگردد

۱- ز اهل: مانند کلمه ی غافل: فراموشکار.

{صفحه ۴۸}

۹۳- بَادِرِ هَوَاكَ إِذَا هَمَمْتَ بِصَالِحٍ *** خَوْفَ الْغَوَالِبِ إِذْ تَجِيئُ وَ تَذَهَبُ بِادِرِي اسرِع

۹۴- وَ إِذَا هَمَمْتَ بِشَيْءٍ أَعْمَضْ لَهُ *** وَ تَجَنَّبِ الْأَمْرَ الَّذِي يَتَجَنَّبُ

۹۵- وَ الضَّيْفَ أَكْرَمَ مَا اسْتَطَعْتَ جَوَارِهِ *** حَتَّى يَعُدَّكَ وَارِثًا يَنْتَسِبُ

۹۶- وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلصَّدِيقِ وَ كُنْ لَهُ *** كَابٍ عَلَى أَوْلَادِهِ يَتَحَدَّبُ يَتَعَطَّفُ

۹۷- وَ اجْعَلْ صَدِيقَكَ مَنْ إِذَا أَخِيْتَهُ *** حَفِظَ الْأَخْيَاءَ وَ كَانَ دُونَكَ يَضْرِبُ

۹۸- وَ اطْلُبْهُمْ طَلَبَ الْمَرِيضِ شَفَائِهِ *** وَ دَعْ الْكُذُوبَ فَلَيْسَ مِمَّنْ يُصْحَبُ

۹۹- وَ احْفَظْ صَدِيقَكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا *** وَ عَلَيْكَ بِالْمَرْءِ الَّذِي لَا يَكْذِبُ

۱۰۰- وَ أَقْلَ الْكُذُوبِ وَ قُرْبَهُ وَ جَوَارِهِ *** إِنَّ الْكُذُوبَ مُلَطَّخٌ مَن يَصْحَبُ أَقْلَ ابْغَضِ

۱۰۱- يُعْطِيكَ مَا فَوْقَ الْمُنَى بِلِسَانِهِ *** وَ يَزُوعُ عَنْكَ كَمَا يَزُوعُ التَّعَلُّبُ

۱۰۲- وَ احْذَرِ ذَوِي الْمَلَقِ اللَّئَامِ فَإِنَّهُمْ *** فِي النَّاتِبَاتِ عَلَيْكَ مِمَّنْ يَحِطُّبُ مَلَقَ چاپلوسی

۱۰۳- يَسْعَوْنَ حَوْلَ الْمَرْءِ مَا طَمَعُوا بِهِ *** وَ إِذَا نَبَا دَهْرٌ جَفَا وَ يَعْتَبُوا

۱۰۴- وَ لَقَدْ نَصَحْتِكَ إِنْ قَبِلْتَ نَصِيحَتِي *** وَ النُّصْحُ أَرْخَصُ مَا يُبَاعُ وَ يُوْهَبُ

نصیحت امام حسین علیه السلام و ؟؟؟ او بر شهادت خود و اولاد کرام

۱۰۵- حُسَيْنٌ إِذَا كُنْتَ فِي بَلَدِهِ *** غَرِيْبًا فَعَاشِرٌ بِأَدْبَابِهَا

۱۰۶- وَ لَا تَفْخِرَنَّ فِيهِمْ بِالنُّهَى *** فَكُلُّ قَبِيْلٍ بِأَلْبَابِهَا النَّهْيُ الْعَقْلُ

۱۰۷- وَ لَوْ عَمِلَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ *** بِهَدْيِ الْأُمُورِ كَأَسْبَابِهَا

{صفحه ۴۹}

بهشت جاویدان را درخواست کن.

۹۱- هر چه می توانی درخواست خود کوشش کن، شاید بتوانی در سرزمین بهشت وارد شوی و به آسایش خانه هائی که ویرانی

ندارد دست یابی.

۹۲- و به لذتی برسی که پایانی برای آن نیست و از نیروی شرافتی برخوردار شوی که از چنگت بیرون نمی آورند.

در وقت تلاوت چه بهشت آید پیش

آن را از خدای خود بخواه ای درویش

روزی که به آن سرای معمور رسی

عیشی بکنی بیش از اندیشه خویش

۹۳- آنگاه که تصمیم به کار نیک گرفتی از ترس موانعی که در پیش است، از هوای نفس خود سبقت بگیر، زیرا هوای نفس و

موانع خیر همیشه در حرکت هستند.

۹۴- آنگاه که بفکر کار ناباب افتادی چشم خود را ببند و مثل کارهائی که از آن ها پرهیز می کنند، از آن پرهیز کن.

چون نیت خیر در دلت یابد راه

بشتاب که شیطان نزند ره ناگاه

از نیت شر روی بگردان و بگو

لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ

۹۵- هر چه می توانی به مهمان احترام کن، آنقدر به او احترام نما که فکر کند تو از اقوام و میراث خوارش هستی.

۹۶- نسبت به دوست تواضع کن و برای او همانند پدر مهربان نسبت به فرزند باش.

۹۷- آنگاه که با رفیق خود دوستی می کنی، دوستی خود را با وی حفظ کن تا همیشه از تو دفاع کند.

{صفحه ۵۰}

ای آنکه به اخلاق نکو داری جهد

باید که به کام دوست باشی چون شهید

مهمان که رسد به چشم خود بنشانش

یاری به کسی کن که نگهدارد عهد

۹۸- بفکر دوست همانند مریضی که بفکر سلامتت می باشد باش و از رفیق دروغگو پرهیز کن، زیرا دروغگو شایسته ی رفاقت

نیست.

۹۹- دوست را در هر شرایطی حفظ کن و شخصی را که دروغ نمی گوید مورد توجه قرار بده.

خواهی که شود شکست دشمن حاصل

باید که ز دوستان نگردی غافل

چون هشت مدار کار عالم بر صدق

از حق به طلب صدیق صادق ای دل

۱۰۰- از رفاقت با دروغگو، نزدیک شدن و همسایه گردیدن پرهیز کن، دروغگو همنشین خود را آلوده می سازد.

۱۰۱- بیش از انتظار با زبان بتو کمک می کند و به هنگام عمل همانند روباه به تو حيله می زند.

کذاب که دشمنی اش واجب باشد

همصحبتی اش عار مصاحب باشد

پیوسته کند چرب زبانی چون شمع

لیکن به ضیاء چه صبح کاذب باشد

۱۰۲- از چاپلوسان ناکس پرهیز کن، زیرا اینان در مصیبتها از کسانی خواهند بود که علیه تو آتش افروزی می کنند.

۱۰۳- تا موقعی که اطراف شخص چیزی هست که از آن بهره ببرند اطراف وی می چرخند و آنگاه که روزگار برگشت کنار می

روند و پنهان می گردند.

۱۰۴- من با کوشش فراوان اگر اندرزم را بپذیری به تو نصیحت کردم و

{صفحه ۵۱}

۱۰۸- عذیرکَ مِنْ ثِقَةٍ بِالَّذِي *** يُنِيلُكَ دُنْيَاكَ مِنْ طَائِبِهَا عَذِيرَكَ هَلَمْ عَذْرَكَ

۱۰۹- فَلَا تَمْرَحَنَّ لِأَوْزَارِهَا***وَلَا تَضْجِرَنَّ لِأَوْصَابِهَا لَا تَمْرَحَنَّ لَا تَفْرَجَنَّ

۱۱۰- وَلَكِنَّهُ اعْتَامَ أَمْرَ الْأَلِهَةِ***فَأَحْرَقَ فِيهِمْ بِأَنْبِيَائِهَا

۱۱۱- قَسِ الْعَدَدَ بِالْأَمْسِ كَيْ تَسْتَرِيحَ***فَلَا تَبْتَغِي سَعَى رُغَابِهَا رَغَابَ فَعَالٍ مِنَ الرُّغْبَةِ

۱۱۲- كَأَنِّي بِنَفْسِي وَاعْقَابِهَا***وَبِالْكَرْبَلَاءِ وَمِحْرَابِهَا

۱۱۳- فَتَخَضَّبُ مِنَّا اللَّحَى بِالدِّمَاءِ***خِضَابَ الْعُرُوسِ بِأَثْوَابِهَا

۱۱۴- أَرِيهَا وَلَمْ يَكُ رَأَى الْعِيَانِ***وَأُوتِيَتْ مِفْتَاحَ أَبْوَابِهَا

۱۱۵- مَصَائِبُ تَابَاكَ مِنْ أَنْ تُرَدَّ***فَاعِدِدْ لَهَا قَبْلَ مُنْتَابِهَا مُنْتَابِهَا مَجِيئُهَا

۱۱۶- سَقَى اللَّهُ قَائِمَنَا صَاحِبَ***الْقِيَامَةِ وَالنَّاسُ فِي دَابِهَا

۱۱۷- هُوَ الْمُدْرِكُ الثَّارَ لِي يَا حُسَيْنُ***بَلْ لَكَ فَاصْبِرْ لِاتْعَابِهَا اتْعَابَ جَمْعِ التَّعَبِ

۱۱۸- لِكُلِّ دَمٍ أَلْفِ أَلْفٍ وَمَا***يُقَصِّرُ فِي قَتْلِ أَحْزَابِهَا

۱۱۹- هُنَالِكَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ***قَوْلٌ يُعْذِرُ وَاعْتَابِهَا

۱۲۰- حُسَيْنٌ فَلَا تَضْجِرَنَّ لِلْفِرَاقِ***فَدُنْيَاكَ أَضْحَتْ لِأَحْزَابِهَا

۱۲۱- سَلِّ الدُّورَ تُخْبِرُ وَأَفْصَحْ بِهَا***بِأَنَّ لَا بَقَاءَ لِأَرْبَابِهَا الدُّورِ الْبُيُوتِ

۱۲۲- أَنَا الدِّينُ لَا شَكَّ لِلْمُؤْمِنِينَ***بِأَيَاتٍ وَحِيٍّ وَآيَجَابِهَا

۱۲۳- لِنَاسِمَةُ الْفَخْرِ فِي حُكْمِهَا***وَصَلَّتْ عَلَيْنَا بِأَعْرَابِهَا

فصل

{صفحه ۵۲}

اندرز، ارزانترین چیزی است که بفروش می رود و بخشیده می شود.

از مردم چاپلوس ای دل بگریز

کین قوم کنند آتش حادثه تیز

گردند به گرد مرد در وقت طمع

چون دهر جفا کند نمانند به ریز

آماده ساختن امام حسین علیه السلام برای شهادت

۱۰۵- حسین جان هر گاه در شهری غریب ماندی، با آداب مردم آن منطقه زندگی کن.

۱۰۶- به عقل خود در میان آنان به خود مبال، زیرا هر طائفه ای عاقلانی دارد.

۱۰۷- ای کاش پسر ابی طالب (علی علیه السلام) توفیق می یافت به این کارها جامه عمل بپوشاند و مشابه اسباب آن عمل کند:

خواهی که شوی ز عمر خود برخوردار

پیوسته بجو رضای مردم زنهار

ای کاش که من نیز چنین می بودم

لیکن به رضای حق دلم یافت قرار

۱۰۸- عذری قابل قبول در برابر نعمت های جالبی که خدا در اختیارت گذاشته است بیاور!

۱۰۹- نه از گناهان دنیا خوشحال باش و نه از دردهای آن دلتنگ.

۱۱۰- بلکه امر خدا را برگزین و با فشار آوردن روی دندانها غضب خود را در میان آنان فرو نشان.

۱۱۱- فردا را مانند دیروز بدان تا فکرت آسوده باشد و به دنبال جوش و خروش دیگران که عاشق دنیا هستند مباش.

ای دوست مشو شاد که عیشی کردی

غم نیز مخور به هر جهان گر مردی

{صفحه ۵۳}

تا چند خوری غصه که فردا چه خورم

آنگاه که فردا شد آن را هم خوردی

۱۱۲- گویا خود و فرزندانم را در کربلا و محراب (قتلگاه) آن می بینم.

۱۱۳- می بینم که صورتمان از خون سرمان همانند عروسی که لباس رنگینی می پوشد، رنگین است.

۱۱۴- من این حادثه را دیدم، نه حضوری (بلکه در خواب) و کلیدهای این حادثه در اختیار من قرار گرفت.

۱۱۵- مصیب هائی است که نمی توان آنها را از خود دور کنی بنابراین قبل از آمدن آن مصیبت ها خود را برای پذیرفتن آن آماده

گردان.

ای خورده ز کاسه محبت باده

با مشرب توحید ز مادر زاده

شد کشف مرا که کشته خواهیم شدن

باید که برای آن شوی آماده

توضیح:

امام علی علیه السلام در سفر شام و جنگ صفین به سرزمین کربلا رسید و در پای نخلی آنحضرت را خواب ربود، ناگاه از خواب

پرید و به ابن عباس فرمود در خواب دیدم که مردانی نورانی با پرچم های سفید از آسمان به زمین آمدند و در دست شمشیر

داشتند، دور این زمین را خط کشیدند. نهر خونی را دیدم که فرزندم حسین علیه السلام در آن شناور است و کمک میخواهد اما

کسی باو کمک نمیکند.

مردانی که از آسمان به زمین آمده بودند فریاد میزدند ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صبر داشته باش زیرا بدست

بدترین مردم کشته می شوی و بهشت مشتاق توست.

سپس مردان بهشتی به من تسلیم گفتند: این فرزند تو روز قیامت باعث چشم روشنی ات خواهد بود.

امام علی علیه السلام براساس این خواب مطلب را بصورت شعر به امام حسین علیه السلام

{صفحه ۵۴}

خبر داد.

در کربلا امام حسین علیه السلام با پنج برادر: عبدالله، عثمان، جعفر، محمد و اصغر و دو فرزند: علی اکبر و عبدالله (طفل شیرخوار) و

فرزند امام حسن علیه السلام قاسم و دو پسر از زینب علیها السلام شهید گردید.

۱۱۶- خدای رحمت کند امام قائم ما «مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف» را که قیام می کند و مردم در رکاب آن

حضرت هستند.

۱۱۷- اوست که انتقام خون من و تو را می گیرد بنابراین با سختی های دنیا بساز و صبر کن.

۱۱۸- در برابر هر خونی که میریزد یک میلیون نفر را میکشد و در کشتن گروهها کوتاهی نمیکند.

۱۱۹- در آن روز برای ستمگران عذرخواهی و طلب بخشش نتیجه ندارد.

آن دم که شود ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع

مهر می شود از برج ولایت طالع

چون خون من از اهل ضلالت طلبد

هر عذر که گویند نباشد نافع

۱۲۰- حسین جان از فراغ دنیا زجر مکش، زیرا دنیا در مسیر ویرانی است.

۱۲۱- از خانه ها پیرس به تو خبر میدهند، با کمال فصاحت میگویند صاحب خانه ها دوامی ندارند.

ای قوه روح و راحت دیده من

زنهار مکن در این غم آباد وطن

گوید به زبان حال هر خانه که هست

فارغ منشین که زود خواهی رفتن

۱۲۲- جای تردید نیست که من دین مؤمنین هستم، آیات وحی و تکلیف های واجب را بیان می دارم و آیات قرآن دلیل آن است.

۱۲۳- محبت و اطاعت از ما علامت افتخار ما در قانون آیات قرآن است. در

{صفحه ۵۵}

حرف الباء

۱۲۴- فَصَلِّ عَلَيَّ عَلَىٰ جَدِّكَ الْمُصْطَفَىٰ *** وَ سَلِّمْ عَلَيْهِ لِطُلَّابِهَا

نصیحت سید البریه امام حسن علیه السلام التحیه

۱۲۵- تَرَدَّدَ رِدَاءَ الصَّبْرِ عِنْدَ النَّوَابِ *** تَنَلُ مِنْ جَمِيلِ الصَّبْرِ حُسْنَ الْعَوَاقِبِ نَوَابِ مَصَائِبِ

۱۲۶- وَ كُنْ صَاحِبًا لِلْحِلْمِ فِي كُلِّ مَشْهَدٍ *** فَمَا الْحِلْمُ إِلَّا خَيْرٌ خَدِنِ وَ صَاحِبِ خَدِنِ دُوسْتِ

۱۲۷- وَ كُنْ حَافِظًا عَهْدَ الصَّدِيقِ وَ رَاعِيًا *** تَذُقُ مِنْ كَمَالِ الْحِفْظِ صَفْوًا ؟؟؟

۱۲۸- وَ كُنْ شَاكِرًا لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ *** يَثْبُكَ عَلَى التُّعْمَى جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ

۱۲۹- وَ مَا الْمَرْءُ إِلَّا حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ *** فَكُنْ طَالِبًا فِي النَّاسِ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ

۱۳۰- وَ كُنْ طَالِبًا لِلرِّزْقِ مِنْ بَابِ حِلِّهِ *** يُضَاعَفُ عَلَيْكَ الرِّزْقُ مِنْ كُلِّ جَانِبِ

۱۳۱- وَ صُنْ مِنْكَ مَاءَ الْوَجْهِ لَا تَبْدَلْتَهُ *** وَ لَا تَسْئَلِ الْأَرْدَالِي فَضْلَ الرَّغَائِبِ رَذَلِ پَسْتِ

۱۳۲- وَ كُنْ مَوْجِبًا حَقَّ الصَّدِيقِ إِذَا أَتَى *** إِلَيْكَ بِيْرٍ صَادِقٍ مِنْكَ وَاجِبِ

۱۳۳- وَ كُنْ حَافِظًا لِلْوَالِدَيْنِ وَ نَاصِرًا *** لِجَارِكَ ذِي التَّقْوَى وَ أَهْلِ التَّقَارُبِ

نصیحت امیرالمؤمنین ؟؟؟ اثابه الله بمقاساه ؟؟؟

۱۳۴- لَوْ صَيَّغَ مِنْ فَضِّهِ نَفْسٌ عَلَى قَدَرٍ *** لَعَادَ مِنْ فَضْلِهِ لِمَا صَفَى ذَهَبًا

۱۳۵- مَا لِلْفَتَى حَسَبٌ إِلَّا إِذَا كَمَلَتْ *** آدَابُهُ وَ حَوَى الْأَدَابَ وَ الْحَسَبَا ادب فرهنگ

۱۳۶- فَاطْلُبْ فَدَيْتَكَ عِلْمًا وَ اكْتَسِبْ آدَبًا *** تَطْفُرُ يَدَاكَ بِهِ وَ اسْتَجِمِلِ الطَّلَبَا علم دانائی

۱۳۷- اللَّهُ ذُرُّ فَتَى أَنْسَابِهِ كَرْمٌ *** يَا حَبْدًا أَكْرَمٌ أَضْحَى لَهُ نَسَبًا

{صفحه ۵۶}

قرآن بطور صریح بر ما درود فرستاده شده است. (۱)

۱۲۴- حالا که ما چنین احترامی در قرآن داریم به جد خود مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم درود بفرست و به علاقمندان این آیات احترام بگذار.

ای دوست ستون خانه دین مائیم
سلطان سپهر عقل و تمکین مائیم
آن دم که ز روی صدق قرآن خوانی
این نکته بدان که آل یاسین مائیم

اندرز امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام

۱۲۵- در مصیبت ها لباس صبر بپوش تا از طریق صبر کامل به نتیجه های خوب دست یابی.

۱۲۶- در هر محیطی حلم و حوصله داشته باش، زیرا حلم بهترین دوست و همنشین است.

خواهی که شود عاقبت کار حسن

پیوسته ردای صبر بر دوش فکن

بی حلم مزین نفس که یاری خوبست

وزطیش به باد میرود روح و بدن

۱۲۷- نگهبان پیمان و قرار دوست باش و آن را حفظ کن (در حضور و غیبت) تا بر اثر خوب نگهداری کردن پیمان، آب خوشگوار از گلویت پائین برود.

۱۲۸- در هر نعمتی خدای را شاکر باش تا خدا پاداش سپاسگزاری را بهترین هدیه ها به تو ارزانی دارد.

گاهی که کنی عهد و وفا با یاران

زنهار به عهد خود وفا واجب دان

۱- سوره صافات آیه ۱۳۰ «سلام علی آل یاسین»

{صفحه ۵۷}

بی شکر خدا مباش هرگز نفسی

تا ابر کرم شود ز هر سو باران

۱۲۹- شخصیت هر فردی در دست خود اوست بنابراین بالا-ترین مقام (چه معنوی و چه مادی) را در نظر بگیر و دنبال هدف خود بکوش.

۱۳۰- دنبال رزق حلال باش و آن را جستجو کن تا خدا از هر طرف رزق تو را افزون گرداند.

۱۳۱- آبروی خود را حفظ کن و بی جهت آن را از دست مده و از اراذل درخواست بخشش اضافی مکن.

خواهی که رود کار تو پیوسته ز پیش

باید که شود قناعتت هر دم بیش

روزی حلال جوی، آب رخ خویش

بر باد مده برای نان ای درویش

۱۳۲- حق رفیق شایسته ای را که رعایت حق او لازم است به هنگامی که پیش تو می آید رعایت کن.

۱۳۳- نگهبان پدر و مادر و یاور آنان باش، از همسایه ای که پرهیزکار و خویشاوندی که شایسته است حمایت کن.

ای یافته ز لطف خدا فیض بسی

زنهار فراموش مکن حق کسی

حفظ پدر و مادر و همسایه خویش

فرض است اگر هست تو را دسترسی

اندرز به امام حسن علیه السلام

۱۳۴- بنابر تقدیر الهی اگر فردی از نقره ساخته شده باشد در صورتی که روی آن کار شود (تربیت اخلاقی پیدا کرد) طلا می‌گردد.

۱۳۵- هر جوانی وقتی شخصیت پیدا میکند که اخلاق وی کامل گردد و آنرا

{صفحه ۵۸}

حرف الباء

۱۳۸- هَلِ الْمَرْوَةُ إِلَّا مَا تَقُومُ بِهِ *** مِنَ الدِّمَامِ وَ حِفْظِ الْجَادِ إِنْ عَتَبَا خِنَاقَ كَلُو فِشْرَدِن

۱۳۹- مَنْ لَمْ يُؤَدِّ بِهِ دِينَ الْمُصْطَفَى آدَبًا *** مَحْضًا تَحَيَّرَ فِي الْأَحْوَالِ وَ اضْطَرَّبَا

نهی از اضطراب در وقت فتنه و انقلاب

۱۴۰- اللَّهُرُّ يَخْنِقُ أَحْيَانًا قِلَادَتَهُ *** عَلَيْكَ لَا تَضْطَرِبْ فِيهِ وَ لَا تَتَّبِ وَ نوبِ بَرَجِسْتِن

۱۴۱- حَتَّى يُفَرِّجَهَا فِي حَالِ مُدَّتِهَا *** فَقَدْ يَزِيدُ إِخْتِنَاقًا كُلُّ مُضْطَرِبٍ

اظهار اضطراب بر سختی روزگار

۱۴۲- أَنِي أَقُولُ لِنَفْسِي وَهِيَ ضَيْقُهُ *** وَ قَدْ آتَا حَ عَلِيهَا الدَّهْرُ بِالْعَجَبِ رَحِيبِ اَنْدَوَه

۱۴۳- صَبْرًا عَلَى شِدَّةِ الْأَيَّامِ إِنْ لَهَا *** عُقْبَى وَ مَا الصَّبْرُ إِلَّا عِنْدَ ذِي الْحَسَبِ

۱۴۴- سَيَفْتَحُ اللَّهُ عَن قُرْبٍ بِنَافِعِهِ *** فِيهَا لِمِثْلِكَ رَاحَاتٌ مِّنَ التَّعَبِ

بیان آنکه فرح لازمه ترح است و یسر تابع عسر

۱۴۵- إِذَا اشْتَمَلَتْ عَلَى الْيَأْسِ الْقُلُوبُ *** وَ ضَاقَ لِمَا بِهِ الصَّدْرُ الرَّحِيبُ

۱۴۶- وَ أَوْ طِنْتَ الْمَكَارِهِ وَ اطمِنَّتْ *** وَ أَرَسَتْ فِي أَمَا كِنِهَا الْكُرُوبُ اَرَسَتْ اَسْتَقَرَّتْ

۱۴۷- وَ لَمْ يُرْلَا نِكْشَافِ الصُّرُوجِ *** وَ لَا اَعْنَى بِحِيلَتِهِ الْأَرِيبُ اَرِيبُ عَاقِل

۱۴۸- آتَاكَ عَلَى قَنُوطٍ مِّنْكَ غَوْثٌ *** يَمُنُّ بِهِ اللَّطِيفُ الْمُسْتَجِيبُ قَنُوطِ يَأْسِ

۱۴۹- وَ كُلُّ الْحَادِثَاتِ إِذَا تَنَاهَتْ *** فَمَوْصُولٌ بِهِ فَرَجٌ قَرِيبٌ

نهی از عجز و فروتنی پیش مرد دنی

لا تطلبين

{صفحه ۵۹}

در کنار شخصیت خانوادگی قرار دهد.

۱۳۶- قربانت کردم باید هم علم بیاموزی هم ادب تا به پیروزی دست یابی و کوشش در راه علم و ادب را کار شایسته ای بدانی.

خواهی که مس وجود خود زر سازی

باید که به ارباب صفا در سازی

از علم و ادب چراغ خود روشن کن

تا خانه دل به آن منور سازی

۱۳۷- از عجائب روزگار است که خویشاوند یک فرد سخاوت وی باشد. خوشا به آن کرمی که خویشاوند شخص گردد.

۱۳۸- جوانمردی و شخصیت، حفظ حقوق دیگران و پذیرفتن عذر همسایه ات به هنگامی که عصبانی است.

خوشا حال کسی که شد بتوفیق علم

با دشمن و با دوست کند لطف و کرم

هر چند که در کسی عداوت بیند

یک مو نشود ز صدق و اخلاصش کم

۱۳۹- کسی که دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را از نظر ادب اصلاح نگرداند، در هر حال سرگشته و مضطرب است.

هر کس که به حق سرشته شد فطرت او

افزون ز قیاس عقل شد حیرت او

وانکس که نبرده ره به آداب نبی صلی الله علیه و آله و سلم

پیوسته زیاده می شود حیرت او

اضطراب ممنوع

۱۴۰- گاهی روزگار گلویت را فشار میدهد در این صورت نه وحشت کن و نه از جای بپر.

{صفحه ۶۰}

۱۴۱- بر اثر متانت در طول مدت فشار، سختی را پشت سر میگذاری (اگر این راه متانت را اختیار نکنی) گاهی وحشت و اضطراب،

موجب افزایش فشار میگردد. (چون بر اثر وحشت، اسرار دیگری را رو میکند و یا بر اثر نادانی خرابی های دیگری بوجود می

آورد)

گاهی که دلت زده می گردد ریش

زنهار مباش مضطرب ای درویش

شخصی که کنند ریسمانش به گلو

هر چند طپد خناق او گردد بیش

شایستگی صابران

۱۴۲- در آن شرائطی که به سختی افتاده ام و روزگار حوادث عجیبی برای من در نظر گرفته است به خودم می گویم:

۱۴۳- در برابر سختی های روزگار صبر داشته باش که ناراحتی ها را پایان است و صبر مخصوص شخصیت هاست.

۱۴۴- خیلی زود خدا مشکل را با نفع می شکافد و برای مثل تو در چنین حوادثی آسایش فراوانی از رنج وجود دارد.

من کز غم روزگار بی سامانم

هر گاه که در واقعه ای درمانم

صبر است علاج آن و من می دانم

بی صبر میسر نشود درمانم

- ۱۴۵- آنگاه که قلب ها را ناامیدی احاطه کرد و غم ها، سینه ها را تنگ کرد،
۱۴۶- و آنگاه که ناراحتی ها، خانه کرد و ریشه دوانید و سختی ها در مراکز خود، استوار گردید،
۱۴۷- و آنگاه که برای برطرف کردن ناملايمان راهی نیست و شخص عاقل
{صفحه ۶۱}

حرف الباء

- ۱۵۰- لَا تَطْلُبَنَّ مَعِيشَةً بِمَدْلَةٍ**وَارْفَعِ بِنَفْسِكَ عَنِ دَنِيِّ الْمَطْلَبِ دَنِيَّ پست
۱۵۱- وَ إِذَا افْتَقَرْتَ فِدَاوِ فَقْرِكَ بِالْغِنَى**عَنْ كُلِّ ذِي دَنْسٍ كَجِلْدِ الْأَجْرَبِ
۱۵۲- فَلْيَرِجِعَنَّ إِلَيْكَ رِزْقُكَ كُلَّهُ**لَوْ كَانَ أَبْعَدَ مِنْ مَحَلِّ الْكَوْكَبِ
۱۵۳- فَإِنْ تَسْأَلِينِي كَيْفَ أَنْتَ فَإِنِّي**صَبُورٌ عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ صَلْبٌ سَخْتٌ
۱۵۴- حَرِيصٌ عَلَى أَنْ لَا يُرَى بِي كَابَةٌ**فِي شِمْتٍ عَادٍ أَوْ يُسَاءَ حَبِيبٌ

امر بسخا و کرم با جمیع طوائف و امم

- ۱۵۵- إِذَا جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا**عَلَى النَّاسِ طُرًّا إِنَّهَا تَتَقَلَّبُ كَابَةٌ اَنْدَوَه
۱۵۶- فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ قَبِلَتْ**وَلَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا هِيَ تَذَهَبُ
بیان انکه کثرت مال عیوبرا بیوشاند

- ۱۵۷- يُعْطَى عُيُوبَ الْمَرْءِ كَثْرَةُ مَا لِيهِ**فَصَدِّقْ فِيمَا قَالَ وَ هُوَ كَذُوبٌ
۱۵۸- وَ يَزِرِي بِعَقْلِ الْمَرْءِ قَلَّةُ مَالِهِ**فَحَمَمَةُ الْأَقْوَامِ وَ هُوَ لَيْبٌ يَزِرِي أَيْ يَعْيبُ
شکایت از فقر و احتیاج

- ۱۵۹- غَالَبَتْ كُلَّ شَيْدَةٍ فَغَلَبَتْهَا**وَ الْفَقْرُ غَالِبُنِي فَأَصْبَحَ غَالِبِي
۱۶۰- إِنْ أَبَدَهُ يَفْضَحُ وَ إِنْ لَمْ أَبَدِهِ**يَقْتُلُ فَقْتِحَ وَجْهَهُ مِنْ صَاحِبِ أَبَدِهِ أَيْ اظْهَرَهُ
بیان انکه دنیا بظنانت و عقل حاصل نشود

{صفحه ۶۲}

نمیتواند از نقشه های خود سود ببرد،

- ۱۴۸- با تمام ناامیدی ها بر اثر لطف خدای فریاد رس که خدا به بندگانش ارزانی می دارد، پیروزی میرسد.
۱۴۹- تمام حوادث وقتی باوج رسید، بطور حتم بگشایش نزدیک منتهی میگردد.

ای در تو کمال بی نوائی ظاهر

بر مقصد خود نگشته هرگز قادر

زنهار مبر امید از فضل خدای

کز غیب شود گره گشائی آخر

نزد پست فطرتان اظهار عجز مکن

۱۵۰- زندگی را از طریق ذلت انتخاب مکن، خود را والاتر از آن بدان که از ناکس درخواست کنی.

۱۵۱- آنگاه که بیچاره شدی، فقر خود را با بی اعتنائی به ناپاکان، همانند پرهیز کچل از کثافت، مداوا کن.

۱۵۲- در نتیجه این بی اعتنائی به ناکس ها (و توجه به خدای عزیز) تمام رزقی که از دستت رفته است هر چند دورتر از جایگاه ستاره ها باشد بطور حتم به تو باز می گردد.

ای آنکه ز فیض جام روزی خواری

ز نهار مکش ز بهر روزی خواری

روزی تو می رسد به هر وجه که هست

گر صاحب احترامی و گر خواری

روشن من در برابر مشکلات

۱۵۳- اگر از من بپرسی من چه میکنم؟ من در برابر سختی های روزگار سخت کوش و صبر پیشه ام.

۱۵۴- می جوشم که سختی در چهره ام آشکار نگردد تا دشمن مرا سرزنش کند

{صفحه ۶۳}

و با دوست ناراحت گردد.

گاهی که خلل به کار من یابد راه

کوشم که نگردد از آن آگاه

ترسم که از آن دشمن من شاد شود

یا دوست ملالتی بیابد ناگاه

سخاوت داشته باش

۱۵۵- آنگاه که دنیا به تو روی آورد تو هم در راه خدا به دوست و دشمن ببخش، زیرا دنیا تغییر پذیر است.

۱۵۶- (اگر نبخشی)، نه سخاوت به هنگام اقبال دنیا، مال تو را نابود میکند و نه آنگاه که در مسیر رفتن است بخل آنرا حفظ می نماید.

ای یافته از فیض الهی صد خیر

باید که رسد فیض تو پیوسته به غیر

از فقر مترس رو به درویشان کن

که این است طریق اهل معنی در سیر

پوشاننده عیب

۱۵۷- ثروت زیاد، عیب را می پوشاند در نتیجه آنگاه که ثروتمند دروغ می گوید، دروغش قبول میشود.

۱۵۸- بیچارگی به عقل شخص ضربه میزند و خویشاوندان فقیر فردی را که عاقل است، نادان می شمارند.

هر کس که شود مال جهان را صاحب

گویند که صادق است و باشد کاذب

معروف به ابلهی است دانای فقیر

با آنکه بود بر همه اقران غالب

{صفحه ۶۴}

بدترین همنشین

۱۵۹- باتمام مشکلات پنجه نرم کردم و بر آن پیروز شدم و فقر با من مبارزه کرد و بر من پیروز شد.

۱۶۰- اگر فقر را آشکار سازم رسوائی بیار می آورد و اگر پنهانش گردانم از پای در می آورد. بنابراین زشت باد روی رفیقی که نامش فقر است.

هر حادثه ای که محتش بسیار است

غالب شده ام بر آن و اینم کار است

جز فقر که غالبست و گر فاش کنم

عار است و گر نهان کنم دشوار است

رزق با زرنگی بدست نمی آید

۱۶۱- اگر رزق دنیا از طریق زیرکی، دانائی و عقل به چنگ می آمد من باید بیش از همه از رزق دنیا بهره مند باشم.

۱۶۲- بلکه رزق های مردم نصیب و قسمت است که بر اثر لطف خدا به افراد میرسد، حيله تلاشگران نتیجه ای ندارد.

که مرتبه یافتن بذاتش بودی

پیوسته به آسمان سر من بودی

اما چه عنان خلق در دست قضاست

گر نیست قضا سعی ندارد سودی

عقل سعادت آفرین است

۱۶۳- بهترین نصیبی که خدا به شخص میدهد عقل اوست. از نعمت های خدا چیزی همردیف عقل یافت نمی شود.

۱۶۴- آنگاه که خدا عقل کسی را کامل کرد اخلاق و نیازمندی های او هم کامل می گردد.

{صفحه ۶۵}

حرف الباء

۱۶۱- فَلَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَنَالُ بِفِطْنَةٍ** وَ فَضْلٍ وَ عَقْلٍ نَلَتْ أَعْلَى الْمَرَاتِبِ فَطَانَتْ زِيرَكِي

۱۶۲- وَ لَكِنَّمَا الْأَرْزَاقُ حَظٌّ وَ قِسْمَةٌ** بِفَضْلِ مَلِكِكَ لَا بِحِيلَةٍ طَالِبٍ

ستایش دانش و خرد که سبب نجاتست و سعادت ابد

۱۶۳- وَ أَفْضَلُ قِسْمِ اللَّهِ لِلْمَرْءِ لِعَقْلِهِ** فَلَيْسَ مِنَ الْخَيْرَاتِ شَيْءٌ يُقَارِبُهُ

۱۶۴- إِذَا اكْمَلَ الرَّحْمَنُ لِلْمَرْءِ عَقْلَهُ** فَقَدْ كَمَّلَتْ أَخْلَاقَهُ وَ مَارِبُهُ مَارِبُ أَعْمَالِ

۱۶۵- يَعْيشُ الْفَتَى فِي النَّاسِ بِالْعَقْلِ إِنَّهُ** عَلَى الْعَقْلِ يَجْرِي عِلْمُهُ وَ تَجَارِبُهُ

۱۶۶- يَزِينُ الْفَتَى فِي النَّاسِ صِحَّةَ عَقْلِهِ** وَ إِنْ كَانَ مَحْظُورًا عَلَيْهِ مَكَاسِبُهُ

۱۶۷- يَشِينُ الْفَتَى فِي النَّاسِ قَلَّةٌ عَقْلِهِ**وَأَنْ كَرُمَتْ أَعْرَافُهُ وَمَنَاصِبُهُ عِرْقُ نَسَبِ
۱۶۸- وَمَنْ كَانَ غَلَابًا بِعَقْلِ وَنَجْدَةً**فَدُو الْجَدِّ فِي أَمْرِ الْمَعِيشَةِ غَالِبُهُ غَلَابُ فَعَالٍ مِنَ الْغَلْبَةِ
مدح علم و ادب و حمد عقل و حسب

۱۶۹- لَيْسَ الْبَلِيَّةُ فِي آيَامِنَا عَجَبًا**بَلِ السَّلَامَةُ فِيهَا أَعْجَبُ الْعَجَبِ
۱۷۰- لَيْسَ الْجَمَالُ بِأَثْوَابٍ تُزَيِّنُهَا**إِنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْعِلْمِ وَالْأَدَبِ
۱۷۱- لَيْسَ الْيَتِيمُ الَّذِي قَد مَاتَ وَالِدُهُ**إِنَّ الْيَتِيمَ يَتِيمُ الْعَقْلِ وَالْحَسْبِ يَتِيمُ بِي پَدَرِ
امر بتحصيل اداب و منع از تفاخر بانساب

۱۷۲- كُنْ إِبْنِ مَنْ شِئْتَ وَ اَكْتَسِبْ أَدَبًا**يُغْنِيكَ مَحْمُودُهُ عَنِ النَّسَبِ
۱۷۳- فَلَيْسَ يُغْنِي الْحَسِبَ نَسَبُهُ**بِلِلسَانٍ لَهُ وَ لَا أَدَبٍ غَنَى بَيْنَايَ
ان

{صفحه ۶۶}

هر فیضی که از خدا به ما شد واصل
عقل از همه خوب تر گردد حاصل
کامل که کمال عقل و دانش دارد
باشد همه چیز او به غایت کامل

۱۶۵- جوانمرد در میان مردم با عقل زندگی میکند، زیرا از طریق عقل، علم و تجربه های وی بکار گرفته میشود.
۱۶۶- عقل صحیح، جوانمرد را در میان مردم زینت می بخشد، هر چند نگذارند کارهای خود را انجام دهد.
۱۶۷- کم عقلی جوان را در میان مردم سرشکسته می سازد، اگر چه از خاندانی شریف و یا صاحب مقام باشد.

عقل است امام و مقتدا در همه کار
بر عقل بود مدار دانش ای یار
آرایش مرد از خرد باشد و بس
وز جهل تمام خلق را باشد عار

۱۶۸- کسی که از طریق عقل و شجاعت پیروز گردید، خوشبخت در امر زندگی بر او پیروز میگردد.
بخت است ستاره سعادت بر تو
بخت است که کهنه را دهد رونق نو
هر چند که حکمت و شجاعت خوبست
گر بخت نباشد همه این ها بدجو

یتیم حقیقی

۱۶۹- بلاء در روزگار ما عجیب نیست بلکه سلامتی و آسایش از عجائب روزگار است.

۱۷۰- زیبایی به لباس هائی که تو را زینت میدهد نیست. خوشگلی به زیبا بودن

{صفحه ۶۷}

علم و تربیت شخص است.

۱۷۱- یتیم کسی نیست که پدرش مرده باشد، یتیم حقیقی کسی است که از عقل و شرف محروم باشد.

زینت نه به جامه است ای مرد خدا

در علم شود زینت مردان پیدا

از مرگ پدر نمی شود طفل یتیم

آن است یتیم کز خرد ماند جدا

امر به تحصیل و تربیت

۱۷۲- فرزند هر کس میخواهی باش تربیت بیاموز تا امتیازهای علم و ادب از خویشاوند بی نیازت سازد.

۱۷۳- کسی که شخصیت خانوادگی دارد، بدون داشتن بیان و تربیت، خویشاوندانش برای او فائده ندارند.

۱۷۴- جوانمرد کسی است که بگوید من این چنین هستم (و این امتیاز را دارم) نه اینکه بگوید پدرم چنین و چنان بود،

خواهی که شوی خلاصه نوع بشر

باید که فراموش کنی نام پدر

در فضل و ادب کوش به میدان هنر

از اهل کمال و معرفت گوی ببر

{صفحه ۶۸}

حرف الباء

۱۷۴- إِنَّ الْفَتَىٰ مَنْ يَقُولُ هَا أَنَا ذَا*** لَيْسَ الْفَتَىٰ مَنْ يَقُولُ كَانَ أَبِي

نفی عوارض جسمانی و اثبات فضائل نفسانی

۱۷۵- أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ*** إِنَّمَا النَّاسُ لُأْمٌ وَ لَابٌ

۱۷۶- هَلْ تَرِيَهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ*** أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ فِضَّةٌ نَقْرَهُ

۱۷۷- هَلْ تَرِيَهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضْلِهِمْ*** هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

۱۷۸- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ*** وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ حَيَاءٍ شَرْمٌ

تحسین سکوت و ستایش خاموشی

۱۷۹- أَدَبْتُ نَفْسِي فَمَا وَجَدْتُ لَهَا*** بَعِيرٍ تَقْوَى الْإِلَهِ مِنْ أَدَبٍ

۱۸۰- فِي كُلِّ حَالَتِهَا وَ إِنْ قَصُرَتْ*** أَفْضَلُ مِنْ صَمْتِهَا عَنِ الْكُذْبِ صَمْتُ خَوَامُوشِي

۱۸۱- وَ غِيْبَةُ النَّاسِ إِنْ غِيْبَتَهُمْ*** حَرَمَهَا ذُو الْجَلَالِ فِي الْكُتُبِ

۱۸۲- إِنْ كَانَ مِنْ فِضَّةٍ كَلَامُكَ يَا*** نَفْسُ إِنْ السُّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ طَلَا

تنبيه بر ترك جواب ارادل

۱۸۳- سَلِيمُ الْعَرَضِ مَنْ حَذَرَ الْجَوَابَا*** وَ مَنْ دَارَ الرَّجَالَ فَقَدْ أَصَابَا عَرَضِ اِبْرُو

۱۸۴- وَ مَنْ هَابَ الرَّجَالَ تَهَيَّبُوهُ*** وَ مَنْ يُهِنُّ الرَّجَالَ فَلَنْ يُهَابَا

اظهار اثار حلم از کمال کیاست و علم

۱۸۵- وَ ذِي سَفَهٍ يُوَاجِهُنِي بِجَهْدٍ*** وَ أَكْرَهُ أَنْ أَكُونَ لَهُ مُجِيبًا سَفِيهًا كَمِ عَقْلِ

{صفحه ۶۹}

پرهیز از خودخواهی

۱۷۵- ای کسی که از روی نادانی به خویشاوندانت افتخار میکنی، همه مردم فرزند یک مادر و پدر (آدم و حوا) هستند.

۱۷۶- آیا فکر میکنی که خویشاوندانت از نقره، آهن، مس یا طلا ساخته شده اند؟!؟

۱۷۷- آیا از علم و دانش خود ساخته شده بودند؟! مگر غیر از گوشت، استخوان و عصب چیز دیگری بودند؟!؟

۱۷۸- افتخار برای عقل ثابت، وجود حياء عفت و تربیت است.

ای کرده سلوک در بیابان طلب

ز نهار مکن مفاخرت بهر نسب

چیزی که به آن فخر توانی کردن

عقل است و حیا و عفت و علم و ادب

تحسین از کم گوئی

۱۷۹- خود را بازرسی کردم، دیدم غیر از پرهیزکاری (و ترس از عذاب خدا) تربیتی مناسب من نیست.

۱۸۰- در تمام حالت های انسان هر چند کم باشد بهتر از پرهیز از دروغ یافت نمی شود.

{صفحه ۷۰}

۱۸۱- باز بهتر از غیبت نکردن پیدا نمی شود، بخصوص که غیبت مردم را خدا در کتابهای آسمانی ممنوع کرده است.

۱۸۲- اگر حرف زدن (دروغ، غیبت) به ارزش نقره باشد، ارزش سکوت طلا است. (۱)

از هر چه کنی خیال، خاموشی به

وز غیبت اهل دل فراموشی به

تقوی سبب نجات مردم باشد

کز مدت عمر خود در آن کوشی به

پرهیز از اهانت

۱۸۳- آبروی کسی محفوظ است که از پاسخگوئی (به نادانان) بپرهیزد و کسی که با مردم مدارا کند به هدف میرسد.

۱۸۴- (اگر) کسی مردم را بترساند، از وی میترسند ولی اگر با مردم مدارا کند از او حساب نمی برند.

با مردم بد مشو مقابل به جوار

در صدق و صفا کوش که اینست صواب

یک نکته فرو مهل ز تعظیم کسان

تا حرمت خود فزون کنی در همه باب

حوصله در برابر نادان

۱۸۵- نادان بر اثر جهل با من برخورد میکند، من دوست ندارم که با او پاسخ بگویم.

۱- آنگاه که جان و مال کسی در معرض خطر باشد و با دروغ و غیبت حفظ می گردد، دروغ گفتن و غیبت کردن مجاز است.

{صفحه ۷۱}

حرف الباء

۱۸۶- یزیدُ سَفَاهَةً وَ أَزِيدُ حِلْمًا *** كَعُودٍ زَادَ فِي الْأَحْرَاقِ طَبِيبًا أَحْرَاقِ سَوْزَانِيدِن

امر بستر عیوب و عفو ذنوب

۱۸۷- أَلَيْسَ أَحَاكَ عَلَى عُيُوبِهِ *** وَأَسْتُرُ وَ غَطِّ عَلَى ذُنُوبِهِ

۱۸۸- وَ أَصْبِرْ عَلَى ظَلَمِ السَّفِيهِ *** وَ لَلزَّمانِ عَلَى خُطُوبِهِ سَفِيهِ نادان

۱۸۹- وَ دَعِ الْجَوَابَ تَفْضُلًا *** وَ كِلِ الظُّلْمَ إِلَى حَسِيهِ

شکایت از دوستان منافق

۱۹۰- ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذِهَابَ أَمْسِ الذَّاهِبِ *** وَ النَّاسُ ابْنُ مُخَاتِلٍ وَ مَوَارِبٍ مُخَاتِلُهُ تَزْوِيرِ

۱۹۱- يُنْفِسُونَ بَيْنَهُمُ الْمَوَدَّةَ وَ الصِّفَا *** وَ قُلُوبُهُمْ مَحْشُوءَةٌ بِعَقَارِبِ

شکایت از فقدان احبا و اصداقا

۱۹۲- عِلْمِي غَزِيرٌ وَ أَخْلَاقِي مُهْدَبَةٌ *** وَ مَنْ تَهَدَّبَ يُشَقِي فِي مُهْدَبِهِ غَزِيرِ بَسِيَارِ

۱۹۳- لَوْ رَمَتْ أَلْفَ عَدُوٍّ كُنْتُ وَاجِدُهُمْ *** وَ لَوْ طَلَبْتُ صَدِيقًا مَا ظَفَرْتُ بِهِ

مناجات و دعا بدرگاه الهی

۱۹۴- يَا رَبِّ ثَبِّتْ قَدَمِي وَ قَلْبِي *** سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ حَسْبِي

مناجات با حضرت قاضی الحاجات

۱۹۵- قَرِيحُ الْقَلْبِ مِنْ وَجَعِ الذُّنُوبِ *** نَحِيلُ الْجِسْمِ يَشْهَقُ بِالنَّحِيبِ نَحِيبِ كَرِيهِ

۱۹۶- أَضْرَبُ بِجِسْمِهِ سَهْرُ اللَّيَالِي *** فَصَارَ الْجِسْمُ مِنْهُ كَالْقَضِيبِ

و غیر

{صفحه ۷۲}

۱۸۶- او بر نادانی می افزاید و من بر حوصله، روش «عود» (۱) را پیش میگیرم که هر چه در آتش بیشتر بسوزد، عطرش زیادتیر

میگردد.

از حلم چه باشد دل من آسوده

هرگز نشود به کین آلوده

چون عود که هر چند بسوزی آن را

خوشبوتر از آن شود که اول بوده

امر به چشم پوشی از بدرفتاری

۱۸۷- عیب های برادر دینی خود را پوشان و انحراف او را علنی مگردان.

۱۸۸- در برابر ظلم نادان (تا آنجا که ممکن است) صبر کن و کارهای بزرگ او را به روزگار واگذار نما.

۱۸۹- از روی بزرگواری پاسخ را نادیده بگیر و (انتقام) از ستمگر را به حسابگرش (خدا) واگذار کن.

ای دوست مکن عیب کسان را اظهار

وز جرم گناه خلق بگذر زنهار
بر جور و جفای ظالمان صابر باش
وین طائفه را به دست جبار سپار

شکایت از دوستان منافق

۱۹۰- همانند روزی که گذشت، وفای دوستان رفته است و مردم یا حيله ميزنند يا خدعه.

۱۹۱- دوستی و یکرنگی را بصورت ظاهر اعلام میدارند، اما قلب های آنان از

۱- عود چوب های مخصوصی است که از هند می آورند و آنرا روشن میکنند، دودش بوی خوب میدهد.
{صفحه ۷۳}

شد مهر و وفا و صدق از عالم گم
کوشند به کین و مکر و حيله مردم
دارند وفا و مهربانی به زبان
لیکن دل این خلق پر است از کژدم

دوست حقیقی کمیاب است

۱۹۲- علم من سرشار و اخلاقم پاک است و آنکس که پاک بماند با پاکی مورد ستم قرار می گیرد.

۱۹۳- اگر یک هزار دشمن بخواهم می یابم و اگر یک دوست صمیمی بخواهم به آن دست نمی یابم.

هر چند که خلق نیک داری ای دل
هرگز بمراد خود نگشتی واصل
یک خصم اگر طلب کنی صد یابی
یک یار به صد سال نگردد حاصل

گفتگو با خدا

۱۹۴- بار خدایا گام و قلب مرا استوار گردان، ای خدای بزرگوار تو برای تکیه گاهم کافی هستی.

یا رب قدم و قلب مرا ثابت دار
کز بهر هدایت نکنم عزم کبار
یک قطره زلال خود بی غایت تو
کافی است برای مثل من چند هزار

مناجات با خدا

۱۹۵- خسته دل از درد گناهان است با جسمی لاغر گریه را با صدای بلند سر داده است.

۱۹۶- بیداری شب جسمش را آزرده تا جائیکه بصورت چوب خشکی درآمده است.

حرف الباء

- ۱۹۷- وَ عَیَّرَ لَوْنَهُ حَوْفٌ شَدِيدٌ *** لَمَّا يَلْقَاهُ مِنْ طُولِ الْكُرُوبِ
- ۱۹۸- يُنَادِي بِالتَّضَرُّعِ يَا إِلَهِي *** أَقْلِنِي عَثْرَتِي وَ اسْتُرْ عُيُوبِي عَثْرَةَ لَغْزَشِ
- ۱۹۹- فَزِعْتُ إِلَى الْخَلَائِقِ مُسْتَعِينًا *** وَ لَمْ أَرْفِي الْخَلَائِقِ مِنْ مُجِيبِ
- ۲۰۰- وَ أَنْتَ تُجِيبُ مَنْ يَدْعُوكَ رَبِّي *** وَ تَكْشِفُ ضُرَّ عَبْدِكَ يَا حَبِيبِي
- ۲۰۱- وَ دَائِي بَاطِنٌ وَ لَدَيْكَ طِبٌّ *** وَ مَنْ لِي مِثْلَ طِبِّكَ يَا طَبِيبِي غَبَّ كَاهِ كَاهِ

منع از مداومت در مصاحبت

- ۲۰۲- إِذَا شِئْتَ أَنْ تُقْلِيَ فَرُّرَ مُتَوَاتِرًا *** وَ أَنْ شِئْتَ أَنْ تَرْدَادَ حُبًّا فَرُّرَ غَبًّا
- ۲۰۳- مُنَادِمَةُ الْإِنْسَانِ يَحْسُنُ مَرَّةً *** وَ أَنْ أَكْثَرُوا إِدْمَانَهَا أَفْسُدُوا ؟؟؟

در ترتیب چیدن اظفار ظفر ناخن

- ۲۰۴- قَلَمُ أَظْفِيرِكَ بِسُنَّةٍ وَ أَدَبٍ *** يُمْنِي ثُمَّ يُسْرِي خَوَابِسَ أَوْ خَسَبٍ

در تقریب نفس بموت

- ۲۰۵- عَجِبْتُ لِجَازِعِ بَاكِ مُصَابٍ *** بِأَهْلِ أَوْ حَمِيمِ ذِي اِكْتِنَابِ كَثِيبِ جَزِينِ
- ۲۰۶- شَقِيقِ الْجَيْبِ دَاعِي الْوَيْلِ جَهْلًا *** كَأَنَّ الْمَوْتَ كَالشَّيْءِ الْعُجَابِ جِيبِ كَرِيْبَانِ
- ۲۰۷- وَ سَوَى اللَّهِ فِيهِ الْخَلْقَ حَتَّى *** نَبِيَّ اللَّهِ فِيهِ لَمْ يُحَابِ
- ۲۰۸- لَهُ مَلَكٌ يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ *** لِدُّوا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَابِ

تبیین مصائب زمان و تعیین نوائب جهان

۱۹۷- ترس شدید رنگ وی را تغییر داده، زیرا ناملايمات طولانی همه روزه دیدارش میکنند.

۱۹۸- با کمال ناراحتی فریاد میزند: آی خدا لغزش های مرا نادیده بگیر و عیب های مرا بپوشان.

تا کی من دلخسته کشم رنج و عذاب

باشد تن زار و لاغرم بی خور و خواب

چون من به گناه خویشتن معترفم

از روی کرم مرا به رحمت ردیاب

۱۹۹- پیش مردم زاری کردم و از آنها کمک خواستم و پاسخگوئی در میان آنان نیافتم.

۲۰۰- ای خدای من! ای توئی که پاسخ می دهی به آنانکه تو را بخوانند ای دوست من همین توئی که سختی های بنده ات را

برطرف میگردانی.

۲۰۱- درد من پنهان است و توئی پزشک. ای پزشک من چه کس میتواند مثل تو برای من طبابت کند؟!

مقصود من از خلق جهان حاصل نیست

فیضی بمن از اهل زمان واصل نیست

دارم به جناب حق توجه شب و روز

شکر است که دل به غیر حق مایل نیست

دوستی دور و نزدیک

۲۰۲- آنگاه که میخواهی کینه بیافرینی هر روز بدیدن دوستت میروی و آنگاه که میخواهی محبت تو افزایش یابد گاه و بیگاه بدیدنش میروی (۱) (یک روز نه یک روز).

۱- کلمه «غَب» در لغت یک روز در میان است.

{صفحه ۷۶}

۲۰۳- همنشینی با دوست وقتی کم باشد دوستی را حفظ میکند و اگر رفت و آمد زیاد شد، رفاقت را بر هم میزند.

خواهی که فزون شود وقار تو بسی

پیوسته مباش موی بینی کسی

از مردم تیره، روبگردان چون تیر

با اهل صفا نشین و آن هم نفسی

برنامه ناخن گرفتن

۲۰۴- ناخن هایت را طبق دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آداب وی بگیر. اول دست راست بعد دست چپ. از

انگشت کوچک شروع و یک در میان به پایان رسانیده، باز باقیمانده را انجام می دهند و یا اینکه از همان انگشت کوچک شروع

کرده و دو در میان می گیرند.

ای یافته از مرتبه جهل خلاص

در چیدن ناخن است ترتیبی خاص

ترتیب یمین «ماخوابس» باشد

ترتیب یسار او «خسب» پیش خواص (۱)

۱- امام علی علیه السلام در شعر خود کلمه «خوابس» و «خسب» را بکار برده شاعر فارسی هم آن را در شعر خود گنجانیده است که

در ترجمع شعر به تفصیل ذکر شده است.

کلمه «خوابس» از حروف اول کلماتی که برای انگشتان بکار میرود گرفته شده است.

ختصر: انگشت کوچک

وسطی: انگشت بلند: میانه

ابهام: شست: بزرگ

بنصر: میان کوچک و بلند

سبابه: انگشت گواهی

شاعر فارسی «خوابس» (یک در میان را) برای دست راست در نظر گرفته و «خسب» دو در میان را برای دست چپ.

در مطلب امام علیه السلام این مطلب توضیح و یا اشاره ای ندارد که اول یک دست را تمام کن بصورت یک در میان یا دو در میان

بعد دست دیگر را. روایتی هم در این باره دیده نشده است.

از این نظر که سفارش امام علیه السلام بی دلیل و فلسفه نیست علت این ترتیب در ناخن گرفتن در آینده روشن خواهد شد.

{صفحه ۷۷}

آمادگی برای مرگ

۲۰۵- از کسی که مصیبت دیده، از خانواده یا نزدیکان خود را از دست داده، ناله می زند، گریه می کند و غمگین است تعجب می کنم.

۲۰۶- گریبان را چاک می زند و از روی نادانی اظهار ناراحتی می کند گویا مرگ در نظرش چیز عجیبی است.

ای بهر عزا به فرق سر ریخته خاک

وز غایت بی خودی گریبان زده چاک

گویا که تو بوده ای ز مردن غافل

یا نیست تو را هیچ نصیب از ادراک

۲۰۷- تمام مخلوق خدا تا آنجا در مرگ مساوی هستند که پیامبر خدا هم در برابر مرگ بیمه نیست.

۲۰۸- هر مخلوقی یک فرشته دارد که همه روزه فریاد می زند برای مردن بزائید و برای خراب شدن بسازید.

در دهر اگر کسی مخلد بودی

شک نیست که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودی

هر شخص که زاد عاقبت خواهد مرد

ور مرگ نبودی به جهان بد بودی

{صفحه ۷۸}

حرف الباء

۲۰۹- فَلَمْ أَرَكَ الدُّنْيَا بِهَا اعْتَرَّ أَهْلُهَا *** وَلَا كَالْيَقِينِ اسْتَوْحَشَ الدَّهْرُ ؟؟؟ اغترار فریفته شدن

۲۱۰- أَمْرٌ عَلَى رَسْمِ الْقَرِيبِ كَأَنَّمَا *** أَمْرٌ عَلَى رَسْمِ امْرِئٍ مَا أَنَا فِيهِ

۲۱۱- فَوَاللَّهِ لَوْلَا إِنِّي كُلَّ سَاعَةٍ *** إِذَا شِئْتُ لَأَقَيْتُ أُمَّيْ مَاتَ صَلِحَتُهُ

۲۱۲- إِذَا مَا اعْتَرَيْتُ الدَّهْرَ عَنْهُ بِحِيلَةٍ *** تُجِدُّ دُخْرًا كُلَّ يَوْمٍ نَوَادِبُهُ

؟؟؟

۲۱۳- فَرَضَ عَلَى النَّاسِ أَنْ يُتُوبُوا *** لَكِنَّ تَرَكَ الذُّنُوبَ أَوْجِبُ

۲۱۴- وَالدَّهْرُ فِي صَرْفِهِ عَجِيبٌ *** وَغَفْلَةُ النَّاسِ فِيهِ أَعْجَبُ

۲۱۵- وَالصَّبْرُ فِي النَّائِبَاتِ صَعْبٌ *** لَكِنَّ فَوْتَ الثَّوَابِ أَصْعَبُ نَائِبَاتِ بَلِيَّاتِ

۲۱۶- وَكُلُّ مَا يَرْتَجِي قَرِيبٌ *** وَالْمَوْتُ مِنْ كُلِّ ذَاكَ أَقْرَبُ طَمَحِ بَلَدِ نَكْرِيسْتِنِ

بیان زوال جاه و مال و مذمت حرص بر جمع مال

۲۱۷- قَدْ ؟؟؟ وَرَأْسُ الْحِرْصِ لَمْ يَسْبِ *** إِنَّ الْحَرِيصَ عَلَى الدُّنْيَا لَفِي تَعَبٍ

۲۱۸- مَالِي أَرَانِي إِذَا مَا دُمْتُ مَرْتَبَةً *** فَنَلْتُنْهَا طَمَحَتِ عَيْنِي إِلَى رُتْبِ

۲۱۹- بِاللَّهِ رَبِّكَ كَمْ بَيْتٍ مَرَرْتُ بِهِ *** قَدْ كَانَ يُعَمَّرُ بِاللَّذَاتِ وَالطَّرْبِ

۲۲۰- طَارَتْ عَقَابُ الْمُنَايَا فِي جَوَانِيهِ *** فَصَارَ مِنْ بَعْدِهَا لِلْوَيْلِ وَالخَرْبِ مَنَايَا ارزوها

۲۲۱- أَحْسِبُ عَنَانَكَ لَا تَجْمَعُ بِهِ طَلَبًا***فَلَا وَرَبِّكَ مَا الْأَرْزَاقُ بِالطَّلَبِ جَمَحِ سِرْكَشِي كَرْدَن

۲۲۲- قَدْ يَأْكُلُ الْمَالَ مَنْ لَمْ يُحِفِّ رَاحِلَهُ***وَتَيْرُكُ الْمَالَ مَنْ قَدْ جَدَّ فِي الطَّلَبِ

توییح

{صفحه ۷۹}

دنيا غمخانه است.

۲۰۹- چیزی مثل دنیا ندیدم که مردم را فریب دهد و همانندی مثل مرگ نیافتم که مردم را می ترساند و به آنها اعلام خطر می کند.

۲۱۰- مثل خویشاوندان از کنار قبرش می گذرم، اما روش من همانند کسی است که اصلاً نسبتی با صاحب قبر نداشته ام.

دنيا که فریب می دهد مردان را

در آخر کار می رباید جان را

رفتند عزیزان و فراموش شدند

گویا که ندیده چشم ما ایشان را

۲۱۱- بخدا سوگند بخود اعتراض می کنم که چرا همه ساعت به دیدار مصیبت زدگان نمی روم.

۲۱۲- آنگاه که با نقشه ای از یک مصیبت و غمزه خلاص می شوم، روز بعد غمسازان جهان، غم دیگری تازه می کنند.

ای رفته به تجرید تو را آواره

داری فرح و نشاط بی اندازه

با خلق اگر کسی تعلق دارد

پیوسته شود جراحت او تازه

گناه و مرگ

۲۱۳- برای همه مردم واجب است که از گناهان خود توبه کنند اما ترک گناه واجب تر است.

گاهی که دلت ز معصیت گشت سیاه

در حال به توبه عذر آن قصه بخواه

{صفحه ۸۰}

ور بخت مدد کند به توفیق اله

آن به که تو آلوده نگردی به گناه

۲۱۴- حوادث روزگار عجیب است و عجیبت از آن غفلت مردم از گذشت روزگار (و نزدیک شدن مرگ) است.

ای دل عجب است نزد ارباب کمال

گر دیدن روزگار از حال به حال

لیکن عجبی از آن عجب تر دیدم

غفلت که به هیچ ترفه اش نیست زوال

۲۱۵- صبر در مصیبت ها سخت است اما از دست دادن ثواب (بر اثر بی تابی) خیلی سخت تر است.

ای دل چه تو را واقعه ای پیش آید
یا تیر غمت بر جگر ریش آید
گر صبر کنی ثواب آن روز جزا
از هر چه کسی گمان برد بیش آید
۲۱۶- به هر چه امیدوارم به نتیجه نزدیک است و مرگ از همه چیزها نزدیکتر است.

مردن ز شب سیاه تاریکتر است
و ز هر چه کنی خیال باریکتر است
هر چند امید ما به ما نزدیک است
دانم به یقین که مرگ نزدیکتر است

پرهیز از حرص

۲۱۷- موی سرم سفید شد و حرص من پیر نگرید. حریص مال دنیا همیشه در رنج و زحمت است.
{صفحه ۸۱}

۲۱۸- مرا چه می شود؟! وقتی مقامی را در نظر می گیرم و به آن دست می یابم چشمم دنبال مقامات دیگر می دود.
۲۱۹- به خدای آفریدگارت سوگند چه خانه هائی که از کنار آنها گذشته ام که روزگاری غرق در لذت ها و شادی بود.
۲۲۰- شاهین حوادث در اطراف آن خانه ها پر گشود و خیلی زود مرکز ناله و خرابی شد.

عمرم بگذشت و کم نشد شهوت آز
هر چند که کام هست می جویم باز
وین طرفه که خانه می شود مسکن بوم
چوم کرد عقاب مرگ آنجا پرواز

۲۲۱- مهار خود را بگیر و مگذار در کار، سرکشی کند، زیرا بخدای آفریدگانت سوگند رزق ها بر اساس جنب و جوش نیست.
۲۲۲- گاهی ثروت بدست کسی میرسد که هیچ رنجی نبرده و گامی برنداشته است و آنکس که بیش از همه کوشیده ثروت را از دست داده است.

مقصود تو چون نیست میسر به طلب
تا چند رسد جان تو از غصه به لب
جمعی که بجستند رسیدند به کام
جمعی ز طلب قرین رنجند و تعب

دست از کودکانی بردار

۲۲۳- تا چه وقت لباس بچگانه می پوشی (و کارهای بچه ها را انجام میدهی) موی تو پیراهن جوانی را از بدنت بیرون آورده است!!
۲۲۴- (از دست رفتن) روغن موی گیجگاهت فریاد می زند بسوی مرگ و کوچ بشتاب.

{صفحه ۸۲}

حرف الباء

توییخ بر متابعت نفس و هوی

۲۲۳- إِلَى مَ تَجْرُ أَدْيَالَ النَّصَابِي *** وَ شَيْبِكَ قَدْ نَضَابِرْدَ الشَّبَابِ ذِيلِ دَامِن

۲۲۴- بِلَالِ الشَّيْبِ فِي فَوْدَيْكَ نَادِي *** بِاعْلَى الصَّوْتِ حَتَّى عَلَى الدَّهَابِ

۲۲۵- خُلِقْتَ مِنَ التُّرَابِ وَ عَنِ قَرِيبٍ *** تُغَيَّبُ تَحْتَ أَطْبَاقِ التُّرَابِ

۲۲۶- طَمِعْتَ إِقَامَةً فِي دَارِ ظَنِّ *** فَلَا تَطْمَعِ فَرَجْلُكَ فِي الرِّكَابِ تَصَابِي كُودَكِي

۲۲۷- وَ أَرَخَيْتَ الْحِجَابَ وَ سَوَّفَ يَأْتِي *** رَسُولٌ لَيْسَ يُحَجَّبُ بِالْحِجَابِ

۲۲۸- أَعَامَ قَصْرِكَ الْمَرْفُوعِ أَقْصَرَ *** فَأَنَّكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ الْخَرَابِ حَتَّى اسْرِع

شکایت از پیری و سفید شدن مو

۲۲۹- حَبَّتْ نَارُ جِسْمِي بِاشْتِعَالِ مَنَارَتِي *** فَاطْلَمَ عَيْشِي إِذِ أَضَاءَ شِهَابُهَا

۲۳۰- أَيَابُومَهُ قَدْ عَشَّشْتَ فَوْقَ هَامَتِي *** عَلَى الرَّغْمِ مِنِّي حِينَ طَارَ غُرَابُهَا

۲۳۱- رَأَيْتِ خَرَابَ الْعُمْرِ مِنِّي فَزُرْتِنِي *** وَ مَاوَيْكَ مِنْ كُلِّ الدِّيَارِ خَرَابُهَا

۲۳۲- ءَأَنَعُمَ عَيْشًا بَعْدَ مَا حَلَّ عَارِضِي *** طَلَابُغِ شَيْبٍ لَيْسَ يُغْنِي خِضَابُهَا

۲۳۳- وَ غَرَّةَ عُمْرِ الْمَرْءِ قَبْلَ مَشِيهِ *** وَ قَدْ فَيَّتْ نَفْسٌ تَوَلَّى شَبَابُهَا هَامَهُ فَرَقَ سِر

۲۳۴- إِذَا صَفَّرَ وَجْهَ الْمَرْءِ وَ أَيْضَ رَأْسِهِ *** تَنْغَصُّ مِنْ أَيَّامِهِ مُسْتَطَابُهَا

۲۳۵- وَ أَدَّ زَكْوَةَ الْجَاهِ وَ أَعْلَمَ بِأَنَّهَا *** كَمَثَلِ زَكْوَةِ الْمَالِ تَمَّ نِصَابُهَا

۲۳۶- وَ أَحْسِنِ إِلَى الْأَحْرَارِ تَمْلِكُ زِقَالَهُمْ *** فَخَيْرُ تِجَارَاتِ الْكَرِيمِ اِكْتِسَابُهَا تَنْغِصُ نَكَدْرُجِ

{صفحه ۸۳}

تا چند کنی عشق مجازی انگیز

گر اهل کمالی به حقیقت آمیز

بر فرق سرت بلال پیری شب و روز

چون حی علی الذهاب گوید برخیز

۲۲۵- از خاک خلق شده ام و به زودی زیر خروارها خاک پنهان خواهم شد.

۲۲۶- طمع داری در مسافرخانه (دنیا) قصد ماندن کنی؟! چنین طمعی نداشته باش، زیرا پایت در رکاب است.

ای جسم تو گشته ظاهر از عنصر خاک

ناگاه در او نمان شوی بعد هلاک

ز نهار مشو مقیم این کهنه رباط (۱)

گر دعوی هوش می کنی یا ادراک

۲۲۷- پرده را انداخته (و آرمیده ای) بزودی پیک مرگ که نه پرده (و نه درب) می تواند از ورودش مانع گردد به دیدارت می

آید.

۲۲۸- آی آباد کننده کاخهای سر به فلک کشیده کوتاه بیا زیرا بدون تردید در ویرانه قبر سکونت خواهی کرد.

ای کرده بیان گمراهی قصر امل

ناگاه رسد ز پیش حق پیک اجل

گوید به غضب که قصر و ایوان تو را

دنیا خواب است و خیال

۲۲۹- با تغییر یافتن موی من آتش جسم من به خاموشی گرائیده و بر اثر شعله ور شدن موی من، عیش من به تاریکی و سیاهی افتاده است.

۲۳۰- ای جغد مرگ (موی سفید) بر فرق سرم لانه کردی، زیرا دیده ای که

۱- رباط: مثل کلمه صراط، کاروانسرا (مرکز مسافران در قدیم).

{صفحه ۸۴}

کلاغ سیاه سرم (موی سیاه) پرواز کرده است.

۲۳۱- عمر ویرانم را دیدی که بدیدارم آمدی، زیرا جایگاه تو در ویرانه هاست.

شد آتش من فسرده از ضعف بدن

وان رفت که بود باغ عیشم گلشن

ای موی سفید بر سرم جا کردی

چون بوم که در خرابه گیرد مسکن

۲۳۲- آیا پس از اینکه پیش در آمد پیری (موی سفید) بر صورتم آشکار شد و رنگ و حنا برای رنگ آمیزی آن فائده ندارد باز

هم در زندگی شاد باشم!؟

۲۳۳- چشم زندگی انسان دورانی است که موی انسان سیاه است. آنگاه که جوانی پشت کرد، (موی سفید آمد) انسان نابود شده

است.

۲۳۴- آنگاه که صورت شخص زرد است و موی وی سفید روزگار خوش وی سپری گردیده است.

زد موی سفید خیمه گرد رخ من

شد تیره و زرد چهره فرخ من

ایام شباب رفت و من در عقبش

افغان کنم و او ندهد پاسخ من

۲۳۵- زکاء مقام را پردازید و بدانید که مثل زکاء مال، نصاب آن کامل است. (وقتی به مقام رسیدی به نیازمندان کمک کن و

کارهای آنها را زودتر انجام بده)

۲۳۶- به آزادمردان نیکی کن تا مهار آنان را در دست گیری، بهترین تجارت شایستگان جلب آزادمردان است.

ای یافته از حضرت حق جاه و جلال

باید که ادا کنی زکاتش چون مال

آزاد، به احسان و کرم بنده شود

زنهار به غیر این مکن هیچ خیال

{صفحه ۸۵}

حرف الباء

۲۳۷- وَ مَنْ يَذُقِ الدُّنْيَا فَإِنِّي طَعَمْتُهَا***وَ سِيقَ الْبِنَا عَذْبُهَا وَ عَذَابُهَا عَذَبُ كَوَارَا

۲۳۸- فَلَمْ أَرَهَا إِلَّا غُرُورًا بَاطِلًا***كَمَا لَاحَ فِي أَرْضِ الْفَلَاءِ سَرَائِبَهَا

۲۳۹- وَ مَا هِيَ إِلَّا جِيفَةٌ مُسْتَحِيلَةٌ***عَلَيْهَا كَلَابٌ هَمُّهُنَّ اجْتِنَابُهَا

۲۴۰- فَإِنْ تَجَنَّبَهَا كُنْتَ سَلِمًا لِأَهْلِهَا***وَ أَنْ تَجَنَّبَهَا نَازَعَتَكَ كِلَابُهَا

۲۴۱- فَدَعَّ عَنْكَ فَضْلَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّهَا***حَرَامٌ عَلَى نَفْسِ التَّقَى ارْتِكَابُهَا فَلَاةٌ بِيَابَانَ

۲۴۲- وَ لَا تَمْشِيَنَّ فِي مَنْكَبِ الْأَرْضِ فَاجِرًا***فَعَمَّا قَلِيلٍ يَحْتَوِيكَ تُرَائِبُهَا قَصْدُ هَمِّ

۲۴۳- فَطُوبَى لِنَفْسٍ أَوْ طُنْتُ قَعَرَ دَارِهَا***مُغْلَقَةَ الْأَبْوَابِ مُرَخَّأً حِجَابُهَا

شکایت از حوادث روزگار

۲۴۴- كُنَّا كَرْوَجِ حَمَامَةٍ فِي أَيْكَةٍ***مُتَمَتِّعِينَ بِصِحَّةٍ وَ شَبَابٍ

۲۴۵- دَخَلَ الزَّمَانُ بِنَا وَ فَرَّقَ بَيْنَنَا***إِنَّ الزَّمَانَ مُفَرِّقُ الْأَحْبَابِ

تاسف بر ایام جوانی و دوستان جوانی

۲۴۶- شَيْئَانِ لَوْ بَكَتِ الدِّمَاءُ عَلَيْهِمَا***عَيْنَايَ حَتَّى تُؤَذِّنَا بِذَهَابِ

۲۴۷- لَمْ يَلْغَا الْمِعْشَارَ مِنْ حَقِيهِمَا***فَقَدُّ الشَّبَابِ وَ فُرْقَةُ الْأَحْبَابِ عَشْرَةٌ يَكُ

اظهار ملال از مصائب ایام در وقت وفات فاطمه علیها سلام

۲۴۸- وَ مَا الدَّهْرُ وَ الْآيَاتُ إِلَّا كَمَا تَرَى***رَزِيئُهُ مَالٍ أَوْ فِرَاقُ حَبِيبٍ رَزِيئُهُ مَصِيبُ

۲۴۹- وَ إِنَّ أَمْرًا قَدْ جَرَّبَ الدَّهْرَ لَمْ يَخْفُ***تَقَلُّبُ حَالِيهِ لِغَيْرِ لَيْبِ

اظهار

{صفحه ۸۶}

۲۳۷- اگر دیگران دنیا را چشیده اند من از آن خورده و آشامیده ام و شیرینی و عذاب آن را درک کرده ام.

۲۳۸- دنیا را غیر از گول، حسرت، پوچی همانند سرابی که در بیابانهای بی آب و علف آشکار می گردد نیافتم.

من تجربه کرده ام جهان را ای دل

احوال جهان تمام باشد باطل

در دیده عارفان سرابی است فلک

یا نقش حبابی است که گردد زائل

۲۳۹- دنیا مرداری گندیده و تغییر یافته است، بر اطراف آن سگها گرد آمده و هدف آنان بلعیدن مردار است.

۲۴۰- اگر از دنیا کناره گیری کنی تسلیم دنیا طلبان هستی (هر کدام تو را برای نفع خود بسوی نفع خویش می کشاند) و اگر بفکر

سود خود باشی سگهای دنیا به مبارزه با تو بر می خیزند.

دنیا چه به مثل حیفه افتاده

هرگز نکند میل به آن آزاده

روزی سکان گشته از آن آماده

خوشحال موفقی که ترکش داده

۲۴۱- کارهای اضافی (نسبت به امور دنیا) را کنار بگذار، زیرا برای فردی که پرهیزکار است این روش حرام است.

۲۴۲- راه رفتن نباید خود خواهانه باشد، زیرا بزودی خاک همین زمین تو را در آغوش می گیرد.

۲۴۳- خوشا بحال کسی که کنج خانه خود بنشیند و درهای خانه اش را محکم ببندد و پرده های خود را آویزان گرداند.

در کار جهان اگر هوس داری سود

باید که شوی بقدر حاجت خشنود

{صفحه ۸۷}

تا چند کنی فخر به بالای زمین

چون جای تو در زیر زمین خواهد بود

زمان، جدائی افکن است

۲۴۴- ما (امام علی علیه السلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام) همانند کبوتران بیابانی در مرغزاری زندگی می کردیم و از سلامتی و جوانی برخوردار بودیم.

۲۴۵- روزگار بر ما فشار آورد و میان ما جدائی افکند، روزگار میان دوستان، جدائی می افکند.

چون جفت کبوتر همه همدم بودیم

و ز صحت و شباب خرم بودیم

ناگاه زمانه کرد انگیز فراق

گوئی که هزار سال بی هم بودیم

تأسف از جدائی دوستان

۲۴۶- اگر چشمهای من برای دو چیز تا آنجا اشک بریزد که نزدیک به نابودی برسد،

۲۴۷- یکدهم حق آن دو نعمت را انجام نداده ام، از دست رفتن جوانی به جدائی افتادن میان دوستان.

هر واقعه ای که می کند دل ها خون

پیری و فراق باشد از آن افزون

گر، دیده براین دو حال گرید صد سال

از عهده حق آن نیاید بیرون

روش مرد با تجربه در برابر مشکلات

۲۴۸- عصر و روزگار همین است که می بینی: ضربه مالی و جدائی میان دوستان.

{صفحه ۸۸}

حرف الباء

اظهار ملال در وفات فاطمه زهراء

۲۵۰- حَبِيبٌ لَيْسَ يَعْدِلُهُ حَبِيبٌ**وَمَا لِسِوَاهُ فِي قَلْبِي نَصِيبٌ نَصِيبٌ بَهْرَه

۲۵۱- حَبِيبٌ غَابَ عَنِ عَيْنِي وَ جِسْمِي**وَعَنِ قَلْبِي حَبِيبِي لَا يَغِيبُ

خطاب بفاطمه بعد از وفات

۲۵۲- مَالِي وَقَفْتُ عَلَى الْقُبُورِ مُسَلِّمًا**فَبَرَ الْحَبِيبِ فَلَمْ يَرُدَّ جَوَابِي

۲۵۳- أَحَبُّبُ مَا لَكَ لَا تَرُدُّ جَوَابَنَا *** أَنَسَيْتَ بَعْدِي خُلَّةَ الْأَحْبَابِ

جواب از زبان ان مخدّره

۲۵۴- قَالَ الْحَبِيبُ وَكَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ *** وَأَنَارَ هَيْنُ جَنَادِلٍ وَتَرَابٍ رَهِينٍ كَرُو

۲۵۵- أَكَلُ التُّرَابُ مَحَاسِنِي فَنَسَيْتُكُمْ *** وَحَجَبْتُ عَنِ أَهْلِي وَعَنِ أَتْرَابِي

۲۵۶- فَعَلَيْكُمْ مِنَّا السَّلَامُ تَقَطَّعَتْ *** عَنِّي وَعَنكُمْ خُلَّةُ الْأَحْبَابِ

مرثیه در وقت زیارت خاتم الانبیاء

۲۵۷- مَا غَاضَ دَمْعِي عِنْدَ نَائِيهِ *** إِلَّا جَعَلْتَكِ لِلْبُكََا سَبَبًا جَنْدَلِ سَنَكِ

۲۵۸- وَ إِذَا ذَكَرْتُكَ سَامِحَتَكَ بِهِ *** مَنِي الْجُفُونُ فَفَاضَ وَ انْسَكَبَا

۲۵۹- إِنِّي أُجِلُّ تَرَى حَلَلْتُ بِهِ *** عَن أَنْ أَرَى لِسَوَاهُ مُكْتَبِيًّا

تعبیر ولید بن مغیره

۲۶۰- يُهَدِّدُنِي بِالْعَظِيمِ الْوَلِيدُ *** فَقُلْتُ أَنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ تَهْدِيدُ تَرَسَانِيدِن

{صفحه ۸۹}

۲۴۹- کسی که روزگار را آزموده باشد و از ضربه مالی و فراق دوستان احساس ناراحتی نکند خردمند نیست.

ای گشته به علم و معرفت شهره شهر

زنهار مباح غافل از خویش که دهر

گه مال تو از جفا به تاراج دهد

گه کام تو از فراق سازد چون زهر

در سوگ زهرا علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۲۵۰- محبوبی که حیب دیگری نمی تواند جای او را بگیرد و برای غیر او در قلب من جای نیست.

۲۵۱- محبوبی که از چشم و جسم من پنهان گردیده، اما محبوب من از قلب من پنهان نخواهد شد.

آن مه که دلم از او منور باشد

وز دوری او دیده مکدر باشد

از پیش نظر رفت و لیکن همه دم

در لوح خیال من مصور باشد

۲۵۲- مرا چه می شود؟ در میان قبرها ایستاده ام و به قبر محبوبم سلام می دهم و او جواب مرا نمی دهد.

۲۵۳- آی محبوب من چرا پاسخ سلام مرا نمی دهی؟! آیا پس از مردن و جدائی میان ما، محبتی که میان دوستان است فراموش

کرده ای؟!

ای بهر وفا و معدن صدق و صواب

بر مهر تو ثابتم زمن روی متاب

گاهی که زیارت تو باشد کامم

در وقت سلام ملتفت شو به جواب

{صفحه ۹۰}

پاسخ از زبان فاطمه علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۲۵۴- محبوب می گوید: چگونه جوابت را بدهم که من در دهن سنگ ها و خاک (در قبر) هستم.

۲۵۵- خاک امتیازات و زیبایی های جسم را نابود کرده بهمین جهت شما را فراموش کردم و بایستگان و همردیفانم قطع رابطه نمودم.

۲۵۶- درود ما بر شما باد. ارتباط دوستی میان ما و شما (با مردن) قطع گردیده است.

گفته اند این سه شعر از صدای غیبی بگوش امام علیه السلام رسید.

در خاک چه شد جدا مرا بند ز بند

محروم شدم ز دوستان و ز فرزندان

پیوسته سلام می فرستم لیکن

سودی ندهد چه نیست ما را پیوند

مرثیه به هنگام زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

۲۵۷- اشک من در هر حادثه و مصیبتی به زمین می ریزد، شما را سبب گریه ام می داند.

۲۵۸- آنگاه که به یاد شما می افتم پلکهای چشمم سخاوت میکند، می جوشد و اشک میریزد.

۲۵۹- خاکی را که در آن جای گرفته ای تعظیم میکنم و بزرگوarter از آنم که برای دیدن قبر دیگری گریان کردم.

روزی که شود چشمه چشمم بی نم

یاد تو کنم که اشک زاید دردم

هرکس که شنیده است روزی نامت

از موت کسی دیگر نیابد ماتم

{صفحه ۹۱}

حرف الباء

۲۶۱- أَنَا ابْنُ الْمَبْجَلِ بِالْأَبْطَحِينَ *** وَ بِالْبَيْتِ مِنْ سَلْفِي غَالِبٍ سَجِيلٍ بزرگ داشتن

۲۶۲- فَلَا تَسْحَبْنِي أَخَافُ الْوَلِيدَ *** وَلَا أَنِّي عَنْهُ بِالْهَائِبِ

۲۶۳- فَيَا ابْنَ مُعَيَّرَةٍ إِنِّي امْرُؤٌ *** سَمُوحٌ الْأَنَامِلِ بِالْقَاضِبِ

۲۶۴- طَوِيلُ اللِّسَانِ عَلَى الشَّانِئِينَ *** قَصِيرُ اللِّسَانِ عَلَى الصَّاحِبِ سَمَاحَةٌ جُودِ

۲۶۵- خَسِرْتُمْ بِنَكْذِيبِكُمْ لِلرَّسُولِ *** تَعْيُونُ مَا لَيْسَ بِالْعَائِبِ

۲۶۶- وَ كَذَّبْتُمُوهُ بِوَحْيِ السَّمَاءِ *** أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِ

خطاب بابی لهب و تعبیر او بترک ادب

۲۶۷- أَبَا لَهَبٍ تَبَّتْ يَدَاكَ أَبَا لَهَبٍ *** وَ صَخْرَةُ بِنْتِ الْحَرْبِ حَمَالَةٌ الْحَطَبِ انامل سر انگشتان

۲۶۸- خَذَلْتَ نَبِيَّ اللَّهِ قَاطِعَ رَحِمِهِ *** فَكُنْتَ كَمَنْ بَاعَ السَّلَامَةَ بِالْعَطَبِ عطب هلاکت

۲۶۹- لِخَوْفِ أَبِي جَهْلٍ فَاصْبَحَتْ تَابِعًا *** لَهُ وَ كَذَاكَ الرَّأْسُ يَتْبَعُهُ الذَّنْبُ

۲۷۰- فَاصْبَحَ ذَاكَ الْأَمْرُ عَارًا يُهْيَلُهُ *** عَلَيْكَ حَجِيجُ الْبَيْتِ فِي مَوْسِمِ الْعَرَبِ

۲۷۱- وَ لَوْلَا نَ عَنْ بُغْضِ الْأَعَادِي مُحَمَّدٌ *** لِحَانِي دَوُوهُ بِالرِّمَاحِ وَ بِالْقَضْبِ ذَنْبُ دُم

۲۷۲- وَ لَنْ تَشْمَلُوهُ أَوْ يُصْرَعَ حَوْلَهُ *** رِجَالٌ مِلَاءٌ بِالْحُرُوبِ دَوُو حَسَبٍ

خطاب بولید در وقت قتل او بغزی ابدی

۲۷۳- تَبَّأً وَ تَعَسَّأً لَكَ يَا بَنَ عَتْبَةَ *** أَسْقِيكَ مِنْ كَاسِ الْمَنَايَا شَرِبَهُ مَنَايَا

رجز ابی سعید بن ابی طلحه در اُحد

قد

{صفحه ۹۲}

سرزنش ولید بن مغیره

۲۶۰- ولید مرا به بلای بزرگ تهدید می کند، باو گفتم: من پسر ابی طالب هستم.

۲۶۱- من پسر شخصیت رودخانه مکه و مدینه (وادی عتیق) و خانه کعبه از دودمان غالب می باشم. (۱)

۲۶۲- گمان مکن که از ولید میترسم و گمان مدار که از او وحشت کرده باشم.

چون خصم انیس اهل حق دید مرا

پیوسته کند به قتل تهدید مرا

لیکن نشوم تیره که آئینه دل

روشن شده از صیقل توحید مرا

۲۶۳- آی پسر مغیره من مردی سخاوتمند، دست باز با شمشیری آبدیده هستم.

۲۶۴- زبانم برای کینه وران دراز و نسبت بدوستان کوتاه است.

۲۶۵- با مخالفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ضرر کردید، از کسی عیب می گیرید که هیچ عیبی ندارد.

۲۶۶- میگوئید در ارتباط با خدا (از طریق جبرئیل) دروغ می گوید، خدا لعنت کند دروغگو را.

ای خصم که هر نفس دلم سازی ریش

تا چند چه زنبور زنی بر من نیش

گوئی که ز آسمان نیامد وحیی

لعنت بکسیکه ساخت این قصه ز خویش

سرزنش از ابی لهب

۲۶۷- آی همنشین آتش بریده باد دو دست تو آی ابولهب، نابود باد صخره

۱- علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن غالب. و امام علیه السلام

که از میان اجداد خود نام غالب (پیروز) را آورده بخاطر تغال برای پیروزی بر ولید بوده است.

{صفحه ۹۳}

دختر حرب، هیزمکش جهنم (همسر ابولهب).

۲۶۸- به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضربه زدی، خویشاوندی را با او بریدی، مثل کسی هستی که سلامتی را با هلاکت

معامله کند.

۲۶۹- از ترس ابوجهل از وی اطاعت کردی، سر هم از دم پیروی میکند.

دشمن که همیشه باد در قید هلاک

وز دست اجل باد گریانش چاک

از جهل چو دین خود به دنیا بفروخت

شد تابع جاهلی سفیهی بی باک

۲۷۰- متابعت تو از ابوجهل ننگی شد که حاجیان به هنگام حج تو را سرزنش کنند و بر تو خاک پاشند.

۲۷۱- اگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به کینه ی دشمنان نرم شود، دشمنانش مرا با نیزه و تیر پوست می گیرند.

۲۷۲- هیچگاه قدرت ندارند به محمد صلی الله علیه و آله و سلم حمله کنند مگر اینکه، اطراف آن حضرت، مردان فراوانی که در

جنگ استادند و شخصیت خانوادگی دارند، روی زمین ریخته شوند.

آن مه که کند میان جانم مسکن

وز چهره او باغ دلم شد گلشن

گردی نرسد به دامن حشمت او

تا هست من شکسته را جان در تن

رجز امام علیه السلام در جنگ بدر

۲۷۳- آی فرزند عتبه (ولید) مرگ و خسارت بر تو باد. از جام مرگ شربتی به تو می نوشانم (واز عواقب آن باکی ندارم). (۱)

ای خصم که نیست در تو یک شمه ز درک

خواهم به تو دادن این زمان شربت مرگ

۱- جمله آخر که در پرانتز است ترجمه نصف شعر است که در بعضی از نسخه ها آمده است.

{صفحه ۹۴}

حرف الباء

۲۷۴- قَدْ قَدِمْتُ بِرَأْيِهِ أَرْبَابُهَا*** تَجَفَّلُ فِيهَا دُونَهَا أَصْحَابُهَا

۲۷۵- وَ لَسْتُ مِنْ أَهْوَالِهَا أَهَابُهَا*** وَالصَّيْدُ مِنْ أَرْجَائِهَا شِهَابُهَا ارجاء کناره آسمان

یاتیه من قسیها نشابها

جواب او باحسن عبارات

۲۷۶- وَالْخَيْلُ جَالَتْ يَوْمَهَا غُضَابُهَا*** بِمَرْبِطٍ سَرِبَالُهَا تُرَائِبُهَا مَرْبِطُ رَسَنِ

۲۷۷- وَسَطَ مَنَائِيَا بَيْنَهَا أَحْقَابُهَا*** أَلْيَوْمَ عَنِّي تَنْجَلِي جِلْبَابُهَا

خطاب باحزاب که قیام نمودند بمحاصره مدینه

۲۷۸- أَعْلَى تَقْتَحِمُ الْفَوَارِسَ هَكَذَا*** عَنِّي وَ عَنْهُمْ أَحْرُوا أَصْحَابِي سَرِبَالِ پیراهن

۲۷۹- أَلْيَوْمَ تَمَنَعْنِي الْفِرَارَ حَفِيظَتِي*** وَ مَصَمَّمٌ فِي الْهَامِ لَيْسَ بِنَابِ

۲۸۰- إِلَى ابْنِ عَبْدِ حَيْثُ شَدَّ إِلَيْهِ*** وَ حَلَفْتُ فَاسْتَمِعُوا مِنَ الْكَذَّابِ إِلَى قَسْمِ خُورِدِ

۲۸۱- أَنْ لَا يَصُدُّ وَلَا يُهْلِلَ فَالْتَقَى *** رَجُلَانِ يَضْطَرِبَانِ كُلُّ ضِرَابٍ

۲۸۲- فَصَدَدْتُ حِينَ رَأَيْتُهُ مُتَقَطِّراً *** كَالْجِدْعِ بَيْنَ دَكَادِكِ وَرَوَابِ جَدْعِ شَاخِهِ دَرِخْتِ

۲۸۳- وَ عَفَفْتُ عَنِ اثْوَابِهِ لَوْ أَنَّنِي *** كُنْتُ الْمُقَطَّرَ بَرَّئِي اثْوَابِي

۲۸۴- عَبْدَ الْحِجَارَةِ عَنْ سَفَاهَةِ رَأْيِهِ *** وَ عَبَدْتُ رَبَّ مُحَمَّدٍ بِصَوَابِ

۲۸۵- عَرَفَ ابْنُ عَبْدِ حَيْثُ أَبْصَرَ صَادِقاً *** يَهْتَرُ أَنَّ الْأَمْرَ غَيْرُ لِعَابِ

۲۸۶- أَرَدَيْتُ عُمراً أَنْ طَعَى بِمُهَنْدٍ *** صَافِي الْحَدِيدِ مُهَدَّبِ قِضَابِ

{صفحه ۹۵}

ور طبع تو پیوسته بخواد آن را

غم نیست که گاهگاه هم باشد ترک

رجز ابی سعید بن ابی طلحه در احد

۲۷۴- ابی سعید که از پرچمداران مخالفین در جنگ احد بود بمیدان آمد و در رجز خود گفت: پرچمداران با پرچم بمیدان آمده و اطراف پرچم ها را پرچمداران گرفته اند.

۲۷۵- من از حوادث هولناک آن باک ندارم. صید از شهابی که از کنار آسمان فرود می آید، صید می گردد. از طرف تیراندازان جنگ و کمان آنها تیر جنگ فرو می ریزد.

پاسخ جالب امام علیه السلام به شعر ابی سعید

۲۷۶- سواران با اسبان خود جولان دادند. در روز جنگ، جنگاوران با ریسمان پیراهن جنگ که خاک است دوخته شده اند.

۲۷۷- در میدان کارزار تنگ حیوانات محکم بسته شده امروز از طرف من پرده ها برداشته میشود و حقیقت آشکار می گردد.

آن ها که ز اسب سینه چاک افتادند

گشتند پیاده و به خاک افتادند

چون از دل پاک دردناک افتادند

در ورطه محنت و هلاک افتادند

سخن امام علیه السلام با محاصره کنندگان مدینه

۲۷۸- آیا این طوری (بصورت محاصره) سوارکاران شما بمن حمله میکنند. آی دوستانم! از میان من و اینان مانع ها را برطرف گردانید.

۲۷۹- غیرت من امروز مرا از فرار باز میدارد و شمشیرم استخوانهای سر را می شکافد، زخم نمیکند.

{صفحه ۹۶}

دشمن که هجوم می کند بر سر من

گویا که خبر ندارد از خنجر من

هر کس که جهد ز تیغ او رستم زال

چون پیرزنی گریزد او از بر من

۲۸۰- عمروبن عبدود وقتی به تنگ آمد سوگند یاد کرد من هم سوگند یاد کردم، شما بشنوید دروغگو کیست؟

۲۸۱- او سوگند یاد کرد که برنگردد، مسلمان هم نشود در نتیجه هر دو مرد (امام علی علیه السلام و عمروبن عبدود) بجان هم افتادند.

۲۸۲- وقتی برگشتم نگاه کردم دیدم به پهلو مثل شاخه خرما که روی ریگها و بلندی می افتد افتاده است.

۲۸۳- من از لباسهای او چشم پوشیدم و اگر من روی خاک افتاده بودم، او لباسهای مرا بیرون می آورد.

دشمن که دلش مباد خالی از درد

سوگند خورد که قتل من خواهد کرد

لیکن به میان خاک و خونش بینم

آندم که شود نشسته از هر سو گرد

۲۸۴- او از بی عقلی سنگ را پرستش میکرد و من خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از طریق صحیح عبادت میکردم.

۲۸۵- فرزند عبدود وقتی صادقانه به شمشیری که به اهتراز درآمده نگریست فهمید که موضوع جنگ شوخی نیست.

۲۸۶- اگر عمروبن عبدود در جولان زیاد روی کرد با شمشیر هندی (آب دیده) تیز و آماده کارزار او را بخاک هلاکت می افکنم.

{صفحه ۹۷}

حرف الباء

۲۸۷- لَا تَحْسَبُوا الرَّحْمَنَ خَاذِلٌ دِينَهُ *** وَنَبِيَّهُ يَا مَعْشَرَ الْأَحْزَابِ

مفاخرت شفیع محشر در غزوه خیبر

۲۸۸- سَتَشْهَدُلِي بِالْكَرِّ وَالطَّعْنِ رَأِيَهُ *** حَبَانِي بِهَا الطُّهْرُ النَّبِيُّ الْمُهَذَّبُ حَبِو عَطَا

۲۸۹- وَتَعْلَمُ أَنِّي فِي الْحُرُوبِ إِذِ التَّطْتُ *** تَبِيرَانَهَا اللَّيْثُ الْهَمُوسُ الْمَجْرَبُ لَيْثِ شِيرِ

۲۹۰- وَمِثْلِي لَأَقِي الْهَوْلَ فِي مَفْطَعَامِهِ *** وَقَلَّ لَهُ الْجَيْشُ الْخَمِيسُ الْعَطْبُ هَمُوسِ نَرَمِ رِفْتَارِ

۲۹۱- وَقَدْ عَلِمَ الْأَحْيَاءُ أَنِّي رَغِيمُهَا *** وَأَنِّي لَدَى الْحَرْبِ الْعَذِيقِ الْمُرْحَبُ

رجز مرحب در غزای خیبر

۲۹۲- قَدْ عَلِمْتُ خَيْرٌ أَنِّي مُرْحَبٌ *** شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلُ مُجْرَبُ

۲۹۳- إِذِ اللَّيْثُ أَقْبَلَتْ تَلَهُبٌ *** وَأَجَحَمَتْ عَنْ صَوْلِهِ الْمُحَجَّبُ

۲۹۴- خِلْتُ جِمَامِي أَبَدًا لَا يُقْرَبُ *** أَطْعَنُ أَحْيَانًا وَحِينًا أَضْرَبُ

۲۹۵- إِنْ غَلِبَ الدَّهْرُ فَإِنِّي أَعْلَبُ *** وَالْقِرْنُ عِنْدِي بِالدِّمَا مُخَضَّبُ فَطِيعٌ شَدِيدُ

جواب او باحسن عبارات

۲۹۶- أَنَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ *** مُهَذَّبُ ذُو سَطْوَةٍ وَذُو غَضَبٍ قَرْنِ هَمْتَا

۲۹۷- غَذِيْتُ فِي الْحَرْبِ وَعِصْيَانِ النَّوْبِ *** مِنْ بَيْتِ عِزٍّ لَيْسَ فِيهِ مُنْشَعَبُ

۲۹۸- وَفِي يَمِينِي صَارِمٌ تَجْلُو الْكُرْبِ *** مَنْ يَلْقِنِي الْمَنَايَا وَالْعَطْبُ مِثِّي مَرَكُ

إِذْ كَفُّ مِثْلِي بِالرُّؤْسِ يَلْتَعِبُ

خطاب

{صفحه ۹۸}

۲۸۷- آی جنگجویان احزاب گمان مبرید که خدا دین خود و پیامبرش را تسلیم دشمن می سازد.

چون کافر بت پرست شمشیرم دید

می گفت: دلم که عینه الیوم حدید

شد کشته به تیغ تیز آری نکند

معبود به حق نصرت این قوم پلید

رجز امام علیه السلام در جنگ خیبر

۲۸۸- بزودی پرچم جنگ برای من گواهی می دهد که چگونه جولان دادم و نیزه فرود آوردم، پرچم را محمد پاک و تمیز صلی الله علیه و آله و سلم بمن عطا کرده است.

۲۸۹- ای پرچم! تو می دانی در جنگ هائی که آتش آن شعله ور است من شیر نری جنگ آزموده ام.

۲۹۰- مثل من همیشه با حوادث سخت و طاقت فرسا برخورد داشته و تمام پنج رکن لشکری که خطرناک است برای وی ناچیز بوده است. (۱)

۲۹۱- تمام طائفه های عرب میدانند که من پرچمدار عرب و جنگ هستم و میدانند که به هنگام جنگ فرمانی کوتاه (۲) پربار و استوارم.

امروز منم بزور سرپنجه چو شیر

در معرکه شجاعتم تند و دلیر

من نخلم و خرمان ترم پیکان است

شد دشمن من کسی که گشت از جان سیر

رجز مرحب در جنگ خیبر

۲۹۲- طائفه خیبر میدانند که من مرحب هستم، اسلحه ام را آماده حمله کرده و

۱- پنج رکن لشکر: مقدمه، قلب، میمنه، میسره و ساق.

۲- امام علی علیه السلام از نظر قد کوتاه بوده است.

{صفحه ۹۹}

قهرمانی آزموده ام.

۲۹۳- آنگاه که شیران جنگ آتش جنگ را افروخته وارد میدان می شوند و از صولت قهرمانان پنهان می گردند،

۲۹۴- فکر میکنم از شدت حرارت من بمن نزدیک نگردند، گاهی با نیزه حمله میکنم و گاهی با شمشیر.

۲۹۵- اگر چه روزگار مغلوب گردد من غالب هستم، همتای جنگی در نزد من با خونس رنگین میگردد.

پاسخ امام علیه السلام به مرحب

۲۹۶- من علی علیه السلام و فرزند عبدالمطلب هستم. پاکسروشت، دارای قدرت حمله و غضب هستم.

۲۹۷- در دامن جنگ و ناگواریهای حوادث و در خانه ای عزتی که اختلاف در آن راه نیافته رشد کرده ام.

۲۹۸- در دست راست من است شمشیری تیز که غمها را از هم می شکافد. هر کس به چنگ من بیفتد مرگ و هلاکت را دیدار میکند.

امروز که گاو چرخ قربان من است
کو شیردلی که مرد میدان من است
بر پای سمنند (۱) من سر خصم مدام
گوئیست که سرگشته چو گان من است

۱- سمنند مثل کلمه خدنگ بمعنای اسب.

{صفحه ۱۰۰}

حرف الباء

خطاب بیاسر و خیبریان

۳۰۰- هَذَا لَكُمْ مِنَ الْغُلَامِ الْغَالِبِ *** مِنْ ضَرْبِ صِدْقٍ وَقَضَاءِ الْوَاجِبِ
۳۰۱- وَفَالِقِ الْهَامَاتِ وَالْمَنَاكِبِ *** أَحْمَى بِهِ قَمَائِمَ الْكَتَائِبِ هَامَهُ فَرَقَ سِرَّ

خطاب بغتر بن صامت مرادی و عساکر خیبر منکب دوش

۳۰۲- هَذَا لَكُمْ مَعَاشِرَ الْأَحْزَابِ *** مِنْ فَالِقِ الْهَامَاتِ وَالرِّقَابِ
۳۰۳- فَاسْتَعْجِلُوا لِلطَّعْنِ وَالضَّرَابِ *** وَاسْتَبَسِلُوا لِلْمَوْتِ وَالْمَأْبِ

۳۰۴- صَيَّرْتُكُمْ سَيْفِي إِلَى الْعَذَابِ *** بِعَوْنِ رَبِّي الْوَاحِدِ الْوَهَّابِ

خطاب بر بیع بن ابی الحقیق خیبری

۳۰۵- أَنَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ *** أَحْمَى ذِمَّارِي وَأَذُبُّ عَنْ حَسَبِ

۳۰۶ و الموت خیر للفتی من الهرب

خطاب بجماهر خیبری *** و اظهار شجاعت و دلاوری

۳۰۷- أَنَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ *** مُهْدَبٌ ذُو سَطْوَةٍ وَذُو حَسَبِ نُؤْبِ حَوَادِثِ

۳۰۸- قِرْنٌ إِذَا لَاقَيْتَ قِرْنًا لَمْ أَهَبْ *** مَنْ يَلْقَنِي يَلِقَ الْمَنَايَا وَالْكَرْبَ قِرْنَ هَمْتَا

رجز مرّه بن مروان ادارمی در خیبر

۳۰۹- أَنَا الْغُلَامُ الْعَرَبِيُّ عِنْدَ النَّسَبِ *** أَحْمَى جَوَارِي وَأَذُبُّ عَنْ حَسَبِ ذَبِّ دَفْعِ

۳۱۰- وَقَاتِلَ الْقِرْنَ الْجَرِيَّ عِنْدَ الْعَضْبِ *** لِلطَّعْنِ وَالضَّرْبِ الشَّدِيدِ انْتَصِبْ

{صفحه ۱۰۱}

خطاب امام علیه السلام به خیبریان و یاسر

۳۰۰- این شمشیر نوجوانی که همیشه پیروز است مخصوص شماست. از روی عقیده شمشیر میزند و کار واجب (جهاد) را انجام میدهد.

۳۰۱- این شمشیر مغزها را می شکافد، شانه ها را دو نیم میکند و بوسیله ی آن رهبران لشکرها را حفظ و حراست میکنم.

این تیغ که آئینه فتح و ظفر است

دو صفحه آن نقش صفا جلوه گر است
از بهر سر دشمن پر شور و شر است
خصم از دم آن خراب و خونین جگر است

خطاب امام علیه السلام به عتربن صامت و خیبریان

۳۰۲- این شمشیر برای شما لشکریان آماده شده تا مغزها را بشکافد و گردن ها را بزند.
۳۰۳- پس برای نیزه و شمشیر زدن بشتابید و ناچار خود را برای مرگ و رفتن به آخرت آماده سازید.
۳۰۴- شمشیر من بیاری خدای یکتا و بخشنده نعمت ها شما را تحویل عذاب خواهد داد.

این تیغ چو ابر است و سر خصم چه میخ (۱)
آبی که به حلق دشمنان است دریغ
ای مردم بد نفس که بدخواه منید
آئید و زنید خویشان را بر تیغ

۱- میخ مثل کلمه میخ بمعنای مه.
{صفحه ۱۰۲}

خطاب امام علیه السلام به ربیع بن ابی الحقیق خیبری

۳۰۵- من علی علیه السلام پسر عبدالمطلب هستم، از دودمانم حمایت میکنم و از شرف خود دفاع.
۳۰۶- مرگ برای جوان بهتر از فرار است.
تا دید تن نزار من تاب زره
از مردن من کسی نبرده است فره (۱)
نگریخته ام به عمر خویش از که و مه
مردن ز گریختن صد مرتبه به

خطاب امام علیه السلام به تمام خیبریان

۳۰۷- من علی علیه السلام و فرزند عبدالمطلب هستم. پاکسرت، دارای قدرت حمله و با شرف هستم.
۳۰۸- قهرمانی هستم که وقتی باهمتای خود روبرو شدم نمی ترسم. هر که با من درآویزد با مرگ و مصیبت هماغوش می گردد.
امروز منم به زور باز و مشهود
شد فضل و کمال من به هر جا مذکور
من مثل زمرد و عدو چون افعی
از دیده من دیده او گردد کور

رجز مره بن مروان دارمی در خیبر

۳۰۹- به هنگام معرفی، من نوجوانی عرب هستم، از پناهندگان خود حمایت میکنم از شرف خود دفاع.
۳۱۰- آنگاه که عصبانی شدم همدریف بی باک را بقتل میرسانم و برای نیزه و شمشیر شدید زدن پیاپی میخیزم.

۱- فره: خوبی. کسی نتوانسته آن حضرت را به قتل برساند.

{صفحه ۱۰۳}

حرف الباء

۳۱۱ مَنْ أَنْتَ إِنْ كُنْتَ كَرِيماً فَاتَّسِبْ

جواب او بوجهی لایق*** و طرزی فایق

۳۱۲- أَنَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ *** أَخُو النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُتَنَجِّبِ مُنْتَجِبٍ بَرَكْرِيْدَةٍ

۳۱۳- رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَدْ عَلَبَ *** بَيْنَهُ رَبُّ السَّمَاءِ فِي الْكُتُبِ

۳۱۴- وَكُلُّهُمْ يَعْلَمُ لَا قَوْلَ كَذِبٍ *** وَلَا بَزْوَرَ حِينَ يُدْوِي بِالنَّسَبِ اَدِيْمِ پُوسْتِ

۳۱۵- صَافِي لَادِيْمٍ وَالْجَبِيْنِ كَالذَّهَبِ *** اَلْيَوْمِ اَرْضِيْهِ بِضَرْبٍ وَغَضَبٍ

۳۱۶- ضَرْبِ غُلَامٍ اَرَبٍ مِّنَ الْعَرَبِ *** لَيْسَ بِخَوَّارٍ يُرَى عِنْدَ النُّكْبِ جَبِيْنِ پِيْشَانِي

۳۱۷- فَاتَّبَتْ لَضَرْبٍ مِّنْ حَسَامٍ كَاللَّهْبِ

خطاب بمعایه ابن ابی*** سفیان در غزای صفین

۳۱۸- سَيَكْفِيْنِي الْمَلِيْكُ وَجَدَّ سَيْفِي *** لَدَى الْهَيْجَاءِ تَحْسَبُهُ شَهَاباً حَسَامِ شَمَشِيْرٍ

۳۱۹- وَاسْمٌ مِّنْ رَّمَاْحِ الْخَطِّ لَدُنْ *** شَدَدْتُ غَرَابُهُ أَنْ لَا يُعَابَا

۳۲۰- اَذُوْدُ بِهِ الْكُتَيْبَةُ كُلَّ يَوْمٍ *** اِذَا مَا الْحَرْبُ اَضْرَمَتْ اَلْتَّهَابَا اِسْمِ كُنْدَمِ كُوْنِ

۳۲۱- وَحَوْلِي مَعَشْرٌ كَرُمُوْا وَطَابُوْا *** يُرْجَوْنَ الْغَنِيْمَةَ وَالتَّهَابَا

۳۲۲- وَلَا يَنْجُوْنَ مِّنْ خَدْرِ الْمَنَايَا *** سُؤَالَ الْمَالِ فِيْهَا وَالاَيَابَا

۳۲۳- فَدَعَّ عَنْكَ التَّهَدُّدَ وَاصْلٍ نَارًا *** اِذَا حَمَدَتْ صُلَيْبَتٌ لَهَا شِهَابًا تَهْدِيْدِ تَرَسَانِيْدِنِ

تعريض بمعایه بن ابی سفیان

انا

{صفحه ۱۰۴}

۳۱۱- تو چه کسی هستی؟ اگر شخصیتی داری خود را معرفی کن!

پاسخ امام علیه السلام به مره بن مروان

۳۱۲- من علی علیه السلام فرزند عبدالمطلب، برادر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مصطفی برگزیده خدا هستم.

توضیح: میان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام عقد برادری خوانده شده بود.

۳۱۳- برادر پیامبر آفریدگار جهانیان که بر همه پیروز است. خدا پیامبری و پیروزی او را در کتابهای آسمانی بیان داشته است.

۳۱۴- تمام مردم یقین دارند، نه دروغ است و نه تزویر، به هنگام معرفی چنین گفته می شود:

۳۱۵- پوشش شفاف و پیشانی اش مثل طلا درخشان است امروز با حمله به شما و عصبانی شدن، او را شاد میگردانم.

۳۱۶- همانند نوجوانی هشیار از نسل عرب حمله میکنم و به هنگام نکبت، سست دیده نمی شوم.

۳۱۷- برای دریافت شمشیر آتشیبار از جای حرکت مکن.

پیغمبر حق که در کتب مسطور است
فضل و نسب و کمال او مشهور است
خوشنودی او کام دل مهجور است
دوری ز جناب او به غایت دور است

خطاب به معاویه در جنگ صفین

۳۱۸- به هنگام جنگ خدای نیرومند و فعالیت شمشیرم از من حمایت میکند و تو به هنگام حمله، گمان نخواهی کرد که شمشیرم شهاب آسمانی است.

۳۱۹- نیزه گندمگونی از نیزه های ساخت خط (یمامه) دارم که هم نرم است
{صفحه ۱۰۵}

و هم تیزی آن محکم و هیچگاه عیب نمیکند. (۱)

۳۲۰- همه روزه لشکر را به هنگامی که آتش جنگ شعله ور میشود با آن دفع میکنم.

کافی است مرا خدا و شمشیر دو سر

وین نیزه که می کند از او سنگ حذر

این نیزه من که نخل باغ ظفر است

آرد همه روزه میوه فتح بیر

۳۲۱- اطراف من جمعیتی هستند که همه شایسته و پاکسرشت اند و در انتظار عنائم جنگی و غارت دشمن میباشند.

۳۲۲- از تنگناهای جنگ با دریافت مال، کنار نمی کشند و فرار کنند.

۳۲۳- تهدید را کنار بگذار و تن به آتش جنگ بزن وقتی شعله های جنگ خاموش گردید، در آن سوخته ای.

جمعی که ز روی صدق برگرد منند

در باب غنای نفس شاگرد منند

تهدید کسی اثر در ایشان نکند

این طائفه بر طریقه فرد منند

تعریض امام علیه السلام به معاویه

۳۲۴- من علی علیه السلام هستم و از نظر دودمان بعد از پیامبر هاشمی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در میان عرب از بهترین نسب برخوردارم.

۳۲۵- به آنکسی که گول مهربانی مرا خورده است (و میخواهد مرا فریب بدهد) بگو: آنکسی که کاغذ پاره را از طلا تشخیص

میدهد کجاست؟ (نرمی من از ترس نیست)

۳۲۶- بادهای مرگ همراه خاک و شن بر تو وزیدن گرفته است، مرا بعد از

۳۲۴- أَنَا عَلِيٌّ وَ أَعْلَى النَّاسِ فِي النَّسَبِ *** بَعَدَ النَّبِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْمُصْطَفَى الْعَرَبِ مَلَاطِفَهُ مَهْرَبَانِي كَرْدَن

۳۲۵- قُلْ لِلَّذِي غَزَاهُ مَنِّي مَلَاطِفُهُ *** مَن ذَا يُخْلِصُ أَوْرَاقًا مِّنَ الذَّهَبِ

۳۲۶- هَبَّتْ عَلَيْكَ رِيَا حُ الْمَوْتِ سَافِيَةً *** فَاسْتَبَقْنِي بَعْدَهَا لِلْوَيْلِ وَالْحَرْبِ

خطاب بحریث مولی معاویہ در وقت کشتی او بصفین

۳۲۷- أَنَا الْعَلَامُ الْعَرَبِيِّ الْمُتَسَبِّبِ *** مَن خَيْرِ عُوْدٍ فِي مُصَاصِ الْمُطَلِّبِ مُصَاصِ الْقَوْمِ اِخْلَصَهُمْ نَسَبًا

۳۲۸- يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ اللَّئِيمُ الْمُتَنَدِّبِ *** اِن كُنْتَ لِلْمَوْتِ مُجِيبًا فَاقْتَرِبْ

۳۲۹- وَ اثْبَتِ رُوَيْدًا أَيُّهَا الْكَلْبُ الْكَلْبِ *** أَوْ لِأَقْوَلِ هَارِبًا ثُمَّ انْقَلِبْ

جواب یکی از اعدی ادبی در حزب صفین ارب مکر

۳۳۰- إِيَّاي تَدْعُو فِي الْوَعَا يَا بَنَ الْأَرْبِ *** وَ فِي يَمِينِي صَارِمٌ يُبِيدِي اللَّهَبَ

۳۳۱- مَن يُحَطِّهُ مِنْهُ الْحِمَامُ يَنْسَرِبُ *** لَقَدْ عَلِمْتُ وَ الْعَلِيمُ ذُو أَدَبِ

۳۳۲- اِن لَسْتُ فِي الْحَرْبِ الْعَوْنِ أَبَا الْأَرْبِ *** وَ عَن قَلِيلٍ غَيْرِ شَكٍّ اِنْقَلَبِ

خطاب بحریث بن صباح حمیری در صفین صارم شمشیر

۳۳۳- أَنَا عَلِيٌّ وَ ابْنُ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ *** نَحْنُ وَ بَيْتُ اللَّهِ أَوْلَى بِالْكَتُوبِ نَحْنُ نَضْرِبَاهُ عَلَي كُلِّ الْعَرَبِ

۳۳۴- وَ بِالنَّبِيِّ الْمُصْطَفَى غَيْرِ الْكَذِبِ *** أَهْلَ اللُّوَاءِ وَ الْمَقَامِ وَ الْحُجُبِ لَوْ آءَ عَلَمِ

خطاب بمعویه و جنود او در ليله الهرير

۳۳۵- أَبِي اللَّهِ إِلَّا اِن صَفِينَ دَارُنَا *** وَ دَارُكُمْ مَا لَاحَ فِي الْأَفْقِ كَوَكَبٌ

این طوفان برای عذاب و جنگ (و به پایان رسانیدن آن) وامیگذاری.

هر چند که من در نسیم در یتیم

کو آنکه جدا کند طلا را از سیم

ای خصم رسیده است طوفان هلاک

بگریز و بخاک شو از این غصه مقیم

خطاب امام علیه السلام به حرث مولای (۱) معاویہ

۳۲۷- من از نظر نسب به هنگام بررسی طائفه نوجوانی عربی و از بهترین طائفه از خاندان عبدالمطلب هستم.

۳۲۸- ای غلام لثیمی که پاسخ می گوئی، اگر علاقه به مرگ داری نزدیک بیا.

۳۲۹- آی سگ درنده، کمی صبر کن (تا مرگ را ملاقات کنی) یا اینکه پشت به جنگ کرده برگرد و فرار کن.

امروز منم به فضل و توفیق خدای

غالب به شجاعت و اصالت همه جای

ای خصم اگر تو را بود مردن رأی

لطفی کن و با عربده نزدیک من آی

پاسخ امام علیه السلام به یکی از دشمنان در صفین

۳۳۰- آی فرزند حيله گر مرا به جنگ می طلبی در صورتیکه شمشیر تیز در دست من است و آتش از آن می بارد.
۳۳۱- هرگاه آنرا می جنبانم مرگ از آن می بارد. من بدون تردید آگاه هستم و فردی آگاه دارای فرهنگ است.
۳۳۲- می دانم در جنگی که مدت ها ادامه داشته نیاز به نقشه نیست و بزودی و بدون تردید جنگ بزودی عوض میشود و پایان می یابد.

۱- مولا: غلام آزاد شده.

{صفحه ۱۰۸}

ای صاحب بخت تیره ی روز سیاه
تا چند چنین فتاده باشی از راه
تیغی است مرا چه شعله آتش تیز
بگریز که یکبار نسوزی ناگاه

خطاب امام علیه السلام به حرث بن صباح در صفین

۳۳۳- من علی علیه السلام و فرزند عبدالمطلب هستم. ما و خانه خدا به کتابهای آسمانی نزدیکتریم. (۱)
۳۳۴- بدون تردید و دروغ ما به پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم صاحب پرچم اسلام، مقام ابراهیم و پرده های کعبه نزدیکتریم. ما بودیم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر تمام عرب پیروز گردانیدیم.
پیغمبر حق مرا برادر می گفت
با جان و دل خویش برابر می گفت
من نصرت او در همه جا می کردم
آن دم که سخن ز شرع انور می گفت

خطاب امام علیه السلام به معاویه در لیلۃ الهیر

۳۳۵- محال است! تا ستاره در آسمان می درخشد صفین خانه ما و خانه شماست.
۳۳۶- (باید در این سرزمین بمانیم) تا شما بمیرید یا ما بمیریم نه ما و نه شما راهی برای فرار از محیط جنگ نداریم.
تا هست ستاره در این چرخ کبود
پیوسته میان ما جدل خواهد بود
یا تیغ اجل کشد فلک بر سر من
یا پاک کند نام تو ز لوح وجود

۱- احتمال دیگر عبارت: به خانه خدا سوگند ما به کتابهای آسمانی نزدیکتریم.

{صفحه ۱۰۹}

۳۳۶- إِلَىٰ أَنْ تَمُوتُوا أَوْ نَمُوتَ وَمَا لَنَا وَمَا لَكُمْ عَنِ حُرْمَةِ الْوَعْدِ أَنْ يَرْحَبَ اللَّهُ جَنَّةَ

مدح اصحاب ظفرائین در صفین

۳۳۷- يَا أَيُّهَا السَّائِلَ عَنْ أَصْحَابِي *** إِنْ كُنْتَ تَبْغِي خَيْرَ الصَّوَابِ

۳۳۸- أُنَبِّئُكَ عَنْهُمْ غَيْرَ مَا تَكْذِبُ *** يَا نَبِيَّ أَوْعِيَهُ الْكِتَابِ أَوْعِيَهُ ظُرُوفِ

۳۳۹- صَبْرٌ لَدَى الْهَيْجَاءِ وَالضَّرَابِ *** فَسَلْ بِذَاكَ مَعْشَرَ الْأَحْزَابِ

ستایش عساکر نصرت مأثر

۳۴۰- أَلَمْ تَرَ قَوْمًا إِذْ دَعَاهُمْ أَخُوهُمْ *** أَجَابُوا وَإِنْ أَغْضَبَ عَلَى الْقَوْمِ يَغْضِبُوا هَيْجَاءَ كَارِزَارِ

۳۴۱- فَهُمْ حَفِظُوا غَيْبِي كَمَا كُنْتُ حَافِظًا *** لِقَوْمِي أَجْزَى مِثْلِهَا أَنْ تَعَيَّبُوا

۳۴۲- بَنُو الْحَرْبِ تَقَعَّدَ بِهِمْ أُمَّهَاتُهُمْ *** وَأَبَاؤُهُمْ أَبَاءُ صِدْقٍ فَانْجَبُوا صِدْقٍ رَاسِتٍ كَفْتَنِ

مدح قبیله چند از عرب

۳۴۳- الْأَزْدُ سَيْفِي عَلَى الْأَعْدَاءِ كُلِّهِمْ *** وَسَيْفٌ أَحْمَدُ مَنْ دَانَتْ لَهُ الْعَرَبُ

۳۴۴- قَوْمٌ إِذَا فَاجَأُوا أَوْفُوا وَإِنْ غَلِبُوا *** لَا يَجْحَمُونَ وَلَا يَدْرُونَ مَا الْهَرَبُ إِجْحَامُ فِرَارِ كَرْدَنِ مِنْ حَرْبِ

۳۴۵- قَوْمٌ لِبُؤْسِهِمْ فِي كُلِّ مُعْتَرِكٍ *** بِيضٌ رِقَاقٌ وَدَاوُدِيَّةٌ سَلْبٌ

۳۴۶- الْبَيْضُ فَوْقَ رُؤْسٍ تَحْتَهَا الْيَلْبُ *** وَفِي الْأَنَامِلِ سُمْرُ الْخَطِّ وَالْقَضْبُ

۳۴۷- الْبَيْضُ تَضْحَكُ وَالْأَجَالُ تَنْتَحِبُ *** وَالسُّمْرُ تَرْعُفُ وَالْأَرْوَاحُ تَنْتَهَبُ

۳۴۸- وَآئِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ لَيْسَ لَهُمْ *** فِيهِ مِنَ الْفِعْلِ مَا مِنْ دُونِهِ الْعَجَبُ اسْمُ كَنْدَمِ كُونِ

الازد

{صفحه ۱۱۰}

ستایش امام علیه السلام از اصحاب خود

۳۳۷- ای کسی که از اطرافیانم میخواهی آگاه شوی، اگر میخواهی مطلب صحیح را بشنوی گوش فرادار.

۳۳۸- درباره اصحاب خود، بدون اینکه دروغ پردازی کنم میگویم که از نظر علم، مخزن های قرآن و نگهبان آن هستند.

۳۳۹- به هنگام جنگ و حمله قهرمان صبر هستند. اگر باور نداری از مردم احزاب پیرس.

هستند جماعتی که یاران منند

مستغرق بحر فضل و احبان منند

در محفل دین بحفظ قرآن کوشند

در معرکه ی نبرد قربان منند

ستایش امام علیه السلام از سربازان خود

۳۴۰- مگر نمی بینی وقتی برادر آنان (علی علیه السلام) آنان را احضار میکند، محضر او میرسند و اگر علیه دشمن عصبانی شد آنها

هم عصبانی میشوند.

۳۴۱- سربازان من، پشت سر من اعتبار و اوامر مرا حفظ می کنند من هم به پاداش این خدمت، به هنگامی که غایب هستند مواظب

آنان هستیم.

۳۴۲- اینان مرد جنگند، مادرانشان، آنان را از جنگ باز نداشته اند و پدرانشان، پدرانی شایسته بوده اند که اولادی خداپسند تحویل داده اند. (دامن پدر و مادر آنان پاک است).

جمعی که لباس مهر من می پوشند
پیوسته بحفظ غیب من می کوشند
از مشرب من چه بهره ای یافته اند
هر روزه می از جام صفا می نوشند
{صفحه ۱۱۱}

ستایش از چند طائفه عرب

۳۴۳- طائفه «آزد» در برابر تمام دشمنان شمشیر من هستند. و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند که عرب تسلیم آنحضرت گردید.

۳۴۴- طائفه ای هستند که بهنگام فاجعه، وفادارند و اگر شکست خوردند، از جنگ فرار نمی کنند، نمی دانند فرار چیست؟

یاران منند اهل شمشیر همه
مایل بخدا و از جهان سیر همه
معنای گریختن ندانند که چیست
باشند بزور حرب چون شیر همه

۳۴۵- طائفه ای که در هر جنگی لباس تنگ می پوشند «وزره داودی» (۱) را آنها را طریق کشتن دشمن بدست می آورند.

۳۴۶- بر سر خود کلاه خود دارند و در زیر کلاه خود زره یمنی و در دست نیزه های گندمگون ساخت یمامه و تیرهای تراشیده دارند.

۳۴۷- شمشیرها می خندند و مرگ ها گریه می کنند، نیزه ها خود دماغ شده اند و روح دشمنان (با خانه های آنان) غارت می شود.

شد جامه قوم من زره روز مصاف
دارند تمام، نیزه سنگ شکاف
از بس که خورد نیزه این طائفه خون
پیدا شده است در سرش رمح رعاف

۳۴۸- چه روزی را دیده اید که «طائفه آزد» کار عجیب و شگفت آور نکند؟!

۳۴۹- پیاده ی طائفه آزد بر پیاده های روی زمین برتری دارد و سواره آنان بر سوارکاران.

۱- زره پیراهنی بوده که از حلقه های سیمی می ساخته ان و در جنگ می پوشیده اند که تیر بر آنها اثر نکند. این پیراهن را داود پیامبر اختراع کرده است.

{صفحه ۱۱۲}

حرف الباء

- ۳۴۹- الْأَزْدُ أَزِيدٌ مَنْ يَمْشِي عَلَى قَدَمٍ *** فَضْلاً وَاعْلَاهُمْ قَدراً إِذَا رَكِبُوا
- ۳۵۰- وَالْأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ الْقَوْمُ الَّذِينَ هُمْ *** أَوْوَا فَأَعطَوْا فَوْقَ مَا وَهَبُوا شِيمَهُ خَوِي
- ۳۵۱- يَا مَعْشَرَ الْأَزْدِ أَنْتُمْ مَعْشَرٌ أَنْفٌ *** لَا يَضَعُونَ إِذَا مَا اشْتَدَّتِ الْحُقُبُ
- ۳۵۲- وَفَيْتُمْ وَوَفَاءَ الْعَهْدِ شَيْمَتُكُمْ *** وَلَمْ يُخَالِطِ قَدِيماً صِدْقُكُمْ كَذِبُ
- ۳۵۳- إِذَا غَضِبْتُمْ يَهَابُ الْخَلْقَ سَطَوْتُكُمْ *** وَقَدْ يَهُونُ عَلَيْكُمْ مِنْهُمْ الْغَضَبُ ذَنْبٌ دَمٌ
- ۳۵۴- يَا مَعْشَرَ الْأَزْدِ إِنِّي مِنْ جَمِيعِكُمْ *** رَاضٍ وَأَنْتُمْ رُؤْسُ الْأَمْرِ لَا الذَّنْبُ
- ۳۵۵- لَنْ تَنَاسَ الْأَزْدُ مِنْ رُوحٍ وَمَغْفِرَةٍ *** وَاللَّهُ يَكْلُؤُكُمْ مِنْ حَيْثُ مَا ذَهَبُوا
- ۳۵۶- طِبْتُمْ حَدِيثاً كَمَا قَدْ طَابَ أَوْلُكُمْ *** وَالشُّوكُ لَا يُجْتَنَى مِنْ فَرَعِهِ الْعَيْبُ شوكٌ خَارٌ
- ۳۵۷- وَالْأَزْدُ جُرْتُومَةٌ إِنْ سُوِبُوا سَبُّوا *** أَوْ فُوحِرُوا فَحَرُّوا أَوْ غُولِبُوا غَلِبُوا
- ۳۵۸- أَوْ كُوثِرُوا كَثُرُوا أَوْ صُوبِرُوا صَبِرُوا *** أَوْ سُوِهْمُوا سَهْمُوا أَوْ سُوَلِبُوا سَلَبُوا
- ۳۵۹- صَفَوْا فَاصْفَاهُمْ الْمَوْلَى وَلَا يَتَهُ *** فَلَمْ يَشِبْ صَفْوَهُمْ لَهُوٌ وَلَا لِعِبِّ لِينُهُ نَرْمَى
- ۳۶۰- هَيْنُونَ لَيْنُونَ خُلُقاً فِي مَجَالِسِهِمْ *** لَا الْجَهْلُ يَعْرِوهُمْ فِيهَا وَلَا الضَّجْبُ
- ۳۶۱- الْغَيْثُ إِذَا رَضُوا مِنْ دُونَ غَائِلِهِمْ *** وَالْأَسَدُ تَرَهَّبَهُمْ يَوْمًا إِذَا غَضِبُوا
- ۳۶۲- أَنْدَى الْأَنَامِ أَكْفًا حِينَ تَسَأَلُهُمْ *** وَأَرْبَطُ النَّاسِ حَاشًا إِنْ هُمْ نُدِبُوا
- ۳۶۳- وَأَيُّ جَمْعٍ كَثِيرٍ لَا تُفَرِّقُهُ *** إِذَا تَدَانَتْ لَهُمْ عُسَانٌ وَالنَّدْبُ
- ۳۶۴- فَاللَّهُ يُجْزِيهِمْ عَمَّا آتَوْا وَحَبِوًا *** بِهِ الرَّسُولَ وَمَا مِنْ صَالِحٍ كَسَبُوا حَبِوٌ عَطَا
- {صفحه ۱۱۳}

۳۵۰- طائفه اوس و طائفه خزرج مردمی هستند که به مردم پناه می دهند و بیش از آنچه دارند عطا می کنند.

هر روز کند ظهور از یارانم

کاری که من از خوبی او درمانم

در جود و سخا نظیر این طائفه نیست

دارند بسی فضل که من می دانم

۳۵۱- ای طائفه ازد شما قومی محترم هستید بهنگامی که سختی فرا رسد بخود ضعف راه نمی دهید.

۳۵۲- وفای به عهد و پیمان اخلاق شماس و هیچگاه حرف راست شما با دروغ آغشته نگردیده است.

۳۵۳- آنگاه که غضب می کنید همه از حمله شما می ترسند و گاهی غضب شما نسبت بمردم سست می گردد.

ای قوم شما گروه عالی قدرید

در بزم و صدق و احسان صدردید

اعداء همه از تیغ شما می ترسند

مردم چه کواکب و شما چون بدرید

۳۵۴- ای طائفه ی ازد من از تمام شما راضی هستم و شما گرداننده سیاست من هستید نه فرمانبردار.

۳۵۵- شما طائفه ازد از رحمت و مغفرت خدا مأیوس نباشید خدا عمر شما را با بخشش و غفران پایان می رساند.

۳۵۶- همانند آغاز اسلام اینک هم پاکید، از شاخه خار هیچگاه انگور چیده نمی شود.

ای قوم من از شما چه گشتم خوشنود

بی شبهه جزای آن ز حق خواهد بود

{صفحه ۱۱۴}

باشد حسب و نسب، شما را با هم

هستید درختی که برش باشد جود

۳۵۷- طائفه ازد بنیانی است که اگر در مسابقه دویدن شرکت کنند پیروز می شوند، اگر پای شمارش امتیازهای طائفه ای به میان آید برنده اند و اگر صحبت چیرگی در بین باشد پیروزاند.

۳۵۸- در میدان مقایسه ثروت و نفر برتر از دیگران و در سرزمین صبر، بردبارتر از دیگران هستند. در مسابقه تیراندازی برنده و به هنگام ربودن امتیاز، بیش از دیگران امتیاز می برند.

۳۵۹- پاک بودند، خدا هم دوستی خود را برای آنان برگزید در نتیجه پاکی آنان با خوشگذرانی و کارهای نامناسب آلوده نگردید.

۳۶۰- طائفه ازد با وقاراند، در مجالس خود، خوش اخلاق می باشند، نه نادانی بر آنان فرود می آید و نه کاری که دارند فریاد می زنند.

یاران مرا فضل و کمال است بسی

وین طائفه نیستند کمتر ز کسی

دارند وفا و نرمخوئی همه دم

در جهل نمی زنند هرگز نفسی

۳۶۱- اگر طائفه ازد راضی شوند، باران عطای ایشان است. به هنگامی که عصبانی شوند (و در چنگ حمله کنند) شیر از آنان می ترسد.

۳۶۲- بهنگام درخواست از آنان سخاوتمند ترین مردم می باشند و بهنگامی که دلهای همه بر اثر دعوت بکار خطرناک می لرزد دلهای آنان آرامترین دلهاست.

۳۶۳- آنگاه که طائفه عَسَان (ازد) (۱) با یکدیگر نزدیک شوند و به تیراندازی پردازند کدام گروه می تواند در برابر آنان دوام بیاورد و شکست نخورد؟!

۳۶۴- خدا پاداش خدمات و عطاهای آنان را که در اختیار محمد صلی الله علیه و آله و سلم گذاشتند

۱- غسان اسم چاهی است که عده ای از طائفه ازد کنار آن زندگی می کردند.

{صفحه ۱۱۵}

حرف التاء

خطاب بعثمان بن عفان

۳۶۵- فَإِن كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ بَهَذَا وَالْمُشِيرُونَ غَيْبُ خَصْمِ دَشْمَنِ

۳۶۶- وَإِن كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

تنبيه بر زوال و فناء دنیا

۳۶۷- قَدْ رَأَيْتُ الْقُرُونَ كَيْفَ تَفَانَتْ *** دَرَسَتْ ثُمَّ قِيلَ كَانَ وَكَانَتْ

۳۶۸- هِيَ دُنْيَا كَحَيَّةٍ تَنْفُثُ السَّمَّ *** وَإِن كَانَتْ الْمَجْسَهُ لَأَنْتَ مَجْسَهُ مَحَلِّ لِمَسِّ

۳۶۹- كَمْ أُمُورٍ لَقَدْ تَشَدَّدْتَ فِيهَا *** ثُمَّ هَوَّنْتُهَا عَلَى فَهَاتِ

در فنا دنیا و تشبیه او بخانه عنکبوت

۳۷۰- إِنَّمَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ لَيْسَ لِلدُّنْيَا ثُبُوتٌ *** إِنَّمَا الدُّنْيَا كَبَيْتٍ نَسَجْتَهُ الْعَنْكَبُوتُ نَسِجَ بَافْتِنِ

۳۷۱- وَ لَقَدْ يَكْفِيكَ مِنْهَا أَيُّهَا الطَّالِبُ قُوْتُ *** وَ لَعَمْرِي عَنْ قَلِيلٍ كُلُّ مَنْ فِيهَا يَمُوتُ

بیان تغییر احوال زمان

۳۷۲- أَلَمْ تَرَ أَنَّ الدَّهْرَ يَوْمٌ وَ لَيْلَةٌ *** يُكْرَانِ مِنْ سَبْتٍ جَدِيدٍ إِلَى سَبْتٍ

۳۷۳- فُقِّلَ لِجَدِيدِ الثَّوْبِ لِابْلِ مَنْ بَلَى *** وَ قُلْ لِاجْتِمَاعِ الشَّمْلِ لِابْلِ مَنْ شَتَّتِ بَلَى كَهَنَةَ كَى

ترغیب نفس بدار عقبی

۳۷۴- قَدْ كُنْتَ مَيْتًا فَصِرْتَ حَيًّا *** وَ عَنْ قَلِيلٍ تَصِيرُ مَيْتًا

۳۷۵- عَزِ بِدَارِ الْفَنَاءِ بَيْتًا *** فَابْنِ لِدَارِ الْبَقَاءِ بَيْتًا شَتَّى پراکنده

ارشاد

{صفحه ۱۱۶}

و کارهای نیکی که انجام دادند عنایت فرماید.

یاران منند بحر احسان و ادب

شیران دلاوران در وقت غضب

در نصرت دین مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می کوشند

یابن جزا ز فیض فضلت یا رب

توضیح: طائفه ازد از سرزمین یمن برخاسته اند و در هر عصری مدافع معنویت بوده اند و این یک نمونه تاریخی:

آنگاه که سر امام حسین علیه السلام را پیش عیدالله بن زیاد در کوفه آوردند عیدالله گفت: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَظْهَرَ الْحَقَّ وَ نَصَرَ اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَ حَزَبَهُ وَ قَتَلَ الْكُذَّابَ بِنِ كَذَّاب. (ستایش خدای را که حق را پیروز کرد و امیرالمؤمنین (یزید) و حزبش را پیروز گردانید و دروغگو فرزند دروغگو را بقتل رسانید.

عبدالله بن عقیف ازدی پیاخاست، سخن عیدالله بن زیاد را قطع کرد و گفت: ای دشمن خدا تو دروغگوئی و پدرت و آنکس که

نماینده او هستی. آی پسر مرجانه فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بقتل می رسانی و بجای صدیقان می نشینی!؟

عیدالله بن زیاد حرف او را قطع کرد و دستور داد او را دستگیر سازند طائفه ازد حمله کردند و عبدالله را از چنگ مأموران ابن زیاد بیرون آوردند. در آن شرائط خفقان، خدمت بزرگی است.

سؤال امام علیه السلام از عثمان

۳۶۵- اگر از طریق شوری به ریاست رسیدی، چه شورائی بود که مشورت کنندگان در آن نبودند!؟

۳۶۶- و اگر از طریق خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر مخالف خود استدلال کردی و بریاست رسیدی، غیر

تو (امام علی علیه السلام) به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از نظر علم و خویشاوندی نزدیکتر است.

{صفحه ۱۱۷}

مقصود ز هستی خلاق مائیم

آئینه اسرار حقایق مائیم

گر پرده ز روی کار ما بردارند

در هر دو جهان از همه سابق مائیم

توضیح: عثمان بن عفان (خلیفه سوم) با رقیه و کلثوم دختران محمد صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد. یکی از دینا رفت دیگری را گرفت بهمین جهت به عثمان «ذوالنورین» (دارای دو نور) می گویند و امام علیه السلام که اشاره به خویشاوندی عثمان با امام علی علیه السلام می کند بهمین مطلب نظر دارد.

نه این دو دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ردیف حضرت زهرا علیها السلام بوده اند و نه عثمان در ردیف علی علیه السلام.

توجه به فنای دنیا

۳۶۷- دیده ام که همردیفانم چگونه نابود شدند، پوسیدند و گفته شد مردی بود و زنی!

۳۶۸- این دنیائی است که همانند مار زهر می دمد هر چند بدنش نرم است.

۳۶۹- چه بسیار مشکلاتی که در آن به تنگ آمدم سپس آنها را برخود آسان گرفتم و آسان شد.

دنیا که ز داغ نیستی یافت نشان

ماری است برای کاملان زهر فشان

دارد هنری نیک که باشد آسان

بر هر که نکر سخت کوشی به کسان

دنیا خانه عنکبوت است

۳۷۰- دنیا نابود است، دوامی ندارد. دنیا همانند خانه ای است که عنکبوت آن را یافته است.

۳۷۱- تویی که دنبال لقمه نانی هستی بطور حتم آنچه هست برای تو کافی

{صفحه ۱۱۸}

است و بجان خود سوگند بزودی تمام آنها که در روی زمین هستند از دنیا خواهند رفت.

دنیا که بود هستی او عین عدم

چون خانه عنکبوت باشد همه دم

گر اهل سعادت سر حرص ببر

تا چند نهی به وادی جهل قدم

روزگار عوض می شود

۳۷۲- مگر نمی بینی که روزگار شب و روز است؟! می روند و بر می گردند روز جدید، دنبال روز قدیم می رود.

۳۷۳- با چنین وضعی (تغییر روزگار) به نو پوشیده بگو حتما باید کهنه شود و به گروهی که جمع شده اند بگو باید پراکنده شوید.

بر دهر مننه دل که پشیمان گردی

وز بازی روزگار حیران گردی

هر چند که جمعیت ظاهر داری

توجه به آخرت

۳۷۴- مرده (خاک) بودی زنده شدی و بزودی می میری.

۳۷۵- به خانه ای که فانی می شود و خراب مغرور شده و دل بسته ای برای خانه ابدی ساختمان در نظر بگیر!

ده روز حیاتی که تو داری ای دل

شک نیست که می شود به مردن زائل

تا چند برای دار دنیا کوشی

باید که کنی سرای عقبی حاصل

{صفحه ۱۱۹}

حرف التاء

۳۷۶- بَيْتٌ وَ تَوْبٌ وَ قُوْتُ يَوْمٍ *** يَكْفِي لِمَنْ فِي عَدِّ يَمُوتُ غَدَ فَرْدَا

۳۷۷- وَ رَبَّمَا مَاتَ نِصْفَ يَوْمٍ *** وَ النَّصْفُ مِنْ قَوْمِهِ يَفُوتُ

ارشاد بقناعت و فراغت از سؤال

۳۷۸- بَيْتٌ يُوَارِي الْفَتَى وَ تَوْبٌ *** يَسْتُرُ مِنْ عَوْرَةٍ وَ قُوْتُ

۳۷۹- هَذَا بَلَاغٌ لِمَنْ تَحْيَى *** وَ ذَا كَثِيرٌ لِمَنْ يَمُوتُ بِلَاغٍ كَافِي

تحریر بر نفی حرص و قناعت بلقمه مقرر

۳۸۰- يَا أَيُّهَا الطَّالِبُ الْمَبْهُوتُ *** حَسْبُكَ مِمَّا تَبْتَغِيهِ الْقُوْتُ

۳۸۱- مَا أَكْثَرَ الْقُوْتُ لِمَنْ يَمُوتُ

ارشاد بمخالفت نفس *** و ترک لذات و شهوات حسره افسوس

۳۸۲- صَبْرْتُ عَنِ اللَّذَاتِ لَمَّا تَوَلَّيْتُ *** وَ أَلْزَمْتُ نَفْسِي صَبْرَهَا فَاسْتَمَرَّتْ

۳۸۳- وَ مَا الْمَرْءُ إِلَّا حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ *** فَإِنْ أُطِمِعَتْ تَأَقَّتْ وَ إِلَّا تَسَلَّتْ

۳۸۴- أَقُولُ لِعَيْنِي أَحْبَسِي اللَّحْظَاتِ *** وَ لَا تَنْظُرِي يَا عَيْنُ بِالسَّرَقَاتِ سَرْقَهُ دُزْدِي

۳۸۵- فَكَمْ نَظْرُهُ قَادَتْ إِلَى الْقَلْبِ شَهْوَةً *** فَاصْبَحَ مِنْهَا الْقَلْبُ فِي حَسْرَاتٍ

ارشاد بصبر در حوادث روزگار

۳۸۶- خَلِيلِي لَا وَاللَّهِ مَا مِنْ مُلِمَّةٍ *** تَدْوُمُ عَلَيَّ حَيٌّ وَ أَنْ هِيَ جَلَّتْ مِلْمَةٌ حَادِثَةٌ

{صفحه ۱۲۰}

توجه به قناعت

۳۷۶- اطاقی، پارچه ای و خوراک یک روز برای کسی که فردا می میرد کافی است.

۳۷۷- چه بسا وسط روز جان می دهد و نصف خوراک وی هم می ماند و از دست می رود.

چون داد خدا روزی یک روز تو را

عیب است دیگر سؤال در یوزه تو را (۱)

با خود نبری هیچ در آندم که بود

تقدیر از این گنبد فیروزه تو را

پرهیز از درخواست

۳۷۸- اطاقی که انسان را پنهان سازد، پارچه ای که عورت شخص را بپوشاند و خوراکی،

۳۷۹- بس است برای کسی که می خواهد زنده بماند و برای کسی که میمیرد زیاد است.

در آخر کار چون بخواهی مردن

وز تیغ هلاک جان نخواهی بردن

گر لقمه و خرقة ای مهیاست تو را

تا چند به هرزه خویش را آزدن

پرهیز از حرص

۳۸۰- آی جستجو گر سرگردان، لقمه نانی از آنچه دنبال آن می دوی برای تو کافی است.

۱- دریوزه: گدائی، درخواست.

{صفحه ۱۲۱}

۳۸۱- این لقمه ی نان هم برای کسی که می میرد چقد زیاد است!

گر مُلکِ جم و سلطنت کی داری

غافل منشین که مرگ از پی داری

چون روزی یک روزه تو را بس باشد

این حرص و هوای نفس تا کی داری!؟

مبارزه با هوای نفس

۳۸۲- به هنگام لذت ها خود را حفظ کردم و خود را به نادیده گرفتن لذتها متعهد ساختم تا استوار گردیدم.

۳۸۳- موضع هر فردی در دست خود اوست، اگر راه طمع را باز کرد انسان حریص میشود و اگر نفس را کنترل کرد از انحراف

محفوظ می ماند و آرام خواهد بود.

فریاد و فغان ز نفس اماره من

کو صبر جمیل تا کند چاره ی من

سر رشته صبر گر نباشد در کف

کی جمع شود این دل پاره من

۳۸۴- به چشم خود می گویم زیر چشمی دیدن را زندان کن. ای چشم به دزدی (حرام) نگاه مکن

۳۸۵- زیرا چه بسیار نگاههای کوچکی که به قلب، شهوت تزریق کرده و قلب از همان یک نگاه به چه غمهایی گرفتار شده است.

ای چشم که دیده ای بسی فیروزی

باید که نظر ز حسن خوبان دوزی
ترسم که زند آتش شهوت شعله
آنگاه تو در دوزخ حسرت سوزی

صبر در حوادث

۳۸۶- آی دو دوست من بخدا سوگند هیچ حادثه ای برای زنده هر چند بزرگ باشد ابدی نخواهد بود.

{صفحه ۱۲۲}

حرف التاء

۳۸۷- فَإِن نَزَلَتْ يَوْمًا فَلَا تَخْضَعْنَ لَهَا*** وَلَا تَكْثُرِ الشَّكْوَى إِذَا النَّعْلُ زَلَّتْ زَلَّةً لَغْزِيدِن

۳۸۸- فَكَمْ مِنْ كَرِيمٍ يُبْتَلَى بِنَوَائِبٍ*** فَصَابِرًا حَتَّى مَضَتْ وَاضْمَحَلَّتْ

در مذمت کثرت کلامی و مدح خاموشی

۳۸۹- إِنَّ الْقَلِيلَ مِنَ الْكَلَامِ بِأَهْلِهِ*** حَسَنٌ وَإِنَّ كَثِيرَهُ مَمْقُوتٌ مَبْغُوضٌ

۳۹۰- مَا زَلَّ ذُو صُمْتٍ وَمَا مِنْ مُكْثِرٍ*** إِلَّا يَزُلُّ وَمَا يُعَابُ صَمُوتٌ

۳۹۱- إِنْ كَانَ يَنْطِقُ نَاطِقٌ مِنْ فَضْهِ*** فَالْصَّمْتُ دُرُزَانُهُ يَاقُوتٌ صَمْتُ سَكُوتٍ

در مدح از مکارم اخلاق

۳۹۲- قَدْ مَاتَ قَوْمٌ وَمَا مَاتَتْ مَكَارِمُهُمْ*** وَعَاشَ قَوْمٌ وَهُمْ فِينَا كَأَمْوَاتٍ

مرثیه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

۳۹۳- نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ*** يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ زَفْرَةٌ نَالَةٌ

۳۹۴- لِأَخِيرِ بَعْدَكَ فِي الْحَيَوَةِ وَإِنَّمَا*** أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

استجازه محاربه از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم

۳۹۵- هَلْ يَدْفَعُ الدَّرْعُ الْحَصِينَ مَنِيَّةً*** يَوْمًا إِذَا حَضَرَتْ لَوْقَتِ مَمَاتٍ مَنِيَّةٌ مَرَكٌ

۳۹۶- إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّ كُلَّ مُجْمَعٍ*** يَوْمًا يُؤَلُّ لِفِرْقَةٍ وَشَتَاتٍ

۳۹۷- يَا أَيُّهَا الدَّاعِي النَّذِيرُ وَمَنْ بِهِ*** كَشَفَ الْإِلَهَ رَوَاكِدَ الظُّلُمَاتِ

۳۹۸- أَطْلُقُ فِدْيَتِكَ لِابْنِ عَمِّكَ أَمْرَهُ*** وَأَرْمِ عِدَاتَكَ عَنْهُ بِالْجَمْرَاتِ جَمْرَةَ سَنَكٍ

فالموت

{صفحه ۱۲۲}

۳۸۷- در عین حال اگر حادثه ای برایت بوجود آمد خود را مباز و زیاد گلایه نکن. زیرا گاهی کفش و پای انسان می لغزد. (دنیا

بدون حادثه نمی شود.)

۳۸۸- چه بسا شایسته ای که به مصیبت ها و حوادث گرفتار می گردد و با اسلحه صبر با آنها نبرد می کند تا مصیبت پایان می یابد

و مشکل برطرف می گردد.

هر فتنه که سر کشد به گردون علمش

تا چشم به هم زنی نماند رقمش

دانا بنشیند و صبوری ورزد

کم گوئی و بجاگوئی

۳۸۹- حرف کم برای کسی که درک کند خوب است و زیاد آن موجب غضب و عصبانیت گردد.

۳۹۰- فرد ساکت هیچگاه نمی لغزد و هر پر حرفی می لغزد. کم گو سرزنش نمی گردد.

۳۹۱- اگر مطلب گوینده نقره باشد، خاموشی مرواریدی است که یاقوت آن را زینت داده است. /

راز دل خویش اگر پوشی به

وز گفتن بی فائده خاموشی به

هر چند سخن های تو چون در باشد

گر جوهر فضل خویش نفروشی به

نام و اخلاق نیک

۳۹۲- ملتی می میرد اما خدمات و امتیازهای آنان همیشه زنده است و طائفه ای هم در میان ما زندگی می کنند که مثل مردگان

هستند (اثر وجودی ندارند)

هر مرده که گوی نیکنامی برده

از لوح حیوة نام خود نسترده

{صفحه ۱۲۴}

هر زنده که نفع او به مردم نرسد

در مذهب اهل فقر باشد مرده

در سوک خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

۳۹۳- جانم در ناله ها زندانی است. ایکاش همراه ناله ها بیرون می آمد.

۳۹۴- در زندگی پس از شما خیری نیست، من فقط برای این گریه می کنم که پس از شما عمرم طولانی گردد.

جانم که به قید تن اسیر است و زبون

ای کاش که آمدی خود و ناله برون

رفتی تو به خاک و اشک می ریزم من

از وهم که مدتی بمانم اکنون

اجازه جنگ از محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۳۹۵- آیا زره ی محکم آنگاه که مرگ آمد می تواند از مرگ جلوگیری کند؟!

۳۹۶- من یقین دارم که تمام اجتماع ها روزی به جدائی و تفرقه منتهی میگردد.

از شصت قضا اگر رسد تیر قدر

دفعش نه زره کند نه جوش نه سپر

بزمی که بصورت ثریا دیدم

آخر چه بناتِ نَعش شد زیر و زبر (۱)

۳۹۷- ای شخصیتی که مردم را بطرف خدا دعوت میکنی و بانان اعلام خطر می نمائی وای کسیکه خدا به وسیله ی تاریکیهای ریشه دار را برطرف ساخت،

۳۹۸- فدایت کردم امر پسر عمویت (علی علیه السلام) را صادر کن تا دشمنانت را با پاره های سنگ و آتش متفرق گرداند.

۱- ثریا و بزم آن، جلوه ستارگان در شب که ستاره ثریا یکی از آنها است. و «بنات نَعش» هم هفت ستاره در جهت قطب شمالی است که به دب اکبر و دب اصغر معروف است. در فارسی «هفت برادران» هم گفته شده است. نظر امام علیه السلام به جابجا شدن آنهاست.

{صفحه ۱۲۵}

حرف التاء

۳۹۹- فَالْمَوْتُ حَقٌّ وَالْمَنِيَّةُ شَرِبَةٌ***تَاتِي إِلَيْكَ فَبَادِرِ الزَّكَاةِ مَنِيَّةُ مَرَك

تهدید دشمنی که متوجه حرب شده

۴۰۰- يَا جَامِعًا لِشَمَلِهِ سَاعَاتِهِ***وَدَنْتَ مَنِيَّتَهُ وَحَانَ وَفَاتَهُ

۴۰۱- اِرْجِعْ فَإِنِّي عِنْدَ مُخْتَلَفِ الْقَنَا***لَيْتَ بَكْرُ عَلَى الْعِدَى جُرَاتَهُ

نصیحت اصحاب سعادت انتساب در صفین

۴۰۲- دَبُّوا ذَيْبَ النَّمْلِ لَا تَفُوتُوا***وَأَصْبِحُوا فِي حَرْبِكُمْ وَبَيُّتُوا حَانَ قَرَب

۴۰۳- كَيْمَا تَنَالُوا الدِّينَ أَوْ تَمُوتُوا***أَوْ لَا فَإِنِّي طَالَ مَا عَصَيْتُ

۴۰۴- قَدْ قُلْتُمْ لَوْ جِئْنَا فَجِئْتُ***لَيْسَ لَكُمْ مَا شِئْتُمْ وَشِئْتُ

۴۰۵- بَلْ مَا يُرِيدُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ لَيْثَ شِير

بیان انکه فرح لازم اندوه است او فرج تابع مکروه

۴۰۶- إِذَا لِنَائِبَاتٍ بَلَّغْنَ الْمَدَى***وَكَادَتْ تَذُوبُ لَهْنُ الْمُهْجِ مَهْجَهُ جَان

۴۰۷- وَحَلَّ الْبَلَاءُ وَبَانَ الْعَزَا***فَعِنْدَ التَّنَاهَى يَكُونُ الْفَرْجُ

در احتیاج بجهل در بعض اوقات

۴۰۸- لَئِنْ كُنْتَ مُحْتَاجًا إِلَى الْعِلْمِ إِنِّي***إِلَى الْجَهْلِ فِي بَعْضِ الْأَحَانِ أَوْجُ

۴۰۹- وَلِي فَرَسٌ لِلْجَلْمِ بِالْجَلْمِ مُلْجَمٌ***وَلِي فَرَسٌ لِلْجَهْلِ بِالْجَهْلِ مُسْرَجٌ سَرَجِ زَيْن

۴۱۰- فَمَنْ شَاءَ تَقْوِيمِي فَإِنِّي مُقَوِّمٌ***وَمَنْ شَاءَ تَعْوِيحِي فَإِنِّي مُعْوِجُ

{صفحه ۱۲۶}

۳۹۹- مرگ حق است و مردن، شربتی است که برای انسان می آید بنابراین باید به کارهای نیکی که سبب طهارت جان هستند پیشی بگیری.

ای هر دو جهان ز نور رویت روشن

بگذار که روبرو شوم با دشمن

از مرگ مرا نیست هراسی در دل

حق است به آن توان رهیدن از تن

تهدید دشمن

۴۰۰- ای کسی که ساعتها، خود را جمع و جور کرده ای (تا جنگ کنی) ای کسی که مرگ فرا رسیده و مردنت نزدیک شده است،

۴۰۱- بر گرد که من به هنگام نیزه زدن شیری هستم که دلیری ها را بر سر دشمن می بارم.

ای آمده بهر جنگ من تند و دلیر

طبع تو مگر ز جان شیرین شد سیر

بر گرد که ناگه نگردي کشته

آن دم که مرا غضب بگیرد چون شیر

بند به اصحاب خود در صفین

۴۰۲- مانند مور آهسته حرکت کنید، فرصت ها را از دست ندهید، روز جنگ کنید و شب بخوابید.

۴۰۳- با این روش یا به زنده کردن دین دست می یابید و یا در راه خدا جان می دهید یا نافرمانی مرا می کنید که تازگی ندارد من مدت هاست نافرمانی می شوم.

۴۰۴- می گفتید ایکاش پیش ما می آمدی و من آمدم، نه خواسته ی شما مطرح است و نه خواسته ی من،

۴۰۵- بلکه آنچه خدای جانبخش و جانگیر اراده کرده باید اجرا گردد.

{صفحه ۱۲۷}

ای اهل وفا چه حرب آغاز کنید

آهنگ نشاط و خرمی ساز کنید

شمشیر شما کلید فتح و ظفر است

ابواب امل به روی خود باز کنید

تاریخ پیروزی

۴۰۶- آنگاه که سختی ها به انتها رسید و نزدیک است جانها بخاطر سختی ها آب گردد،

۴۰۷- و آنگاه که بلا فرود آید و صبر به پایان برسد، در چنین نهایت هائی پیروزی میدرخشد (و سختی ها به پایان میرسد).

ای باخته اسباب فراغت ناگاه

از غم نشود تیره دماغت ناگاه

بر ظلمت روزگار گر صبر کنی

روشن شود از غیب چراغت ناگاه

گاهی باید نادان بود

۴۰۸- اگر به علم نیازمندم، بعضی وقت ها به نادانی نیازمندترم.

۴۰۹- اسبی از حلم دارم که با صبر آنرا لجام زده و مهار کرده ام و اسبی از جهل دارم که با نادانی، آنرا زین نموده ام (و در کنترل من است).

هر چند که من ز عقل و شرعم آگاه

محتاج شوم به ترک حکمت ناگاه

در هر صفتی که رو نماید طاقم

من مظهر جامعم بتوفیق اله

۴۱۰- بنابراین، هر کس که بخواهد مرا از سوی جهل بطرف راستی بکشاند من می پذیرم و هر کس بخواهد مرا بطرف کجی جهل سوق دهد می پذیرم.

{صفحه ۱۲۸}

حرف الجیم

۴۱۱- وَ بِالْجَهْلِ لَا أَرْضَى وَلَا هُوَ شِمْتِي *** وَ لَكِنِّي أَرْضَى بِهِ حِينَ أَحْوَجُ شِمَةَ دَاب

۴۱۲- فَإِنْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ فِيهِ سَمَاجُهُ *** فَقَدْ صَدَقُوا وَ الذُّلُّ بِالْحُرِّ أَسْمَجُ

۴۱۳- أَلَا رُبَّمَا ضَاقَ الْفَضَاءُ بِأَهْلِهِ *** وَ أَمَكْنَ مَا بَيْنَ الْأَسْتِهِ مَخْرَجُ

خطاب بفاطمه زهرا وقت توجه بمحاربه اعدا

۴۱۴- قَرَبِي ذَا الْفَقَارِ فَاطِمَةُ مِنِّي *** فَأَخِي السَّيْفُ كُلُّ يَوْمٍ هِيَاجٍ قِتَالِ

۴۱۵- قَرَبِي صَارِمَ الْحُسَامِ فَإِنِّي *** رَاكِبٌ فِي الرِّجَالِ نَحْوِ الْهِيَاجِ

۴۱۶- وَرَدَ الْيَوْمَ نَاصِحًا يَنْذِرُ النَّاسَ *** جُيُوشُ كَالْبَحْرِ ذِي الْأَمْوَاجِ جِيْشِ سِپَاهِ

۴۱۷- وَرَدُوا مُسْرِعِينَ يَبْغُونَ قَتْلِي *** وَ أَيْبِكَ الْمَحْبُوبُ بِالْمِعْرَاجِ

۴۱۸- وَ خَرَابِ الْأَوْطَانِ وَقَتْلِ النَّاسِ *** وَ كُلُّ إِذَا أَصْبَحَ لَاجِ

۴۱۹- سَوْفَ أَرْضِي الْمَلِيكَ بِالضَّرْبِ مَا *** عِشْتُ إِلَى أَنْ أَنَالَ مَا أَنَا رَاجِ

۴۲۰- مِنْ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ أَوْ يَأْتِي الْمَوْتُ *** شَهِيدًا مِنْ شَاخِبِ الْأَوْدَاجِ مَحْبُو مَعْطَى

شکایت از دوستان منافق

۴۲۱- كُلُّ خَلِيلٍ لِي خَالَتُهُ *** لَا تَرَكَ اللَّهُ لَهُ وَاضِحَةً أَوْدَاجِ رَهَا كَرْدَنِ

۴۲۲- فَكُلُّهُمْ أَرُوْعٌ مِنْ ثَعْلَبٍ *** مَا أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ

بیان این مخالطت و مصاحبت

۴۲۳- أَصْحَبَ خِيَارِ النَّاسِ تَنْجُ مُسْلِمًا *** وَ مَنْ صَحِبَ الْأَشْرَارَ يَوْمًا سَيُجْرَحُ بَارِحَةَ شَبِّ كَذَشْتِه

و ایاک

{صفحه ۱۲۹}

۴۱۱- نه به نادانی ماندن تن در میدهم و نه روش من است بلکه به هنگامی که خیلی نیازمند به آن شدم می پذیرم.

آئینه اسماء خدا شد دل من

مجموعه اسرار قضا شد دل من

تا شاه سرا پرده اطلاق شدم

از قید کج و راست جدا شد دل من

توضیح: نظر امام علیه السلام (قبول نادانی) مربوط بمسائلی است که علل آن از اختیار انسان خارج است و دردست خداست که باید تسلیم خدا بود و در برابر وی ابراز وجود نکرد.

احتمال دیگر اینکه برای حفظ وحدت اجتماع در مسائلی که مردم نمی توانند حقایق را درک کنند، باید مثل آنها نادان شد و خلاف مسیر اجتماع گام برداشت که خلاف مسیر اجتماع و افکار آن گام برداشتن یک نوع انتحار عنوانی است. پیامبران الهی هم که برخلاف مسیر اجتماعی گام برمی داشته اند با برنامه خاصی آغاز کرده و تکلیف را به انجام میرسانیده اند و حساب آنان جداست.

۴۱۲- اگر مردم میگویند در وجود علی علیه السلام نقص است، راست میگویند، ذلت برای آزاد مرد، نقص بزرگتری است.

۴۱۳- توجه داشته باشید که گاهی محیط زمین با آن فراخی، برای ساکنان آن (بخاطر فشار) تنگ میگردد و ناگزیر از میان نیزه هائی که فرود می آید می تواند فرار کند.

هردم ز بیابان جفا قافله ای

آیند و کنند از من مسکین گله ای

لیکن چه کنم که کرده تقدیر خدا

در گردن هر طائفه ای سلسله ای

{صفحه ۱۳۰}

گفتگو با فاطمه علیها السلام موقع حرکت برای جنگ

۴۱۴- ای فاطمه علیها السلام ذوالفقار را برای من بیاور، که شمشیر در روز جنگ برادر من است.

۴۱۵- شمشیر تیزم را بیاور که من در میان مردمی که بسوی میدان جنگ در حرکت هستند میخواهم حرکت کنم و به شترهای مست حمله.

۴۱۶- امروز لشکریانی که همانند امواج دریا تلاطم هستند نیکخواهی را که بمردم اعلام خطر میکند مورد تهدید قرار داده اند.

۴۱۷- خیلی سریع آمده اند و بفکر قتل من هستند، پدرت هم پیشکش آسمان گردیده و بمعراج رفته است.

۴۱۸- اینان بفکر ویران کردن خانه ها و قتل مردم اند و همه مردم که به تنگ آمده بمن پناه آورده اند.

ای نور دو چشم من بیاور شمشیر

تا جنگ کنم به دشمنان همچون شیر

هر کس که به قصد خون من گشت دلیر

گویا ز حیوة خویشتن باشد سیر

۴۱۹- تا زنده باشم با حمله به دشمن، خدا را خوشنود گردانم تا به آرزوی خود برسم.

۴۲۰- آرزوی من اینست که اسلام پیروز گردد و یا مرگ فرا رسد و رگهای گردنم قطع گردیده شهید شوم.

خواهم که ز فیض حق سعادت یابم

آئین بزرگی و سیادت یابم

شمشیر ز منم که شرع دین فاش شود

تا من بمراد خود شهادت یابم

{صفحه ۱۳۱}

شکایت از دوستان دورو

۴۲۱- با هر رفیقی که دوستی کردم (با من ناسازگاری کرد) خدا لبخندی برای وی باقی نگذارد.
۴۲۲- زیرا هر کدام انسان را بیش از روباه بازی میدهند، راستی که چقدر امشب و دیشب با هم شباهت دارد.

تا چند به مهر دوستان می نازی
این طائفه را نیست به جز غمازی (۱)
روباه و شند (۲) و وقت حيله کردن
گر شیر نرمی، خوری از ایشان بازی

با چه کسی دوستی کنیم؟

۴۲۳- با افراد شایسته رفاقت کن سالم میمانی. کسی که با اشرار دوستی کند، بزودی (از وی) مجروح خواهد شد.
۴۲۴- مواظب باش با نادان شوخی نکنی، زیرا از وی عملی می بینی که از آن خوشت نخواهد آمد.
۴۲۵- هر کس به تو نزدیک می شود، آبروی او را مبر و به او فحش مده که همانند سگ دیوانه ای خواهی شد که بی جهت پارس میکند.

با مردم نیک شو مصاحب ای دل
باشد که به حق شوی مناسب ای دل
بگذر ز مزاح و ترک بد نفسی کن
تا حق بدهد تو را مطالب ای دل
۴۲۶- آنگاه که سخاوتمندی پیش تو آمد و نیازی به تو داشت همانند بزرگواران آزادمرد پاسخ شایسته به او بده!

۱- غماز: کسی که با چشم و ابرو سخن میگوید.

۲- روباه وش: روباه صفت، حيله گر.

{صفحه ۱۳۲}

حرف الحاء

۴۲۴- وَإِنَّاكَ يَوْمًا أَنْ تُمَارَحَ جَاهِلًا**فَلَقَى الَّذِي لَا تَشْتَهِي حِينَ تَمْرَحُ مَزَاحَ شُوخِي

۴۲۵- وَلَا تَكُ عَرِيضًا تُشَاتِمُ مَنْ دَنَى**فَتَشْبَهُ كَلْبًا بِالسَّفَاحَةِ يَتَّبِعُ بِالسَّفَاهَةِ

۴۲۶- إِذَا مَا كَرِيمٌ جَاءَ يَطْلُبُ حَاجَةً**فَقُلْ قَوْلَ حُرٍّ مَاجِدٍ يَتَسَمَّحُ

۴۲۷- فَبِالرَّاسِ وَالْعَيْنَيْنِ مَنَى قَضَاؤَهَا**وَمَنْ يَشْتَرِي حَمْدَ الرَّجَالِ سَيْرِيحُ

ستایش رفق و تائی و مدارا

۴۲۸- الرَّفْقُ يُنَمُّ وَالْأَنَاءُ سَعَادَةٌ**فَتَانٍ فِي أَمْرِ تُلَاقٍ نَجَاحًا شَتَمَ دَشْنَامَ دَادِنَ

نهی از افشاء اسرار

۴۲۹- فَلَا تُفْشِ سِرَّكَ إِلَّا إِلَيْكَ**فَإِنَّ لِكُلِّ نَصِيحٍ نَصِيحًا

۴۳۰- فَإِنِّي رَأَيْتُ غَوَاةَ الرَّجَا**لَ لَا يَتْرُكُونَ أَدِيمًا صَحِيحًا بَانَكَ سَكَّ

امر بعبادت و نهی از بیهوده گفتن

۴۳۱- اِعْتَنِم رَكَعَتَيْنِ زُلْفَى اِلَى اللّٰهِ *** اِذَا كُنْتَ فَارِغًا مُّسْتَرِيحًا اِنَاهُ دَرَنَكٌ و مدارا

۴۳۲- فَاِذَا هَمَمْتَ بِالْقَوْلِ فِي الْبَاءِ *** طَلِّ فَاجْعَلْ مَكَانَهُ التَّسْبِيحًا

شرح مقاتله ليله الهزير داج تاريك

۴۳۳- اللَّيْلُ دَاجٌ وَ الْكُبَّاشُ تَنْتَطِحُ *** نَطَاحُ اُسْدِمَا اَرِيهَا تَصَطَّلِحُ نَطَاحُ سِرْزِدِن

۴۳۴- اُسْدُ عَرِينٍ فِي اللَّقَاءِ قَدْ مَرَحَ *** مِنْهَا نِيَامٌ وَ فَرِيْقٌ مُّبْطِئِحُ كَبِشْ نِيش

۴۳۵- فَمَنْ نَجَابَرَ اَسِيَهَ فَقَدْ رَجِحَ

{صفحه ۱۳۳}

۴۲۷- با سر و چشم هم بگو، کارت را انجام میدهم. کسی که ستایش مردان را خریداری کند، خیلی زود سود میبرد.

ای گشته میان اهل توفیق علم

وز حرف وفا کشیده بر چهره رقم

پیوسته مهم مستمندان می ساز

تا فاش شود نام تو در فضل و کرم

سفارش به ملایمت

۴۲۸- مدارا، برکت دارد، ملایمت، سعادت آفرین است بنابراین در هر کلامی که با دقت و مدارا وارد شوی به پیروزی دست می یابی.

خواهی که ز بخت آب و رنگت باشد

یابد که به هر کار درنگت باشد

سررشته صبر گر به چنگت باشد

فیروزی و فتح چون نهنگت باشد

اسرار را حفظ کن

۴۲۹- راز خود را پیش کسی فاش مکن، زیرا هر رفیقی، دوستی دارد.

۴۳۰- من گمراهان را دیده ام که هیچ پوستی را صحیح رها نمیکنند.

ای دوست مگو سر دل خویش به کسی

آئینه ی دل تیره مگردان بنفس

چون غنچه زبان خویشان کش به دهان

تا چند کنی هرزه در آئی چه جرس

پرهیز از بیهوده گوئی

۴۳۱- هنگامی که بیکاری و استراحت میکنی، از فرصت استفاده کن و دو رکعت نماز برای به خدا نزدیکتر شدن بخوان.

{صفحه ۱۳۴}

۴۳۲- آنگاه که بفکر حرف باطل افتادی که بگوئی، به جای آن ذکر خدا را بگو.

ای برده به بام نه فلک توسن (۱) فکر
وز طبع تو زاده هر نفسی معنی بکر
آن دم که به بیهوده دلت میل کند
باید که به جای آن کنی حق را ذکر

داستان لیلَةُ الهَرِيرِ

در جنگ صفین یک شب حمله شدید شروع شد و بر اثر شدت حمله صداهای سربازان در هم افتاده بود و نمایش صدای سگ ها را می داد لذا به لیلَةُ الهَرِيرِ معروف گردید.

۴۳۳- شب تاریک است و قوچ ها به یکدیگر شاخ میزنند شیران می غرند و بجان هم افتاده اند، فکر نمیکنم با هم صلح کنند.

۴۳۴- شیران بیشه ای که در بحران نبرد بر اثر نشاط به غرور افتاده اند، دسته ای خوابیده و گروهی دیگر به رو افتاده اند.

۴۳۵- هر کس سر خود را به سلامت ببرد سود کرده است.

شیران دلاوراند امشب در جنگ
سررشته فتح و نصرت آرند به چنگ
دارند زخون دشمنان هر دم رنگ
یارب نشود توسن این طائفه لنگ

رستگاری در سایه ازدواج

۴۳۶- مردی که زن دارد و او را روی فرش می خواباند سپس در خواب فرو میرود رستگار است.

۱- توسن: اسب سرکش.

{صفحه ۱۳۵}

حرف الخاء

تحسین فراغت باحسن وجوه بلاغت

۴۳۶- أفلح من كانت له مَرَحَةٌ** يَزُحُّهَا ثُمَّ يَنَامُ الفَحَّه مَرَحَه زن

نصیحت قره العین امام حسن علیه السلام

۴۳۷- عَلَيْكَ بِبِرِّ الوَالِدَيْنِ كِلَيْهِمَا** وَبِرِّ ذَوِي القُرْبَى وَبِرِّ الأَبَاعِدِ فَحَه خواب بعد از جماع

۴۳۸- وَ لَا تَصْحَبَنَّ إِلَّا تَقِيًّا مُهْدَبًا** عَفِيفًا زَكِيًّا مُنْجِرًا لِلْمَوَاعِدِ

۴۳۹- وَقَارِنِ إِذَا قَارَنْتَ حُرًّا مُؤَدَّبًا** فَتَنِي مِنَ بَنِي الأَحْرَارِ زَيْنَ المَشَاهِدِ

۴۴۰- وَ كَفِّ الأَذَى وَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَ ارْتَعِبْ** فَدَيْتُكَ فِي وَدِّ الخَلِيلِ المَسَاعِدِ

۴۴۱- وَ غُضِّ عَنِ المَكْرُوهِ طَرْفُكَ وَ اجْتَنِبْ** أَدَى الجَارِ وَ اسْتَمْسِكْ بِحَبْلِ المَحَامِدِ

۴۴۲- وَ كُنْ واثِقًا بِاللَّهِ فِي كُلِّ حَادِثٍ** يَصْنُكَ مَدَى الأَيَّامِ مِنَ عَيْنِ حَاسِدٍ

۴۴۳- وَ بِاللَّهِ فَاسْتَعَصِمْ وَ لَا تَرْجُ غَيْرَهُ** وَ لَا تُكُ لِلنَّعْمَاءِ عَنْهُ بِجَاحِدٍ مَنَافِسَهُ مجاهد بانفس

۴۴۴- وَ نَافِسٍ يَبْذِلُ الْمَالَ فِي طَلَبِ الْعُلَى *** بِهَمَّةٍ مَحْمُودُ الْخَلَاتِقِ مَا جِدِ

۴۴۵- وَلَا تَبِنِ لِلدُّنْيَا بِنَاءً مُؤَمَّلٍ *** خُلُوداً فَمَا حَتَّى عَلَيْهَا بِخَالِدٍ

۴۴۶- وَ كُلِّ صَدِيقٍ لَيْسَ لِلَّهِ وَدَّهٌ *** فَنَادَ عَلَيْهِ هَلْ بِهِ مِنْ مُزَايِدٍ وَدَّ دُوسْتِي

تهیج نفس ناطقه بکسب فضائل

۴۴۷- وَ ذِي هَمَّةٍ لَمْ تَرْضَ بِالضَّيْمِ نَفْسَهُ *** فَاصْبَحَ قَرَمًا هَبْرِيًّا مُمَجَّدًا

۴۴۸- إِذَا خَامَرَتْهُ بِالْبُدَى أَرِيحِيَّةٌ *** تُخَالُ اهْتِرَازَ الرُّمَحِ فِيهِ تَرَدُّدًا قَرَمٍ مَهْتَرِ

الی الله

{صفحه ۱۳۶}

خوشحال کسی که آورد زن به نکاح

باشند انیس هم به آئین صلاح

در مزرع او دانه خویش افشاند

پس خواب کند به کام دل تا به صبح

اندرز به امام حسین علیه السلام

۴۳۷- برای تو لازم است به پدر و مادر هر دو نیکی کنی. به خویشاوندان محبت و به بیگانگان لطف نمائی.

۴۳۸- فقط با پارسای پاکسرشت که عقیف و نجیب است و به وعده خود وفا میکند رفاقت کن.

۴۳۹- آنگاه که خواستی ازدواج کنی با پیمان ببندی با مؤدب و جوانمردی که از دودمان آزادگان و زینت بخش مجالس است

معاهده ببند.

هر کس که نشانه ی سعادت دارد

با خلق جهان به لطف عادت دارد

پیوسته شود رفیق شخصی که ز بخت

علم و ادب و نور و عبادت دارد

۴۴۰- مردم را آزار مده! زبانت را حفظ کن. قربانت گردم در محبت به رفیقی که تو را یاری میکند رغبت بیشتری داشته باش.

۴۴۱- چشم خود را از کار بد ببند و از آزار همسایگان پرهیز کن و به خط ستایش ها و کار خوب پناه ببر.

خواهی که رسد به آسمان پایه ی تو

وز فیض خدا راست شود پرچم تو

باید که ز آفتاب فضیلت هر روز

پر نور شود خانه ی همسایه تو

۴۴۲- در هر حادثه ای بخدا تکیه کن تا خدا از چشم حسودان همیشه محفوظت

{صفحه ۱۳۷}

دارد.

۴۴۳- فقط بخدا تکیه کن و به امید دیگری مباش و هیچگاه نعمت های خدا را نادیده مگیر.

چون یافته ای ز فیض حق انعامی

زنهار منه برای شیطان گامی
بی حکم قضا نمی شود اِکرامی
از غیر خدا میخواه هرگز کامی

تا صد غم و رنج را تحمل نکنی
یک نکته ی تحقیق تامل نکنی
خواهی که خدا پاس تو دارد همه دم
باید که دمی ترک توکل نکنی

۴۴۴- برای رسیدن به بزرگواری و پیشی گرفتن از دیگران با بخشش مال و همت شایستگان و پاکسرشتان حرکت کن.
۴۴۵- در دنیا ساختمانی را بر اساس ماندن ابدی بنا مگذار، زیرا زنده هیچگاه روی زمین جاویدان نخواهد بود.
۴۴۶- هر دوستی که با تو برای خدا دوستی نمی کند، او را حراج کن و از دست بده.

دنیا چه به کس وفا نخواهد کردن
خوش نیست برای جمع آن بد کردن
هر کس که نه از بهر خدا یار تو شد
فرض است تو را یاری او رد کردن
برای کسب فضائل بکوش

۴۴۷- صاحب همتی که خود را برای ظلم راضی نساخت، بزرگوار، خوشنام

{صفحه ۱۳۸}

حرف الدال

۴۴۹- اَبِي اللَّهِ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ مَعْظَمًا** هِمَامًا كَرِيْمًا بِاَذْخِ الْمَجْدِ اصِيْدًا اصِيْدًا پادشاه متکبر
۴۵۰- لَقَدْ سَايَرَ الْاَيَّامَ حَزْمًا وَ حَيْلَةً** فَاصْبَحْتَ الْاَيَّامَ تَرْهِي بِاَغِيْدًا
۴۵۱- وَ حَلَّ بِاَعْلَى ذُرْوَةِ الْفَخْرِ سَامِيًا** وَ اَبْدَى سِمَاحًا بَيْنَ ذَاكٍ وَ سُودًا
۴۵۲- وَ مَا الْفَخْرُ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ مُوَفَّقًا** مُعَانًا بِنَصْرِ اللَّهِ عَبْدًا مُسَدَّدًا
۴۵۳- فَكَمْ مِنْ فِتْنَى لَمْ يَعْرِ مِنْ حُلْلِ التَّقَى** وَ كَمْ مِنْ فِتْنَى بِاللَّهِ اَضْحَى مُؤَيَّدًا اَغِيْدًا نَازِكٌ اَنْدَام
۴۵۴- اَلَا رُبَّمَا شَدَّ الْكَرِيْمُ اعْتِرَازَهُ** فَصَارَ عَلَيَّ الْاَعْدَاءِ سَيْفًا مُهَنْدًا
۴۵۵- وَ مَا السَّيْفُ مَا قَدْ كَانَ فِي بَطْنِ جَفْنِهِ** بِسَيْفٍ وَ لَكِنْ مَا تَبَدَّى مُجْرَدًا
ارشاد بتوقف اکتساب معالی بمشقت ایام و سهر لیالی حلّی زیور
۴۵۶- اَعَاذَلْتِي عَلَيَّ اِتْعَابِ نَفْسِي** وَ رَعِي فِي السُّرَى رَوْضَ الشُّهَارِ
۴۵۷- اِذَا شَامَ الْفَتَى بَرَقَ الْمَعَالِي** فَاهْوَنُ فَائِتٍ طَيْبُ الرُّقَادِ

امر بمسافرت و بیان فوائد و ثمرات ان جفن نیام

۴۵۸- تَغَرَّبَ عَنِ الْاَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى** وَ سَافِرٌ فِي الْاَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدِ
۴۵۹- تَفَرَّجُ هَمٌّ وَ اِكْتِسَابُ مَعِيْشَةٍ** وَ عِلْمٌ وَ اَدَابٌ وَ صُحْبَتُهُ مَا جِدَّ عَاذِلَ مَلَامَتِ كُنْدَه
۴۶۰- فَانْ قِيلَ فِي الْاَسْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ** وَ قَطْعُ الْقِيَا فِي وَ ارْتِكَابُ الشَّدَائِدِ

۴۶۱- فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ***بِدَارِ هَوَانٍ بَيْنَ وَاشٍ وَ حَاسِدٍ فَيَفَاءُ بِيَابَانَ بِي اب

بیان توقف جمیع امور بامر خداوند غفور

{صفحه ۱۳۹}

و محترم خواهد بود.

۴۴۸- آنگاه که بزرگواری را با سخاوت و اخلاق نیک آمیخت حملاتی که به وی میگردد بخوبی دفع میشود.

۴۴۹- خدا سفارش کرده است که به شخصیتی که بزرگوار، سخاوتمند و محترم است، احترام گذاشته شود. (خدا هم به او مقام

میدهد)

هر کس که نکرد طبع او میل ستم

وز فضل کند با همه کس لطف و کرم

شک نیست که عاقبت بزرگی یابد

وز علم شود در همه آفاق علم

۴۵۰- با روزگار وی، هوشیاری و چاره سازی همسفر بوده است در نتیجه شبانه روز به نازک اندام فخر میفروشد.

۴۵۱- چنین فردی به اعلی درجه افتخار دست می یابد و سخاوت را در میان بزرگواری و احتیاط آشکار می سازد.

هر کس که ز ارباب عبادت باشد

در خدمت او بخت و سعادت باشد

ایام به علم و جود او فخر کنند

در چهره ی او نور سیادت باشد

۴۵۲- فخر وقتی صحیح است که بنده خدا از طرف الله یاری گردد و حفظ شود.

۴۵۳- زیرا چه بسیار جوانانی که از زیور پرهیزگاری بیرون نیامده و چه جوانمردانی که از طرف خدا حمایت گردیده اند.

خوش نیست به غیر حق تفاخر کردن

با دشمن و با دوست تکبر کردن

پیمانۀ یک دل که ساخت استاد ازل

باید ز شراب فیض او پر کردن

{صفحه ۱۴۰}

۴۵۴- توجه داشته باشید که چه بسا شخص بزرگوار تصمیم می گیرد و بر اثر تصمیم شمشیری تیز و آتشبار می گردد.

۴۵۵- شمشیر تا موقعی که در غلاف است ارزش شمشیر ندارد بلکه آنگاه که از غلاف بیرون آمد و خودنمایی کرد ارزش پیدا

میکند.

ای با همه کس ز عقل و دانش زده لاف

گر نیست در آنچه گفته ای رنگ گراف

آثار کمال و فضل خود ظاهر کن

تا چند بود تیغ تو پنهان به غلاف

کسب فضیلت با زحمت زیاد

۴۵۶- ای کسی که از من بد می گوئی که چرا خود را به زحمت انداخته ام، و شب در مرغزار بی خوابی حرکت میکنم. (و شب را بیدارم)

۴۵۷- پاسخ تو این است که وقتی جوانمرد برق پیروزی را احساس کرد، می بیند بی ارزش ترین چیزها که از دست داده خواب لذتبخش شب بوده است.

ای کرده هوس که مرد دانا باشی

در علم و نظر واقف و بینا باشی

باید که ز خواب و خور مُبْرًا باشی

تا همچه ملک از همه اعلی باشی

۴۵۸- امر به مسافرت

برای بدست آوردن شخصیت باید به غربت بروی و مسافرت کنی، زیرا در مسافرت پنج فائده وجود دارد:

۴۵۹- برطرف شدن غم و غصه، بدست آوردن بودجه زندگی، کسب دانش، اطلاع از آداب زندگی و رفیق شدن با بزرگواران.

جمعی که رموز عشق دریافته اند

کام دل خویش در سفر یافته اند

{صفحه ۱۴۱}

علم و ادب و خرمی و کسب معاش

در صحبت ارباب نظر یافته اند

۴۶۰- اگر گفته شود در مسافرت ها ذلت، زحمت، رنج گرسنگی و تشنگی بیابان و قبول سختی ها وجود دارد،

۴۶۱- پاسخ آن این است که مرگ جوان بهتر از ماندن در منطقه ای است که ذلت از طرف سرزنش کنندگان و حسودان برای وی بیارد.

هر چند که در سفر ملامت باشد

وز هر طرفی غصه حوالت باشد

زان به که شوی مقیم در خانه خویش

وز اهل وفا تو را خجالت باشد

خواست خدا شرط هر کار است

۴۶۲- آنگاه که از طرف خدا به جوانمرد کمک نشود، نسبت به آن چیزی که علاقه دارد انجام گردد فقط زحمت های وی برای او می ماند ولی به ثمر نمیرسد.

چون هستی هر چه هست از نور خداست

بی حکم خدا نمی شود چیزی راست

تدبیر تو گر خلاف تقدیر قضاست

دانند محققان که بی شبهه خطاست

خدا آنچه صلاح بداند رزق میدهد

۴۶۳- اگر رزق مردم بر اساس مقدار شایسته بودن بنده پیش خدا بود،

۴۶۴- کسی که کارگر است نوکر میخواست، نحسی بکلی نبود و همه جا سعادت می درخشید.

۴۶۵- و باز روزگار نسبت بمردم خود یکنواخت بود و همه جا سیادت و بزرگواری حکومت میکرد،

{صفحه ۱۴۲}

حرف الدال

۴۶۲- إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْنٌ مِنَ اللَّهِ لِلْفَتَىٰ **فَأَكْثَرُهَا يُمْنِي عَلَيْهِ اجْتِهَادُهُ نَحْسٌ بَدَاخِرٌ

بیان آنکه امور بر وفق تقدیر الهی است

۴۶۳- لَوْ كَانَتْ الْأَرْزَاقُ تَجْرِي عَلَىٰ **مِقْدَارٍ مَا يَسْتَاهِلُ الْعَبْدُ

۴۶۴- لَكَانَ مَنْ يَخْدُمُ مُسْتَخْدِمًا **وَوَ غَابَ نَحْسٌ وَبَدَا سَعْدٌ

۴۶۵- وَاعْتَدَلَ الدَّهْرُ إِلَىٰ أَهْلِهِ **وَ اتَّصَلَ السُّودُودُ وَ الْمَجْدُ سُوْدُودٌ سِيَادَتِ

۴۶۶- لَكِنِّهَا تَجْرِي عَلَىٰ سَمْتِهَا **كَمَا يُرِيدُ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ

مذمت جمعی که بصورت انسانند

۴۶۷- مَا أَكْثَرَ النَّاسَ لِأَبْلِ مَا أَقْلَهُمْ **وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَقُلْ فَنَدًا فَنَدٌ دَرُوعٌ

۴۶۸- إِنِّي لَأَفْتَحُ عَبْنِي حِينَ أَفْتَحُهَا **عَلَىٰ كَثِيرٍ وَ لَكِن لَأَأْرَىٰ أَحَدًا

تنبيه بر احتراز از یاران منافق

۴۶۹- مَنْ لَمْ يُرِدْكَ فَخَلِّهِ لِمُرَادِهِ **لَا تَحْزَنْ لِهَجْرِهِ وَ بَعَادِهِ حَزْنٌ اَنْدُوه

تفصیل مراسم محبت و مودت

۴۷۰- إِذَا مَا الْمَرْءُ لَمْ يَحْفَظْ ثَلَاثًا **فَبِعُهُ وَ لَوْ بِكَفٍّ مِنْ رِمَادٍ بَعَادٌ دُورٌ شَدْنٌ

۴۷۱- وَفَاءٌ لِلصِّدِّيقِ وَ بَدَلٌ مَالٍ **وَ كِتْمَانُ السَّرَائِرِ فِي الْفُؤَادِ

بیان آنکه دوست دشمن دشمن است

۴۷۲- صَدِيقٌ عَدُوٌّ دَاخِلٌ عَدُوٌّ **وَ أَنِّي لِمَنْ وَدَّ الصِّدِّيقَ وَ دُوْدُ رِمَادٍ خَاكِسْتَرٌ

فلا

{صفحه ۱۴۳}

۴۶۶- (رزق بر اساس مقدار ارزش فرد نیست) بلکه رزق در مسیری که خدای یکتا صلاح می داند و اراده کرده است جریان دارد.

گر روزی من به فضل بودی و کرم

هرگز نشدی بر دل من قصه رقم

لیکن چه توان کرد که در صبح ازل

بر لوح قدر قضا چنین راند قلم

انسان کامل کمیاب است

۴۶۷- چقدر مردم زیاداند، نه خیلی هم زیاد نیستند (هم زمین گنجایش بیشتر را دارد، هم برای خدا زحمتی برای اضافه کردن نیست). خدا میدانند که من دروغ نمی گویم.

۴۶۸- هر وقت چشم خود را باز می کنم جمعیت می بینم، اما فرد شایسته ای را نمی یابم.

امروز که قحط فضل و احسان باشد
نقصان و کمال خلق یکسان باشد
هر چند به اطراف جهان گردیدیم
یک فرد ندیدیم که انسان باشد

پرهیز از منافق

۴۶۹- هر کس با تمام وجود تو را دوست ندارد، او را رها کن و از فاصله گرفتن و دور شدنش غمگین مباش.
آندم که کسی سلسله شوق گسیخت
وز قید محبت و وفای تو گریخت
در باب صفا و مهر او سستی کن
دیگر نرود به کوزه هر آب که ریخت
{صفحه ۱۴۴}

سه شرط برای دوست

۴۷۰- وقتی شخص سه موضوع را رعایت نمیکند وی را بفروش هر چند در عوض، یک مشت خاکستر بگیری:
۴۷۱- نسبت به دوست وفادار باشد، از کمک مالی (به هنگام نیاز) دریغ نکند و اسرار را در قلب خود نگاهدارد.
گر شد هوست بدوستی کوشیدن
وز جام صفا، می طرب نوشیدن
شرط است به آتش وفا جوشیدن
پاشیدن سیم و رازها پوشیدن

دوست دشمن ما، دشمن است

۴۷۲- دوستی که با دشمن من دوست است در ردیف دشمنان من است. من نسبت به کسی که به دوست من مهربانی کند مهربانم.
۴۷۳- ای کسی که با دشمن من دوستی بمن نزدیک مگرد، زیرا آنچه میان دل هاست (کینه) جدائی و فاصله می اندازد.
با خصم تو هر که یکنفس باشد دوست
این نکته بدان که دشمن جان تو اوست
زان پیش که غمازی خود فاش کند
چون نافه بکش از سر او اول پوست

دوستی باید دوام داشته باشد

۴۷۴- هر کس مرا دوست داشت، با کمال اخلاص، برای همیشه صفای دوستی را نسبت باو رعایت کرده ام.
۴۷۵- هر چند دوست به من بدی کرده من عصبانی نشده ام و عکس العمل
{صفحه ۱۴۵}

۴۷۳- فَلَا تَقْرَبْنِي مَنِّي وَأَنْتَ صَدِيقُهُ***فَإِنَّ الَّذِي بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعِيدٌ وَدُودُ دُوسْتِ

اثبات ثبات در محبت و وفا

۴۷۴- مَا وَدَّعَنِي أَحَدٌ إِلَّا بَدَّلْتُ لَهُ***صَفْوًا لِمَوَدَّةٍ مِّنِّي أَحَرَ الْأَبَدِ

۴۷۵- وَلَا قَلَانِي وَإِن كَانَ الْمُسِيُّ بِنَا***إِلَّا دَعَوْتُ لَهُ الرَّحْمَنَ بِالرَّشَدِ قَلَانِي ابْغَضَنِي

۴۷۶- وَلَا أَتَيْتُنِي عَلَى سِرِّ فَبَحْتُ بِهِ***وَلَا مَدَدْتُ إِلَى غَيْرِ الْجَمِيلِ يَدِي

۴۷۷- وَلَا أَقُولُ نَعَمَ يَوْمًا فَاتَّبِعَهُ***بُخْلًا وَكَوْ ذَهَبْتَ بِالْمَالِ وَالْوَلَدِ

ارزوی رفیق جانی و شفیق روحانی

۴۷۸- هُمُومٌ رِجَالٍ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ***وَ هَمِّي مِنَ الدُّنْيَا صَدِيقٌ مُسَاعِدٌ بُوْحِ اظْهَارِ

۴۷۹- يَكُونُ كَرُوحٍ بَيْنَ جِسْمَيْنِ قُسِمَتِ***فَجِسْمُهُمَا جِسْمَانِ وَالرُّوْحُ وَاحِدٌ

ترغیب نفس بقناعت

۴۸۰- أَفْلَحَ مَنْ كَانَ لَهُ كِرْدِيدَةٌ***يَأْكُلُ مِنْهَا ثُمَّ يُنْثِي جِيدَهُ كِرْدِيدَةً؟؟؟ فِي أَسْفَلِ الْجَدِّ

تنبیه بر تسکین دل‌های پریشان

۴۸۱- وَ حَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبَيْتَ بِبَطْنِهِ***وَ حَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ

خطاب بمردیکه طمع خلود در دار دنیا دارد

۴۸۲- يَا مُؤْتِرَ الدُّنْيَا عَلَى دِينِهِ***وَ التَّائِبِ الْحَيْرَانَ عَنِ قَصْدِهِ

۴۸۳- أَصْبَحْتَ تَرْجُوا الْخُلْدَ فِيهَا وَقَدْ***أَبْرَزَ نَابُ الْمَوْتِ عَنْ جِدِّهِ قَلِّ بُوْسْتِ بَزْغَالِهِ

۴۸۴- هَيْهَاتَ إِنَّ الْمَوْتَ ذُو أَسْهَمٍ***عَنْ يَرِمِهِ يَوْمًا بِهَا يُرْدِهِ

{صفحه ۱۴۶}

من این بوده که در حق او دعا کرده ام که خدا عقلش را کامل گرداند.

آن دم که کسی دشمن جان تو شود

یا در پی آسیب و زیان تو شود

از کینه ی او گر دل خود پاک کنی

ناگاه ز غیب مهربان تو شود

۴۷۶- دوستی را که نسبت به من بدی می کند بر اسرار خود امین نمیگردانم و رازهای خود را در اختیارش نمی گذارم و برای آزار

به وی هم دستم را باز نمی کنم.

۴۷۷- وقتی برای دوستی با کسی پاسخ مثبت دادم، نسبت باو بخل نمی ورزم، هر چند پاسخ من به وی سبب شود که مال و فرزندم

را در راه او بدهم.

تا در تن این شکسته جان خواهد بود

از بهر وفای دوستان خواهد بود

با هر که دم از مهر و محبت زده ام

گر سر برود سخن همان خواهد بود

۴۷۸- هدف مردم در کارهای جاری زیاد است و هدف من از دنیا رفیق یک رنگ است.
۴۷۹- رفیقی که همانند یک روح در دو جسم تقسیم شده باشند اگر چه دو جسم هستند ولی روح آنان یکی است.
از حضرت حق همیشه خواهد دل من
یاری که سرشته باشد به مهرش گِل من
از غم چه شود جهان به چشمم تاریک
پر نور کند چهره ی او منزل من

قناعت

۴۸۰- کسی که غذای باقیمانده ای دارد و می خورد و سرش را بلند نگاه میدارد
{صفحه ۱۴۷}
(در دنیا و آخرت) پیروز است.
گر نیست تو را ز کید دشمن بیمی
ور نان جو سوخته داری نیمی
فارغ بنشین بگوشه ی عزلت خویش
زنهار مخور غم که نداری سیمی
۴۸۱- این درد برای تو بس است که با شکم سیر بخوابی و در اطرافت جگرهائی باشد که آه پوست بزغاله ای را می کشند (که آن را کباب کنند و شکم خود را سیر نمایند).
تا چند خوری سیر به کس نان ندهی
یک لقمه ز خوان خود به مهمان ندهی
آندم که کشی سماط (۱) جمعیت خویش
یک کاسه به درویش پریشان ندهی

برای همیشه در دنیا نمی مانی

۴۸۲- ای کسی که دنیا را بر دین خود مقدم انداخته ای و در مسیر خود سرگردان و راه را گم کرده ای!
۴۸۳- تو بفکر ماندن ابدی هستی، در صورتیکه دندان مرگ بیش از دنیا آشکار گردیده است (و میخواهد تو را برباید).
۴۸۴- افسوس که مرگ تیرهای فراوانی دارد. کسی که هدف مرگ قرار گرفت، ذلیل وی خواهد شد. (۲)

۱- سماط بکسر سین، سفره

۲- در بعضی از نسخه ها این شعر اضافه است.

لا يَشْرَحُ الْوَاعِظُ قَلْبُ امْرِئٍ لَمْ يَعَزَمْ اللَّهُ عَلَى رُشْدِهِ

قلبی را که خدا راه کمال آن را باز نگذاشته، اندرز گو نمی تواند آن را باز و روشن گرداند.

ارشاد بابن الوقت بودن

۴۸۵- مَضَى أَمْسُكَ الْبَاقِي شَهِيداً مَعْدِلاً***وَ أَصْبَحْتَ فِي يَوْمٍ عَلَيْكَ شَهِيدٌ اقْتِرَافِ كَسْبِ كَرْدَنِ

۴۸۶- فَإِنْ كُنْتَ فِي الْأَمْسِ اقْتَرَفْتَ أَسَانَةً***فَشِنَّ بِإِحْسَانٍ وَأَنْتَ حَمِيدٌ

۴۸۷- وَلَا تُرْجِ فِعْلَ الْخَيْرِ يَوْمًا إِلَى غَدٍ***لَعَلَّ غَدًا يَأْتِي وَأَنْتَ فَقِيدٌ

۴۸۸- وَ يَوْمُكَ إِنْ عَاتَبْتُهُ عَادَ نَفْعُهُ***إِلَيْكَ وَ مَاضِيَ الْأَمْسِ لَيْسَ يَعُودُ

بیان یکسان شدن خلافت بعد از موت

۴۸۹- ذَهَبَ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ وَجَدِي***وَ بَقِيْتُ بَعْدَ فِرَاقِهِمْ وَحَدِي شَبْرٍ وَجِبِ

۴۹۰- مَنْ كَانَ بَيْنَكَ فِي التُّرَابِ وَ بَيْنَهُ***شَبْرَانٍ فَهُوَ بِغَايَةِ الْبُعْدِ

۴۹۱- لَوْ كَشِفَتْ لِلْخَلْقِ أَطْبَاقُ الثَّرَى***لَمْ يُعْرِفِ الْمَوْلَى مِنَ الْعَبْدِ

۴۹۲- مَنْ كَانَ لَا يَطُأُ التُّرَابَ بِرِجْلِهِ***يَطُأُ التُّرَابَ بِنَاعِمِ الْخَدِّ نَاعِمٍ نَازِكٍ وَ نَرَمِ

بیان فنای عالم و زوال بنی ادم

۴۹۳- إِنَّ الَّذِينَ بَنَوْا فِطَالَ بِنَائِهِمْ***وَ اسْتَمْتَعُوا بِالْأَهْلِ وَ الْأَوْلَادِ

۴۹۴- جَرَّتِ الرِّيحُ عَلَى مَحَلِّ دِيَارِهِمْ***فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى مِيعَادِ بَلِي كَهْنَةٍ كِي

۴۹۵- وَ أَرَى النَّعِيمَ وَ كُلَّ مَا يُلْهِي بِهِ***يَوْمًا يَسِيرٌ إِلَى بَلِيٍّ وَ نَفَادِ

اظهار اندیشه موت کردن

۴۹۶- جَنِبِي تَجَافَى عَنِ الْوَسَادِ***خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ وَ الْمَعَادِ

۴۹۷- مَنْ خَافَ عَنِ سَكْرَةِ الْمَنَايَا***لَمْ يَدْرِ مَا لِدَّةُ الرُّقَادِ رُقَادِ خَوَابِ

قد

تا چند تو را طول امل (۱) خواهد بود

وز شاه جهان جاه و عمل خواهد بود

اندیشه بکن ز مرگ و اکنون بکف آر

چیزی که تو را روز اجل خواهد بود

بهره گیری از فرصت ها

۴۸۵- دیروزت که گذشته باقی است، گواه اعمال توست و همدریف می طلبد. و اکنون در روزی قرار گرفته ای که ناظر اعمال توست.

۴۸۶- اگر دیروز گناه کرده ای، روز دوم (امروز) در شرائطی که شایسته ای، کار خوب انجام بده.

۴۸۷- کار خیر را امروز و فردا مکن، شاید فردا آمد و تو مرده ای.

۴۸۸- اگر در روزی که با آن دست به گریبانی اندرز گرفتی و عمل شایسته انجام دادی نفعش به تو باز می گردد و روز گذشته هیچگاه باز نخواهد گشت.

ای یافته از باده تحقیق خبر
در جان تو کرده آتش عشق اثر
خواهی که ز اهل حال یابی بهره
بر نقطه حال دون نما پیوسته نظر

پس از مرگ تبعیض نیست

۴۸۹- آنانکه وجودشان مایه ی نشاط من بود رفتند و من پس از رفتن آنها تنها مانده ام.
۴۹۰- در قبر میان تو و همسایه ات دو وجب بیشتر فاصله نیست اما این دو وجب در نهایت فاصله است.
رفتند رفیقان و منم وامانده
در گوشه ی فقر و فاقه تنها مانده

۱- طول امل: آرزوی دور و دراز
{صفحه ۱۵۰}

چون لاله به یادگار یاران قدیم
صد داغ مرا در دل شیدا مانده
۴۹۱- اگر طبقه های خاک قبرستان برطرف شود و مردم همه نگاه کنند، ارباب و نوکر از یکدیگر شناخته نمی شوند.
۴۹۲- کسی که با پای خود روی زمین راه نمی رفت، خاک صورت نازک و نرم او را فشار می دهد (و می خورد).
شخصی که ز کبر پا بر افلاک نهاد
دیدیم که مرد و چهره بر خاک نهاد
روزی که قضا آتش هستی افروخت
داغی ز فنا بر دل غمناک نهاد

دنیا را گذاشتند و رفتند

۴۹۳- آنانکه ساختمان ساختند و ساختمان آنان سر به فلک کشید و از خویشاوندان و فرزندان لذت بردند،
۴۹۴- طوفانها بر سرزمین آنان حرکت کرد، گویا آنان در کنار قیامت و مرگ ساختمان بنا کرده بودند.
۴۹۵- می بینیم که نعمتهای دنیا و آنچه موجب سرگرمی است بسوی کهنه شدن و نابودی در حرکت است.
جمعی که بنا به فرش افراشته اند
ایوان بلند و قصرها داشته اند
از هستی آن قوم اثر باقی نیست
اکنون دروند هر چه می کاشته اند
توضیح:

حضرت امیر علیه السلام که به مدائن رسید حریر بن سهم تمیمی شعر دوم امام علیه السلام (شماره ۴۹۴) را خواند. حضرت امیر علیه السلام به وی اعتراض کرد و

۴۹۸- قَدْ بَلَغَ الزَّرْعُ مُنْتَهَاهُ***لَا بُدَّ لِلزَّرْعِ مِنْ حَصَادٍ حَصَادٍ دَرُو كَرْدَن

تاسف بر گذشتن ایام شباب

۴۹۹- بَكَيتُ عَلَى شَبَابٍ قَدْ تَوَلَّى***فَيَالَيْتَ الشَّبَابَ لَنَا يَعُودُ

۵۰۰- فَلَوْ كَانَ الشَّبَابُ يُبَاعُ بِيَعَاءً***لَأَعْطَيْتُ الْمُبَاعِعَ مَا يُرِيدُ مَبَاعِعَ فَرُوشَنَدَه

۵۰۱- وَ لَكِنَّ الشَّبَابَ إِذَا تَوَلَّى***عَلَى شُرْفٍ فَمَطْلَبُهُ بَعِيدٌ

ذکر جمعی که تمنای موت انحضرترا داشته اند

۵۰۲- تَمَنَى رِجَالٌ أَنْ أَمُوتُ وَ أَنْ أَمُتَ***فَتِلْكَ سَبِيلٌ لَسْتُ فِيهَا بِأَوْحِدٍ

۵۰۳- وَ لَيْسَ الَّذِي يَبْغِي خِلَافِي يَضُرُّنِي***وَ لَا مَوْتُ مَنْ قَدْ مَاتَ قَبْلِي بِمُخْلِدي

۵۰۴- وَ أَنِّي وَ مَنْ قَدْ مَاتَ قَبْلِي لَكَ الَّذِي***يَزُورُ خَلِيلًا أَوْ يَرُوحُ وَ يَعْتَدِي شَرَفَ كَنكَرِهَا

بیان احاطه موت بهر که تولد میابد

۵۰۵- الْمَوْتُ لَا وَالِدًا يُبْقِي وَ لَا وِلْدَانًا***هَذَا السَّبِيلُ إِلَى أَنْ لَا تَرَى أَحَدًا

۵۰۶- كَانَ النَّبِيُّ وَ لَمْ يُخَلَدْ لِأُمَّتِهِ***لَوْ خَلَدَ اللَّهُ خَلْقًا قَبْلَهُ خُلِدَا سَهْمٌ؟؟؟

۵۰۷- لِلْمَوْتِ فِينَا سَهَامٌ غَيْرَ خَاطِئَةٍ***مَنْ فَاتَهُ الْيَوْمَ سَهْمٌ لَمْ يَقْتَهُ عَدَا

در مرثیه پدر بزرگوار و ذم قریش

۵۰۸- أَرَقْتُ لِنُوحٍ إِخْرَ اللَّيْلِ غَرْدًا***لِشَيْخِي يَنْعَى وَ الرَّئِيسَ الْمُسَوِّدَا غَدَ فَرْدَا

۵۰۹- أَبَاطَالِبِ مَاوَى الصَّعَالِكِ ذَا النَّدَى***وَ ذَا الْحِلْمِ لَا خَلْفًا وَ لَمْ يَكُ قُعْدًا

فرمود: «چرا این آیه را نخواندی: «چه باغ ها، چشمه ها، کشاورزی ها، مقام شایسته و نعمت هائی که در آن لذت می بردند، گذاشتند و رفتند...» (۱)

آمادگی برای مرگ

۴۹۶- از ترس مرگ و قیامت شب از رختخواب (برای نماز شب) بیرون می آیم.

۴۹۷- کسی که از سختی مرگ می ترسد، لذت خواب عمیق را درک نمیکند.

۴۹۸- کشاورزی به کمال رسیده و باید جمع آوری گردد.

اندیشه مرگ خوابم از دیده ربود

هر فکر که می کنم نمی دارد سود

از روی مثل کشته دهریم همه

شک نیست که کشته را درو خواهد بود

جوانی ام گذشت

۴۹۹- بر جوانی ام که از دست رفته گریه می کنم ایکاش جوانیم باز می گشت!

۵۰۰- اگر جوانی بفروش می رسيد به فروشنده هر چه می خواست ميپرداختم.

۵۰۱- جوانی وقتی در مسیر رفتن قرار گرفت، جستن (و حفظ) آن بعيد است.

افسوس که رفت عمر و ایام شباب
ای کاش که زندگی نمی کرد شتاب
هر پیر که ایام جوانی طلبد
طفلان همه دانند که آن نیست صواب

آرزوی مرگ امام علیه السلام

۵۰۲- خیلی ها آرزو می کنند من بمیرم و اگر من مردم، راهی را رفته ام که در آن، تنها نیستم.

۱- سوره دخان آیه ۲۵ «کم ترکوا من جنات و عیون...»

{صفحه ۱۵۳}

۵۰۳- نه کسی که بدخواه من است به من زیان می زند و نه کسی که قبل از من مرده است مرا جاویدان خواهد ساخت.

۵۰۴- من و کسی که قبل از من مرده است مثل کسی هستیم که به زیارت دوست می رویم و یا اینکه روز و شب با هم قدم می زنیم.

خواهند گروه دشمنان مردن من
وز چنگ عقاب مرگ آزدن من
نی هستی این طائفه خواهد ماندن
نی نیز میسر است جان بردن من

تولد و مرگ همراه اند

۵۰۵- مرگ نه پدر را می گذارد و نه فرزند را. این راه ادامه دارد تا روی زمین هیچ جاننداری نماند.

۵۰۶- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای ملت خود جاوید نماند، اگر قبل از محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی مانده بود، وی هم می ماند.

۵۰۷- مرگ، ما را هدف گرفته و تیرهای او خطا نمی کند. اگر کسی امروز از تیر مرگ نجات یافت، فردا هدف قرار می گیرد.

از تیر اجل کسی نخواهد جان برد
هر شخص که زاد عاقبت خواهد مرد
بی مرگ حیات ما میسر نشود
آری نبود صافی دنیا بی دُرد (۱)

۵۰۸- برای گریه و ناله در آخر شب بیدار شدم تا برای مرگ پیر و رئیس محترم خود زاری کنم.

۵۰۹- برای ابوطالب (پدر علی علیه السلام) که پناهگاه فقیران، خداوند سخاوت و صبر که نه فرزند ناباب داشت و نه ترسو بود گریه می کنم.

۱- کلمه دُرْد مثل کلمه گرگ به معنای ته نشین، لُرد رسوبات ته ظرف است.

{صفحه ۱۵۴}

حرف الدال

- ۵۱۰- أَحَا الْمَلِكِ خَلِيٍّ ثَلَمَهُ سَيَسُدُّهَا *** بَنُو هَاشِمٍ أَوْ يُسْتَبَاحُ فِيهِمَا ثَلَمَهُ سُورَاخ
۵۱۱- فَأَمَسَتْ قُرَيْشٌ يَفْرَحُونَ بِفَقْدِهِ *** وَ لَسْتُ أَرَى حَيًّا لَشَيْءٍ مُخَلَّدًا
۵۱۲- أَرَادَتْ أُمُورًا زَيَّنَتْهَا حُلُومُهُمْ *** سَتُورِدُهُمْ يَوْمًا مِنَ الْعَيِّ مُورِدًا
۵۱۳- يُرْجُونَ تَكْذِيبَ النَّبِيِّ وَقَتْلَهُ *** وَ أَنْ يَفْتَرُوا بُهْتًا عَلَيْهِ وَ مَحْجَدًا
۵۱۴- كَذِبْتُمْ وَ بَيَّتَ اللَّهُ حَتَّى نَذِيقَكُمْ *** صُدُورَ الْعَوَالِي وَ الصَّفِيحَ الْمُهَنْدَا صَفِيحَ شَمَشِيرِ پَهْن
۵۱۵- وَ يَبْدُو مِنَّا مَنظَرٌ ذُو كَرِيهَةٍ *** إِذَا مَا تَسْرَبَلْنَا الْحَدِيدَ الْمُسَرَّدَا
۵۱۶- فَاِمَا تَبِيدُونَا وَ اِمَا تُبِيدُكُمْ *** وَ اِمَا تَرَوَا سِلْمَ الْعَشِيرَةِ اَرَشَدَا مَهْنَدَ شَمَشِيرِ هِنْدِي
۵۱۷- وَ اِلَّا فَاِنَّ الْحَيَّ دُونَ مُحَمَّدٍ *** بَنُو هَاشِمٍ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ مُحْتَدَا
۵۱۸- وَ اِنْ لَهٗ فِيكُمْ مِنَ اللَّهِ نَاصِرًا *** وَ لَسْتُ بِلَاقٍ صَاحِبِ اللَّهِ اَوْ حَدا
۵۱۹- نَبِيٌّ اَتَى مِنْ كُلِّ وَحْيٍ بُخْطَةً *** فَسَمَاهُ رَبِّي فِي الْكِتَابِ مُحَمَّدًا مُحْتَدَا اَصْلِ مَرْدَم
۵۲۰- اَعَرَ كَضْوَاءَ الْبَدْرِ صُورَةً وَ وَجْهَهُ *** جَلَا الْعَيْمِ عَنْهُ ضَوْؤُهُ فَتَوَفَّدَا
۵۲۱- اَمِيْنٌ عَلٰى مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ قَلْبَهُ *** وَ اِنْ كَانَ قَوْلًا كَانَ فِيهِ مُسَدَّدَا

مرثیه فاطمه زهرا در وقت حمی

- ۵۲۲- وَ اِنَّ حَيَاتِي مِنْكَ يَا بِنْتَ اَحْمَدٍ *** يَاطْهَارِ مَا اَخْفَيْتَهُ لَشَدِيدُ رَقْبِهِ كَرْدَن
۵۲۳- وَ لَكِنْ لِامْرِ اللَّهِ تَعْنُورِ قَابِنَا *** وَ لَيْسَ عَلٰى اَمْرِ الْاِلٰهِ جَلِيْدُ
۵۲۴- اَتَصْرَعُنِي الْحُمَى لَدَيْكَش وَ اَشْتَكِي *** اِلَيْكَ وَ مَالِي فِي الرَّجَالِ نَدِيْدُ

امر

{صفحه ۱۵۵}

۵۱۰- نیرومندی بود که با مرگ خود شکافی بوجود آورد و بزودی آن شکاف را بنی هاشم مسدود می سازند.

(یا گریه می کنم) و یا اینکه مرگ فرا می رسد و قدرت گریه ام تمام می شود.

در ماتم او به چشم من خواب نماند

در رشته ی جان ناتوان تاب نماند

زین پیش دو چشم من چه دریا بودی

وز گریه ی بسیار در آن آب نماند

۵۱۱- قریش از مردن ابوطالب خوشحالی می کردند. من هیچگاه ندیده ام موجود زنده ای جاوید بماند.

۵۱۲- طائفه قریش کارهایی را در نظر گرفته اند که افکار ناپخته آنان برای ایشان جلوه داده است، در صورتی که این کارها بزودی آنان را به انحراف می کشاند.

۵۱۳- تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قتل وی را در مغز می پروراندند، می خواهند به آنحضرت تهمت بزنند و رسالت او را منکر شوند.

جمعی که به عین عقل صاحب نظرند

با خلق طریق خیرخواهی سپرند
وانها که ز مرگ دشمنان شاد شوند
گویا ز ملمات خویشتن بی خبرند

۵۱۴- بخانه خدا سوگند شما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کردید تا ما به شما بچشانیم سر نیزه های بلند و شمشیرهای پهن هندی را.

۵۱۵- آنگاه که ما زره جنگی را بر تن کنیم، از ما کارهائی سر می زند که شما را ناراحت سازد.

۵۱۶- یا شما ما را نابود می سازید و یا اینکه ما نابودتان می کنیم و یا اینکه تشخیص می دهید با عشیره ساختن و صلح کردن به عقل نزدیکتر است. (۱)

۱- طائفه بنی هاشم و طائفه قریش از یک عشیره و دودمان بودند.
{صفحه ۱۵۶}

۵۱۷- اگر هیچیک از این سه راه (کشتن، کشته شدن، صلح) انجام نیافت طائفه بنی هاشم در خدمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند که از نظر نژاد بهترین شخصیت روی زمین است.

ای قوم که دارید به دل کینه ی ما

صافی است به هر که هست آئینه ما

از روی صفا بدین در آئید همه

تا جای کدورت نشود سینه ی ما

۵۱۸- برای محمدی که در میان شماست یاری کننده ای مثل خدا هست و من نمی توانم خدای یکتا دوست محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دیدار کنم.

۵۱۹- محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری است که از هر پیامبری داستانی و مطلبی آورده است. خدا او را در قرآن محمد صلی الله علیه و آله و سلم نامیده است.

۵۲۰- صورت آنحضرت از روشنائی ماه شب چهاردهم درخشانتر است. ابر تاریک را نور صورتش روشن و فروزان ساخت.

۵۲۱- محمد صلی الله علیه و آله و سلم امین مطالبی است که خدا در قلب وی به امانت سپرده است و اگر سخن بگوید، حرفش، استوار، صحیح و محکم باشد.

ابروی تو در عالم صورت مه بدر

زلف تو به اعتبار معنی شب قدر

زان صدرنشین شدی که در شخص جهان

مانند دلی و جای دل باشد صدر

درد دل با فاطمه علیها السلام

۵۲۲- ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم زندگی من بخاطر رنج تو و آن دردهائی که در دل دارم سخت است.

۵۲۳- اما اختیار ما همه در دست خداست و در برابر فرمان خدا هیچ سختی

{صفحه ۱۵۷}

حرف الدال

۵۲۵- أُصِرُّ عَلَى صَبْرٍ وَأَقْوَى عَلَى مُنَى *** إِذَا صَبِرُ خَوَارِ الرَّجَالِ بَعِيدُ مُنَى ارزو

۵۲۶- وَ فِي هَذِهِ الْحُمَى دَلِيلٌ بِأَنَّهَا *** لِمَوْتِ الْبَرَا يَا قَائِدُ وَ بَرِيدُ قَائِدِ سَرْدَارِ

خطاب فاطمه زهرا برای اطعام اسیری

۵۲۷- فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ النَّبِيِّ أَحْمَدٍ *** بِنْتَ نَبِيِّ سَيِّدِ مُسَوِّدِ

۵۲۸- قَدْ زَانَهُ اللَّهُ بِجِدِّ أَعْيَدٍ *** هَذَا سَيْرٌ لِلنَّبِيِّ الْمُهْتَدِي

۵۲۹- مُكْبَلٌ فِي غُلَّةٍ مُقَيَّدٍ *** يَشْكُو إِلَيْنَا الْجُوعَ قَدْ تَمَدَّدَ

۵۳۰- مَنْ يُطْعِمُ الْيَوْمَ يَجِدُهُ فِي عَدٍ *** عِنْدَ الْعَلِيِّ الْوَاحِدِ الْمُوَجِّدِ بَرِيدِ پيک

۵۳۱- مَا زَرَعَ الزَّرَاعُ سَوْفَ يَحْصِدُ *** فَاطْعِمِي مِنْ غَيْرٍ مَنْ أَنْكِدِ

۵۳۲- حَتَّى تُجَازِيَ بِالَّذِي لَا يَنْفَدُ

جواب فاطمه زهرا انحضرترا

۵۳۳- لَمْ يَبْقَ مِمَّا جِئْتَ غَيْرَ صَاعٍ *** قَدْ ذَهَبَتْ كَفَى مَعَ الدِّرَاعِ زَرْعِ كَشْتِ كَرْدَنِ

۵۳۴- أَبْنَايَ وَاللَّهِ مِنَ الْجِيَاعِ *** أَبُوهُمَا لِلْحَمْدِ ذُو اصْطِنَاعِ

۵۳۵- يَصْطِنَعُ الْمَعْرُوفَ بِابْتِدَاعِ

رجز وقت بنای مسجد مدینه حصاد درو کردن

۵۳۶- لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ *** وَ مَنْ يَبِيتُ رَاكِعًا وَ سَاجِدًا

۵۳۷- يَدَابُ فِيهَا قَائِمًا وَ قَاعِدًا *** وَ مَنْ يَكْرُهُ هَكَذَا مُعَانِدًا جُوعِ كَرَسَنَكِي

{صفحه ۱۵۸}

وجود ندارد.

ای نور دو چشم من چه رفتی ز نظر

در بودن من فائده ای نیست دیگر

لیکن چه کنم نمی توانم مردن

تا پیک اجل نیاورد حکم قدر

۵۲۴- آیا باید تب، مرا پیش تو بیاندازد و برایت دردل کنم در صورتیکه در میان مردم همتائی ندارم.

۵۲۵- بر صبر اصرار دارم و هدف خود را تعقیب می کنم بخصوص در مواقعی که مردان سست، طاقت صبر را ندارند من استوار

خواهم بود.

۵۲۶- در این تب علامتی هست که مرگ جانداران، رئیس و پیک دارد.

من نام وجود از خود انداخته ام

هستی مجازی همه درباخته ام

در آتش تب هزار پی سوخته ام

وین طرفه که با سوزش خود ساخته ام

سفارش امام علیه السلام درباره اسیر

- ۵۲۷- ای فاطمه علیها السلام دختر پیامبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم دختر رسول بزرگوار و محترم.
۵۲۸- این اسیر پیامبر راهنمایی شده است که خدا او را با گردنی نازک زینت داده است.
۵۲۹- اینک در غل و زنجیر گرفتار است و از گرسنگی شکایت می کند و دست خود را دراز کرده است.

ای محتشمی که قرص مه تاج توست
نه چرخ فلک پایه ی معراج توست
امروز که اسباب مهیا داری
غافل مشو از کسی که محتاج تو است
{صفحه ۱۵۹}

- ۵۳۰- کسی که امروز غذا بدهد فردای قیامت در نزد خدای یکتای یگانه آن را می یابد.
۵۳۱- آنچه کشاورز کشت می کند بزودی درو می کند بنابراین بدون منت نهادن، فراوان به او غذا بده،
۵۳۲- تا از خدائی که نابود نمی شود پاداش بگیری.
هر تخم که در جهان بکاری ای دل
فردا دروی به حکم باری ای دل
چون کشته ی خویش عاقبت خواهی یافت
اندیشه بکن که در چه کاری ای دل

پاسخ حضرت زهرا علیها السلام به امام علی علیه السلام

- ۵۳۳- یا علی علیه السلام از آنچه بخانه آوردی ۳ کیلو بیشتر نمانده دست و بازوی من هم خسته است.
۵۳۴- بخدا سوگند دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام گرسنه اند پدر ایشان برای ستایش برگزیده شده است.
۵۳۵- کار خوب را انتخاب کرده و آغاز می نماید.

رجز امام علیه السلام موقع بنای مسجد مدینه

- ۵۳۶- کسی که مساجد را آباد می سازد و کسی که شب را با رکوع و سجده بیایان می رساند،
۵۳۷- و آنکس که در مسجدها ایستاده و نشسته رنج می کشد با آنکسی که اینطور دشمنانه رفت و آمد می کند،
۵۳۸- و از گرد و غبار کنار می کشد مساوی نیستند،
هر چند که هست زاهدان را تمکین
وز علم نمایند به مردم ره دین
{صفحه ۱۶۰}

حرف الدال

۵۳۸- وَ مَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِداً

اقرار بر حقیقت دین اسلام

۵۳۹- اِنِّي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ اَحْمَدٍ *** مَن شَكَّ فِي الدِّينِ فَاِنِّي مُهْتَدٍ

۵۴۰- يَا رَبِّ فَاجْعَلْ فِي الْجَنَانِ مَوْرِدِي

رجز بعد از قتل زید بن طلحه در احد

۵۴۱- أَصُولُ بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْأَمَجِدِ** وَالْفَالِقِ الْأَصْبَاحِ رَبِّ الْمَسْجِدِ

۵۴۲- أَنَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَمِّ الْمُهْتَدِ

منع شماتت هند زوجه ابی سفیان

۵۴۳- أَتَانِي أَنْ هِنْدًا حَلَّ صَخْرٍ** دَعَتْ دَرَكًا وَبَشَّرَتِ الْهُنُودَا هِنُودَ هِنْدِيَانِ وَطَائِفَهُ بُتِ پَرَسْتِ

۵۴۴- فَإِنْ تَفَخَّرَ بِحِمْرَةٍ حِينَ وَلِيَّ** مَعَ الشَّهَدَاءِ مُحْتَسِبًا شَهِيدًا فَلَقَّ شَكَافَتِنِ

۵۴۵- فَإِنَّا قَدْ قَتَلْنَا يَوْمَ بَدْرٍ** أَبَا جَهْلٍ وَ عْتَبَةَ وَ الْوَلِيدَا

۵۴۶- وَقَتَلْنَا سُورَةَ النَّاسِ طُرًّا** وَ غَنَمْنَا الْوَلَائِدَ وَ الْعَبِيدَا عَمِيدَا بِنْدَةٍ كَانِ

۵۴۷- وَ شَيْبَةَ قَدْ قَتَلْنَا يَوْمَ ذَاكُمُ** عَلَى آثَوَابِهِ عَلَقًا جَسِيدًا عُلِقَهُ خُونِ بَسْتَةٍ

۵۴۸- فَبُؤَاءَ مِنْ جَهَنَّمَ شَرَّ دَارٍ** عَلَيْهَا لَمْ يَجِدْ عَنْهَا مَحِيدًا

۵۴۹- وَ مَا سِيَانٍ مَنْ هُوَ فِي جَحِيمٍ** يَكُونُ شَرَابُهُ فِيهَا صَدِيدًا صَدِيدِ زَرْدَابِ

۵۵۰- وَ مَنْ هُوَ فِي الْجِنَانِ يُدْرِفِيهَا** عَلَيْهِ الرِّزْقُ مُغْتَبَطًا حَمِيدًا سِيَانِ مَثَلَانِ

بیان

{صفحه ۱۶۱}

از اهل و صول تا به ایشان فرق است

فرقی که میان آسمان است و زمین

اقرار امام علیه السلام به اسلام

۵۳۹- من بر دین پیامبر اسلام احمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم. هر کس در دین تردید دارد، من دین را یافته ام.

۵۴۰- بار پروردگارا جایگاه مرا در بهشت در نظر بگیر.

مائیم که دولت مُخَلَّد داریم

اقرار به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم داریم

هر چند که در مرتبه اطلاقیم

خود را به شریعتش مقید داریم

رجز امام علیه السلام در جنگ احد پس از قتل زید بن طلحه

۵۴۱- با تکیه بخدای عزیز و بزرگوار، خدای شکافنده صبح و خدای مسجد الحرام به دشمن حمله می کنم.

۵۴۲- من علی علیه السلام و پسر عموی پیامبرم.

در رزم بود صبر و تحمل ما را

در یزم بود جاه و تحمل ما را

در معرکه ای که موبه تن تیغ زند

بر حضرت حق بود توکل ما را

۵۴۳- خبردار شده ام هند، همسر صُخر (ابوسفیان) مدرکی آورده و به هندها بشارت داده است.

۵۴۴- (به او بگوئید) اگر به کشته شدن حمزه که در ردیف شهداء حساب میشود و شهید گردید، خوشحالی،
{صفحه ۱۶۲}

۵۴۵- در جنگ بدر ما ابوجهل، عتبه و ولید را کشتیم.

هر چند که فتح کرد بدخواه حسود

وز طالع برگشته به این شد خشنود

گو شاد مشو که فتح از جانب ماست

بسیار شو و دگر بسی خواهد بود

۵۴۶- بسیاری از بزرگان را بطور دسته جمعی بقتل رسانیدیم و دختر و پسرها را به غنیمت اسیر کردیم.

۵۴۷- آن روز که شبیه را کشتیم، روی لباس های او خون بسته و خشکیده قرار گرفت.

۵۴۸- به جهنم که بدترین خانه هاست و نمی تواند از آنجا فرار کند فرود آورده شد.

کشتیم جماعتی که دشمن بودند

چون تیغ تمام غرق آهن بودند

آن کینه که در سینه ایشان جا داشت

انصاف که خوش سزای کشتن بودند

توضیح: در جنگ بدر که لشکریان اسلام جمعاً حدود سیصد نفر بودند، حدود هفتاد نفر از رهبران شرک را کشتند و در همین حدود اسیر گرفتند. اسیران با پرداخت پول و آنانکه پول نداشتند هر کدام با تعلیم دادن به ده طفل مسلمان آزاد شدند.

۵۴۹- کسی که در جهنم است و نوشیدنی از صدید (خون و آبی که از سوختن جهنمی ها بوجود می آید) دارد،

۵۵۰- با کسی که در بهشت، رزق فراوان به وی میرسد، حسرت او را میخورند و مورد احترام بهشتی هاست (حمزه که در بهشت است با خویشاوندان که در جهنم هستند) مساوی نیستند.
{صفحه ۱۶۳}

حرف الدال

بیان حوادث که در غزوه اُحد رو نمود

۵۵۱- اللَّهُ حَتَّى قَدِيمٍ قَدِيرٍ صَمَدٌ *** وَ لَيْسَ يُشْرِكُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ غَنَى كَمْرَاهِي

۵۵۲- هُوَ الَّذِي عَرَّفَ الْكُفَّارَ مَنَزِلَهُمْ *** وَ الْمُؤْمِنُونَ سَيَجْزِيهِمْ كَمَا وَعَدُوا

۵۵۳- فَإِنْ يَكُنْ دَوْلَةٌ كَانَتْ لَنَا غِطَةً *** فَهَلْ عَسَى أَنْ يَرَى فِي غَيْبِهَا رَشِدٌ دَوْلَةٌ كَرَدَش

۵۵۴- وَ يَنْصُرُ اللَّهُ مَنْ وَالَاهُ إِنَّ لَهُ *** نَصْرًا وَ يَمْتَلُ بِالْكَفَّارِ إِذْ عَدُوا

۵۵۵- فَإِنْ نَطَقْتُمْ بِفَخْرِ لَا أَبَالِكُمْ *** فَيَمْنُ تَضَمَّنَ مِنْ إِخْوَانِنَا اللَّحْدُ

۵۵۶- فَإِنَّ طَلْحَةَ غَادِرِنَاهُ مُنْجِدًا *** وَ لِلصَّفَايِحِ نَارٌ بَيْنَنَا تَقْدُ

۵۵۷- وَ الْمَرْءُ عُثْمَانَسِ أَرَوْتَهُ أَسْنَتِنَا *** فَحَيْبُ زَوْجَتِهِ إِذْ خُبِرَتْ قُدُ

۵۵۸- فِي تِسْعَةٍ إِذْ تَوَلَّوْا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ *** لَمْ يَنْكَلُوا مِنْ حِيَاضِ الْمَوْتِ إِذْ وَرَدُوا سَنَانَ نِيْزِهِ

۵۵۹- كَانُوا الدَّوَابِّ مِنْ فِهْرِ وَ أَكْرَمَهَا *** سَمَّ الْعَرَانِينَ حَيْثُ الْفَرْعُ وَ الْعِدْدُ

۵۶۰- وَ أَحْمَدُ الْخَيْرِ قَدْ أَرَدَى عَلَى عَجْدٍ *** تَحْتَ الْعُجَاجِ أَيْبًا وَ هُوَ مُجْتَهِدٌ

۵۶۱- وَ ظَلَّتِ الطَّيْرُ وَ الضَّبْعَانُ تَرَ كَبُهُ *** فَحَامِلٌ قِطْعَةً مِنْهُمْ وَ مُقْتَعِدٌ

۵۶۲- وَ مَنْ قَتَلْتُمْ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَجَبٍ *** مَنَا فَقَدْ صَادَفُوا خَيْرًا وَ قَدْ سَعِدُوا ضَبْعٍ كَفْتَارِ

۵۶۳- لَّهُمْ جَنَانٌ مِنَ الْفِرْدَوْسِ طَيِّبَةٌ *** لَا يَعْتَرِيهِمْ بِهَا حَزٌّ وَ لَا صَرَدٌ صَرَدٌ سِرْمَا

۵۶۴- صَلَّى إِلَهُ عَلَيْهِمْ كُلَّمَا ذُكِرُوا *** فَزَبَّ مَشْهَدٌ صِدْقٍ قَبْلَهُ شَهِدُوا

۵۶۵- قَوْمٌ وَفَوَ الرَّسُولِ اللَّهُ وَ احْتَسَبُوا *** شَمُّ الْعَرَانِينَ مِنْهُمْ حَمْرَةُ الْأَسَدِ

{صفحه ۱۶۴}

دشمن که ز جهل می کشد تیغ خلاف

با اهل صفا چرا زند هر دم لاف

او ساکن دوزخ است و ما اهل بهشت

پس لاف برابری بود عین گزاف

داستان جنگ احد

۵۵۱- الله زنده و ازلی است. نیرومند است و تجزیه ناپذیر و کسی در قدرت خدا سهمی ندارد.

۵۵۲- خداست که جایگاه کافران را به آنان نشان میدهد و به مؤمنین وعده هائی که داده است انجام می نماید.

۵۵۳- اگر قدرتی باشد برای ما اندرز است. آیا امید نیست که در اشتباه دولت راه صحیح یافت شود.

۵۵۴- خدا کسی که او را دوست دارد پیروز می گرداند، زیرا پیروزی در دست خداست و به کفار کیفر میدهد و شکست، زیرا دشمن خدا هستند.

غمگین مشو ای دوست اگر چرخ بلند

آماده کند بهر تو اسباب گزند

هر چند به تاب و پیچ باشی از پند

آن پند بود به لوح دل صورت بند

۵۵۵- بی پدر شده ها اگر از افتخارات خود سخن می گوئید و از آنانکه در خاک گور قرار گرفته اند حرف میزنید (گوش فرا دهید).

۵۵۶- طلحه را که روی زمین افتاده بود نادیده گرفتیم و شمشیرهای پهن آتش را میان ما افروخته بود.

۵۵۷- عثمان پسر طلحه را از سر نیزه ها سیر آب کردیم. در نتیجه وقتی خبر به همسرش رسید گریبان خود را پاره پاره کرد.

۵۵۸- عثمان در میان ۹ تن دیگر بمیدان آمده بود، وقتی فرار کردند نتوانستند

{صفحه ۱۶۵}

از حوض های مرگی که بدام آن افتاده بودند نجات یابند.

۵۵۹- این مردان از قبیله فھر بن مالک و شخصیت های بلندبینی (۱) بودند. فرزند و اسلحه هم در اختیار داشتند (با این همه باز شکست خوردند).

کشتیم جماعتی ز کفار قریش

وز لوح وجود شسته شد صورت طیش (۲)

دیدیم به کام دوستان دشمن خویش

شد تلخ به کام دشمنان شربت عیش

۵۶۰- احمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین خلاق خیلی زود با زحمت فراوان اُبی پسر خلف را در میان غبار به خاک انداخت.

۵۶۱- پرندگان، و کفتارها بر روی او نشسته بودند، بعضی تکه، تکه میبردند و بعضی دیگر، نشسته و می خوردند.

دشمن که به قصد خون ما بود دلیر

وز غایت زور داشت سرپنجه شیر

جان داد به تیغ قهر و از لاشه او

شد جانوری که بود در صحرا سیر

۵۶۲- با اینکه عجیب است که از ما کشتید اما آنچه به شهادت رساندید، به نیکبختی و سعادت کشانید.

۵۶۳- باغ هائی از فردوس پاک مخصوص آنهاست، نه گرما آنها را شکنجه میدهد، نه سرما.

۵۶۴- درود خدا هر چه نام آنان بمیان آید، بر آنان باد زیرا چه بسیار مراکز خدمتی که قبل از میدان جنگ در آن حضور به هم

رسانیدند.

هر کس که ز فیض حق سعادت یابد

وز عین عمل نور عبادت یابد

۱- بلندبینی اشاره به شهامت و سخاوت است. مثل دنده پهن که اشاره به نفهم است.

۲- طیش: بی عقل.

{صفحه ۱۶۶}

حرف الدال

۵۶۶- وَ ظَلَّ لَيْثًا دُونَهُ حَرْدًا *** حَتَّى تَرَمَّلَ مِنْهُ تُعَلَّبُ جَسَدُ تَزْمَلِ خود را در جامه پیچیدن

۵۶۷- لَيْسُوا كَقَتْلَى مِنَ الْكُفَّارِ ادْخَلَهُمْ *** نَارَ الْجَحِيمِ عَلَى ابْوَابِهَا الرَّصَدُ

معذرت از قتل خویشان

۵۶۸- قُرَيْشُ بَدَّتْنَا بِالْعِدَاوَةِ اَوْلًا *** وَ جَاءَتْ لِتُطْفِئَ نُورَ رَبِّ مُحَمَّدٍ

۵۶۹- بِافْوَاهِهِمْ وَ الْبَيْضُ بِالْبَيْضِ تَلْتَقَى *** بِاَيْدِيهِمْ مِنْ كُلِّ عَضْبٍ مُهَنْدٍ

۵۷۰- وَ خَطِيئَةٌ قَدْ تُقَفَّتْ سَمَهْرِيَّةٌ *** اَسْنَتُهَا قَدْ حُوْدَتْ بِمُجَدِّدِ سَمَهْرِيَّةٍ نِيْزِهِ سَخْتِ

۵۷۱- وَ قُلْنَا لَهُمْ لَا تَبْعُوْا الْحَرْبَ وَ اَسْلِمُوْا *** وَ فَيْتُوْا اِلَى دِيْنِ الْمُبَارَكِ اَحْمَدِ

۵۷۲- فَقَالُوْا كَفَرْنَا بِالَّذِيْ قَالَ اِنَّهُ *** يُوعِدُنَا بِالْحَشْرِ وَ الْحُكْمِ فِيْ عَدِ

۵۷۳- فَقَتَلْتُهُمْ وَ اللهُ اَفْضَلُ قَرِيْبُهُ *** اِلَى رَبِّنَا الْبِرِّ الْعَظِيْمِ الْمَمَّجِدِ تَوْعِيْدِ تَخْوِيْفِ

بیان شکست قریش در عزای خندق

۵۷۴- وَ كَانُوْا عَلَيَّ الْاِسْلَامِ الْبَا ثَلَاثَةً *** فَقَدْ خَرَّ مِنْ تَلْكَ الثَّلَاثَةِ وَاِحِدٌ

۵۷۵- وَ فَرَّ اَبُو عَمْرٍ وَ هُبَيْرَةُ لَمْ يَعْدُ *** وَ لَكِنْ اَخْوَالِ الْحَرْبِ الْمُجَرَّبِ عَائِدٌ غَدَاةً بَامَدَادِ

۵۷۶- نَهْتُهُمْ سُبُوْفَ الْهِنْدِ اَنْ تَقْفُوْا لَنَا *** غَدَاةً اَلْتَقِيْنَا وَ الرَّمَاحُ مَصَائِدٌ

خطاب بسید بن سلمه مخزومی

۵۷۷- إِنَّ الَّذِي سَمَكَ السَّمَاءَ بِقُدْرَةٍ *** حَتَّى عَلَا فِي عَرْشِهِ فَتَوَحَّدا

۵۷۸- بَعَثَ الَّذِي لَا مِثْلَهُ فِيمَا مَضَى *** يُدْعَى بِرَأْفَتِهِ النَّبِيُّ مُحَمَّدًا

فَاعْلَمْ

{صفحه ۱۶۷}

خواهد که کند به راه حق جانبازی

وز بهر شهود او شهادت یابد

۵۶۵- یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملتی بودند که نسبت به عهد خود با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وفا کردند و

ثواب بردند، آنان دارای سخاوت و شجاعت بودند. از این گروه است حمزه شیر بیشه ی شجاعت

۵۶۶- (مَصْعَبُ فَرْزَنْدِ عُمَيْرِ) شیری بود که در پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم تا آنجا می خروشید که خون ها به نیزه اش

خشکیده و بصورت پارچه ای درآمده بود.

۵۶۷- اینان همانند کشتگان کفار نیستند که خدا آنان را به آتش بیافکند و بر در جهنم پاسبان برای آنان گمارد.

جمعی که ره مهر و وفا داشته اند

آئین ریاضت و صفا داشته اند

دورند ز قومی که به تزویر و نفاق

با اهل خدا جور و جفا داشته اند

عذر خواهی از قتل خویشاوندان

۵۶۸- اول قریش دشمنی را با ما آغاز کردند و تصمیم داشتند که نور خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خاموش گردانند.

(۱)

۵۶۹- قریش می خواستند با دهان خود نور خدا را به نابودی بکشانند شمشیرهای آنان که همه از نوع هندی بود و برای کشتن ما در

دست داشتند به یکدیگر می خورد.

۵۷۰- نیزه های ساخت «حَظِيه» که راست و محکم بود و نک آنها با تیز کننده تیز شده بود در دست آنان بود.

۱- سوره توبه آیه ۳۲ و سوره صف آیه ۷ «ان يطفئوا= ليطفئوا نور الله بافواههم...».

{صفحه ۱۶۸}

هستند جماعتی که بدخواه مند

خر سنگ صفت (۱) فتاده در راه مند

خواهند که آئینه من تیره کنند

وز جهل حجاب جان گاه مند

۵۷۱- ما به قریش گفتیم آتش جنگ را روشن نسازید، صلح کنید و به دین مبارک احمد صلی الله علیه و آله و سلم پناه بیاورید.

۵۷۲- پاسخ دادند: ما به آنکس که ما را به قیامت و قضاوت فردای محشر تهدید میکند عقیده نداشته و کافر هستیم.

۵۷۳- بخدا سوگند کشتن قریش (با این روش و عقیده) بهترین ثواب در پیشگاه خدای عظیم و بزرگوار است.

با دشمن خویش صد تنزل کردم

وز جور و جفای او تحمل کردم

آخر که دلم به قتل او یافت قرار

شمشیر کشیدم و توکل کردم

۵۷۴- دشمنان اسلام سه گروه بودند (بنی قریظه = یهود، غطفان و قریش). یکی از این سه گروه سقوط کرد. (قریش)

۵۷۵- ابو عمر و هبیره فرار کردند و بازنگشتند ولی کار کشته ی جنگ بازگشت.

۵۷۶- شمشیرهای هندی آنان را به مبارزه با ما تحریک کرد و ما زود در برابر هم فرار گرفتیم و نیزه ها دام های صید آنان بود.

ای خصم که گرد جنگ می انگیزی

شک نیست که خون خویشتن می ریزی

آن دم که زند آتش قهرم شعله

گر شیر نری ز پیش من بگریزی

۱- خرسنگ: سنگ بزرگ و ناهموار. خرسنگ صفت همانند سنگ ناهموار و بزرگ مانع حرکت و عبور است.

{صفحه ۱۶۹}

حرف الدال

۵۷۹- فَأَعْلَمَ بِأَنَّكَ مَيِّتٌ وَتَحَاسَبُ**فَالِي مَتَى تَبْعِي الضَّلَالَةَ وَالرَّدَى رَدَى هَلَكَتْ

۵۸۰- أَقْبِلْ إِلَى الْإِسْلَامِ إِنَّكَ جَاهِلٌ**وَتَجَنَّبِ الْعُرَى وَرَبِّكَ فَاعْبُدُوا

۵۸۱- وَاللَّاتِ وَالْهُجْرَاتِ فَاهْجُرِ إِنِّي**أَخْشَى عَلَيْكَ عَذَابَ يَوْمِ سَرْمَدَا

مفاخرت بقرابت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

۵۸۲- أَنَا أَخُو الْمُصْطَفَى لَا شَكَّ فِي نَسَبِي**مَعَهُ رُبِيَّتٌ وَسَبْطَاهُ هُمَا وَلَدَى عُرْبِي اسْمُ بُت

۵۸۳- جَدِّي وَجَدِّ رَسُولِ اللَّهِ مُتَّحِدٌ**وَفَاطِمٌ زَوْجَتِي لَا قَوْلَ ذِي فَنَدٍ فَنَدِ دَرُوعِ

۵۸۴- صَدَقْتَهُ وَجَمِيعِ النَّاسِ فِي ظُلْمٍ**مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْإِشْرَاكِ وَالنَّكْدِ نَكْدُ بِي چيزی

۵۸۵- فَالْحَمْدُ لِلَّهِ فَرْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ**الْبُرِّ بِالْعَبْدِ وَالْبَاقِي بِلا أَمَدٍ

شکایت از یایگان وقت نزول نزدیکی بصره و توجه بحرب عایشه

۵۸۶- وَأِنِّي قَدْ حَلَلْتُ بِدَارِ قَوْمٍ**هُمُ الْأَعْدَاءُ وَالْأَكْبَادُ سُودٌ حَلَلْتُ نَزَلْتُ

۵۸۷- هُمْ إِنْ يَظْفَرُوا بِي يَقْتُلُونِي**وَإِنْ قَتَلُوا فَلَيْسَ لَهُمْ خُلُودٌ

خطاب بمحمد بن حنیفه در حرب جمل

۵۸۸- إِطْعَنَ بِهَا طَعَنَ أَبِيكَ مُحَمَّدٌ**لَا خَيْرَ فِي حَرْبٍ إِذَا لَمْ تُوقَدِ

۵۸۹- بِالْمَشْرِفِيِّ وَالْقَنَا الْمُسَدِّدِ

تعریض بعبدالرحمن بن ملجم مرادی

۵۹۰- أُرِيدُ حَيَاتِهِ وَيُرِيدُ قَتْلِي**عَدِيرَكَ مِنْ خَلِيلِكَ مِنْ مُرَادِ أَكْبَادِ جَمْعِ كَبَدِ

{صفحه ۱۷۰}

سخن با سید بن سلمه ی مخزومی

۵۷۷- آنکسی که قدرت داشته آسمان و موجودات آنرا تا آنجا برافرازد که تا عرش خود بالا رود، یگانه است.

۵۷۸- چنین خدائی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری را که قبلا مانند او نیامده از روی محبت به بندگان خود برای آنان فرستاد.

ایزد که اساس گنبد چرخ فکند

ایوان سرای دین از او گشت بلند

تا هست جهان شرع نبی خواهد بود

وز دهر نمی رسد به او هیچ گزند

۵۷۹- توجه داشته باش که تو خواهی مرد و حسابت رسیدگی میشود بنابراین تا چه وقت راه گمراهی و هلاکت را می پیمایی؟!

۵۸۰- نادانی. به اسلام توجه کن و از بت عَزَى را پرستیدن پرهیز و خدا را عبادت نما.

۵۸۱- پرستیدن «لات» و هذیان گوئی را ترک کن. من از عذاب روز ابدی قیامت برای تو وحشت دارم.

تا چند هوای بت پرستی ای دل

بگذر ز خیال و عجب و هستی ای دل

ابروی حبیب گر کنی قبله ی خویش

از دیدن نقش غیر رستی ای دل

توضیح: قبل از اسلام هر طائفه ای بت مخصوص خود را می پرستید و هر کدام نامی داشتند. این بت ها در میان قبیله ها در اطراف مکه و یا در خانه خدا مسجد الحرام بودند.

{صفحه ۱۷۱}

آنچه مشهور است بت های آن عصر طبق این جدول بوده است:

نام بت قیافه مرکز بت نام طائفه ای که آنرا می پرستیده اند

۱- وُد مرد دُومَةُ الْجَنْدَل کلب

۲- سُواع زن رهاط بنی هذیل

۳- یَعوق اسب همدان

۴- نَسر پرنده حَمیر ذی الکلاع

۵- لات پرنده طائف ثقیف

۶- مَنات پرنده یَثرب (مدینه) خزرج

۷- عَزَى پرنده منطقه مکه کنانه

۸ و ۹- «آساف»، «نائله» پرنده صفا و مروه کنانه

۱۰- یَعوث شیر صفا و مروه طی

۱۱- هُبَل شیر در داخل کعبه (۱) مردم مکه

این بت ها همه از چوب یا سنگ ساخته شده بود و هبل بت مرکزی بود.

مردم آن عصر این بت ها را برای شفاعت پیش خدا پرستش میکردند. (۲)

افتخار به خویشاوندی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۵۸۲- من برادر پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هستم (۳) و تردیدی در سخن من نیست با آن حضرت بزرگ شدم و حسن و حسین علیهما السلام دو سبط او فرزندان من هستند.

۵۸۳- جد من و جد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (پدر بزرگ ما) یکی است. فاطمه علیها السلام

۱- هبل ۹ متر بوده است.

۲- سوره الزمر آیه ۳ «ما نعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی...»

۳- محمد صلی الله علیه و آله و سلم امام علی علیه السلام را برادر خود قرار داد و بخاطر قحطی، امام علی علیه السلام پیش محمد صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می کرد.

{صفحه ۱۷۲}

دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم همسر من است، حرف دروغی نمیگویم.

ای آنکه تو را نبی برادر خوانده

با جان و دل خویش برابر خوانده

مانند خلیل رفته در آتش تیز

گر نام تو را کسی برادر خوانده

۵۸۴- در آن روزگار که مردم در ظلمات گمراهی، شرک و فلاکت بسر میبردند من به مطالب محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردم.

۵۸۵- پس شکر خدای را باین نعمت ها. خدای یگانه ای که شریک ندارد، به بندگان نیکی میکند و بدون در نظر گرفتن بعد زمانی باقی است.

ای برده ز همسران به هر وجه سبق

وز شرم رخت کرده گل تازه عرق

از شوق جمال جانفزایت در شام

پرخون شده است کاسه ی چشم شفق

شکایت از یاغیان جمل

۵۸۶- به شهر مردمی وارد می شوم که با من دشمن هستند و دل های آنها سیاه است.

۵۸۷- اگر به من دست یابند به قتل می رسانند و اگر مرا کشتند خودشان جاویدان نخواهند بود

دشمن که کشد زهر طرف تیغ چه بید

وز جانب او دلم کرده قطع امید

گیرم که مراد او برآید اما

او نیز در این سرا نماند جاوید

سخن با محمد بن حنیفه در جنگ جمل

۵۸۸- با نیزه همانند پدرت حمله کن تا تشویق شوی، در جنگی که شعله ور

نشود پیروزی نیست.

۵۸۹- با شمشیری که ساخت مُشرف شام است و نیزه ای که محکم است بدشمن حمله کن.

ای گشته مهیا ز رخت کام پدر

وز باده مهر کرده پر جام پدر

در معرکه با خصم در آویز چه شیر

تا زنده کنی به قتل او نام پدر

کنایه به قاتل خود ابن ملجم مرادی

۵۹۰- من زندگی او را میخواهم و او بفکر قتل من است از طائفه خود مراد (قبیله ی در یمن) عذرخواهی برای ابن ملجم بیاور.

با اهل صفا تیره نباید بودن

با مردم نیک بد نشاید بودن

من خیر تو خواهم، تو بدخواه منی

حال تو در این قصه چه خواهد بودن

توبیخ ابن ملجم

۵۹۱- آی گول حرف (قطام را) خورده و به وعده او دل خوش کرده! آی کسی که از راه راست و صحیح منحرف شده!

ای از ره شرع و رسم حکمت شده دور

تا چند به جهل خویش باشی مغرور

امروز چنان باش که در صبح نشور

جبار جهان تو را بدارد معذور

توضیح: عبدالرحمن بن ملجم مرادی برای کشتن امام علیه السلام وارد کوفه شد. وی از خوارج نهروان بود و امام علیه السلام او را

می شناخت.

حرف الدّال

توبیخ ابن ملجم و اشاره بوعده قطام

۵۹۱- أَلَا يَا أَيُّهَا الْمَغْرُورُ بِالْقَوْلِ وَالْوَعْدِ** وَمَنْ حَالَ عَنِ رُشْدِ الْمَسَالِكِ وَالْقَصْدِ مَسْلُوكِ رَاه

رجز که در بین راه مسجد فرموده

۵۹۲- خَلُّوا سَبِيلَ الْمُؤْمِنِ الْمُجَاهِدِ** فِي اللَّهِ لَا يَعْبُدُ غَيْرَ الْوَاحِدِ حَائِلٍ مَانِعٍ

۵۹۳- وَيُوقِظُ النَّاسَ إِلَى الْمَسَاجِدِ

ارشاد بتحمّل اندوه و صبر بر مکروه قذی خاشا کها کردی چشم افتد

۵۹۴- أَغْصِ عَيْنًا عَلَى الْقَذَى** وَتَصَبَّرْ عَلَى الْأَذَى

۵۹۵- إِنَّمَا الدَّهْرُ سَاعَةٌ** يَقْطَعُ الدَّهْرُ كُلَّ ذَا

۵۹۶- أَيْ مَن لَيْسَ لِي مِنكَ الْمُجِيرُ *** بِعَفْوِكَ مِنْ عَذَابِكَ أَسْتَجِيرُ

۵۹۷- أَنَا الْعَبْدُ الْمُقِرُّ بِكُلِّ ذَنْبٍ *** وَأَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الْعَفُورُ

۵۹۸- فَإِنْ عَذَّبْتَنِي فَالذَّنْبُ مِنِّي *** وَإِنْ تَغْفِرَ فَإِنَّتَ بِهِ جَدِيرٌ جَدِيرٌ سَزَاوَار

بیان جامعیت حقیقت انسانی

۵۹۹- ذَوَائِكَ فَيْكَ وَ مَا تَشْعُرُ *** وَ ذَائِكَ مِنكَ وَ مَا تَنْظُرُ دَاءِ دَرْد

۶۰۰- وَ تَحَسَّبُ إِنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ *** وَ فَيْكَ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ تَبْصِر

۶۰۱- وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي *** بِأَحْرَفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

فَلَا حَاجَةَ

{صفحه ۱۷۵}

عبدالرحمان در کوفه قطام دختر اصبح تیمی را دید و عاشق او شد و از وی خواستگاری کرد.

قطام گفت: مهر من کشتن علی علیه السلام است که پدرم را کشته است...

امام علی علیه السلام از امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام پرسید چند روز از ماه رمضان باقی است؟ وقتی جواب دادند

امام علیه السلام دستی به ریش خود کشید و فرمود: بزودی ریش مرا شقی ترین مردم با خون سرم رنگین می سازد.

ابن ملجم با شنیدن این جمله از آنحضرت مضطرب گردید و خود را در اختیار امام علیه السلام قرار داد عرض کرد: دست های مرا

قطع کن.

امام علیه السلام با اینکه از نقشه های او آگاه بود فرمود: تو در نظر من گناهی نکرده ای، با جمله ای که گفتم خواستم خبری که

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من داده بود بخاطر بیاورم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: قاتل من مردی از طائفه مراد است.

امام علیه السلام در شعر خود برای توجه عبدالرحمان اشاره به وعده و معاهده قطام میکند و باو گوشزد می نماید که از مسیر صحیح

باقصد خود خارج گردیده است.

نکته ی حساس مطلب اینست که اسلام قصاص قبل از جنایت را جازا نمیداند و امام علیه السلام به همین دلیل نه تنها بفکر قتل ابن

ملجم نمی افتد بلکه او را آزار هم نمیرساند، منع هم نمیکند بعد از ترور هم درباره اش سفارش میکند و همین است فرق امام علی

علیه السلام با مردم دیگر. فرق میان اسلام مجسم و مسلمان حرفی!

رجز امام علیه السلام در راه مسجد کوفه

۵۹۲- راه مؤمن مجاهدی را که در راه خدا انجام وظیفه میکند و غیر از خدای یکتا عبادت نمیکند باز کنید.

۵۹۳- راه کسی را که مردم را بیدار می کند و بسوی مساجد می کشاند بگشائید.

{صفحه ۱۷۶}

قومی که سعادت غزا (۱) یافته اند

از صورت فعل خود سزا یافته اند

هر سعی که کرده اند در راه خدا

از حضرت حق اجر و جزا یافته اند

سختی ها را باید تحمل کرد

۵۹۴- وقتی خار در چشمت می افتد آن را ببند و در برابر ناراحتی ها شکیبائی کن.
۵۹۵- جمع دنیا برای یک فرد ساعتی بیش نیست و روزگار آن را پشت سر می گذارد.

ارباب صفا رسم تحمل دارند
با دشمن و با دوست تنزل دارند
چون سهم حوادث فکند قوس فلک
در کف، سپر صبر و توکل دارند

گفتگو با خدا

۵۹۶- ای کسی که از طرف شما به من اعلام خطر نشده، از عذاب جهنم بخودت پناه میبرم که مرا ببخشی.
۵۹۷- من بنده ای هستم که به تمام گناهان خود اقرار دارم و تو آقای بی نیاز و بخشنده ای.
۵۹۸- بنابراین اعتراف به گناه، اگر عذابم کردی، گناه از من است و اگر بخشیدی به بخشش سزاواری.
ای فضل تو در انفس و آفاق حکم
ما غرق گناهیم ز سر تا به قدم

۱- غزا مثل غذا بمعنای جنگ کردن.
{صفحه ۱۷۷}

گر قهر کنی سزای آنیم همه
ور عفو کنی غایت لطف است و کرم

حقیقت انسانی

۵۹۹- دوی تو در وجودت نهفته است و درک نمیکنی، درد هم از خودت سرچشمه گرفته و دقت نمی نمائی.
۶۰۰- فکر میکنی موجود ضعیفی هستی در صورتیکه جهان بزرگ در وجود تو پیچیده است.

خواهی که شود قطره به دریا واصل
بگذر ز تَعْنِی که داری ای دل
از بهر تو قطره ایست دریای محیط
زنهار که از خویش نگردی غافل
***عالم که در آن نور خدا جلوه گر است
لوحیست که مجموعه هر خیر و شر است
انسان که از او منتخبی مختصر است
از هر چه کسی گمان برد بهره ور است

توضیح: انسان از نظر دستگاه خلقت، اسرار فراوان از تمام جهان دارد و از نظر معنویت، اگر بحد کمال رسید قلبش جایگاه خدا

میگردد: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَانِ»

۶۰۱- تو آن کتاب درخشانی هستی که با حرف آن، پنهان‌ها آشکار میگردد.

۶۰۲- بنابراین نیازی نداری که به تو بگویند وجودت با چه حروفی نوشته شده است.

مجموعه اسرار الهی مائیم

لوح و قلم و حرف سیاهی مائیم

{صفحه ۱۷۸}

حرف الرآء

۶۰۲- فَلَا حَاجَةَ لَكَ فِي خَارِجٍ *** يُخَبِّرُ عَنْكَ بِمَا سَطَّرَ بَرْقُ دَرُخْشِيدِن

تحسین علم و تقبیح جهد

۶۰۳- الْعِلْمُ بِاللَّهِ جَمَاعُ الشُّكْرِ *** وَالْجَهْلُ بِاللَّهِ جَمَاعُ الْكُفْرِ

اظهار صفای طبع و جلاء ذهن

۶۰۴- إِذَا الْمُسْكِلَاتُ تَصَدَّيْنِ لِي *** كَشَفْتُ غَوَا مِضْهَا بِالنَّظْرِ

۶۰۵- وَ أَنْ بَرَقَتْ فِي مَخِيلِ الظُّنُونِ *** عُمَيَاءُ لَا يَجْتَلِيهَا الْبَصَرُ مَخِيلٌ مَحَلٌّ پِنْدَاشْتِن

۶۰۶- مُفَنَّنَةٌ بِغُيُوبِ الْأُمُورِ *** وَضَعْتُ عَلَيْهَا صَحِيحَ الْفِكْرِ

۶۰۷- مَعِيَ أَصَمَّعُ كَطَبِي الْمُرْهَفَاتِ *** أَفْرَى بِهِ عَنْ ثِيَابِ السَّيْرِ

۶۰۸- لِسَانٌ كَشَقِشَقَهُ الْأَرِيحِيِّ *** أَوْ كَالْحُسَامِ الْيَمَانِ الذِّكْرُ اصْمَعُ رَاي حَازِم

۶۰۹- وَقَلْبٌ إِذَا اسْتَنْطَقْتَهُ الْهُمُومُ *** أَرَبِيَّ عَلَيْهَا بَوَاهِي الدَّرْرِ

۶۱۰- وَ لَسْتُ بِأَمَعَةٍ فِي الرِّجَالِ *** أَسْأَلُ هَذَا وَ ذَا مَا الْخَبْرِ

۶۱۱- وَ لَكِنِّي مُدْرَبُ الْأَصْغَرَيْنِ *** أَقِيسُ بِمَا قَدْ مَضَى مَا عَبَّرَ ظِيهِه حَلَّ السَّيْفِ

بیان اینکه مرد جاهل مرده است

۶۱۲- وَ فِي الْجَهْلِ قَبْلَ الْمَوْتِ لِأَهْلِهِ *** وَ أَجْسَادُهُمْ قَبْلَ الْقُبُورِ قُبُورٌ أَرِيحِيٌّ وَاسِعُ الْحَلْقِ

۶۱۳- وَ إِنَّ أَمْرًا لَمْ يُحَيِّ بِالْعِلْمِ مَيِّتٌ *** وَ لَيْسَ لَهُ حَتَّى التُّشُورِ نُشُورٌ

مذمت بعضی مردم که بمعنی بهائمنند ذرب تیز کردن

{صفحه ۱۷۹}

هر چیز که مقصود تو باشد ای دل

از خود به طلب که هر چه خواهی مائیم

ستایش از علم و تقبیح جهل

۶۰۳- علم به خدا جمع کننده اقسام شکر است و خدانشناسی گردآورنده حق ناشناسی و کفر.

هردل که ز علم معرفت یافت کمال

غافل نشود ز شکر حق در همه حال

وز جهل یکی که ماند در قید ضلال

پیوسته کند نغمه ی حق را پامال

توضیح صفای باطن علی علیه السلام

۶۰۴- آنگاه که مشکلات برای من فریاد کشیدند، سختی های آنرا با دقت برطرف میگردانم.

۶۰۵- اگر در فکر مسئله ی مبهمی برق زد که چشم من آنرا نمیتواند بررسی کند و ببیند و فکرم گنجایش آنرا ندارد، (از دیگران کمک میخواهم)

۶۰۶- ضعف فکر من بخاطر این است که بمسائل پنهانی که مربوط بدستگاه خداست مربوط میشود، در این صورت، فکر صحیح را بر روی مشکلات می گذارم (از خدا و دانایان کمک میخواهم تا مشکل حل گردد).

چون شد دل من پاک معارف پیشه

هرگز نکنم ز غیر حق اندیشه

تا ببر بیان شدم به میدان سخن

در بحر محیط عقل دارم بیشه

۶۰۷- فکری قاطع دارم که همانند شمشیر چابک لباس های حوادث را با آن می شکافم.

۶۰۸- صدائی همچون صدای شتر مستی که سازگار باشد و زبانی همچون

{صفحه ۱۸۰}

شمشیر فولادی ساخت یمن دارم. (در جنگها نعره یک حربه من است)

۶۰۹- قلبی دارم که وقتی غم های آنرا بررسی میکنم، بر دانه های قیمتی آن افزون می گردد.

امروز منم که چو شمع سرکش مشهور

وز تیغ زبان من جهان گیرد نور

اسرار جهان بیک نفس فاش کنم

شد آتش طبع من به هر جا مذکور

۶۱۰- من دل و زبانم را اینطور آگاه نگاه میدارم که حوادث روز را به حوادث گذشته قیاس میکنم و شبیه میدانم.

ای یافته از صدق و صفا تیغ زبان

وز طبع تو فاش گشته اسرار نهان

احوال زمان را چو پرسی ز کسان

از حال گذشته حال آینده بدان

زنده نمایان

۶۱۲- جهل برای نادان ها مرگ آنهاست و بدن آنان قبل از وارد شده به قبر، قبر است.

۶۱۳- شخصی که با علم زنده نشد مرده است و تا روز قیامت زنده نخواهد شد.

روحي که اسير جهل و محبوس تن است

آنروح چه مرده است و گورش بدن است

هر پرده که از جهل و ضلالت دارد

در دیده اهل کشف او را کفن است

۶۱۴- أَبْتَىٰ إِنَّ مِنَ الرِّجَالِ بَهِيمَةً*** في صُورَةِ الرَّجُلِ السَّمِيعِ الْمُبْصِرِ

۶۱۵- فَطِنٌ بِكُلِّ رَزِيئَةٍ فِي مَالِهِ*** وَاذَا أُصِيبَ بِدِينِهِ لَمْ يَشْعُرْ فِطْنِ زِيرِك

امر بتحصيل ادب در صغر سن

۶۱۶- حَرَّضَ نَبِيَّكَ عَلَى الْاِذَابِ فِي الصِّغَرِ*** كَيْمَا تَقَرَّبَهُمْ عَيْنَاكَ فِي الْكِبَرِ

۶۱۷- وَانَّمَا مَثَلُ الْاِذَابِ تَجَمُّعُهَا*** فِي عُنْفُوَانِ الصَّبِيِّ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ عِنْفُوَانِ جَوَانِي

۶۱۸- هِيَ الْكُنُوزُ الَّتِي تَنْمُوذُ خَائِرُهَا*** وَلَا يَخَافُ عَلَيْهَا حَادِثُ الْغَيْرِ

۶۱۹- إِنَّ الْاَدِيْبَ اِذَا زَلَّتْ بِهٖ قَدَمٌ*** يَهْوِي اِلَى فُرْشِ الدِّيَابِجِ وَالشَّرْرِ

۶۲۰- النَّاسُ اِثْنَانِ ذُو عِلْمٍ وَ مُسْتَمِعٌ*** رَاعٍ وَ سَائِرُهُمْ كَاللَّغْوِ وَالْعَكْرِ عَكَرٌ دُزْد

بيان انکه حصول مقاصد موقوف بمحنت کشيدنست

۶۲۱- لَا يَبْلُغُ الْمَرْءُ بِالْاِحْجَامِ هِمَّتَهُ*** حَتَّى يُوَاصِلَهَا مِنْهُ بِتَعَزِيرِ اِحْجَامِ وَاِپْسِ شَدَنِ

۶۲۲- حَتَّى يُوَاصِلَ فِي اَفْنَانِ مَطْلَبِهِ*** عَوْرًا بِنَجْدٍ وَاِعْتَابًا بِتَعْدِيرِ

۶۲۳- خَاطِرُ بِنَفْسِكَ لَا تَقْعُدُ بِمُعْجَزَةٍ*** فَلَيْسَ حُرٌّ عَلَى عَجْزٍ بِمَعْدُورٍ اِبْلِ اِي اظْهَر

خطاب باشعث بن قيس در صفيين

۶۲۵- اِصْبِرْ عَلَى تَعَبِ الْاِدْلَاجِ وَالسَّهْرِ*** وَبِالزَّوْاجِ عَلَى الْحَاجَاتِ وَ الْبُكْرِ رَوَاحِ بَعْدَ اِزْوَاجِ تَا شَب

۶۲۶- لَا تَضْجُرَنَّ وَلَا يُعْجِزُكَ مَطْلَبُهَا*** فَالْتَحِجْ يَتْلُفُ بَيْنَ الْعِجْرِ وَالضَّجْرِ

اَنِّي

حيوان انسان نما

۶۱۴- فرزندم! بسیاری از مردم حيوان اند که به صورت مرد شنا و بينا جلوه می کنند.

۶۱۵- از هر ضروری که به مال او خورد آگاه می گردد و آنگاه که دين او ضربه خورد درک نمیکند.

هستند جماعتی به صورت انسان

وز روی حقیقت اند به آخر یکسان

دين است بر این گروه ابله دشوار

دنیاست بر این مردم نادان آسان

تحصيل علم و دانش

۶۱۶- فرزندان را در کودکی برای آموختن علم و معرفت بسیج کن تا وقتی بزرگ شدند موجب چشم روشنی شما باشند.

۶۱۷- زیرا علم و معرفت در آغاز نوجوانی همانند نقشی است که روی سنگ کشیده شود.

۶۱۸- علم و معرفت گنج هائی هستند که رشد پیدا می کنند و حوادث روزگار نمی تواند به آنها ضربه بزند.

ای جان تنت سرشته با صدق و صفا

در علم و ادب کوش به ایام شباب
آداب جوان چه نقش باشد در سنگ
وین نقش نمی شود به صد قرن خراب
۶۱۹- آنگاه که پای دانشمند لغزید (شکست)، روی فرش ابریشم و بستر آرام می افتد.
۶۲۰- مردم دو دسته اند: دانشمند و مستمعی که مطالب را حفظ می کند، باقی
{صفحه ۱۸۳}

بی فائده و رسوب هستند.
ای گشته به عقل و زیرکی فرزانه
تحصیل کمال خویش کن مردانه
صافی است کسی که علم و حکمت دارد
باقی همه دُراند (۱) در این میخانه

رسیدن به هدف زحمت دارد

۶۲۱- کسی که کوتاه همتی کند وقتی به هدف خود می رسد که در راه هدف، خود را به خطر اندازد و بکوشد.
۶۲۲- وقتی به هدف خود می رسد که در راه انواع هدف ها، نشیب و فرازها را ببیماید و عذر مردم را بپذیرد (تا از او خوشحال شوند و به او احترام بگذارند و کمک کنند).
خواهی که شوی ز فیض حق دولتمند
وز بهر تو سوزند کواکب چو سپند (۲)
از اوج حضيض رو مگردان که شود
خورشید صفت پایه ی قدر تو بلند
۶۲۳- برای رسیدن به هدف، خود را بخطر بیفکن، سست منشین که از هیچ آزاده ای بهانه سستی پذیرفته نیست.
۶۲۴- اگر در مرکزی به آنچه می خواهی دست نیافتی، عذرت را با رفتن شبانه و یا حرکت در هوای گرم کنار بزن.
ای خواسته از حضرت تو جاه و جلال
زنهار به جائی منشین فارغ بال

۱- درد مثل کلمه گرگ بمعنای ته نشین و رسوب شراب.
۲- سپند: اسفند، گیاهی که روی آتش می ریزند و دود می کنند.
{صفحه ۱۸۴}

در سعی و طلب کوش که روزی یابی
رخساره ی مقصود به صد حسن و جمال

سخن امام علیه السلام به اشعث بن قیس در صفین

۶۲۵- با زحمت حرکت در شب و بیداری آن و رنج در عصر و صبح برای بدست آوردن نیاز بساز.

۶۲۶- بدست آوردن هدف نه دل تو را تنگ کند و نه عاجزت گرداند، زیرا پیروزی میان سستی و دل تنگ شدن از دست می رود.

ای از تو خدا و خلق عالم خشنود

گاهی که تو را هست مهمی مقصود

غمناک مباش و عاجزی پیشه مکن

کز فضل خدا بر آن ظفر یابی زود

۶۲۷- من درک کرده ام. در حوادث روزگار هم تجربه وجود دارد. که صبر و حوصله در راه هدف، عاقبتی شایسته و اثری پسندیده دارد.

۶۲۸- کم کسی یافت شده که در راه هدفی که تعقیب می کند، کوشش نماید و صبر و حوصله را همراه داشته باشد و پیروز نگردد.

در جستن کام گر تو را باشد صبر

ناگاه بر آن ظفر بیابی چون ببر

من تجربه کرده ام که صابر همه روز

ساید سر اعتبار ناموس به ابر

صبر و تحمل

۶۲۹- کمی صبر داشته باش، زیرا بعد از هر سختی آسایش است و هرکاری وقت، فکر و نقشه لازم دارد.

۶۳۰- خدای شاهد و پناه دهنده در رفتار ما نظارت دارد، فوق فکر و نقشه ما نظر و خواست خداست.

{صفحه ۱۸۵}

حرف الراء

۶۲۷- اِنِّی وَجَدْتُ وَفِی الْاِیَّامِ تَجْرِبَةٌ** لِلصَّبْرِ عَاقِبَةٌ مَحْمُودَةٌ الْاَثَرِ

۶۲۸- وَقَلَّ مَنْ جَدَّ فِی اَمْرِ یُطَالِیْهِ** فَاسْتَصْحَبَ الصَّبْرَ اِلَّا فَازَ بِالظَّفْرِ جَدَّ كُوشِشِ

امر بصبر و تحمل و تفویض و توکل

۶۲۹- اِصْبِرْ قَلِیْلًا فَبَعْدَ الْعُسْرِ تَیْسِیْرٌ** وَكُلُّ اَمْرٍ لَهٗ وَقْتُ وَتَدْبِیْرٌ

۶۳۰- وَلِلْمُهَيِّمِیْنَ فِی حَالَیْنَا نَظْرٌ** وَفَوْقَ تَدْبِیْرِنا لِلّٰهِ تَقْدِیْرٌ عَضُّ بَدَنَدَانِ كَزِیْدِنِ

باین انکه رنج و راحت قرین همنند

۶۳۱- اِنْ عَضَّكَ الدَّهْرُ فَانْتَظِرْ فَرَجًا** فَاِنَّهُ نَازِلٌ بِمُنْتَظِرِهِ

۶۳۲- اَوْ مَسَّكَ الضَّرُّ وَابْتَلِیْتَ بِهِ** فَاصْبِرْ فَاِنَّ الرِّخَاءَ فِی اَثَرِهِ

۶۳۳- رَبُّ مُعَافَى شَكِّی بَعْلَتِهِ** وَمُسْتَكٍ مَا یَنَامُ مِنْ سَهْرِهِ سَهْرِ بیداری

۶۳۴- وَفَارِحٍ فِی عِشَاءِ لَیْلَتِهِ** دَبُّ اِلَیْهِ الْبَلَاءُ فِی سَحْرِهِ

۶۳۵- كَمْ مِنْ مُعَانٍ عَلَی تَهْوُرِهِ** وَمُبْتَلَى مَا یَنَامُ مِنْ حَذَرِهِ

۶۳۶- مَنْ صَحَبَ الدَّهْرَ ذَمَّ صُحْبَتَهُ** وَنَالَ مِنْ صَفْوِهِ وَ مِنْ كَدَرِهِ تَهَوُّدِ بَی بَاكِی

بیان انکه صفای دنیا بكدورت امیخته است

۶۳۷- یَا طَالِبَ الصَّفْوِ فِی الدُّنْیَا بَلَا كَدَرٍ** طَلَبْتَ مَعْدُومَةً فَایْسُ مِنْ الظَّفْرِ

۶۳۸- وَاعْلَمَ بِأَنَّكَ مَا عُمَّرْتَ مُمْتَحِنٌ *** بِالْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَالْمَيْسُورِ وَالْعُسْرِ

۶۳۹- إِنِّي تَنَالُ بِهَا نَفْعًا بَلَّا ضَرَرَ *** وَإِنَّهَا خُلِقَتْ لِلنَّفْعِ وَالضَّرَرَ نَائِلٌ فَائِرٌ

{صفحه ۱۸۶}

ای یافته از جام صفا شادی می
وز رنج خماران فراغت شده طی
زنهار مخور غصه که در علم خدا
دارد شب تیره روز روشن از پی

رندی (۱) که چه من اهل توکل باشد
هر خار که پیش او رسد گل باشد
آنگاه شوی اهل توکل که تو را
در هر غم و محنتی تحمل باشد

سختی و آسایش همراه اند

۶۳۱- اگر روزگار فشارت داد در انتظار پیروزی باش، زیرا پیروزی برای کسی که منتظرش باشد فرود می آید.

۶۳۲- اگر زبانی به تو رسید و به خسارت گرفتار شدی، صبر کن که آسایش و جبران را دنبال دارد.

از بخت بد خویش اگر لت (۲) یابی
وز دشمن و دوست تاب خجالت یابی
آزرده مشو که گر بر آن صبر کنی
ناگاه زغیب فتح و دولت یابی

۶۳۳- چه بسیار سالمی که از درد کم می نالد و چه بسیار گلایه کننده ای که شب نخوابیده است.

۶۳۴- و چه افراد زیادی که شب سالم بودند و سحر به بلاء گرفتار دیدند.

۱- رند به کسر را و سکون نون بمعنای زرننگ و حيله گر.

۲- لت مثل کلمه صد بمعنای لطمه و سختی.

{صفحه ۱۸۷}

این چرخ فلک که نیست او را سر و بُن
گر اهل سعادت بر آن تکیه مکن
جمعی که به کوی عشق ارباب دلند
دارند هزار داغ از این چرخ کهن

۶۳۵- چه بسا رنج دیده ای که تهور و تحمل دارد و فرد دردمندی که از ترس مرض خواب بر چشم ندارد.

۶۳۶- هر کس با دنیا دوست گردد، از رفاقت با وی بدگوئی می کند. هم از آسایش آن بهره می برد و هم از ناملايمات آن.

هر کس که شود چه ماه نوشهره دهر

پیوسته رود بی سر و پا شهر به شهر
گاهی خورد از عیش و طرب جرعه می
گاهی کشد از رنج و تعب کاسه زهر

صفای دنیا همراه کدورت است

۶۳۷- ای کسی که در دنیا آسایشی را که زحمت نداشته باشد می جوئی توجه داشته باش که چنین موضوعی وجود ندارد و باید از پیروزی بر آن مایوس گردی.

۶۳۸- یقین داشته باش که سراسر زندگی تو آزمایش است، با خوب و بد (سلامتی و مرض)، آسایش و سختی امتحان می شوی (تا خود را بشناسی).

دنیا که محل اهل صورت باشد

در نقش صفای او کدورت باشد

دردی است که از شراب هستی مانده

پس ظلمت دنیا به ضرورت باشد

توضیح: خدای عزیز در قرآن کریم می گوید: «ما شما را به بد و خوب آزمایش می کنیم» (۱) سلامتی که به نظر ما خوب است، مال که به فکر ما مهم است

۱- سوره انبیاء آیه ۳۵ «و نبلوکم بالبشر و لخییر فتنه...»

{صفحه ۱۸۸}

حرف الراء

۶۴۰- فِي الْجُبْنِ عَارٌ وَ فِي الْأَقْدَامِ مُكْرَمَةٌ** وَمَنْ يَفِرُّ فَلَنْ يَنْجُو مِنَ الْقَدْرِ جَبْنٌ تَرَسٌ

امیدوار ساختن فقیران

۶۴۱- عَسَىٰ مِنْهَلْ يُصْفُو فَيُرَوِّى ظَمِيئَةً** أَطَالَ صِدَاها الْمُنْهَلُ الْمُتَكَدِّرُ

۶۴۲- عَسَىٰ بِالْجُنُوبِ الْعَارِيَاتِ سَتَكْتَسِي** وَ بِالْمُسْتَدَلِّ الْمُسْتَضَامِ سَيُنْصَرُّ مَسْتَظَامٌ مَظْلُومٌ

۶۴۳- عَسَىٰ جَابِرُ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ بِلُطْفِهِ** سَيَرْتَاخُ لِلْعَظْمِ الْكَسِيرِ فَيَجْبُرُ

۶۴۴- عَسَىٰ اللَّهُ لَا تَتَأَسَّ مِنْ اللَّهِ أَنَّهُ** يَسِيرُ عَلَيْهِ مَا يَعِزُّ وَ يَعْسِرُ

بیان تغیر و تبدل روزگار غدار

۶۴۵- لَئِنْ سَأَنْتِي دَهْرٌ عَزَمْتُ تَصَبُّرًا** فَكُلُّ بَلَاءٍ لَا يَدُومُ يَسِيرٌ كَسِيرٌ شَكْسْتَه

۶۴۶- وَ إِنْ سَرَّنِي لَمْ أَبْتَهِجْ بِسُرُورِهِ** فَكُلُّ سُرُورٍ لَا يَدُومُ حَقِيرٌ

اظهار صبر در زمان عسر

۶۴۷- لَئِنْ سَأَنْتِي دَهْرٌ فَقَدْ سَرَّنِي دَهْرًا** وَ إِنْ مَسَّنِي عُسْرٌ فَقَدْ مَسَّنِي يُسْرٌ جَبْرٌ بَسْتَنٌ شَكْسْتَه

۶۴۸- لِكُلِّ مِنَ الْآيَامِ عِنْدِي عَادَةٌ** فَإِنْ سَأَنْتِي صَبْرٌ وَ إِنْ سَرَّنِي شُكْرٌ

ستایش نفس مطمئنه باستغنا

۶۴۹- غَنَى النَّفْسِ يَكْفِي النَّفْسَ حَتَّىٰ يَكْفَهَا** وَ إِنْ أَعَسَرَتْ حَتَّىٰ يَضْرِبَهَا الْفَقْرُ ارْتَاخٌ بِرَحْمِهِ

۶۵۰- فَمَا عُسْرُهُ فَاصْبِرْ لَهَا اِنْ لَقَيْتَهَا***بِدَائِمَةٍ حَتَّى يَكُونَ لَهَا يُسْرٌ عَظِيمٌ اسْتِخْوَانٌ

تنبيه بر تمكّن در مقام رضا

وهوّن

{صفحه ۱۸۹}

وسيله ای است که خود را بشناسیم که نسبت به این نعمت ها چه می کنیم و از آن چگونه بهره برداری می نمایم و مریضی، فقر و ... هم به نظر ما یک نوع عذاب است و خدا می خواهد در مرحله مرض و فقر خودمان را بشناسیم که در برابر وظیفه صبر چه می کنیم؟

با این توضیح، آزمایش سلامتی، مال و سایر نعمتها سخت تر از آزمایش ناگواری هاست و به همین جهت مردان الهی دوست داشته اند فقیر باشند.

۶۳۹- کجا می توانی نفعی را بیابی که ضرر و خرج نداشته باشد. دنیا برای سود و زیان خلق شده است.

۶۴۰- ترس ننگ است و در پایمردی و حمله شایستگی، کسی که از میدان جنگ و سختی ها فرار کند، نمی تواند از خواست خدا کنار باشد.

خواهند جماعتی که بی تاب و ضرر

گردند جدا ز آتش غم چه شرر

لیکن چه توان کرد که از جنس بشر

کس نیست که شد خلاص از تیر قدر

از قدرت خدا مأیوس مباش

۶۴۱- امید است آبخور گاهی که در معرض استفاده است، به تشنگان آب صاف بدهد و مدت ها تشنگانی را که آب تمیز نمی خورده اند بهره مند سازد.

۶۴۲- امید است، برهنه ها پوشانیده شود و خدا ذلیل ستمدیده را یاری فرماید.

ناگاه زغیب دلنوازی برسد

وز گلشن حسن سرو نازی برسد

مرغ دل من چنین نماند ضایع

از عالم قدس شاهبازی برسد

۶۴۳- امید است به لطف خدا، استخوان شکسته مورد لطف قرار گیرد و

{صفحه ۱۹۰}

استخوان شکسته اش بهبود یابد.

۶۴۴- بخدا امیدوار باش و از وی ناامید مباش، زیرا برای خدا نایاب و سختیها آسان است.

ای دل مکن از جور فلک ناله بسی

بنشین و توجه به خدا کن نفسی

گر کار خدا را به خدا بگذاری

ناگاه رسد زغیب فریاد رسی

نه آسایش دوام دارد و نه سختی

۶۴۵- اگر روزگار به من بد کرد تصمیم به صبر می گیرم، زیرا هر سختی که ابدی نباشد قابل تحمل است.
۶۴۶- اگر روزگار مرا خوشحال ساخت، از نیکی آن شاد نمی گردم، زیرا آن خوشحالی که ابدی نباشد ناچیز است.

ای دل ز غم زمانه درهم نشوی
وز یاری دهر شاد و خرم نشوی
احوال جهان به یک نفس می گذرد
وابسته به قید و سوز و ماتم نشوی

دنیای نیش و نوش

۶۴۷- اگر روزگار شکنجه ام می دهد، شادی هم برای من می آورد، اگر به من سختی می دهد، خوشحالی هم به آغوشم می کشد.

۶۴۸- برای هر روزی عادت می دارم، اگر سختی دارم، صبر می کنم و اگر شادی دارم خدای را شکر می کنم.

گر دهر جفا کرد مرا صابر یافت
ور لطف و وفا کرد مرا شاکر یافت
{صفحه ۱۹۱}

صد شکر که نفس من بتوفیق خدا
خود را به مراد خویشان قادر یافت

آموزش در یادلی بخود

۶۴۹- روح بی نیاز، هر چند به سختی گرفتار گردد، فرد را از ضربه پذیری از طرف فقر نگاه می دارد.

۶۵۰- اگر به سختی افتادی یقین داشته باش که دوام نخواهد آورد تا به آسایش منتهی گردد.

آن نیست غنی که مال او گردد بیش
یا در صف اهل جاه باشد در پیش
آن است غنی که قاف تا قاف جهان
نارد به نظر اگر چه باشد درویش

حوادث را آسان بگیریم

۶۵۱- کارها را آسان بگیر، زیرا کارها در دست خداست.

۶۵۲- اموری را که خدا منع کرده گریبان را نمی گیرد و حوادثی که باید اجرا شود او تو عقب نمی ماند.

ای نور بصر طریقه آن سان گیر
وز اهل کرم قائده (۱) احسان گیر
چون کار به تقدیر خدا موقوف است

از مرگ نمی توان فرار کرد.

۶۵۳- چه روزی از چنگ مرگ فرار کنم؟ روزی که نمی میرم یا روزی که باید بمیرم.

۱- قانده درس، سرمشق.

{صفحه ۱۹۲}

حرف الراء

۶۵۱- وَهَوِّنْ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْأُمُورَ *** بِكَفِّ الْإِلَهِ مَقَادِيرُهَا رَدَى هَلَاكَتِ

۶۵۲- فَلَيْسَ بِأَتِيكَ مِنْهِنَّهَا *** وَلَا قَاصِرٌ عَنْكَ مَأْمُورُهَا

بیان آنکه گریختن از مرگ ممکن نیست

۶۵۳- أَيُّ يَوْمِي مِنَ الْمَوْتِ أَفْرُ *** يَوْمٌ مَا قُدِّرَ أَوْ يَوْمٌ قُدِّرَ

۶۵۴- يَوْمٌ مَا قُدِّرَ لَمْ أَحْشَ الرَّدَى *** وَإِذَا قُدِّرَ لَمْ يُغْنِ الْحَذَرُ مِنْكَ نَاشِئِ

تمهید عذر از قبل اهل تقصیر

۶۵۵- وَمَا أَثَرَ التَّقْصِيرِ إِلَّا مُقْصِرٌ *** رَأَى نَفْسَهُ حَلَّتْ مَحَلَّ الْمُقْصِرِ

۶۵۶- وَكُلُّ أَمْرٍ يَأْتِي بِمَا هُوَ أَهْلُهُ *** فَأَهْلٌ لِمَعْرُوفٍ وَأَهْلٌ الْمُنْكَرِ كَدْرُ تِيرِ

بیان آنکه سعادت و شقاوت و بتقدیر الهی است

۶۵۷- لِلنَّاسِ حِرْصٌ عَلَى الدُّنْيَا بِتَبْذِيرٍ *** وَصَفْوُهَا لَكَ مَمْرُوحٌ بِتَكْدِيرِ

۶۵۸- كَمْ مِنْ مُلِحٍ عَلَيْهَا لَا تُسَاعِدُهُ *** وَعَاجِزٍ نَالَ دُنْيَاهُ بِتَقْصِيرِ تَبْذِيرِ اسْرَافِ

۶۵۹- لَمْ يُرْزَقُوا بِعَقْلِ حِينَ مَا رُزِقُوا *** لَكِنَّهُمْ رُزِقُوا بِالْمَقَادِيرِ

۶۶۰- لَوْ كَانَ عَنِ قُوَّةٍ أَوْ عَنِ مُعَالِبَةٍ *** طَارَ الْبُرْأَةُ بِارْزَاقِ الْعَصَافِيرِ بَازِ

تسبیح و تنزیه و تقدیس الهی

۶۶۱- سُبْحَانَ رَبِّ الْعِبَادِ وَالْوَبْرَهُ *** وَارْزَاقِ الْمُتَّقِينَ وَالْفَجْرَهُ

۶۶۲- لَوْ كَانَ رِزْقُ الْعِبَادِ مِنْ جِلْدٍ *** مَا نَلْتَمَسُ مِنْ رِزْقِ رَبِّنَا مَدْرَهُ جِلْدِ پُوسْتِ

{صفحه ۱۹۳}

۶۵۴- روزی که مقدر نشده که من بمیرم ترسی از هلاک شدن ندارم و آنگاه که مردن معین شده است، فرار قانده ندارد.

روزی که قضا نیست نخواهی مردن

ور هست قضا کجا توان جان بردن

از مرگ تهی مساز پهلوی که به آن

سر منزل خود توان بدست آوردن

۶۵۵- مقصر است که دنبال اشتباه می رود و می داند که اشتباه می کند.

۶۵۶- فردی که خود را شایسته کاری می داند و آن را انجام دهد شایسته است که کار خوب انجام دهد و حرف حساب و نهی را

بپذیرد.

هر کس که سرشته شد به چیزی گل او
سر بر زند آن چیز مدام از دل او
نیکی و بدی ما به تقدیر خدا
هستند دلیل قدرت شامل او

رزق در دست خداست

۶۵۷- مردم برای ریخت و پاش دنیا حرص می زنند، صفای دنیا هم با دلگیری مخلوط است.

۶۵۸- افراد زیادی در جمع کردن مال پافشاری دارند و بدست نمی آورند و تعداد فراوانی عاجز هم با اینکه قدرت ندارند از دنیا بهره مند می گردند.

خواهند جماعتی بزرگی و شرف
وز گنج امل هیچ نیاورند به کف
ناگاه شکسته ای که باشد به طرف
از غیب محل فیض گردد چه صدف

۶۵۹- آنگاه که عاجز از مال دنیا بهره مند می گردد به خاطر عقل و فکر بهره مند نگردیده، بلکه خدا صلاح دانسته از مال دنیا بهره مند گردد.

{صفحه ۱۹۴}

۶۶۰- اگر بنا بود از طریق قدرت و یا مبارزه کسی به رزق دنیا بدست یابد، باید بازها، خوراک گنجشک ها را بر بایند (و گنجشکها گرسنه بمانند)

روزی که در فیض الهی شده باز
در علم خدا رزق کسان شد ممتاز
گر روزی ما به قدر قدرت بودی
روزی کبوتر حرم خوردی باز

رزق با زرنگی بدست نمی آید

۶۶۱- بزرگوار است خدای بندگان و حیوانات پشم دار. خدائی که به پرهیزکاران و گناهکاران رزق می رساند.

۶۶۲- اگر رزق بندگان از طریق هوش و زرنگی می آمد توئی که مغزت کار نمی کند، از رزق خدای ما کلوخی هم نمی یافتی.

دشمن که برهنه است از کسوت دین

دارد به خیال ناز و نعمت تسکین

گر روزی کس به سعی و کوشش بودی

سنگی نشدی روزی آن سگ به یقین

دنیای رنگارنگ

۶۶۳- مبینیم که روزگار با نواهای مختلف میچرخد، نه غم دوام دارد و نه شادی.

۶۶۴- پادشاهان در این دنیا کاخهایی ساختند، نه پادشاهان ماندند و نه کاخهای آنان.

ایام که دم به دم برنگی دیگر است
تا چشم به هم زنی بانگی دیگر است
دریای سراب است که از روی خیال
در هر نفسی کام نهنگی دیگر است
{صفحه ۱۹۵}

حرف الراء

بیان اختلاف روزگار

۶۶۳- رَأَيْتِ الدَّهْرَ مُخْتَلِفًا يَدُورُ**فَلَا حُزْنَ يَدُومُ وَلَا سُرُورَ
۶۶۴- وَقَدْ بَنَتْ الْمُلُوكُ بِهِ قُصُورًا**فَمَا بَقِيَ الْمُلُوكُ وَلَا الْقُصُورُ أَفَاقَهُ بَهْوَشِ اِمْدَن
تنبیه بر فنا و زوال دنیا

۶۶۵- جَمِيعُ فَوَائِدِ الدُّنْيَا غُرُورٌ**وَلَا يَبْقَى لِمَسْرُورٍ سُرُورٌ نَوَائِبِ حَوَادِثِ
۶۶۶- فَقُلْ لِلشَّامِتِينَ بِنَا أَفِيقُوا**فَإِنَّ نَوَائِبَ الدُّنْيَا تَدُورُ

شکایت از اقبال و ادبار دنیا

۶۶۷- مَا هَذِهِ الدُّنْيَا لِطَالِبِهَا**إِلَّا عَنَاءٌ وَهُوَ مَا يَدْرِي عَنَاءَ رَنَجِ
۶۶۸- إِنْ أَقْبَلْتَ شَعَلْتِ دِيَانَتَهُ**وَإِنْ أَدْبَرْتَ شَعَلْتَهُ بِالْفَقْرِ اِدْبَارِ پِشْتِ كَرْدَنِ
خطاب بدنی و شکایت از او

۶۶۹- دُنْيَا عَدِمْتِكَ مَا أَمَرَكَ**لِلْمُكْثِرِينَ فَمَا أَضْرَكَ
۶۷۰- مَا ذَاقَ خَيْرُكَ ذَائِقٌ**إِلَّا صَبَبَتْ عَلَيْهِ شَرُّكَ صَبَّ رِيخْتِنِ

قطع رشته امل بندگان اجل

۶۷۱- تَوَمَّلْ فِي الدُّنْيَا طَوِيلًا وَلَا تَدْرِي**إِذَا جَنَّ لَيْلٌ هَلْ تَعِيشُ إِلَى فَجْرِ
۶۷۲- فَكَمْ مِنْ صَاحِبِ مَاتٍ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ**وَكَمٍ مِنْ مَرِيضٍ عَاشَ دَهْرًا إِلَى دَهْرِ
۶۷۳- وَكَمٍ مِنْ فَتَى يُمَسِي وَيُصْبِحُ اِمْنًا**وَكَمٍ نُسِجَتْ أَكْفَانُهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي نَسِجَ بَافْتِنِ

منع

{صفحه ۱۹۶}

شادی برای هیچکس دوام ندارد

۶۶۵- تمام آنچه در دنیا فائده می نامند وسیله سرگرمی و غرور و شادی است، در صورتی که شادی برای هیچ خوشحالی باقی نمی ماند.

۶۶۶- به آنانکه ما را فحش می دهند و سرزنش می کنند بگو حوادث دنیا در گردش است (هر روز گریبان کسی را می گیرد).
گردون که شود چه آسیائی ظاهر
پیوسته به خون خلق باشد دائر
گر خصم تو شد کشته از او شاد مشو

کین دور تو را هم بکشد در آخر

سود و زیان دنیا

۶۶۷- دنیا برای عاشقانش غیر از رنج چیز دیگری نیست و کشته دنیا درک نمیکند.

۶۶۸- اگر دنیا به فردی روی آورد دین وی را تحت فشار قرار می دهد و اگر پشت گردانید، فقر انسان را سرگرم می سازد.

ای گشته به جان طالب دنیای دنی

تا کی شب و روز جان به بیهوده کنی

دنیا چه رود تمام فقر است و نیاز

واندم که کند رو به تو عجب است و مئی (۱)

کلیه از دنیا

۶۶۹- ای دنیا نابود شوی، چقدر برای پولدارها تلخی و چقدر به آنان ضرر می زنی؟!

۶۷۰- هنوز لذت تو را نچشیده اند که شر خود را بر سر آنان می باری.

۱- منی بضم میم: آرزو.

{صفحه ۱۹۷}

دنیا که گلشن وز روی معنی خار است

در دیده عقل، گرگ مرد مخوار است

هرکس که از آن گریخت عزت دارد

هرکس که به او کرد توجه خوار است

آرزوی دراز

۶۷۱- در دنیا آرزوی طولانی داری و نمی دانی وقتی که شب شد آیا تا صبح زنده می مانی؟

۶۷۲- چه بسیار سالم هائی که بدون مریض شدن مردند و چه مریضانی که سال تا سال زنده ماندند.

۶۷۳- چه جوانانی که شب و روز سالم می چرخند و نمی دانند کفن آنها بافته شده است.

ای بسته به خود سلسله طول امل

تا چند خوری فریب از علم و عمل

اندیشه ی آن کن که بزودی باشد

ناگاه گریبان تو در چنگ اجل

به روزگار اعتماد مکن

۶۷۴- آنگاه که روزگارت به خوشی می چرخد بدبین مگرد و از آنچه سخت است و سرنوشت برای تو ممکن است پیش بیاورد

ناراحت مباش.

۶۷۵- شب و روز با تو خوشرفتاری کرده اند و تو به سلامتی خود مغرور شده ای در صورتیکه در شب های خوش ناراحتی بروز میکند.

ای یافته کام خویش از گردش دهر
کام تو زغم آلوده نگشته به زهر
غافل منشین که دست تقدیر تو را
بر هم شکند به زور سرپنجه ی قهر
{صفحه ۱۹۸}

حرف الراء

منع اعتماد بمُساعدت روز کار

۶۷۴- أَحَسَنْتَ ظَنِّكَ بِالْأَيَّامِ إِذْ حَسَنْتَ *** وَ لَمْ تَخَفِ سُوءَ مَا يَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ
۶۷۵- وَ سَأَلْتَمَتِكَ اللَّيَالِي فَاعْتَرَّتْ بِهَا *** وَ عِنْدَ صَفْوِ اللَّيَالِي يَحْدُثُ الْكَدْرُ اغْتِرَارَ فَرِيْفَتْه شَدْنِ
منع از نکوهش ایام ماضیه

۶۷۶- تَعِيبُ رِجَالٍ زَمَانًا مَضَى *** وَ مَا لَزِمَانٍ مَضَى مِنْ غَيْرِ كَرٍّ بِرِ كَشْتِنِ

۶۷۷- أَرَى اللَّيْلَ يَجْرِي كَعَهْدِي بِهِ *** وَ إِنْ النَّهَارَ عَلَيْنَا يُكْرَهُ

۶۷۸- وَ لَمْ يَحْسِبِ الْقَطْرُ عَنَّا السَّمَاءَ *** وَ لَمْ تَنْكَسِفِ شَمْسُنَا وَ الْقَمَرُ

۶۷۹- فَقُلْ لِلَّذِي ذَمَّ صَرْفَ الزَّمَانِ *** ظَلَمْتَ الزَّمَانَ فَذَمَّ الْبَشَرَ انْكَسَافَ تَارِيْكَ شَدْنِ

در بیان اقسام مردمان

۶۸۰- رَبُّ فَتَى دُنْيَاهُ مَوْفُورَةٌ *** لَيْسَ لَهُ مِنْ بَعْدِهَا اخِرَةٌ شَمْسِ افْتَارِ

۶۸۱- وَ اخِرُ دُنْيَاهُ مَذْمُومَةٌ *** يَتَّبِعُهَا اخِرَةٌ فَاخِرَةٌ

۶۸۲- وَ اخِرُ فَا زَ بِكَلْتَيْهِمَا *** قَدْ جَمَعَ الدُّنْيَا مَعَ الْاِخِرَةِ

۶۸۳- وَ اخِرٌ يَحْرِمُ كَلْتَيْهِمَا *** لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَ لَا الْاِخِرَةُ قَمَرِ مَاهِ

در بیان اصناف بشر

۶۸۴- اَرْبَعَةٌ فِي النَّاسِ مَيَّرْتَهُمْ *** اَحْوَالُهُمْ مَكْشُوفَةٌ ظَاهِرَةٌ مَكْشُوفِ اشْكَارَا

۶۸۵- فَوَاحِدٌ دُنْيَاهُ مَقْبُوضَةٌ *** تَتَّبِعُهَا اخِرَةٌ فَاخِرَةٌ

{صفحه ۱۹۹}

روزگار بد نشده مردم بد شده اند

۶۷۶- عده ای از مردم زمانی را که گذشته سرزنش می کنند، در صورتی که زمان گذشته با زمان ما فرقی نکرده است.

۶۷۷- از آن موقعی که شب را شناخته ام تا امروز مثل هم گردش میکند و روز هم مانند همیشه باز میگردد.

۶۷۸- نه آسمان باران را از ما باز داشته و نه خورشید تاریک شده و نه ماه نور خود را از دست داده است.

۶۷۹- به کسی که از گذشتن روزگار بد گوئی میکند بگو: به روزگار ظلم کرده ای به مردم بد بگو (که روزگار را عوض کرده

اند)

تا چند بد زمانه گوئی ای دل

بگذر ز سر بهانه جوئی ای دل
چون نسبت شر به غیر ما نیست ثواب
باید که ره خطا نپویی ای دل

مردم چهار دسته اند

۶۸۰- چه بسا جوانی که دنیا خوشی دارد اما آخرتش صفر (و جهنم) است.

۶۸۱- فرد دیگری در دنیا وضع بدی دارد و آخرتش زیبا (بهشت) است.

۶۸۲- دسته سوم هم دنیا را دارد و هم آخرت را. دینا و آخرت را با هم جمع کرده است (از دنیا برای آخرت ذخیره کرده)

۶۸۳- دسته چهارم هر دو را از دست داده، نه دنیا دارد و نه آخرت. (دنیا را که نداشته صبر نکرده و ایمان را از دست داده است)

جمعی همه از برای دنیا باشند

قومی همه از برای عقبی باشند

دارند جماعتی از این هر دو نصیب

جمعی دگر از هر دو مُبرّا باشند

{صفحه ۲۰۰}

حرف الراء

۶۸۶- وَ وَاحِدٌ دُنْيَاهُ مَحْمُودَةٌ *** لَيْسَ لَهُ مِنْ بَعْدِهَا آخِرَةٌ مَحْمُودٌ سَتَائِشِ شَدِيدَةٌ

۶۸۷- وَ وَاحِدٌ فَازَ بِكِلَيْتِهِمَا *** قَدْ جَمَعَ الدُّنْيَا مَعَ الْآخِرَةِ

۶۸۸- وَ وَاحِدٌ مِنْ بَيْنِهِمْ ضَائِعٌ *** لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَلَا آخِرَةٌ

مدح غنی و ترجیح او بر فقر

۶۸۹- بَلَوْتُ صُرُوفَ الدَّهْرِ سِتِّينَ حِجَّةً *** وَ جَرَبْتُ حَالِيهِ مِنَ العُسْرِ وَ الْيُسْرِ حِجَّةَ سَالٍ

۶۹۰- فَلَمْ أَرَ بَعْدَ الدِّينِ خَيْرًا مِنَ الْغِنَى *** وَ لَمْ أَرَ بَعْدَ الْكُفْرِ شَرًّا مِنَ الْفَقْرِ عَوَارِ عَيْبِ

بیان آنکه دولت ساتر عیوب است

۶۹۱- كَثِيرُ الْمَالِ لَيْسَ لَهُ عَوَارٌ *** وَ لَا فِي كُلِّ مَا يَأْتِيهِ عَارٌ أَزْرَى بِهِ عَابَهُ

۶۹۲- لِأَنَّ الْمَالَ يَسْتُرُ كُلَّ عَيْبٍ *** وَ فِي الْفَقْرِ الْمَذَلَّةُ وَ الصِّغَارُ

۶۹۳- كَذَاكَ الْفَقْرُ بِالْأَحْرَارِ يُزْرِي *** كَمَا أَزْرَتْ بِهَا الْعُقَارُ

تنبيه بانکه فقر موجب ذلت است

۶۹۴- مَسَاكِينُ أَهْلِ الْفَقْرِ حَتَّى قُبُورِهِمْ *** عَلَيْهِمْ تُرَابُ الدُّلِّ بَيْنَ الْمَقَابِرِ عِقَارٌ بَادٍ

در مذمت غنی که اسباب عصیان است

۶۹۵- دَلِيلُكَ أَنَّ الْفَقْرَ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى *** وَ أَنَّ قَلِيلَ الْمَالِ خَيْرٌ مِنَ الْمُثْرَى مَثْرَى كَثِيرِ الْمَالِ

۶۹۶- لِقَاؤُكَ مَخْلُوقًا عَصَى اللَّهَ لِلْغِنَى *** وَ لَمْ تَرَ مَخْلُوقًا عَصَى اللَّهَ لِلْفَقْرِ

در مذمت شهوات نفسانیه

تفنی

{صفحه ۲۰۱}

۶۸۴- چهار دسته را از میان مردم شناخته ام و احوال آنها آشکار و معلوم است.

۶۸۵- یک دسته فقیراند و آخرتی آبرومند در پیش دارند.

۶۸۶- دسته دیگری دنیای قابل توجهی دارند و پس از دنیا آخرتی (بهشت) نخواهند داشت.

۶۸۷- یک دسته هم به دنیا و آخرت دست یافته و هر دو را برای خود جمع کرده اند.

۶۸۸- یک دسته هم در بین همه بی بهره اند، نه دنیا را دارند و نه آخرت را.

گشته جماعتی به دنیا قائل

کردند گروهی همه عقبی حاصل

جمعی دیگر از هر دو نصیبی دارند

بعضی دیگراند از این و آن غافل

۶۸۹- شصت سال گردش روزگار را آزمایش کردم و دو حال سختی و آسایش را آزمودم و تجربه کردم.

۶۹۰- پس از دین بهتر از ثروت نیافتم و بعد از کفر بدتر از فقر ندیدم.

ای یافته از تو نفس اماره شکست

زنهار که منت مکشی از مردم پست

باید که به نفس خود توانگر باشی

یا قطع کنی نظر زهر سفله که هست

ثروت عیب را می پوشاند

۶۹۱- پولدار (در نظر مردم) نه عیب دارد و نه آنچه انجام می دهد برای او ننگ است.

۶۹۲- بدون تردید، ثروت تمام عیبه‌ها را می پوشاند و در فقر ذلت و خواری است.

۶۹۳- فقر همچنین به آزادگان ضربه می زند، همان ضربه ای که شراب

{صفحه ۲۰۲}

به نوشنده خود می زند.

جمعی که عزیز و محترم می باشند

دانست که صاحب درم می باشند

وانها که ندارند ز دنیا بهره

پیوسته اسیر درد و غم می باشند

۶۹۴- نه تنها ذلت در خانه فقراء حکومت میکند، بلکه خاک ذلت بر قبرهای آنان هم که در میان قبرهای دیگر قرار دارد پاشیده

شده است.

جمعی که به فقر و فاقه آمیخته اند

صد گرد بلا به خود انگیخته اند

گوری که به این قوم تعلق دارد

گویا که بر آن خاک فنا بیخته اند

۶۹۵- راهنمایت باینکه فقر بهتر از ثروت و کم پولی بهتر از مال زیاد است این مطلب است:

۶۹۶- دیده ای که مردم بخاطر ثروت دست به گناه می زنند اما فقیری که بخاطر فقیر بودن دست به گناه بزند ندیده ای (چون خیلی از گناهان پول میخواهد).

چون مال شود علت عصیان همه

وزحشمت و شوکت است عصیان همه

پس فقر به از غنی به هر حال که هست

وین نکته بود عمده ی ایمان همه

نکوهش از لذت ها

۶۹۷- کسیکه به مزه شهوترانی از طریق حرام دست میابد، لذت را پشت سر میگذارد و گناه و ننگ آن برای وی باقی می ماند.

۶۹۸- عواقب خطرناک شهوترانی در انجام گناه میماند، لذتیکه بعد از آن

{صفحه ۲۰۳}

حرف الراء

۶۹۷- تَنفَى اللذائذُ مِمَّن نَالَ شَهَوَاتِهَا**مِنَ الحَرَامِ وَ يَبْقَى الإِثْمُ وَ العَارُ مَمزُوقٌ دریده شده

۶۹۸- تَبْقَى عَوَاقِبُ سَوِّءٍ فِى مَعْتَبَاتِهَا**لَا خَيْرَ فِى لَذَّةٍ مِنْ بَعْدِهَا نَارٌ

در مدح عار و بیان انواع ان

۶۹۹- النَّارُ أَهْوَنُ مِنْ رُكُوبِ العَارِ**وَ العَارُ يُدْخِلُ أَهْلَهُ فِى النَّارِ

۷۰۰- وَ العَارُ فِى رَجُلٍ يَبِيتُ وَ جَارُهُ**طَاوَى الحِشَا مُتَمَرِّقُ الأَطْمَارِ طمر جامه کهنه

۷۰۱- وَ العَارُ فِى هَضْمِ الضَّعِيفِ وَ ظَلْمِهِ**وَ إِقَامَةِ الأَخْيَارِ بِالأَشْرَارِ

۷۰۲- وَ العَارُ أَنْ تُجَدَى عَلَيْكَ صَنِيعَةً**فَتَكُونَ عِنْدَكَ سَهْلَةُ المِقْدَارِ هضم شکستن

۷۰۳- وَ العَارُ فِى رَجُلٍ يَحِيدُ عَنِ العِدَى**وَ عَلَى القِرَابَةِ كَالهَزْبِ الصَّارِى

۷۰۴- وَ العَارُ أَنْ تَكُ فِى الأَنَامِ مُقَدَّمًا**وَ تَكُونَ فِى الهَيْجَا مِنَ الفَرَارِ

۷۰۵- جَاهِدِ عَلَى طَلَبِ الحَلَالِ وَ لَمْ تَكُنْ**تَعْدُوهُ بِالإِسْرَافِ وَ التَّبَذَارِ مَضُّ الم

۷۰۶- إِلا لَاهِلِكَ أَوْ لِضَيْفِكَ أَوْ لِمَنْ**يَشْكُو إِلَيْكَ مَضاضَةً الأَعْسَارِ

تأسف بر فوت ائمه دین

۷۰۷- ذَهَبَ الرِّجَالُ المُقْتَدَى بِفَعَالِهِمْ**وَ المُنْكَرُونَ لِكُلِّ أَمْرٍ مُنْكَرٍ اغوار تباه کردن

۷۰۸- وَ بَقِيَتْ فِى خَلْفِ يُزَيْنُ بَعْضُهُمْ**بَعْضًا لِيَدْفَعَ مُعَوَّرٌ عَنْ مُعَوَّرٍ

۷۰۹- سَلَكُوا نَبِيَّاتِ الطَّرِيقِ فَاصْبَحُوا**مُتَنَكِّبِينَ عَنِ الطَّرِيقِ الأَكْبَرِ تنكب عدول

اظهار رسیدن اندوه بکمال

{صفحه ۲۰۴}

آتش است سودی ندارد.

ای گشته ز اسرار شریعت غافل
تا چند کنی گناه و باشی جاهل
لذت نفس باشد تا روز ابد
ماند رقم گناه بر صفحه ی دل

ننگ در چیست؟

۶۹۹- آتش را پذیرفتن بهتر از کار ننگ کردن است. ننگ عامل خود را با آتش جهنم می افکند.

۷۰۰- ننگ برای کسی است که میخوابد و همسایه اش گرسنه است و با لباس پاره و کهنه زندگی میکند.

۷۰۱- ننگ در هضم کردن ضعیف و ظلم باو و حفظ شایستگان از طریق کمک باشرار است.

دارند جماعتی ز درویشی ننگ

وز خون خلاق اند پیوسته به رنگ

از غایت حرص با مسلمان کردند

جوری که نکرده اند کفار فرنگ

۷۰۲- ننگ این است که به نفع تو کاری انجام دهند و در نظر تو آن خدمت، بی ارزش باشد.

۷۰۳- ننگ برای مردی است که از دشمن کنار میکشد (و باوی مبارزه نمیکند) اما نسبت به خویشاوندان همچون شیرشکاری است

(و زیان میرساند).

۷۰۴- ننگ این است که در میان مردم محترم و پیشاپیش باشی ولی در جنگ، از میدان فرار کنی.

تا کی به خیال مکر و دستان باشی

غافل ز ره خدا پرستان باشی

{صفحه ۲۰۵}

امروز که از دست تو می آید کاری

باید که بفکر زیردستان باشی

۷۰۵- در راه به دست آوردن مال حلال کوشش کن و آنچه را با زحمت به دست می آوری با ریخت و پاش تمام مکن.

۷۰۶- ریخت و پاش فقط برای اعضای خانواده، مهمان و یا کسیکه سوزش سختی های خود را برایت شرح می دهد (و می خواهی

باو کمک کنی) مجاز است.

گر مال حلال آید از غیب به دست

اسراف مکن در آن که بسیار بد است

هر مال که در محل خود صرف شود

سرمایه ی اقبال و ظفر تا ابد است

اظهار نأسف از مرگ شخصیت ها

۷۰۷- شخصیت هائیکه اعمال آنان سرمشق قرار میگرفت و با هر کار ناشایسته ای مبارزه میکردند با دنیا وداع کردند.

۷۰۸- در میان عده ای مانده ام که یکدیگر را آرایش می دهند تا بتوانند با انحراف خود منحرفی را دفع نمایند.

۷۰۹- راه اصلی را ترک کرده به کوره راههای فرعی پناه برده و در آن گام بر می دارند.

رفتند جماعتی که دانا بودند
در علم و نظر واقف و بینا بودند
امروز از آن قوم اثر باقی نیست
گویا که حباب و موج دریا بودند

غم به کمال منتهی می گردد

۷۱۰- گلاویه کردن پیش کسی که دردی ندارد بی فائده است. وقتی طاقت ناراحتی را نداریم می توانیم درد دل کنیم (اما پیش کسی که چاره ای بسازد و یا درد {صفحه ۲۰۶}

حرف الراء

۷۱۰- وَلَا خَيْرَ فِي الشُّكْرِ إِلَى غَيْرِ مُشْتَكٍ *** وَلَا بُدَّ مِنْ شَكْوَى إِذَا لَمْ يَكُنْ صَبْرًا يَنْضَبُ أَي يَحْفَفُ

۷۱۱- أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْبَحْرَ يَنْضَبُ مَاؤُهُ *** وَيَأْتِي عَلَى حَيْثَانِهِ نُوبُ الدَّهْرِ

۷۱۲- أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفَقْرَ يُرْجَى لَهُ الْغِنَى *** وَأَنَّ الْغِنَى يُخْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْفَقْرِ

ستایش کسیکه در مقام صبر ثابت قدم بوده

۷۱۳- إِذَا زَيْدٌ شَرًّا زَادَ صَبْرًا كَأَنَّمَا *** هُوَ الْمَسْكُ مَا بَيْنَ الصَّلَابَةِ وَالْفَهْرِ صَلَابَةُ سَنَكٍ صَلَابَةُ

۷۱۴- لِأَنَّ فَيْتَ الْمَسْكِ يَرْدَادُ طَيْبُهُ *** عَلَى السَّحْقِ وَالْحَرْ إِصْطِبَارًا عَلَى الشَّرِّ

تبیین یمن انبساط و تحسین حُسن اختلاط

۷۱۵- أُرِيدُ بِذَاكُمْ أَنْ تَهْشُوا لِطَلْقَتِي *** وَأَنْ تَكْتَبُوا بَعْدِي الدُّعَاءَ عَلَى قَبْرِ فِهْرِ حَجْرٍ بِقَدْرِ مَا يَمَلَأُ الْكَفَّ

۷۱۶- وَأَنْ تَمْنَحُونِي فِي الْمَجَالِسِ وَدُهُم *** وَإِنْ كُنْتُ عَنْهُمْ غَائِبًا أَحْسَنُوا ذِكْرِي

ترغیب بتحصیل دوست حقیقی

۷۱۷- عَلَيْكَ يَا خَوَانَ الصَّفَاءِ فَإِنَّهُمْ *** عِمَادٌ إِذَا اسْتَنْجَدْتَهُمْ وَظُهُورٌ فَتَلَبَّتْ شَكْسَةً

۷۱۸- وَمَا بِكَثِيرٍ أَلْفِ خَلٍّ وَصَاحِبٍ *** وَإِنَّ عَدُوًّا وَاحِدًا لَكَثِيرٌ هَشَاشٌ خَوْشٌ خَلْقِي

خطاب بشخصی که از حلیه خیر عاری بوده

۷۱۹- مَا فِيكَ خَيْرٌ وَلَا مِيرٌ يُعَدَّلُهُ *** قَضَيْتُ مِنْكَ لِبَانَاتِي وَأَوطَارِي مِيرَ طَعَامِ

۷۲۰- فَإِنْ بَقِيَتْ فَلَا تُرْجَى لِمَكْرَمَةٍ *** وَإِنْ هَلَكَتْ فَمَدْمُومًا إِلَى النَّارِ لِبَانَاتِ وَأَوطَارِ حَاجَاتِ

خطاب بیکی از ازواج که بملامت انحضرت زبان گشاده

الی

{صفحه ۲۰۷}

را درک کند

۷۱۱- مگر نمی بینی آب دریا می خشکد و حوادث روزگار متوجه ماهیهای دریا می گردد؟ (پس همه جا درد هست)

۷۱۲- مگر نمی بینی که فقیر امید ثروت دارد و پولدار از فقیر شدن می ترسد؟! (فقیر از فقر می نالد و ثروتمند از فقر می ترسد)

امروز کسی نیست که دردی دارد

یا فیض تمام از دل مردی دارد
هر دل که صفا و نور آن بیشتر است
از اهل زمان همیشه گردی دارد

سختی صبر را می افزاید

۷۱۳- وقتی سختی اضافه شد، صبر هم افزایش می یابد. گویا دانه ی مشک (ناف آهوی مشک) برای شکسته شدن میان دو قطع سنگ کوچک قرار گرفته است.

۷۱۴- زیرا شکسته شدن مشک بوی آن را اضافه می کند و بیش از سائیدن آن، عطر می دهد. آزاد مرد هم در برابر افزایش سختی به صبر خود می افزاید (تا ارزشش بیشتر گردد).

رندی که برد کوی کرم از که و مه
در فتنه کند صبر و نیفتد به گره
چون مشک که هر چند بسائی او را
بوئی که دهد ز بیشتر باشد به

نتیجه ی اخلاقی

۷۱۵- من که خوش اخلاقی می کنم می خواهم با من خوش اخلاقی کنید و پس از مرگ من برای من بر سر قبرم دعا کنید.

۷۱۶- می خواهم در مجالس با هم برخورد محبت آمیز داشته باشیم و اگر در
{صفحه ۲۰۸}

بین شما نیستم نام من را به نیکی یاد کنید.

هر کس که کند قصد پریشانی خویش
چون ناقه گره زند به پیشانی خویش
باید که چه گل خرم و خندان باشی
نی چهره به هم کشی ز نادانی خویش

دوست حقیقی بیاب

۷۱۷- دوستان با صفا پیدا کن، چون دوستان با صفا بهنگامی که نیاز داشته باشی و از آنها کمک و یاری بخواهی مورد اطمینان و پشتیبانت خواهند بود.

۷۱۸- هزار دوست صمیمی و رفیق زیاد نیست، یک دشمن زیاد است.

دانا که برای دوستان در کار است
پیوسته ز شاخ عمر برخوردار است
هر چند تو را دولت و نصرت باشد
صد دوست کم است و دشمنی بسیار است

فرد باید خیر داشته باشد

۷۱۹- نه خیری در تو هست و نه غذایی به کسی می دهی که نیاز و کارهای خودم را بتو واگذار کنم.
۷۲۰- اگر بمانی امید کار شایسته ای بتو نیست و اگر نابود شوی فرد بدنامی هستی که بجهنم کشانیده می شوی.

ای گشته ز روی مردمی مظهر جود
هر روز تو را فتح دیگر خواهد بود
شخصی که از او نفع به مردم نرسد
در مذهب من بر او حرام است وجود
{صفحه ۲۰۹}

حرف الرء

۷۲۱- إِلَى كَمْ يَكُونُ الْعَدْلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ *** لِمَا لَا تُمَلِّينَ الْقَطِيعَةَ وَالْهَجْرَا
۷۲۲- رُوَيْدَكَ إِنَّ الدَّهْرَ فِيهِ كِفَايَةٌ *** لِتَفْرِيقِ ذَاتِ الْبَيْنِ فَانْتَظِرِي الدَّهْرَا رُوَيْدَا مَهْلًا
در ستایش قناعت

۷۲۳- أَفَلَحَ مَنْ كَانَ لَهُ قَوْصَرَةٌ *** يَأْكُلُ مِنْهَا كُلَّ يَوْمٍ مَرَّةً قَوْصَرَةً مَا يَكْتُمُ فِي التَّمْرِ
ارشاد بکسب حلال

۷۲۴- كَذَّ كَدَّ الْعَبْدِ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تُصْبِحَ حُرًّا *** وَأَقْطَعِ الْأَمَالَ مِنْ مَالِ بَنِي آدَمَ طُرًّا
۷۲۵- لَا تَقُلْ ذَا مَكْسَبٍ يُزْرِي فَقَصِدُ النَّارِ آزْرِي *** أَنْتَ مَا اسْتَغْنَيْتَ عَنِ غَيْرِكَ أَعْلَى النَّاسِ قَدْرًا
ترغیب نفس پرهیزکاری

۷۲۶- إِذَا أَنْتَ لَمْ تَزْرَعْ وَأَبْصَرْتَ حَاصِدًا *** نَدِمْتَ عَلَى التَّفْرِيطِ فِي زَمَنِ الْبَدْرِ حِصَادِ دَرُو
۷۲۷- وَمَا إِنْ لِيَوْمِ الْبَعْثِ زَادَ سِوَى التَّقَى *** تَزَوَّدْتَهُ حَتَّى الْقِيمَةِ وَالْحَشْرِ بَذْرِ تَحْمِ
اظهار ترحم بر طفلان یتیم

۷۲۸- مَا إِنْ تَأَوَّهْتَ فِي شَيْءٍ رَزْنَتْ بِهِ *** كَمَا تَأَوَّهْتَ لِلْأَطْفَالِ فِي الصِّغَرِ
۷۲۹- قَدْ مَاتَ وَالِدُهُمْ مَنْ كَانَ يَكْفُلُهُمْ *** فِي النَّائِبَاتِ وَفِي الْأَسْفَارِ وَالْحَضَرِ رِزْيَهُ مَصِيبَتِ
تخویف نفس از شیب

۷۳۰- الشَّيْبُ عُنْوَانُ الْمَيِّتِ *** وَهُوَ تَارِيخُ الْكَبِيرِ
۷۳۱- وَبَيَاضُ شَعْرِكَ مَوْتُ شَعْرِكَ *** ثُمَّ أَنْتَ عَلَى الْآثَرِ تَأَوَّهُ آهَ كَشِيدِنِ
{صفحه ۲۱۰}

سخن با زنی که به آنحضرت بد می گفت

۷۲۱- تا چه موقع هر شب بد گوئی می کنی؟! چرا آتش جدائی و قطع رحم را نمی افروزی.
۷۲۲- کمی مهلت بده، روزگار کافی است میان افراد جدائی افکند در انتظار جدائی از طرف روزگار باشد.
تا چند زهر طرف برانگیزی گرد
وز جهل کنی بر دل من خود را سرد

چون خوی زمانه است انگیز فراق
فارغ بنشین که کار خود خواهد کرد

ستایش از قناعت

۷۲۳- کسی که ظرف خرمائی دارد و هر روز یکمرتبه از آن می خورد و قناعت می کند پیروز است.
جمعی که ز شوق رو به طاعت دارند
وز نور و صفای دل بضاعت دارند
مانند هما شاکر و فارغ بالند
سیمرغ صفت قاف قناعت دارند

آزادی و آزادگی

۷۲۴- اگر می خواهی آزاده باشی همانند غلامان و بندگان شایسته خدا زحمت بکش و چشم از تمام مردم روی زمین ببوش و
امیدی به آنان نداشته باش.

۷۲۵- نگو: این کار ذلت آور است، زیرا نظر مردم نسبت به انسانی که طمع بآنان دارد ذلیل کننده تر میباشد. وقتی از دیگران بی
نیاز باشی از تمام مردم بارزشتی.
گر نفس تو در مقام طاعت شده خُر
از خلق امید خود به یکباره بُر
{صفحه ۲۱۱}

گاهی که طمع ترک توانی کردن
از صیت (۱) تو گوش آسمان گردد پر

سرمايه قیامت

۷۲۶- وقتی تخم نپاشیده باشی و به انتظار درو کردن باشی (بهنگام جمع آوری محصول) نسبت به کوتاهی خود در زمان تخمکاری
پشیمان خواهی شد.

۷۲۷- برای روز رستاخیز، قیامت و زنده شدن مرده ها غیر از پرهیزکاری که ذخیره کرده باشی چیز دیگری سود ندارد.
ای دوست که اسباب زراعت داری
تا کی گذرد عمر تو در بیکاری
چون علم و عمل آب و زمین است تو را
گر اهل دلی تخم سعادت کاری

ناله علی علیه السلام برای یتیم

۷۲۸- ناله ای که برای دیدن اطفال کوچک می کشم، برای هیچ مصیبت دیگری نمی کشم.
۷۲۹- برای اطفال کوچکی که پدر آنان که آنها را در سختیها، و در مسافرت و وطن تحت کفالت داشته مرده است.

هر کس که چه طفل اشک من گشت یتیم
در گوشه ی محنت است پیوسته مقیم
در منظر دیده گر نشیند یک دم
جز گریه زارش نبود هیچ ندیدم

اعلام خطر موی سفید

۷۳۰- موی سفید علامت مرگ و نشانه پیری است.

۱- صیت: بکسر صاد و سکون یاء بمعنای آوازه.

{صفحه ۲۱۲}

حرف الراء

۷۳۲- فَإِذَا رَأَيْتَ الشَّيْبَ عَمَّ**الرَّاسُ فَالْحَدْرُ الْحَدْرُ بُرَاهُ جَمْعُ بَرِي

مرثیه حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم

۷۳۳- كُنْتُ السَّوَادَ لِنَاظِرِي**فَبَكَى عَلَيْكَ النَّاطِرُ

۷۳۴- مَنْ شَاءَ بَعْدَكَ فَلَيْمْتُ**فَعَلَيْكَ كُنْتُ أَحَاذِرُ مَرَّ تَلْخِي

بیان انکه تعزیت دافع مرارت فراق است

۷۳۵- يُعْزُّونَنِي قَوْمٌ بُرَاهُ مِنَ الصَّبْرِ**وَفِي الصَّبْرِ أَشْيَاءُ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ

۷۳۶- يُعْزِي الْمُعْزَى ثُمَّ يَمْضِي لِشَانِهِ**وَيَبْقَى الْمُعْزَى فِي أَحْرٍ مِنَ الْجَمْرِ جَمْرِ أَتَش

حکایت خواییدن بجای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۷۳۷- وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَا**وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَبِالْحَجْرِ

۷۳۸- رَسُولُ إِلَهِ الْخَلْقِ إِذْ مَكَرُوا بِهِ**فَتَجَاهُ ذُو الطُّولِ الْكَرِيمِ مِنَ الْمَكْرِ صَبْرُ عَصَاةِ شَجَرٍ مَرٍّ

۷۳۹- وَبُتُّ أُرَاعِيهِمْ مَتَى يَنْشُرُونَنِي**وَقَدْ وَطَنْتَ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَيْشِ

۷۴۰- وَبَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْغَارِ آمِنًا**مَوْقِيٌّ وَفِي حِفْظِ الْإِلَهِ وَفِي سِتْرِ

۷۴۱- أَقَامَ ثَلَاثًا ثُمَّ زَمَّتْ فَلَانِصُ**فَلَانِصُ يَفْرِينِ الْحَصَى أَيْنَمَا يَفْرِي بَيْتِ عَتِيقِ كَعْبِهِ

۷۴۲- أَرَدْتُ بِهِ نَصْرَ الْإِلَهِ تَبْتَلًا**وَأَضْمَرْتُهُ حَتَّى أَوْسَدَ فِي قَبْرِي

خطاب باسامة بن زید اعور

۷۴۳- لَسْتُ أَرَى فِي بَيْنِنَا حَاكِمًا**إِلَّا الَّذِي فِي الْكَفِّ تَبَارُّ قُلُوصِ شَتْرِ مَادِهِ

و صَارِمٌ

{صفحه ۲۱۳}

۷۳۱- سفیدی مو علامت مرگ مو و سپس مرگ خودت به دنبال مرگ پوست.

۷۳۲- آنگاه که دیدی سفیدی تمام موها را گرفت دنبال آن، خطر! خطر! و خطر مرگ است.

روزی که شود موی سر و ریش سفید

از رشته ی عمر خویش کن قطع امید

پایان حیات هر که باشد مرگ است
آری به جهان کسی نماند جاوید

در سوگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۷۳۳- مردمک چشم من بودی و سیاهی چشم من برایت گریست.
۷۳۴- هر کس بخواهد بعد از شما بمیرد، من از مرگ شما میترسیدم.
رفتی و نماند دیده را نور بصر
مردم نشینند در آن خانه دگر
امروز که چون گنج نهانی در خاک
عیب است! اگر کنم به غیر تو نظر

صبر در مصیبت ها

۷۳۵- مردمیکه خودشان صبر ندارند، بمن میگویند صبر کنم، در صبر کردن من چیزهایی تلخ تر از صبر (۱) وجود دارد.
۷۳۶- تسلیت دهنده تسلیت میگوید و دنبال کار خود میروود و صاحب عزا در آتش فراق که سوزان تر از آتش دنیاست می سوزد.
هر دل که عنان به دست احباب سپرد
او را به سخن نمی توان باز آورد

۱- صبر به فتح صاد و کسر باء داروئی تلخ است که برای اسهال مفید است.
{صفحه ۲۱۴}

شوق است چه آتش و نصیحت چون باد
وان آتش از این باد فزون گشت و نمرد

خواهیدن به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۷۳۷- با جان خود، وجود نازنینی را که بهترین رهروان، برترین طواف کنندگان خانه خدا و حجرالاسود است حفظ کردم.
۷۳۸- پیامبرخداى موجودات را حفظ کردم. در آن هنگام که در فکر قتل آن حضرت بودند و خدای نیرومند کریم، وی را نجات داد،
۷۳۹- به جای آن حضرت خواخوایدم و منتظر بودم بینم چه وقت ریز ریز میکنند. من خودم را برای کشته شدن و اسیر گردیدن آماده کرده بودم.

غیر از تو ندید چشم من بار دیگر
جز عشق رخت نیست مرا کار دیگر
نام تو برم که جان خود تازه کنم
تا پیش رخت فدا شود بار دیگر

توضیح: شعرها اشاره به لَيْلَةُ الْمَيْتِ است که مردم مکه تصمیم به قتل محمد صلی الله علیه و آله و سلم داشتند و امام علی علیه

السلام در جای حضرت خوابید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شبانه بطرف مدینه فرار کرد.
۷۴۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شب را با سلامتی تحت حمایت و لطف خدا در غار نگهداری شد.
۷۴۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه شب در آن غار ماند سپس مهار شترهای ماده که از روی سنگ ریزه ها هر کجا می خواستند پرواز میکردند گرفته شد (و حضرت حرکت کرد). (۱)

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار گذاشته بود که شتربانی پس از سه روز در غار ماندن بیاید و وی را حرکت دهد. شتردار آمد و حضرت را حرکت داد.

{صفحه ۲۱۵}

حرف الراء

۷۴۴- وَ صَارِمٌ أَيْضُ مِثْلِ الْمَهَا***يَبْرَقُ فِي الرَّاحَةِ ضَرَّازٌ مَهَا بَلُورٌ

۷۴۵- مَعِيَ حُسَامٌ قَاطِعٌ بَاتِرٌ***تُسْطَعُ مِنْ تَضْرَابِهِ النَّارُ

۷۴۶- إِنَّا أَنَا نَسْ دِينُنَا صَادِقٌ***إِنَّا عَلَى الْحَرْبِ لَصَبَّارٌ

جواب اسامه بن زید

۷۴۷- نِعَمَ الَّذِي حَكَمْتَهُ بَيْنَنَا***فَأَثَبْتَ لِحَاكِ اللَّهِ يَا جَارُ مَارِقٍ نِيزَه

۷۴۸- فَفِي يَمِينِي مَارِقٌ أَسْمَرٌ***مِنْ رَأْسِهِ تَقْتَبِسُ النَّارُ اسْمَ كُنْدَمٍ كُون

۷۴۹- قَدْ خَضَبَ الْبَيْضَةَ رَأْسِي فَمَا***أَطْعَمَ غَمَضًا فِيهِ مِقْدَارُ اقْتِبَاسٍ فَرَا كَرَفْتَنَ آتَش

خطاب بمرحوب بن شاس

۷۵۰- نَحْنُ بَنُو الْحَرْبِ بِنَا سَعِيرُهَا***حَرْبِ عَوَانٍ حَرْهَا نَذِيرُهَا عِبِلَ قَوِي

جواب مرحوب بن شاس

۷۵۱- إِنَّا أَنَا نَسْ وَلَدْتَنَا عِبْهَرَهُ***لِبِأَسْنَا الْوَشَى وَ رِيْطُ حَبْرَه رِيْطُ چَادِر

۷۵۲- أَبْنَاءُ حَرْبٍ لَيْسَ فِينَا عَدْرَهُ فِقْرَهُ مَهْرَهُ پَشْت

خطاب بمرحوب خیبری و جواب جواب او

۷۵۳- أَنَا الَّذِي سَمَّنْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ***ضِرْغَامٌ أَجَامٌ وَ لَيْثٌ وَ قَسْوَرَهُ حَبْرَهُ بُرْدِ يَمِينِي

۷۵۴- عَيْلُ الدَّرَاعِينَ شَدِيدُ الْقَصْرِه***كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَه

۷۵۵- أَكَيْلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَه***أَضْرِبُكُمْ ضَرْبًا يُبَيِّنُ الْفِقْرَه أَحَامِ بِيْشَه

{صفحه ۲۱۶}

۷۴۲- من بخاطر یاری دین خدا، دست از دنیا کشیدم و این گام را برداشتم و این خاطره را تا گور در دل دارم.

چون خم ز شراب شوق او می جوشم

وز جام فنا می بقا می نوشم

جانم سپر بلاست در راه خدا

تا هست رگی در تن و من می کوشم

سخن با اسامه بن زید اعور

۷۴۳- میان ما کسی می تواند حکومت کند که در دستش شمشیر تیز و برنده باشد.
۷۴۴- شمشیر آبداری که مثل بلور می درخشد و در دست برق میزند و ضربه فرود می آورد،
۷۴۵- شمشیر برنده ای که می شکافد و از ضربه ی آن آتش میبارد در دست من است.
۷۴۶- ما مردمی هستیم که دین ما حق است و در جنگ خیلی پشتکار و استقامت داریم.

تیغم که به تیزی گذرد از جوشن
وز پرتو آن شود جهانی روشن
چون برق به هر طرف فشانند آتش
وز غایت سختی است دلش چون آهن

پاسخ اسامه به امام علیه السلام

۷۴۷- آی همسایه خوب حکم کننده ای میان ما معرفی کردی (العیاذ بالله) خدا تو را لعنت کند در جای خود بایست.
۷۴۸- در دست راستم نیزه ی گندمگونی است که از سر آن آتش میبارد.
۷۴۹- کلاهخودم سرم را رنگین ساخته و تاکنون ذره ای شمشیر در آن کارگر
{صفحه ۲۱۷}
نیفتاده است.

خطاب امام علیه السلام به مرحب بن شاس

۷۵۰- ما فرزند جنگیم و آتش جنگ بخاطر ما شعله ور است، جنگ شدیدی است که آتش آن، حدود خطر جنگ را اعلام می
دارد. (۱) در شعله های آن اسب خود را حرکت بده.
امروز که من معجز موسی دارم
در تیغ کشیدن یَد و بیضا دارم
از آهن تیغ من جهد آتش حرب
در کشتن خصم خویش فن ها دارم

پاسخ مرحب بن شاس به امام علیه السلام

۷۵۱- ما مردمی هستیم که زنان زیبا و خوش پوش ما را زائیده اند لباس ما گلدار و چادر ما، بُرد یمنی است.
۷۵۲- ما فرزند جنگیم و هیچ مگری نداریم.

پاسخ امام علیه السلام به پاسخ مرحب خیبری

۷۵۳- من کسی هستم که مادرم نام مرا «حیدره» (۲) گذاشته است. من شیر بیشه ی شجاعت و شیر نری تیراندازم.
۷۵۴- بازوهایم نیرومند و گردنم قوی است، همانند شیر نیرومندی که با قیافه ای هولناک همه را به وحشت می اندازد هستم.

تَحْتَ رَكْضِ الْخَيْلِ فِي زَفِيرِهَا

۲- حیدره بمعنای اسد یعنی شیر است. مادر امام علی علیه السلام وقتی فرزندش متولد شد و ابوطالب پدرش مسافرت بود نام وی را «اسد، حیدره» گذاشت اما ابوطالب که از سفر برگشت این اسم را نپسندید و آنرا عوض کرد.

{صفحه ۲۱۸}

حرف الراء

۷۵۶- وَأَتْرُكُ الْقَرْنَ بِقَاعِ جَزْرِهِ**أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ رِقَابَ الْكُفْرَةِ قَرْنَ هِمْتَا

۷۵۷- ضَرَبَ غُلامٌ مَاجِدٌ جَزْوَرَهُ**مَنْ يَتْرُكُ الْحَقَّ يَقُومُ صَعْرَهُ جَزْوَرَهُ قَوِي

۷۵۸- أَقْتُلُ مِنْهُمْ سَبْعَةً أَوْ عَشْرَةً**فَكُلُّهُمْ أَهْلُ فُسُوقٍ فَجَزَرَهُ

رجز یاسر خیبری

۷۵۹- قَدْ عَلِمْتُ خَيْبِرُ أُنَى يَاسِرٍ**شَاكِي السَّلَاحِ بَطْلٌ مُغَامِرٌ رَقِبَهُ كَرْدَانٌ

۷۶۰- إِذَا اللَّيْثُ أَقْبَلَتْ تُبَادِرُ**وَأَجَحَمَتْ عَن صَوْلِهِ الْمُحَاجِرِ بَطْلٌ دَلِيرٌ

۷۶۱- أَنْ طَعَانِي فِيهِ مَوْتُ حَاضِرٌ

جواب رجز یاسر بتوفیق خداوند قادر

۷۶۲- تَبًّا وَتَعَسًّا لَكَ يَا بَنَ الْكَافِرِ**أَنَا عَلِيٌّ هَازِمٌ الْعَسَاكِرِ هَازِمٌ فِرَارِي دَهْنَةٌ

۷۶۳- أَنَا الَّذِي أَضْرِبُكُمْ وَنَاصِرِي**إِلَهُ حَقٌّ وَ لَهُ مُهَاجِرِي

۷۶۴- أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ فِي الْمَصَاغِرِ**أَجُودُ بِالطَّعْنِ وَ ضَرِبُ الظَّاهِرِ

۷۶۵- مَعِيَ ابْنُ عَمِّي وَ السَّرَاجُ الظَّاهِرُ**حَتَّى تَدِينُوا لِلْعَلِيِّ القَادِرِ صَرْمٌ قَطْعٌ

۷۶۶- ضَرَبَ غُلامٌ صَارِمٌ مُمَاهِرٌ

جواب رجز یاسر و تهدید او بتغ قاهر مصاغر جایهای خواری

۷۶۷- يَنْصُرُنِي رَبِّي خَيْرٌ نَاصِرٍ**أَمَنْتُ بِاللَّهِ بِقَلْبِ شَاكِرٍ

۷۶۸- أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ عَلَى الْمَغَافِرِ**مَعَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُهَاجِرِ مَغْفَرٌ خُودٌ

رجز

{صفحه ۲۱۹}

چون نیست مرا غیر شجاع پیشه

هرگز نکم ز هیچکس اندیشه

در معرکه چون گردن دشمن شکم

شیرم که شکار می کنم در بیشه

۷۵۵- با شمشیرم شما را بطور وسیع پیمانه میکنم و کنار میریزم (۱) آنچه‌تان به شما ضربه میزنم که مهره های کمر شما از هم جدا شود.

۷۵۶- همتای خود را در زمین های هموار تکه پاره میکنم، با شمشیر گردنهای کفار را میزنم.

۷۵۷- من همانند نوجوانی بزرگوار و نیرومند حمله میکنم. کسی که حق را رها کند، ذلت وی رشد پیدا میکند.

۷۵۸- از این مخالفان حق هفت تا و ده تا بقتل میرسانم، زیرا همه ی آنان طرفدار انحراف و ناپاکی هستند.

وقت است که من بر صف دشمن بزنم

یابم همه را و زود گردن بزدم
چون غنچه کنم جامه ی دشمن پر خون
هر جا که رسم تیغ چه سوسن بزدم

رجز یاسر خیبری

۷۵۹- طائفه خیبر می داند که من یاسر هستم (۲) از نظر اسلحه مجهزم، قهرمانی هستم که در جنگهای سخت ابراز وجود میکنم.
۷۶۰- آنگاه که شیرها باطراف منطقه ی ما حمله میکنند،
۷۶۱- در نیزه من مرگ آنها حاضر است.

۱- معنای دیگر این که شما را همانند بچه های سرراهی با شمشیر کنار می اندازم.
۲- کلمه یاسر بمعنای قمار باز و بازنده است.
{صفحه ۲۲۰}

پاسخ امام علیه السلام به رجز یاسر

۷۶۲- ای پسر کافر! مرگ بر تو! من آن علی (علیه السلام) هستم که لشکرها را شکست می دهم.
۷۶۳- من آن کسی هستم که به شما حمله میکنم و پناه من خدای برحق است و به سوی او هم مهاجرت خواهم کرد.
۷۶۴- شما را با شمشیر در شرائطی که ذلیل هستید میکوبم و با حمله کردن با نیزه و شمشیر آشکار مرگ میبارم.
۷۶۵- پسر عمویم (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) و نورافکن درخشان همراه من است. آنقدر به شما حمله میکنم تا تسلیم خدای تعالی که نیرومند است گردید.
۷۶۶- من همانند نوجوانی که قاطع است و مهارت دارد به شما ضربه می زنم.
امروز میان ما غزا خواهد بود
وز قهر خدا تو را سزا خواهد بود
فردا که خبر به خانه ات خواهد رفت
مو کندن و فریاد و عزا خواهد بود

پاسخ امام علیه السلام به رجز یاسر

۷۶۷- خدائی که بهترین یاور است مرا کمک خواهد کرد. من با قلبی شاکر به الله ایمان آورده ام.
۷۶۸- با شمشیر بر کلاهخودها میکوبم و همراه با پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که از شهر خود مهاجرت کرده خواهیم بود.

از فضل خدا چه هست فیضی با من
اول دل من گشت به ایمان روشن
امروز به شکرانه ی آن چون خورشید
گرمی کنم و تیغ کشم من بر دشمن

۷۶۹- أَنَا أَبُو الْبَلَيْتِ وَإِسْمِي عَنْتَرٌ**شاکِ السَّلَاحِ وَبِلَادِي حَيِّبٌ هَزْبِر شِير

۷۷۰- أَشَجُّعُ مِفْضَالِ هَزْبِرٍ أَزُورٌ**جَهْمٌ عَبُوسٌ بَارِزٌ مُمَرَّرٌ بَلَيْتٌ مِصْغَرٌ بَلْتٌ يَعْنِي بَرِيدِن

۷۷۱- عِنْدَ اللَّيْثِ لِلْيُوثِ قَسُورٌ غِشْمِشْمٌ دَلِير

جواب رجز عنتر بالهام خالق اکبر

۷۷۲- أَنَا عَلِيُّ الْبَطْلُ الْمُظْفَرُ**غَشْمِشْمُ الْقَلْبِ بِذَاكَ أَذْكَرُ

۷۷۳- وَفِي يَمِينِي لِلْقَاءِ أَخْضَرُ**يَلْمَعُ مِنْ حَافِيهِ بَرْقٌ يَزْهَرُ

۷۷۴- لِلضَّرْبِ وَالطَّعْنِ الشَّدِيدِ مُخْضَرُ**مَعَ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ أَوْقَدْتُ اشْتَعَلْتُ

۷۷۵- إِخْتَارَهُ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَكْبَرُ**الْيَوْمَ يُرْضِيهِ وَيُخْزِي عَنْتَرُ

سوزانیدن جمعی که بالوهیت مقرر بودند

۷۷۶- لَمَّا رَأَيْتُ الْأَمْرَ أَمْرًا مُنْكَرًا**أَوْقَدْتُ نَارِي وَدَعَوْتُ قَتِيرًا حَفْرَهُ كُودَال

۷۷۷- ثُمَّ احْتَفَرْتُ حُفْرًا وَحُفْرًا**وَ قَتِيرٌ يَحِطُّمُ حَطْمًا مُنْكَرًا

مدح اهل بیت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم

۷۷۸- قَدْ يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَا خَيْرُهُمْ نَسْبًا**وَ نَحْنُ أَفْخَرُهُمْ بَيْتًا إِذَا فَخَرُوا مَدَدَ هُنَا اسْمَ قَرِيئَهُ

۷۷۹- رَهْطُ النَّبِيِّ وَهُمْ مَاوَى كَرَامَتِهِ**وَ نَاصِرُ الدِّينِ وَالْمَنْصُورُ مَنْ نَصَرُوا

۷۸۰- وَالْأَرْضُ تَعْلَمُ أَنَا خَيْرٌ سَاكِنِهَا**كَمَا بِهِ يَشْهَدُ الْبَطْحَاءُ وَالْمَدَدُ

رجز عنتر در خیبر

۷۶۹- کنیه ام «ابوالبلیت» و نامم عنتر است. (۱) به سلاح مجهز و از سرزمین خیبرم.

۷۷۰- قهرمان بزرگواران، هزبر کج سینه ام. (۲) شیری اخمو هستم که از اول در میدان جنگ حاضرم و تلخکام کننده آفریده شده ام.

۷۷۱- در بیشه ی شیران، برای شیران، شیرمردم.

پاسخ امام علیه السلام به رجز عنتر

۷۷۲- من علی (علیه السلام) قهرمانی پیروزمندم. قلبی نیرومند دارم و به این مطلب مشهورم.

۷۷۳- در دست راستم شمشیری مستقیم دارم که از دو دم آن برق می جهد. (۳)

۷۷۴- برای حمله شدید با شمشیر و نیزه در رکاب پیامبر پاک و مطهر صلی الله علیه و آله و سلم آماده ام.

۷۷۵- خدای متعال محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای پیامبری برگزید. امروز این شمشیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خشنود می گرداند و عنتر را بدبخت.

کس نیست که تاب قهر من می آرد

- ۱- بلیت مثل رتیل بمعنای بریدن است نام فرزندش بوده و یا شغلش بریدن هیزم و یا کار دیگری که نیاز به بریدن دارد بوده است.
 - ۲- هژیر بکسرها و فتح ژ بمعنای شیر است.
 - ۳- امام علی (علیه السلام) اشاره می کند که شمشیرم «اخضر» (دم صاف = مستقیم) است. شمشیرها معمولاً کج هستند و یکطرفه ولی شمشیر امام علیه السلام دوطرفه بوده و با رفتن شمشیر یک ضربه می زده و با برگشتن ضربه دیگر که این علامت شجاعت آنحضرت و چابکی وی میباشد. بنابراین ذوالفقار دو شاخ دلیل بر شجاعت آنحضرت نیست. ذوالفقار دو دم بوده که بدو شاخ ترجمه و نقاشی شده است. برای دلیری همچون علی علیه السلام باید شمشیری دودم بیابد تا با هر حرکت دست برای رفتن یک اثر و برای برگشتن اثر دیگر و چه بسا با یک ضربه دو نفر را می کشته است که این شجاعت با دو شاخ بودن نمی سازد.
- {صفحه ۲۲۳}

شک نیست که می برد به کرمان زیره
هر کس که هنر به شهر من می آرد

کسانی که امام علیه السلام را خدا می دانستند سوزانید

- ۷۷۶- آنگاه که دیدم موضوع بسیار ناشایسته است، آتشی روشن کردم و قنبر را احضار کردم.
 - ۷۷۷- سپس چاله هائی کندم و قنبر هم آتش فراوانی با هیزمهائی که می شکست آماده ساخت.
- حیدر که ندیده مثل او دیده دهر
شمعی است که از نور خدا دارد بهر
پروانه صفت جماعتی گرد سرش
کشتند و بسوختند از آتش قهر
- توضیح: امام علیه السلام این عده را که در حدود بیست نفر بودند نصیحت کرد و به راه راست هدایتشان نمود نپذیرفتند، در آن حفره ها که بصورت چاه کوچک درآمده بود بوسیله ی دود آتش خفه شدند و این یک قدرت نمائی روحی از امام علیه السلام است که دوستان خود را که پای از دایره محبت فراتر می نهند و به حداعلائی محبت می رسند که مجاز نیستند (می گفتند علی علیه السلام خداست)، امام علیه السلام آنان را کیفر میدهد. امام علیه السلام آن محبتی را می پذیرد که در مسیر اسلام عزیز و در حد مجاز باشد.

ستایش از اهل بیت علیهم السلام

- ۷۷۸- مردم می دانند که من از نظر خویشاوندی بهترین نسب را دارم و آنگاه که بحث افتخار خانوادگی پیش بیاید من برترین آنها هستم.
- ۷۷۹- طائفه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایگاه کرامت وی و یاور دین خدا هستند و پیروز کسی است که طائفه محمد صلی الله علیه و آله و سلم او را یاری کنند.
- ۷۸۰- زمین می داند که من بهترین کسی هستم که روی آن زندگی می کنم ریگ و سنگ و کلوخهای زمین هم به نیکی من گواهی می دهند.

۷۸۱- و البيت ذو الستر لو شاء اتحدتهم***نادى بذلك ركن البيت و الحجر خيل اسب
باز نمودن شجاعت و قوت

۷۸۲- اذ اجتمعت عليا معد و مد حج***بمعرکه يوما فاني اميرها

۷۸۳- مسلمة اكفال خيلي في الوعاء***و مكلومه لباتها و نحورها

۷۸۴- حرام على ارماحنا طعن مديريه***و تندق منها في الصدور صدورها و غا كارزار
بيان اغماض از قبایح اعمال اقران

۷۸۵- اغمض عيني في امور كثير***و اني على ترك الغموض قدیر مكلوم مجروح

۷۸۶- و ما من عمى اغضى و لكن ربما***تعامى و اغضى المرء و هو بصير

۷۸۷- و اسكت عن اشياء لو شئت قليتها***و ليس علينا في المقال امير

۷۸۸- اصبر نفسي باجتهادي و طاقتي***و اني باخلاق الجميع خير لئه موضع قلاده
شكایت از اشخاصيكه نقض بيعت نمودند

۷۸۹- تلکم قريش تمناني لتقتلني***فلا و ربك ما بزوا و لا ظفروا رمح نیزه

۷۹۰- فان بقيت فهن ذمتي لكم***بذات و دقين لا يعفولها اثر

۷۹۱- و ان هلكت فاني سوف اورثهم***ذل الحيوه فقد خانوا و قد غدرو

۷۹۲- اما بقيت فاني لست متخذًا***اهلا و لا شيعه في الدين اذ فجروا

۷۹۳- قد بايعوني و لم يوفوا ببيعتهم***و ماكروني في الاعداء اذ مكروا

و ناصبوني

۷۸۱- خانه كعبه هم كه پرده دارد گواهي می دهد، اگر بخوانند ركن خانه و حجر الاسود هم بخوبي من گواهي خواهد داد.

ای دوست غرض ز خلق آدم مائیم

مجموعه اسرار دو عالم مائیم

هر چند كه ارباب شرف بسیار اند

دانند محققان كه خاتم مائیم

توضیح: تمام موجودات از اعمال و گفتار بشر متأثر می گردند و بموقع به اعمال گواهي می دهند.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل (۱)

ابراز شجاعت و قدرت

۷۸۲- آنگاه كه در جنگی، بهترین قهرمان طائفه معد و مُد حج ابراز وجود کنند من رئیس آنها خواهم بود.

۷۸۳- كفل های اسب های من در جنگ سالم می ماند و سینه و گردن آنها مجروح می گردد.

۷۸۴- برای نیزه های ما حرام است كه از پشت سر به افراد حمله کنند، با سر نیزه سینه های دشمن را می شكافند.

آن شیر دلم که از کسی نگریم
وز کشتن دشمنان چه خنجر تیزم
هرگز نروم از پی خصمی که گریخت
عار است مرا که خون عاجز ریزم

۱- سوره اسراء آیه ۴۴ «و ان من شیئی الا یسیح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم...»
{صفحه ۲۲۶}

چشم پوشی کردن امام علیه السلام از اعمال بعضی از مردم

۷۸۵- بسیاری از کارهای دیگران را نادیده می گیرم و من قدرت دارم که کارهای دیگران را بازخواست کنم.
۷۸۶- نادیده گرفتنم از جهت ندیدن نیست بلکه گاهی انسان خود را در عین دیدن به نادیدگی می زند.
هر چند که خلق را نه نیک است معاش
وز جهل و شقاوت اند در بند تلاش
آن به که نهیم چشم روشن بر هم
خوش نیست که عیب مردمان گردد فاش
۷۸۷- از خیلی مطالب سکوت می کنم که اگر بخواهم می توانم آنها را بگویم و در سخن گفتن کسی برتر از من نیست.
۷۸۸- خود را با کوشش و طاقت خویش بسکوت و ادار می سازم، در صورتی که به اخلاق همه آگاهم.
جمعی که ز باده فنا بیهوشند
بر لب زده اند قفل و خوش خاموشند
از آتش ظلم گر چه خواهی جوشند
اصلاح کنند و عیب مردم پوشند

شکایت از بیعت شکنان

۷۸۹- این قریش شماست که آرزوی قتل مرا دارد، بخدا سوگند نه ضربه ای زدند و نه پیروز شدند.
۷۹۰- اگر زنده بمانم رهن تعهد خود هستم. تعهد به جنگی که اثری از قریش باقی نخواهد گذاشت.
۷۹۱- و اگر هلاک شوم برای آنان ذلت و خواری در زندگی را به ارث
{صفحه ۲۲۷}

حرف الرء

۷۹۴- وَ نَاصِبُونِي فِي حَرْبٍ مُضَرَّمَةٍ** ما لَمْ يُلَاقِ أَبُو بَكْرٍ وَلَا عُمَرُ مُضَرَّمَةً بِرَافِرٍ وَخْتَه
اظهار ملال از قتل طلحه و زبیر

۷۹۵- أَشْكُو إِلَيْكَ عَجْرِي وَ بَجْرِي** وَ مَعْشَرًا أَعْشَا عَلَيَّ بَصْرِي

۷۹۶- إِنِّي قَتَلْتُ مُضْرِي بِمُضْرِي** جَدَعْتُ أَنْفِي وَ قَتَلْتُ مَعْشَرِي أَغْشَاءَ پُوشَانِدِن

شکوه از بودن خلافت او در ایام فتنه و بلا

۷۹۷- صَبِرْتُ عَلَىٰ مِرِّ الْأُمُورِ كَرَاهَةً*** وَأَبْقَيْتُ فِي ذَاكَ الصُّبَابِ مِنَ الْأَمْرِ

خطاب بعمر بن عاص در حرب صفین

۷۹۸- يَا عَجَبًا لَقَدْ رَأَيْتُ مُنْكَرًا*** كَذِبًا عَلَى اللَّهِ يُشِيبُ الشَّعْرَ جَدْعَ قَطْعِ الْأَنْفِ

۷۹۹- يَسْتَرْقُ السَّمْعَ وَيُعْشِي الْبَصْرَ*** مَا كَانَ يَرْضَى أَحْمَدًا لَوْ حُجِّرَا

۸۰۰- أَنْ تَعْدِلُوا وَصَيْتِهِ وَالْأَتْرَاءَ*** شَانِي النَّبِيِّ وَاللَّعِينِ الْأَخْرَا

۸۰۱- كِلَاهُمَا بِجُنْدِهِ قَدْ عَسَكَرَا*** قَدْ بَاعَ هَذَا دِينَهُ إِذْ فَجَّرَا جُنْدَ سِپَاهِ

۸۰۲- بِمُلْكِكَ مِصْرَانَ أَصَابَا ظَفْرًا*** مَنْ ذَا بَدُنِيَا بِيَعُهُ قَدْ خَسِرَا

۸۰۳- يَا ذَا الَّذِي يَطْلُبُ مِنِّي الْوَتْرَا*** أَنْ كُنْتَ تَبْغِي أَنْ تَزُورَا لِقَبْرَا

۸۰۴- حَقًّا وَتَصَلَّى بَعْدَ ذَاكَ الْجَمْرَا*** أُسْعِطُكَ الْيَوْمَ دُعَاءًا صَبْرًا صَبَابَ مَا الْقَلِيلِ

۸۰۵- لَا تَحْسَبْنِي يَا بَنَ عَاصٍ عَسِرَا*** سَلَّ بِي بَدْرًا ثُمَّ سَلَّ بِي خَيْرًا

۸۰۶- كَانَتْ قَرِيْشٌ يَوْمَ بَدْرِ جَزْرًا*** إِنِّي إِذَا مَا الْحَرْبُ يَوْمًا حَضْرًا ذَعَفَ زَهْرَ تَلْخِ

{صفحه ۲۲۸}

می گذرم، زیرا قریش خیانت کردند و حيله زدند (و نتیجه خیانت ذلت است).

دیدیم جماعتی به ایمان درست

بودی همه را حدیث و پیمان درست

امروز چنان است که در روی زمین

بسیار عزیز است مسلمان درست

۷۹۲- اگر زنده ماندم نه گروه در نظر می گیرم و نه طرفدار مذهبی انتخاب می کنم زیرا قریش خیانت کاراند.

۷۹۳- با من بیعت کردند و به پیمان خود وفا نکردند و آنگاه که بمن حيله زدند مکر را در میان دشمنان اجرا کردند.

۷۹۴- در آتش شعله وری آشکارا بجنگ با من پرداختند. حادثه ای که نه ابوبکر با آن برخورد داشت نه عمر.

آن یار کهن که بود با من هم عهد

امروز به قصد خون من دارد جهد

آری چه توان کرد که در یک زنبور

آمیخته اند زهر قاتل با شهد

اظهار ناراحتی از قتل طلحه و زبیر

۷۹۵- خدایا شکایت بزرگ و کوچک را پیش تو می آورم. شکایت جمعیتی را که نور چشمم را ضعیف کردند بتو عرضه میکنم.

۷۹۶- از فرزندان طائفه مضر برای کوبیدن قبیله مضر بهره گرفتم (۱) بینی خود را بریدم و طائفه خویش را بقتل رسانیدم.

۱- منظور امام علیه السلام این است که عرب و قریش، علیه عرب و قریش وارد جنگ جمل شد و آنچه کشته شد همه اعضای جبهه اسلام و اعضای بدن امام علیه السلام بودند.

{صفحه ۲۲۹}

در قصه خویش صد حکایت دارم

وز دشمن وز دوست شکایت دارم
وین طرفه که کسی بمن نمی دارد گوش
هر چند که صد حدیث و آیت دارم

کلابه از وضع خلافت خود

۷۹۷- از روی ناچاری با تلخی های روزگار می سازم و در آغاز کودکی ریاست هستم.

یابیم ز دشمنان جفائی که مپرس
بینیم ز دوستان وفائی که مپرس
القصه رسیده است کشتی امید
امروز به گرداب بلائی که مپرس

سخن به عمرو بن عاص در جنگ صفین

۷۹۸- جای تعجب است مطلب عجیبی دیده ام. به خدا دروغ بستن موی را سفید میکند.

۷۹۹- گوش را سنگین میکند و چشم را ضعیف میسازد. احمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر آگاه می گردید راضی نمی شد که ببیند:

۸۰۰- وقتی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با «أَبْتَر» (۱) (عاص بن وائل) نکوهش کننده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ملعون چشم تنگ و علاقمند به دنیا همدریف کنند.

۸۰۱- (معاویه و عمرو بن عاص) هر دو در برابر لشکر وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم لشکر آراسته اند، زیرا عمرو بن عاص خود را باین جهت که منحرف بود فروخته بود.

۱- این کلمه اشاره است به سوره کوثر و شأن و نزول آن که مذمت از عاص بن وائل پدر عمرو است.

{صفحه ۲۳۰}

۸۰۲- و در برابر فروش دین خود سرزمین مصر را خریده بود که اگر پیروز شدند آن را تصرف کند. کسی که دین خود را به دنیا بفروشد حتماً خسارت کرده است.

بیم است که جیب جان خود چاک کنم
وز دست فلک بر سر خود خاک کنم
چون خصم برابر می کند آن بهتر
کز لوح زمان نام و نشان پاک کنم

۸۰۳- ای کسی که میخواهی کینه ی خود را نسبت بمن اظهار کنی، اگر میخواهی قبر را زیارت کنی،

۸۰۴- (اگر حقیقتاً بفکر قبری) و پس از قبر به آتش جهنم میخواهی برسی، امروز در بینی ات زهر تلخ میریزم.

۸۰۵- ای فرزند عاص فکر نکنی که من بسختی افتاده ام. درباره من از جنگ بدر پرس، سپس از جنگ خیبر سؤال کن.

۸۰۶- قریش در جنگ بدر قطعه قطعه شدند. آنگاه که جنگ پیش آمد،

۸۰۷- آتش جنگ را شعله ور می سازم و قنبر را احضار میکنم و می گویم پرچم را جلو بیاور و از ترس گامی عقب مگذار.

گر قصد هلاک خود ندارد دشمن

از بهر چه می کند خصومت با من

هر چند که زند لاف شجاعت اما

چون تیغ نهم هماندم فکند گردن

۸۰۸- نه ترس برای ترسو و نه حيله برای حيله گر، از حادثه ميتواند جلوگيری کند.

۸۰۹- زيرا ترس، خواست خدا را تغيير نميدهد.

آنگاه که مرگ سرخ را مجسم دیدم،

{صفحه ۲۳۱}

حرف الرء

۸۰۷- أَضْرَمْتُ نَارِي وَدَعَوْتُ قَتِيرًا** قَدِّمِ لِي لَوَائِي لَا تُؤَخِّرْ حَذْرًا اضرام افروختن آتش

۸۰۸- لَنْ يَنْفَعِ الْحَاذِرَ مَا قَدْ حَذَرَ** وَلَا أَخَا الْحِيلَةَ عَمَّا قُدِّرَا

۸۰۹- إِنَّ الْحِذَارَ لَا يَزِدُّ الْقَدْرَا** لَمَّا رَأَيْتُ الْمَوْتَ مَوْتًا أَحْمَرَا

۸۱۰- دَعَوْتُ هَمْدَانَ وَادْعُو حَمِيرًا** لَوْ أَنَّ عِنْدِي يَوْمَ حَرْبِي جَعْفَرَا

۸۱۱- أَوْ حَمَزَةَ اللَّيْثِ الْهَمَامَ الْأَزْهَرَا** رَأَتْ قُرَيْشٌ وَنَجْمَ لَيْلٍ ظَهَرَا حمز قبیله از عرب

اظهار ملال از قتل احمر غلام عثمان بقصاص غلام خود کیسان

۸۱۲- لَهْفَ نَفْسِي وَقَلِيلٌ مَا أُسْرُ** مَا أَصَابَ النَّاسَ مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ

۸۱۳- لَمْ أَرِدْ فِي الدَّهْرِ يَوْمًا حَرْبَهُمْ** وَهُمْ السَّاعُونَ فِي الشَّرِّ الشَّمْرِ لَيْثِ شِير

خطاب باصحاب خود در حزب صفيين

۸۱۴- دَبُّوا دَبِيْبَ النَّمْلِ قَدَانَ الظَّفْرِ** لَا تُنْكِرُوا أَفَالْحَرْبِ وَتَرْمِي بِالشَّرِّ لَهْفِ دَرِيْعِ

۸۱۵- إِنَّا جَمِيْعًا أَهْلُ صَبْرٍ لَا خَوْرٍ

جستن معاويه برای مبارزت در حزب صفيين

۸۱۶- أَنَا عَلِيٌّ فَاسْأَلُونِي تُخْبِرُوا** ثُمَّ اِبْرُؤُوا لِي فِي الْوَعَا وَادْبُرُوا ان اِي قُرْبِ

۸۱۷- سَيْفِي حُسَامٌ وَسِنَانِي يَزْهَرُ** مِنَّا النَّبِيُّ الطَّاهِرُ وَالْمَطَهَّرُ

۸۱۸- وَحَمَزَةُ الْخَيْرِ وَتَرْبِي جَعْفَرُ** لَهُ جَنَاحٌ فِي الْجِنَانِ أَخْضَرُ

۸۱۹- وَفَاطِمٌ عَرْسِي وَفِيهَا مَفْحَرُ** هَذَا لِهَذَا وَابْنُ هِنْدٍ مُحَجَّرُ تَرْبِ هَمِ سِنِ

مذبذب

{صفحه ۲۳۲}

۸۱۰- طائفه همدان و قبیله حمير را دعوت می کنم. ايكاش در روز حمله من، جعفر (برادر علی علیه السلام) زنده بود (در جنگ

موتہ شهيد شد).

۸۱۱- (ايكاش) حمزه شير دلير و درخشان زنده بود. (در جنگ احد به شهادت رسيد). (اگر جعفر و حمزه زنده بودند) قریش

(معاويه) می دید که ستاره شب ریاستش آشکار گردیده است.

هر چند که من به چشم خصم کوچک

همراه من است فتح و نصرت بی شک

گر بخت مدد کند به توفیق خدا
در روز ستاره اش نمایم او را چوبک

اظهار ناراحتی از قتل احمر غلام عثمان به قصاص غلام خود کیسان

۸۱۲- خیلی متأسفم و ناملایمات زندگی مردم را از خوب و بد که میبینیم کم خوشحال میگردم.

۸۱۳- هیچ وقت بفکر جنگ با کسی نبوده ام، اینان در آشوب شدید کوشا هستند.

هستند گروهی ز خرد بیگانه

وز غایت حرصند سگ دیوانه

گر آتش حرب شد فروزان جایی

سوزند ز تاب قهر چون پروانه

توضیح: احمر غلام عثمان در جنگ صفین بمیدان آمد و کیسان غلام علی علیه السلام را به قتل رسانید امام علیه السلام هم به احمر حمله کرد و او را کشت و از این صحنه ها که همه روزه در صفین بر اثر آشوب طلبی معاویه بوجود آمده بود ناراحت می شد.

{صفحه ۲۳۳}

سخن امام علیه السلام با یاران خود در صفین

۸۱۴- همانند مورچه حرکت کنید. بدون تردید پیروزی فرا رسیده است، آن را از دست ندهید، زیرا جنگ همیشه آتش میبارد و آمادگی میخواهد.

۸۱۵- ما همگی قهرمان صبر و استقامت هستیم نه مرد بیحالی و سستی.

ای شیردلان که در مصاف آمده اید

از روی وفا با دل صاف آمده اید

تعجیل مورزید سخن گوش کنید

کاین جا نه به آئین خلاف آمده اید

امام علیه السلام خود را به صفین معرفی میکند و معاویه را می طلبد

۸۱۶- من علی علیه السلام هستم (اگر مرا نمیشناسید) درباره ام سؤال کنید آگاه میشوید. پس از اینکه مرا شناختید در میدان جنگ آشکار شوید و فرار کنید.

۸۱۷- شمشیرم تیز و نیزه ام برق میزند پیامبر پاک و مطهر از ما خانواده است.

۸۱۸- حمزه بهترین مردم از ماست. جعفر که (درجنگ موته شهید شد) بال سبز دارد و در بهشت پرواز میکند هم سن من است.

۸۱۹- فاطمه علیها السلام همسر من است که افتخاری است برای من. این امتیازها مخصوص من است و معاویه در سوراخی پنهان گردیده است.

۸۲۰- حیران و سرگردان، از جامعه طرد شده و عقب نشسته است.

ای کرده هوس تاج خلافت به گزاف

تا چند کشی بر سر من تیغ خلاف

گویند که دعوی شجاعت داری
برخیز و بیا که روز حرب است و مصاف
{صفحه ۲۳۴}

حرف الزاء

۸۲۰- مُدَبَدَبٌ مُطَرَّدٌ مُؤَخَّرٌ كَيْسُ زَيْرِكَ

شکوه از حيله ابن عاص با ابوموسی اشعری

۸۲۱- لَقَدْ عَجَزْتُ عَجَزَ مَنْ لَا يَقْتَدِرُ *** سَوْفَ أَكَيْسُ بَعْدَهَا وَاسْتَمِرُّ

۸۲۲- أَرْفَعُ مِنْ ذَيْلِي مَا كَانَ يُجْرُ *** قَدْ يَجْمَعُ الْأَمْرُ الشَّيْثَ الْمُنْتَشِرَ شَيْثٍ پراکنده

اقامه بُرهان بر فنای افراد انسان

۸۲۳- حَيَاتُكَ أَنْفَاسٌ تُعَدُّ فِكْلَمًا *** مَضَى نَفْسٌ مِنْهَا انْتَقَصَتْ بِهِ جُزْءًا

۸۲۴- وَيُحْيِيكَ مَا يُفْنِيكَ فِي كُلِّ حَالَةٍ *** وَيَحْدُوكَ حَادٍ مَا يُرِيدُ بِكَ الْهَذَا هُزْءٌ هَزَلٌ

۸۲۵- فَتَصِيحُ فِي نَفْسٍ وَتُمَسِي بِغَيْرِهَا *** وَمَالِكَ مِنْ عَقْلِ تَحِسُّ بِهِ زُرْءًا

رجز عمرو بن عبدود در خندق

۸۲۶- وَلَقَدْ يَحْجُبُ مِنَ النَّدَاءِ بِجَمْعِهِمْ هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ *** وَوَقَفْتُ إِذْ جَبَنَ الشُّجَاعُ بِمَوْقِفِ الْبَطْلِ الْمُنَاجِنِ

۸۲۷- وَكَذَلِكَ أَنِّي لَمْ أَزَلْ مُتَسَرِّعًا نَحْوَ الْهَزَاهِزِ *** إِنَّ الشُّجَاعَةَ وَالسَّمَاخَةَ فِي الْفَتَى خَيْرُ الْغَرَائِزِ

جواب عمرو بن عبدود

۸۲۸- يَا عَمْرُو وَيَحْكُ قَدْ أَتَاكَ *** مُجِيبُ صَوْتِكَ غَيْرَ عَاجِزٍ صِرَ قَطْعٌ

۸۲۹- ذُو نَيْبَةٍ وَبَصِيرَةٍ وَالْحَقُّ *** مُنْجِي كُلِّ فَائِزٍ

۸۳۰- وَلَقَدْ دَعَوْتَ إِلَى الْبِرَارِ *** فَتَى يُجِيبُ إِلَى الْمُبَارِزِ

۸۳۱- يُعَلِّيكَ أَيْضُ صَارِمًا *** كَالْمِلْحِ حَتْفًا لِلْمُنَاجِزِ مُنَاجِزٍ مُقَابِلِهِ

{صفحه ۲۳۵}

توضیح: عتبه برادر معاویه او را از جنگ با علی علیه السلام بازداشت و گفت بدون تردید بقتل میرسی این مطلب و دعوت علی علیه السلام را نادیده بگیر.

کلیه از حيله عمرو بن عاص به ابوموسی اشعری

۸۲۱- همانند کسی که نیرو را از دست داده عاجز شد. بعد از حيله عمرو بن عاص هوشیار میشوم و استوار میگردم.

۸۲۲- آن مقداری که از دامن من روی زمین میکشد جمع میکنم و گاهی وضع پراکنده و پخش متمرکز می گردد.

چون شیر دلان گوش بمردم کردند

سررشته کار خویش را گم کردند

روباه و شان ز غایت مکر و نفاق

گشتند دلیر و باد در دم کردند

توضیح: امام علیه السلام در این دو شعر وضع خود را در جریان حکمیت مجسم میسازد و اشاره میکند که آنانکه مرا برای پذیرفتن این قضاوت تحت فشار قرار دادند بزودی بیدار میگردند.

۸۲۳- زندگی تو، لحظه و نفس های آمارگیری شده است. هر نفسی که از دهانت بیرون می آید یک بخش آن لحظه ها از دست می رود.

۸۲۴- آنچه که تو را سرپا نگاه داشته، نیروئی است که در هر شرایط خرج حفظ میشود و نابودت میکند، آهنگ مرگ را، بدون اینکه با تو شوخی کند برای تو می نوازد.

۸۲۵- روز در شرائطی هستی و شب در شرائطی دیگر، درک نداری که مصیبت خود را درک کنی.
{صفحه ۲۳۶}

تا چند چنین غافل و نادان باشی
هر جا که روی سخره شیطان باشی
در راه فنا که هر نفس چون کامی است
تا چشم به هم زنی به پایان باشی

رجز عمرو بن عبدود در جنگ خندق

۸۲۶- با فریاد خود در جمع آنان همرمز طلبیدم و آنجا که قهرمانی که مبارز می طلبد به وحشت می افتد من استوار ایستادم.
۸۲۷- من همیشه در آشوب و جنگها با سرعت شرکت میکنم، زیرا شجاعت و بزرگواری در جوان، بهترین گزینه هاست.

پاسخ امام علیه السلام به عمرو بن عبدود

۸۲۸- ای عمرو وای بر تو! پاسخگوی تو در شرایطی که عاجز نیست پیش تو آمد.
۸۲۹- وی دارای تصمیم و آگاهی است و خدا نجاتگر تمام پیروزان است.
۸۳۰- جوانمردی را به مبارزه دعوت کرده ای که پاسخگوی جنگ طلبان است.
۸۳۱- شمشیر درخشان و قاطع وی بر روی تو بلند است. شمشیرش همانند نمک می درخشد و مرگ بر آنکس که بجنگ وی آمده میبارد.

۸۳۲- آرزو دارم که نوحه سرایانی که برای مرده ها گریه میکنند برای تو به فعالیت پردازند. (۱)

۸۳۳- از ضربه ی سختی که بر مغزت میزنم و داستان آن در حوادث ذکر

۱- در میان عرب ها، اقوام مرده گریه نمیکنند، بلکه گروه مخصوصی که نوحه گرند برای تازه گذشته گریه میکنند و مزد می گیرند.

{صفحه ۲۳۷}

حرف السین

۸۳۲- اِنِّیْ اَوْمِلُ اَنْ تَقُوْمَ *** عَلَیْكَ نَائِحَةُ الْجَنَائِزِ نَجْلَاءُ فِرَاحِ

۸۳۳- مَنْ ضَرَبَتْهُ نَجْلَاءُ یَبْقَى *** ذِکْرُهَا عِنْدَ الْهَزَاهِزِ

نصیحت قره العین امام حسن علیه السلام

۸۳۴- الْعِلْمُ زَیْنٌ فَكُنْ لِلْعِلْمِ مُكْتَسِبًا *** وَ كُنْ لَهُ طَالِبًا مَا كُنْتَ مُقْتَسِبًا رَصِیْنِ اسْتَوَارِ

۸۳۵- وَ اَرَكْنَ اِلَیْهِ وَثِقٌ بِاللّٰهِ وَ اَعْنِ بِهٖ *** وَ كُنْ حَلِیْمًا رَصِیْنِ الْعَقْلِ مُحْتَرِسًا

۸۳۶- لَا تَسَامَنَّ فِيمَا كُنْتَ مُنْهَمِكًا *** فِي الْعِلْمِ يَوْمًا مَا كُنْتَ مُنْغَمِسًا غَمْسًا فَرُو رَفْتَن
۸۳۷- وَ كُنْ فَتَى نَاسِكًا مَحْضًا اتَّقَى وَرِعًا *** لِلدِّينِ مُغْتَنِمًا لِلْعِلْمِ مُفْتَرِسًا
۸۳۸- فَمَنْ تَخَلَّقَ بِالْأَدَابِ ظَلَّ بِهَا *** رَيْسَ قَوْمٍ إِذَا مَا فَارَقَ الرَّؤُوسَا
۸۳۹- وَ اعْلَمْ هُدَيْتَ بِأَنَّ الْعِلْمَ خَيْرٌ صَفَاءً *** أَصْحَى لِطَالِبِهِ مِنْ فَضْلِهِ سَلِسًا ظَلَّ صَار
نهی از اعتراض بر قضای خالق

۸۴۰- لَا تَتَّهَمِ رَبَّكَ فِيمَا قَضَى *** وَ هَوِّنِ الْأَمْرَ وَ طِبْ نَفْسًا دَابَّ عَادَت

۸۴۱- لِكُلِّ هَمٍّ فَرَجٌ عَاجِلٌ *** يَأْتِي عَلَى الْمُصْبِحِ وَ الْمُمْسِي

شکایت از باقی نماندن دوستان

۸۴۲- الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ *** دَابِّي فِي صُبْحِهِ وَ فِي عَظَمِهِ غَلَسَ خِرَ شَب

۸۴۳- لَمْ يَبْقَ لِي مُؤْنِسٌ فَيُونِسُنِي *** إِلَّا أَنِيسٌ أَخَافُ مِنْ أَنِسِهِ

۸۴۴- فَاعْتَرَلِ النَّاسَ مَا اسْتَطَعْتَ وَ لَا *** تَرَكْنِي إِلَى مَنْ تَخَافُ مِنْ دَنْسِهِ دَنْسَ چَرَك

فالعبد

{صفحه ۲۳۸}

خواهد شد، آرزو دارم بمیری.

ای خواننده مرا ز روی ناموس به جنگ

بر شیشه خود چه می زنی هر دم سنگ

گر بخت مدد کند به هر رنگ که هست

از خون تو خنجر مرا باشد رنگ

نصیحت به امام حسن علیه السلام

۸۳۴- علم زینت انسان است بنابراین به کسب علم بکوش و تا زمانی که میتوانی بهره بگیری در جستجوی علم باش.

۸۳۵- به علم تکیه کن و به خدا اعتماد و بی نیاز باش، حلیم باش، عقل خود را استوار کن و حفاظت.

۸۳۶- ناراحت مباش! بر اثر کوشش و توجه بخدا یا به عمق دریای علم دست می یابی و با اینکه فقط سر خود را در آب فرو میبری.

تا چند چنین دشمن خود، خواهی بود

وز غایت جهل خویش بد، خواهی بود

علم است که آدمی به آن شد ممتاز

بی علم ز جنس دیو و دد خواهی بود

۸۳۷- جوانمردی باش که بخاطر دین، پرهیزکار و با تقوی میباشد و بوظائف خویش عمل میکند. علم را غنیمت شمار و در کارها

دقیق باش.

۸۳۸- کسی که باخلاق اسلامی و رسوم جامعه آراسته باشد، آنگاه که رهبران کنار رفتند، به ریاست میرسد.

۸۳۹- خدا هدایتت کند توجه داشته باش که علم بهترین موضوع خالصی است که بر اثر ارزش آن برای علاقمند خود روان می

گردد.

{صفحه ۲۳۹}

هر کس که ز روی فضل عالم باشد
بی شبهه میان خلق حاکم باشد
فردا که به عالم بقا پیوندد
از دوزخ و از عذاب سالم باشد

مشکل حل می گردد

۸۴۰- خدای خود را در حادثه ای که برایت پیش می آید متهم مکن، حادثه را کوچک بگیر و فکر بد مکن.

۸۴۱- هر غمی بزودی برطرف میگردد و صبح و شب ناراحتی ها حل میشود.

ای دوست به حکم حق رضا باید داد

وز روی صفا تن به قضا باید داد

گر نفس کند جلوه به آئین خلاف

او را به خلاف آن سزا باید داد

غربت امام علی علیه السلام

۸۴۲- حمد خدائی را که شریک ندارد. همین است روش من در روز و آخر شب.

۸۴۳- مونسی برای من مانده که باوی انس بگیرم. فقط یک غمگسار برای من مانده که از انس باوی وحشت دارم.

۸۴۴- من که این چنین هستم، پس تو تا آنجا که می توانی از مردم کناره بگیر و به کسی که از ناپاکی او وحشت داری اعتماد مکن.

{صفحه ۲۴۰}

حرف السین

۸۴۵- فَالْعَبْدُ يَرْجُو مَا لَيْسَ يُدْرِكُهُ** وَالْمَوْتُ أَدْنَىٰ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ حَارِسِ پاسبان

تقریب نفس بموت که لازم حیاتست

۸۴۶- لَا تَأْمِنِ الْمَوْتَ فِي طَرْفٍ وَلَا نَفْسٍ** وَ لَوْ تَمَتَّعَتْ بِالْحُجَابِ وَالْحَرَسِ

۸۴۷- وَاعْلَمْ بِأَنَّ سَهَامَ الْمَوْتِ نَافِذَةٌ** فِي كُلِّ مُدْرِعٍ مِنْهَا وَ مَتَرَسٍ حَاجِبِ دَرَبَانَ

۸۴۸- مَا بَالُ دِينِكَ تَرْضَىٰ أَنْ تُدْنِسَهُ** وَ تَوْبُ نَفْسِكَ مُغْسُولٌ مِنَ الدَّنَسِ

۸۴۹- تَرْجُو النَّجَاةَ وَ لَمْ تَسْلُكْ مَسَالِكَهَا** إِنَّ السَّفِينَةَ لَا تَجْرِي عَلَى الْيَبَسِ

عرض سلام بر اهل قبور

۸۵۰- سَلَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ الْقُبُورِ الدَّوَارِسِ** كَأَنَّهُمْ لَمْ يَجْلِسُوا فِي الْمَجَالِسِ مَتَرَسِ صَاحِبِ سِپَرِ

۸۵۱- وَ لَمْ يَشْرَبُوا مِنْ بَارِدِ الْمَاءِ شَرِبَةً** وَ لَمْ يَأْكُلُوا مِنْ كُلِّ رَطْبٍ وَ يَابِسِ

اظهار شجاعت خود در بدر

۸۵۲- اتَّحَسَّبُ أَوْلَادُ الْجَهَالَةِ إِنَّا** عَلَى الْخَيْلِ لَسَنَامِثْلَهُمْ فِي الْفَوَارِسِ دَنَسِ چرک

۸۵۳- فَسَائِلُ بَنِي بَدْرٍ إِذَا مَا لَقِيَتْهُمْ** بِقَتْلِي ذَوِي الْأَقْرَانِ يَوْمَ التَّمَارِسِ

۸۵۴- وَ أَنَا أَنَا لَأَنْ تَرَى الْحَرْبَ سُبَّةً** وَ لَا تَنْتَنِي عِنْدَ الرِّمَاحِ الْمَدَاعِيسِ يَابَسِ خشک

۸۵۵- وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ كَالْبَدْرِ بَيْنَنَا *** بِه كَشَفَ اللَّهُ الْغَدَى بِالتَّنَاكُشِ

۸۵۶- فَمَا قِيلَ فِينَا بَعْدَهَا مِنْ مَقَالَةٍ *** فَمَا غَادَرَتْ مِنَّا جَدِيداً لِلِابْسِ تَمَارِسَ بَهْمَزْدِنِ

مفاخرت بانکه ریحان او شمشیر و خنجر است

{صفحه ۲۴۱}

۸۴۵- هر فردی بچیزی دل میندود که نمیتواند آنرا بچنگ آورد، مرگ هم از خود وی به او نزدیکتر است.

کسی نیست در این دور که از روی صفا

باشد به طریق مهر و آئین وفا

هر چند که با کسی وفا بیش کنی

از جانب او بیش رسد جور و جفا

مرگ میرسد زاد نجات از عذاب را ذخیره کن

۸۴۶- از مرگ نه یک چشم بر هم زدن و نه یک لحظه در امانی هر چند دربان و پاسبان های فراوانی داشته باشی.

۸۴۷- توجه داشته باش که تیرهای مرگ به هدف میخورد، به هر زره پوشیده و صاحب سپری نفوذ میکند.

۸۴۸- چه عیبی در دین تو هست که راضی می شوی دین خود را چرک کنی اما لباس شسته و تمیز باشد.

۸۴۹- به پیروزی (بر عذاب) امیدواری اما راه پیروزی را نیروی بدون تردید کشتی بر روی خشکی حرکت نخواهد کرد.

از تیر اجل چه جان نخواهی بردن

باید که همیشه دل نهی بر مردن

تا چند برای مال و اسباب جهان

هر دم دل خلق عالمی آزرده

سلام بر مردم قبرستان

۸۵۰- سلام بر مردمی که در قبرستان خوابیده و پوشیده شده اند، گویا در مجالس دنیا ننشسته و نبوده اند.

{صفحه ۲۴۲}

۸۵۱- نه از آب سرد دنیا جرعه ای نوشیده اند و نه از خوراکی های تر و خشک دنیا غذائی خورده اند.

از جانب ما سلام بر اهل قبور

آن جمع که غائب اند در عین حضور

قومی که زجام شوق در بزم سرور

باشند به خواب ناز تا صبح نشور

اظهار شجاعت در جنگ بدر

۸۵۲- فکر میکنی که در جنگ آزموده نیستیم. در اسب سواری نمونه ای در میان سوارکاران نداریم.

۸۵۳- از فرزندان جنگ بدر که به آنها دست یافتی بپرس که چگونه به هنگام روبرو شدن هموردان مسلح، آنها را به قتل

میرساندم.

۸۵۴- ما مردمی هستیم که از جنگ عار نداریم و در برابر نیزه های عالی فرار نمی کنیم.

۸۵۵- این رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که همانند ماه تمام در میان ما میدرخشد و بر اثر وجود نازنینش خدا دشمن را سرنگون میسازد.

۸۵۶- بعد از جنگ بدر هر چه درباره ما گفته شد، پیراهنی نو برای پوشیدن ما باقی نگذاشته (چون ما پیراهن خود را در جنگ بدر کهنه کردیم).

در معرکه حرب بعضی دشمن

ترجیح دهند خویشتن را بر من

آن دم که کنیم هر دو در بر جوشن

آئینه ما شود همانجا روشن

{صفحه ۲۴۳}

حرف السین

۸۵۷- السَّيْفُ وَالْخَنْجَرُ رِيحَانُنَا***أُفَّ عَلَى النَّرْجِسِ وَالْأَسِ اس كُل

۸۵۸- شَرَابُنَا مِنْ دَمِ أَعْدَائِنَا***وَكَأَسْنَا جُمُجْمَةً الرَّاسِ جَمِجْمَةً كَأَسَهُ سِر

خطاب بطلحه بن ابی طلحه در احد

۸۵۹- إِنِّي أَنَا اللَّيْثُ الْهَزْبُ الْأَشْوَسُ***وَالْأَسَدُ الْمُسْتَأْسِدُ الْمَعْرَسُ

۸۶۰- إِذِ الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تُضْرَسُ***وَاخْتَلَفَتْ عِنْدَ النَّزَالِ الْأَنْفُسُ

۸۶۱- مَا هَابَ مِنْ وَقَعِ الرِّمَاحِ الْأَشْرَسِ اشرس دلیر

تخويف اسامه بن زيد اعور در احد

۸۶۲- سَوْفَ يَرَى الْجَمْعُ ضِرْتَ الْفَاتِكِ الْجَلَابِسِ***وَطَعَنَهُ قَدْ شَدَّهَا لِكِبْوَةِ الْفَوَارِسِ

۸۶۳- الْيَوْمَ أَضْرِمُ نَارَهَا بِجَدْوَةٍ لِفَائِسِ***حَتَّى تَرَى فُرْسَانَهَا تَحْزُنُ لِلْمُعَاطِسِ نافع اسم زندانی

حكايت زندانی که در بصره ساخته

۸۶۴- أَلَا تَرَانِي كَيْسًا مَكِّيَسًا***بَنِيْتُ بَعْدَ نَافِعٍ مُخَيِّسًا مَخَيِّسِ اسم زندانی

۸۶۵- حِصْنًا حَصِينًا وَآمِينًا كَيْسًا

ترغيب بجستن كنج عافيت

۸۶۶- أَتَمَّ النَّاسِ أَعْرَفُهُمْ بِنَقْصِهِ***وَأَقَمَّهُمْ لِشَهْوَتِهِ وَحَرِصِهِ

۸۶۷- فَدَانِ عَلَى السَّلَامَةِ مَنْ يَدَانِي***وَمَنْ لَمْ تُرْضَ صُحْبَتَهُ فَاقْصِهِ

۸۶۸- وَلَا تَسْتَغْلِ عَافِيَةَ لِسِي***وَلَا تَسْتَرْخِصَنَّ أَدَى لِرِخْصِهِ رخيص ارزان

وخل

{صفحه ۲۴۴}

شمشير و خنجر در جنگ علي عليه السلام است

۸۵۷- شمشير و خنجر در ميدان نبرد گلی است که ميوئيم. از گل نرجس و آس نفرت دارم.

۸۵۸- آب نوشيدنی ما خون دشمنان ما و جام آن جمجمه سرهای آنهاست.

در باغ ظفر چه تیغ نیلوفر ماست
پیکان به مثل غنچه ی جان پرور ماست
روزی که زخون دشمنان باده خوریم
شک نیست که کاسه ها سر ساغر ماست
۸۵۹- من شیری دلیر هستم که از شجاعت با گوشه چشم نگاه می کنم.
قهرمانی هستم که نیرومندم و در آخر شب استراحت می کنم و پناهگاه آسایش دیگرانم.
۸۶۰- آنگاه که جنگ ها دندان نشان دهند و نفس کشیدن ها بهنگام نبرد روی جریان طبیعی نباشند،
۸۶۱- قهرمان از صدای نیزه و شمشیرها وحشت نمی کند.

آن شیر دلم که خون اعدا ریزم
وز دشمن خود به هیچ رو نگریم
آفاق کنم به چشم دشمن تاریک
چون گرد بلا ز هر طرف انگیزم

در جنگ احد امام علیه السلام اسامه بن زید را می ترساند

۸۶۲- بزودی قربت ناگهانی و شجاعانه شمشیر و اثر نیزه ای که شدید فرود می آید و قهرمان را بخاک می اندازد همه خواهند دید.
۸۶۳- امروز آتش جنگ را با هیزم بزرگ آن برای جنگ طلبان روشن
{ صفحه ۲۴۵ }

می گردانم تا قهرمانان جنگ را با بینی روی خاک افتاده ببینند.

ترسم که شود قهر الهی ظاهر
وز نیزه ی من قتل تو گردد صادر
چون آتش قهر حق فروزان گردد
از شعله ی آن جهان بسوزد آخر

داستان زندان بصره

۸۶۴- نمی دانی که من زیرک و هوشیار کننده ام. پس از زندان نافح (۱) زندان «مخیس» را ساختم.

۸۶۵- درب زندان محکم و نگهبانی هوشیار دارد.

مائیم که آئین کیاست داریم
در وقت نظر نور فراست داریم
چون نفس بزندان شریعت کردیم
با لشکر آرزو سیاست داریم

نه برنج نه برنجان

۸۶۶- کاملترین مردم کسی است که به نقص خود آگاه باشد و شهوت و حرص خود را ریشه کن سازد.

۸۶۷- با کسی که با صلح و صفا به تو نزدیک می گردد نزدیک باش و کسی را که رفاقتش را دوست نداری حذف کن.
گاهی که ز نقص خویش واقف باشی
در مذهب ما کامل و عارف باشی

۱- زندان نافح از حصیر و نی بود، زندانیان آن را شکستند و فرار کردند. بار دیگر حضرت زندان مخیس را از گچ و آجر ساخت.
{صفحه ۲۴۶}

حرف الصاد

۸۶۹- وَ خَلَّ الْفَحْصَ مَا السَّتَغَيْتَ عَنْهُ *** فَكَمْ مُسْتَجَلِبٍ عَطْبًا بِفَحْصِهِ
پیام بعمر بن عاص در صفین

۸۷۰- لَأَصِيحَنَّ الْعَاصِيَّ بَنَ الْعَاصِيَّ *** سَبْعِينَ أَلْفًا عَاقِدِي النَّوَاصِي

۸۷۱- مُسْتَحْلِقِينَ حَلَقَ الدَّلَاصِ *** قَدْ جَثَبُوا الْخَيْلَ مَعَ الْقِلَاصِ شَتْرَانِ جَوَانِ

۸۷۲- أَسَادُ غَيْلٍ حِينَ لَا مَنَاصِ غَيْلٍ بِيَشِهِ

جواب عمرو بن عاص

۸۷۳- مَا أَنَا بِالْعَاصِيِّ وَ شَيْخِ الْعَاصِيَّ *** مِنْ مَعَشَرٍ فِي غَالِبِ مُصَاصِ مَصَاصِ الْقَوْمِ اخْلَصَهُمْ نَسَبًا

۸۷۴- حَوَقْتَنِي بِلَابِسِ الدَّلَاصِ *** وَ جَانِبِي الْخَيْلِ مَعَ الْقِلَاصِ

۸۷۵- أَهْوَنَ بِقَوْمٍ فِي الْوَعَا نُكَاصِ *** لَوْ قَدَرَا وَ هَاتَنَفَضُ النَّوَاصِي

۸۷۶- لَقَالَ كُلُّ هَارِبٍ خَلَاصِي دَلَاصِ زَرْهَيَّ نَرَمِ

ترغیب و تحریص بانفاق مال

۸۷۷- سَأَمْنَحُ مَالِي كُلَّ مَنْ جَاءَ طَالِبًا *** وَ أَجْعَلُهُ وَقْفًا عَلَى الْقَرْضِ وَ الْفَرْضِ

۸۷۸- فِيمَا كَرِيمٍ صُنْتُ بِالْمَالِ عَرْضُهُ *** وَ أَمَا لَتَيْمٌ صُنْتُ عَنْ لَوْمِهِ عَرْضِي نَكْصِ رَجْعِ

بیان انکه حصول مقاصد بقضاست

۸۷۹- إِذَا أَدْنَى اللَّهُ فِي حَاجَةٍ *** أَتَاكَ النَّجَاحُ بِهَا يَرْكُضُ

۸۸۰- وَإِنْ أَدْنَى اللَّهُ فِي غَيْرِهَا *** أَتَى دُونَهَا عَارِضٌ يَعْرِضُ عَرَضُ ابْرُو

{صفحه ۲۴۷}

گر اهل حقیقتی مرنجان و مرنج

تا مظهر اسرار معارف باشی

۸۶۸- سالم بودن هر چیز را گران شمار و آزار رساندن را بخاطر دسترسی به آن ارزان مشمار.

۸۶۹- تا زمانی که نیاز نداری درباره کسی کنجکاوی مکن، زیرا چه بسا جستجوگر فلاکت را بسوی خود کشانیده است.

ای یافته از لطف الهی تمکین

در منزل عافیت به کنجی بنشین

حالی که در آن فائده نیست مپرس

کز قصه بیهوده نگردي غمگین

پیام امام علیه السلام به عمرو بن عاص (در جنگ صفین)

۸۷۰- بزودی پسر عاص گناهکار با هفتاد هزار جنگجوی رزمیده مواجه خواهد شد.
۸۷۱- رزمندگان که زره نرم و درخشان پوشیده، اسب و شترهای جوان را یدک می کشند.
۸۷۲- به موقعی که گریزگاهی نیست شیران بیشه ی شجاعت اند.

دشمن که به دل فکنده از کینه گره
مشکل که ز من برد در این قصه فَرّه (۱)
هستند جماعتی به خونش تشنه
چون آب روان در بر خود کرده زره

۱- به فتح فاء وراء: شکوه، عظمت
{صفحه ۲۴۸}

جواب عمرو بن عاص به امام علیه السلام

۸۷۳- من با مردی گناهکار و پیر معصیت کار چه رابطه ای دارم؟ من از طائفه غالب بن قهر، خالصترین طائفه ها هستم.
۸۷۴- مرا از زره پوشانی که اسب و شتر یدک می کشند می ترسانی!
۸۷۵- ملتی که در جنگ بهنگام ریختن سرها عقب نشینی می کند بطور حتم ذلیل می گردد.
۸۷۶- هر فرد فراری نجات مرا تضمین می کند. (لشکریان عقب نشینی می کنند ذلیل می شوی، فرار می کنند و من نجات می یابم.)

تشویق به انفاق

۸۷۷- هر کس از من درخواست کرد زود به او کمک می کنم. ثروت خود را برای قرض دادن و کارهای لازم قرار داده ام.
۸۷۸- کسی که از من درخواست می کند یا شخصیت دارد که در اینصورت با بخشش به او آبروی او را حفظ کرده ام و یا فردی پست است که با کمک به وی آبروی خود را نگاهداری کرده ام.
ای گشته به دولت و سعادت فیروز
باید که دهی سیم به سائل هر روز
گر مرد کریم است ز خاکش برگیر
ور مرد لئیم است دهانش بر دوز

رسیدن به هدف کمک الهی می خواهد

۸۷۹- آنگاه که خدا اجازه داد حاجتی برآید، پیروزی بسویت می دود.
۸۸۰- و اگر خدا برآمدن حاجت را تایید نکرده باشد مانعی بر سر راه آن
{صفحه ۲۴۹}
حرف الضاد

تعبیر مخالفان و مدعیان

۸۸۱- لَنَا مَا تَدْعُونَ بِغَيْرِ حَقٍّ *** إِذَا مِيزَ الصِّحَاحُ مِنَ الْمَرَضِ صِحَاحُ تَنَدُّوستان

۸۸۲- عَرَفْتُمْ حَقَّنَا فَجَحَدْتُمُوهُ *** كَمَا عُرِفَ السَّوَادُ مِنَ الْبِيَاضِ جحد انكار كردن

۸۸۳- كِتَابُ اللَّهِ شَاهِدُنَا عَلَيْكُمْ *** وَقَاضِيْنَا إِلَهُ فَنَعَمَ قَاضٍ

پیام معاویه بن ابی سفیان بمرتضی علیه السلام

۸۸۴- لَا تُفْسِدَنَّ سَابِقَ إِحْسَانٍ مَضَى *** وَاللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَفِيمَا قَدْ قَضَى

جواب حضرت مرتضی علیه السلام او را

۸۸۵- إِنْ كُنْتَ ذَا عِلْمٍ بِمَا اللَّهُ قَضَى *** فَأَثْبِتْ أَصَادِقَكَ وَسَيْفِي مُنْتَضِي كَشِيدِهِ

۸۸۶- وَاللَّهِ لَا يَرْجِعُ شَيْءٌ قَدْ مَضَى *** وَاللَّهِ لَا يُبْرِمُ شَيْئًا نَقْضًا دَحْضٌ بَاطِلٌ شَدْنٌ

تهییج عمرو بن عاص معاویه را بحرب علی علیه السلام

۸۸۷- قَوْلُكَ فِيمَا قَالَه قَدْ دَخَضَا *** إِيْتِ عَلِيًّا فَسْتَلْقِي نَهَضًا نَهَوْضَ بَرِ خَوَاسْتِنِ

۸۸۸- يُورَثُ مَنْ يُسْئَلُ عَنْهُ رَمَضَا

خطاب معاویه بعمرو بن عاص

۸۸۹- عَلَيْكَ يَا عَمْرُو تُجَنِّ الْمَرَضَا *** وَالشَّعْرُ قَدْ يُقْرِضُهُ مَنْ قَرَضَا

۸۹۰- لَا تَجْعَلْنِي لِعَلِيٍّ عَرَضًا رَمَضًا شَتَدَحْرَه

بیان توجه خویش باوساط و اجتناب از تفریط و افراط

نَحْنُ

{صفحه ۲۵۰}

ایجاد می گردد.

ای دوست مجوز غیر حق دولت و بخت

بی اذن خدا برگ نه افتد ز درخت

از حکم قدر یکی شود پست بخاک

وز امر قضا یکی شود صاحب بخت

سوزنی مخالفان خود

۸۸۱- ریاستی که شما آن را بدون حق ادعا می کنید مخصوص ماست و آنگاه که (قیامت) صحیح و مریض از هم جدا شوند،

حقیقت روشن می گردد.

۸۸۲- حق ما را می دانستید و آن را همانند سیاه و سفید تشخیص می دادید در عین حال آن را منکر شدید.

۸۸۳- شاهد ما علیه شما قرآن کتاب خدا و قاضی میان ما خداست که بهترین قاضی است.

ای قوم که حق ما گرفتید بزور

فردا چه جواب حق بگوئید بگور؟

دیدید و شنیدید که ما بر حقیم

از بهر چه ساختید خود را کر و کور؟

پیام معاویه برای امام علیه السلام

۸۸۴- سابقه خدمات خود را که انجام داده ای (با مخالفت با من) فاسد مکن.
خدا در مورد خواسته اش مغلوب نمی گردد. (خدا ریاست مرا خواسته است و نمی توانی آنرا تغییر دهی).
{صفحه ۲۵۱}

پاسخ امام علیه السلام به معاویه

۸۸۵- اگر از قضا و قدر خدا آگاهی در جای خود باش تا با شمشیر کشیده پیش تو بیایم.
۸۸۶- خدا گذشته را باز نمی گرداند و چیزی را که شکست، محکم نمی سازد.
هر چیز که در ازل مقدر نشود
شک نیست که تا ابد مصور نشود
تغییر قضای ایزدی ممکن نیست
وین کار به هیچ رو میسر نشود

عمرو بن عاص معاویه را برای جنگ امام علیه السلام تحریک می کند

۸۸۷- مطلب تو در مورد آنچه علی علیه السلام می گفت باطل شد، بمیدان جنگ علی علیه السلام می روی و بزودی پیروز می گردی.
۸۸۸- زیرا هر کس درباره علی علیه السلام سؤال می کند آتش می گیرد (و نمی تواند بجنگ وی برود).

جواب معاویه به عمرو بن عاص

۸۸۹- ای عمرو تو مرض داری، شاعر به هنگام شعر گفتن آن را تنظیم میکند.
۸۹۰- مرا در معرض خطر حمله ی علی علیه السلام و تیر او قرار مده.

تشویق به اعتدال

۸۹۱- ما به گروه معتدل توجه می کنیم، در ردیف کسانی که کوتاهی میکنند و یا تندروی می نمایند نیستیم.
{صفحه ۲۵۲}

حرف الطاء و الطاء

۸۹۱- نَحْنُ نَأْمُ النَّمَطَ الْأَوْسَطَ**لَسْنَا كَمَنْ قَصَرَ أَوْ أَفْرَطَا نام نقصدُ

تنبیه بر رضا و ایمان بقضا

۸۹۲- اِصْبِرْ عَلَى الدَّهْرِ لَا تَغْضَبْ عَلَى أَحَدٍ**فَلَا تَرَى غَيْرَ مَا فِي اللَّوْحِ مَخْطُوطٌ

۸۹۳- وَلَا تَقُمْنَ بَدَارٍ لَّا انْتِفَاعَ بِهَا**فَالْأَرْضُ وَاسِعَةٌ وَالرِّزْقُ مَبْسُوطٌ نَمَطُ نَهْجٍ

ترجیح خواب مرد پریشان بر بیداری

۸۹۴- نَوْمٌ امْرِيٌّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ يَقْظَةٍ**لَمْ يُرْضَ فِيهَا الْكَاتِبِينَ الْحَفَظَةَ يَقْظَةُ بِيَدَارِي

۸۹۵- وَفِي ضُرُوفِ الدَّهْرِ لِلْمَرْءِ عِظُهُ

منع از احسان باراذل

۸۹۶- لَا تَضَعِ الْمَعْرُوفَ فِي سَاقِطٍ *** فَذَاكَ صُنْعُ سَاقِطٍ ضَائِعٍ

۸۹۷- وَضَعُهُ فِي حُرِّ كَرِيمٍ يَكُنُّ *** عُرْفُكَ مِسْكَاً عَرَفَهُ ضَائِعٌ عُرْفَ نِيكُوئِي

امر بحلم و اعتدال در محبت و عداوت

۸۹۸- فَكُنْ مَعْدَنَا لِلْحِلْمِ وَاصْفَحْ عَنِ الْأَذَى *** فَإِنَّكَ رَاءَ مَا عَمِلْتَ وَ سَامِعٌ

۸۹۹- وَ أَحِبَّ إِذَا أَحْبَبْتَ حُبًّا مُقَارِبًا *** فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى أَنْتَ نَازِعٌ عَرَفَ بُوِي خَوْش

۹۰۰- وَ أَبْغِضْ إِذَا أَبْغَضْتَ بُغْضًا مُقَارِبًا *** فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى أَنْتَ رَاجِعٌ

بیان لوازم محبت و اخوت

۹۰۱- إِنَّ أَحَاكَ الصِّدْقِ مَنْ يَسْعَى مَعَكَ *** وَ مَنْ يَضُرُّ نَفْسَهُ لِيَنْفَعَكَ عَائِنٌ شَاهِد

{صفحه ۲۵۳}

هر چند که ما مقید آب و گلیم

در دیده اهل معرفت جان و دلیم

یک گام ز راه شرع بیرون نرویم

در هر چند گمان برد معتدلیم

از غضب بپرهیز

۸۹۲- با حوادث روزگار بساز! نسبت به کسی غضب مکن! فقط هر چه در لوح محفوظ برای تو در نظر گرفته دامنت را می گیرد

(بشر غیر از خواست خدا نمی تواند علیه تو گامی بردارد.)

۸۹۳- در سرزمینی که سود (مادی و معنوی) وجود ندارد نمان زمین وسیع و رزق گسترده است.

تا چند چه مرغ کور خواهی بودن

وابسته به آب شور خواهی بودن

گر عمر چنین می گذرد پیش از مرگ

در خانه ی خود به گور خواهی بودن

خوابی که بهتر از بیداری است

۸۹۴- کسی که بیدار بودنش را فرشتگانی که نامه اعمالش را می نویسند نمی پسندند خواب برای او بهتر است.

۸۹۵- در حوادث روزگار برای انسان اندرز است.

با مردم بد حدیث حق گفته به است

وین گوهر پاک قیمتی سفته به است

لیکن چه رود به خواب غفلت ظالم

بگذارند و بگویند بلا خفته به است

{صفحه ۲۵۴}

۸۹۶- بشخص پست نیکی مکن، زیرا عملی است بی فائده و از دست رفته.
۸۹۷- نسبت بشخص آزاده و سخاوتمند محبت کن. عمل تو عطری است که بوی آن پراکنده می شود.

با مردم بد چرا کسی باشد نیک
ضایع چه کنی روغن خود را در دیگ
هرگز بد و نیک خوش نجوشند به هم
با آنکه نهند هر دو را در یک دیگ

در دوستی و دشمنی معتدل باش

۸۹۸- معدن حوصله باش و از آزار رسانیدن پرهیز کن، زیرا عمل خود را (در آخرت و عکس العمل خود را در دنیا) خواهی دید.
۸۹۹- وقتی می خواهی محبت کنی، در حد اعتدال خوبی کن، زیرا نموداری چه وقت از وی جدا خواهی شد (و او که محبت تو را از دست داده عصبانی می گردد).

۹۰۰- وقتی کینه ی کسی را در دل گرفتی بغض تو شدید نباشد (که منتهی به عکس العمل و ضربه شدید به او باشد) زیرا نمی دانی چه وقت دوستی را از سر می گیری (و زیاده روی تو در کینه توزی مایه ی شرمندگی ات خواهد بود)

ای برده ز گنج عافیت راه به گنج
ز نهار که هیچکس مرنجان و مرنج
سر رشته ی اعتدال از دست مده
تا پاک برون روی از دیر سپنج

{صفحه ۲۵۵}

حرف العین

۹۰۲- وَ مَنْ إِذَا عَايَنَ أَمْرًا قَطَّعَكَ** شَتَّتَ فِيهِ شَمْلَهُ لِيَجْمَعَكَ شَمْلَ جَمْعِيَّتِ

هدایت بلوازم و مراسم احسان

۹۰۳- الْفَضْلُ مِنَ كَرَمِ الطَّبِيعَةِ** وَالْمَنْ مَفْسَدَةُ الصَّنِيعَةِ

۹۰۴- وَالْخَيْرُ أَمْنٌ جَانِبًا** مِنْ قَلَّةِ الْجَبَلِ الْمَنِيَعَةِ قَلَّةُ تَبِزِي كَوْه

۹۰۵- وَالشَّرُّ أَسْرَعُ جَرِيَةً** مِنْ جَرِيَةِ الْمَاءِ السَّرِيعَةِ

۹۰۶- تَرَكَ التَّعَاهُدَ لِلصَّدِيقِ** يَكُونُ دَاعِيَةَ الْقَطِيعَةِ

۹۰۷- لَا تَلْتَطِخْ بِوَقِيعَةٍ** فِي النَّاسِ تَلْطُخُكَ الْوَقِيعَةُ تَلْطِخُ الْوَدَّ شَدْن

۹۰۸- إِنَّ التَّخَلُّقَ لَيْسَ يَمَكْتُ** أَنْ يُؤَلَّ إِلَى الطَّبِيعَةِ

۹۰۹- جِبَلُ الْأَنَامِ مِنَ الْعِبَادِ** عَلَى الشَّرِيفَةِ وَالْوَضِيعَةِ جِبَلُهُ فَطْرَت

شکایت از بیوفائی مردمان

۹۱۰- مَاتَ الْوَفَاءُ فَلَا رَفْدٌ وَلَا طَمَعٌ** فِي النَّاسِ لَمْ يَبْقَ إِلَّا الْيَأْسُ وَالْجَزَعُ

۹۱۱- فَاصْبِرْ عَلَى ثِقَةِ اللَّهِ وَارْضَ بِهِ** فَاللَّهُ أَكْرَمُ مَنْ يُرْجَى وَيُتَّبَعُ رَفْدَ عَطَاءِ

تنبيه بر دفع دشمن در وقت ظفر

۹۱۲- وَدَاوْ عَدُوًّا دَائِهٖ لَا تُدَارِهٖ *** فَإِنَّ مُدَارَاةَ الْعِدَى لَيْسَ يَنْفَعُ

۹۱۳- فَإِنَّكَ لَوْ دَارَيْتَ عَامِينَ عَقْرَبًا *** إِذَا أَمَكَّتْ يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ تَلْسَعُ لَسْعَ كَزِيدَنْ

نهی از جزع و ناله در مصائب

لا تجزعن

{صفحه ۲۵۶}

دوست واقعی

۹۰۱- دوست راستگو کسی است که در کنار تو کوشش می کند، کسی است که بخودش ضرر می زند تا بتونفع برساند.

۹۰۲- و کسی است که وقتی می بیند موضوعی می خواهد تو را متلاشی گرداند خودش را در معرض خطر قرار می دهد تا تو را جمع آوری نماید.

گر دم زده ای ز مهر یاران عزیز

باید که کنی فدای ایشان همه چیز

هر چند که جان عزیز باشد ای دل

چون یار طلب کند فدا کن آن نیز

۹۰۳- نیکی به مردم نشانه بزرگواری طبیعت است و منت گذاشتن، موجب فاسد کردن کار خوب است.

۹۰۴- کار خیر از نظر ارزش استوارتر و بالاتر از قله کوههای مرتفع است (که دسترسی به آنها مشکل است).

۹۰۵- کار شر حرکتی سریعتر از حرکت آب شتابنده (آبشار) دارد.

ای کرده ز روی معرفت کشف عطا

وز ابر کفت ریخته باران عطا

منت به کسی منه که ارباب صفا

گویند که منت است آئین خطا

۹۰۶- به عهد و پیمانی که با دوست بسته ایم عمل نکنیم جدائی با یکدیگر را فراهم ساخته ایم.

۹۰۷- مردم را آلوده نکن که آلوده خواهی شد.

۹۰۸- اخلاق ساختگی خیلی زود به عادت منتهی می گردد.

۹۰۹- خلقت مردم متفاوت است، اخلاق شایسته هست، طبیعت پست هم

{صفحه ۲۵۷}

موجود است.

ای برده ز میدان کرم گوی وفا

آئینه صفت باش به آئین صفا

چون لوح دلت قابل هر نقشی هست

زنهار که تیره اش نسازی به جفا

مردم بی وفا هستند، بخدا تکیه کن

۹۱۰- وفا مرده است، نه عطائی هست و نه طمع به وفاداری مردم، فقط ناامیدی و ناله در میان مردم موجود است.
۹۱۱- با اطمینان کامل بخدا تکیه کن و خوشحال باش، زیرا خدا سخاوتمندترین فردی است که می توان به او امیدوار بود و از وی پیروی کرد.

از خلق جهان وفا مجوئید که نیست
وز اهل زمان صفا مجوئید که نیست
سرچشمه ی فیض ها خدا باشد و بس
از غیر خدا عطا مجوئید که نیست

درد را باید ریشه کن کرد، سازش نتیجه ندارد

۹۱۲- درد دشمن را دوا کن، سازش باوی منما، زیرا سازش با دشمن فائده ندارد.
۹۱۳- اگر دو سال با عقرب مدارا کنی، آنگاه که قدرت پیدا کرد نیش بزند، می گزد.

امروز که بر دشمن خود داری دست
باید که سرش به زیر پا سازی پست
هر چند که تربیت کنی کزدم را
آخر بگردد تو را به هر وجه که هست
{صفحه ۲۵۸}

حرف العین

۹۱۴- لَا تَجْرَعَنَّ إِذَا نَابَتْكَ نَائِبَةٌ** وَاصْبِرْ فِي الصَّبْرِ عِنْدَ الضِّيقِ مُتَّسِعٌ نَائِبَةٌ مَصِيبٌ
۹۱۵- إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا نَابَتْهُ نَائِبَةٌ** لَمْ يَبْدُمْنَهُ عَلَى عِلَامِهِ الْهَلْعُ هَلْعٌ بِي صَبْرِي
نهی از حرص در جمع مال

۹۱۶- دَعِ الْحَرِصَ عَلَى الدُّنْيَا** وَفِي الْعَيْشِ فَلَا تَطْمَعِ

۹۱۷- وَلَا تَجْمَعِ مِنَ الْمَالِ** وَلَا تَدْرِي لِمَنْ تَجْمَعُ

۹۱۸- وَلَا تَدْرِي أَفِي أَرْضِكَ** أَمْ فِي غَيْرِهَا تُصْرَعُ

۹۱۹- فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ** وَكَدُّ المَرءِ لَا يَنْفَعُ كَدَّ كَوْشِشِ

۹۲۰- فَقَیْرٌ كُلُّ مَنْ يَطْمَعُ** غَنِيٌّ كُلُّ مَنْ يَقْنَعُ

بیان انتهای هر جمعیتی بیریشانی

۹۲۱- قَصْرُ الْجَدِيدِ إِلَى بَلِيٍّ** وَالْوَصْلُ فِي الدُّنْيَا انْقِطَاعُهُ بِلِي كَهْنَةٍ كِي

۹۲۲- أَيْ اجْتِمَاعِ لَمْ يَصِرْ** لَتَشْتَّتِ مِنْهُ اجْتِمَاعُهُ

۹۲۳- أَمْ أَيْ شُعْبٍ لِلتِّيَامِ** لَمْ يَفْرُقْهُ انصِدَاعُهُ

۹۲۴- أَمْ أَيْ مُتَنَفِعٍ بِشَيْءٍ** ثُمَّ تَمَّ لَهُ انْتِفَاعُهُ تَشْتَّتِ پراکندگی

۹۲۵- يَا بُؤْسَ لِلدَّهْرِ الَّذِي** مَا زَالَ مُخْتَلِفًا طِبَاعُهُ

۹۲۶- قَدْ قِيلَ فِي آمَثَالِهِمْ ***يَكْفِيكَ مِنْ شَرِّهِ سِمَاعُهُ انْصِدَاعَ شِكَاظِهِ شَدْنِ

نَفِي تَوَعَّلَ فِي هَوَى وَ هَوَسَ

{صفحه ۲۵۹}

علامت سخاوتمند و بزرگوار

۹۱۴- وقتی مصیبتی به تورو آورد ناله مکن، صبر داشته باش که صبر به هنگام سختی گشایش را به همراه دارد.

۹۱۵- آنگاه که مصیبتی سخاوتمند و بزرگوار را فشار داد هیچوقت بی صبری نشان نخواهد داد.

هر چند که از قضا بلا می آید

وز قوس فلک تیز جفا می آید

در کنج رضا نشسته و منتظم

تا بار دیگر چه از خدا می آید

از حرص به مال پرهیز کن

۹۱۶- حرص بدنی را کنار بگذار. به لذت دنیا طمع نداشته باش.

۹۱۷- مال را ذخیره مکن. نمی دانی برای چه کسی جمع می کنی.

۹۱۸- نمی دانی که در سرزمین خود مرض مرگ گریبان را می گیرد و یا جای دیگری.

۹۱۹- بدون تردید رزق تقسیم شده است و کوشش انسان سودی ندارد.

۹۲۰- هر کس طمع بدیگران داشته باشد بیچاره است و آنکس که قناعت داشته باشد ثروتمند.

تا چند تو را حرص و طمع خواهد بود

بر لوح دلت اشک و جزع خواهد بود

بگذر ز سرجهان که در آخر کار

نفع تو ز تقوی و ورع خواهد بود

{صفحه ۲۶۰}

گر عقل تو بر نفس مقدم نشود

اسلام تو پیش ما مسلم نشود

دندان طمع که بار حرص است در آن

تا بر نکنی درد سرت کم نشود

سرانجام دنیا

۹۲۱- هر جدیدی (خانه، لباس و...) به کهنه شدن منتهی می گردد و هر دوستی و ارتباطی (رفاقت، ازدواج و شراکت) به جدائی

کشانیده می شود.

۹۲۲- کدام اجتماعی به پراکندگی و جدائی منتهی نگردیده؟

۹۲۳- آیا کدام جمعیتی که برای وحدت جمع شده اند، اختلاف و شکاف، آن را پراکنده نساخته است؟!

۹۲۴- آیا کدام فردی از چیزی نفع برد که نفع وی کامل شد و به مقصود خود رسید.

هر قصر که ساختیم ویرانی یافت

جمعیت ما زود پریشانی یافت

هر کس که نهاد دل بدنای دنی (۱)

ناگاه بر او داغ پشیمانی یافت

۹۲۵- راستی که از روزگار در تعجب هستیم که همیشه طبیعت حوادث و اخلاق مردم آن مختلف است (و شدت احتیاج همه جا حکومت می کند)

۹۲۶- درباره مثل حوادث و مردم دنیا گفته شده برای چشیدن شر آن شنیدن نامش کافی است.

از جور زمانه گشت پر خون دل من

وز دور فلک رنج بود حاصل من

۱- دنی بفتح دال، پست.

{صفحه ۲۶۱}

حرف العین

۹۲۷- وَمِنَ الْبَلَاءِ عَلَى الْبَلَاءِ عَلَامَةٌ*** أَن لَّا يَرَى لَكَ عَنْ هَوَاكَ نُزُوعَ نَزْوَعٍ بَازِ اِيسْتَادِنِ

۹۲۸- وَكَفَاكَ مِنْ غَيْرِ الْحَوَادِثِ أَنَّهُ*** يُبَلَى الْجَدِيدُ وَيُحْصَدُ الْمَرْزُوعُ

ترغیب بجوع و تنفیر از گناهان صغیره

۹۲۹- تَجَوَّعَ فَإِنَّ الْجُوعَ مِنْ عَمَلِ التَّقَى*** وَإِنَّ طَوِيلَ الْجُوعِ يَوْمًا سَيْشِيعُ حِصَادِ دَرُو

۹۳۰- وَجَانِبَ صِغَارِ الذَّنْبِ لَا تَرَكِبْنَهَا*** فَإِنَّ صِغَارَ الذَّنْبِ يَوْمًا سَيُجْمَعُ

اعتراف بکثره گناهان و معاصی

۹۳۱- ذُنُوبِي إِنْ فَكَّرْتُ فِيهَا كَثِيرَةٌ*** وَرَحْمَةُ رَبِّي مِنْ ذُنُوبِي أَوْسَعُ شَبْعَانَ سِيرِ

۹۳۲- فَمَا طَمَعِي فِي صَالِحٍ قَدْ عَمِلْتُهُ*** وَلَكِنِّي فِي رَحْمَةِ اللَّهِ أَطْمَعُ

۹۳۳- فَإِنَّ يَكُ غُفْرَانًا فَذَاكَ بِرَحْمَةٍ*** وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى فَمَا كُنْتُ أَصْنَعُ ذَنْبَ كِنَاهِ

۹۳۴- مَلِكِي وَمَعْبُودِي وَرَبِّي وَحَافِظِي*** وَإِنِّي لَهُ عَبْدٌ أَوْزُ وَأَخْضَعُ

سپاس و ستایش الهی

۹۳۵- لَكَ الْحَمْدُ إِمَّا عَلَى نِعْمَةٍ*** وَإِمَّا عَلَى نِقْمَةٍ تَدْفَعُ خُضُوعَ فِرْوَتِي

۹۳۶- تَشَاءُ فَتَفْعَلُ مَا شِئْتَهُ*** وَتَسْمَعُ مِنْ حَيْثُ لَا يُسْمَعُ

مناجات با قاضی الحاجات

۹۳۷- لَكَ الْحَمْدُ يَا ذَا الْجُودِ وَالْمَجْدِ وَالْعُلَى*** تَبَارَكَتْ تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ وَتَمْنَعُ نِقْمَهُ عَذَابِ

۹۳۸- إِلَهِي وَخَلْقِي وَحِرْزِي وَمَوْلِي*** إِلَيْكَ لَدَى الْأَعْسَارِ وَالْيَسْرِ أَفْرَعُ

إلهی

{صفحه ۲۶۲}

آری چه توان کرد که در روز ازل
با غصه سرشته اند آب و گل من

اندرز از حوادث

۹۲۷- آزمایش بلاها نشانه این است که هیچگاه دست از هوای نفس خود بر نمی داری. (تا هوای نفس هست بلا هم هست).

۹۲۸- از گذشتن حوادث روزگار این پند برای تو کافی است که نو کهنه می شود و محصول کشاورزی برداشت می گردد.

تا چند به اندیشه باطل باشی

وز یاد خدا همیشه غافل باشی

یک لحظه ز فکر مرگ بیرون نروی

گر بخت شود رهبر و عاقل باشی

پرهیز از گناهان کوچک

۹۲۹- گرسنگی را پیشه کن، زیرا گرسنگی خوردن از رفتار پرهیزگاران است و زیاد گرسنگی خوردن بزودی روز سیری را در پی دارد.

۹۳۰- از گناهان کوچک پرهیز و آنها را انجام مده، زیرا گناهان کم متراکم می گردد و روز قیامت جمع آوری می شود.

تا چند اسیر آب و گل خواهی بود

وز آتش معده خسته دل خواهی بود

سهل است گناه خرد امروز ولی

فردا که شود جمع، خجل خواهی بود

امید به رحمت خدا

۹۳۱- اگر دقت در گناهان خود کنم گناهانم زیاد است و رحمت خدا از گناهان من وسیعتر است.

{صفحه ۲۶۳}

۹۳۲- من که گناه فراوان دارم به کارهای خوب خود دل نبسته ام، بلکه چشم به رحمت خدا دوخته و طمع لطف دارم.

۹۳۳- با چنین وضعی که من دارم اگر خدا مرا ببخشد این از رحمت اوست و اگر کیفر برای من در نظر بگیرد، من چه خواهم کرد؟

۹۳۴- خدا صاحب اختیار، معبود، پروردگار و حافظ من است و من بنده خدا هستم. به بندگی اقرار دارم و سر تسلیم فرود آورده ام.

امروز منم اسیر در دام گناه

وز غایت اضطراب افتاده ز راه

فردا که شود نامه ی اعمال سیاه

غیر از تو کسی نیست مرا پشت و پناه

ستایش خدا

۹۳۵- خدایا حمد مخصوص و شایسته ی توست، یا برای نعمتهائی که داده ای و یا برای عذابی که از من دفع کرده ای.

۹۳۶- خدایا تو صاحب اراده ای و هر کاری بخواهی می توانی انجام دهی و از طریقی که هیچکس آگاه نمی گردد مطالب را می شنوی.

ای حمد تو گشته کام ارباب کمال
عالم همه از فیض کفت مالا مال
یک ذره ز لطف شاملت خالی نیست
خورشید ز حسن کاملت یافت جمال

مناجات امام علیه السلام با خدا

۹۳۷- ای سخاوتمند! ای بزرگوار، ای عالی مقام حمد مخصوص توست. وجودت مبارک است به هر که خواهی می بخشی و از هر کس بخواهی منع می کنی.

{صفحه ۲۶۴}

حرف العین

- ۹۳۹- إِلَهِي لَيْنَ جَلَّتْ وَ جَمَّتْ خَطِيئَتِي *** فَعَفُوكَ عَن ذَنْبِي أَجَلُّ وَ أَوْسَعُ رَتَعُ چَرا كُردن
۹۴۰- إِلَهِي لَيْنَ أَعْطَيْتُ نَفْسِي سُؤْلَهَا *** فَهِيَ أَنَا فِي رَوْضِ النَّدَامَةِ أَرْتَعُ
۹۴۱- إِلَهِي تَرَى حَالِي وَ فَقْرِي وَ وَفَاتِي *** وَ أَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ
۹۴۲- إِلَهِي فَلَا تَقَطِّعْ رَجَائِي وَ لَا تُزِغْ *** فُؤَادِي فَلِي فِي سَبَبِ جُودِكَ مَطْمَعٌ ضَجُوعِ پَهْلُو بزمین نهادن
۹۴۳- إِلَهِي أَجْرَنِي مِّنْ عَذَابِكَ إِنِّي *** أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَّكَ أَخْضَعُ
۹۴۴- إِلَهِي فَاِنْسِنِي بِتَلْقِينِ حُجَّتِي *** إِذَا كَانَ لِي فِي الْقَبْرِ مَثْوًى وَ مَضْجَعٌ
۹۴۵- إِلَهِي لَيْنَ عَذَّبْتَنِي أَلْفَ حِجَّةٍ *** فَحَبْلُ رَجَائِي مِّنْكَ لَا يَنْقَطِعُ حِجَّةَ سَالِ
۹۴۶- إِلَهِي أَذْقَنِي طَعْمَ عَفْوِكَ يَوْمَ لَا *** بَنُونَ وَ لَا مَالٌ هُنَالِكَ يَنْفَعُ
۹۴۷- إِلَهِي إِذَا لَمْ تَرَعْنِي كُنْتُ ضَائِعًا *** وَ أَنْ كُنْتُ تَرَعَانِي فَلَسْتُ أُضَيِّعُ
۹۴۸- إِلَهِي إِذَا لَمْ تَعْفُ عَن غَيْرِ مُحْسِنٍ *** فَمَنْ لِمُسِيئٍ بِالْهَوَى يَتَمَتَّعُ مَسِيئِ
۹۴۹- إِلَهِي لَيْنَ قَرَّطْتُ فِي طَلَبِ التَّقَى *** فَهِيَ أَنَا إِثْرُ الْعَفْوِ أَقْفُوا وَ اتَّبِعْ
۹۵۰- إِلَهِي ذُنُوبِي بَدَّتِ الطَّوْدَ وَ اعْتَلَّتْ *** وَ صَفْحُكَ عَن ذَنْبِي أَجَلُّ وَ أَرْفَعُ
۹۵۱- إِلَهِي لَيْنَ أَخْطَأْتُ جَهْلًا فَطَالَ مَا *** رَجَوْتُكَ حَتَّى قِيلَ مَا هُوَ يَجْزَعُ بَدَّتْ غَلْبَتِ
۹۵۲- إِلَهِي يُنَجِّي ذِكْرُ طَوْلِكَ لَوْعَتِي *** وَ ذِكْرُ الْخَطَايَا الْعَيْنَ مَتَى يُدْمِعُ
۹۵۳- إِلَهِي أَقْلَنِي عَثْرَتِي وَ أَمَحْ حَوْبَتِي *** فَانِّي مُقِرٌّ خَائِفٌ مَتَضَرِّعُ
۹۵۴- إِلَهِي إِنلَنِي مِّنْكَ رُوحًا وَ رَحْمَةً *** فَلَسْتُ سِوَى أَبْوَابِ فَضْلِكَ أَقْرَعُ حُوبِهِ كِنَاهِ

{صفحه ۲۶۵}

۹۳۸- ای خدای من! ای آفریدگار من! ای تکیه گاه من! ای پناهگاه من به هنگام سختی ها و آسایش پناه آورده ام.

ای روی زمین ز فیض عامت گلشن
عالم همه از پرتو رویت روشن
در حال شود چراغ گیتی تاریک

از فضل تو گرد می نماید روغن

۹۳۹- ای خدای من! اگر گناهانم زیاد و متراکم است، عفو تو از گناه من وسیع تر و افزونتر است.

۹۴۰- ای خدای من! اگر خواسته های نفس خود را پاسخ گفته ام، اینک در مرغزار پشیمانی، حیران، چرا می کنم.

هر چند که ما گناهکاریم همه

وز کرده خویش شرمساریم همه

چون فیض الهی همه جا می بینیم

از رحمت او امیدواریم همه

۹۴۱- ای خدای من! وضع مرا، نیاز مرا و بیچارگی مرا می بینی و گفتگوی پنهانی مرا می شنوی.

۹۴۲- ای خدای من! انتظار دارم که امیدم را ناامید مگردانی، قلب مرا عوض نکنی چون من طمع به جریان و ادامه ی جود تو دارم.

یا رب همه را ز فیض خود کامی ده

وز باده عشق و معرفت جامی ده

از غایت فقر و نیستی مضطربم

لطفی کن و ما را همه آرامی ده

۹۴۳- ای خدای من! مرا از عذاب خود نجات بده، زیرا من اسیر، ذلیل و ترسانم و در برابر شما تسلیم.

{صفحه ۲۶۶}

۹۴۴- ای خدای من! به هنگامی که در قبر به پهلو خوابیده ام، با تلقین مطلب به من مونس باش.

۹۴۵- ای خدای من! اگر هزار سال عذابم کنی، رشته ی امیدم از شما قطع نمی گردد.

روزی که اجل کن گریانم چاک

وز غایت بی خودی نهم روی بخاک

خواهم که مرا ز خاک ره برداری

وز نقش گنه لوح دلم سازی پاک

۹۴۶- ای خدای من! در روزی که نه اولاد فائده دارد و نه مال طعم عفو خود را به من بچشان.

۹۴۷- ای خدای من! هرگاه مواظب من نباشی هرز می روم و اگر مراقب من باشی ضایع نخواهم شد.

۹۴۸- ای خدای من! اگر گناهکار را نبخشی، چه کسی به فریاد گناهکاری که دنبال هوای نفس رفته خواهد رسید؟

ای خلق جهان از می احسان تو مست

وز فیض تو گشته عالمی باده پرست

لطف تو اگر مرا نمی گیرد دست

از بار گناه خویش خواهم شد پست

۹۴۹- ای خدای من! اگر در بدست آوردن پرهیزکاری کوتاهی کردم اینک دنبال عفو تو در حرکت هستم.

۹۵۰- ای خدای من! گناهان من بر اثر تراکم از کوه فراتر رفته و نادیده گرفتن تو گناهان مرا زیادتر و مرتفع تر است.

۹۵۱- ای خدای من! اگر از روی نادانی گناه کرده ام، تا آنجا به رحمت تو امیدوارم که می گویند: (علی علیه السلام) ناله نمیکند.

{صفحه ۲۶۷}

یا رب ز غضب مرحمتت بیشتر است

قهر تو دل ریش مرا بیشتر است
هر چند گناه و جرم ما بسیار است
احسان تو بسیار از آن بیشتر است

۹۵۲- ای خدای من! یاد خوبیهای تو سوزش دل مرا برطرف می گرداند و یاد گناهانم اشک مرا جاری می سازد.

۹۵۳- ای خدای من! لغزش مرا نادیده بگیر، گناهم را پاک کن، زیرا من به گناه خود اعتراف دارم، ترسانم و یاری می طلبم.

تا کسی ز گناه خود مُشَوَّش باشم
وز دیده و دل به آب و آتش باشم
یا رب به کرم قبول کن توبه من
تا فارغ و آسوده دل و خوش باشم

۹۵۴- ای خدای من! از طرف خود به من آسایش و رحمت عنایت کن! من غیر از درب های رحمت تو درب دیگری را نمی گویم.

۹۵۵- ای خدای من! اگر مرا از خودت دور کردی یا به من بی اعتنائی نمودی، به چه کسی امیدوار باشم و چه کسی را شفیع خود قرار دهم.

۹۵۶- ای خدای من! اگر مرا محروم کردی و یا از درگاه خود راندی، من چه نقشه ای به کار گیرم و یا چه عملی انجام دهم!؟

ای داده مرا رحمت خاص تو نوید
خواهم که کنی نامه من پاک و سفید
هر چند که از بیم تو لرزد تنم چون بید
هر گز نبرم ز فیض عام تو امید

۹۵۷- ای خدای من! همپیمان محبت تو شب زنده دار است، مناجات می کند. خدا را می خواند اما غافل خوابیده است.

{صفحه ۲۶۸}

حرف العین

۹۵۵- إِلَهِي لَيْنَ أَقْصَيْتَنِي أَوْ أَهْتَنِي *** فَمَنْ ذَا الَّذِي أَرْجُو وَمَنْ ذَا يُسْقِعُ خَائِبٍ بِي بَهْرَه

۹۵۶- إِلَهِي لَيْنَ خَبَيْتَنِي أَوْ طَرَدْتَنِي *** فَمَا حِيلَتِي يَا رَبِّ أَمْ كَيْفَ أَصْنَعُ

۹۵۷- إِلَهِي حَلِيفَ الْحُبِّ بِاللَّيْلِ سَاهِرٌ *** يُنَاجِي وَيَدْعُو وَالْمُغْفَلُ يَهْجَعُ

۹۵۸- وَكُلُّهُمْ يَرْجُو نَوَا لَكَ رَاجِئًا *** بِرَحْمَتِكَ الْعُظْمَى وَفِي الْخُلْدِ يَطْمَعُ هَجُوعُ خَوَابِ شَب

۹۵۹- إِلَهِي يُمَنِّينِي رَجَائِي سَلَامَةً *** وَقُبْحُ خَطِيئَاتِي عَلَيَّ يُشْنَعُ

۹۶۰- إِلَهِي فَإِنْ تَعَفُّو فَعَفُّوكَ مُنْقَذِي *** وَالْأَلَا فَبِالذَّنْبِ الْمُدْمِرِ أُصْرَعُ تَدْمِيرِ هَلَاكِ كَرْدن

۹۶۱- إِلَهِي بِحَقِّ الْهَاشِمِيِّ وَالْهِ *** وَحُرْمَةِ أَبْرَارِهِمْ لَكَ خُشَعُ

۹۶۲- إِلَهِي فَانْشُرْنِي عَلَى دِينِ أَحْمَدٍ *** مُنِيئًا تَقِيًّا قَانِتًا لَكَ أَحْضَعُ

۹۶۳- وَلَا تَحْرِمْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي *** شَفَاعَتَهُ الْكُبْرَى فَذَاكَ الْمُسْتَفْعُ

۹۶۴- وَصَلِّ عَلَيْهِ مَا دَعَاكَ مُوَحَّدًا *** وَنَاجَاكَ أَخِيَارًا بِبَابِكَ رُكَّعٌ سَاهِرٌ بِيدَار

ترغیب بقناعت و پرهیزکاری

۹۶۵- قَدِيمٌ لِنَفْسِكَ فِي الْحَيَوَةِ تَزُودًا *** فَعَدَا تَفَارِقُهَا وَأَنْتَ مُودَعٌ زَادِ تَوْشَه

۹۶۶- وَأَهْتَمَّ لِلسَّفَرِ الْقَرِيبِ فَإِنَّهُ *** أَنْأَى مِنَ السَّفَرِ الْبَعِيدِ وَأَشْشَعُ أَنْأَى دَوْرْتَر

۹۶۷- وَاجْعَلْ تَزْوُودَكَ الْمَخَافَةَ وَالتَّقَى *** وَكَانَ حَتْفَكَ مِنْ مَسَائِكَ أَسْرَعُ

۹۶۸- وَاقْنَعْ بِقُوَّتِكَ فَالْقِنَاعُ هُوَ الْغِنَى *** وَالْفَقْرُ مَقْرُونٌ بِمَنْ لَا يَصْنَعُ

۹۶۹- وَاحْذَرِ مُصَاحَبَةَ اللَّئَامِ فَإِنَّهُمْ *** مَنَعُوكَ صَفْوَةَ وِدَادِهِمْ وَتَصَنَّعُوا سَمَّ زَهْرِ

أَهْلِ

{صفحه ۲۶۹}

۹۵۸- هر دو دسته امید عطاى تو را دارند، به رحمت بزرگ تو دل بسته و بهشت جاویدان را طمع دارند.

از غیر تو هیچکس نمى بیند خیر

گر صاحب مسجد است و گر راهب دیر

چون کوى توست پیش ما غایت سیر

یا رب ببر از پیش نظر صورت غیر

۹۵۹- ای خدای من! امید به سلامتی، مرا به رستگاری آرزومند مى سازد و زشتی گناهان من، مرا بی آبرو مى گرداند.

۹۶۰- ای خدای من! اگر از گناهانم صرف نظر کنی، عفو تو نجاتگر من خواهد بود و اگر مرا نبخشی با گناهان سرنگون کننده

سقوط مى کنم.

محتاج به رحمت خدائیم همه

سر تا به قدم غرق گناهیم همه

لطف تو مگر دست بگیرد ما را

ورنى به گنه نامه سیاهیم همه

۹۶۱- ای خدای من! به حق محمد هاشمی صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او و احترام شایستگان که تسلیم تو هستند،

۹۶۲- ای خدای من! (تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم) مرا با اعتقاد به دین احمد صلی الله علیه و آله و سلم روز قیامت

مبعوث کن، در حالی به قیامت پا گذارم که به تو پناه برده، پرهیزکارم، تسلیم تو و در برابرت متواضع میباشم.

ای رب دل من به معرفت دانا کن

چشمم به جمال مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بنا کن

روزی که چه لاله سر بر آرم از خاک

در روضه ی مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم مرا مأوی کن

۹۶۳- ای خدای من! ای آقای من! مرا از شفاعت بزرگ محمد صلی الله علیه و آله و سلم محروم

{صفحه ۲۷۰}

مگردان که اوست شفاعت کننده.

۹۶۴- تا زمانی که یکتاپرستان ترا میخوانند و نیکان با تو مناجات می کنند در پیشگاه تو نماز میگذارند بر محمد صلی الله علیه و آله

و سلم درود بفرست.

یا رب چه شود روز قیامت ظاهر

وز هر طرفی شود ملامت ظاهر

در روضه ی مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بر انگیز مرا

کز حضرت تو شود سلامت ظاهر

۹۶۵- تا زنده هستی برای قیامت خود سرمایه ای تهیه کن زیرا فردا از دنیا جدا می شوی و با آن خداحافظی می کنی.

۹۶۶- برای سفری که حرکتش نزدیک است و از سفرهای خیلی دور و طولانی است آماده باش.

ای چیده ز خرمن حقیقت خوشه

وز اهل جهان گرفته دائم گوشه

باشد ره آخرت بسی دور و دراز

امروز بگیر بهر فردا توشه

۹۶۷- سرمایه ای که برای قیامت در نظر بگیری باید ترس از نافرمانی خدا و پرهیزکاری باشد و گویا مرگ تو از شبانگاه تو سریع تر

میرسد.

۹۶۸- به رزق خود قناعت کن که قناعت توانگری است و بیچارگی به کسی که قناعت نداشته باشد پیچیده است.

هر پاکدلی که اهل ایمان باشد

وز نور صفای دل مسلمان باشد

{صفحه ۲۷۱}

حرف العین

۹۷۰- أَهْلُ التَّصَنُّعِ مَا أَنْتَهُمُ الرِّضَىٰ *** وَإِذَا مَنَعَتْ فَسَمُّهُمْ لَكَ مُنَقَّعٌ خَرَقَ فَرُومَانِدَه

۹۷۱- لَا تُفْشِ سِرَّامَا اسْتَطَعْتَ إِلَىٰ أَمْرٍ *** يُفْشِي إِلَيْكَ سِرَّائِرًا تَسْتَوْدَعُ

۹۷۲- فَكَمَا تَرَاهُ بَسِيرٌ غَيْرَكَ صَانِعًا *** فَكَذَا بِسِرِّكَ لَا مَحَالَةَ يَصْنَعُ

۹۷۳- وَإِذَا اتُّمِنْتَ عَلَى السَّرَائِرِ أَخْفِهَا *** وَاسْتُرْ عُيُوبَ أَخِيكَ حِينَ تُطَّلِعُ ادْفَعِ احْمَقِ

۹۷۴- لَا تُبَدِّ أَنْ بَمَنْطِقِي فِي مَحْفَلٍ *** قَبْلَ السُّؤَالِ فَإِنَّ ذَاكَ يُشْنَعُ

۹۷۵- فَالصَّمْتُ يُحْسِنُ كُلَّ ظَنٍّ بِالْفَتَىٰ *** وَاعْلَمْ خَرَقَ سَفِيَهُ أَرَقَّ

۹۷۶- وَدَعِ الْمِرَاحَ قُرْبَ لَفْظِهِ مَارِجٍ *** جَلَبْتَ إِلَيْكَ بَلَابِلًا لَا تُدْفَعُ بَلَابِلِ ائِدُوهُ هَا

۹۷۷- وَحِفَاظُ جَارِكَ لَا تُضَعُّهُ فَإِنَّهُ *** لَا يُبْلَغُ الشَّرْفَ الْجَسِيمَ مُضَيِّعُ

۹۷۸- وَالصَّيْفُ أَكْرَمُهُ تَجِدُهُ مُخْبِرًا *** عَمَّنْ يَجُودُ وَمَنْ يَضِنُّ وَيَمْنَعُ

۹۷۹- وَإِذَا اسْتَقَالَكَ ذُو الْإِسَاءَةِ عِزَّةً *** فَاقْلَهُ إِنَّ ثَوَابَ رَبِّكَ أَوْسَعُ

۹۸۰- لَا تَجَزَّعَنَّ مِنَ الْحَوَادِثِ إِنَّمَا *** خَرَقَ الرِّجَالِ عَلَى الْحَوَادِثِ يَجْزَعُ ضَنْ بَخْلٍ كَرْدَن

۹۸۱- وَأَطِعْ أَبَاكَ بِكُلِّ مَا وَصَىٰ بِهِ *** إِنَّ الْمُطِيعَ أَبَاهُ لَا يَتَضَعَّضُ

خطاب ابوطالب و نصیحت او بمرتضی

۹۸۲- أَصْبِرَنَّ يَا بُنَيَّ فَالصَّبْرُ أَحْيَىٰ *** كُلُّ حَيٍّ مَصِيرُهُ لِشُعُوبٍ اسْتَقَالَهُ طَلَبُ عَفْوٍ كَرْدَن

۹۸۳- قَدْ بَدَّلْنَاكَ وَالْبَلَاءُ شَدِيدٌ *** لِفِدَاءِ النَّجِيبِ وَابْنِ النَّجِيبِ

۹۸۴- لِفِدَاءِ الْأَعَزِّ ذِي الْحَسَبِ النَّا *** قَبِ وَالْبَاعِ وَالْفَنَاءِ الرَّحِيبِ تَضَعُّعِ حَوَادِثِ شَدَن

{صفحه ۲۷۲}

پیوسته به تقوی و قناعت کوشد

وز رفتن راه کج پشیمان باشد

۹۶۹- از رفاقت با افراد پست پرهیز کن، زیرا اینان ظاهر سازی میکنند و از صفای محبت محروم میگردانند.

۹۷۰- ظاهر سازان و افراد پست کسانی هستند که وقتی از تو سود بردند ساکت هستند و آنگاه که سود آنان را قطع کردی زهر آنان برای تو ذخیره شده است.

گر یافته ای صحبت مردان ای دل

از صحبت سفله رو بگردان ای دل

با مردم بد نیک نباشد نیکی

در کردن آن شوی پشیمان ای دل

۹۷۱- تا آنجا که می توانی رازی را پیش کسی که راز دیگران را پیش تو فاش میکند، فاش مساز.

۹۷۲- زیرا همانطوری که راز دیگران را پیش تو فاش می سازد، همین روش را ناچار با راز تو انجام خواهد داد.

۹۷۳- وقتی امین اسرار مردم شدی آن را پنهان کن و آنگاه که از عیب های مردم آگاه شدی آنها را بپوشان.

هر کس که حدیث غیر گوید بتو باز

زنهار که او را نکنی محرم راز

سری که ز دوست یا دشمن شنوی

گر سر برود پیش کسی فاش مساز

۹۷۴- در هیچ انجمنی به سخن آغاز مکن تا از تو سؤال کنند، زیرا بدون سؤال و توجه مردم حرف تو به هدر می رود.

۹۷۵- سکوت موجب حسن ظن مردم نسبت به فرد است، در صورتیکه شاید

{صفحه ۲۷۳}

سکوت کننده، ضعیف، بی فکر و نادان باشد.

۹۷۶- از شوخی کردن پرهیز کن، زیرا چه بسا یک سخن شوخ غم های فراوانی را که قابل دفاع نیست برای تو به همراه بیاورد.

چیزی که نپرسند چرا باید گفت

گوهر که نخواهند چرا باید سفت

در هزل میبچ تا نگردی شب و روز

از طاق فلک با غم و محنت هم جفت

۹۷۷- احترام همسایه ات را حفظ کن و آنرا ضایع مساز، احترام فرد آبرومند با دست هرزه ها نمیرود.

۹۷۸- به مهمان احترام کن تا بتو خبر بدهد چه کسی سخاوت دارد و چه کسی بخیل و بی خیر است.

۹۷۹- کسی که به تو بدی کرده به هنگامی که از تو عذرخواهی کرد عذرش را بپذیر، زیرا ثواب پروردگارت زیادتر است.

از روی یقین کسی که انسان باشد

شک نیست که میل او به احسان باشد

گر خصم جفا کند و گر دوست وفا

بیند ز خدا و هر دو یکسان باشد

۹۸۰- در برابر حوادث ناله مکن، زیرا نادانها در برابر مشکلات می نالند (و قدرت حل ندارند اما عاقل صبر میکند و عقل را بکار

می گیرد.)

۹۸۱- هر سفارشی پدرت به تو کرده است آنرا عملی کن، کسی که از پدرش اطاعت کند هیچگاه ذلیل نخواهد شد.

از دهر اگر پای تو آید بر سنگ

وز محنت روزگار گردی دلتنگ

{صفحه ۲۷۴}

حرف العین

۹۸۵- ان تَصْبِكَ الْمُنُونُ فَالْبَلُّ تَبْرِي**فَمُصِيبٌ مِنْهَا وَغَيْرُ مُصِيبٍ نِيلِ تِير

۹۸۶- كُلُّ حَيٍّ وَانِ تَمَلَّيْ عَيْشًا**اِحْذُ مِنْ سِهَامِهَا بِنَصِيبٍ

جواب حیدر و پذیرفتن نصیحت پدر

۹۸۷- آتَاْمُرُونِي بِالصَّبْرِ فِي نَصْرِ أَحْمَدَ**فَوَاللَّهِ مَا قُلْتُ الَّذِي قُلْتَ جَازِعًا اِبْرَاءَ تَرَاشِيدِن

۹۸۸- وَ لَكِنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ تَرُ نُصْرَتِي**لِتَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَزَلْ لَكَ طَائِعًا

۹۸۹- وَ سَعِيَ لَوْجِهِ اللَّهِ فِي نَصْرِ أَحْمَدَ**نَبِيِّ الْهُدَى الْمَحْمُودِ طِفْلًا وَ يَافِعًا سَهْمِ تِير

خطاب عمرو بن معدی کرب بعلی مرتضی

۹۹۰- الْآنَ حِينَ تَقَلَّصْتَ مِنْكَ الْكُلِّي**اِذْ حَرُّ نَارِكَ فِي الْوَقِيعَةِ يُسْطَعُ

۹۹۱- وَ الْخَيْلُ لِاحِقَّةِ الْآيَاطِلِ شُرْبٌ**قُبُ الْبُطُونِ نَيْبُهَا وَ الْآقْرَعُ اقْبُ ضَامِرِ الْبَطْنِ

۹۹۲- يُحْمِلْنَ فُرْسَانًا كِرَامًا فِي الْوَعَا**لَا يَنْكَلُونَ إِذَا الرِّجَالُ تَكَعَكَوْا تَكَعَكَعَ بَازِ اِيسْتَادِن

۹۹۳- إِنِّي أَمْرٌ أَحْمَى حِمَايَ بَعْرَةَ**وَ إِذَا يَكُونُ شَدِيدَةً لَا أَجْزَعُ

۹۹۴- وَ أَنَا الْمُظْفَرُّ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا**وَ أَنَا شِهَابٌ فِي الْحَوَادِثِ يَلْمَعُ

۹۹۵- مَنْ يَلْقَنِي يَلْقَ الْمَيِّتَةَ وَ الرَّدَى**وَ حِيَاضَ مَوْتٍ لَيْسَ عَنْهُ مَدْفَعُ

۹۹۶- فَاحْذَرِ مُصَاوَلَتِي وَ جَانِبِ مَوْقِفِي**إِنِّي لَدَى الْهَيْجَا أَضْرُّ وَ أَنْفَعُ وَ طَيْسَ تَنُورِ اِهْنِين

جواب مرتضی بافصح عبارات

۹۹۷- يَا عَمْرُو قَدْ حَمَى الْوَطَيْسُ وَ أَضْرِمْتَ**نَارُ عَلَيْكَ وَ هَاجَ أَمْرٌ مُفْطَعٌ فَطِيعٌ شَنِيعٌ وَ سَخْتُ

وَ تَسَاقَتْ ۵

{صفحه ۲۷۵}

باید که تو را به صبر باشد آهنگ

وانگاه در آن مقام باشی یک رنگ

نصیحت ابوطالب به امام علیه السلام

۹۸۲- فرزندم صبر کن که صبر به عقل نزدیکتر است. هر زنده ای در مسیر مرگ رهسپار است.

۹۸۳- بلا- شدید است به همین جهت من تو را در راه فدا شدن برای «نجیب» فرزند نجیب (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیدم.

۹۸۴- تو را برای فدائی عزیزترین فردی که دارای شخصیتی نافذ، مقامی عظیم و دستی باز دارد پیش کش کردم.

۹۸۵- اگر مرگ گریبان را گرفت توجه داشته باش که تیر تراشیده میشود قسمتی از تیرها به هدف میخورد و بعضی از آنها به

هدف نمیرسد.

۹۸۶- هر زنده ای هر چند غرق در لذت باشد از تیر مرگ سهمی خواهد برد.

توضیح: در شعب ابوطالب که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در معرض خطر بود، ابوطالب مسلمانان و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در شعب نگهداری می کرد و شب ها بجای آن حضرت می خوابید. یک شب علی علیه السلام را بجای خود خوابانید و مطالب بالا را برای فرزندش بیان داشت و امام علیه السلام در جواب پدر چنین فرمود:

پاسخ امام علیه السلام به نصیحت پدر

۹۸۷- پدر جان آیا مرا برای یاری از احمد صلی الله علیه و آله و سلم به صبر سفارش می کنی؟! بخدا سوگند، من مطلبی که دلیل بر اظهار ناراحتی باشد بیان نداشتم.

۹۸۸- پدر جان! دوست دارم چگونگی یاری کردن من از محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ببینی تا بدانی که من همیشه مطیع شما هستم.

{صفحه ۲۷۶}

۹۸۹- کوشش من برای یاری احمد پیامبر راهنما و شایسته صلی الله علیه و آله و سلم چه آن موقعی که طفل بوده ام و چه حالا که بالغ شده ام فقط برای رضای خدا بوده است.

هر کس که چه من ز اهل بیت کرم است

در معرکه ها به فتح و نصرت علم است

مردی که کمر بست بتأیید نبی صلی الله علیه و آله و سلم

چون کوه بکار خویش ثابت قدم است

سخن عمرو بن معدی کرب به علی علیه السلام

۹۹۰- اینک وقت آن رسیده است که کلیه هایت به هم برسد، زیرا گرمی آتش جنگ برای سوزاندن اوج گرفته است.

۹۹۱- اسب های جنگی: کمر باریک، لاغر اندام، دو ساله و پیرتر پشت سرهم در میدان حاضرند.

۹۹۲- این اسب ها، قهرمان جنگ و شخصیت های نبرد را بمیدان می آورند و آنجا که مردان از رفتن باز میمانند اسبان پیشروی میکنند.

۹۹۳- من مردی هستم که جنگ را با عزت شعله ور می سازم و از زیردستانم با احترام حمایت میکنم و آنگاه که جنگ اوج گرفت اظهار عجز نمی نمایم.

۹۹۴- من در تمام جنگها پیروز شده ام. من شهابی هستم که در حوادث می درخشم.

۹۹۵- کسی که مرا دیدار کند مرگ، ذلت و نشانه های مردن را ملاقات خواهد کرد و هیچ راه فراری هم برای او وجود ندارد.

۹۹۶- از استقامت من در جنگ بترس! از موضع من پرهیز کن زیرا من در بحران جنگ بدشمن ضرر میزنم و به دوست نفع می رسانم.

توضیح: عمرو بن معدی کرب در هنگامی که عده ای از مسلمانان را غارت کرده بود و به جنگ با آنان پرداخته بود و امام علیه

السلام برای سرکوب کردن وی اعزام

{صفحه ۲۷۷}

حرف العین

۹۹۸- وَ تَسَاقَتِ الْأَبْطَالُ كَاسَ مَيْتَةٍ *** فِيهَا ذَرَارِيحٌ وَ سَمٌّ مُنْتَقِعٌ ذِرَاحِ نَوْعِي أِز زَهْر

۹۹۹- فَالْيَكَّ عَنِّي لَا يَنَالُكَ مِخْلَبِي *** فَتَكُونُ كَالْأَمْسِ الَّذِي لَا يَرْجِعُ

۱۰۰۰- إِنِّي أَمْرٌ أَوْ أَحْمَى حِمَايَ بَعْرَهُ *** وَ اللَّهُ يَخْفِضُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْفَعُ

۱۰۰۱- إِنِّي إِلَى قَصْدِ الْهُدَى وَ سَبِيلِهِ *** وَ إِلَى شَرَائِعِ دِينِهِ أَنْتَسِرُّ

۱۰۰۲- وَ رَضِيْتُ بِالْقُرْآنِ وَ حَيًّا مُنْزَلًا *** وَ بَرَبِّنَا رَبًّا يَضُرُّ وَ يَنْفَعُ مِخْلَبِ چنگال

۱۰۰۳- فِينَا رَسُولُ اللَّهِ أَيْدٍ بِالْهُدَى *** فَلَوَائِهِ حَتَّى الْقِيَمَةِ يَلْمَعُ

در قتل اغشم بتیغ خون افشان

۱۰۰۴- أَوْدَى بِأَغْشَمٍ دَهْرٌ كَانَ يَأْمَلُهُ *** فَحَرَّ شَنْجِدٍ لَا فِي الْأَرْضِ مَصْرُوعًا أَوْدَى أَهْلَكَ

۱۰۰۵- قَدْ كَانَ يُكْثِرُ فِي الْكَلَامِ تَسْمُعًا *** حَتَّى سَمَا بِحُسَامِهِ تَرْوِيعًا

۱۰۰۶- فَعَلَوْتُهُ مِنِّي بِضَرْبِهِ فَاتِكِ *** مَا كَانَ يَوْمًا فِي الْحُرُوبِ جَزُوعًا

۱۰۰۷- مَنْ كَانَ يُنْكَرُ فَضْلَنَا وَ سَنَانَنَا *** فَأَنَا عَلِيُّ لَلِإِلَهِ مُطِيعًا تَرْوِيعِ ترسانیدن

بیان تسلط خویش بر اعداء دین

۱۰۰۸- هَلْ يُقَرِّعُ الصَّخْرُ مِنْ مَاءٍ وَ مِنْ مَطَرٍ *** هَلْ يُلْحَقُ الرِّيحُ بِالْأَمَالِ وَ الطَّمَعِ

۱۰۰۹- أَنَا عَلِيُّ أَبُو السَّبْطَيْنِ مُقْتَدِرٌ *** عَلَى الْعُدَاةِ عُدَاةَ الرَّوْعِ وَ الزَّمْعِ الْفَتَكِ الْقَتْلِ فَجَاءَهُ

اظهار اندوه از فوت دوستان

۱۰۱۰- يَا لَهْفَ نَفْسِي قَتَلْتَ رَبِّيَعَهُ *** رَبِّيَعَهُ السَّامِعَهُ الْمُطِيعَهُ قَرَعِ كُوفْتِنِ

{صفحه ۲۷۸}

شده بود تا جنگ «بنی زبید» را به پایان برساند این اشعار را خواند و امام علیه السلام در پاسخ وی اشعاری را که می آید خواند. بر

اثر شنیدن این اشعار ترسید و فرار کرد:

پاسخ امام علیه السلام به عمرو بن معدی کرب

۹۹۷- آری عمرو تنور آهنین جنگ گرم است و آتشی برای تو شعله ور شده و حادثه خطرناکی پیش آمده است.

۹۹۸- قهرمانان جنگ جام مرگ را که در آن زهرهای گوناگون و سم کشنده است در دست دارند و بدشمن خود می نوشاند.

۹۹۹- در چنین شرائطی از من فاصله بگیر که چنگال شیرانه ام به تو بند نشود و مثل دیروزی که رفت و برنمی گردد نشوی.

امروز منم به زور سرپنجه علم

وز تیغ من است قامت خصم قلم

در معرکه بر خصم جان سازم تنگ

وانگاه فرستمش به صحرای عدم

۱۰۰۰- من کسی هستم که از زیردستانم با عزت حمایت میکنم و جنگ مینمایم و خدا هر که را خواست بزمین میزند و هر کس را

خواست بالا میبرد.

۱۰۰۱- من در مسیر هدایت و راه آن و در طریق قوانین دین خدا با سرعت در حرکت هستم.

۱۰۰۲- من قرآن را بعنوان وحی خدا پذیرفته ام و پروردگاران را خدائی که زیان و نفع میرساند شناخته ام.

۱۰۰۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که راه راست باو نشان داده شده در میان ماست و پرچم وی تا روز قیامت در اهتزاز

است.

مائیم که رو به مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آوردیم

بردیم کدورت و صفا آوردیم

{صفحه ۲۷۹}

آئینه دل به صدق روشن کردیم

آئین محبت و وفا آوردیم

داستان قتل اغشم به دست امام علیه السلام

۱۰۰۴- روزگار آرزوهای اغشم را به فنا کشیده و او روی زمین در بستر مرگ غلطید.

۱۰۰۵- اغشم در سخن های خود زیاد می ترسانید، این عمل را تا آنجا کشانیده بود که شمشیرش را برای ایجاد ترس بالا میبرد و حرکت می داد.

۱۰۰۶- در چنین شرائطی با ضربتی قاطع در حالی که بر روی او قرار گرفتم او را به هلاکت رسانیدم، فردی را کوبیدم که هیچگاه در جنگ ها، ناله نزده بود.

۱۰۰۷- کسی که دانش و عظمت ما را منکر است، من علی علیه السلام هستم و مطیع خدا.

دشمن که میان خاک و خونش بینم

در قید غم و غصه زبونش بینم

اکنون که کشم تیغ قضا بر سر او

افتاده به خاک سرنگوش بینم

تسلط بر دشمن

۱۰۰۸- آیا صخره ها از آب و باران کوبیده می شوند؟! آیا قدرتها به آرزوها و طمع خود دست می یابند.

۱۰۰۹- من علی علیه السلام پدر سبطين (حسن و حسین علیهم السلام نوه های محمد صلی الله علیه و آله و سلم) هستم. در روز وحشت و سرگردانی بر دشمنان پیروزم.

{صفحه ۲۸۰}

حرف الغین

۱۰۱۱- سَمِعْتُهَا كَانَتْ بِهِ الْوَقِيْعَهْ *** بَيْنَ مَحَانِي سُوْقِيْهَا وَ الْبَيْعَهْ مَحَانِي مَعَاظِفِ

۱۰۱۲- فَمَا بِهَا نَقْصٌ وَ لَا وَضِيْعَهْ *** وَ لَا الْأُمُوْرُ الرَّثِيْعَهْ الشَّنِيْعَهْ

۱۰۱۳- كَانَتْ قَدِيْمًا عَصَبَةً مَنِيْعَهْ *** تَرْجُوْ ثَوَابَ اللهِ بِالصَّنِيْعَهْ وَضِيْعَهْ زِيَان

۱۰۱۴- وَ مَرْءَةٌ أَنْسَابُهَا وَ لِيْعَهْ *** قَالِيْعَةً أَصْوَاتُهَا رَقِيْعَهْ

۱۰۱۵- لَيْسَتْ كَأَصْوَاتِ ابْنِي الْخَضِيْعَهْ *** دَعَا حَكِيْمٌ دَعْوَةً سَمِيْعَهْ

۱۰۱۶- مِنْ غَيْرِ مَا بُطِّلَ وَ لَا خَدِيْعَهْ *** نَالَ بِهَا الْمَنْزِلَةَ الرَّفِيْعَهْ عَصَبَهْ كَرُوْه

۱۰۱۷- فِي الشَّرْفِ الْعَالِي مِنْ الدَّسِيْعَهْ

در مذمت اشتغال بدنیا

۱۰۱۸- أَرَى الْمَرْءَ وَالْدُّنْيَا كَمَا لٍ وَخَاسِبٍ *** يُضَمُّ عَلَيْهِ الْكَفُّ وَالْكَفُّ فَارُغٌ مَرَّةً قَبِيلَهُ

امیدوار ساختن کنه کاران

۱۰۱۹- أَيَا صَاحِبِ الذَّنْبِ لَا تَقْنَطَنَّ *** فَإِنَّ الْإِلَهَ رَوْفٌ رَوْفٌ

۱۰۲۰- وَلَا تَرَحَّلَنَّ بِلَا عُدَّةٍ *** فَإِنَّ الطَّرِيقَ مَخُوفٌ مَخُوفٌ وَلَعَّ كَذِبٌ

امیدوار ساختن از باب مناهی

۱۰۲۱- مَنْ عَدَا ثُمَّ اعْتَدَى ثُمَّ اقْتَرَفَ *** ثُمَّ ارْعَوَى ثُمَّ انْتَهَى ثُمَّ اعْتَرَفَ سَبْعَةَ عَطِيَّةٍ

۱۰۲۲- أَبَشِرْ بِقَوْلِ اللَّهِ فِي آيَاتِهِ *** أَنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْلَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ عَدَّةً رَسَارَاهُ

امر بفضل و عفو و احسان

ان

{صفحه ۲۸۱}

دشمن که کند خیال فاسد همه روز

کالای حدیث اوست کاسد (۱) همه روز

هر لحظه مرا نصرت و فتحی دگر است

از آتش غصه سوخ حاسد همه روز

اظهار اندوه از مرگ دوستان

۱۰۱۰- خیلی متأسف هستم که ربیعہ کشته شد (۲) ربیعہ شنوا و مطیع بود.

۱۰۱۱- شنیده ام که ربیعہ در پیچ و خم بازار و تجارت جنگ مورد حمله قرار گرفته است.

۱۰۱۲- ربیعہ نه کمبود داشته و نه زبانی دیده و نه کارهای کوچک پست از او سرزده است.

۱۰۱۳- طائفه ربیعہ از قدیم گروهی متشخص بوده اند که برای کارهای روزانه امید ثواب داشته اند.

با مهر وفا سرشت ایزد گل من

شدکوی صفا و شوق سر منزل من

خاری که به پای دوستان می بینم

باشد به مثل چه خنجری بر دل من

۱۰۱۴- طائفه مَرّه که سلسله نسبی دروغ دارند سست قدم هستند و صداهای آنان مورد نفرت است.

۱۰۱۵- صدای آنان همانند صدای میدان جنگ نیست.

حکیم بن جبلة مردم را به جنگ دعوت کرد و همه حرف او را شنیدند.

۱- کاسد، کساد یعنی جنس تازه او همه روز کساد است.

۲- به ربیعہ، ربیعۃ الفرس هم گفته شده چون تمام ثروت خود را تبدیل به اسب کرد و آنرا در راه جنگ تحویل داد.

{صفحه ۲۸۲}

۱۰۱۶- حکیم نه حرف بی ربطی زده بود و نه مطلب نیرنگی داشت و با دعوت خود بمقام عالی دست یافت.

۱۰۱۷- بر اثر حرف خود بمقامی عالی از بخشش دست یازید.

گرنیست تو را تخم شقاوت در گل

تا چند به اهل فتنه باشی مائل

زنهار که اعتماد بر سفله مکن

کز مردم بد نیک نبینی ای دل

مذمت از غرق شدن در دنیا

۱۰۱۸- دنیا در نظر من مثل ثروت و حسابدار است، دست برای ضبط و کنترل آن زحمت میکشد ولی از مال خالی است.

هر کس که بود به مال دنیا شرفش

در مذهب فقر نیست بر طرفش

او را به مثل محاسبی دان که روان

اموال به هم گیرد و خالی است کفش

امید دادن به گناهکاران

۱۰۱۹- ای گناهکار ناامید مباش که الله، مهربانی مهربان است.

۱۰۲۰- از دنیا بدون خرج و ابزار سفر حرکت مکن که راه خطرناکی وحشتناک است.

ای داده مرا به لطف بسیار نوید

هرگز نبرم ز نخل فضل تو امید

با این همه گر یاد کنم قهر تو را

لرزد تن من ز پای تا سر چون بید

{صفحه ۲۸۳}

حرف الفاء

۱۰۲۳- اِنْ كُنْتَ تَطْلُبُ رُبِّيَّهَ الْاَشْرَافِ *** فَعَلَيْكَ بِالْاِحْسَانِ وَالْاِنْصَافِ حَرَى سزاوار

۱۰۲۴- وَ اِذَا اَعْتَدَى اَحَدٌ عَلَيْكَ فَخَلِّهْ *** وَ الدَّهْرُ فَهَوْلُهُ مُكَافٍ كَافٍ

نهی از بخل و امر بسخا و کرم

۱۰۲۵- لَا تَبْخُلَنَّ بِدُنْيَا وَ هِيَ مُقْبِلَةٌ *** فَلَيْسَ يَنْقُصُهَا التَّبْدِيرُ وَ السَّرْفُ

۱۰۲۶- وَ اِنْ تَوَلَّتْ فَاَحْرَى اَنْ تَجُودَ بِهَا *** فَالشُّكْرُ فِيهَا اِذَا مَا اَدْبَرْتَ خَلْفَ جَانِشِينَ

اظهار مقام تفویض و رضا

۱۰۲۷- مَالِي عَلَى قُوْتِ فَاَيْتِ اَسْفُ *** وَ لَا تَرَانِي عَلَيْهِ التَّهْفُ

۱۰۲۸- مَا قَدَّرَ اللهُ لِي فَلَيْسَ لَه *** عَنِّي اِلَى مَنْ سِوَايَ مُنْصَرِفٌ صَلْفُ لَافٍ

۱۰۲۹- فَالْحَمْدُ لِلّٰهِ لَا شَرِيكَ لَه *** مَالِي قُوْتٌ وَ هِمَّتِي الشَّرْفُ

۱۰۳۰- اَنَا رَاضٍ بِالْعَسْرِ وَ الْيَسَارِ فَمَا *** تَدْخُلْنِي ذِلَّةٌ وَ لَا صَلْفُ

بیان اضطراب خلايق و تفویض امر بخالق

۱۰۳۱- كَمْ مِنْ عَلِيمٍ قُوِيٍّ فِي تَقْلِبِهِ *** مُهَذَّبٍ اللَّبِّ عَنْهُ الرِّزْقُ يَنْحَرِفُ لِبِّ عَقْلِ

۱۰۳۲- كَمْ مِنْ ضَعِيفٍ سَخِيفٍ الْعَقْلِ مُخْتَلِطٍ *** كَأَنَّهُ مِنْ خَلِيجِ الْبَحْرِ يَغْتَرِفُ اعْتِرَافِ ابٍ از كَفِ اشَامِ

ستایش موت که روحرا از بدن میرهاند

۱۰۳۳- جَزَى اللَّهُ عَنَّا الْمَوْتَ خَيْرًا فَإِنَّهُ *** أَبْرَبْنَا مِنَ الْوَالِدَيْنَا وَارَأْفُ

۱۰۳۴- يُعَجِّلُ تَخْلِيصَ النَّفُوسِ مِنَ الْأَذَى *** وَيُدْنِي مِنَ الدَّارِ الَّتِي هِيَ أَشْرَفُ دُنُو نَزْدِيكِي

{صفحه ۲۸۴}

۱۰۲۱- کسی که راه انحراف را پیش گرفت، سپس به گناه ادامه داد و در لجنزار معصیت غرق گردید، بعد بفکر افتاد سپس دست از گناه کشید و به اشتباه خود اعتراف کرد،

۱۰۲۲- چنین فردی را بقول خدا که در آیات قرآن فرموده مژده بده که «اگر دست از گناه بشوید، خدا گناهان گذشته اش را (که مربوط به خداست، نه مال و حق مردم) می آمرزد.» (۱)

هر چند که جرم بی نهایت دارم

وز جانب نفس خود شکایت دارم

گاهی که کشد سخن به آمرزش حق

در باب امید صد حکایت دارم

به دیگران احسان کنید و از لغزش مردم چشم بپوشید

۱۰۲۳- اگر می خواهی بمقام شخصیت ها بررسی، باید بمردم نیکی کن و انصاف داشته باشی.

۱۰۲۴- و آنگاه که فردی به تو فشار آورد او را نادیده بگیر که روزگار برای انتقام گرفتن از وی کافی خواهد بود.

ای برده فرو بمردمی ریشه ی خویش

زنهار مکن غیر کرم پیشه خویش

از صورت انتقام باید شستن

درچشمه ی مهر لوح اندیشه ی خویش

پرهیز از بخل و امر به سخاوت

۱۰۲۵- آنگاه که دنیا به تو روی آورد در بخشش بخل مکن، زیرا در چنین

۱- سوره انفال آیه ۳۸ «قُلْ لِلذِّينِ كَفَرُوا ان يَنْتَهُوا يَغْفِرْ لَكُمْ مَا سَلَفُ»

{صفحه ۲۸۵}

شرائطی تبذیر و اسراف، ثروت را کم نمی کند.

۱۰۲۶- و اگر ثروت آهنگ رفتن کرد شایسته تر است که در راه خدا انفاق کنی، زیرا وقتی مال در مسیر رفتن است، شکر خدا جای نشین ثروت است.

ای یافته از فضل خدا هر کامی

زنهار منه براه باطل گامی

چون هست تو را ز فیض حق اکرامی

باید که به انعام بر آری نامی

اظهار تفویض و رضا

۱۰۲۷- هرگاه چیزی را از دست دادم، نه مرا غمگین می بینی و نه نالان،

۱۰۲۸- زیرا آنچه را خدا برای من مقدر کرده است به دیگری حواله داده نخواهد شد.

۱۰۲۹- حمد مخصوص خدائی است که شریک ندارد، لقمه ای برای خوردن ندارم اما همت من عالی است.

۱۰۳۰- من به سختی و آسایش راضی هستم و هیچگاه از سختی ذلت نمیبینم و از شادی لاف نمی‌زنم.

تا چند کنی شکوه که تمییز نماند

این چیز بیاد رفت و آن چیز نماند

هر چیز که می نمود ثابت چون کوه

تا چشم به هم زدیم آن نیز نماند

رزق و ثروت به تقدیر خداست

۱۰۳۱- چه بسیار دانائی که در گردش کارها نیرومند است و عقل خوبی دارد اما رزق از وی کناره گیری می کند.

{صفحه ۲۸۶}

۱۰۳۲- چه بسیار ضعیفانی که از نظر عقل عقب مانده و شوریده اند و از نظر رزق گویا کنار دریا نشسته و از دریا بهره میبرند (رزق

آنان کم نمی شود).

جمعی که به علم و معرفت می کوشند

از آتش غصه روز و شب در جوشند

و آنها که به جهل راه حق می پوشند

پیوسته می از جام طرب می نوشند

ستایش از مرگ

۱۰۳۳- خدا از جانب ما پاداش خوب بمرگ بدهد، زیرا مرگ نسبت بما خیراندیش و مهربان تر است.

۱۰۳۴- در آزاد کردن جانها از شکنجه عجله میکند و انسان را بخانه ای که محترم ترین خانه هاست نزدیک می سازد.

تحصیل کمال نفس شد پیشه ی من

جز باده ی عشق نیست در شیشه من

بر من چه بقای نفس روشن شده است

هرگز نبود ز مرگ اندیشه ی من

اوصاف خدا

۱۰۳۵- ای خدای من با قلب (برای من) شناخته شده ای. ای آقای من همیشه به حق معروفی.

۱۰۳۶- ای خدا! آرزوی که نه نوری بود که از آن بهره مند گردند و نه سایه ای روی زمین بود که بان پناه ببرند، تو وجود داشتی.

۱۰۳۷- ما را به اختلاف تمام مردم و هر چه در فکر و خیال ها نهفته است نزدیک و آشنا ساختی.

{صفحه ۲۸۷}

حرف الفاء

بیان صفات الهی که بحریست نامتناهی

۱۰۳۵- قَدْ كُنْتَ يَا سَيِّدِي بِالْقَلْبِ مَعْرُوفًا***وَلَمْ تَزَلْ سَيِّدِي بِالْحَقِّ مَوْصُوفًا عَكْفٌ عَلَيْهِ لَازِمُهُ وَوَاضِعُهُ

۱۰۳۶- وَ كُنْتَ إِذْ لَيْسَ نُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ***وَلَا ظِلَامٌ عَلَى الْإِفَاقِ مَعْكُوفًا

۱۰۳۷- قَرَّبْنَا بِخِلَافِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ***وَ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأَوْهَامِ مَعْرُوفًا مَكْفُوفًا بَازْدَاشْتَهُ شَدَهُ

۱۰۳۸- وَ مَنْ يُرِدُهُ عَلَى التَّشْبِيهِ مُمْتَثِلًا***يَرْجِعُ آخَا حَصْرٍ بِالْعَجْزِ مَكْنُوفًا

۱۰۳۹- وَ فِي الْمَعَارِجِ تَلْقَى مَوْجَ قُدْرَتِهِ***مَوْجًا يُعَارِضُ صَرْفَ الرِّيحِ مَكْفُوفًا

۱۰۴۰- فَاتَّزَكَ آخَا جَدَلٍ بِالذِّينِ مُشْتَبِهًا***قَدْ بَاشَرَ الشَّكَّ مِنْهُ الرَّأْيُ مَوْوُفًا مَوْوُفًا أَفْتُ رَسِيدَهُ

۱۰۴۱- وَ أَصْحَبَ آخَامِقَهُ حُبًّا لِسَيِّدِهِ***وَ بِالْكَرَامَةِ مِنْ مَوْلَاهُ مَحْفُوفًا

۱۰۴۲- أَمْسَى دَلِيلَ الْهُدَى فِي الْأَرْضِ مُنْتَشِرًا***وَ فِي السَّمَاءِ جَمِيلَ الْحَالِ مَعْرُوفًا مَقَهُ مَحَبَّتِ

کشته شدن کعب بن اشرف و بیرون کردن قبیله بنی نصر

۱۰۴۳- عَرَفْتُ وَ مَنْ يَعْتَدِلُ يَعْرِفُ***وَ أَيْقَنْتُ حَقًّا وَ لَمْ أَصْدِفِ

۱۰۴۴- عَنِ الْكَلِمِ الصِّدْقِ يَأْتِي بِهَا***مِنْ اللَّهِ ذِي الرَّافَةِ الْأَرَافِ مَحْفُوفًا احاطه شده

۱۰۴۵- رَسَائِلٌ يُدْرَسْنَ فِي الْمُؤْمِنِينَ***بِهِنَّ اصْطَفَى أَحْمَدَ الْمُصْطَفَى

۱۰۴۶- فَاصْبَحَ أَحْمَدُ فِينَا عَزِيْرًا***عَزِيْرَ الْمَقَامَةِ وَ الْمَوْقِفِ مَوْقِفَ مَحَلِّ تَوْقِفِ

۱۰۴۷- فَيَا أَيُّهَا الْمَوْعِدُوهُ سَفَاهًا***وَ لَمْ يَأْتِ جَوْرًا وَ لَمْ يُعِنِفِ

۱۰۴۸- أَلَسْتُمْ تَخَافُونَ أَدْنَى الْعَذَابِ***وَ مَا أَمِنُ اللَّهُ كَالْأَخَوَفِ عِنْفِ دَوْسْتِي كَرْدِي

فان

{صفحه ۲۸۸}

ای روی تو در ازل بخوبی معروف

پیوسته به اوصاف کمالی موصوف

عالم همه محتاج به هستی تواند

هستی تو بر هیچ نباشد موقوف

۱۰۳۸- کسی که بخواهد خدا را با تشبیه کردن معرفی نماید در عجز و ناتوانی محاصره می گردد.

۱۰۳۹- موج قدرت خدا آنقدر نیرومند است که تمام امواج را از حرکت باز میدارد.

ای رفته برون نور تو از پرده وهم

حسن تو فزون ز عقل و اندیشه و فهم

هر بار که پیش عقل نامت بر دم

در حال سپر فکند از غایت سهم

۱۰۴۰- با فردی که خود را دین دار می داند ولی در دین اشکال ایجاد میکند و همیشه در شک و تردید بسر میبرد و فکرش آفت

دیده است قطع رابطه کن.

۱۰۴۱- با فردی که بر اثر محبت نسبت به آقای خود (خدا) جانباز گردیده و به کرامات (شبه معجزه پیامبران) از جانب مولای خویش زینت یافته است رفاقت کن.

۱۰۴۲- با کسی رفاقت کن که در روی زمین پهناور، راهنمای هدایت است و در آسمان با احترام شناخته شده است.

تا چند تو را خیال باطل باشد

طبعت به کمال نقص مایل باشد

گر میل دلت به سیر کامل باشد

ناگاه به نور ذات واصل باشد

{صفحه ۲۸۹}

قتل کعب بن اشرف و اخراج طائفه بنی نضیر

۱۰۴۳- اسلام را شناختم و کسی که معتدل باشد شناخت پیدا میکند و بدون تردید بحقیقت دست یافتم و از آن بازنگشتم.

۱۰۴۴- از قرآن صادقی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدائی که مهربان ترین مهربانان است آورد روی برمگردانم.

۱۰۴۵- بمطالبی که در میان مؤمنان تعلیم میگردد و خدا، احمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را برای ابلاغ آنها برگزید اعتقاد و علاقه ی کامل دارم.

هر کس که چه من ز اهل عرفان باشد

خورشید سپهر فضل و احسان باشد

جائی که سخن ز نور ایمان باشد

ایمان صحیح او به قرآن باشد

۱۰۴۶- پیامبر اسلام احمد صلی الله علیه و آله و سلم در میان ما عزیز گردیده خواه جنگ کند و یا در صلح باشد.

۱۰۴۷- شما (یهود) که از ترس او را نادان می شمارید، او تاکنون نه به کسی ظلم کرده و نه به فردی بداخلاقی نموده است.

۱۰۴۸- آیا از کمترین عذاب وحشت ندارید؟! من که بخدا ایمان آورده ام مثل ترسوها ایمان نیاورده ام.

جمعی که به نفس خویش مغرور شوند

وز جهل میان خلق مشهور شوند

از مهر سپهر معرفت دور شوند

خفاش صفت تیره و بی نور شوند

{صفحه ۲۹۰}

حرف الفاء

۱۰۴۹- فَإِنْ تُصْرَعُوا تَحْتَ أَسْيَافِنَا *** كَمْصَرَعِ كَعْبِ أَبِي الْأَشْرَفِ صَرَعِ افْكَنْدَن

۱۰۵۰- غَدَاةَ رَأَى اللَّهُ طُغْيَانَهُ *** وَأَعْرَضَ كَالْجَمَلِ الْأَحْيَفِ

۱۰۵۱- فَأَنْزَلَ جَبْرَيْلَ فِي قَتْلِهِ *** بِوَحْيٍ إِلَى عَبْدِهِ الْمُلَطَّفِ

۱۰۵۲- فَدَسَّ الرَّسُولُ رَسُولًا لَهُ *** بِأَرْهَفِ ذِي طُبَّةٍ مُرْهَفِ دَسِّ پنهان فرستادن

۱۰۵۳- فَبَاتَتْ عُيُونٌ لَهُ مُعَوْلَاتٌ *** مَتَى يُنْعِ كَعْبٌ لَهَا تَذْرُفِ

۱۰۵۴- فَقَالُوا لِأَحْمَدَ ذَرْنَا قَلِيلًا *** فَإِنَّا مِنَ النَّوْحِ لَمْ نَشْتَفِ

۱۰۵۵- فَخَلَّاهُمْ ثُمَّ قَالَ اضْعَوْا**دُحُورًا عَلَى رَعْمَةِ الْأَنْفِ عَيْلِ نَالِهِ وَفَرِيادِ

۱۰۵۶- وَ أَجَلِي النَّضِيرِ إِلَى غُرْبِهِ**وَ كَانُوا بِدَارَةِ ذِي زُخْرَفٍ

۱۰۵۷- إِلَى أَدْرِعَاتٍ رِدْفَاهُمْ**عَلَى كُلِّ ذِي دَبْرٍ أَعْجَفٍ

خبر گرفتن غطریف بن چشم

۱۰۵۸- يَا لَهْفَ نَفْسِي عَلَى الْغَطْرِيفِ**الْمُدَّعِي الْبَاسِ وَ بَدَلَ الزَّيْفِ دَحُورِ دُورِ كَرْدَنِ

۱۰۵۹- أَفَلَتَ مِنْ ضَرْبٍ لَهُ خَفِيفٍ**غَيْرِ كَرِيمِ الْجَدِّ امِ ظَرْيفِ

اظهار اشتیاق بارض کوفه

۱۰۶۰- يَا حَبْدًا سَيْفٍ بَارِضِ الْكُوفَةِ**أَرْضُ لَنَا مَالُوفَةٌ مَعْرُوفَةٌ زُخْرَفِ ارَائِشِ

۱۰۶۱- يَطْرُقُهَا جِمَالُنَا الْمَعْلُوفَةَ**عَمِي صَبَاحًا وَ أَسْلِمِي مَالُوفَةَ عَجْفِ لَاغِرِ

ترغیب بتوکل و تفویض امر بخداوند

{صفحه ۲۹۱}

۱۰۴۹- اگر زیر شمشیرهای ما سقوط کردید مثل کعب ابی الاشرف (رئیس قبیله بنی نضیر) به قتل خواهید رسید.

۱۰۵۰- خدا یاغیگری او را مشاهده کرد و دید که همانند شتر گرسنه کنار کشیده و بی اعتنائی میکند.

۱۰۵۱- (خدا که چنین وضعی را از کعب دید) آیه ای از قرآن از طریق وحی ببنده مهربان خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم

درباره قتل او فرستاد. (۱)

۱۰۵۲- محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی را پنهانی مأمور قتل او ساخت او هم با شمشیر تیز و آبدیده بسوی او حرکت کرد و

او را بقتل رسانید.

۱۰۵۳- در آن شب چشم هائی که از خبر قتل کعب میباید گریه کنند با آه و ناله گریستند.

اعدا که ز قهر ما به هم یار شدند

ناگاه بدست ما گرفتار شدند

جمعی که به قصد ما کمر می بستند

دیدیم که از غیب نگوینسار شدند

۱۰۵۴- بازماندگان کعب از محمد صلی الله علیه و آله و سلم درخواست کردند که اجازه بده کمی گریه کنیم، زیرا ما از گریه

آرامش نیافته ایم.

۱۰۵۵- محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنها را رها کرد سپس دستور داد که برخلاف میل خود از آن سرزمین کوچ کنند.

۱۰۵۶- بنی نضیر زندگی را ترک کردند و به غربت روی آوردند و خانه های زیبا را رها کردند و رفتند.

۱۰۵۷- بنی نضیر در شرائطی که بر روی شترهای لاغر ردیف هم سوار بودند بسوی آذرعات (شام) حرکت کردند.

۱- سوره آل عمران آیه ۱۲ «...ستغلبون و تحشرون الی جهنم...»

{صفحه ۲۹۲}

جمعی که سزاوار سُوم و دُم باشند

از بهر چه در میان مردم باشند

چون ظلمت محضند ز سر تا به قدم

آن به که ز چشم مردمان گم باشند
 توضیح: بنی نضیر در منطقه مدینه زندگی میکردند و یهودی بودند. آنگاه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمد با آن حضرت عهد کردند که با مسلمانان جنگ نکنند و علیه آنان هم کارشکنی نمایند اما در سال سوم هجرت، کعب بن اشرف در مکه با مشرکان قریش همپیمان شد که با هم با مسلمانان بجنگند.
 به هنگام بازگشت از مکه با یهودیان و مشرکان منطقه همدست شد و علیه اسلام و مسلمانان قیام کردند. پس از پیروزی مسلمانان، طائفه بنی نضیر بطرف شام کوچ کردند و فرار نمودند و چند طائفه دیگر بسوی خیبر حرکت کردند. در این صحنه ها محمد بن مسلمه کعب بن اشرف را غافلگیر کرد و بقتل رسانید.

اطلاع از فرار کردن غطریف

۱۰۵۸- برای غطریف (۱) متاسفم که ادعا میکرد شجاعت دارد و از انفاق مزرعه محصولات کشاورزی برخوردار بود.

۱۰۵۹- از ضربتی که برای او قابل تحمل بود فرار کرد خواه سلسله نسب او نامناسب باشد یا خوب.

ای رفته به نفس شوم بیرون از راه

تا کی ز خدای خود نباشی آگاه

دعوی تو آن بود که من چون کوهم

ناگاه تو خود به باد رفتی چون کاه

۱- غطریف بکسرغ پسر چشم از قبیله کنده و رئیس طائفه ای بود در یمن.

{صفحه ۲۹۳}

حرف القاف

۱۰۶۲- اِغْنِ عَنِ الْمَخْلُوقِ بِالْخَالِقِ *** تَغْنِ عَنِ الْكَاذِبِ بِالصَّادِقِ

۱۰۶۳- وَ اسْتَرْزِقِ الرَّحْمَنَ مِنْ فَضْلِهِ *** فَلَيْسَ غَيْرُ اللَّهِ بِالرَّازِقِ

۱۰۶۴- مَنْ ظَنَّ أَنَّ الرِّزْقَ فِي كَفِّهِ *** فَلَيْسَ بِالرَّحْمَنِ بِالْوَالِئِ وَ ثِقَ اعْتِمَادِ

۱۰۶۵- أَوْ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يُعْنُونَنِي *** زَلَّتْ بِهِ النُّعْلَانِ مِنْ حَالِقِ حَالِقِ كَوْهٍ بَلْدِ

بیان ضدیت میانه غنی و خرد

۱۰۶۶- لَوْ كَانَ بِالْحَيْلِ الْغَنَى لَوْجَدْتَنِي *** بِنُجُومِ اقْطَارِ السَّمَاءِ تَعْلُقِي

۱۰۶۷- لَكِنَّ مِنْ رُزْقِ الْحِجَى حُرْمِ الْغَنَى *** ضِدَانِ مُفْتَرِقَانِ أَيَّ تَفَرُّقِ غَنَى بِنِيَاذِي

اظهار رضا بقضای الهی

۱۰۶۸- رَضِيْتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي *** وَ فَوَّضْتُ امْرِي إِلَى خَالِقِي حِجَى خَرْدِ

۱۰۶۹- لَقَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ فِيمَا مَضَى *** كَذَلِكَ يُحْسِنُ فِيمَا بَقِيَ

ترجیح و تفضیل علم بر مال

۱۰۷۰- عِلْمِي مَعِيَ أَيَّمَا قَدْ كُنْتُ يَتْبَعُنِي *** قَلْبِي وَعَاءٌ لَهُ لَا جَوْفَ صَنْدُوقٍ وَعَاءَ ظَرْفِ

۱۰۷۱- إِنْ كُنْتُ فِي الْبَيْتِ كَانَ الْعِلْمُ فِيهِ مَعِيَ *** أَوْ كُنْتُ فِي السُّوقِ كَانَ الْعِلْمُ فِي السُّوقِ

در بیان فنا و سرعت زوال دنیا

۱۰۷۲- أَرَى الدُّنْيَا سَتُؤَدُّنَ بِانْطِلَاقٍ *** مُشْمَرَةً عَلَى قَدَمٍ وَ سَاقٍ انْطِلَاقٍ رَفْتِنَ
۱۰۷۳- فَلَا الدُّنْيَا بِبَاقِيَةٍ لِحَيٍّ *** وَلَا حَيٌّ عَلَى الدُّنْيَا بِبَاقٍ مُشْمَرَةً دَامِنَ بَكْمَرِ زَرِهِ

مذمت

{صفحه ۲۹۴}

اظهار علاقه نسبت به کوفه

۱۰۶۰- ای مرحبا بر ساحل سرزمین کوفه، زمینی است که برای ما شناخته شده و مورد علاقه ما و خوشبوست.
۱۰۶۱- شب هنگام شتران علف خوار ده ما سرزمین کوفه را زیر پا میگذارند ای کوفه صبح تو بخیر، درود بر تو که با تو انس گرفته ام.

هر دم که من از خاک نجف یاد کنم

در حال سرود عشق بنیاد کنم

چون لاله کشم داغ و بر آرم ناله

چون غنچه درم جامه و فریاد کنم

توضیح: کوفه با نجف یک فرسخ فاصله دارد. کوفه در کنار شط است ولی نجف در کنار دریائی بوده که فعلا خشکیده است. از طرف جنوب به دریا متصل بوده است. امام علیه السلام که یاد از کوفه می کند هنوز نجف، آباد نبوده است و بخاطر دفن شدن در آن به زمین اظهار علاقه می کند. نظر آن حضرت به زیباییهایی که برای دیگران منظور می شود نبوده است.

توجه بخدا و تسلیم وی شدن

۱۰۶۲- تا خدا را داری از مخلوق بی نیاز باش. دروغگویان را کنار بگذار و راستگو را حفظ کن و به او اعتماد نما که برای تو کافی است.

۱۰۶۳- از لطف خدا رزق بخواه، زیرا غیر خدا رزق دهنده نیست.

۱۰۶۴- کسی که گمان می کند رزق در دست خودش می باشد، بخدای رحمان اعتماد ندارد.

۱۰۶۵- کسی که می گوید مردم مرا سیر می کنند و رزق می دهند با این فکر

{صفحه ۲۹۵}

گویا با کفش از کوه بلند لغزیده و بزمین خورده است.

هرچند که از غصه دلم باشد ریش

وز دست سپهر دون خورم هر دم نیش

روزی نشود مرا که روزی طلبم

از غیر خداوند جهان روزی خویش

ثروت و عقل

۱۰۶۶- اگر ثروت از راه زرنگی بدست می آمد درک می کردی که ستاره های کرانه های مختلف آسمان در ملک من است و به آنها چنگ انداخته ام.

۱۰۶۷- اما این مطلب هست که به هر کس عقل دادند از ثروت محرومش ساختند، زیرا عقل و ثروت با هم دشمنی فراوان دارند.

خوار است کسی که عقل و حکمت دارد

جاهل همه روز ناز و نعمت دارد

لیکن چه کنم که جهل در علم خدا

پیوسته علامتی به حشمت دارد

تسلیم خواست خدا

۱۰۶۸- به آنچه خدا برای من مقدر کرده خوشحال هستم و سرنوشت خویش را به آفریدگار خود واگذار می‌کنم.

۱۰۶۹- خدا در زمان گذشته به من محبت کرده، همچنین برای آینده هم نیکی خواهد کرد.

در ملک بدن چه عقل قاضی باشد

از قسمت حق همیشه راضی باشد

{صفحه ۲۹۶}

چون حال گذشته بود بسیار نکو

امید که آینده چه ماضی باشد

علم افضل از مال است

۱۰۷۰- هر کجا باشد علم من همراه من است. قلب من جایگاه علم است، در میان صندوق بسته نیست.

۱۰۷۱- اگر در خانه هستم علم با من است و اگر در بازار باشم علم در بازار می‌باشد.

ای سفله که در حرص و قناعت طاقی

پیوسته به مال و جاه خود مشتاقی

اسباب جهان به کس نخواهد ماندن

در علم و یقین کوش که باشد باقی

هیچکس در دنیا نمی‌ماند

۱۰۷۲- دنیا را می‌بینم که بزودی حرکت را اعلام می‌کند و برای رفتن دست و پای خود را جمع کرده و دامن به کمر زده است.

۱۰۷۳- نه دنیا برای زنده‌ها باقی می‌ماند و نه زنده‌ای روی زمین دوام می‌آورد.

اسباب جهان هیچ نخواهد ماندن

در طبع تو نیز هیچ نخواهد ماندن

هرچند که جاه و مال بی حد داری

در دست تو این گنج نخواهد ماندن

{صفحه ۲۹۷}

حرف القاف

مذمت دنیا که مورث بلا است

۱۰۷۴- أَوْ عَلَى الدُّنْيَا وَآسَابِهَا***فَإِنَّهَا لِلْحُزْنِ مَخْلُوقَةٌ سَوْقٌ زِيرِ دَسْتِ

۱۰۷۵- هُمُومُهَا مَا تَنْقُضِي سَاعَةً***عَنْ مَلِكٍ فِيهَا وَعَنْ سُوقِهِ

شکایت از فقدان یاران موافق

۱۰۷۶- تَعَرَّبْتُ أَسْأَلُ مَنْ عَنِّي لِي***مِنَ النَّاسِ هَلْ مِنْ صَدِيقٍ صَدُوقٌ بِيضٌ تَخْمِ

۱۰۷۷- فَقَالُوا عَزِيزَانِ لَا يُوجَدَانِ***صَدِيقٌ صَدُوقٌ وَبِيضُ الْأُنُوقِ

شکایت از یاران منافق

۱۰۷۸- تُرَابٌ عَلَى رَأْسِ الزَّمَانِ فَإِنَّهُ***زَمَانٌ عُقُوقٌ لَا زَمَانَ حُقُوقٍ أَنْوَقِ عِقَابِ

۱۰۷۹- فَكُلُّ رَفِيقٍ فِيهِ غَيْرٌ مُوَافٍ***وَكُلُّ صَدِيقٍ فِيهِ غَيْرٌ صَدُوقٍ

خطاب بعید بن بریده

۱۰۸۰- مَا مِنْ صَدِيقٍ وَإِنْ تَمَّتْ صِدَاقَتُهُ***يَوْمًا بِأَنْبَجَحِ فِي الْحَاجَاتِ مِنْ طَبَقِ نَجَاحِ فَيُرَوِّزِي

۱۰۸۱- إِذَا تَلَّثَمَ بِالْمُنْدِيلِ مُنْطَلِقًا***لَمْ يَخْشَ صَوْلَةَ بَوَابٍ وَلَا غَلَتِي

۱۰۸۲- لَا تَكْذِبَنَّ فَإِنَّ النَّاسَ مَدْخُلِقُوا***لِرَغْبَةِ يُكْرِمُونَ النَّاسَ أَوْ فَرَقِ اللَّثَامِ النِّقَابِ

حکایت غزای بدر

۱۰۸۳- مَا تَرَكَتْ بَدْرُنَا صَدِيقًا***وَلَا لَنَا مِنْ خَلْفِنَا طَرِيقًا طَرِيقِ رَاهِ

خطاب بموسی بن حازم عکّی

{صفحه ۲۹۸}

دنیایا بلایخیز است

۱۰۷۴- از دنیا و سرمایه و ابزار آن بیزارم، زیرا برای غم خلق شده است.

۱۰۷۵- غم های دنیا ساعتی پایان نمی پذیرد، قدرتمند و زیردست همه در غصه غرق اند.

روزی که قضا تخم وجودت می کشت

با خاک تو صد غصه و اندوه سرشت

دنیا به مثل دوزخ عاقل باشد

خرم نشود از او مگر اهل بهشت

دوست واقعی نایاب است

۱۰۷۶- بصورت ناشناس درباره خود سؤال کردم بینم چه کسی برای من دل می سوزاند و آیا رفیق راستگوئی یافت میشود؟

۱۰۷۷- در پاسخ من گفتند: دو چیز است که نایاب است دوست صمیمی و راستگو و تخم عقاب.

هر چند که من گرد جهان گردیدم

از اهل کسان حال دنیا پرسیدم

یک یار وفادار ندیدم هرگز

وز باب صفا غیر سخن نشنیدم

شکایت از دوستان منافق

۱۰۷۸- خاک بر سر روزگار، زیرا عصر نافرمانی و زیرپا گذاشتن حقوق است نه رعایت وظیفه و حقوق نسبت به یکدیگر.

۱۰۷۹- هر رفیقی به رفاقت خود وفادار نیست و هر دوستی در دوستی خود

{صفحه ۲۹۹}

راستگو نمیباشد.

در روی زمین رنگ صفا پیدا نیست

در لوح زمان نقش وفا پیدا نیست

هر چند که با کسی وفا می ورزم

از جانب او غیر جفا پیدا نیست

خطاب امام علیه السلام به عبید بن بریده (۱)

۱۰۸۰- دوست هر چند در دوستی کامل باشد وقتی ببالترین پیروزی ها دست می یابد که بهترین خدمت ها را بمردم عرضه کند.

۱۰۸۱- وقتی کسی جلوی دهن خود را گرفته باشد و حرکت کند از قدرت دربان و بند حراس ندارد.

۱۰۸۲- هیچگاه دروغ مگو، زیرا مردم از تاریخی که خلق شده اند یا از روی ارادت بمردم احترام میگذارند و یا از روی ترس.

هر کس که ز ترس تو بلرزد چون بید

وز لطف نداده ای به او هیچ نوید

اکرام خود از جانب او چشم مدار

زانرو که مدار کار بیم است و امید

اشاره به جنگ بدر

۱۰۸۳- جنگ بدر نه رفیقی برای ما باقی گذاشت و نه راهی پشت سر ما.

افسوس که در جهان مرا یار نماند

مردی که بود محرم اسرار نماند

۱- عبید بن بریده یکی از اصحاب امام علیه السلام بوده است و حضرت بوی علاقه داشته.

{صفحه ۳۰۰}

حرف القاف

۱۰۸۴- دُونَكهَا مُتْرَعَةٌ دِهَاقًا** كَاسًا زُعَافًا مُزَجَّتْ زُعَاقًا مُتْرَعَةً جَامٌ

۱۰۸۵- إِنَا لَقَوْمٌ مَا نَرَى مَا لَاقَى** أَقْدُهُمَا وَأَقْطُ سَاقًا

اخبار از غیب بی شائبه ریب

۱۰۸۶- أَرَى حَرْبًا مُعَيَّبَةً وَ سَلْمًا** وَ عَهْدًا لَيْسَ بِالْعَهْدِ الْوَثِيقِ دِهَاقِ مَمْتَلَى

۱۰۸۷- تَرَكْتُ نِسَاءَ الْحَيِّ بَكْرِبِنِ وَاثِلٍ** وَ أَعْتَقْتُ سَبِيًّا مِنْ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبٍ

۱۰۸۸- وَفَارَقَتْ خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ *** لِمَالٍ قَلِيلٍ لَا مَحَالَةَ ذَاهِبٍ

اظهار فراست از حدس و کیاست

۱۰۸۹- أَرَى أَمْرًا تَنْقُضُ عُرْوَتَاهُ *** وَحَبْلًا لَيْسَ بِالْحَبْلِ الْوَثِيقِ زَعَا فِ الْقَتْلِ السَّرِيعِ

تعبیر معویه برای مسجدی که در دمشق ساخته

۱۰۹۰- سَمِعْتُكَ تَبْنِي مَسْجِدًا مِنْ جَبَائِهِ *** وَأَنْتَ بِحَمْدِ اللَّهِ غَيْرُ مُوَفَّقٍ زَعَاقِ مَا الْمَرَالِغَلِيزِ

۱۰۹۱- كَمْطَعِمَهُ الرِّمَانِ مِمَّا زَنْتَ بِهِ *** حَزَّتْ مَثَلًا لِلْخَائِنِ الْمُتَّصِدِّقِ

۱۰۹۲- فَقَالَ لَهَا أَهْلُ الْبَصِيرَةِ وَالتُّقَى *** لَكَ الْوَيْلُ لَا تَرْنِي وَلَا تَتَّصِدَّقِي قَدْ شَكَفْتَنِي

بیان عجز عقول از ادراک حقیقت الهی

۱۰۹۳- الْعَجْزُ عَنِ دَرَكَ الْإِدْرَاكِ إِدْرَاكٌ *** وَالْبَحْثُ عَنِ سِرِّ ذَاتِ السِّرِّ إِشْرَاكٌ

۱۰۹۴- وَفِي سَرَائِرِ هِمَاتِ الْوَرَى هِمَمٌ *** عَنِ ذِي النَّهْيِ عَجَزَتْ جَنُّ وَآمَلَاكُ أَقْطَأَ أَيْ أَقْطَعُ

۱۰۹۵- يَهْدِي إِلَيْهِ الَّذِي مِنْهُ إِلَيْهِ هُدًى *** مُسْتَدْرَكًا وَوَلِيُّ اللَّهِ مِدْرَاكٌ

توحید

{صفحه ۳۰۱}

در دایره مهر گروهی بودند

زان دایره امروز به برکار نماند

خطاب امام علیه السلام به موسی بن حازم عکی

۱۰۸۴- جام مرگ را که از زهری که مخلوط به نمک مملو است تحویل بگیر!

۱۰۸۵- ما مردمی هستیم که هر دشمنی را بینیم مغزش را می شکافیم و پای او را قطع می سازیم.

ای سفله به فسد (۱) خون خود خیره مشو

ناموس چه ورزی سر خود گیر و برو

در مزرع دهر باشد از تیغ مرا

داسی که به آن کنم سر خصم درو

امام علیه السلام و خبر غیبی

۱۰۸۶- جنگ و صلحی را در پیش میبینیم، معاهده ای را که پنهان است خواهیم دید که قابل اعتماد نخواهد بود.

در طاس فلک نقش بلا می بینم

وز لوح قدر حرف جفا می بینم

هر عهدی که کرده اند یاران با من

در کسوت تزویر و ریا می بینم

توضیح: امام علیه السلام قبل از جنگ صفین حرث بن راشد را فرماندار اهواز نمود. وی تمرد نمود حضرت معقل بن قیس را به

جنگ او فرستاد و او را به قتل رسانید و زن و بچه او و یارانش را اسیر کرد.

۱- فسد مثل کلمه قصد به معنای ریختن خون.

{صفحه ۳۰۲}

مصقله بن هبیره که نماینده امام علیه السلام بود از معقل خواست که اسیران را آزاد گرداند و پول آن را از مصقله بگیرد. فدیة پانصد هزار درهم تعیین شد یکصد هزار درهم تحویل داد و همه آزاد شدند اما باقی مانده را نداد و فرار کرد و به معاویه پناهنده شد.

امام علیه السلام دستور داد خانه او را بازرسی کردند در ضمن بازرسی اسلحه بدست آمد حضرت شعر بالا را قرائت نمود که جنگ و صلح در پیش است.

برادر مصقله بنام نعیم که این وضع را دید نامه ای به مصقله نوشت و در ضمن نامه این دو شعر را برای او فرستاد.

۱۰۸۷- زنان طائفه بکربن وائل را نادیده گرفتند و اسیران طائفه لوی بن غالب را آزاد ساختند.

۱۰۸۸- از بهترین مردم که پس از محمد صلی الله علیه و آله و سلم زندگی میکنند، بخاطر مال ناچیزی که به ناچار از بین میرود دست برداشتی!!

اظهار فراست از طرف امام علیه السلام

۱۰۸۹- موضوعی است که دو تکیه گاه آن شکسته است و ریسمانی است که (فروخته شده و) قابل اعتماد نیست.

هر چند که من لوح قدر می بینم

صد گونه بلا پیش نظر می بینم

مردم ز وفا و مهر ما برگشتند

ایام به صورتی دیگر می بینم

سرزنش معاویه برای ساختن مسجد

۱۰۹۰- شنیده ام که از مالیات، مسجد میسازد و شکر خدا را که موفق به اتمام آن نخواهی شد.

{صفحه ۳۰۳}

۱۰۹۱- کار تو مثل آن زنی است که خودفروشی میکرد و پول آنرا انار می خرید و در راه خدا صدقه می داد، خیانت و صرف درآمد آن در کار خیر!!

۱۰۹۲- دانایان و پرهیزکاران بآن زن گفتند: وای بر تو نه خودفروشی کن و نه صدقه بده!

تا چند ز سیم خلق بربندی طرف

وانگاه به غیر حق آن را کردی صرف

مسجد که تو از حرام سازی باشد

مانند مناره ای که سازند ز برف

عقل از درک حقیقت خدا عاجز است

۱۰۹۳- آنگاه که خود را از درک ذات خدا عاجز دانستیم خدا را شناخته ایم، بحث از راز فردی که راز وی مخفی است (نیاز به تشبیه دارد و منتهی به) شرک میشود.

۱۰۹۴- در نهاد همت های مردمی که عاقل هستند همت هائی وجود دارد که جن و فرشته به آنها از نظر فکری نمیرسند (در عین حال نمیتوانند ذات خدا را درک کنند).

۱۰۹۵- کسی به خدا هدایت می گردد و او را درک میکند که از طرف خدا راهنمایی شده باشد. کسی که به حقیقت، خدا را دوست بدارد او را درک می کند.

ای کرده هوس که فهم اسرار کنی

خود را چه به قید فکر افکار کنی

ادراک تو آن است که عاجز گردی

وانگاه به عجز خویش اقرار کنی

{صفحه ۳۰۴}

حرف الکاف

توحید ذاتی که اشرف مطالب اولیاست

۱۰۹۶- لَا شَيْءَ إِلَّا اللَّهُ فَارْفَعْ هَمَّكَ**يَكْفِكَ رَبُّ النَّاسِ مَا أَهَمَّكَ هَمَّ قِصْدِ

اشاره بجزای اعمال و اقوال

۱۰۹۷- أَيُّهَا الْكَاتِبُ مَا تَكْتُبُ مَكْتُوبٌ عَلَيْكَ**فَاجْعَلِ الْمَكْتُوبَ خَيْرًا فَهُوَ مَرْدُودٌ إِلَيْكَ مَا هَمَّ أَيْ مَا حَزَنَ

نهی از اضطراب منتهی باضطراب

۱۰۹۸- مَنْ لَمْ يَكُنْ جَدُّهُ مُسَاعِدُهُ**فَحَتْفُهُ أَنْ يَجِدَ فِي الْحَرَكَةِ جَدَّ بَحْتِ

۱۰۹۹- قُتِلَ لِمَنْ حَالُهُ مُؤَلِّيَةٌ**لَا تَعْرِضَنَّ بِالْحِرَاكِ لِلْهَلَاكَةِ

مناجات وقت قتل مرّه بن مروان نجیب

۱۱۰۰- إِلَيْكَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا سِوَاكَ**أَقْبَلْتُ عَمْدًا أَبْتَغِي رِضَاكَ

۱۱۰۱- أَسَأَلُكَ الْيَوْمَ بِمَا دَعَاكَ**أَيُّوبَ إِذْ حَلَّ بِهِ بَلَاكَ حَتْفِ مَوْتِ

۱۱۰۲- إِنْ يَكُ مِنْنِي قَدْ دَنَى قِصَاكَ**رَبِّ فَبَارِكْ لِي مِنْ لِقَاكَ

مدح عساکر ظفر مآثر

۱۱۰۳- قَوْمِي إِذَا اشْتَبَكَ الْقَنَا**جَعَلُوا الصُّدُورَ لَهَا مَسَالِكُ دُنُو نَزْدِيكِي

۱۱۰۴- اللَّابِئُونَ دُرُوعَهُمْ**فَوْقَ الْقُلُوبِ لِأَجْلِ ذَلِكَ

باز داشتن نفس از حرص و هو

۱۱۰۵- هَبِ الدُّنْيَا تَوَاتِيكَ**أَلَيْسَ الْمَوْتُ يَأْتِيكَ اشْتَبَاكَ ائِقْنَا أَيْ كَثَرْتَهَا وَ نَظْمَهَا

{صفحه ۳۰۵}

درک حقیقت خدا

۱۰۹۶- در دستگاه آفرینش غیر از خدا کسی نیست، پس باید همت خود را بالا ببری و فقط به خدا توجه کنی تا پروردگار مردم آنچه را که در نظر تو مهم است حل گرداند.

در کون و مکان غیر خدا ظاهر نیست

در دیده خلق غیر او ناظر نیست

گاهی که شوی تیره دل از خلق مرنج
وین نکته بدان که غیر حق قادر نیست

جزای اعمال و گفته ها

۱۰۹۷- ای کسی که نامه اعمال را سیاه میکنی، هر چه در نامه عمل بنویسی برای تو ضبط میگردد بنابراین نامه ی اعمال را خوب به پایان برسان که نامه بدست تو باز می گردد.
هر تخم که کاشتی همان بر خواهی داشت
گر اهل دلی تخم نکو خواهی کاشت
خوشحال کسی که نامه اش مانند سفید
وز معصیتش فرشته حرفی نه نگاشت

وحشت را به هلاکت مکشان

۱۰۹۸- کسی که بخت یارش نباشد جنب و جوش برای رسیدن به مقصود موجب سقوط و مرگ وی میگردد.
۱۰۹۹- به کسی که وضع وی بسوی دگرگونی رهسپار است بگو حرکت مکن که خود را به هلاکت می افکنی.
{صفحه ۳۰۶}

ای خصم که بخت ز دولتت برگشته
تا چند دوی گرد جهان سرگشته
بنشین که چه سایه می دود از پی تو
رزق تو که در ازل مقرر گشته

مناجات امام علیه السلام در خیبر به هنگام قتل مَرَّةَ بَنِ مَرَّان

۱۱۰۰- پروردگارا! فقط به تو توجه کرده! هدف من توئی و رضایت تو را می طلبم.
۱۱۰۱- امروز از تو همان درخواستی را دارم که ایوب پیامبر خدا به هنگامی که بلای تو متوجه او شد از تو خواست.
۱۱۰۲- (درخواست من این است) اگر مردن من نزدیک شده است، دیدارت را برای من مبارک گردان.
یارب به کرم باغ دلم گلشن کن
وز نور لقا دو چشم من روشن کن
در روز اجل که چهره بر خاک نهم
از روضه به گور تنگ من روزن کن
توضیح: ایوب پیامبر خدا بود و به صحف ابراهیم علیه السلام عمل میکرد. خدا مال، ثروت، فرزند و سلامتی را از او گرفت و چند سال با بدنی کرم گرفته زندگی میکرد و سرانجام خدا او را شفا داد و بموضع اول خود بازگشت.
ایوب در طول این مدت اظهار ناراحتی نکرد و در هر حال متوجه خدا بود و خدا را شکر می کرد، سپس از خدا درخواست نجات کرد، خدا هم او را شفا و نجات داد. (۱)

۱- سوره انبیاء آیه ۸۳ «و ایوب اذ نادى ربه انى مسنى الضر...» توضیح در قصه های قرآن اثر دیگر نگارنده.

{صفحه ۳۰۷}

حرف الکاف

۱۱۰۶- وَ مَا تَصْنَعُ بِالْدُنْيَا *** وَ ظِلُّ الْمِيلِ يَكْفِيكَ حَيَاذِمٍ كَرَدَا كَرْدِ سِينِه

تنبيه نفس خویش بر سیدن اجل

۱۱۰۷- أَشَدُّ حَيَاذِيكَ لِلْمَوْتِ *** فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قِيَا

۱۱۰۸- وَلَا تَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ *** إِذَا حَلَّ بَوَادِيكَ

۱۱۰۹- فَإِنَّ الدَّرْعَ وَ الْبَيْضَةَ *** يَوْمَ الرَّوْعِ يَكْفِيكَ صَعَالِيكَ فَقِرَاء

۱۱۱۰- كَمَا أَضْحَكَ الدَّهْرُ *** كَذَاكَ الدَّهْرُ يُبْكِيكَ

۱۱۱۱- فَقَدْ أَعْرِفْ أَقْوَامًا *** وَ أَنْ كَانُوا صَعَالِيكَ

۱۱۱۲- مَسَارِيحَ إِلَى النَّجْدَةِ *** لِلْغِيِّ مَقَارِيكَ النَّجْدَةُ الشَّجَاعَةُ

در مذمت دنیا و بیان فناء ان

۱۱۱۳- لَقَدْ خَابَ مَنْ عَرَّتَهُ دُنْيَا دَيْنَةً *** وَ مَا هِيَ إِلَّا عَرَّتْ قُرُونًا بِطَائِلٍ

۱۱۱۴- أَتَلْنَا عَلَى زِيِّ الْعَزِيزِ بَيْتِيَهُ *** وَ زَيْنَتَهَا فِي مِثْلِ تِلْكَ الشَّمَائِلِ بَشِيَّةُ بِنْتِ عَامِرٍ

۱۱۱۵- فَقُلْتُ لَهَا عُرَى سِوَايَ فَإِنِّي *** عَرُوفٌ عَنِ الدُّنْيَا وَ كَسْتُ بِجَاهِلٍ

۱۱۱۶- وَ مَا أَنَا وَ الدُّنْيَا فَإِنَّ مُحَمَّدًا *** رَهِيْنٌ بِقَفْرِ بَيْنَ تِلْكَ الْجَنَادِلِ قَفْرُ زَمِيْنِ بِيْ أَبِي وَ كِيَا

۱۱۱۷- وَ هَبْهَا أَتْنَا بِالْكُنُوزِ وَ دُرِّهَا *** وَ أَمْوَالِ قَارُونَ وَ مَلِكِ الْقَبَائِلِ

۱۱۱۸- أَلَيْسَ جَمِيعًا لِلْفَنَاءِ مَصِيرُهَا *** وَ يُطَلَّبُ مِنْ خُرَانِهَا بِالطَّوَائِلِ

۱۱۱۹- فَفَرَى سِوَايَ إِنِّي غَيْرُ رَاغِبٍ *** لَمَّا فِيكَ مِنْ عِزٍّ وَ مَلِكٍ وَ نَائِلِ جَنْدَلِ سِنِك

و قل

{صفحه ۳۰۸}

ستایش امام علیه السلام از لشکریان خود

۱۱۰۳- قوم من به هنگام درگیر شدن جنگ (تن به تن) سینه های خود را در راه عبور نیزه ها قرار میدهند و پیش می‌تازند.

۱۱۰۴- برای حمله بدشمن زره ها را روی قلب ها پوشیده اند، (بدون وحشت بقلب دشمن میزنند).

داریم جماعتی ز ارباب بصر

وز اهل صفا همیشه یابند نظر

در معرکه از خصم ندارند حذر

پیوسته کنند سینه در جنگ سپر

از حرص پرهیز کن

۱۱۰۵- فکر کن که دنیا تسلیم تو است، مگر مرگ گریبان تو را نمیگیرد؟!

۱۱۰۶- تو که از دنیا به اندازه ای سایه ی علامت فرسخ (که در راهها نصب میکنند) بیشتر نمیخواهی، با دنیائی که جمع میکنی

میخواهی چه کنی؟
گیرم که جهان مسخر کلک تو است
هر گوهر و دُر که هست در سلک تو است
یک قطعه زمین تو را چه کافی باشد
زین فکر چه حاصل که جهان ملک تو است

آمادگی برای مرگ

۱۱۰۷- کمر خود را برای مرگ محکم ببند که مرگ تو را ملاقات خواهد کرد.

۱۱۰۸- آنگاه که مرگ بیدارت آمد از آن وحشت مکن.

{صفحه ۳۰۹}

۱۱۰۹- زره و کلاه خود در روز جنگ ببرد تو میخورد (و باید برای آن روز آمادگی داشته باشی برای مرگ هم باید آماده باشی).

۱۱۱۰- همانطوریکه روز گار تو را خندان ساخته و خوشحال بوده ای یکروز هم تو را گریبان خواهد ساخت. (دنیا نیش و نوش

است)

۱۱۱۱- طائفه هائی را می شناسم که هرچند فقیر هستند،

۱۱۱۲- بسوی شجاعت و رشد رهسپاراند تا ظلمت، گمراهی و ستم را متلاشی گردانند.

اندیشه ز روز مرگ باید کردن

هرچیز که هست ترک باید کردن

از بهر سوی آخرت در همه عمر

پیوسته یُراق (۱) بَرَت باید کردن (۲)

امام علیه السلام دنیا را در قیافه زنی زیبا می بیند

۱۱۱۳- کسی که دنیا پست او را فریب دهد ضرر کرده است، زیرا اگر دنیا کسی را فریب داد، زمانش محدود است و به قرن ها

نمی رسد.

۱۱۱۴- دنیا با قیافه ای زیبا و لباس فاخر، بشکل تُنیه (دختر عامر که در زیبایی ضرب المثل بوده) پیش من آمد.

۱۱۱۵- به دنیا گفتم، دیگری را گول بزن، زیرا من از دنیا سیر شده ام و نادان نیستم.

دنیا که فریب می خورد جاهل از او

زنهار مشو هیچ رو غافل از او

۱- یراق به ضم یاء ابزار و این مورد بمعنای ابزار مرگ (تقوی، پرهیزکاری) است.

۲- برت باید کردن، یعنی پوشیدن، باید ابزار مرگ پوشی.

{صفحه ۳۱۰}

هر چند که او شکل عروسان دارد

لیکن همه دم گرفته باشد دل از او

۱۱۱۶- من به دنیا چه نیازی دارم؟! بدون تردید محمد صلی الله علیه و آله و سلم در میان سنگ و ریگ های بیابان در قبر آرمیده است.

۱۱۱۷- فکر کن که تمام گنج های دنیا و جواهرات آن، اموال قارون و ریاست ملت ها در اختیار من باشد.

۱۱۱۸- مگر مسیر تمام اینها به نابودی ختم نمی شود؟! و مگر به زور از صاحبان آنها نمی گیرند؟!

گیرم که نهاده به دنیا صد گنج

وز طاس فلک بهر تو آید شش و پنج

چون آخر کار ترک می باید کرد

آن به که ز اول نکشی هرگز رنج

۱۱۱۹- ای دنیا غیر مرا فریب بده من میل به عزت، ریاست و عطای تو ندارم.

۱۱۲۰- ای دنیا من خود را به آنچه رزق من است قانع ساخته ام تو باید دنبال حادثه جویان بروی و با آنها سرگرم باشی.

۱۱۲۱- جای تردید نیست که من از روز دیدار خدا وحشت دارم و از کیفی که ابدی است می ترسم.

هرگز دل من به جانب دنیا نیست

خوبی جهان به چشم من پیدا نیست

هر چند که جلوه می کند هم چه عروس

در دیده ارباب نظر دنیا نیست

{صفحه ۳۱۱}

حرف اللام

۱۱۲۰- وَقَد قَنَعْتَ نَفْسِي بِمَا قَدَرْتُ زِقْتَهُ**فَشَانِكِ يَا دُنْيَا وَ أَهْلُ الْغَوَائِلِ غَوَائِلِ الْحَقْدِ وَ الْمَهَالِكِ

۱۱۲۱- فَانِّي أَخَافُ اللَّهَ يَوْمَ لِقَائِهِ**وَ أَحْشَى عِتَابًا دَائِمًا غَيْرَ زَائِلٍ

در مذمت اشتغال بدنیای دنی

۱۱۲۲- يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اشْتَغَلَ**قَدَّ عَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ

۱۱۲۳- الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَهُ**وَ الْقَبْرُ صَنْدُوقُ الْعَمَلِ ضَيْفُ مِيهَمَانِ

۱۱۲۴- وَ لَمْ تَزَلْ فِي غَفْلَةٍ**حَتَّى دَنَى مِنْكَ الْأَجَلُ

تشبیه دنیا بچیزهای بی حقیقت

۱۱۲۵- إِنَّمَا الدُّنْيَا كَظَلٍّ زَائِلٍ**أَوْ كَضَيْفٍ بَاتَ لَيْلًا فَارْتَحَلَ هَبِ انْكَارِ كُنْ

۱۱۲۶- أَوْ كَنَوْمٍ قَدْ يَرَاهُ نَائِمٌ**أَوْ كَبَرْقٍ لَاحٍ فِي أَفْقِ الْأَمَلِ

در بیان فنا و زوال دنیا

۱۱۲۷- هَبِ الدُّنْيَا تُسَاقُ إِلَيْكَ عَفْوًا**أَلَيْسَ مَصِيرُ ذَاكَ إِلَى الزَّوَالِ سَوْقِ رَانَدِنِ

۱۱۲۸- وَ مَا تَرْجُو لِشَيْءٍ لَيْسَ يَبْقَى**وَ شَيْكًا قَدْ يُغَيِّرُهُ اللَّيَالِي

مذمت جمع مال و حرص و بخل

۱۱۲۹- فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تَعُدُّ نَفْسَهُ**فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَ أَنْبَلُ أَنْبِلِ أَفْضَلِ

۱۱۳۰- وَ إِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا**فَقَلُّهُ حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ

۱۱۳۱- وَ إِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا**فَمَا خَالَ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخُلُ أَجْمَلُ نِيكُوتَرِ

نکوهش از غفلت و آرزوی دراز

۱۱۲۲- ای کسی که غرق دنیا شده ای، آرزوی طولانی تو را مغرور ساخته است.

۱۱۲۳- ناگهان مرگ فرا می رسد. قبر بایگانی عمل است.

۱۱۲۴- در خواب غفلت تا آنجا بسر برده ای که مرگ به تو نزدیک گردیده.

ای آنکه به جان مقید سیم و زری

تا کی به ستم حرام پوشی و خوری

اندیشه ی آن بکن که روزی در گور

اعمال تو یک به یک کند جلوه گری

دنیا خواب و خیال است

۱۱۲۵- دنیا یا اینکه مانند سایه ای است که تمام می شود، یا مانند مهمانی است که شب می خوابد و کوچ می نماید.

۱۱۲۶- یا مانند خوابی است که آدم خواب آن را می بیند، یا مانند برقی است که در افق آرزو می درخشد.

دنیا که ندارد زحقیقت مایه

در عین عدم جلوه کند چون سایه

گاهی چه سراب می نماید به زمین

گاهی چه فلک چه برق دارد پایه

دنیا نابود می شود

۱۱۲۷- فرض کن که دنیا مجانی بدست تو برسد، مگر مسیرش نابودی نیست.

۱۱۲۸- به هر چه امید داشته باشی، باقی نمی ماند، خیلی زود شبها دنیا را

{صفحه ۳۱۳}

تغییر می دهند.

ای کرده دلت به مال دنیا بی میل

مقصود توئی و مال دنیا طفیل

در دست کسی مال نخواهد ماندن

هر روز کند میل به جائی چون سیل

برترها از نظر امام علیه السلام

۱۱۲۹- اگر دنیا زیبا شمرده می شود، خانه ثواب خدا (بهشت)، جالبتر و برتر است.

۱۱۳۰- اگر رزق ها تقسیم شده و تنظیم گردیده است، برای جمع آوردن مال کمتر حرص زدن زیباتر است.

ای دل چه شوی به مال دنیا مغرور

باید که کنی سرای عقبی معمور

چون بخش تو در ازل مقدر شده است

پس حرص تو از عقل و خرد باشد دور

۱۱۳۱- اگر مال دنیا را برای رها کردن جمع می کنند، چرا انسان بچنین ثروتی بخل کند و در راه خدا انفاق ننماید.

۱۱۳۲- اگر بدنها برای مردن خلق شده اند، کشته شدن در راه خدا برای انسان بهترین کار است.

تا چند تو را به مال باشد امساک

وز بهر وفات خویش باشی غمناک

گر اهل سعادت کرم پیشه کنی

در راه خدا جامه تن سازی چاک

{صفحه ۳۱۴}

حرف اللام

۱۱۳۲- وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَاتِ *** فَمَقْتُلْ أَمْرًا بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ الْخَطَرِ الْمَنْعِ

اظهار همت علیا و تجرد از دنیا

۱۱۳۳- دُنْيَا تُخَادِعُنِي كَأَنِّي لَسْتُ أَعْرِفُ حَالَهَا *** خَطَرَ الْمَلِكِ حَرَامِهَا وَأَنَا اجْتَنَبْتُ حَلَالَهَا

۱۱۳۴- مَدَّتْ إِلَيَّ يَمِينُهَا فَرَدَدْتُهَا وَشِمَالُهَا *** وَرَأَيْتُهَا مُحْتَاجَةً فَوَهَبْتُ جُمْلَتَهَا لَهَا الْمَحِقَّ الْإِبْطَالَ

بیان اشتغال مردمی بکارهای بیحاصل

۱۱۳۵- إِذَا عَاشَ امْرُؤٌ سِتِينَ حَوْلًا *** فَنِصْفَ الْعُمْرِ تَمَحُّقُهُ اللَّيَالِي

۱۱۳۶- وَنِصْفَ النِّصْفِ يَمْضِي لَيْسَ يَدْرِي *** لِعَفْلَتِهِ يَمِينًا عَنِ شِمَالٍ سَقَمَ بيماری

۱۱۳۷- وَثُلُثُ النِّصْفِ أَمَالٌ وَحِرْصٌ *** وَشُغْلٌ بِالْمَكَايِبِ وَالْعِيَالِ

۱۱۳۸- وَبَاقِي الْعُمْرِ أَسْقَامٌ وَشَيْبٌ *** وَهَمٌّ بِارْتِحَالٍ وَانْتِقَالِ

۱۱۳۹- فَحُبُّ الْمَرْءِ طَوْلَ الْعُمْرِ جَهْلٌ *** وَقِسْمَتُهُ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ شَيْبِ پیری

بیان زوال جهان و فنای زمان

۱۱۴۰- مَضَى الدَّهْرُ وَالْآيَامُ وَالذَّنْبُ حَاصِلٌ *** وَأَنْتَ بِمَا تَهْوَى مِنَ الْحَقِّ غَافِلٌ

۱۱۴۱- سُرُورُكَ فِي الدُّنْيَا غُرُورٌ وَجَنَّتْرَةٌ *** وَعَيْشُكَ فِي الدُّنْيَا مُحَالٌ وَبَاطِلٌ بادوای اسرع

۱۱۴۲- تَزَوَّدَ مِنَ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَاحِلٌ *** وَبَادِرٌ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَأَشَكُّ نَازِلٌ

۱۱۴۳- أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ رَاكِبٍ *** أَنَاخَ عَشِيئًا وَهُوَ فِي الصُّبْحِ رَاحِلٌ اناخه بار انداختن

ارشاد نفس بصفات عالیه

لا تجزعن

{صفحه ۳۱۵}

امام علیه السلام و پرهیز از حلال دنیا

۱۱۳۳- دنیا می خواهد به من حيله بزند گویا من از وضع آن آگاهی ندارم.

خدا حرام دنیا را ممنوع ساخته و من از حلالش پرهیز می کنم.

۱۱۳۴- دنیا دست راست خود را بسوی من دراز کرد، من دست راست و چپش را برگردانیدم و دیدم دنیا خودش محتاج است هر چه آورده بود به آن بخشیدم.

دنیا که دهد فریب به هر بی خبری

در من نتوانست نمودن اثری

هر کس که به سر هوای دنیا دارد

پیوسته کشد ز هر طرف درد سری

پرونده ی یک عمر از دیدگاه علی علیه السلام

۱۱۳۵- هنگامی که یک نفر شصت سال زندگی کند، نصفش شب است.

۱۱۳۶- نصف روزها را (که نصف نصف عمر است) بخاطر غفلت و نادانی نمی داند طرف راست برود یا طرف چپ (در زندگی استقلال و تجربه ندارد).

۱۱۳۷- یک سوم از نصف روزها هم صرف ثروت، حرص به جمع آوری دنیا و به کار و کسب و تامین زن و فرزند می گذرد.

۱۱۳۸- باقی مانده عمر هم مریضی و پیری است، فکر کوچ کردن و منتقل شدن است.

۱۱۳۹- با چنین وضعی شخصی که علاقه به عمر دراز داشته باشد نادان است زیرا تقسیم زندگی بهمان ترتیبی است که گفتم.

افسوس که عمر من به افسوس گذشت

در صحبت جاهلان منحوس گذشت

{صفحه ۳۱۶}

عمری که بود مصرف آن علم و عمل

دائم به خیال نام و ناموس گذشت

دنیا مسافر خانه است

۱۱۴۰- روزگار و عمر گذشت و گناه جمع شده است و تو بر اثر اینکه دنبال هواهای خود هستی از حق غافل مانده ای.

۱۱۴۱- آنچه را خوشحالی می دانی گول است و حسرت در پی دارد و خوشگذرانی در دنیا برای تو محال و پوچ است.

افسوس که عمر شد به بیهوده تباه

وز دهر نماند بهر من غیر گناه

افکند مرا لذت دنیا از راه

تا چند برای خویش باشم بدخواه

۱۱۴۲- از دنیا هر چه می خواهی سرمایه سفر به آخرت بردار که بزودی کوچ خواهی کرد و در این کار شتاب مکن که مرگ بدون تردید فرود خواهد آمد.

۱۱۴۳- آگاه باشید که دنیا همانند مسافر خانه ای است که شب در آن میخوانند و صبح از آنجا کوچ می کنند.

توضیح: آن موقع که امام علیه السلام این شعر را می سرود، مسافرتها بصورت کاروانی و با حیوان بوده است. روزها حرکت می کرده اند و در حدود هشت فرسخ می پیموده اند و شب ها را می خوابیده اند تا بمقصد برسند.

مراکزی که بین راه بوده در فاصله شهرستانها هنوز به چشم می خورد و بنام کاروانسرا معروف است. غالب این مراکز که مانده

بصورت قرارگاه نظامی و یا ژاندارمری حفظ می شود.

این کاروانسراها دو طبقه است و طبقه زیر مخصوص حیوانات و طبقه بالا برای
{صفحه ۳۱۷}

حرف اللام

۱۱۴۴- لَا تَجَزَعَنَّ مِنَ الْهَيْزَالِ فَاتَّمَا**ذُبِحَ السَّمِينِ وَعَوْفَى الْمَهْزُولِ سَمِينِ فَرَبَهُ

۱۱۴۵- وَاجْعَلْ فُؤَادَكَ لِلتَّوَضُّعِ مَنْرًا**إِنَّ التَّوَضُّعَ بِالشَّرِيفِ جَمِيلٌ

۱۱۴۶- وَإِذَا وُلِّيتَ أُمُورَ قَوْمٍ لَيْلَةً**فَاعْلَمْ بِأَنَّكَ عَنْهُمْ مَسْئُولٌ

۱۱۴۷- وَإِذَا حَمَلْتَ إِلَى الْقُبُورِ جِنَازَةً**فَاعْلَمْ بِأَنَّكَ بَعْدَهَا مَحْمُولٌ هَزَالٌ لَأَعْرَى

۱۱۴۸- يَا صَاحِبَ الْقَبْرِ الْمُنْتَشِ سَطْحُهُ**وَلَعَلَّهُ مِنْ تَحْتِهِ مَعْلُولٌ

۱۱۴۹- مَا يَنْفَعُهُ أَنْ يَكُونَ مُنْقَشًا**وَعَلَيْهِ مِنْ حَلِقِ الْعَذَابِ كَبُولٌ

۱۱۵۰- لَا تَغْتَرِّ بِنَعِيمِهِمْ وَبِمُلْكِهِمْ**الْمَلِكُ يَفْنَى وَالنَّعِيمُ يَزُولُ تَوَاضِعَ فِرْوَتْنِي

خطاب بجابر بن عبدالله انصاری

۱۱۵۱- مَا أَحْسَنَ الدُّنْيَا وَإِقْبَالَهَا**إِذَا أَطَاعَ اللَّهُ مِنْ نَالَهَا

۱۱۵۲- مَنْ لَمْ يُوَاسِ النَّاسَ مِنْ فَضْلِهِ**عَرَّضَ لِلْأَدْبَارِ إِقْبَالَهَا

۱۱۵۳- فَاحْذَرِ زَوَالَ الْفَضْلِ يَا جَابِرٍ**وَاعْطِ مِنْ دُنْيَاكَ مَنْ سَأَلَهَا حَلَقَ حَلَقَهُ هَا

۱۱۵۴- فَإِنَّ ذَا الْعَرْشِ جَزِيلُ الْعَطَا**يُضْعَفُ بِالْحَبَّةِ أَمْتَالَهَا

۱۱۵۵- وَكَمْ رَأَيْنَا مِنْ ذَوِي ثَرَوَةٍ**لَمْ يَقْبَلُوا بِالشُّكْرِ إِقْبَالَهَا

۱۱۵۶- تَاهُوا عَلَى الدُّنْيَا بِأَمْوَالِهِمْ**وَقَيَّدُوا بِالبُخْلِ أَقْفَالَهَا الْكَيْلِ الْقَيْدِ

۱۱۵۷- لَوْ شَكَرُوا النَّعْمَةَ جَازَاهُمْ**مَقَالَةَ الشُّكْرِ الَّتِي قَالَهَا

۱۱۵۸- لَيْتَن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**لَكِنَّهَا كَفَرُهُمْ غَالَهَا اغْتِرَارَ فَرِيفْتِهِ شَدَن

{صفحه ۳۱۸}

مسافران، و امام علیه السلام که دنیا را به این کاروانسرا تشبیه کرده از نظر امکانات رفاهی که ناچیز است، از نظر حرص و عجله، از نظر همسفران که نیمی از آنها حیوانات هستند، از نظر محدودیتی که در استراحت هست همه و همه وجه شباهت هائی است جالب و ظریف.

جمعی که نصیحت عزیزان نشوند

بینند جهان را و مقید نشوند

دنیا به مثل کهنه رباطی (۱) باشد

آیند مسافران و در حال روند

قدرت نمی ماند

۱۱۴۴- از لاغری ناله مکن، زیرا چاق کشته و لاغر معالجه می شود.

۱۱۴۵- قلب خود را فرودگار تواضع قرار بده، زیرا فروتنی شخصیت را جلوه می دهد.

۱۱۴۶- هرگاه یکشب مسئولیت جمعیتی را پذیرفتی، توجه داشته باش که روز قیامت از حدود ریاست تو باز خواست می گردد.

هر کس که کند صبر و تحمل حاصل
آخر به مراد خویش گردد واصل
گر حکم تو بر جماعتی گشت روان
زنهار مشو به ظلم کردن مائل

۱۱۴۷- آنگاه که جنازه ای را بسوی قبر انتقال می دهی، توجه داشته باش که توهم پس از وی به قبرستان انتقال خواهی یافت.

۱۱۴۸- ای کسی که روی قبر خویشاوند خود را تعمیر و نقاشی می کنی شاید مرده در زیر خاک در زنجیر عذاب باشد.

۱- رباط: کاروانسرای میان راه.

{صفحه ۳۱۹}

۱۱۴۹- برای مرده نقاشی کردن قبر سودی ندارد، بخصوص که زنجیرهای عذاب بر دست و پا و گردن مرده باشد.

۱۱۵۰- به لذت ها و قدرت مردم (که در زمان زندگی داشته اند) مغرور نباش زیرا قدرت نابود می گردد و نعمت پایان می یابد.

جمعی که زجهل خود مشوش باشند

خواهند که در گور منقش باشند

از نقش که بر گور نگارند چه سود

باید که به نفس خویشتن خوش باشند

اندرزهای امام علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری

۱۱۵۱- دنیا و روی آوردنش چقدر زیباست به این شرط که هر کس از دنیا بهره مند می گردد وظیفه الهی خود را انجام دهد.

۱۱۵۲- کسی که از لطف خدا بهره مند گردیده است، هر گاه بمردم، برادروار کمک نکند، اقبال دنیا را در معرض ادبار و نابودی قرار داده است.

۱۱۵۳- ای جابر از رفتن مقام و امتیاز بترس و هر کس از تو کمک خواست به وی لطف کن.

۱۱۵۴- جای تردید نیست که خدا در بخشش کردن دستش باز است یکدانه را که در زمین قرار گرفته به چند برابر اضافه می کند.

مالی که نه در وجه مناهی باشد

شک نیست که نعمت الهی باشد

از مال یکی شود سزاوار بهشت

وز مال یکی لایق شاهی باشد

۱۱۵۵- بسیاری را دیده ایم که ثروتمند هستند و از اقبال ثروت شکرگزاری نمی کنند.

{صفحه ۳۲۰}

حرف اللام

بیان حال سلاطین گذشته

۱۱۵۹- آيْنَ الْمُلُوكِ وَ اَبْنَاءِ الْمُلُوكِ وَ مَنْ *** قَادَ الْجِيُوشَ اِلَّا يَابَسَ مَا عَمِلُوا بِيَتُوْتَهْ شَبْ بَرُوْزْ اَوْرْدِنْ

۱۱۶۰- بَاتُوْ عَلٰى قَلْلِ الْاَجْبَالِ تَحْرِسَهُمْ *** غَلْبُ الرَّجَالِ فَلَمْ يَنْفَعُهُمُ الْقَلْلُ

۱۱۶۱- وَ اسْتَنْزَلُوْا بَعْدَ عَزِّ عَن مَّعَاقِلِهِمْ *** اِلٰى مَقَابِرِهِمْ يَابَسَ مَا نَزَلُوْا

- ۱۱۶۲- ناداهم صارخ من بعد ما دُفِنوا*** آينَ الاسِرَّةُ وَالتَّيجَانُ وَالحُلَلُ صارخ بانك كنده
- ۱۱۶۳- آينَ الوجوه التي كانت مُحَجَّبَةً*** من دُونِهَا تُضْرَبُ الأَسْتَارُ وَالكَلِيلُ
- ۱۱۶۴- فَافْصَحَ القَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلْتَهُمْ*** تِلْكَ الوجوه عَلَيْهَا الدُّودُ تَنْتَقِلُ
- ۱۱۶۵- قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا فِيهَا وَهُمْ شَرِبُوا*** فَاصْبَحُوا بَعْدَ طُولِ الأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا اسِرَّهُ جمع سرير
- ۱۱۶۶- وَطَالَ مَا كَثَرُوا الأَمْوَالَ وَادَّخَرُوا*** فَخَلَفُوا عَلَى الأَعْدَاءِ وَارْتَحَلُوا
- ۱۱۶۷- وَطَالَ مَا شَيَّدُوا دُورًا لِتَحْصِنَهُمْ*** فَفَارَقُوا الدُّورَ وَالأَهْلِينَ وَانْتَقَلُوا
- ۱۱۶۸- أَضْحَتْ مَسَاكِنُهُمْ وَحَشًّا مَعْطَلَةً*** وَسَاكِنُهَا إِلَى الأَجْدِثِ أَقْدَرُ حَلُّوا تيجان جمع تاج
- ۱۱۶۹- سَلَّ الحَلِيفَةُ إِذْ وَافَتْ مَمِيَّتَهُ*** آينَ الجُنُودُ وَآينَ الحَيْلُ وَالحَوْلُ
- ۱۱۷۰- آينَ الكُنُوزُ التي كانت مَفَاتِحِهَا*** تَنْوَأُ بِالعَصْبَةِ المُقْوِينَ لَوْ حَمَلُوا افْضاح اشكار كردن
- ۱۱۷۱- آينَ العبيد التي أَرَصَدْتَهُمْ عُدْدًا*** آينَ الحديدُ وَآينَ البيضُ وَالأَرْسُلُ
- ۱۱۷۲- آينَ الفوارِسُ وَالعِلْمَانُ مَا صَنَعُوا*** آينَ الصَّوَارِمُ وَالحَطِيئَةُ الذُّبُلُ
- ۱۱۷۳- آينَ الكُفَاءُ أَلَمْ يَكْفُوا خَلِيفَتَهُمْ*** لَمَّا رَأَوْهُ صَرِيعًا وَهُوَ يَبْتَهِلُ دُور جمع دار

این

{صفحه ۳۲۱}

- ۱۱۵۶- این گروه، بر اثر ثروت زیاد در دنیا سرگردانند و از طریق بخل ورزیدن مال را مسدود میکنند.
- ۱۱۵۷- اگر اینها شکر ثروت را که نعمت الهی است انجام میدادند خدا پاداش شکری را که در قرآن بیان کرده بآنها عنایت میکرد.
- ۱۱۵۸- خدا فرموده است: «اگر شکر نعمت ها را بجای آورید نعمت های شما را زیاد میکنم» (۱) اما کفر و ناسپاس آنان سبب می شود که ثروت های آنان تمام گردد.
- جمعی که به عقل پاس حشمت دارند
- آئین سپاس و شکر نعمت دارند
- وانها که کمال علم و حکمت دارند
- هر پایه که دارند به خدمت دارند

وضع سلاطین گذشته

- ۱۱۵۹- پادشاهان و شاهزادگان و فرماندهان لشکر آنها کجا رفتند؟ آگاه باشید که خیلی بد عمل کردند.
- ۱۱۶۰- بر فراز کاخهای آسمانخراش و قله های کوهها میخوابیدند و نیرومندان از آنها پاسداری میکردند، اما نه کاخها فائده برای آنان داشت و نه نگهبانان.
- ۱۱۶۱- با عزتی که داشتند از پناهگاههایی که داشتند بیرون کشیده شده و بسوی قبرهای خود فرود آورده شدند. ای وای که چقدر سقوط و مرگ آنان بد بود.
- ۱۱۶۲- بعد از اینکه دفن گردیدند فریادگری با بانگ بلند گفت: تخت های سلطنتی، تاج های گوهر نشان و زر و زیورها چه شد؟!
- ۱۱۶۳- آن صورت هایی که از مردم پنهان بود و برای پنهان نگاه داشتن

آن پرده می آویختند و برای آسایش آن در شب زیر پشه بند می خوابیدید کجا رفت؟!

شاهی که ز اطراف جهان گیرد تاج

وز فضل به غیر حق نگردد محتاج

در روز اجل کنند مالش تاراج نی تخت بجای خود بماند نی تاج

۱۱۶۴- قبر در پاسخ سؤال از مردگان پرده برداشت و پاسخ داد: آن صورتهای زیبا و پنهان جولانگاه کرم ها هستند.

۱۱۶۵- در دنیا زیاد غذا خوردند و فراوان نوشیدند و بعد از آن همه خوراک و نوشیدنی، خودشان خورده شدند. (خوراک کرم و خاک گردیدند).

۱۱۶۶- ثروت را زیاد کردند و اموال را ذخیره ساختند سپس آنها را برای دشمنان رها کردند و رفتند.

۱۱۶۷- سالها خانه های محکم ساختند تا از آنها محافظت کنند سپس از خانه ها و بستگان جدا شدند و کوچ کردند.

۱۱۶۸- خانه ها و کاخ های آنان خالی و بی فائده مانده و هر کس بآن خانه ها و کاخ ها پا بگذارد وحشت می کند و خودشان در زیر خاک نقل مکان کرده اند.

جمعی که نگشتند پریشان هرگز

مهجور نبودند ز خویشان هرگز

امروز از آن جمع اثر باقی نیست

گویا که نبوده اند ایشان هرگز

۱۱۶۹- از پادشاهی که مرگ او رسید پرس: لشکریان کجا رفتند؟ اسب ها (وسائل نقلیه) کجا رفتند؟ نوکر و کلفت ها چه شدند؟

۱۱۷۰- آن گنج هائی که اگر نیرومندان کلیدهای آنها میخواستند انتقال دهند

حرف اللام

۱۱۷۴- آيْنَ الْكُمَاءُ الَّتِي مَاجُوا لِمَا غَضِبُوا*** آيْنَ الْكُمَاءُ الَّتِي تُحْمَى بِهَا الدُّوَلُ دُوَلٌ جَمْعُ دَوْلَت

۱۱۷۵- آيْنَ الرُّمَاءُ الَّتِي تَمْنَعُ بِأَسْهُمِهِمْ*** لَمَّا أَتَتْكَ سِيَاهُ الْمَوْتِ تَنْصِلُ

۱۱۷۶- هِيَاهُ مَا مَنَعُوا ضَيْمًا وَلَا دَفَعُوا*** عَنكَ الْمَيِّتَةَ إِذْ وَافَى بِكَ الْأَجَلَ

۱۱۷۷- وَلَا الرَّشَى دَفَعْتَهَا عَنكَ لَوْ بَدَلُوا*** وَلَا الرَّقِي نَفَعَتْ فِيهَا وَلَا الْحَيْلُ سَهْمٌ تِير

۱۱۷۸- مَا سَاعَدُوكَ وَلَا وَاوَاكَ أَقْرَبُهُمْ*** بَلْ سَلَّمُوكَ لَهَا يَا قُبْحُ مَا فَعَلُوا

۱۱۷۹- مَا بِالْ قَبْرِكَ لَا يَأْتِي بِهِ أَحَدٌ*** وَلَا يَطُوفُ بِهِ مِنْ بَيْنِهِمْ رَجُلٌ

۱۱۸۰- مَا بِالْ ذِكْرِكَ مَنْشِيًا وَ مُطْرِحًا*** وَ كُلُّهُمْ بِاقْتِسَامِ الْمَالِ قَدْ شَغَلُوا

۱۱۸۱- مَا بِالْ قَصْرِكَ وَ حَشَا لَا أُنَيْسَ بِهِ*** يَغْشَاكَ مِنْ كَنْفِيهِ الرُّوعُ وَ الْوَهْلُ رَشَى جَمْعُ رَشْوَةٍ

۱۱۸۲- لَا تَنْكِرَنَّ فَمَا دَامَتْ عَلَيَّ مَلَكَ*** أَلَا أَنَاخَ عَلَيْهِ الْمَوْتُ وَ الْوَجَلُ

۱۱۸۳- وَ كَيْفَ يَرْجُو دَوَامَ الْعَيْشِ مُتَّصِلًا*** وَ رَوْحُهُ بِجِبَالِ الْمَوْتِ مُتَّصِلٌ

۱۱۸۴- وَ جِسْمُهُ لِئِيَّتَاتِ الرَّدَى غَرَضٌ*** وَ مَلِكُهُ زَائِلٌ عَنْهُ وَ مُتَّقِلٌ رَقِيْ اِفْسُون

بیان اشتیاق خویش بفاطمه زهرا

۱۱۸۵- أَلَا هَلْ إِلَى طَوْلِ الْحَيَوَةِ سَبِيلٌ*** وَ أَنَّى وَ هَذَا الْمَوْتُ لَيْسَ يَحُولُ رَوْعَ خَوْفِ

۱۱۸۶- وَ اِنِّي وَ اِنْ اَصْبَحْتُ بِالْمَوْتِ مُوقِنًا**فَلِي اَمَلٌ مِّنْ دُونِ ذَاكَ طَوِيلٌ
۱۱۸۷- وَ لِلدَّهْرِ اَلْوَانُ تَزُوخٌ وَ تَعْتَدِي**وَ اِنَّ نَفُوسًا يَبْتَهِنُّ تَسِيْلُ
۱۱۸۸- وَ مَنَزِلٌ حَقٌّ لَا مُعَرَّجٌ دُوْنَهُ**لِكُلِّ اَمْرٍ مِّنْهَا اِلَيْهِ سَبِيْلٌ الْوَهْلُ الْفَرْعُ
{صفحه ۳۲۴}

به سختی می افتادند چه شد؟ (۱)

۱۱۷۱- آن غلامانی که برای مبارزه با دیگران آماده ساخته بودی کجا رفتند؟ شمشیرهای تیز، کلاهخود و نیزه ها چه شد؟

ایزد که دهد خلیفه را جاه و جلال

روزی که نهد به چهره اش داغ زوال

از لشکر او اثر نماند باقی

در حال شود حشمت و جاهش پامال

۱۱۷۲- سوارکاران و غلامان با آن زرنگی ها کجا رفتند؟ آن شمشیرهای ساخت خطی که باریک و چابک بودند چه شدند؟

۱۱۷۳- مردان شجاع کجا رفتند؟! چرا از پادشاه خود آنگاه که دیدند در بستر مرگ افتاده و می نالد و کمک میخواهد، حمایت

نکردند؟!

۱۱۷۴- آن مردان مسلحی که به هنگام غضب حمله ور می شدند کجا رفتند؟! آن حامیانی که از دولت ها حمایت میکنند و پشتیبان

آنها هستند چه شدند؟!

۱۱۷۵- تک تیراندازان ماهر کجا رفتند؟! چرا آنگاه که تیرهای مرگ را به تو نشانه گرفته بودند، آنها با تیراندازی خود از تیر مرگ

جلوگیری نکردند؟!

شاهی که فلک ز نوز او شد لامع

خورشید کرم ز برج او شد طالع

آن روز که شد صورت مرگش واقع

اسباب جهان هیچ ندیدم نافع

۱۱۷۶- افسوس که آن همه نیرو نه از مظلومیت تو (بر اثر بی اعتنائی دیگران به تو) حمایت کرده و نه آنگاه که مرگت فرا رسید، از

تو دفاع کردند.

۱۱۷۷- نه اگر رشوه میدادند میتوانستند مرگت را از تو دفع کند و نه افسون

۱- اشاره باین آیه است که درباره قارون نازل شده است: «ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة» سوره قصص آیه ۷۶.

{صفحه ۳۲۵}

و نه نیرنگ در این راه فائده داشت.

۱۱۷۸- نزدیک ترین افراد به تو نه کمک جانی به تو کردند و نه کمک مالی بلکه تو را تسلیم مرگ ساختند راستی که کار زشتی

انجام دادند.

۱۱۷۹- چه شده که هیچکس بر سر قبرت نمی آید و هیچیک از آنان اطراف قبر تو نمیگردند؟!

۱۱۸۰- چه شده که نام تو فراموش و کنار گذاشته شد و همه به تقسیم مالی که گذاشتی مشغول شدند.

۱۱۸۱- چه شده که کاخ تو خالی مانده، کسی در آن نیست که با مراجعه کنندگان انس بگیرد و از سوی دیگر از دو طرف قبرت

ترس و ناله تو را فرا گرفته است.

روزی که کشند جانت از تن بیرون

نی رشوه در آن سود دهد نی افسون

همراه تو باشند کسان تالاب گور

وانگاه تو در خاک بمانی محزون

۱۱۸۲- نمی توانی منکر شوی که قدرت برای هیچکس دوام نیاورده مگر اینکه بطور حتم شتر مرگ و ترس درب خانه اش خوابیده است.

۱۱۸۳- چگونه ممکن است برای همیشه امید دوام زندگی را داشته باشیم در صورتیکه روح انسان با ریسمانهای مرگ پیوسته است.

۱۱۸۴- جسم پادشاه هدف راههای مختلف مرگ قرار گرفته و قدرت وی از دست رفته و به دیگری منتقل شده است.

هر چند کسی صاحب عقل است و خرد

از دست اجل به هیچ رو جان نبرد

خیاط ازل که دوخت پیراهن عمر

آخر به اجل گفت که جیش به درد

{صفحه ۳۲۶}

حرف اللام

۱۱۸۹- قَطَعْتُ بِأَيَّامِ التَّعَرُّزِ ذِكْرَهُ*** وَكُلُّ عَزِيزٍ مَا هُنَاكَ ذَلِيلٌ شَطَتِ الدَّارَ ائِ بَعْدَتِ

۱۱۹۰- اَرَى عِلَلَ الدُّنْيَا عَلَيَّ كَثِيرَةً*** وَصَاحِبُهَا حَتَّى الْمَمَاتِ عَلِيلٌ

۱۱۹۱- وَ اِنِّي لَمُشْتَاقٌ اِلَى مَنْ اُحِبُّهُ*** فَهَلْ لِي اِلَى مَنْ قَدْ هَوَيْتُ سَبِيلٌ

۱۱۹۲- وَ اِنِّي وَ اِن شَطَّتْ بِي الدَّارُ نَازِجًا*** وَ قَدَمَاتِ قَبْلِي بِالْفِرَاقِ جَمِيلٌ نَزَجَتْ ائِ بَعْدَتِ

۱۱۹۳- فَ قَدَّ قَالِ فِي الْاِمْتَالِ فِي الْبَيْنِ قَائِلٌ*** اُضْرِبْهُ يَوْمَ الْفِرَاقِ رَحِيلٌ

۱۱۹۴- وَ اِنَّ اِنْفِتَادِي فَاطِمًا بَعْدَ اَحْمَدٍ*** دَلِيلٌ عَلَيَّ اَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

۱۱۹۵- وَ كَيْفَ هُنَاكَ الْعَيْشُ مِنْ بَعْدِ فَقْدِهِمْ*** لَعَمْرُكَ شَيْءٌ مَا اِلَيْهِ سَبِيلٌ بَيْنُونَهُ دُورِي

۱۱۹۶- سَيَعْرِضُ عَنْ ذِكْرِي وَ تُنْسِي مَوَدَّتِي*** وَ يُطَهَّرُ بَعْدِي لِلْخَلِيلِ عَدِيلٌ

۱۱۹۷- وَ لَيْسَ خَلِيلِي بِالْمَلُولِ وَ لَا الَّذِي*** اِذَا غَبَتْ يَرْضَاهُ سِوَايَ بَدِيلٌ

۱۱۹۸- وَ لَكِنْ خَلِيلِي مَنْ يَدُومُ وَ صَالُهُ*** وَ يَحْفَظُ سِرِّي قَلْبُهُ وَ دَخِيلٌ عَدِيلٌ نَظِيرٌ

۱۱۹۹- وَ اِذَا اِنْقَطَعَتْ يَوْمًا مِنَ الْعَيْشِ مُدَّتِي*** فَ اِنَّ بُكَاءَ الْبَاكِيَاتِ قَلِيلٌ

۱۲۰۰- يُرِيدُ الْفَتَى اَنْ لَا يَمُوتَ حَبِيْبُهُ*** وَ لَيْسَ اِلَى مَا يَبْتَغِيهِ سَبِيلٌ

۱۲۰۱- وَ لَيْسَ جَلِيلاً رُزْءُ مَالٍ وَ فَقْدُهُ*** وَ لَكِنَّ رُزْءَ الْاَكْرَمِيْنَ جَلِيلاً اِبْتِغَاءَ خِوَاِسْتِنِ

۱۲۰۲- لِذَلِكَ جَنَبِي لَا يُؤَاثِيهِ مَضْجَعٌ*** وَ فِي الْقَلْبِ مِنْ حَرِّ الْفِرَاقِ غَلِيْلٌ

بيان آمدن پیری و رفتن جوانی

۱۲۰۳- فَاهْلًا وَ سَهْلًا بِصَيْفِ نَزْلِ*** وَ اَسْتَوْدَعُ اللهَ الْاَفْأَ رَحْلَ رُزْيَه مَصِيْبَتِ

تولی

{صفحه ۳۲۷}

اظهار علاقه ی امام علیه السلام به حضرت فاطمه علیها السلام

۱۱۸۵- توجه داشته باشید که طولانی تر از راه عمر، راهی وجود ندارد و کجا می توان راه مرگ را بست.

۱۱۸۶- من هر چند به مرگ یقین دارم اما آرزوئی طولانی هم کنار آن دارم

۱۱۸۷- روزگار رنگهای گوناگون دارد که شب و روز جلوه می کند و مردم در میان این روز و شب در حرکت هستند (و به مرگ نزدیک می شوند).

۱۱۸۸- دنیا منزلگاهی است که نمونه دیگری ندارد، هر کس باید از راه دنیا عبور کند (و بسر منزل مقصود، قبر برسد)

۱۱۸۹- دنیا را با در نظر گرفتن روزگار عزت پشت سر می گذارم و هر عزیزی در قبر ذلیل است.

جمعی که مدام مکر و تزویر کنند

در کار جهان هزار تدبیر کنند

روزی که رسد ز آسمان سنگ اجل

فرصت نشود که وقت تغییر کند

۱۱۹۰- مشکلات دنیا نسبت به من زیاد است و تا هنگام مرگ خود را در برابر ناراحتی ها (که به خواست خداست) ناتوان می بینم.

۱۱۹۱- من بدون تردید آرزوی ملاقات کسی را دارم که وی را دوست دارم و آیا راهی برای دیدار محبوبم وجود دارد؟!

۱۱۹۲- هر چند خانه، مرا دور کرد و میان محل سکونت ما جدائی افتاد و قبل از من شایسته ای دیده از جهان فروبست،

۱۱۹۳- اما این مطلبی است که در ضرب المثل ها موجود است و برای جدائی می گویند من هم برای شما بیان می کنم: «روز جدائی و فراق، روز کوچ است.»

*برای هر اجتماعی از دو دوست جدائی در پیش است و تمام مشکلات در پیش

{صفحه ۳۲۸}

جدائی و فراق ناچیز است. (۱)

در طبع زمانه نیست انگیز وصال

کوشد به فراق دوستان در همه حال

گر صبح زند ز وصل خورشید نفس

تا چشم به هم زنی رسد وقت زوال

۱۱۹۴- از دست رفتن فاطمه علیها السلام پس از احمد صلی الله علیه و آله و سلم دلیل است که رفاقت ها دوام ندارد.

۱۱۹۵- بعد از درگذشت آنان، خوشی چگونه تصور شود؟! به جانت سوگند، موضوعی است که به آن دست یابی نیست.

۱۱۹۶- بزودی نام من را کنار می گذارد، محبت مرا فراموش می کند و پس از درگذشت من، دوست دیگری در نظر می گیرد.

۱۱۹۷- دوست من نباید غمزده باشد و نه اینکه وقتی از نظر غائب شدم، دیگری را بجای من برگزیند و خوشحال باشد.

۱۱۹۸- دوست من کسی است که وصالش با دوام و قلبش مرکز اسرار من باشد و به کارهای خصوصی من کمک کند.

۱۱۹۹- (دوست) آنگاه که زندگی من پایان یافت (باید رعایت نکته های گذشته را بنماید)، زیرا گریه زنان نوحه گر (که از روی علاقه و محبت نیست) ناچیز و محدود است.

جمعی که به راستی مسلمان باشند

در بند وفا به عهد و پیمان باشند

گاهی به خطا اگر جفائی بکنند
در حال ز فعل خود پشیمان باشند

۱- این شعر که بالا ترجمه شد و آغاز آن ستاره است در بعضی نسخه ها وجود دارد.

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فَرَقَهُ وَكُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

{صفحه ۳۲۹}

حرف اللام

۱۲۰۴- تَوَلَّى الشَّبَابُ كَانَ لَمْ يَكُنْ *** وَحَلَّ الْمَشِيبُ كَانَ لَمْ يَزَلْ أَفُولُ غُرُوبِ

۱۲۰۵- كَانَ الْمَشِيبُ كَصُبْحِ بَدَا *** وَأَمَّا الشَّبَابُ كَبَدْرِ أَقْلِ

۱۲۰۶- سَقَى اللَّهُ ذَاكَ وَهَذَا مَعًا *** فَنِعَمَ الْمَوْلَى وَنِعَمَ الْبَدَلِ

در اظهار جزم عاقلان

۱۲۰۷- يُمَثِّلُ ذُو الْعَقْلِ فِي نَفْسِهِ *** مُصَائِبُهُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَا رُوعِ خَوْفِ

۱۲۰۸- فَإِنْ نَزَلَتْ بَعْتَهُ لَمْ يَرِعْ *** لِمَا كَانَ فِي نَفْسِهِ مَثَلًا

۱۲۰۹- رَأَى الْأَمْرَ يَقْضِي إِلَى الْآخِرِ *** فَصَيَّرَ آخِرَهُ أَوْلَا

۱۲۱۰- وَذُو الْجَهْلِ يَأْمَنُ أَيَّامَهُ *** وَيَنْسَى مَصَارِعَ مَنْ قَدْ خَلَا

۱۲۱۱- فَإِنْ بَدَّهْتَهُ صُرُوفُ الزَّمَانِ *** بِبَعْضِ مَصَائِبِهِ أَعُولًا صَرَعِ افْكَندَنِ

۱۲۱۲- وَكَو قَدَّمَ الْحَزْمَ فِي نَفْسِهِ *** لَعَلَّمَهُ الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَا

در مذمت بخل و وعد کاذب

۱۲۱۳- إِذَا اجْتَمَعَ الْإِفَاتُ فَالْبُخْلُ شَرُّهَا *** وَشَرٌّ مِنَ الْبُخْلِ الْمَوَاعِيدِ وَالْمَطْلُ الْمُتَعَلَّلُ فِي الْإِدَاةِ

۱۲۱۴- وَلَا خَيْرَ فِي وَعْدٍ إِذَا كَانَ كَاذِبًا *** وَلَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِعْلٌ

۱۲۱۵- إِذَا كُنْتَ ذَا عِلْمٍ وَ لَمْ تَكُ عَاقِلًا *** فَانْتَ كَذِي نَعْلٍ وَ لَيْسَ لَهُ رِجْلٌ غَمْدُ غِلَافِ السَّيْفِ

۱۲۱۶- وَ إِنْ كُنْتَ ذَا عَقْلِ وَ لَمْ تَكُ عَالِمًا *** فَانْتَ كَذِي رِجْلِ وَ لَيْسَ لَهُ نَعْلٌ

۱۲۱۷- أَلَا إِنَّمَا الْإِنْسَانَ غَمْدٌ لِعَقْلِهِ *** وَ لَا خَيْرَ فِي غَمْدٍ إِذَا لَمْ يَكُنْ نَصْلٌ نَصْلُ تَبِغِ

{صفحه ۳۲۰}

۱۲۰۰- جوانمرد دوست ندارد رفیق خود را از دست بدهد ولی راهی برای تامین خواسته های او وجود ندارد.

۱۲۰۱- از دست دادن ثروت مهم نیست، بلکه مصیبت بزرگواران اهمیت دارد (چون قابل جبران نیست)

۱۲۰۲- به همین جهت پهلوی من روی رختخواب آرام ندارد و خوابم نمی برد و آتش فراق (دیدار فاطمه علیها السلام و احمد

صلی الله علیه و آله و سلم) قلب مرا آتش زده است.

دارد دل من کدورت از شام فراق

تا چند شوم تیره ز ایام فراق

زهری که به حال میخورم از جای فراق

یا رب که برافند ز جهان نام فراق

رفتن جوانی و آمدن پیری

۱۲۰۳- خانه آشنا و آسایش به مهمانی که وارد شده خوش آمد میگوید و دوستی را که کوچ کرده و حرکت نموده است بخدا می سپارم.

۱۲۰۴- جوانی آن چنان پشت کرده که گویا نبوده است و پیری آنطور وارد شده که گویا همیشه وجود داشته است.

۱۲۰۵- پیری گویا همانند صبح روشن شد و جوانی مثل ماه شب چهاردهم پنهان گردید و غروب نمود.

۱۲۰۶- خدا جوانی و پیری را با هم رحمت کند، زیرا جوانی که رفته جالب بود و پیری هم که جای آن آمد خوب است.

افسوس که ایام جوانی بگذشت

احوال دلم چنانکه دانی بگذشت

از مشرق مرگ صبح پیری بدمید

اوقات سرور و کامرانی بگذشت

{صفحه ۳۲۱}

عاقل دوراندیش و آینده نگر است

۱۲۰۷- خردمند مصائب خود را قبل از اینکه پیش آید برای خود مجسم می گرداند و درباره آن فکر میکند.

۱۲۰۸- اگر مصیبتی بصورت ناگهانی برای او آمد وحشت نمیکند، چون در فکر خود آنرا ترسیم کرده است.

۱۲۰۹- دیده است که حادثه در مورد دیگری چه کرده، بهمین جهت پایان کار خود را آغاز برنامه عملی شده دیگران حساب میکند.

۱۲۱۰- نادان در ایمنی بسر میرد و حوادثی را که برای دیگران پیش می آید فراموش میکند.

۱۲۱۱- اگر حوادث روزگار بصورت ناگهانی با او روی آورد بانحراف و سقوط کشانده میشود.

۱۲۱۲- اگر جاهل، احتیاط را پیشه ی خود ساخته بود، صبر در برابر حوادث را آموخته بود.

دانا که نهاد بر حوادث دل خویش

از نیش بلا دلش نمی گردد ریش

هر چند که فقر و نیستی آید پیش

چون کوه ز جای خود نجنبد درویش

۱۲۱۳- آنگاه که آفت ها را جمع آوری کنند، بدترین آنها بخل است و بدتر از بخل وعده دادن و بوعده عمل نکردن است.

۱۲۱۴- در وعده ای که دروغی باشد خوبی وجود ندارد و در قولی که عمل دنبال آن نباشد خیری نخواهد بود.

از بخل کسی که میکند وعده دروغ

بگریز از او که آب دارد در دوغ

{صفحه ۳۳۲}

آن صبح که خلق کاذبش می خوانند

هرگز نرسد او به آفاق فروغ

۱۲۱۵- اگر علم داشته باشی و عاقل نباشی مثل کسی هستی که کفش دارد و پا ندارد.

۱۲۱۶- اگر عقل داری و عالم نیستی مثل کسی هستی که پا دارد اما کفش ندارد.

۱۲۱۷- توجه داشته باش که انسان غلاف عقل خود میباشد و آنگاه که شمشیر نباشد، غلاف خالی، فائده ندارد.

چه خوش است عقل و دانش با هم
کز هر دو شود روشن و صافی عالم
در انجمنی که نام تمیز زنند
ممتاز به عقل و علم باشد آدم

ترغیب به تحصیل علم

۱۲۱۸- اگر این علم با آرزو کردن بدست می آمد در روی تمام زمین یک نادان یافت نمی شد.

۱۲۱۹- کوشش کن، بیحالی مکن، غافل مباش، زیرا پشیمانی در آخرت مخصوص کسی است که در انجام وظیفه کوتاهی کرده باشد.

گراهل دلی ترک هوس باید کرد
مرغ دل خویش در قفس باید کرد
توحید به آرزو میسر نشود
هر کام که داری همه پس باید کرد
{صفحه ۳۳۳}

حرف اللام

ترغیب بتحصیل علم و فطانت

۱۲۱۸- لَوْ كَانَ هَذَا الْعِلْمُ يَحْصُلُ بِالْمُنَى *** مَا كَانَ يَبْقَى فِي الْبَرِيَّةِ جَاهِلٌ مُنَى جَمْعٌ مِنْهُ ارْزُو

۱۲۱۹- اِجْهَدْ وَلَا تَكْسَلْ وَلَا تَكُ غَافِلًا *** فَنَدَامَهُ الْعُقْبَى لِمَنْ يَتَكَاسَلُ تَكَاهُلُ

مفاخرت بعلم و حکمت خویش

۱۲۲۰- رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا *** لَنَا عِلْمٌ وَ لِلْأَعْدَاءِ مَالٌ

۱۲۲۱- فَإِنَّ الْمَالَ يَفْنَى عَن قَرِيبٍ *** وَإِنَّ الْعِلْمَ بَاقٍ لَا يَزَالُ

بیان معنی غنی و کرم و فقاہت

۱۲۲۲- إِنَّ الْعَنَى هُوَ الْعَنَى بِنَفْسِهِ *** لَيْسَ الْعَنَى هُوَ الْعَنَى بِمَالِهِ أَدْمَنَ أَى الزَّم

۱۲۲۳- وَ كَذَا الْكَرِيمُ هُوَ الْكَرِيمُ بِخَلْقِهِ *** لَيْسَ الْكَرِيمُ بِقَوْمِهِ وَ بِالِهِ

۱۲۲۴- وَ كَذَا الْفَقِيهُ هُوَ الْفَقِيهُ بِحَالِهِ *** لَيْسَ الْفَقِيهُ بِنُطْقِهِ وَ مَقَالِهِ عَثْرَهُ لَغْزَش

امر بصمت و نهی از بسیار کوئی

۱۲۲۵- فَلَا تُكْثِرَنَّ الْقَوْلَ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ *** وَ أَدْمَنَ عَلَى الصَّمْتِ الْمُرْتَبِنَ لِلْعَقْلِ

۱۲۲۶- يَمُوتُ الْفَتَى مِنْ عَثْرِهِ بِلِسَانِهِ *** وَ لَيْسَ يَمُوتُ الْمَرْءُ مِنْ عَثْرِهِ الرَّجُلِ

۱۲۲۷- فَلَا تَكُ مِثَاقًا لِقَوْلِكَ مُفْشِيًا *** فَتَسْتَجِلِبُ الْبَغْضَاءَ مِنْ زَلَّةِ النَّعْلِ زَلَّهُ لَغْزَش

منع جمعی که عیب مردمان جویند

۱۲۲۸- وَ فِي الْحَلِقِ أَحْيَانًا لَعْمَرَى مَرَارَةً *** وَ ثَقُلَ عَلَى الرَّجَالِ ثَقِيلٌ

وَلَمْ

افتخار به علم و دانش

- ۱۲۲۰- به تقسیم خدا در میان خود و دشمن راضی هستم، علم را بما داد و به دشمن ثروت.
۱۲۲۱- علت خوشحالی من این است که مال بزودی فانی میگردد و علم همیشه باقی می ماند.
آن روز که شد روزی مردم تقسیم دادند به ما علم و به دشمن زر و سیم فردا که کنیم جان به جانان تسلیم او اهل جهنم است و ما اهل نعیم

ثروت، سخاوت و فقاقت

- ۱۲۲۲- ثروتمند کسی است که روحش نیاز بدیگران نداشته باشد، ثروتمند آن نیست که از نظر مالی بی نیاز باشد.
۱۲۲۳- سخاوتمند کسی است که از نظر اخلاق شخصیت داشته باشد، شخصیت به طائفه و نزدیکان نیست.
۱۲۲۴- فقیه کسی است که به حال خود آگاه باشد، سخنرانی و مطلب سبب فقیه بودن کسی نمیشود.
ای گشته ز جمع مال و اسباب غنی تا چند کس از تو کشد کبر و منی گاهی که ز خود دور کنی خلق دنی در عالم علم و معرفت جان منی {صفحه ۳۳۵}

کم گوئی و به موقع گوئی

- ۱۲۲۵- آنجا که موقع حرف زدن نیست کمتر حرف بزن و به سکوتی که عقل را زینت می بخشد ادامه بده.
۱۲۲۶- جوان از لغزش زبان جان میدهد، اما از لغزیدن پا و بزمین خوردن نمی میرد.
۱۲۲۷- اسرار دیگران را افشا مکن که دشمنی را از طریق لغزیدن کفش خود برای خویشتن جلب می نمائی.
ای خورده شراب ذوق از جام سخن بشناس به عقل و علم هنگام سخن چون راز درون پیش کسی خواهی گفت باید که بری راه به انجام سخن

نهی از عیب جوئی

- ۱۲۲۸- به جان خود سوگند بسیاری از اوقات طعم تلخی را (از حوادث) احساس می کنم. شخصیتها را سبک کردن برای من خیلی سنگین است.
۱۲۲۹- ندیدم فردی که عیب خود را ببیند، هر چند امتیازاتش برای وی پنهان نمی ماند (آنگاه که امتیاز خود را در نظر می گیرد،

عیب خویشتن را نمی نگردد.)

۱۲۳۰- چه کسی را پیدا می کنی که از زبان مردم راحت باشد و مردم در تهمت زدن و سوء ظن حرف زیاد دارند.

انسان که به نور معرفت مشهور است

در دیدن عیب خود به غایت کور است

چو چشم که کوکب به فلک می بیند

وز دیده خویش روز و شب مستور است

{صفحه ۳۳۶}

حرف اللام

۱۲۲۹- وَ لَمْ أَرِ إِنْسَانًا يَرَى عَيْبَ نَفْسِهِ** وَ أَنْ كَانَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ جَمِيلٌ جَلِيلٌ بزرگ

۱۲۳۰- وَ مَنْ ذَا الَّذِي يَنْجُو مِنَ النَّاسِ سَالِمًا** وَ لِلنَّاسِ قَالَ بِالظُّنُونِ وَ قِيلُ

۱۲۳۱- أَجَلَكُ قَوْمٌ حِينَ صِرْتَ إِلَى الْغِنَى** وَ كُلُّ غِنَى فِي الْعُيُونِ جَلِيلٌ

۱۲۳۲- وَ لَيْسَ الْغِنَى إِلَّا غِنَى زَيْنِ الْفَتَى** عَشِيَّتَهُ يَقْرَى أَوْ غَدَاةً نَيْلٌ

۱۲۳۳- وَ لَمْ يَفْتَقِرْ يَوْمًا وَ إِنْ كَانَ مُعْدِمًا** سَخِيٌّ وَ لَمْ يَسْتَعْنِ قَطُّ بِخَيْلٍ قَرَى ضِيَاغًا

امر بحفظ نفس اماره و شکیبائی

۱۲۳۴- صُنِّ النَّفْسِ وَ أَحْمِلْهَا عَلَى مَا يُزِينُهَا** تَعِشْ سَالِمًا وَ الْقَوْلُ فِيكَ جَمِيلٌ

۱۲۳۵- وَ أَنْ ضَاقَ رِزْقُ الْيَوْمِ فَاصْبِرْ إِلَى غَدٍ** عَسَى نَكَبَاتُ الدَّهْرِ عَنْكَ تَزُولُ نَوَالُ عَطَاءِ

۱۲۳۶- يَعِزُّ غِنَى النَّفْسِ أَنْ قَدْ مَالَهُ** وَ يَغْنَى غِنَى الْمَالِ وَ هُوَ ذَلِيلٌ

۱۲۳۷- وَ لَا خَيْرَ فِي وَدِّ امْرِيٍّ مُتْلُونٍ** إِذَا الرِّيحُ مَالَتْ مَالَ حَيْثُ تَمِيلُ

۱۲۳۸- جَوَادٌ إِذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنْ أَخْذِ مَالِهِ** وَ عِنْدَ احْتِمَالِ الْفَقْرِ عَنْكَ بِخَيْلٍ صَانَةٌ حَفِظُ

۱۲۳۹- فَمَا أَكْثَرَ الْإِخْوَانَ حِينَ تَعُدُّهُمْ** وَ لَكِنَّهُمْ لِلنَّائِبَاتِ قَلِيلٌ

نهی از جزع در وقت عسرت

۱۲۴۰- فَلَا تَجْزَعْ إِذَا أَعْسَرَتْ يَوْمًا** فَقَدْ أَيْسَرَتْ فِي دَهْرِ طَوِيلٍ ضَيْقُ تَنْكِي

۱۲۴۱- وَ لَا تَيَاسَ فَإِنَّ الْيُسْرَ كُفْرٌ** لَعَلَّ اللَّهَ يُغْنِي عَنْ قَلِيلٍ

۱۲۴۲- وَ لَا تَتَّظَّنْ بِرَبِّكَ ظَنًّا سَوْءًا** فَإِنَّ اللَّهَ أَوْلَى بِالْجَمِيلِ يَاسَ نُوْمِيدِي

{صفحه ۳۳۷}

۱۲۳۱- آنگاه که بسوی ثروتمند شدن رهسپار شدی مردم به تو احترام می گذارند و هر ثروتمندی در نظر مردم محترم است.

۱۲۳۲- آن ثروتی احترام دارد که به جوان زینت بخشد، شب مهمانی بدهد یا روز بخشش نماید.

۱۲۳۳- سخاوتمند اگر چه روزی بیچاره شود، هیچگاه فقیر نیست، بخیل است که هیچگاه بی نیاز نیگردد.

هر کس که شود به مال دنیا فیروز

در چشم کسان بزرگ باشد شب و روز

گر بخت سعید و حسن طالع داری

از مال جهان گنج سعادت اندوز

۱۲۳۴- هوای نفس را کمتر کن و روشی را انتخاب کن که مایه ی زینت تو باشد و همیشه سالم بمانی و پشت سرت حرف خوب بزنند.

۱۲۳۵- اگر رزق یک روز کم شد تا فردا صبر کن، بزودی نکبت های روزگار از تو برطرف میگردد.

۱۲۳۶- کسی که عزت نفس دارد، هر چند ثروت کم داشته باشد عزیز است و پولدار (اگر عزت نفس نداشته باشد) همیشه ذلیل است.

ای دیده ز روزگار انواع ضرر

وز دور فلک گشته بسی زیر و زبر

زنهار که آبرو به مردم مفروش

وز اهل زمان به هیچ رو عشوه مخر

۱۲۳۷- دوستی با شخص بوقلمون صفت سودی ندارد، زیرا از هر طرف باد بیاید به همان طرف می چرخد.

{صفحه ۳۳۸}

۱۲۳۸- موقعی که از گرفتن مال از وی بی نیازی پیش تو سخاوتمند است و آنگاه که احتمال داد فقیر شده ای بخیل می گردد.

۱۲۳۹- هنگامی که دوستان را شماره میکنی فراوانند ولی بهنگام مصیبت و نیاز به کمک کم می باشند.

هر کس که نهد به عهد مردم بنیاد

آخر ز فلک در کف او باشد باد

ارباب زمان همره بادند همه

فریاد ز رسم این جماعت فریاد

پرهیز از جزع به هنگام سختی

۱۲۴۰- اگر یک روز به سختی افتادی ناله مکن، زیرا سالهای طولانی در آسایش بوده ای.

۱۲۴۱- مأیوس مباش که ناامیدی کفر است، امید این است که خدا بزودی مشکل تو را برطرف گرداند.

۱۲۴۲- به پروردگارت سوء ظن نداشته باش، زیرا خدا به شایستگی اولویت دارد.

۱۲۴۳- من دیده ام که دنبال سختی همیشه آزمایش است (۱) و مطلبی که خدا بیان کرده بهترین مطلب است.

ای از می عشق هر نفس یافته شکر

گر هست تو را حدیث قرآن در ذکر

آن دم که خدا حادثه ای بفرستد

باید که بر آن صبر کنی بعد از شکر

۱- اشاره به آیات ۵ و ۶ از سوره شرح.

{صفحه ۳۳۹}

حرف اللام

۱۲۴۳- رَأَيْتُ الْعُسْرَ يَتَّبِعُهُ يَسَارٌ*** وَقَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ كُلِّ قَبِيلٍ حَبَاءٌ عَطَاءٌ

در مذمت سؤال و ریختن ابرو

۱۲۴۴- مَا اعْتَاَصَ بِأَذَلِّ وَجْهِهِ بِسْؤَالِهِ*** عَوْضًا وَ لَوْ نَالَ الْمُنَى بِسْؤَالٍ

۱۲۴۵- وَ إِذَا السُّؤَالُ مَعَ النَّوَالِ وَ زَنْتَهُ*** رَجَحَ السُّؤَالُ وَ خَفَّ كُلُّ نَوَالٍ

۱۲۴۶- وَ إِذَا ابْتُلِيَتْ بِبَدَلِ وَجْهِكَ سَائِلًا*** فَابْذِلْهُ لِلْمُتَكَّرِمِ الْمِفْضَالِ السَّلْسِ اللَّيْنِ

۱۲۴۷- إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا حَبَاكَ بِمَوْعِدٍ*** أَعْطَاكَ سَلْسًا بَغَيْرِ مَطَالٍ

در مذمت تکبر و دشمنی و سؤال

۱۲۴۸- بَلَوْتُ النَّاسَ قَرْنًا بَعْدَ قَرْنٍ*** فَلَمْ أَرِ مِثْلَ مُخْتَالٍ بِمَالٍ مُخْتَالٍ مِتْكَبِرِ

۱۲۴۹- وَ لَمْ أَرِ فِي الْخُطُوبِ أَشَدَّ هَوْلًا*** وَ أَصْعَبَ مِنْ مُعَادَاتِ الرِّجَالِ

۱۲۵۰- وَ ذُقْتُ مَرَارَةَ الْأَشْيَاءِ طُرًّا*** فَمَا طَعَمَ أَمْرٌ مِنَ السُّؤَالِ

در مدح کسب و ذم سؤال

۱۲۵۱- لَنْقُلُ الصَّخْرَ مِنْ قَلَلِ الْجِبَالِ*** أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنَنِ الرِّجَالِ خُطْبِ كَارِ بَزْرِكِ

۱۲۵۲- سَسِيْقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ*** فَفُتِلْتُ الْعَارُ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ صَخْرَ سِنِكِ

اظهار استغنا از خلق عالم

۱۲۵۳- فَمَا أَقْبَلُ الدُّنْيَا جَمِيعًا بِمَنْهٍ*** وَ لَا أَشْتَرِي عَزَّ الْمَرَاتِبِ بِالذُّلِّ

۱۲۵۴- وَ أَعَشِقُ كَحَلَاءِ الْمَدَامِعِ خَلْقَهُ*** لِنَلَّا يَرَى فِي عَيْنِهَا مِنْهُ الْكُحْلُ كَحْلِ سِرْمِهِ

اظهار

{صفحه ۳۴۰}

نهی از گدائی کردن و آبروریختن

۱۲۴۴- کسی که آبروی خود را با درخواست می ریزد اگر چه با خواهش کردن به آرزوی خود برسد، باز عوض آبرویی را که ریخته بدست نیاورده است.

۱۲۴۵- هرگاه درخواست را با بخشش در ترازو بگذاری کفه ی درخواست پائین می ماند و عطا هر چه بوده بالا قرار میگیرد.

۱۲۴۶- هرگاه ناگزیر شدی آبروی خود را برای درخواست بریزی، آبرو را پیش بزرگوار و با شخصیت بریز و از او خواهش کن.

۱۲۴۷- زیرا شخص بزرگوار وقتی به تو وعده داد، آنرا باسانی و بدون زحمت به تو عنایت میکند.

ای دل غم و غصه گر چه جمع است بسی

چون دیده مریز آبرو پیش کسی

گاهی که تو را ضرورتی پیش آید

از اهل کرم بجوی فریادرسی

تلخ ترین کارها

۱۲۴۸- چند قرن مردم را آزمایش کردم، بدتر از کسی که بمال فخر بفروشد موضوعی ندیدم. (۱)

۱۲۴۹- حوادث بزرگ را بررسی کردم، هولناک و سخت تر از دشمنی شخصیتها با هم نیافتم.

۱۲۵۰- تلخی تمام چیزها را چشیدم، تلخ تر از طعم درخواست، نچشیدم.

۱- قرن در فارسی به یکصد سال گفته میشود ولی در عربی در عین اینکه به همین معنی می آید بمعنای مطلق زمان، ملت و طائفه هم می آید و منظور امام علیه السلام معنای آخر است، شرح حال ملت ها را که در زمان های گذشته زیسته اند و یا خود دیده است بررسی نموده.

{صفحه ۳۴۱}

با خلق خدا کبر و عداوت تا چند

با اهل صفا جهل و غباوت تا چند

دریوزه ی مال از خلاق تا کی

بدبختی و آثار شقاوت تا چند

توجه به کسب و اظهار بی نیازی از مردم

۱۲۵۱- سنگهای قله های کوه ها را جابجا کردن برای من آسانتر از اینست که منت مردم را بکشم.

۱۲۵۲- مردم می گویند کار عار است، من می گویم ننگ در ذلت سؤال است.

گر کوه ز جای سخت به ناخن بکنی

زان به که کشی منت هر دون دنی

از کسب حلال نان خود پیدا کن

تا فضل خدا کند تو را زود غنی

۱۲۵۳- تمام دنیا را با یک منت قبول نمیکنم و عزت مقام را با ذلت نمیخرم.

۱۲۵۴- همسری را که مژگانش از نظر خلقت سیاه است دوست می دارم، زیرا نمیخواهم منت سرمه در چشم او دیده شود.

از منت مردم است بر دل باری

راضی نشدم به بار منت باری

من عاشق خوبان سیه چشم شوم

تا منت سرمه ام نباشد باری

اظهار جوانمردی و سخاوت خود

۱۲۵۵- خانه ام منزلگاه کسی است که در آن وارد گردد و هر خوراکی که دارم برای هر کس که بخورد حلال است.

{صفحه ۳۴۲}

حرف اللام

اظهار مروّت و فتوّت خویش

۱۲۵۵- وَ دَارِي مَنْ دَارِي مَنْ قَدْ نَزَلَ وَمَا زَادِي مَبَاحٍ لِمَنْ قَدْ أَكَلَ مِنْ مَنَاحِ مَنْزِلِكِ

۱۲۵۶- أَقَدِّمُ مَا عِنْدَنَا حَاضِرًا وَمَا لَمْ يَكُنْ غَيْرَ حُجْبٍ وَ خَلِّ

۱۲۵۷- فَأَمَّا الْكَرِيمُ فَرَاضٍ بِهِ وَمَا أَلَيْمٌ فَذَاكَ الْوَبَلِّ

مذمت سؤال و مدح صبر و قناعت

۱۲۵۸- صَبْرُ الْفَتَى بِفَقْرِهِ يُجِلُّهُ***وَ بَذْلُهُ لَوَجْهِهِ يُذِلُّهُ لثَمِيمِ پست فطرت

۱۲۵۹- يَكْفِي الْفَتَى مِنْ عَيْشِهِ أَقْلَهُ***الْحُبْرُ لِلجَائِعِ أَدْمٌ كُلُّهُ

اظهار کمال حسان با فقیران

۱۲۶۰- إِنِّي أَمْرٌ بِاللَّهِ عَزَى كُلُّهُ***وَرِثَ الْمَكَارِمِ أُخْرَى مِنْ أَوْلَى أَدَمِ نان خورش

۱۲۶۱- فَإِذَا اصْطَنَعْتَ صَنِيعَةً اتَّبَعْتُهَا***بِصَنِيعَةٍ أُخْرَى وَإِنْ لَمْ أَسْأَلِ

۱۲۶۲- وَ إِذَا يَصَاحِبُنِي رَفِيقٌ مُرْمَلٌ***أَثَرْتُهُ بِالزَّادِ حَتَّى يَمْتَلَى صَنِيعَهُ احسان

۱۲۶۳- وَ إِذَا دُعِيتُ لِكَرْبِهِ فَرَجْتُهَا***وَ إِذَا دُعِيتُ لِعَدْرِهِ لَمْ أَفْعَلِ

۱۲۶۴- وَ إِذَا يَصِيحُ بِي الصَّرِيحُ لِحَادِثٍ***وَ أَفَيْتَهُ مِثْلَ الشَّهَابِ الْمَشْعَلِ

۱۲۶۵- وَ أَعَدُّ جَارِي مِنْ عِيَالِي أَنَّهُ***إِخْتَارَ مَا بَيْنَ الْمَنَازِلِ مَنَزَلِي مَرْمَلٌ بِي تَوْشَةٍ

۱۲۶۶- وَ حَفِظْتُهُ فِي أَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ***بِتَعَاهُدِي مَنِّي وَ لَمَّا أَسْعَلِ غِيدِرِ پیمان شکستن

ارشاد بقطع دشمنی بعجز و فروتنی

{صفحه ۳۴۳}

۱۲۵۶- هر چه داریم پیش مهمان می آوریم، هر چند فقط نان و سرکه باشد.

۱۲۵۷- کسی که شخصیت دارد بآنچه موجود است میسازد اما پست فطرت نمیسازد و ناراحتی ایجاد می نماید.

این خانه که بی وحشت دربان باشد

بسیار به از روضه ی رضوان باشد

در سفره ما اگر چه یک نان باشد

خواهیم که آن روزی مهمان باشد

ستایش از قناعت و مذمت از سؤال

۱۲۵۸- جوانمردی که با فقر بسازد، صبر او را زینت می بخشد و اگر آبروی خود را از طریق درخواست کردن بریزد، خود را ذلیل می سازد.

۱۲۵۹- جوانمرد بحداقل زندگی می سازد، نان برای شخص گرسنه هم خورش است هم غذا.

ای پخته ز حرص روز و شب سودائی

زنهار که آبرو نریزی جائی

گر اهل سعادت بی به اندک چیزی

راضی شو و هر نفس مکش ایذائی

رعایت حال مردم

۱۲۶۰- من کسی هستم که تمام عزتی که دارم از خا میدانم و نیاکان من بزرگواری ها را از یکدیگر ارث برده اند.

۱۲۶۱- موقعی که کار نیکی انجام دادم دنبال آن کار خوب دیگری انجام میدهم هرچند از من درخواست نکنند آن کار خوب را انجام دهم.

۱۲۶۲- آنگاه که بیچاره ای با من همسفر شود، آنقدر باو کمک میکنم تا نیاز

{صفحه ۳۴۴}

سفرش برطرف گردد.

۱۲۶۳- آنگاه که برای حل مشکل دعوت شدم، آن مشکل را برطرف میسازم و اگر برای پیمان شکستن خوانده شدم نمی پذیرم.

مجموعه آیات معارف مائیم

آگاه ز اسرار مواقف مائیم

گاهی که سخن ز فضل و احسان گذرد

سرچشمه الطاف معارف مائیم

۱۲۶۴- موقعی که فریادی بگوش من میرسد که کمک میخواهد، همانند شهاب شعله ور باو میرسم و کمکش مینمایم.

۱۲۶۵- همسایه ام را از جیره خواران خود میدانم، زیرا وی از میان خانه ها همسایگی مرا انتخاب کرده است.

۱۲۶۶- همسایه ام را از نظر خویشاوند و فرزند حفاظت میکنم و خود را متعهد بحمايت آنان میدانم و این برنامه را هیچگاه بروی

خود نمی آورم.

هر چند که ما بی سرو بی سامانیم

از روی کرم پناه مظلومانیم

گر درددلی هست تو را ای درویش

از ما بطلب شفا که ما درمانیم

دشمنی را قطع کن و تواضع را پیشه نما

۱۲۶۷- به کینه داران بهترین احترام ها را بگذار، ناراحتی های آنان برطرف میگردد. گاهی پوست کهنه را هم دباغی میکنند.

(کفش کهنه را واکس میزنند.)

۱۲۶۸- اگر از روی کراهت اعتنا نکردند تو به بزرگواری خود احترام بگذار و اگر حرفی را از تو پنهان کردند، چیزی نپرس.

۱۲۶۹- زیرا مطلبی بوده که شنیدنش تو را ناراحت میکند و مطلبی که

{صفحه ۳۴۵}

حرف اللام

۱۲۶۷- وَحَيِّ ذَوِي الْأَضْغَانِ تَشْفِ قُلُوبَهُمْ**تَحِيَّتُكَ الْعُظْمَى وَقَدْ يُدْبِعُ النَّعْلُ ضَغِينَهُ كِينَهُ

۱۲۶۸- فَإِنْ أَعْرَضُوا كُرْهًا فَحَيِّ تَكَرُّمًا**وَإِنْ حَبَسُوا عَنْكَ الْحَدِيثَ فَلَا تَسَلْ

۱۲۶۹- فَإِنَّ الَّذِي يُؤْذِيكَ مِنْهُ اسْتِمَاعُهُ**وَإِنَّ الَّذِي قَالُوا وَرَأَيْتَكَ لَمْ يُقَلْ

شکایت از مخالفت روزگار

۱۲۷۰- أَحِبُّ لِيَالِي الْهَجْرِ لَا فَرَجًا بَهَا**عَسَى الدَّهْرُ يَأْتِي بَعْدَهَا بِوِصَالٍ نَغْلٍ فَسَادٍ

۱۲۷۱- وَآكْرَهُ أَيَّامَ الْوِصَالِ لِأَنَّي**أَرَى كُلَّ شَيْءٍ مُوَلَعًا بِرِوَالٍ

خطاب بهمام بن اغفل ثقفی

۱۲۷۲- لَا تُخْدَعَنَّ فَلِلْمُحِبِّ دَلَائِلٌ**وَلَدَيْهِ مِنْ نَجْوَى الْحَبِيبِ رَسَائِلٌ مُوَلَعٌ حَرِيصٌ

۱۲۷۳- مِنْهَا تَنْعُمُهُ بِمَا يُبْلَى بِهِ**وَسُرُورُهُ فِي كُلِّ مَا هُوَ فَاعِلٌ

- ۱۲۷۴- فَالْمَنْعُ مِنْهُ عَطِيَّةٌ مَعْرُوفَةٌ*** وَالْفَقْرُ إِكْرَامٌ وَ لُطْفٌ عَاجِلٌ تَحْفَظُ تَيَقُّظُ
- ۱۲۷۵- وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مُتَحَفِّظًا*** مُتَقَشِّفًا فِي كُلِّ مَا هُوَ نَازِلٌ
- ۱۲۷۶- وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ تَرَاهُ مُشْمِرًا*** فِي خَرَقَتَيْنِ عَلَى شُطُوطِ السَّاحِلِ
- ۱۲۷۷- وَ مِنْ الدَّلَائِلِ زُهُدُهُ فِي مَا تَرَى*** مِنْ دَارِ ذُلِّ وَ النَّعِيمِ الزَّائِلِ مُتَقَشِّفِ قَانِعِ
- ۱۲۷۸- وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى فِي عَزْمِهِ*** طَوَعَ الحَيِّبِ وَ أَنْ أَلَحَّ العَاذِلُ
- ۱۲۷۹- وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ شَوْقِهِ*** مِثْلَ السَّقِيمِ وَ فِي الفُؤَادِ غَلَائِلِ
- ۱۲۸۰- وَ مِنْ الدَّلَائِلِ أَنْ يُرَى مِنْ أُنْسِهِ*** مُسْتَوْحِشًا مِنْ كُلِّ مَا هُوَ شَاغِلٌ شَطَّ جَانِبِ النُّهْرِ

و من

{صفحه ۳۴۶}

پشت سر شما گفته شده پیش روی شما گفته نمی شود. (فرض کن که گفته نشده است.)

دشمن که کدورت است در سینه ی او

کم کن به وفای خرمی کینه ی او

گر نقش صفا کنی رقم بر دل خویش

آخر فکند عکس به آئینه ی او

هجرا را بهتر از وصال می خواهم

۱۲۷۰- شب های هجران را که راه گشایش ندارد دوست دارم: زیرا امیدوارم که روزگار بزودی هجر را تبدیل به وصال نماید.

۱۲۷۱- از روزگار وصال خوشم نمی آید، زیرا می بینم هر چیزی برای از بین رفتن سرعت دارد.

هر نفس که از طاس فلک خواهد دل

شک نیست مرا که عکس گردد حاصل

از جستن وصل نقش هجران دیدم

وز عکس شدم زود به جانان واصل

علامت دوست واقعی

۱۲۷۲- فریب هر کس را بعنوان دوست مخور، زیرا دوست علامت هائی دارد و در پیش وی نامه هائی از راز و نیاز با خدا وجود

دارد.

۱۲۷۳- در آنچه دیگران آنرا بلا و آزمایش میدانند، خوشحال است و لذت میبرد و نسبت بآنچه خدا انجام میدهد خوشحال است.

۱۲۷۴- محرومیت، هدیه ای است که با او آشناست، بیچارگی برای وی، احترام و لطف موجود است.

{صفحه ۳۴۷}

دشمنام تو را ثنای خود می دانم

نفرین تو را دعای خود می دانم

گر قهر کنی و گر عطا فرمائی

یک یک همه را بجای خود می دانم

۱۲۷۵- یکی از نشانه های دوست اینست که شب زنده دار است و در برابر مشکلات و حوادث قانع.

۱۲۷۶- نشانه ی دیگرش اینست می بینی با لباس کم می سازد و از نظر جلی سکونت حساسیتی ندارد و هر چند ضعیف باشد و در سطح پائین.

۱۲۷۷- نشانه ی دیگرش اینست که از آنچه قابل رویت است «خانه دنیا» و نعمت هائی که از بین میرود پرهیز می کند.

ارباب محبت که ز خود بی خبراند

ازوهم و خیال، نیک و بد بی خبراند.

مستغرق خورشید حقیقت شده اند

وز هستی خویش تا ابد بی خبراند

۱۲۷۸- یکی دیگر از نشانه دوست واقعی اینست که اطاعت از خدا در وجودش نهفته است هر چند منحرفین در هدف خود پافشاری کنند.

۱۲۷۹- نشانه دیگر اینکه عشق وی بخدا، او را بشکل مریض نشان میدهد در عین حال قلب او جوشان است.

۱۲۸۰- نشانه دیگر اینکه از انس گرفتن وی بخدا سبب شده است که از هر موجودی وحشت دارد.

جمعی که دم از مهر و ارادت دارند

در بام شرف کوس سیادت دارند

چون دست به دامان سعادت زده اند

پا بر سر نام و ننگ عادت زده اند

{صفحه ۳۴۸}

حرف اللام

۱۲۸۱- وَمِنَ الدَّلَائِلِ ضِحْكُهُ بَيْنَ الْوَرَى** وَالْقَلْبُ مَحْزُونٌ كَقَلْبِ الثَّكَلِ الْفَقْدَانِ الْمَرْبُوعِ وَ لَهَا

۱۲۸۲- وَمِنَ الدَّلَائِلِ حُزْنُهُ وَ نَحِيْبُهُ** جَوْفَ الظُّلْمِ فَمَا لَهُ مِنْ عَاقِلٍ

۱۲۸۳- وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ يَرَى مُتَهَنِّكًا** بِسْؤَالٍ مَنْ يَحْظَى لَدَيْهِ السَّائِلُ

۱۲۸۴- وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ تَرَاهُ بَاكِيًا** أَنْ قَدَرَاهُ عَلَى قَبِيحٍ عَاقِلٍ

۱۲۸۵- وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ تَرَاهُ مُسَافِرًا** نَحْوَ الْجِهَادِ وَ كُلِّ فِعْلٍ فَاضِلٍ خَطْوَهُ ظَفْرُ يَافِتْنِ بَجِيْزِي

۱۲۸۶- وَمِنَ الدَّلَائِلِ أَنْ تَرَاهُ مُسْلِمًا** كُلِّ الْأُمُورِ إِلَى الْمَلِيكِ الْعَادِلِ

اظهار خوف از عقاب الهی

۱۲۸۷- أَخَافُ وَ أَرْجُو عَفْوَهُ وَ عِقَابَهُ** وَ أَعْلَمُ حَقًّا إِنَّهُ حَكَمٌ عَدَلٌ سَاعَةَ قِيَامَتِ

۱۲۸۸- فَإِنْ يَكُ عَفْوًا فَهُوَ مِنْهُ تَفْضُلٌ** وَ إِنْ يَكُ تَعْدِيْبًا فَإِنِّي لَهُ أَهْلٌ

بیان احوال روز قیامت

۱۲۸۹- إِذَا قَرَبَتْ سَاعَةٌ يَا لَهَا** وَ زَلَزَلَتْ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا انْفِطَارِ شَكَاةِ شَدْنِ

۱۲۹۰- تَسِيرُ الْجِبَالُ عَلَى سُرْعَةٍ** كَمَرِّ السَّحَابِ تَرَى حَالَهَا

۱۲۹۱- وَ تَنْفَطِرُ الْأَرْضُ مِنْ نَفْحَةٍ** هُنَالِكَ تَخْرُجُ أَثْقَالَهَا

۱۲۹۲- وَ لَا بُدَّ مِنْ سَائِلٍ قَائِلٍ** مِنَ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ مَا لَهَا كَهَوْلَةٌ پیری

۱۲۹۳- تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا رَبِّهَا** وَ رَبُّكَ لَا شَكَّ أَوْحَى لَهَا

۱۲۹۴- وَ يَصْدُرُ كُلُّ إِلَى مَوْقِفٍ *** يُقِيمُ الْكُهُولَ وَ أَطْفَالَهَا سَكَرَ مُسْتَى

{صفحه ۳۴۹}

۱۲۸۱- نشانه دیگرش اینست که میان مردم می خندد اما قلب او همانند مادر بچه مرده، اندوهگین است.

۱۲۸۲- نشانه دیگر اینست که در تاریکی شب گریه و ناله ی او بلند است و هیچ چیز نمی تواند وی را از گریه بازدارد.

دائم رخ من چو غنچه خندان باشد

وز ناله دلم هزار دستان باشد

سرگشته شدم ز زلف آشفته ی او

آری شب عاشقان پریشان باشد

۱۲۸۳- نشانه دیگر اینست که به درخواست از کسی که سؤال از وی سود بخش است (مثل خدا) توجه کرده و اصرار می نماید.

۱۲۸۴- نشانه دیگر اینست که او را گریان می بینی، زیرا میترسد خدا او را در کاری دیده باشد که شایسته نمیداند.

۱۲۸۵- نشانه دیگر اینست که وی را می بینی بسوی جهاد و هر کار شایسته ای در حرکت است.

۱۲۸۶- نشانه دیگر اینست که وی تمام کارها را بخدای نیرومند عادل واگذار کرده است.

ارباب صفا که بهر حق در کاراند

هر جا که روند تخم نیکی کاراند

تسلیم شوند پیش مردان خدای

حق مرکز و ایشان همه چون پرگارند

ترس از کیفر خدا

۱۲۸۷- از کیفر خدا میترسم و از وی امید عفو دارم. و یقین دارم که حاکمی عادل است.

{صفحه ۳۵۰}

۱۲۸۸- اگر خدا عفو کند، لطف اوست و اگر عذابم کند، من شایسته ی آن هستم.

یارب ز گنه نامه ی من گشت سیاه

وز غصه و رنج حال من گشت تباه

گر لطف کنی تو کان فضلی و کرم

ور قهر کنی ما همه جرمیم و گناه

اوضاع قیامت

۱۲۸۹- آنگاه که قیامت نزدیک گردید و زمین لرزش خود را بطور کامل بانجام رسانید چه قیامتی خواهد بود!!

۱۲۹۰- کوهها همانند سرعت ابرها که حرکت آن را می بینی حرکت می کنند.

۱۲۹۱- زمین بر اثر دمیده شدن در صور اسرافیل متلاشی میشود و آنچه را در دل خود جای داده بود (جوهر و مرده) بیرون می

اندازد.

آن دم که شود نور امامت ظاهر

بر خلق شود سر قیامت ظاهر

عالم همه در نور خدا گردد محو

وز هر طرفی شود علامت ظاهر

۱۲۹۲- در چنین روزی باید کسی از مردم بپرسد که در دنیا چه کارهائی را انجام داده اند.

۱۲۹۳- زمین حوادثی را که روی آن انجام گرفته بیان میدارد و این اعلام کارها بخاطر دستوری است که خدا بآن داده است.

۱۲۹۴- تمام آنانکه باید بحساب آنها رسیدگی شود، پیر و کودک در پیشگاه عدل الهی حاضر میگردند.

{صفحه ۳۵۱}

حرف اللام

۱۲۹۵- وَيَصْدُرُ كُلُّ إِلَى مَوْقِفٍ يُقِيمُ الْكُهُولَ وَأَطْفَالَهَا بَعَثَ زَنْدَةً شَدْنَ

۱۲۹۶- تَرَى النَّاسَ مَا عَمِلْتَ مُحَضَّرًا**وَلَوْ ذَرَّةً كَانَ مِثْقَالَهَا

۱۲۹۷- يُحَاسِبُهَا مَلِكٌ قَادِرٌ**فَأَمَّا عَلَيْهَا وَإِمَّا لَهَا

۱۲۹۸- تَرَى النَّاسَ سُكْرَى بِلا قَهْوَةٍ**وَلَكِنْ تَرَى الْعَيْنُ مَا هَالَهَا يَا جَارِ مَنْادِي مَرْتَمِ أَيَّ يَأْ حَادِثِ

۱۲۹۹- ذُنُوبِي بِلَائِي فَمَا حِيلَتِي**إِذَا كُنْتُ فِي الْبَعْثِ حَمَالًا

۱۳۰۰- نَسِيتُ الْمَعَادَ فَيَا وَيْلَهَا**وَأَعْطَيْتُ لِلنَّفْسِ أَمَالَهَا

خطاب بحارث اعور همدانی

۱۳۰۱- يَا حَارِ هَمْدَانِ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي**مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبْلًا طَرْفِ چِشْمِ

۱۳۰۲- يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَأَعْرِفُهُ**بِنَعْتِهِ وَاسْمِهِ وَمَا فَعَلَا

۱۳۰۳- وَأَنْتَ عِنْدَ الصِّرَاطِ مُعْتَرِضِي**فَلَا تَخَفْ عَثْرَهُ وَلَا ذَلَّلاً زَلَّهُ لَغْرَشِ

۱۳۰۴- أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوقَفُ**لِلْعَرَضِ ذَرِيهِ لَا تَقْرَبِي الرَّجُلَا

۱۳۰۵- ذَرِيهِ لَا تَقْرَبِيهِ إِنَّ لَهُ**حَبْلًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مُتَّصِلًا ذَرَهُ أَيَّ دَعَا

۱۳۰۶- أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَى ظَمَأٍ**تَخَالَهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا

۱۳۰۷- قَوْلٌ عَلَيَّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ**كَمْ تُمْ أُعْجُوبُهُ لَهْ حَمَلًا

نفی قواعد و احکام نجوم

۱۳۰۸- خَوْفَنِي مُنَجِّمٌ أَخُو خَبَلٍ**تَرَاجِعُ الْمَرِيخِ فِي بَيْتِ الْحَمَلِ خَبَلِ تَبَاهِي عَقْلِ

فَقَلْتُ

{صفحه ۳۵۲}

۱۲۹۵- هر عملی که در دنیا انجام داده اند، هر چند ذره ای باشد قابل وزن در برابر خود حاضر می بینند.

۱۲۹۶- اعمال را خدائی که نیرومند است محاسبه میکند، یا به نفع وی خواهد بود یا ضرر او.

آن روز که قدر ما به طاعت باشد

وز حکم خدا قیام ساعت باشد

چون غیر عمل نیست در آنجا نافع

بیچاره کسی که بی بضاعت باشد

۱۲۹۷- در چنین روزی، مردم بدون اینکه شراب خورده باشند مست هستند، زیرا با چشم خود اعمال خویش را می بینند (و بهت

زده می شوند که چقدر دقیق ضبط شده).

۱۲۹۸- گناهان من بلای من است و آنگاه که در قیامت، همراه من هستند و آنها را بدوش میکشم چه چاره ای کنم!؟

۱۲۹۹- قیامت را فراموش کرده ام! ای وای بر نفس من!

۱۳۰۰- ای وای بر من! قیامت را فراموش کرده ام و آرزوهای نفس را برآورده ام!!

فردا که من از بیم شوم بی می مست

وز بار گناه و معصیت باشم پست

یارب ز کرم دست من خسته بگیر

تا دل نرود ز خوف آن روز از دست

سخن امام علیه السلام با حارث همدانی درباره صراط و کوثر

۱۳۰۱- ای حارث همدانی هر کس بمیرد مؤمن باشد یا منافق مرا با چشم خود می بیند.

{صفحه ۳۵۳}

۱۳۰۲- او با چشم مرا می شناسد من هم او را با اسم و رسم و کارهایی که انجام داده می شناسم.

۱۳۰۳- تو در صراط بر سر راه من می ایستی، نترس، نه از لغزش های خود و نه از اشتباه های خویشتن.

هر کس که به جان محب حیدر باشد

وز مهر علی علیه السلام دلش منور باشد

روزی که از این سرای ویران برود

در باغ بهشت اهل کوثر باشد

۱۳۰۴- در قیامت به هنگامی که در پیشگاه عدل الهی برای محاکمه نگاه داشته می شوی، به آتش می گویم: او را رها کنید و به

این مرد نزدیک مشوید.

۱۳۰۵- کاری بکارش نداشته باشید، زیرا با وصی محمد صلی الله علیه و آله و سلم (علی علیه السلام) ارتباط دارد. (۱)

۱۳۰۶- از آب سردی که فکر می کنی در شیرینی همانند عسل است به تو می نوشانم.

۱۳۰۷- حرف علی علیه السلام برای حارث عجیبی است. در وجود علی علیه السلام مطالب عجیب فراوانی نهفته است.

فردا که شود بهشت و دوزخ تقسیم

وز حکم خدا شوند مردم به دو نیم

یاران علی علیه السلام شراب کوثر نوشند

وانگاه وطن کنند در باغ نعیم

۱- در بعضی از نسخه ها این شعر اضافه است:

هَذَا لَنَا شِيعَةً وَ شِيعَتُنَا أَعْطَانِي اللَّهُ فِيهِمُ الْأَمَلَا

حارث شيعه ما است و خدا نسبت به شيعيان ما آرزوها را از طريق من عملی ساخته است.

{صفحه ۳۵۴}

حرف اللام

۱۳۰۹- قُلْتُ دَعْنِي مِنَ الْأَكَاذِبِ الْحَيْلِ**مُشْتَرِي عِنْدِي سَوَاءٌ وَ زُحَلِ أَفَانِينَ أَنْوَاعِ

۱۳۱۰- اَدْفَعْ عَن نَفْسِي اَفَانِيْنَ الدَّوْلَ *** بِخَالِقِي وَ رَازِقِي عَزَّوَجَلَّ

اخبار از ظهور مهدی موعود علیه السلام

۱۳۱۱- بُنِيَّ اِذَا مَا جَاشَتِ التُّرُكُ فَانْتَظِرْ *** وَ اِلَايَهٗ مَهْدِيَّ يَقُومُ وَ يَعْدِلُ دَوْلَ كَرْدِش

۱۳۱۲- وَ ذَلَّ مُلُوكُ الْاَرْضِ مِنْ اِلِ هَاشِمٍ *** وَ بُوِيَغَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَ يَهْزِلُ

۱۳۱۳- صَبِيٌّ مِنْ الصَّبِيَّانِ لَا رَاىَ عِنْدَهٗ *** وَ لَا عِنْدَهٗ جِدُّ وَ لَا هُوَ يَعْقِلُ

۱۳۱۴- فَتَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ *** وَ بِالْحَقِّ يَاتِيكُمْ وَ بِالْحَقِّ يَعْمَلُ جَاشَتِ اِي غَلت

۱۳۱۵- سَمِيَّ نَبِيِّ اللّٰهِ نَفْسِي فِدَاؤُهٗ *** فَلَا تَخْذُلُوْهُ يَا بَنِيَّ وَ عَجَلُوا

خطاب بابی بکر رضی الله عنه

۱۳۱۶- تَعَلَّمْ اَبَا بَكْرٍ وَ لَا تَكُ جَاهِلًا *** بِاَنَّ عَلِيًّا خَيْرٌ حَافٍ وَ نَاعِلٌ

۱۳۱۷- وَ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ اَوْصَى بِحَقِّهٖ *** وَ اَكَّدَ فِيْهِ قَوْلَهٗ بِالْفَضَائِلِ بُوِيَغَ مِنْ الْبَيْعَهٗ

اظهار شجاعت و دلیری خویش

۱۳۱۸- اَنَا الصَّقْرُ الَّذِي حُدِثَتْ عَنْهٗ *** عِتَاقُ الطَّيْرِ تَنْجِدُ اِنْجِلَالًا

۱۳۱۹- وَ قَاسَيْتُ الْحُرُوبَ اَنَا ابْنُ سَبْعٍ *** فَلَمَّا شِئْتُ اَفْنَيْتُ الرِّجَالَ حَافِي پَابِرَهَنَهٗ

اظهار دلیری و دعوی شیری

۱۳۲۰- صَيْدُ الْمُلُوكِ اَرَانِبٌ وَ تَعَالِبٌ *** وَ اِذَا رَكِبْتُ فَصَيْدِي الْاَبْطَالُ صَقْرَ بَاز

{ صفحه ۳۵۵ }

پیشگویی منجم اعتبار ندارد

۱۳۰۸- منجمی که عقل را از دست داده مرا از «قرار گرفتن مریخ در خانه ی حمل» می ترساند.

۱۳۰۹- باو گفتم: دروغ های فریبنده را بمن عرضه نکن، مشتری و زحل در نظر من یکسان است.

۱۳۱۰- من در برابر حوادث رنگارنگ برای دفاع از خود، به آفریدگار و رزق دهنده ی خود پناه میبرم و باو تکیه میکنم.

ای دوست مکن گوش به احکام نجوم

پابند مشو چه صید در دام نجوم

آن رفت که بود کشف ادريس نبی

و امروز نمانده است جز نام نجوم

اخبار از ظهور امام مهدی علیه السلام

۱۳۱۱- فرزندم! موقعی که ترک ها پیروز شدند (۱) منتظر حکومت امام مهدی علیه السلام باش که قیام میکند و عدالت را برقرار می سازد.

۱۳۱۲- زمامداران جهان تسلیم حکومت بنی هاشم (امام مهدی علیه السلام) میگردند و چاق و لاغر (نیرومند و ضعیف) همه با وی بیعت میکنند.

۱۳۱۳- در آن روزگار کودکان بی تجربه (و کودک صفتان) که نه فکر دارند، نه کوشش و نه عقل بر مردم حکومت میکنند.

۱۳۱۴- در چنین شرائطی قائم بحق (نجاتگر حق) که از طائفه شماست قیام میکند و حق را می آورد (و آنرا زنده می سازد) و اجرا

۱- در فارسی به غیر فارسی ترک هم گفته میشود ولی در عربی به غیر عرب «عجم» میگویند بنابراین منظور از کلمه ترک، فقط ترک زبان است.

{صفحه ۳۵۶}

۱۳۱۵- همانم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم که جانم فدای او باد می باشد، فرزندان من مواظب باشید او را تنها مگذارید و به کمک او بشتابید (و از خدا تعجیل در فرجش را بخواهید).

روزی که شود سر ولایت ظاهر

وز هر طرفی شود هدایت ظاهر

از مشرق تحقیق بر آید خورشید

گردد همه جا نور عنایت ظاهر

سخن با ابوبکر

۱۳۱۶- ای ابابکر آگاهی و جاهل نیستی که علی علیه السلام بهترین فرد روی زمین (از میان طبقات مختلف) است.

۱۳۱۷- و می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق وی وصیت کرد و در گفته های خود فضائل و امتیازهای او را بیان داشت.

توضیح: در بعضی از نسخه ها این شعر اضافه است:

وَلَا تَبْخَسَنَّ حَقَّهُ وَارْجُدِ الْوَرَىٰ إِلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِغَافِلٍ

به حق علی علیه السلام ضربه مزین و آنرا به وی بازگردان، زیرا خدا غافل نیست.

سرچشمه علم و معرفت جان علی علیه السلام است

هر کس که از آن چشمه خورد آب ولی است

خورشید که بهر طاعتش راجع شد

در باب کمال و فضل او نص جلی است

۱- در بعضی نسخه ها بجای فان الله لیس بغافل این جمله است فان الله اصدق قائل، که اشاره است به آیه الیوم اکملت لکم دینکم.

{صفحه ۳۵۷}

اظهار شجاعت

۱۳۱۸- من آن باز شکاری هستم که پرندگان نیرومند از آن سخن میگویند و در برابر وی کاملاً تسلیم هستند.

۱۳۱۹- هفت ساله بودم که حوادث جنگی را آزمایش میکردم و هر وقت میخواستم مردان را نابود می ساختم.

امروز کسی نیست به اندازه من

وز چرخ و فلک گشت آوازه من

من مصحف ناطقم که صحاف ازل

قدرت امام علی علیه السلام

۱۳۲۰- پادشاهان، خرگوش و روباه آشکار میکنند و آنگاه که من پای در رکاب گذاشتم، قهرمانان را صید می نمایم.

۱۳۲۱- به هنگام حمله های جنگی صید من پهلوانان هستند، زیرا من در جنگ شیری کشیده ام.

آن روز که من هوای نخجیر کنم

خرگوش ضعیف را چه تسخیر کنم

شیران و دلیران جهان را یک یک

از اسب فرود آرم و زنجیر کنم

سه چیز را باید کتمان کرد

۱۳۲۲- لازم است سه چیز را پنهان کنید، شجاعت، علم و مال خود را.

۱۳۲۳- زیرا مردم دشمن این سه چیز هستند و هیچگاه از انسان راضی نمیشوند،

{صفحه ۳۵۸}

حرف اللام

۱۳۲۱- صِیدی الفَوَارِسُ فِي اللِّقَاءِ فَأَنِّي ***عِنْدَ الوَغَا لَعَضَنَفَرٌ قِتَالٌ وَغَا جَنك

امر بکتمان شجاعت و علم و مال

۱۳۲۲- عَلَيكُمْ بِالثَّلَاثَةِ فَاکْتُمُوها ***شُجَاعَتَكُمْ وَ عِلْمَكُمْ وَ مَالٌ

۱۳۲۳- فَإِنَّ النَّاسَ أَعْدَاءٌ لِهَذَا ***وَلَا يُرْضِيهِمُ إِلَّا الزَّوَالُ غَضَنَفَرٌ شِير

مرثیه خدیجه و ابوطالب

۱۳۲۴- أَعَيْنِي جُودَا بَارَكَ اللهُ فِيكُمَا ***عَلَى هَالِكَيْنِ لَا تَرَى لَهُمَا مِثْلًا

۱۳۲۵- عَلَى سَيِّدِ البَطْحَاءِ وَ ابْنِ رَيْسِهَ ***وَ سَيِّدَةِ النِّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى خِيمِ خَوِي

۱۳۲۶- مَهْدَبَةٌ قَدْ طَيَّبَ اللهُ خِيمَهَا ***مُبَارَكَةٌ وَ اللهُ سَاقٌ لَهَا الفَضْلَا

۱۳۲۷- فَبِتُّ أَقَاسِي مِنْهُمَا اللَّهُمَّ وَ التَّكْلَا ***مُصَابُهُمَا أَدْجِي إِلَى الجَوْرِ وَ الهَوِي

۱۳۲۸- لَقَدْ نَصَرَا فِي اللهِ دِينَ مُحَمَّدٍ ***عَلَى مَنْ بَغَى فِي الدِّينِ قَدَرَ عِيَالَا دَجِي تَارِيكِي

اظهار اخلاص با نبی صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳۲۹- إِنَّ عَبْدًا أَطَاعَ رَبًّا جَلِيلًا ***وَ قَفَّ الدَّاعِيَ النَّبِيَّ الرَّسُولَا

۱۳۳۰- فَصَلَوُهُ إِلَاهِهِ تَتَرَى عَلَيْهِ ***فِي دُجَى اللَّيْلِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً بَكْرَهُ صَبْحِ

۱۳۳۱- إِنَّ ضَرْبَ العُدَاةِ بِالسَّيْفِ يُرْضِي ***سَيِّدًا قَادِرًا وَ يَشْفِي عَلِيًّا

۱۳۳۲- لَيْسَ مَنْ كَانَ قَاسِطًا مُسْتَقِيمًا ***مِثْلَ مَنْ كَانَ هَاوِيًّا وَ ذَلِيلًا

۱۳۳۳- حَسْبِيَ اللهُ عِصْمَةً لِّأُمُورِي ***وَ حَبِيبِي مُحَمَّدٌ لِّي خَلِيلًا أَصِيلًا شَامِ

اظهار

{صفحه ۳۵۹}

تا این سه چیز را پایان یافته ببینند.
گاهی که بود تو را شجاعت یا مال
یا علم گران رسی به سرحد کمال
از چشم حسود کن نهان زانکه حسود
راضی نشود به غیر نقصان و زوال

نوحه سرائی برای خدیجه و ابوطالب

۱۳۲۴- ای دو چشم من خدا بشما برکت دهد، برای دو فردی که از دنیا رفتند و نمونه ندارند اشک بریزید.
۱۳۲۵- بر بزرگ بطحاء (سرزمین مکه) و فرزند رئیس منطقه و بزرگ زنان، اول زنی که نماز خواند گریه کنید.
۱۳۲۶- (خدیجه) پاک طینت بود و خدا اخلاق وی را شایسته و مبارک قرار داده بود و برتری را بسوی او گسیل داشته بود.
۱۳۲۷- شب که می خوابم غم و مصیبت آنان مرا فرا می گیرد و مصیبت آنان میان آسمان و زمین را تاریک می گرداند.
۱۳۲۸- (ابوطالب و خدیجه) در راه خدا دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردند و در برابر کسانی که علیه دین
پاخاسته بودند و مقاومت کردند و پیمان خود را با خدا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم حفظ نمودند.

رفتند جماعتی ز یاران قدیم
وز مردم خود مرا سرشک است ندیم
امروز به چشم من جهان تاریک
از دود دلم که گشت در دیده مقیم
{صفحه ۳۶۰}

اظهار علاقه نسبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳۲۹- بنده ای که از پروردگار بزرگ خود فرمانبرداری نماید از دعوت پیامبر، فرستاده خدا حمایت می کند.
۱۳۳۰- درود خدا، پیایی: در شب تاریک، صبح و شب بر آنحضرت باد.
۱۳۳۱- کوبیدن دشمن با اسلحه، رهبر توانا را خوشحال می گرداند و ضعیف را توانا می سازد.
۱۳۳۲- کسی که عدالت گستر و استوار باشد، مانند کسی که سقوط کرده و ذلیل است نیست.
۱۳۳۳- برای نگاه داشتتم در کارها، خدا برایم کافی است و محبوب من محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوست من است.

آن خواجه که مستحق مدح است و درود
وز دیده بسوی او روان است درود
در مذهب ما به زیر این چرخ کبود
یک شخص چه او نبود و نی خواهد بود

اظهار محبت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳۳۴- ای مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم جانم را فدایت می سازم، فدای کسی که به وسیله ی وی خدا ما را از ظلمت نادانی
نجات بخشید.

۱۳۳۵- جانم بقریانت، خون من در برابر کسی که از فرع و اصل، محصول و منسوب به وی هستم چه ارزشی دارد.

۱۳۳۶- کسی که از روزی که طفل بودم و نوجوان شدم، مرا گام به گام با تربیت و غذا و نشاط داد.

۱۳۳۷- کسی که جدش جد من است، عموی او پدر من است، نژادش نژاد

{صفحه ۳۶۱}

حرف اللام

اظهار محبت خود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳۳۴- اَقِيكَ بِنَفْسِي اَيُّهَا الْمُصْطَفَى الَّذِي هَدَانَا بِهِ الرَّحْمَنُ مِنْ غَمِّهِ الْجَهْلِ وَقِي نَكَاهِدَاشْتَن

۱۳۳۵- وَ يَفْدِيكَ حَوْبَائِي وَ مَا قَدَرُ مَهْجَتِي *** لِمَنْ اَنْتَمَى مَعَهُ اِلَى الْفَرَعِ وَ الْاَصْلِ

۱۳۳۶- وَ مَنْ كَانَ مُنْذُ كُنْتُ طِفْلاً وَ يَفْعاً *** وَ اَنْعَشَنِي بِالْعَلِّ مِنْهُ وَ بِالنَّهْلِ غَمَّهُ ظَلَمْتُ

۱۳۳۷- وَ مَنْ جَدَّهُ جَدِّي وَ مَنْ عُمَّهُ اَبِي *** وَ مَنْ نَجَلُهُ نَجَلِي وَ مَنْ بَنْتُهُ اَهْلِي

۱۳۳۸- وَ مَنْ حِينَ اَخَا بَيْنَ مَنْ كَانَ ضِرَاخاً *** دَعَانِي وَ اَخَانِي وَ بَيْنَ مِنْ فَضْلِي

۱۳۳۹- لَكَ الْفَضْلُ اِنِّي مَا حَيِّتُ لِشَاكِرٍ *** لِاحْسَانِ مَا اَوْلَيْتُ يَا خَاتَمَ الرُّسُلِ حَوْبَاءَ نَفْسِ

حکایت عزای بدر و فتح رسول صلی الله علیه و آله و سلم

۱۳۴۰- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللهَ اَبَلَى رَسُوْلَهٗ *** بِلَا ءِ عَزِيْزٍ ذِي اِقْتَدِرٍ اَوْ ذِي فَضْلٍ

۱۳۴۱- بِمَا اَنْزَلَ الْكُفَّارَ دَارَ مَدْلَهٗ *** وَ لَا قَوْا هَوَانًا مِنْ اَسَارٍ وَ مِنْ قَتْلِ

۱۳۴۲- فَاَمْسَى رَسُوْلُ اللهِ قَدْ عَزَّ نَصْرُهٗ *** وَ كَانَ اَمِيْنُ اللهِ اُرْسِلَ بِالْعَدْلِ عَلَّ شَرَابِ الثَّانِي

۱۳۴۳- فَجَاءَ بِفُرْقَانٍ مِنَ اللهِ مَنَزَلٍ *** مُبَيِّنَهٗ اَيَاتَهٗ لِدَوِي الْعَقْلِ

۱۳۴۴- فَاَمَنْ اَقْوَامٌ كِرَامٌ وَ اَيَقَنُوْا *** وَ اَمَسُوْا بِحَمْدِ اللهِ مُجْتَمِعِي الشَّمْلِ

۱۳۴۵- وَ اَثَكَرَ اَقْوَامٌ فَرَاغَتْ قُلُوْبُهُمْ *** فَرَاذَهُمْ الرَّحْمَنُ حَبَلًا عَلَيَّ حَبَلٍ نَهِيْلٍ شَرِبِ الْاَوَّلِ

۱۳۴۶- وَ اَمَكَنْ مِنْهُمْ يَوْمَ بَدْرِ رَسُوْلَهٗ *** وَ قَوْمًا غَضَابًا فِعْلُهُمْ اَحْسَنُ الْفِعْلِ

۱۳۴۷- بِاَيْدِيهِمْ بِيضٌ خِفَافٌ قَوَاطِعٌ *** وَ قَدْ حَادَتْوَهَا بِالْجَلَاءِ وَ بِالصِّقْلِ حَبَلِ تَبَاهِي عَقْلِ

{صفحه ۳۶۲}

من و دخترش در خانه ام می باشد.

۱۳۳۸- کسی که به هنگام «پیمان اخوت» مرا برای برادری خود از میان حاضران دعوت کرد و با من پیمان برادری امضا کرد و

امتیاز مرا بیان داشت.

۱۳۳۹- ای خاتم پیامبران امتیاز مخصوص توست، من تا زنده ام بخاطر محبتی که به من کرده ای و مرا تحت کفالت خود داشته ای

شکر خدای را انجام میدهم.

ای حق تو ثابت شده در ذمه من

مصروف به نصرت تو شد همت من

از شکر تو یک نفس نباشم فارغ

تا حضرت حق فزون کند نعمت من

داستان جنگ بدر و پیروزی اسلام

۱۳۴۰- مگر ندیدی که خدا، رسولش را به بلائی سخت آزمایش کرد و با نیروئی عظیم او را پیروز گردانید.

۱۳۴۱- زیرا خدا کفار را بخاک ذلت افکند و با بدبختی اسارت و کشتار دیدار کردند.

۱۳۴۲- بر اثر شکست دشمن، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیروزی مهمی بچنگ آورد در عین حال امین خدا بود و مأمور به اجرای عدالت.

از حضرت حق همیشه نصرت داریم

بر کشتن خصم خویش قدرت داریم

ما را به شجاعت همه جا نام برند

در شهر میان خلق شهرت داریم

۱۳۴۳- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خدا قرآن که حق و باطل را معرفی و از هم جدا می کند و آیاتش برای دانایان آشکار است آورد.

۱۳۴۴- تعدادی از طایفه های شایسته به آنحضرت ایمان آوردند و به مطالب

{صفحه ۳۶۳}

وی اعتقاد پیدا کردند و به لطف خدا پایگاه پراکنندگان شدند.

۱۳۴۵- طائفه هایی هم منکر رسالت آنحضرت گردیدند و راه انحراف را پیش گرفتند، در نتیجه خدا بر نادانی آنان افزود.

هرکس که به جان و دل مسلمان باشد

خورشید سپهر شرع و ایمان باشد

وانکس که نیافت بهره از شرع نبی

در هر دو جهان خوار و پشیمان باشد

۱۳۴۶- خدا به یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر نیرو بخشید تا رسولش را یاری کنند. آنان مردمی خشمگین بودند که عمل آنان بهترین کارها بود.

۱۳۴۷- در دست آنان شمشیر های چابک و برنده بود که آنان را جلا و صیقل داده بودند.

۱۳۴۸- چه بسیار جوانان، نیرومندان و شجاعان سالخورده و با تجربه را که روی خاک انداختند.

از حضرت حق چه فتح شد روزی ما

مشهور دو عالم است فیروزی ما

ما شمع صفت برای دین می سوزیم

دیدند تمام خلق دلسوزی ما

۱۳۴۹- چشمهای زنان نوحه گر با اشک های ریز و درشت برای آنها گریه می کرد.

۱۳۵۰- نوحه گران برای عتبه ی گمراه و پسرش ولید و برای شیهه گریه میکردند و خبر مرگ به او و ابوجهل می دادند.

۱۳۵۱- خبر مرگ به کینه دار می دادند و فرزند جدعان در میان آنها لباس عزا پوشیده بود و زنان دل سوخته، شدت غم را مجسم می ساختند.

{صفحه ۳۶۴}

حرف اللام

۱۳۴۸- فَكَمْ تَرَكُوا مِنْ نَاشِيٍّ وَ حَمِيَّةٍ *** صَرِيحاً وَ مِنْ ذِي نَجْدَةٍ مِنْهُمْ كَهْلٌ نَائِحَاتٍ زَنَانِ نُوْحَةَ كَر

۱۳۴۹- وَ تَبْكِي عُيُونُ النَّائِحَاتِ عَلَيْهِمْ *** تَجُودُ بِأَسْبَابِ الرَّشَاشِ وَ بِالْوَبْلِ

۱۳۵۰- نَوَائِحُ تَبْكِي عُتْبَةَ الْغَيِّ وَ ابْنَهُ *** وَ شَيْبَةَ تَنْعَا وَ تَنْعَى أَبَا جَهْلٍ

۱۳۵۱- وَ ذِي الزَّحْلِ تَنْعَى وَ ابْنَ جَدْنٍ عَافِيَهُمْ *** مَسَلَبُهُ حَرَى مُبَيَّنَةُ الثَّكَلِ اسْبِلِ اِي عَطَلِ

۱۳۵۲- ثَوَى مِنْهُمْ فِي بَثْرِ بَدْرِ عِصَابُهُ *** ذَوُوا نَجْدَاتٍ فِي الْحُزُونِ وَ فِي السَّهْلِ

۱۳۵۳- دَعَى الْغَيِّ مِنْهُمْ مَنْ دَعَا فَاجَابَهُ *** وَ لِلْغَيِّ اسْبَابُ مُقَطَّعُهُ الْوَصْلِ

حکایت غزای احد در حوالی مدینه

۱۳۵۴- رَأَيْتُ الْمُشْرِكِينَ بَعُؤَا عَلَيْنَا *** وَ لَجُّوا فِي الْغَوَايَةِ وَ الضَّلَالِ رَشَّ مَطَرِ الْقَلِيلِ

۱۳۵۵- وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ اذْ نَفَرْنَا *** عَدَاةَ الرَّوْعِ بِالْأَسْلِ الطُّوَالِ

۱۳۵۶- فَإِنْ يَبْعُؤَا وَ يَفْتَحِرُوا عَلَيْنَا *** بِحَمْرَةٍ وَ هُوَ فِي الْعُرْفِ الْعَوَالِي نَفَرِ بَيْرُونِ رَفْتِنِ بَجْبَهُه حَزْبِ

۱۳۵۷- فَقَدْ أَوْدَى بِعُتْبَةَ يَوْمَ بَدْرِ *** وَ قَدَاوْدَى وَ جَاهَدَ غَيْرَ آلِ

۱۳۵۸- وَ قَدْ قَلَّتْ خَيْلُهُمْ بِبَدْرِ *** وَ اتَّبَعْتُ الْهَزِيمَةَ بِالرِّجَالِ

۱۳۵۹- وَ قَدْ غَادَرْتُ كِبَشَهُمْ جِهَادًا *** بِحَمْدِ اللَّهِ طَلْحَةَ فِي الْمَجَالِ اسْلِ نِيزِهِ

۱۳۶۰- فُقُلَّ بِوَجْهِهِ فَرَفَعْتُ عَنْهُ *** رَقِيقَ الْحَدِّ حَوْدَثَ بِالصِّقَالِ

۱۳۶۱- كَأَنَّ الْمِلْحَ خَالَطَهُ إِذَا مَا *** تَلَطَّى كَالْعَقِيقَةِ فِي الضَّلَالِ رَوْعِ خَوْفِ

رجز عثمان بن ابی طلحه در احد

أَنَا ابْنُ

{صفحه ۳۶۵}

چون دشمن من ز بخت واژگون بگریست

بر زاری او چشم شفق خون بگریست

آن دم که میان خاک و خون می غلطید

دیدم به دو چشم خود که گردون بگریست

۱۳۵۲- چاه بدر از جمعیتی از آنان که در جنگ های کوه و دشت قهرمان بودند انباشته شد.

۱۳۵۳- گمراه آنانف ایشان را به انحراف دعوت کرد و به وی پاسخ دادند زیرا گمراهی، عللی دارد که ارتباط را قطع می سازد.

توضیح: در بعضی از نسخه ها این شعر اضافه است:

فَاضْحُوا الْاَلْدَى دَارَ الْجَحِيمِ بِمَعَزِلِ عَنِ الْبَغْيِ وَ الْعُدْوَانِ فِي اَشْغَلِ الشُّغْلِ

پس از کشته شدن در گوشه ای از جهنم، دست از ظلم و تجاوز کشیده به کارهای مهمتری که بیشتر آنها را سرگرم می ساخت قرار گرفتند.

اعدا که میان خاک و خون افتادند

در چاه و بال سرنگون افتادند

چون بخت مدد نکرده این طائفه را

از پرده ی اقبال برون افتادند

داستان جنگ احد در اطراف مدینه

۱۳۵۴- دیدیم مشرکین علیه ما به پا خاستند و در امواج انحراف و گمراهی غوطه ورنند.
۱۳۵۵- مشرکین گفتند: هنگامی که ما برای جنگ کوچ کنیم از نظر عدد و اسلحه بیشتر از شما هستیم.
۱۳۵۶- اگر مشرکین به ما ظلم کردند و فخر می کنند که حمزه را شهید کردند حمزه در غرفه های بهشتی قرار گرفته است.
{صفحه ۳۶۶}

۱۳۵۷- حمزه در جنگ بدر عتبه را به قتل رسانید و به دشمن حمله کرد و جهادی بی امان نمود.
خورشید ازل که بر جهان می تابد
هر ذره از او مرا ز خود می یابد
چون فتح و ظفر به وقت خود مرهون است
در جستن آن مرد خدا نشتابد

۱۳۵۸- لشکر مشرکین را در جنگ بدر شکست دادم و مردان آنان را به فرار کشانیدم.
۱۳۵۹- طلحه سردار مشرکین را به لطف خدا مورد حمله قرار دادم.
۱۳۶۰- وقتی مورد حمله قرار گرفت به روی صورت به زمین افتاد و من شمشیر تیزی را که صیقلی داده بود از او برداشتم.
۱۳۶۱- آنگاه که شمشیر را همانند برقی که در تاریکی می جهد بحرکت در آوردم گویا نمک به زخم طلحه پاشیده شد.
دشمن که ندید غیر آزار زمن
مجروح و شکسته گشت صد بار زمن
برداشته ام به او سر از گردن او
تا جان تنش شود سبکبار زمن

رحز عثمان بن ابی طلحه در جنگ احد

۱۳۶۲- من پسر عبدالدار هستم که دارای امتیازاتی میباشم وای علی علیه السلام تو پیش من کشته می شوی.
۱۳۶۳- اگر کشته نشدی از ترس کشته شدن از ترس کشته شدن فرار میکنی و شکست میخوری.
{صفحه ۳۶۷}

حرف اللام

۱۳۶۲- اَنَا ابْنُ عَبْدِ الدَّارِ ذِي الْفُضُولِ *** وَأَنْتَ عِنْدِي يَا عَلِيُّ مَقْتُولُ عَبْدِ الدَّارِ وَلَدِ قِصَى بْنِ كِلَابٍ
۱۳۶۳- أَوْ هَارِبٌ خَوْفَ الرِّدَى مَفْلُولٌ
جواب او بعبارات بلیغه

۱۳۶۴- هَذَا مَقَامِي مُعْرِضٌ مَبْدُولٌ *** مَنْ يَلْقَى سَيْفِي فَلَهُ الْعَوِيلُ فَلَكِ الْجِيْشُ هَزْمَةٌ
۱۳۶۵- فَلَا أَهَابَ الصَّوْلَ بَلْ أَصُولٌ *** أَنِّي عَنِ الْأَعْدَاءِ لَا أَزُولُ
۱۳۶۶- يَوْمًا لَدَى الْهَيْجَا وَلَا أَحُولُ *** وَالْقَرْنُ عِنْدِي فِي الْوَعَا مَقْتُولُ
۱۳۶۷- أَوْ هَالِكٌ بِالسَّيْفِ أَوْ مَغْلُولٌ صَوْلٌ قَسَمٌ خُورِدُنٌ

رحز ابوالحکم عمر و بن اخنس در احد

۱۳۶۸- يَا مَرْحَبًا بِفَارِسٍ مَعَكُمْ *** إِذْ جَاءْنَا فِي حَوْمَةِ الْقَسَطَلِ
۱۳۶۹- يَرْجُو قِرَانًا قَاصِدًا نَحُونَا *** نُسْقِيهِ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ الْمَعْجَلِ

۱۳۷۰- ما عِنْدَنَا شَيْءٌ سِوَى مَا نَرَى *** مِنْ حَادِثٍ بِالْعَهْدِ بِالصِّقْلِ عَوِيلِ رَفَعِ الصَّوْتِ بِالْبُكَاءِ

۱۳۷۱- ذَاكَ الَّذِي يَقْرَأُ ضُيُوفَ الْوُغَا *** وَاللَّائِي لِلْأَضْيَافِ فِي الْمَنْزِلِ

جواب او و ببارتی نیکو

۱۳۷۲- إِحْسَاءٌ عَلَيْكَ اللَّعْنَ مِنْ جَاهِدٍ *** يَا بَنَ لَعِينٍ لَاحٍ بِالْأَرْدَلِ حَوْمَهُ حَرْبِ كَاهِ

۱۳۷۳- الْيَوْمَ أَعْلُوكَ بِذِي رَوْتٍ *** كَالْبَرْقِ فِي الْمَخْلُوقِ الْمُسْبَلِ

۱۳۷۴- يَفْرَى شُؤْنَ الرَّاسِ لَا يَنْتَهَى *** بَعْدَ فِرَاشِ الْحَاجِبِ الْأَجْزَلِ مَخْلُوقِ جَامِهِ كَهْنَهُ

{صفحه ۳۶۸}

پاسخ امام علیه السلام به عثمان

۱۳۶۴- مقام من آشکار است و خدا بمن داده است. وضع من اینست که هر کس شمشیرم را دیدار میکند صدای گریه اش بلند میگردد.

۱۳۶۵- از حمله باک ندارم، بلکه حمله ور می شوم و در برابر دشمن گامی به عقب نمی گذارم.

۱۳۶۶- در روز جنگ جابجا نمی شوم و دشمن همتای من کشته میشود.

۱۳۶۷- اگر کشته نشد، از تیغ شمشیر سالم نمی گذرد و یا زنجیر میشود و اسیر (یا فرار میکند).

در معرکه تا غبار انگیخته ام

از جنگ هیچگاه نگریخته ام

من خون تمام دشمنان ریخته ام

پس قالبشان به خاک آمیخته ام

رجز ابوالحکم عمرو بن احنس در احد

۱۳۶۸- پهلوانی که همراه شماسه خوش آمد، زیرا در منطقه گرد و غبار پیش ما آمده است.

۱۳۶۹- امیدوار است همتائی را که بیابد که بطرف ما حرکت میکند تا از باریدن شمشیر آبدار او را سیراب سازیم.

۱۳۷۰- پیش ما غیر از آنچه با چشم می بینم که شمشیرهای صیقلی داده حادثه می آفریند چیز دیگری نیست.

۱۳۷۱- این قهرمان کسی است که مهمانان جنگی را پذیرائی میکند و پناهگاه مهمانان است.

{صفحه ۳۶۹}

پاسخ امام علیه السلام به ابوالحکم

۱۳۷۲- دور شو! نفرین تلاشگر بر تو باد! ای ملعونی که در قیافه ناکسان ظاهر شده ای.

۱۳۷۳- امروز با شمشیری آبدار همانند پاره کردن پارچه های کهنه ای که دور افتاده است تو را ریز ریز میکنم.

۱۳۷۴- شمشیرم رگهای سرت را آنچنان از هم می شکافد که به ابروهایت پیوسته شود.

۱۳۷۵- من از این حمله انتظار پیروزی در بهشت عالی و بهترین اقامتگاهها را دارم.

ای خصم که سرگشته چو پرگار شدی

وز طالع و بخت خود نگونسار شدی

انکار نبی چه هست در خاطر تو

در مذهب ما محل انکار شدی

داستان جنگ خندق

۱۳۷۶- ستایش مخصوص خدای نیکوئی است که به بندگانش لطف نمود، محبت را بحد اعلی رسانید و بخشش را بحد کمال.

۱۳۷۷- شکر خدای را که به پیامبرش قدرت داد تا در جنگ بر یاغیان و نادانان پیروز گردد.

۱۳۷۸- چه نعمت های فراوانی که خدا در اختیار ما گذاشته است و هرچه کوشش کنیم، زبان ما قدرت ندارد شکرش را انجام دهد.

۱۳۷۹- سوگند خدای را که لطف خدا بطور مرتب شامل من میگردد چه از خدا در خواست کنم چه درخواست نکنم.

{صفحه ۳۷۰}

حرف اللام

۱۳۷۵- أَرْجُو بِذَاكَ الْفَوْزَ فِي جَنَّةٍ ***عَالِيَةٍ فِي أَكْرَمِ الْمَدَاحِلِ غَوِي كَمْرَاه

حکایت غزای خندق

۱۳۷۶- الْحَمْدُ لِلَّهِ الْجَمِيلِ الْمُفْضِلِ ***الْمُسْبِغِ الْمَوْلَى الْعَطَاءِ الْمُجْرَلِ

۱۳۷۷- شُكْرًا عَلَى تَمَكِينِهِ لِرَسُولِهِ ***بِالنَّصْرِ مِنْهُ عَلَى الْغَوَاةِ الْجُهْلِ اجْزَالَ انْمَامِ الْعَطَاءِ

۱۳۷۸- كَمْ نِعْمَةٍ لَا اسْتَطِيعُ بُلُوغَهَا ***جَهْدًا وَ لَوْ أَعَلْتُ طَاقَةَ مَقُولِ

۱۳۷۹- لِلَّهِ أَصْبَحَ فَضْلُهُ مُتَظَاهِرًا ***مِنْهُ عَلَيَّ سَأَلْتُ أُمَّ لَمْ أَسْأَلِ تَظَاهِرَ تَعَاوُنِ

۱۳۸۰- قَدْ عَايَنَ الْأَحْزَابُ مِنْ تَأْيِيدِهِ ***جُنْدَ النَّبِيِّ وَ ذِي الْبَيَانِ الْمُرْسَلِ

۱۳۸۱- مَا فِيهِ مَوْعِظَةٌ لِكُلِّ مُفَكِّرٍ ***إِنْ كَانَ ذَا عَقْلٍ وَ إِنْ لَمْ يَعْقِلِ

حکایت قتل حیی بن اخطب

۱۳۸۲- لَقَدْ كَانَ ذَا جِدٍّ وَ جَدًّا لِكُفْرِهِ ***فَقِيدَ إِلَيْنَا فِي الْمَجَامِعِ يُعْتَلُّ كَبَلِ قَيْدِ

۱۳۸۳- فَقَلَّدَهُ بِالسَّيْفِ ضَرْبُهُ مُحْفِظٌ ***فَصَارَ إِلَى قَعْرِ الْجَحِيمِ يُكْبَلُ

۱۳۸۴- فَذَاكَ مَابُ الْكَافِرِينَ وَ مَنْ يَكُنُّ ***مُطِيعًا لِأَمْرِ اللَّهِ فِي الْخُلْدِ يَنْزِلُ أَرَاجِيْفَ خَبْرَاهِ بِي أَصْلِ

بیان اراجیف منافقان صاحب کنید

۱۳۸۵- أَلَا بَاعَدَ اللَّهُ أَهْلَ التَّفَاقِ ***وَ أَهْلَ الْأَرَاجِيْفِ وَ الْبَاطِلِ قَلَاكُ أَي ابْغَضَكُ

۱۳۸۶- يَقُولُونَ لِي قَدْ قَلَاكَ الرَّسُولُ ***فَخَلَاكَ فِي الْخَالِفِ الْخَاذِلِ خَاذِلِ عَاجِزِ

۱۳۸۷- وَ مَا ذَاكَ إِلَّا لِأَنَّ النَّبِيَّ ***جَفَاكَ وَ مَا كَانَ بِالْفَاعِلِ

فسرت

{صفحه ۳۷۱}

۱۳۸۰- احزاب (جنگجویان مخالف در خندق) با چشم خود کمک خدا را به لشکر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا که از نیروی بیان بطور کافی برخوردار بود را مشاهده کردند.

۱۳۸۱- چیزی که جنگجویان خندق دیدند پند بزرگی است برای هر فردی که فکر داشته باشد، چه عقل را برای درک بکار گیرد چه نگیرد.

مائیم که از جهل و ذلالت دوریم
خورشید صفت در دو جهان مشهوریم
در معرکه ای که دشمنان تیغ کشند
شک نیست که ما مظفر و منصوریم

توضیح: خدا هم از طریق سرما و باد خندقیان را فشار داد و هم از طریق تضعیف روحیه و نیرنگ که نَعیم بن مسعود که از طائفه غطفان بود اجراء کرد.

وی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد من مسلمان شده ام و کسی نمیداند اجازه بفرمائید تا بدشمنان شما خدعه بزنم.

وی پیش طائفه بنی قریظه رفت و گفت: خانه غطفان و قریش از مدینه دور است و خانه شما نزدیک، اگر در جنگ مسلمانان پیروز شوند، مردم مکه شما را تحویل مسلمانان میدهند و میروند بهتر اینست که چند نفر از بزرگان مکه را گروگان بگیرید و در جنگ شرکت کنید.

نَعیم پیش قریش رفت و گفت: طائفه بنی قریظه و غطفان برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیام فرستاده اند که ما از اعلام جنگ علیه شما پشیمانیم، جمعی از طائفه غطفان و قریش را تحویل شما میدهیم تا آنان را بقتل برسانی و از تقصیر ما بگذری. بنابراین اگر یهود از شما گروگان خواستند ندهید.

نَعیم پیش طائفه غطفان هم رفت و همین مطلب را گفت.

ابوسفیان، پسر ابوجهل، عکرمه وعده ای از طائفه غطفان پیش بنی قریظه رفتند تا جنگ را شروع کنند. بنی قریظه گروگان خواستند، ابوسفیان برگشت و نتوانستند

{صفحه ۳۷۲}

بخواسته خود برسند.

داستان قتل حَیِّ بنِ أَخْطَب

۱۳۸۲- او فردی تلاشگر بود و برای کفر خود میکوشید و از روی ناچاری بجمع ما کشیده شد.

۱۳۸۳- ضربتی دردناک که با شمشیر فرود آمد گردنبندی (از خون) برای وی بوجود آورد و بقعر جهنم زنجیر گردانید.

۱۳۸۴- این، پایان کار کافران است و کسی که مطیع امر خدا باشد در بهشت جاودان فرود می آید.

آنکس که بجهل و کفر خود محکم بود

بر لوح دلش نقش هدایت کم بود

دیدیم که در قعر جهنم جا کرد

وز فوت و فنای او جهان خرم بود

حرف های نامربوط منافقان علیه امام علیه السلام

۱۳۸۵- خدا منافقان، دروغپردازان و بیهوده گران را نابود کند.

۱۳۸۶- میگویند محمد صلی الله علیه و آله و سلم از تو عصبانی شده که در میان عاجزان و مانده ها تو را باقی گذاشته است.

۱۳۸۷- این عمل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخاطر اینست که وی به تو ظلم کرده در صورتیکه او ستمگر نیست.

۱۳۸۸- من که این وضع را دیدم شمشیرم را روی شانۀ ام گذاشتم و از مدینه بیرون آمده بسوی محبت کننده ای که قدرت و نیکی

داشت حرکت کردم. (محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جبهه جنگ).
۱۳۸۹- وقتی مرا دید قلبش فرو ریخت و همانند برادری مهربان از من سؤال
{صفحه ۳۷۳}

حرف اللام

۱۳۸۸- فَسِرْتُ وَ سَيْفِي عَلَى عَاتِقِي *** إِلَى الزَّاحِمِ الْحَاكِمِ الْفَاضِلِ عَاتِقِ مِثْلِ دُوشِ وَ كَرْدَنِ

۱۳۸۹- فَلَمَّا رَأَى هَذَا قَلْبُهُ *** وَقَالَ مَقَالَ الْآخِ السَّائِلِ

۱۳۹۰- أُمَّمَ ابْنِ عَمِّي فَأَنْبَأْتُهُ *** بِأَرْجَافِ ذِي الْحَسَدِ الدَّاعِلِ

۱۳۹۱- فَقَالَ أَخِي أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ *** كَهَرُونَ مُوسَى وَ لَمْ يَأْتَلِ

اظهار اندوه وقت نزدیک شدن حرب جمل

۱۳۹۲- قَدْ طَالَ لَيْلِي وَ الْخَرَيْنُ مُوَكَّلٌ *** لِخِدَارِ يَوْمِ عَاجِلٍ وَ مُوَجَّلٍ هَذَا هِيَ خَفَقُ

۱۳۹۳- وَ النَّاسُ تَعْرِوهُمْ أُمُورٌ جُمَّةٌ *** مُرٌّ مَذَاقَتُهَا كَطَعْمِ الْحَنْظَلِ

۱۳۹۴- فِتْنٌ تُحِلُّ بِهِمْ وَ هُنَّ سَوَارِعٌ *** يُسْقَى أَوَاخِرُهَا بِكَاسِ الْأَوَّلِ أَرْجَافِ سَخْنِ بِي أَصْلِ كَفْتَنِ

۱۳۹۵- فِتْنٌ إِذَا نَزَلَتْ بِسَاحَةِ أُمَّةٍ *** خِيفَتْ بِعَدْلِ بَيْنِهِمْ مُتَبَهِّلِ

شکایت از طلحه و زبیر

۱۳۹۶- إِنَّ يَوْمِي مِنَ الزُّبَيْرِ وَ مِنَ *** طَلْحَةَ فِيمَا يَسْؤُنِي لِطَوِيلِ دَعَا فَسَادِ وَ حِيلِهِ

۱۳۹۷- ظَلَمَانِي وَ لَمْ يَكُنْ عَلِمَ اللَّهُ *** إِلَى الظُّلْمِ لِي لِخَلْقِ سَبِيلِ

پیام بمعاویه بن ابی سفیان

۱۳۹۸- أَلَا مَنْ ذَا يُبْلَغُ مَا أَقُولُ *** فَإِنَّ الْقَوْلَ يُبْلَغُهُ الرَّسُولُ جُمَّةٌ بَسِيَارِ

۱۳۹۹- أَلَا أَيْبَغُ مُعَاوِيَةَ بَنِ صَخْرٍ *** لَقَدْ خَاوَلْتُ لَوْ نَفَعَ الْحَوِيلُ

۱۴۰۰- وَ نَاطَحَتِ الْأَكَارِمَ مِنْ رِجَالٍ *** هُمْ الْهَامُ الَّذِينَ لَهُمْ أَصُولُ هَامَةِ الْقَوْمِ رَيْسِهِمْ

{صفحه ۳۷۴}

کرد:

۱۳۹۰- پسرعموی من، چرا مدینه را ترک کردی و آمدی؟! به آن حضرت داستان حرف های مفت و فتنه انگیزی را که از حسودان
شنیده می شد بیان داشتم.

۱۳۹۱- محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادر جان! تو در میان مردمی که مانده ای نسبت بمن همانند هارونی نسبت به
موسی. و هارون در وظیفه خود کوتاهی نکرد.

ای آنکه ز عقل و فهم بیرونی تو

از هر چه گمان برند افزونی تو

فرمود نبی صلی الله علیه و آله و سلم که من چه موسی باشم

وز روی برادری چه هارونی تو

اظهار نگرانی از نزدیک شدن جنگ جمل

۱۳۹۲- تردیدی نیست که شب من طولانی شده و غم برای من خانه کرده است، زیرا از وضع امروز و حوادث آینده وحشت دارم.

- ۱۳۹۳- حوادث فراوانی گریبان مردم را میگیرد که بسیار تلخ همانند تلخی هندوانه ابوجهل است.
- ۱۳۹۴- آشوب ها بسرعت دامن ملت را میگیرد و دنبال آن فتنه ها از حوادث آغاز آن مشروب و تقویت میگردد.
- ۱۳۹۵- آشوبهایی است که بمیدان هر ملتی فرود آمد مردان عدالت پیشه و مخلص را هم تحت فشار قرار دهد.

افسوس که روزگار ما گشت تباه
وز محنت و غصه روز ما گشت سیاه
از هر طرف فتنه برآورد علم
چون مور و ملخ کشید بر خلق سپاه
{صفحه ۳۷۵}

شکایت امام علیه السلام از طلحه و زبیر

- ۱۳۹۶- روز من از دست کارهای زبیر و طلحه که مرا ناراحت می سازد بسیار طولانی است.
- ۱۳۹۷- این دو نفر نسبت بمن ظلم کردند، در صورتیکه خدا را گواه میگیرم که من برای ظلم بمردم گامی برنداشته ام.

جمعی که به کام ما نمودند چه شاهد
کردند به دوستی بسی بیعت و عهد
هر چند که از جانب ما برگشتند
ما را همه در صلح و صفا باشد جهد

پیام برای معاویه

- ۱۳۹۸- کیست که آنچه را میگویم (به معاویه) برساند، حرف مرا بطور حتم فرستاده ای باو میرساند.
- ۱۳۹۹- به معاویه پسر صخر بگوئید که اگر جستجو و فعالیت برای رسیدن به ریاست نتیجه داشت، کوشش خود را انجام دادی.
- ۱۴۰۰- با بزرگوارانی که اصالت خانوادگی و شخصیت دارند مبارزه کردی.

۱۴۰۱- ایشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردند و آنگاه که بسختی افتاده بود، درخواست کمک به وی را پاسخ مثبت دادند.

۱۴۰۲- اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنحضرت دفاع میکردند و دندان جنگ آنچنان در بدن آنان رخنه کرده بود که سستی در آن راه نداشت.

تا چند کسی راه ضلالت گیرد
وز جور و ستم رنگ جهالت گیرد
{صفحه ۳۷۶}

حرف اللام

- ۱۴۰۱- هُمْ نَصَرُوا النَّبِيَّ وَ هُمْ أَجَابُوا***رَسُولَ اللَّهِ إِذْ خَذَلَ الرَّسُولُ فُلُولَ هَزِيمَتِ
- ۱۴۰۲- نَبِيًّا جَالِدَ الْأَصْحَابِ عَنْهُ***وَ نَابَ الْحَرْبِ لَيْسَ لَهُ فُلُولٌ
- ۱۴۰۳- فَدِنْتُ لَهُ وَ دَانَ أَبُوكَ كُرْهًا***سَبِيلُ الْغَيِّ عِنْدَكُمَا سَبِيلٌ
- ۱۴۰۴- مَضَى فَنَكَضْتُمَا لَمَّا تَوَارَى***عَلَى الْأَعْقَابِ عَيْكُمَا طَوِيلٌ

۱۴۰۵- اِذَا مَا الْحَرْبُ أَهْدَبَ عَارِضَاهَا*** وَأَبْرَقَ عَارِضٌ مِنْهَا مُخِيلٌ غَيَّ كَمْرَاهِي

۱۴۰۶- فَيُوشِكُ أَنْ يَجُولَ الْخَيْلُ يَوْمًا*** عَلَيْكَ وَأَنْتَ مُنْجِدٌ قَتِيلٌ

جواب دادن معویه بجدال

۱۴۰۷- لَا تَحْسَبْنِي يَا عَلِيُّ غَافِلًا*** لَأُورِدَنَّ الْكُوفَةَ الْقَنَابِلَا عَقِبَ مُؤَخَّرِ الْقَدِّ

۱۴۰۸- وَالْمُشْمَخِرَّ وَالْقَنَا الذَّوَابِلَا*** فِي عَامِنَا هَذَا وَعَامًا قَابِلًا

جواب جواب باین صواب

۱۴۰۹- أَصْبَحَتْ ذَا حُمَيٍّ تَمَنَّى الْبَاطِلَا*** لَأُورِدَنَّ شَامَكَ الصَّوَاهِلَا صَهِيلٌ شِيهَةٌ اسْبِ

۱۴۱۰- أَصْبَحَتْ أَنْتَ يَا بَنَ هِنْدٍ جَاهِلًا*** لَأَرْمِيَنَّ مِنْكُمْ الْكُوَاهِلَا كَاهِلٌ مَعْتَمِدٌ

۱۴۱۱- تَسْعِينَ أَلْفًا رَامِحًا وَ نَابِلًا*** يَزِدْ حُمُونَ الْحَزْنَ وَالسَّوَاهِلَا

۱۴۱۲- بِالْحَقِّ وَالْحَقِّ يُزِيحُ الْبَاطِلَا*** هَذَا لَكَ الْعَامُ وَ ذَرْنِي قَابِلًا

۱۴۱۳- هُمْ نَصَرُوا النَّبِيَّ وَ هُمْ أَجَابُوا*** رَسُولَ اللَّهِ إِذْ خَذَلَ الرَّسُولُ رَامِحَ نِيزِهِ دَارِ

صفت لشکر ظفر پیکر

کاساد غیل

{صفحه ۳۷۷}

هر کس که بر این حال بماند آخر

از کرده ی خود ناب (۱) خجالت گیرد

۱۴۰۳- با آغوش باز به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شدم و پدرت از روی ناچاری بآن حضرت روی آورد، زیرا راه

انحراف، راه شماس است.

۱۴۰۴- محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیده از جهان فرو بست و آنگاه که در خاک پنهان گردید شما به روش دودمان خود باز

گشتید، زیرا انحراف شما ریشه دار است.

۱۴۰۵- آنگاه که جنگ چهره در هم کشد و برق آغاز آن بدرخشد،

۱۴۰۶- بزودی لشکر و سوارکاران به تو حمله کنند و تو روی زمین افتاده و کشته شده باشی.

تا چند به مال و جاه مشغول شوی

خیر تو در آن است که معزول شوی

ترسم که غبار فتنه چون برخیزد

ناگاه به سعی خویش مقتول شوی

جواب معاویه به امام علیه السلام

۱۴۰۷- یا علی علیه السلام فکر مکن که من غافل هستم، کوفه را از اسب سوار پر می سازم.

۱۴۰۸- از شتر و سرباز و نیزه و شمشیر، امسال و سال دیگر، کوفه را مملو می گردانم.

پاسخ امام علیه السلام به جواب معاویه

۱۴۰۹- ای معاویه فکر خود را از دست داده ای و آرزوی باطل در سر

۱- تاب بمعنای دندان است. منظور انگشت زیر دندان بگذارند و از خجالت سر بزیر گیرد.
{صفحه ۳۷۸}

می پرورانی، شام تو را از شیهه ی اسب ها کر می سازد.

۱۴۱۰- ای پسر هند عقل را از دست داده ای، با تیر شانه های شما را سوراخ سوراخ می کنم.

۱۴۱۱- نود هزار نیزه دار و تیرانداز دارم، کوه و دشت را اشغل خواهند کرد.

۱۴۱۲- سوگند بحق که حق باطل را برطرف میسازد، آنچه گفتم برای مبارزه امسال تو آماده است، کاری به سال آینده نداشته باش.

۱۴۱۳- این سربازان، کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کردند و آنگاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پاسخ مثبت داند که وی شکست خورده بود.

ای آنکه ز روی شرغ باعی شده ای

در مذهب اهل عقل طاغی شده ای

چون راه خدا و مصطفی می دانی

از بهر چه سرگشته و یاغی شده ای

توضیح: شعر شماره ۱۴۰۱ همان شعر ۱۴۱۳ میباشد که تکرار شده در بعضی نسخه ها نیست و در بعضی نسخه ها شعر دوم را خط زده اند ولی از این نظر که با مطلب مناسبت داشت و برای رعایت ترتیب شعرها ترجمه شد.

علامت لشکر امام علیه السلام

۱۴۱۴- سربازان من همانند شیرهای بیشه و بچه شیرانی که در گنم آرمیده اند در روز جنگ با شمشیرهای صیقلی داده آماده جنگ اند.

۱۴۱۵- صبح نبرد پشت سر پرچم قرار گرفته و آماده جزیه گرفتن (۱) و سر

۱- اهل کتابی که از نظر اسلام رسمی هستند با پرداخت پول آزاد می گردند و یا کسی که اسیر می گردد با دادن فدیة آزاد می شود. اهل کتاب پولی که همه ساله می دهند به نام جزیه خوانده می شود.

{صفحه ۳۷۹}

حرف اللام

۱۴۱۴- كَأَسَادِ غَيْلٍ وَأَشْبَالِ خَيْسٍ *** غَدَاةَ الْخَمِيسِ بَيْضِ صِقَالِ اسَادِ جَمْعِ اسد

۱۴۱۵- بِحَيْدِ الضَّرَابِ وَجَزِّ الرَّقَابِ *** أَمَامَ الْعُقَابِ غَدَاةَ النَّزَالِ

۱۴۱۶- تَكِيدُ الْكُدُوبَ وَتُخْزِي الْهَيْبَ *** وَتُرْوِي الْكُعُوبَ دِمَاءَ الْقَدَالِ

اظهار خوشنودی از عبدالعزیز بن حرث

۱۴۱۷- شَرِيَتْ بِأَمْرِ لَا يُطَاقُ حَفِيظُهُ *** حَيَاءٌ وَإِخْوَانُ الْحِفَاظِ قَلِيلُ غَيْلِ بِيْشِه

۱۴۱۸- جَزَاكَ إِلَهَ النَّاسِ خَيْرًا وَقَدْ وَقَّتِ *** يَدَاكَ بِفَضْلِ مَا هُنَاكَ جَزِيلُ

تمنای موت خویش وقت شهادت عمار یاسر

۱۴۱۹- أَلَا يَا أَيُّهَا الْمَوْتُ الَّذِي لَيْسَ تَارِكِي *** أَرِحْنِي فَقَدْ أَفْنَيْتَ كُلَّ خَلِيلٍ كَعَبِ بِنْدِ نِيزِه

۱۴۲۰- أَرَاكَ مُضِرًّا بِالَّذِينَ أَحْبَبْتَهُمْ *** كَأَنَّكَ تَنْحُوا نَحْوَهُمْ بِدَلِيلٍ

حکایت قتل لشکر شام

۱۴۲۱- كَأَيِّنَ تَرَكْنَا مِنْ دِمَشْقَ وَأَهْلِهَا *** مِنْ أَشْمَطَ مَوْتُورٍ وَ شَمَطَاءَ ثَاكِلٍ قَذَا لِقَفَا

۱۴۲۲- وَ غَايَتُهُ صَادَ الرِّمَاحُ حَلِيلَهَا *** وَ أَصَحَّتْ بُعِيدَ الْيَوْمِ أَجْدَى الْأَرَامِلِ

۱۴۲۳- وَ نَحْنُ أَنَا لَا تَصِيدُ رِمَاخَنَا *** إِذَا مَا طَعْنَا الْقَوْمَ غَيْرَهُ الْمَقَاتِلِ

۱۴۲۴- تَبَكَّى عَلَى بَعْلِ لَهَا رَاحَ غَازِيًا *** وَ لَيْسَ إِلَى يَوْمِ الْحِسَابِ بِقَافِلٍ مَوْتُورِ الَّذِي قَتَلَ لَهُ قَتِيلِ

مناجات با قاضی الحاجات

۱۴۲۵- يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ يَا رَافِعَ السَّمَاءِ *** يَا دَائِمَ الْبَقَاءِ يَا وَاسِعَ الْعَطَاءِ غَزْوَهُ جَنَكِ

{صفحه ۳۸۰}

بریدن دشمن هستند.

۱۴۱۶- به دروغگو حيله می زنند، بددل را رسوا می کنند و بند نیزه را از خونی که از پشت دشمن می ریزد سیراب می سازند.

مردان سپاه ما دلیراند همه

در معرکه بر مثال شیراند همه

جمعی که کمر به کین ایشان بستند

گویا ز حیاة خویش سیراند همه

اظهار تشکر از عبدالعزیز بن حرث در صفین

۱۴۱۷- جان خود را به کاری فروختی که غیرتمندان از روی حیاتی که دارند طاقت آن را ندارند، برادران غیرت دار محدود اند.

۱۴۱۸- خدای مردم پاداشی نکو به تو عنایت کند، زیرا دستهای تو خدمت بزرگی به فضیلت و معنویت انجام داد.

این کار که از دست تو آمد امروز

یا رب به مراد خویش گردی فیروز

بر خود ز نهال عمر تا صبح قیام

وز نام نکو گنج سعادت اندوز

توضیح: در جنگ صفین حدود هزار نفر از سربازان امام علیه السلام در محاصره قرار گرفتند، امام علیه السلام فرمود کیست که

خود را به آنان برساند و بگوید با الله اکبر و لا اله الا الله موضع خود را به ما اطلاع دهند تا ما به آنان کمک کنیم. عبدالعزیز این

کار را قبول کرد و دیوار محاصره را شکست و پیغام امام علیه السلام را به محاصره شدگان رسانید. امام علیه السلام و اصحاب با

شعار الله اکبر و لا اله الا الله خود را به محاصره شدگان رسانیدند و آنان را نجات دادند.

و امام علیه السلام از عبدالعزیز با دو شعر فوق تشکر می کند.

{صفحه ۳۸۱}

آرزوی مرگ در شهادت عمار یاسر در جنگ صفین

۱۴۱۹- آی مرگی که مرا رها نمی کنی، مرا آسوده گردان، زیرا تمام دوستانم را نابود کردی.

۱۴۲۰- می بینم دوستانم را هدف گیری کرده ای، گویا از طریق راهنما، آهنگ آنان می کنی.

تا چند توان مرگ عزیزان دیدن

پس روی حسودان گران جان دیدن

ای مرگ بیا که آرزومند توام

تا باز رهم ز شکل ایشان دیدن

داستان کشتار لشکر شام

۱۴۲۱- در دمشق و مردم آن جوانانی را کشتیم و زنان جوانی را عزادار ساختیم که نمی توانستند خونخواهی کنند.

۱۴۲۲- زنان زیبایی که نیاز به آرایش نداشتند در دمشق ماندند، زیرا نیزه شوهران آنان را صید کرده بود و لحظاتی بعد از جنگ صفین بیوه های گریان شدند.

۱۴۲۳- ما مردمی هستیم که وقتی با نیزه حمله کردیم نیزه های ما فقط جنگجویان را صید می کند.

۱۴۲۴- برای شوهرانی گریه می کنند که به جنگ رفتند و تا روز قیامت از جنگ باز نخواهند کشت.

مائیم که خصم را به صد پاره کنیم

وز شهر بدن روانش آواره کنیم

چون غالب او به خاک یکسان سازیم

فرزند و زنش یتیم و بیچاره کنیم

{صفحه ۳۸۲}

حرف اللام

لذی الفاقه العدیم

۱۴۲۶- وَ يَا عَالِمَ الْغُيُوبِ وَ يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ *** وَ يَا سَاتِرَ الْعُيُوبِ وَ يَا كَاشِفَ الْكُرُوبِ

عَنِ الْمُرْهَقِ الْكَطِيمِ الْكَطِيمِ الْحَابِسِ غِيْظَهُ

۱۴۲۷- وَ يَا فَاتِقَ الصِّفَاتِ وَ يَا مُخْرِجَ النَّبَاتِ *** وَ يَا جَامِعَ الشَّتَاتِ وَ يَا مُنْشِئَ الرِّفَاتِ الرِّفَاتِ تَكْسِرُو تَفْرُق

مِنَ الْأَعْظَمِ الرَّمِيمِ

۱۴۲۸- وَ يَا مُنْزِلَ الْغِيَاثِ مِنَ الدَّلَجِ الْخِثَاثِ *** عَلَى الْخُزْنِ وَ الدِّمَاطِ إِلَى الْجُوعِ الْغِرَاثِ

مِنَ الْهُزْمِ الرِّزُومِ خُزْنَ زَمِينِ نَاهِمُورِ

۱۴۲۹- وَ يَا خَالِقَ الْبُرُوجِ سَمَاءً بِأَفْرُوجٍ *** مَعَ اللَّيْلِ ذِي الْوُلُوجِ عَلَى الضُّؤِ ذِي الْبُلُوجِ

يَغْشَى سَنَا النُّجُومِ

۱۴۳۰- وَ يَا فَالِقَ الصَّبَاحِ وَ يَا فَاتِحَ النَّجَاجِ *** وَ يَا مُرْسِلَ الرِّيَاحِ بُكُوراً مَعَ الرِّوَاكِ دَفْتِ زَمِينِ نَرَمِ

فِينِشَانِ بِالْغِيُومِ

۱۴۳۱- وَ يَا مُرْسِي الرِّوَاكِخِ أَوْتَادَهَا الشُّوَامِخِ *** فِي أَرْضِهِ السُّوَانِخِ أَوْتَادَهَا الْبُوَادِخِ

مِنَ صُنْعِهِ الْقَدِيمِ فَالِقِ شَكَافِنْدِهِ

۱۴۳۲- وَ يَا هَادِي الرِّشَادِ وَ يَا مُلْهِمَ السَّدَادِ *** وَ يَا رَازِقَ الْعِبَادِ وَ يَا مُجِيبِي الْبِلَادِ

وَ يَا فَارِجَ الْغُمُومِ

۱۴۳۳- وَ يَا مَنْ بِهِ اَعُوذُ وَ يَا مَنْ بِهِ الْوُدُّ*** وَ مِنْ حُكْمِهِ التُّقُوذُ فَمَا عَنْهُ لِي سُذُوذٌ شَامِخٌ بَلَنْدٌ

تَبَارَكَتْ

{صفحه ۳۸۳}

مناجات با قاضی الحاجات

۱۴۲۵- ای شنونده دعا! وای کسی که آسمان را بالا قرار داده ای! ای کسی که همیشه باقی هستی! وای کسی که بخشش فراوان داری و به ناتوان بیچاره کمک می کنی. (۱)

یا رب چه تویی قاضی حاجات همه

وز فضل شنیده ای مناجات همه

روزی که شوند خلق عالم حیران

از روی کرم بکن مراعات همه

۱۴۲۶- ای دانای کارهای پنهانی! ای بخشاینده ی گناهان! ای پوشاننده ی عیب ها وای کسی که سختی های کسی را که با ناراحتی ها می سازد و لب به سخن نمی گشاید برطرف می گردانی.

یا رب تو مرا به جای خود تمکین ده

واندوه مرا به خرمی تسکین ده

آن دم که رسد به مستحقان فیضت

زان فیض نصیبی به من مسکین ده

۱۴۲۷- ای برترین صفت ها! ای بیرون آورنده گیاه از دل خاک! ای جمع آورنده ی پراکنده ها! ای خالق ریز ریزه های استخوان های پوسیده. (۲)

ای از تو عیان گشته مسلمانی ما

بر خاک درت نهاده پیشانی ما

۱- از نظر شماره گذاری چون نیم فردی ها متمم شعر اول است و معنای مستقلی ندارد شماره مستقلی برای آن در نظر گرفته نشد.

۲- اشاره به آیات قرآن درباره خلقت مجدد بشر در قیامت از همان استخوانهای پوسیده است. (سوره یس آیه ۷۸: و هی رمیم)

{صفحه ۳۸۴}

گر کسب کنیم از تو جمعیت خویش

ظاهر نشود دیگر پریشانی ما

۱۴۲۸- ای فرود آورنده ی باران از ابر سریع آب کش! ای فروریزنده ی باران از ابرهای متراکم بر خاک و شن و قحطی زدگان در پستی و بلندی های زمین.

ای ابر کرم گشته ز لطف حاصل

باران سخا ز فیض فضل نازل

من قطره و هستی تو دریای محیط

باشد که شود قطره به دریا واصل

۱۴۲۹- ای آفریننده برجهای آسمانی که بصورت آسمانی بدون شکاف آنها را خلق کرده ای. شب تاریکی را هم که بر روشنائی
دمیده می شود و درخشندگی ستارگان را می پوشاند خلق فرموده ای.

ای از تو بنای آسمان گشته بلند
در گردن سرکشان زحکم تو کمند
روشن شده از مهر تو فانوس فلک
در آتش تو ستاره مانند سپند

۱۴۳۰- ای شکافنده صبح! ای فاتح پیروزی! ای فرستنده بادهای ابر آفرین در صبح و شب.

ای صبح ازل از تو منور گشته
وز فضل تو ۹ چرخ مدور گشته
خواهیم نجات از تو در آن روز که ما
بینیم گناه خود مصور گشته

۱۴۳۱- ای استوار سازنده کوههای سر به قلک کشیده که ریشه های آن بلند و در زمین محکم کوههای مرتفع را پایدار ساخته ای
که همه این کارها از صنعت قدیم تو تراوش کرده است.

{صفحه ۳۸۵}

ای حلم تو استوار و ثابت چون کوه
وز قهر تو در انفس و آفاق شکوه
هر چند که من خلق جهان می بینم
از فیض تو بی بهره نشد هیچ گروه

۱۴۳۲- ای راهنمای راه راست! ای الهام کننده کار صحیح! ای رزق دهنده بندگان! ای زنده کننده سرزمینها! وای بر طرف کننده غم
ها!

ای فضل تو خلق را هدایت کرده
ما را به کمال خود رعایت کرده
انعام تو عام است از آن رو کرم
با مؤمن و گیر صد عنایت کرده

۱۴۳۳- ای کسی که از فتنه ها به او پناه می برم! ای کسی که به هنگام نیاز به او تکیه می کنم! ای کسی که دستورش نفوذ دارد و
من نمی توانم از او کنار باشم! چه قدر بزرگوار و حوصله دار هستی.

ای خاک درت پناه ارباب نیاز
لطف و کرم تو بسته ابواب نیاز
چون آتش غیرت به دلم افکندی
از شعله آن بسوخت اسباب نیاز

۱۴۳۴- ای آزاد کننده اسیر! ای بهبود بخشنده استخوان شکسته! ای ثروتمند کننده بیچاره! ای غذا دهنده طفل و ای شفا بخش
بیمار!

ای راحت روح دردمندان از تو

آسایش جان مستمندان از تو
بلبل سخن از حمد تو گوید شب و روز
باشد گل نوخاسته خندان از تو

۱۴۳۵- ای کسی که مایه ی عزت من هستی. ای کسی که مرا از ذلت، انحراف،
{صفحه ۳۸۶}

حرف المیم

تبارکت من حلیم

۱۴۳۴- وَ يَا مُطَلِقَ الْأَسِيرِ وَ يَا جَابِرَ الْكَسِيرِ***وَ يَا مُغْنِيَ الْفَقِيرِ وَ يَا عَاذِيَ الصَّغِيرِ كَسِيرِ شَكْسْتَه
وَ يَا شَافِيَ السَّقِيمِ

۱۴۳۵- وَ يَا مَنْ بِهِ اعْتِرَازِي وَ يَا مَنْ بِهِ احْتِرَازِي***مَنْ الذُّلِّ وَ الْمَخَازِي وَ الْاِفَاتِ وَ الْمَرَازِي رَزِيَهْ مَصِيَّتِ
اعذني من الهُموم

۱۴۳۶- وَ مِنْ جَنَّتِهِ وَ اَنْسِ لِذِكْرِ الْمَعَادِ مُنْسِ***لِلْقَلْبِ عَنْهُ مُقْسٍ وَ مِنْ شَرِّ غِي نَفْسِ
وَ شَيْطَانِهَا الرَّجِيمِ فَسَى الْقَلْبِ سَخْتِ دَل

۱۴۳۷- وَ يَا مُنْزِلَ الْمَعَاشِ عَلَي النَّاسِ وَ الْمَوَاشِي***وَ الْاَفْرَاحِ وَ الْعِشَاشِ مِنَ الطَّعْمِ وَ الرِّيشِ
تَقَدَّسَتْ مِنْ عَلِيمِ

۱۴۳۸- وَ يَا مَالِكُ النَّوَاصِي لِلْمُطِيعَاتِ وَ الْعَوَاصِي***فَمَا عَنْهُ مِنْ مَنَاصِ لِعَبْدٍ وَ لَاخْلَاصِ مَوَاشِي چهارپایان
لِمَاضٍ وَ لَا مُقِيمِ

۱۴۳۹- وَ يَا خَيْرَ مُسْتَعَاضِ الْمَحْضِ الْيَقِينِ رَاضٍ***بِمَا هُوَ عَلَيْهِ قَاضٍ مِنْ اَحْكَامِهِ الْمَوَاضِ
تَعَالَيْتَ مِنْ حَكِيمِ

۱۴۴۰- وَ يَا مَنْ بِنَا يُحِيطُ وَ عَنَّا الْأَذَى يُمِيطُ***وَ مِنْ مُلْكُهُ الْبَسِيطُ وَ مِنْ عَدْلُهُ وَ الْقَسِيطُ فَرخِ جُودِ
عَلَى الْبِرِّ وَ الْاِثِمِ

۱۴۴۱- وَ يَا رَائِيَ اللَّحُوظِ وَ يَا سَامِعَ اللَّفُوظِ***وَ يَا قَاسِمَ الْخُطُوطِ بِاحْصَائِهِ الْحَفِيفِ رَبَّاشِ لِبَاسِ فَاخِرِ
{صفحه ۳۸۷}

آفت و مصیبت ها حفظ می کنی، از غصه ها نجاتم بده.

ای عزت ماگشته ز فضلت ظاهر

ای از تو تمام خلق عالم شاکر

هرکس که به جان بنده ی فرمان تو شد

در مصرجهان عزیز گردد آخر

۱۴۳۶- ای خدا مرا از شر جن و مردمی که یاد قیامت را فراموش کرده و دلی سنگ دارند و از شر هوای نفس و دیوسرکشی که
مغضوب و مطرود خداست، حفظ کن.

ای لطف تو کرده روز و شب چاره من

احسان تو بی حد است درباره من

آن دم که زند آتش شهوت شعله

فریاد ز شر نفس اماره من

۱۴۳۷- ای رزق دهنده انسان ها و حیوانات، جوجه ها و آشیانه مانده ها، به همه خوراک و بال و پر و لباس می دهی. راستی که چقدر دانا هستی.

ای فضل تو داده هر نفس روزی ما
ظاهر ز تو گشته فتح و فیروزی ما
از خوان تو چون روزی ما شد تعیین
بی فائده است سعی و دلسوزی ما

۱۴۳۸- ای کسی که مهار مطیع و نافرمان در دست توست، نه گریزی از تو هست و نه نجاتی، گذشته ها و مانده ها برای تو فرقی ندارند.

ای خلق جهان را به تو هر دم شوقی
در گردن هر کسی ز عشقت طوقی
هر چند که فاسق و عاصی باشد
او نیز به جانب تو دارد ذوقی
{صفحه ۳۸۸}

۱۴۳۹- ای کسی که بهترین عوض ها را می پذیری، با عملی که از روی یقین انجام گردد خوشحالی، تکلیف هائی که از قوانین خود برای بشر در نظر گرفته ای (و در برابر لطف تو ناچیز است) پذیرائی! راستی که چقدر حکیمی.

ای خاک درت قبله ی ارباب یقین
پیدا شده از تو هر نفس فتح مبین
خورشید رخت کرده ز هر گوشه طلوع
وز نور تو گشته پر صفا روی زمین

۱۴۴۰- ای کسی که به ما احاطه داری و آزار را از ما دور می گردانی و ای کسی که قدرت گسترده و عدلت همگانی است و شامل نیکوکار و گنهکار میگردد.

ای سایه اقبال تو بر فرق جهان
نور تو بگرفته غرب تا شرق جهان
آن روز که شد نور جمالت ظاهر
از روی تو یافت روشنی برق جهان

۱۴۴۱- ای بیننده نگاهها، ای شنونده حرف ها، ای بخش کننده لذت ها با آمار دقیق و از روی عدالت نصیب هر کس را به وی میرسانی.

ای خلق جهان را دل دانا از تو
دارد همه کس دیده ی بینا از تو
پستی زمین بحکم و تقدیر تو شد
باشد ز شرف گنبد مینا از تو

۱۴۴۲- ای کسی که شنوائی! ای کسی که عرش تو آسمانخراش است، ای کسی که خلقت جهان را بدون الگو انجام دادی، ای

کسی که ظالم ستمگر را از حمایت و پناه دادن محروم می سازی.

ای دردل ارباب حقیقت زده تخت

افکنده سزای تخت از اسماء رخت

{صفحه ۳۸۹}

حرف المیم

بَعْدِلٍ مِنَ الْقَسُومِ

۱۴۴۲- وَ يَا مَنْ هُوَ السَّمِيعُ وَ يَا مَنْ عَرَشُهُ الرَّفِيعُ***وَ مَنْ خَلَقَهُ الْبَدِيعُ وَ مَنْ خَارُهُ الْمَنِيْعُ غشم ستم کردن

مِنَ الظَّالِمِ الْعُشُومِ

۱۴۴۳- يَا مَنْ حَبَابًا فَاسَبَغَ مَا قَدَحَبَا وَ سَوَّغَ***وَ يَا مَنْ كَفَا وَ بَلَغَ مَا قَدَكَفَا وَ أَفْرَغَ سَائِعَ كَوَارَا

مِنَ مِنْهُ الْعَظِيمِ

۱۴۴۴- وَ يَا مَلَجًا الضَّعِيفِ وَ يَا مَفْرَعًا اللَّهِيْفِ***تَبَارَكَتْ مِنْ لَطِيْفٍ رَحِيْمٍ بِنَا رَوْفٍ

خَبِيْرٍ بِنَا كَرِيْمٍ لَهِيْفٍ مَحْزُونِ

۱۴۴۵- وَ يَا مَنْ قَضَى الْحَقَّ عَلَى نَفْسِ كُلِّ خَلْقٍ***وَ فَاثَا بِكُلِّ أَفْقٍ فَمَا يَنْفَعُ التَّوْقَى

مِنَ الْمَوْتِ وَ الْحَتُوْمِ

۱۴۴۶- تَرَانِي وَ لَا أَرَاكَ وَ لَا رَبَّ لِي سِوَاكَ***فَقُدْنِي إِلَى هُدَاكَ وَ لَا تُغَشِّنِي رَدَاكَ وَ قِي نَكَاهِدَاشْتِنِ

بِتَوْفِيْقِكَ الْعَصُوْمِ

۱۴۴۷- وَ يَا مَعْدَنَ الْجَلَالِ وَ ذَا الْعِزِّ وَ الْجَمَانِ***وَ ذَا الْكَيْدِ وَ الْمَحَالِ وَ ذَا الْمَجْدِ وَ الْفِعَالِ

تَعَالَيْتَ مِنْ رَحِيْمِ اغْشَاءِ بُوْشَانِيْدِنِ

۱۴۴۸- أَجْرَنِي مِنَ الْجَحِيْمِ وَ مَنْ هَوَلَهَا الْعَظِيْمِ***وَ مَنْ عَيْشَهَا الذَّمِيْمِ وَ مِنْ حَرَّهَا الْمُقِيْمِ

وَ مَنْ مَائَهَا الْحَمِيْمِ

۱۴۴۹- وَ أَصْبِحْنِي الْقُرَانَ وَ أَسْكِنْنِي الْجَنَانَ***وَ زَوِّجْنِي الْحِسَانَ وَ نَاوِلْنِي الْأَمَانَ الْمَحَالَ الْاِخْذَ بِالْعَقُوْبَةَ

إِلَى

{صفحه ۳۹۰}

هر جا که زند ماه جمالت خرگاه

در خاک کند جلوه گری چهره تخت

۱۴۴۳- ای کسی که می بخشی و عطایت را کامل می گردانی و آنرا گوارا می سازی وای کسی که برای پناهگان کافی هستی و

خود کفائی را بحد اعلی میرسانی و از لطف بزرگت نعمتها را بحد کمال میکشانی.

ای فیض تو در انفس و آفاق تمام

احسان تو بی شمار و انعام تو عام

تا ریخته ای شراب توفیق به جام

عالم همه از فیض تو باشند به کام

۱۴۴۴- ای پناهگاه ضعیف! ای تکیه گاه غمدیده! چقدر محبت داری. نسبت بما لطف و مهربانی می نمائی از وضع ما آگاه و به

همه بخشش میکنی.

ای عرش مجید کمترین پایه تو
شاهان جهان تمام در سایه تو
چون روی تو جلوه کرد دیدم روشن
از رحمت خاص و عام پیرایه تو

۱۴۴۵- ای کسی که هر جانداری را با حکم بر حق نابود می سازی و ای کسی که نابودی را بر تمام جهان در نظر گرفته ای و پرهیز
از مرگ و نیستی سودی ندارد.

ای بیخته بر وجود ما خاک عدم
بر چهره ما کشیده از مرگ رقم
در شام اجل مبین سیه روئی ما
طی کن به کرم نامه ها را آن دم

۱۴۴۶- ای خدا تو مرا می بینی و من تو را نمی بینم، پروردگاری غیر تو ندارم. مرا بسوی راهنمایی خود بکشان و با توفیق خود که
مرا حفظ میکند نگاهم بدار و به

{صفحه ۳۹۱}

هلاکت میفکن.

ای عارف اسرار نهانی گشته

سرچشمه آب زندگانی گشته

از ابر نوال خود مرا فیضی ده

چون فیض تو فیاض تمامی گشته

۱۴۴۷- ای سرچشمه و معدن عظمت، ای خداوند عزت و زیبایی ای هوشیاری که گناهکاران را کیفر می دهی، ای صاحب کرم و
بزرگواری، چه قدر بخشاینده ای.

ای اهل شرف یافته حشمت از تو

عالم همه گشته غرق نعمت از تو

جمعی که دم از عالم معنی زده اند

آموخته اند درس حکمت از تو

۱۴۴۸- (ای خدائی که این همه علامت و امتیازها را داری) مرا از جهنم و ترس بزرگ آن حفظ کن و بمن پناه بده مرا از زندگانی
پست جهنم و گرمی جاویدش و از آب جوشانش خلاص کن و پناهم بده.

یا رب دل من ز خلق ناخوش برهان

وز دوزخ گرم و تاب و آتش برهان

تا چند به این و آن تعلق ورزم

یکباره مرا از این کشاکش برهان

توضیح: امام علیه السلام در بیست و سه شعر خدا را با علامت های مختلف خواند و اینک خواسته های خود را شماره میکند و
اولین خواسته، نجات از آتش است و دنبال آن خواسته های دیگر:

۱۴۴۹- دوست مرا قرآن قرار ده و جایگاهم را بهشت، از زنان زیبا بمن تزویج کن و از جهنم امانم بده و در آسایشگاه بهشت قرارم

نما.

{صفحه ۳۹۲}

حرف المیم

إِلَىٰ جَنَّةِ النَّعِيمِ

۱۴۵۰- إِلَىٰ نِعْمَةٍ وَ لَهْوٍ بَغِيرِ اسْتِمَاعِ لُغْوٍ *** وَ لَا بَادِ كَارِ شَجْوٍ وَ لَا بِاعْتِدَادِ شَكْوٍ إِذْ كَارِ يَادِ اُورْدِنِ

سقیم و لا کلیم

۱۴۵۱- إِلَىٰ الْمَنْظَرِ النَّزِيهِ الَّذِي لَا لُغُوبَ فِيهِ *** هَنِيئًا لِسَاكِنِيهِ فُطُوبِي لِعَامِرِيهِ شَجْوِ حَزْنِ

ذَوِي الْمَدْخَلِ الْكَرِيمِ

۱۴۵۲- إِلَىٰ مَنْزِلِ تَعَالَىٰ بِالْحُسْنِ قَدْ تَلَالَا *** بِالنُّورِ قَدْ تَوَالَىٰ تَلَقَىٰ بِهِ الْجَلَالَا

قَدْ حُفَّ بِالنَّسِيمِ

۱۴۵۳- إِلَىٰ الْمَفْرَشِ الْوَطِيِّ إِلَىٰ الْمَلْبَسِ الْبَهِيِّ *** إِلَىٰ الْمَطْعَمِ الشَّهِيِّ إِلَىٰ الْمَشْرَبِ الْهَنِيِّ تَلَأُوْا دِرْخَشِيدِنِ

مِنَ السَّلْسَلِ الْخَتِيمِ

طلسم که ارجهه رفع صداع مجزیست ؟؟؟

۱۴۵۴- ثَلُثُ عِصِي صُفِّفَتْ بَعْدَ خَاتَمِ *** عَلَىٰ رَاسِهَا مِثْلُ السَّنَانِ الْمُقَوِّمِ ابْتَرِ دَمَ بَرِيدِهِ

۱۴۵۵- وَ مَيْمٌ طَمِيسٌ أَبْتَرُ ثُمَّ سَلَّمَ *** إِلَىٰ كُلِّ مَأْمُولٍ وَ لَيْسَ بِسَلَّمَ

۱۴۵۶- وَ أَرْبَعَةٌ مِثْلُ الْأَصَابِعِ صُفِّفَتْ *** تُشِيرُ إِلَىٰ الْخَيْرَاتِ مِنْ غَيْرِ مَعْصَمٍ مَعْصَمِ كَفِّ

۱۴۵۷- وَ هَاءٌ شَقِيقٌ ثُمَّ وَ اَوْ مَقْوَسٌ *** عَلَيْهَا إِذَا يَبْدُوا كَاتِبُونَ مُحَجَّمِ

۱۴۵۸- فَيَا حَامِلَ الْإِسْمِ الَّذِي لَيْسَ مِثْلَهُ *** تَوَقَّ مِنَ الْأَسْوَاءِ تَنْجٌ وَ تَسَلَّمَ

۱۴۵۹- فَذَاكَ اسْمُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ *** إِلَىٰ كُلِّ مَخْلُوقٍ فَصِيحٍ وَ أَعْجَمٍ اُنْبُوبِ مِيَانِ دُو بِنْدِ نِي

{صفحه ۳۹۳}

یا رب چه قضا نسخه تقدیر نوشت

اجزاء وجود من به توحید سرشت

فردا که از این رباط ویران بروم

خواهم که شوم مقیم در باغ بهشت

۱۴۵۰- در نعمت و خوشگذرانی بدون شنیدن حرف مفت و بدون به یاد غمها افتادن و بدون شماره کردن ناله مریض و مجروح

قرارم بده.

خرم دل آنکه یافت اسباب بهشت

گردد به رخس گشاده ابواب بهشت

از چهره روح گرد تن شوید پاک

پس تازه کند جان خود از آب بهشت

۱۴۵۱- در منظره ای خلوت که سختی در آن یافت نمی گردد، ساکنان آن خوش هستند و گردانندگان در آسایش و درب

ورودی آن محترمانه است مکانم ده.

تا چند در این منزل ویران باشم

بی جرم اسیر بند و زندان باشم
گر مرغ دلم به آشیان میل کند
ناگاه مقیم باغ رضوان باشم

۱۴۵۲- به منزلی برسانم که از زیبایی نور می درخشد و بطور مرتب نور بر آن می تابد و عظمت از آن می بارد و نسیم بهشتی آنرا در آغوش گرفته است.

ابروی تو کرده عالمی را پر نور
وز حسن تو گشته مه بخوبی مشهور
آن دم که کنم مقام در باغ بهشت
خواهم که کنیز خانه ام باشد حور

۱۴۵۳- بستری نرم، لباسی فاخر، غذائی خوش خوراک، نوشیدنی گوارا از
{صفحه ۳۹۴}

آب سلسال مهر شده برای من مهیا کن.
تا چند شود محنت و غم حاصل من
گویا که سرشته باغم گل من
فردا که زقید تن شود روح خلاص
یابم به بهشت هر چه می خواهد دل من

نام خدای متعال

۱۴۵۴- سه الف که ردیف شده است بعد از هاء گرد و بر سرش نیزه ای راست قرار دارد.

۱۴۵۵- میم کوری که دم ندارد سپس نردبانی است که انسان را به خواسته میرساند ولی نردبان نیست.

۱۴۵۶- چهار خط است شبیه به انگشتانی که بهم چسبیده است که بدون کف، اشاره به کارهای خیر میکند.

۱۴۵۷- هائی دو چشم پس از آن واوی کمانی که بر سر آن هاست بطوری که وقتی آشکار گردد، بصورت بندهای نی حجامتگر
نمایش دارد.

۱۴۵۸- ای کسی که این طلسم را همراه داری، این نام خداست که مانندای ندارد و با داشتن این نام از کارهای زشت پرهیز کن
برای همیشه نجات می یابی و سالم می مانی.

۱۴۵۹- آنچه می بینی اسم خدای متعال است که عظمت او نسبت به تمام موجودات، زبان دار و زبان بسته برتری دارد.

صفری سه الف کشیده مهری بر سر

میمی کج و کور و نردبانی در بر

پس چار الف است و هاو واوی دم سر

این است یقین اسم خدای اکبر

{صفحه ۳۹۵}

حرف المیم

بیان عجز و عقول از ادراک کُنه خالق

۱۴۶۰- كَيْفِيَّةُ الْمَرْءِ لَيْسَ الْمَرْءُ يُدْرِكُهَا** فَكَيْفَ كَيْفِيَّةِ الْجَبَّارِ فِي الْقَدَمِ اَدِيْبِ اَدْبِ اَمُوْر

۱۴۶۱- هُوَ الَّذِي اَنْشَأَ الْاَشْيَاءَ مُبْتَدِعًا** فَكَيْفَ يُدْرِكُهُ مُسْتَحْدِثِ النَّسَمِ

بيان عجز انسان و ايمان بقضای يزدان فطن زيرك

۱۴۶۲- كَمْ مِنْ اَدِيْبٍ فَطِنٍ عَالِمٍ** مُسْتَكْمِلِ الْعَقْلِ مُقِلُّ عَدِيْمٍ

۱۴۶۳- وَ مِنْ جَهُوْلٍ مُكْتَبِرٍ مَالُهُ** ذَلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ

تفويض امور بقضای الهی جهول نادان

۱۴۶۴- قَضَى اللهُ اَمْرًا وَ جَفَّ الْقَلَمُ** وَ فِيمَا قَضَى رَبَّنَا مَا ظَلَمَ

۱۴۶۵- فَفِي الْاَمْرِ مَا خَانَ لَمَّا قَضَى** وَ فِي الْحُكْمِ مَا جَارَ لَمَّا حَكَمَ

۱۴۶۶- بَدَا اَوَّلًا خَلْقُ اَرْزَاقِنَا** فَقَدْ كَانَ اَرْوَاحِنَا فِي الْعَدَمِ

مذمت جمعی که بنفی حشر قائلند خاسر زیان کار

۱۴۶۷- قَالَ الْمَنِيْمُ وَ الطَّيِّبُ كِلَاهُمَا** لَمْ يُحْشِرِ الْاَمَوَاتُ قُلْتُ اِلَيْكُمَا

۱۴۶۸- اِنْ صَحَّ قَوْلُكُمَا فَلَسْتُ بِخَاسِرٍ** اِنْ صَحَّ قَوْلِي فَالْخَسَارُ اِلَيْكُمَا يَقْضِهِ بِيَدَارِي

تنبيه بزوال زمان و فناى جهان

۱۴۶۹- مَا الدَّهْرُ اِلَّا يَقْطَعُهُ وَ نَوْمٌ** وَ لَيْلَةٌ بَيْنَهُمَا وَ يَوْمٌ

۱۴۷۰- يَعْيشُ قَوْمٌ وَ يَمُوْتُ قَوْمٌ** وَ الدَّهْرُ قَاضٍ مَا عَلَيْهِ لَوْمٌ لَوْمٌ مَلَامَتٌ

بيان

{صفحه ۳۹۶}

توضیح: همانطوری که امام علیه السلام اشاره میکند این نقش های نشانه هائی از اوصاف خداست و کسی که به یاد نام خدا باشد از معصیت و گناه پرهیز میکند و همین است مقدمه ای برای نجات از خیلی از حوادث.

با توجه باین نکته این کلمات و مشابه آن خودبخود نقشی در زندگی ندارند، بلکه توجه بآنها که نشانه ای از مبدء غیب است زمینه ای است برای توجه بخدا و پرهیز از انحراف و همین است هدف از همراه داشتن دعا و قرآن.

بنابراین اگر دعا و قرآن همراه ما باشد و بخدا توجه نداشته باشیم و از کجروی باز نگردیم یک نوع بی احترامی به قرآن کرده ایم و بجای اینکه قرآن حامی و حافظ ما باشد موجب فلاکت و بدبختی ما میگردد.

با این بیان در عین اینکه قرآن همراه داریم ضربه هم میخوریم در این صورت ضربه را نباید بحساب قرآن بگذاریم، همانطوری که پیروزی را نباید به حساب خود قرآن بگذاریم، بلکه خدای عزیز است که پشتوانه تمام کارها است.

درک حقیقت خدا مشکل است

۱۴۶۰- شخص نمیتواند کیفیت و چگونگی خود را درک کند، چگونه ممکن است قدیم بودن خدای جبار را درک نماید؟!

۱۴۶۱- او کسی است که موجودات را بدون الگو خلق کرده چگونه ممکن است انسانی که جدیدا بدست او ساخته شده بتواند او را درک نماید؟!

هرگز نرسد به کنه معبود کسی

چون فهم کند سرهما را مگسی

از روی مثل خداست دریای محیط

وان را نکند احاطه هر خار و خسی

{صفحه ۳۹۷}

انسان از درک خواست خدا عاجز است

۱۴۶۲- چه بسیار افراد مؤدب، زیرک و دانشمندی که عقلی کامل دارند و از نظر مالی فقیر و بیچاره اند.

۱۴۶۳- و چه بسیار نادان هائی که ثروت فراوان دارند و این خواست خدای عزیز و دانا است

هر اهل دلی که هست از کام جداست

جاهل همه روز صاحب نشو و نماست

زین فهم توان کرد که سررشته ما

از روی حقیقت همه در دست قضاست

خواست خدا ظالمانه نیست

۱۴۶۴- سرنوشت جهان را خدا ترسیم کرد و قلم را کنار گذاشت و در آنچه تعیین کرد ظلم ننمود.

۱۴۶۵- خدا که فرمان داد، در امر خود خیانت نکرد و آنگاه که حکم صادر نمود ظلم روا مداشت.

۱۴۶۶- خدا رزق همه ماها را قبل از آغاز خلقت همان موقعی که روح ما خلق نشده بود در نظر گرفت.

آن روز که بر لوح قضا رفت قلم

بودند خلائق همه در کتم عدم

شد روزی ما نوشته بر لوح قدر

تغییر نیابد، نشود بیش و نه کم

{صفحه ۳۹۸}

کسانی که منکر قیامت هستند اشتباه میکنند

۱۴۶۷- منجم و پزشک هر دو می گویند مرده ها زنده نمی شوند من به شما می گویم:

۱۴۶۸- اگر حرف شما صحیح باشد من ضرر نمیکنم ولی اگر حرف من صحیح باشد شما ضرر می کنید (چون من ذخیره آخرت

آورده ام و شما نیاورده اید.)

جمعی که ز سرّ کار غافل باشند

از جهل به نفی حشر قائل باشند

گر نیست قیامت چه زیان مؤمن را

ور هست حکیمان همه جاهل باشند

توضیح: کسی که منجم یا پزشک باشد منکر خدا و قیامت نیست، بلکه نظر امام علیه السلام به منجم و طبیب آن عصر بوده که غالبا

هم یهودی بوده اند و این گروهها که در اسرار عالم بیشتر دقتی میکنند، نسبت به گروههای دیگر ضایعات اعتقادی بیشتر دارند

بهمین جهت امام علیه السلام نام این دو گروه را آورده است.

توجه به نابودی جهان

۱۴۶۹- جهان فقط یک بیداری و خواب است و میان این خواب و بیداری روز و شبی است.

۱۴۷۰- دسته ای زنده می شوند و گروهی دیگر می میرند، روزگار قانون را اجرا می کند و نباید سرزنش شود و بازخوات (چون اجرا کننده به وظیفه خود عمل میکند).

در ذات جهان چه نیست انوار قدم

پیوسته کشد رخت به سر حد عدم

{صفحه ۳۹۹}

حرف المیم

بیان امتزاج شهد دهر بزهر

۱۴۷۱- أَنَا بِالذَّهْرِ عَلِيمٌ وَأَبُو الذَّهْرِ وَأُمُّهُ *** لَيْسَ يَأْتِي الذَّهْرُ يَوْمًا بِسُرُورٍ فَيَمُتُهُ ادبَارِ پشت کردن

مذمت دنیا که مردم فریب است

۱۴۷۲- فَمَنْ يَحْمِدُ الدُّنْيَا بَعِيْشٍ يُسْرِهُ *** فَسَوْفَ لَعَمْرِي عَنْ قَلِيلٍ يَلُومُهَا

۱۴۷۳- إِذَا أَقْبَلَتْ كَانَتْ عَلَى الْمَرْءِ فِتْنَةً *** وَإِنْ أَدْبَرَتْ كَانَتْ كَثِيرًا هُمُومًا نَقْمَةً عَذَابِ

امر بشکر نعم ذی الجلال

۱۴۷۴- إِذَا كُنْتُ فِي نِعْمَةٍ فَارْعَاهَا *** فَإِنَّ الْمَعَاصِيَ تُزِيلُ النِّعَمَ

۱۴۷۵- وَحَافِظِ عَلَيْهَا بِشُكْرِ الْإِلَهِ *** فَإِنَّ الْإِلَهَ شَدِيدُ النِّقَمِ مُوسِرٌ تَوَانِغِرُ

۱۴۷۶- فَآيِنَ الْقُرُونِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ *** تَفَانُوا جَمِيعًا وَ رَبِّي الْحَكَمَ

۱۴۷۷- وَ كُنْ مُوسِرًا شَيْتًا أَوْ مُعْسِرًا *** فَمَا تَقَطَّعَ الْعَيْشَ إِلَّا بِهِمْ

۱۴۷۸- حَلَاوَةٌ دُنْيَاكَ مَسْمُومَةٌ *** فَلَا تَأْكُلِ الشَّهَدَ إِلَّا بِسَمِّ سَمِّ زَهْرٍ

۱۴۷۹- مَحَامِدُ دُنْيَاكَ مَذْمُومَةٌ *** فَلَا تَكْسِبُ الْحَمْدَ إِلَّا بِدَمِّ

۱۴۸۰- إِذَا تَمَّ أَمْرٌ دُنَى نَقْصُهُ *** تَوَقَّعْ زَوَالًا إِذَا قِيلَ تَمَّ

۱۴۸۱- وَ كَمْ قَدَرٍ دَبَّ فِي غَفْلَةٍ *** فَلَمْ يَشْعُرِ النَّاسُ حَتَّى هَجَمَ دَنُو نَزْدِيكِي

نصیحت قره العین امام حسین علیه السلام

۱۴۸۲- تَنْزَرَهُ عَنِ مُصَادَفَةِ اللَّئَامِ *** وَالْمِمِّ بِالْكَرَامِ بَنِي الْكَرَامِ مُصَادَفَةٌ بَا يَكْدِيكِرُ دُوسْتِي كِرْدِنِ

{صفحه ۴۰۰}

در هر نفسی قابل فیضی باشد

وان فیض به اورسد ز دریای کرم

شهد و زهر دنیا

۱۴۷۱- من به وضع روزگار آگاه هستم. پدر و مادر روزگارم. نشاطی را که به فرد عرضه می کند، اگر صبح باشد تا شب ادامه

نمی یابد.

فریاد من از جور و بیراهی دهر

وز تلخی او که ساخت کامم چون زهر
زنهار به لطف او نگردي مغرور
کز ممکن غیب می جهد لمعه قهر

دنیای مردم فریب

۱۴۷۲- کسی که لذت دنیا را می ستاید و از آن شاد میباشد، بجان خود سوگند بزودی از آن سرزنش خواهد نمود.
۱۴۷۳- آنگاه که دنیا به کسی روی آورد او را به آزمایش و آشوب میکشد و اگر دنیا از کسی روی گرداند غم آن فراوان است.
گر مدح جهان کنی پشیمان گردی
ور جمع شوی از او پریشان گردی
اقبال جهان فتنه و ادبار و بلاست
بگذر ز جهان که اهل عرفان گردی

در هر حال بیاد خدا باشیم

۱۴۷۴- وقتی نعمتی بدستت رسید از آن قدردانی کن و شکرش را ادا نما، زیرا گناهان، نعمت ها را سست و نابود میکند.
{صفحه ۴۰۱}
۱۴۷۵- نعمت های خدا را با شکرگزاری از آنها نگهداری کن، زیرا عذاب خدا شدید است.
۱۴۷۶- شخصیت ها و اطرافیانشان کجا رفتند، همه به حق پروردگار من که حاکم است، نابود گردیدند.
۱۴۷۷- توانگر باش یا بیچاره زندگی را باید با غصه پشت سر بگذاری.
ای یافته جاه و مال و اسباب بسی
از شکر خدا مباش غافل نفسی
فیضی برسان که تا زنی چشم به هم
اسباب جهان هیچ نماند به کسی
۱۴۷۸- شیرینی دنیای تو مسموم است بهمین جهت همیشه شیرینی را با زهر (و غصه) می نوشی.
۱۴۷۹- امتیازهای دنیا همراه ناملایمات و نکوهش هاست بنابراین ستایش را همراه نکوهش و ناراحتی بدست می آوری.
۱۴۸۰- آنگاه که مطلبی کامل شد نقص آن آشکار میگردد و آنگاه که گفتند موضوعی تمام شد منتظر نقص و از دست رفتن آن باش.
۱۴۸۱- چه بسا حوادثی که در غفلت رشد میکند و مردم توجه ندارند تا آنکه ناگهان حمله ور میگردد.
هر شهید که میخوری در آن زهری هست
در هر چه نظر کنی ز ضد بهری هست
هر چیز که شد تمام نقصان یابد
آری ز پی لطف خدا قهری هست

اندرز به امام حسین علیه السلام

۱۴۸۲- از رفاقت با پست فطرتان پرهیز کن و با شایستگان و طائفه داران بیشتر

{صفحه ۴۰۲}

حرف المیم

۱۴۸۳- وَلَا تَكُ وَاثِقًا بِالذَّهْرِ يَوْمًا***فَإِنَّ الذَّهْرَ مُنْحَلُّ النُّظَامِ عوراء کلمه مبیحه

۱۴۸۴- وَلَا تَحْسَدَ عَلَى الْمَعْرُوفِ قَوْمًا***وَ كُنْ مِنْهُمْ تَنَلِ دَارَ السَّلَامِ

۱۴۸۵- وَثِقَ بِاللَّهِ رَبِّكَ ذِي الْمَعَالِي***وَ ذِي الْإِلَاءِ وَ النَّعَمِ الْحِسَامِ

۱۴۸۶- وَ كُنْ لِلْعِلْمِ ذَا طَلَبٍ وَ بَحْثٍ***وَ نَاقِشٍ فِي الْحَلَالِ وَ فِي الْحَرَامِ ضَعْنِ كَيْنِهِ

۱۴۸۷- وَ بِالْعُورَاءِ لَا تَنْطِقُ وَ لَكِنْ***بِمَا يُرْضَى الْإِلَهَ مِنَ الْكَلَامِ

۱۴۸۸- وَ أَنْ خَانَ الصَّدِيقُ فَلَا تَخُنْهُ***وَ دُمٌ بِالْحِفْظِ مِنْكَ وَ بِالذَّمَامِ

۱۴۸۹- وَ لَا تَحْمِلْ عَلَى الْإِخْوَانِ ضِعْنًا***وَ عُدْ بِالصَّفْحِ تَنْجُ مِنَ الْآثَامِ صَفْحِ عَفْوِ

بیان نفاست احسان نزد کریم

۱۴۹۰- أَرَى الْإِحْسَانَ عِنْدَ الْحُرِّ دِينًا***وَ عِنْدَ الْقَيْنِ مَنَقَصَةً وَ ذِمًّا

۱۴۹۱- كَقَطْرِ صَارَ فِي الْأَصْدَاقِ دُرًّا***وَ فِي شِدْقِ الْأَفَاعِي صَارَ سَمًّا قَنْ بِنْدِهِ

نفی احتیاج بسؤال از ارباب کرم

۱۴۹۲- وَ إِذَا طَلَبْتَ إِلَى كَرِيمٍ حَاجَةً***فَلِقَاؤُهُ يَكْفِيكَ وَ التَّسْلِيمُ

۱۴۹۳- وَ إِذَا رَأَيْتَ مُسْلِمًا ذَكَرَ الَّذِي***حَمَلْتَهُ فَكَأَنَّهُ مَلْزُومٌ شِدْقِ كُوشَةِ دَهْنِ

نهی از گفتن اسرار با غیر کرام و ابرار

۱۴۹۴- لَا تُودِعِ السِّرَّ إِلَّا عِنْدَ ذِي كَرَمٍ***وَ السِّرُّ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَكْنُومٌ

۱۴۹۵- وَ السِّرُّ عِنْدِي فِي بَيْتٍ لَهُ عَلَقٌ***قَدْ ضَاعَ مِفْتَاحُهُ وَ الْبَابُ مَحْتُومٌ غَلِقُ ضَيْقِ التَّصَرُّفِ

نهی

{صفحه ۴۰۳}

بجوش.

۱۴۸۳- هیچگاه به روزگار اعتماد مکن، زیرا روزگار برنامه ها را در هم میریزد و متلاشی میگرداند.

۱۴۸۴- برای کار خیر نسبت به هیچ طائفه ای بخل مکن و خود را از آنان بدان تا به «دارالسلام» (بهشت) (خانه صلح و آسایش)

دست یابی.

۱۴۸۵- به الله پروردگارت که دارای امتیازهای فراوان، نعمتهای زیاد و سرشار و استوار است اعتماد کن.

از صحبت ناکسان اگر بگریزی به

با مردم بد اگر نیامیزی به

از غیر خدا چه نیست فعلی صادر

گر اشک نیاز پیش او ریزی به

۱۴۸۶- در جستجوی علم و دانش و بحث درباره آن باش و در مسائل حلال و حرام گفتگو کن.

۱۴۷۸- حرف نامربوط مزن، بلکه حرفی بزن که خدا آنرا دوست بدارد.

۱۴۸۸- اگر رفیق به تو خیانت کرد، تو به او خیانت مکن، امانت خود را نسبت به وی حفظ کن و پیمان رفاقت را محکم نگاه دار.

۱۴۸۹- کینه ی برادران و دوستان را در دل نگاه مدار و همیشه به عفو توجه کن تا از لغزش ها و گناهان در امان باشی.

ای گشته به علم و معرفت پروار
با کس سخن زشت مگو زنهار
گر دوست جفا کند وفا کن با او
وز چهره ی نفس او فرو شوی غبار
{صفحه ۴۰۴}

احترام به شایستگاه

۱۴۹۰- احترام به آزادگان قرض دادن است و محبت به ناکسان کمک به نقص و بد گوئی.

۱۴۹۱- به دانه بارانی که از آسمان میبارد نگاه کن اگر در صدف قرار گرفت مروارید میگردد و اگر در دهان افعی ها افتد زهر میشود.

نیکی به کسی کن که بود اهل کرم
با مردم بد، مکن کز آن یابی غم
آن قطره که در صدف شود گوهر پاک
چون در دهن مار کنی گردد سم

توضیح: شایستگان در برابر احترام خود را مدیون می دانند ولی ناکسان محبت را به باج سیل تفسیر میکنند و صرفنظر از اینکه محبت، در مسیر نقص و عیب جامعه صرف شده هرگاه، کمک به ناکس ادامه نیافت به عیبجوئی و بدگوئی از محبت کننده که بعد ادامه نداده می پردازد.

به شخصیت ها برای حاجت خود فشار میاور

۱۴۹۲- آنگاه که از شخص سخاوتمند خواسته ای داری، خود را نشان او بدهی و سلام کنی و تسلیم او باشی کافی است.

۱۴۹۳- وقتی دید سلام کردی حاجت تو را بخاطر می آورد و گویا خود را متهد میدانند خواسته ی تو را انجام دهد.

هر کس که شود نقطه وحدت یارش
گردد ز کرم گرد سخا پر کارش
محتاج که از دور ببیند خواهد
کز غایت لطف خود بسازد کارش
{صفحه ۴۰۵}

حرف المیم

نهی از ستم در وقت اقتدار

۱۴۹۶- لَا تَظْلِمَنَّ إِذَا مَا كُنْتَ مُقْتَدِرًا *** فَالظلم مرتعه يقضى إلى الندم تمازح با یکدیگر شوخی کردن

۱۴۹۷- فَاحْذَرِ بَنِيَّ مِنَ الْمَظْلُومِ دَعْوَتُهُ *** كَيْلًا يُصِيبُكَ سَهَامُ اللَّيْلِ فِي الظلم

۱۴۹۸- تَنَامُ عَيْنُكَ وَالْمَظْلُومُ مُنْتَبِهٌ *** يَدْعُو عَلَيْكَ وَعَيْنُ اللَّهِ لَمْ تَنَمْ اجهاض غلبه

نهی از مزاح و هزل فتنه انگیز

۱۴۹۹- لَا تَمَزِحَنَّ الرِّجَالَ إِنْ مَرَّ حَوَا** لمَّ أَرَقَوْمًا تَمَازِحُوا سَلِمُوا
۱۵۰۰- فَالْجُرْحُ جُرْحُ اللِّسَانِ تَعَلَّمَهُ** وَرُبَّ قَوْلٍ يَسِيلُ مِنْهُ دَمٌ وَاجِمٌ الَّذِي اشْتَلَّ حَزَنُهُ

بیان مراسم اخوت و معالم فتوت

۱۵۰۱- أَخُوكَ الَّذِي إِنْ أَجْهَضَتْكَ مُلِمَّتُهُ** مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَبْرَحْ لَهَا الدَّهْرُ وَاجِمًا
۱۵۰۲- وَ لَيْسَ أَخُوكَ بِالَّذِي إِنْ تَشَعَّبَتْ** عَلَيْكَ أُمُورٌ ظَلَّ يَلْحَاكَ لِإِثْمًا مَرَاغِمُهُ مَغَاضِبُهُ

تاسف بر انهدام ارکان مسلمانان

۱۵۰۳- لِيُبَيِّكَ عَلَى الإِسْلَامِ مَنْ كَانَ بَاكِيًا** فَقَدْ تَرَكْتَ أَرْكَانَهُ وَ مَعَالِمَهُ
۱۵۰۴- لَقَدْ ذَهَبَ الإِسْلَامُ إِلَّا بَقِيَّةً** قَلِيلٌ مِنَ النَّاسِ الَّذِي هُوَ لِأَزْمِهِ هَامٌ ذَهَبَ فِي العِشْقِ

شکایت ان زن از رده از شوهر خود

۱۵۰۵- زَوْجِي كَرِيمٌ يُبْغِضُ المَحَارِمَا** يَقْطَعُ لَيْلًا قَاعِدًا وَ قَائِمًا
۱۵۰۶- وَ يُصْبِحُ الدَّهْرَ لَدَيْنَا صَائِمًا** وَ قَدْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ إِثْمًا صَائِمٌ رَوْزُهُ دَارٌ

{صفحه ۴۰۶}

اسرار خود را به نااهل مگو

۱۴۹۴- راز خود را فقط پیش شخصیت ها به امانت بگذار، زیرا، راز پیش شخصیت ها پنهان می ماند.

۱۴۹۵- راز مردم در نظر من اطاقی است که درب دارد، درب آن بسته و کلید آن گم شده است.

هر کس که شود به عقل دانش ممتاز

باشد همه کس را به کرم محرم راز

چون آئینه از غیر حکایت نکند

چون کوه نگوید سخن مردم باز

توضیح: در کوهستان وقتی انسان صدا میکند، حرف به کوه می خورد و دو مرتبه باز می گردد و منعکس میشود بنابراین روش

آئینه که همیشه بفکر آشکار ساختن عیوب دیگران است و یا کوه که منعکس کننده صدا است غلط است.

نهی از ظلم به هنگام دست یافتن به قدرت

۱۴۹۶- آنگاه که به قدرت دست یافتی ظلم مکن، زیرا ظلم، پشیمانی را رشد می دهد.

۱۴۹۷- نور چشم من از نفرین مظلوم پرهیز کن، زیرا میترسم تیر دعای مظلوم در تاریکی های شب به تو اصابت کند.

۱۴۹۸- چشم تو، بخواب رفته و مظلوم بیدار است و به تو نفرین میکند و خدا هم خواب نمی رود.

ای برده به اوج آسمان افسر جاه

زنهار مکن ستم که افتی در چاه

{صفحه ۴۰۷}

مظلوم که در رکوع گردد چه کمان

بر سینه ی ظالمان زند ناوک آه

نهی از شوخی های زننده

۱۴۹۹- اگر مردم با تو شوخی کردند تو به آنها شوخی مکن، زیرا من ندیدم جمعیتی را که شوخی کنند و سالم بمانند.
۱۵۰۰- زیرا توجه داشته باش که زخم خطرناک زخم زبان است و چه بسیار حرفهایی که خون جاری ساخته است.

ای رفته تو را به فلک آوازه
درهزل مگو حدیث بی اندازه
از تیغ زبان اگر کسی زخمی خورد
پیوسته شود جراحت آن تازه

علامت دوست حقیقی

۱۵۰۱- دوست و برادر دینی تو کسی است که اگر مصیبتی تو را فشار داد همیشه برای تو ناراحت است.
۱۵۰۲- دوست حقیقی آن نیست که وقتی حوادث روزگار تو را فشار می دهد مرتب تو را سرزنش کند.

آن است برادر که خورد غصه و غم
روزی که کشی ز دشمنان رنج و الم
بی آنکه کند قوت ایشان پست
وز جهل کند تو را ملامت همه دم
توضیح: نقل شده که امام علیه السلام این دو شعر را به هنگامی که عقیل پیش معاویه رفته بود سرود.

{صفحه ۴۰۸}

در کوی جفا قدم نهادی آخر
اوراق وفا به باد دادی آخر
با مردم تیره هم نشینی کردی
چون اشک ز چشم ما افتادی آخر

تزلزل ارکان اسلام

۱۵۰۳- کسی که میخواهد گریه کند برای اسلام گریه کند، زیرا ارکان و نشانه های اسلام نادیده گرفته میشود.
۱۵۰۴- جای تردید نیست که به بیشتر مطالب اسلام عمل نمیشود، کسانی که متعهد به اسلام باشند کم هستند.

فریاد که رنگ و بوی اسلام نماند
مطلق اثری ز وحی و الهام نماند
بودی همه روز رکن اسلام قوی
آن رفت و میان خلق جز نام نماند

شکایت زن از شوهر خود پیش امام علیه السلام

۱۵۰۵- شوهرم فردی شایسته است و از کارهای حرام پرهیز میکند شب را نشسته و ایستاده سپری میکند.

۱۵۰۶- همیشه که پیش ما است روزه دار است، من میترسم گناهکار باشم، زیرا همیشه از دست ما عصبانی است.

مرد به امام چنین گفت

۱۵۰۷- من در زندگی اسیر زنان نمیگردم، از آنان لذت نمی برم.

۱۵۰۸- برنامه ی من اینست که نشسته و ایستاده نماز بخوانم زیرا گناهان

{صفحه ۴۰۹}

حرف المیم

لِأَنَّهُ يُصْبِحُ لِي مُرَاغِمًا

جواب گفتن شوهر او را

۱۵۰۷- لَا أُصْبِحُ الدَّهْرَ بِهِنَّ هَائِمًا*** وَلَا أَكُونُ بِالنِّسَاءِ نَاعِمًا نَاعِمٌ وَلِي النِّعْمَةُ

۱۵۰۸- لَا بَلْ أَصَلِّي قَاعِدًا وَقَائِمًا*** فَقَدْ أَكُونُ لِلذُّنُوبِ لِأَزِمًا مَهَلًا أَيْ امهَل

يَا لَيْتَنِي نَجَوْتُ مِنْهَا سَالِمًا

حکم نمودن امیرمؤمنان علیه السلام

۱۵۱۰- مَهَلًا فَقَدْ أَصْبَحَتْ فِيهَا إِثْمًا*** لَكَ الصَّلَاةُ قَاعِدًا وَقَائِمًا طَاعِمٌ طَاعِمٌ خورِ

۱۵۱۱- ثَلَاثُهُ تُصْبِحُ فِيهَا صَائِمًا*** وَرَابِعُهُ تُصْبِحُ فِيهَا طَاعِمًا

۱۵۱۲- وَ لَيْلَةٌ تَخْلُوْا لَدَيْهَا نَاعِمًا*** مَا لَكَ أَنْ تُمَسِّكَهَا مُرَاغِمًا

ترغیب نفس بجلادت

۱۵۱۳- أَتَصْبِرُ لِلْبَلْوَا عَزَاءً وَحَسْبُهُ*** فَتَوْجِزْ أَنْ تَسْلُو سُلُوكَ الْبُهَائِمِ

۱۵۱۴- خُلِقْنَا رِجَالًا لِلتَّجَلُّدِ وَالْأَسَى*** وَتِلْكَ الْعَوَانِي لِلْبَكَاءِ وَالْمَاتَمِ

مرثیه ابی طالب و مدح او بمناقب

۱۵۱۵- أَبَا طَالِبٍ عِصْمَةَ الْمُسْتَجِيرِ*** وَغَيْثَ الْمُحُولِ وَنُورَ الظَّلَمِ سَلُّو بِي غَمِ شَدَنِ

۱۵۱۶- لَقَدْ هَلْ فَقَدَكَ أَهْلَ الْحِفَاظِ*** وَقَدْ كُنْتَ لِلْمُصْطَفَى خَيْرَ عَمِّ أَسَى حَزَنِ

خطاب فاطمه برای اطعام یتیمی بینوا

فاطمه

{صفحه ۴۱۰}

فراوان دارم.

۱۵۰۹- ای کاش از این گناهان روز قیامت نجات یابم و سالم وارد صحرای محشر گردم.

نظر امام علیه السلام درباره آن

۱۵۱۰- ای مرد ساکت باش! زیرا تو گناهکاری. نماز خود را نشسته و ایستاده بخوان.

۱۵۱۱- سه روز روزه بدار و روز چهارم غذا بخور.

۱۵۱۲- یک شب هم (از چهار شب) باسایش و لطف به همسر خود اختصاص بده! چرا از دست او عصبانی هستی!؟

هر چند تو را بر دل باید بود

بیزار ز نقش آب و گل خواهد بود
چون نفس تو نیز بر تو دارد حقی
در شهوت و ترک، معتدل باید بود

هوشیاری و غم برای مرد است

۱۵۱۳- آیا از کنار مصیبتها با صبر کردن و بی تفاوتی میگذری تا همانند حیوانات بی غم بمانی و پاداش ببری؟!
۱۵۱۴- ما مردها برای مبارزه، هوشیاری و غم خلق شده ایم و آن زنان زیبا برای گریه و مجلس آرائی.

گاهی که تو را مصیبتی آید پیش
وز نیش فراق دل شود خسته و ریش
باید که بر آن صبر کنی چون مردان
نی همچو زنان نعره زنی ای درویش
{صفحه ۴۱۱}

حرف المیم

۱۵۱۷- فاطمه بنت السید الکریم ***بنت نبی لیس بالزیم لئیم پست فطرت
۱۵۱۸- قد جائنا الله بذا الیتیم ***من یرحم الیوم فهو رحیم
۱۵۱۹- موعده فی جنه النعیم ***حرّمها الله علی اللّییم
۱۵۲۰- من یسلم البخل یعش سلیم ***و صاحب البخل یقف ذمیم صدید زرداب
۱۵۲۱- یهوی به فی وسط الجحیم ***شرابه الصدید و الحمیم
۱۵۲۲- هذا صراط الله مستقیم

جواب فاطمه زهرا حیدر را

۱۵۲۳- انی اعطیه و لا ابالی ***و اوتر الله علی عیالی اغتیال خدعه
۱۵۲۴- امسوا جیاعاً و هم اسبالی ***اصغرهم یقتل باغتیال

۱۵۲۵- للقاتل الویل مع الوبال و یل وای

دمزدن از علو همت بافتخار

۱۵۲۶- اصبحت بین الهموم و الهمم ***هموم عجز و همه الکرّم
۱۵۲۷- طوبی لمن نال قدر همته ***او نال عز القنوع بالقسم وبال و زر

مباهات بقرابت نبی و منافرت از اجنبی

۱۵۲۸- لقد علم الناس بان سهمی ***من الاسلام یفضل کل سهم
۱۵۲۹- و احمد النبی اخی و صهری ***علیه الله صلی و ابن عمی سهم قسمت

{صفحه ۴۱۲}

توضیح: در میان عرب ها رسم است که زنان مخصوصی در مجالس زنانه برای تازه گذشته گریه میکنند و یا مجلس را برای جشن آماده میسازند و با شعر و شادی زنان را سرگرم میسازند و امام علیه السلام توجه میدهد که خنده و گریه مال زنان است، مرد باید جنگجو و غمگسار باشد.

تجلیل از ابوطالب پدر خود

۱۵۱۵- ابوطالب پناهگاه بی پناهان، باران قحطی و نور تاریکی ها بود.

۱۵۱۶- مرگ تو جوانمردان و غیرتمندان را بخطر انداخت، برای مصطفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بهترین عمو بودی.

رفتی و خبر ندارم از عالم تو

زد چرخ به تن جامه از ماتم تو

پشتم که رقم به نقش خاتم شده بود

امروز شکسته گشت چون خاتم تو

امر به فاطمه علیها السلام برای اطعام یتیم

۱۵۱۷- فاطمه جان ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرد سخاوت، ای دختر پیامبری که بخیل نبود توجه کن!

۱۵۱۸- یتیمی که بخانه ما آمده است کسی که امروز باو لطف کند فردی دل رحم است.

۱۵۱۹- وعده گاه پاداش گرفتن از این خدمت بهشت است که خدا آنرا بر بخیل حرام کرده است.

۱۵۲۰- کسی که از مرض بخل سالم بماند جان سالم به بهشت میرسد و بخیل مورد نکوهش مردم و خدا خواهد بود.

۱۵۲۱- خدا بخیل را در وسط جهنم می اندازد، آب آشامیدنی در جهنم، صدید

{صفحه ۴۱۳}

(زردآب) و حمیم (چرک و خونی که از بدن جهنمی ها که میسوزند بیرون می آید و بصورت جوی آب روان میگردد) خواهد بود.

۱۵۲۲- انفاق به یتیم راه راست خدا است.

عارف که طریق لطف و احسان داند

وز لوح وفا حرف محبت خواند

هر گاه که بر یتیم افتد نظرش

چون اشک به چشم خویش بنشاند

پاسخ فاطمه علیها السلام به امام علیه السلام

۱۵۲۳- من به یتیم کمک میکنم و باکی ندارم، خواست خدا را بر میل بچه هایم مقدم می دارم.

۱۵۲۴- بچه شیرهایم (حسن و حسین علیهم السلام) دیشب گرسنه ماندند کوچکتر آنها (امام حسین علیه السلام) از طریق نیرنگ

بقتل خواهد رسید.

۱۵۲۵- عذاب، ذلت و گناه برای قاتل او باد.

همت عالی و دست خالی

۱۵۲۶- میان غم ها و تصمیم ها سرگردانم، غمهای بی پولی و همت سخاوت و تصمیم به انفاق.

۱۵۲۷- خوشا بحال آنکس که بتواند به تصمیم خود برسد و یا به عزت قناعت و رضایت بقسمت خدا دست یابد.

گر پایه ی ما به قدر همت بودی
یا کار جهان به علم و حکمت بودی
مارا همه روزه جاه و حشمت بودی
گردون بر ما ز اهل خدمت بودی
{صفحه ۴۱۴}

حرف المیم

۱۵۳۰- وَ اِنِّی قَائِدٌ لِّلنَّاسِ طُرًّا** إِلَى الْاِسْلَامِ مِنْ عَرَبٍ وَ عَجْمٍ قَائِدِ سَرْدَارِ
۱۵۳۱- وَ قَاتِلٌ کُلِّ صِنْدِیدِ رَئِیسٍ** وَ جَبَّارٍ مِنَ الْکُفَّارِ ضَخْمٍ
۱۵۳۲- وَ فِی الْقُرْآنِ اَلزَّمَهُمْ وِلائِی** وَ اَوْجَبَ طَاعَتِی فَرَضًا بِعِزِّمْ
۱۵۳۳- کَمَا هَرُونَ مِنْ مُوسَى اَخُوهُ** کَذَاکَ اَنَا اَخُوهُ وَ ذَاکَ اِسْمِی صِنْدِیدِ رَئِیسِ
۱۵۳۴- لِذَاکَ اَقَامَنِی لَهْمٍ اِمَامًا** وَ اَخْبَرَهُمْ بِهٖ بِغَدِیرِ خِمْ
۱۵۳۵- فَمَنْ مِنْکُمْ یُعَادِلُنِی بِسَهْمٍ** وَ اِسْلَامِی وَ سَابِقَتِی وَ رَحْمِی
۱۵۳۶- وَ وِیْلٌ لِّمَنْ وِیْلٌ لِّمَنْ وِیْلٌ لِّجَاحِدِ طَاعَتِی وَ مُرِیدِ هَضْمِی
۱۵۳۷- وَ وِیْلٌ لِّلَّذِی یَشْقِی سَفَاهًا** یُرِیدُ عِدَاوَتِی مِنْ غَیْرِ جُرْمٍ سَهْمِ قِسْمِ
مفاخرت بمناقب خود در مجلس خلیفه ثانی

۱۵۳۸- اللهُ اَکْرَمُنَا بِنَصْرِ نَبِیِّهِ** وَ بِنَا اَقَامَ دَعَائِمَ الْاِسْلَامِ ضَخْمِ بَزْرَکِ وَ قَوِی
۱۵۳۹- وَ بِنَا اَعَزَّ نَبِیِّهِ وَ کِتَابَتِهِ** وَ اَعَزَّنَا بِالنَّصْرِ وَ الْاِقْدَامِ
۱۵۴۰- وَ یُرِزُّنَا جِبْرِیْلُ فِی اَبِیَاتِنَا** بِفَرَائِضِ الْاِسْلَامِ وَ الْاِحْکَامِ
۱۵۴۱- فَتَکُونُ اَوَّلُ مُسْتَحَلِّ حَلَّتْ** وَ مُحَرَّمٌ لِّلَّهِ کُلُّ حَرَامٍ فَرَائِضِ وَ اِجْبَاتِ
۱۵۴۲- نَحْنُ الْخِیَارُ مِنَ الْبَرِیَّةِ کُلِّهَا** وَ نَظْمُهَا وَ زِمَامٌ کُلِّ زِمَامِ
۱۵۴۳- الْخَائِضُوا عَمَرَاتُ کُلِّ کَرِیْهَةٍ** وَ الضَّامِتُونَ حَوَادِثُ الْاِیَّامِ
۱۵۴۴- وَ الْمُبْرَمُونَ قَوِی الْأُمُورِ بَعْرَةٌ** وَ النَّاقِضُونَ مَرَاتِرَ الْاَبْرَامِ خَوْضِ فَرُورِ فِتَنِ
{صفحه ۴۱۵}

امتیازهای امام علیه السلام

۱۵۲۸- بدون تردید مردم می دانند که سهم من در پیشرفت اسلام از سهم همه می چربد.
۱۵۲۹- احمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برادر و پدر زن من و پسرعمویم میباشد درود خدا بر او باد.
۱۵۳۰- من سردار تمام مردم چه عرب و چه عجم هستم و همه را بسوی اسلام دعوت کردم.
۱۵۳۱- من قاتل تمام رهبران، رئیسان، ستمگران و تنومندان کافران هستم.

از خلق جهان پایه من بیشتر است
در علم و عمل مایه ی من بیشتر است
جاهل که ز بخت بد بگیرد خورش
در دیده او خنجر من بیشتر است

۱۵۳۲- قرآن، ولایت مرا برای آنان واجب ساخته و اطاعت از من را با تصمیم قاطع واجب گردانیده است.

۱۵۳۳- همانطوری که هارون نسبت به موسی برادر (و نایب موسی) بود من هم برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم و همین برادری نام من است.

۱۵۳۴- چون من در ردیف هارون نسبت به موسی برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودم مرا امام مردم قرار داد و این مطلب را در «غدیر خم» به همه اعلام کرد.

۱۵۳۵- کیست که از نظر ترویج اسلام، سابقه ی مسلمانی و خویشاوندی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم در ردیف من باشد؟! ای مهر تو بر تمام عالم شده فرض بر عهده ی ملت است احسان تو فرض {صفحه ۴۱۶}

بی مهر تو حق نمی کند هیچ قبول روزی که رسد نامه ی اعمال به عرض

۱۵۳۶- عذاب، عذاب و عذاب برای کسی که اطاعت مرا منکر گردد و قصد داشته باشد مرا در هم شکند.

۱۵۳۷- عذاب برای کسی که از روی نادانی خود را به بدبختی می اندازد و بدون اینکه من گناهی داشته باشم بفکر دشمنی با من می افتد.

هرکس که نگشت واقف از حال نبی صلی الله علیه و آله و سلم یک رنگ نشد ز جهل با آل نبی صلی الله علیه و آله و سلم گر فضل علی صلی الله علیه و آله و سلم خود نتوانی دانست باید که کنی فهم ز اقوال نبی صلی الله علیه و آله و سلم

مفاخرت به مناقب خود در حضور خلیفه ثانی

۱۵۳۸- خدا بما افتخار داد که پیامبرش را یاری کردیم و به وسیله ی ما ارکان اسلام استوار گردید.

۱۵۳۹- خدا به کمک ما پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم و قرآنش را نیرو بخشید و بما افتخار حمایت و فعالیت به نفع اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داد.

۱۵۴۰- خانه های ما فرودگاه جبرئیل است که همیشه ما را زیارت می کرد و واجبات و احکام اسلام را بما عرضه می نمود.

۱۵۴۱- بنابراین اول کسی که حلال و حرام خدا را شناخت و به آن عمل کرد ما هستیم.

۱۵۴۲- ما برگزیده ی تمام جهانیان، حافظ جهان و رهبر تمام ریاستمداران دنیا هستیم.

۱۵۴۳- در تمام ناراحتی ها غرق گردیدیم و پشتوانه ی حوادث جهان بوده ایم.

۱۵۴۴- با نیروی تمام، مشکلات و شکاف ها را برطرف ساختیم و تلخی های

{صفحه ۴۱۷}

حرف المیم

۱۵۴۵- فِي كُلِّ مَعْرَكَةٍ تُطِيرُ سُيُوفُنَا** فِيهَا الْجَمَاجِمُ عَنِ فِرَاحِ الْهَامِ جَمَجَمِ كَاسِهِ سِر

۱۵۴۶- إِنَّا لَنَمْنَعُ مَنْ أَرَدْنَا مَنَعَهُ** وَ نَجُودُ بِالْمَعْرُوفِ لِلْمُعْتَمِ

۱۵۴۷- وَ تَرُدُّ عَادِيَةَ الْخَمِيسِ سُيُوفُنَا** وَ نُقِيمُ رَأْسَ الْأَصِيدِ الْقَمَقَامِ

شکایت از اهل نفاق و شقاق

۱۵۴۸- أَطْلُبُ الْعُذْرَ مِنْ قَوْمِي وَقَدْ جَهَلُوا***فَرَضَ الْكِتَابِ وَقَالُوا كُلَّ مَا حَرَّمَ فَرَضَ وَاجِبٌ

۱۵۴۹- حَبْلُ الْإِمَامَةِ لِي مِنْ بَعْدِ أَحْمَدِنَا***كَأَلَدٍ لَوْ عَلَّقَتِ التَّكْرِيْبَ وَالْوَدَمَا

۱۵۵۰- لَا فِي ثُبُوتِهِ كَانُوا ذَوِي وَرَعٍ***وَلَا رَعُوا بَعْدَهُ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً قِمَقَامٍ مَهْتَرِ

۱۵۵۱- لَوْ كَانَ لِي جَائِزًا سِرْحَانُ أَمْرِهِمْ***خَلَفْتُ قَوْمِي وَكَانُوا أُمَّةً أَمَّامًا

در مدح حارث بن صمّه انصاری

۱۵۵۲- لَا هَمَّ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ صِمِّهِ***كَانَ وَفِيًّا وَبِنَا ذَا ذِمَّةٍ لِبَلَاءِ شَدِيدِ الظُّلْمَةِ

۱۵۵۳- أَقْبَلَ فِي مُهَامِهِ مُهَمَّةً***فِي لَيْلِهِ لَيْلَاءٌ مُدْلِهَمَّةً

۱۵۵۴- بَيْنَ رِمَاحٍ وَسُيُوفٍ جَمَّةً***تَبَغَى رَسُولَ اللَّهِ فِيهَا تَمَّةً

لَا بُدَّ مِنْ بَلِيَّةٍ مُلَمَّةً مُدْلِهَمَّةً بَسِيَارِ تَارِيكٍ

مباهات بعد از مراجعت از احد

۱۵۵۵- أَفَاطِمُ هَاكِ السَّيْفِ غَيْرِ ذَمِيمٍ***فَلَسْتُ بِرِعْدِيدٍ وَلَا بِلَيْمٍ

۱۵۵۶- أَفَاطِمُ قَدْ أَبْلَيْتِ فِي نُصْرِ أَحْمَدٍ***وَمَرْضَاءِ رَبِّ بِالْعِبَادِ رَحِيمٍ مُلَمَّةً حَادِثَهُ

{صفحه ۴۱۸}

روزگار و شکست ها را درهم شکستیم.

۱۵۴۵- در هر جنگی شمشیرهای ما، مجموعه ها را از روی بدن ها پیر و از در می آورد.

۱۵۴۶- هر کس بخواهد ما را کنار بزند با او مخالفت میکنیم و آن کس که با ما همراهی کند نسبت باو محبت خواهیم کرد.

۱۵۴۷- شمشیرهای ما اخلاصگران را بجای خود می نشانند و شخصیتهای سر بزیر و گوشه گیر را، بمقام و عظمت میرسانند.

مائیم که بر تخت حقیقت شاهیم

مائیم که در برج طریقت ماهیم

مائیم که چون بحر یقین موج زند

از هر چه کسی گمان برد آگاهیم

شکایت از منافق

۱۵۴۸- آیا از زیردستان خود که جاهل هستند و از دستور خدا درباره من آگهی ندارند و هر حرف حرامی را میگویند، عذرخواهی

کنم!؟

۱۵۴۹- پس از پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم ریاست بمن مثل همان دسته ی دلو آب که به گوشه اش بستگی دارد، تکیه

داشت و مخصوص من بود.

۱۵۵۰- نه در زمان پیامبری آنحضرت پرهیزکار بودند و نه پس از آن حضرت تعهد و پیمانهای خود را رعایت کردند.

۱۵۵۱- اگر برای من جایز بود، ملت را بخودشان واگذار کنم، از مردم کناره میگرفتم و آنها دسته دسته می شدند.

خواهند جماعتی که تزویر کنند

وز حيله طريق شرع تغيير کنند

{صفحه ۴۱۹}

تغییر قضا به هیچ رو ممکن نیست

هر چند که این گروه تدبیر کنند

ستایش از حارث بن صمه انصاری در جنگ احد

۱۵۵۲- غمی نیست، حارث بن صمه، وفادار و نسبت بما متعهد است.

۱۵۵۳- در شبی تاریک، بیابانی غمناک و شبی بسیار تاریک و حادثه ساز حرکت کرد.

۱۵۵۴- حارث در آن شب ظلمانی، در میان کوه نیزه و شمشیر برای پیدا کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت کرد و تردیدی نبود که بلای دردناکی در جریان است.

جمعی که مرا به راه حق یاراند

بس تجربه کردیم وفادارانند

روزی که سفر کنند زین کهنه رباط

از غایت تجرید سبک باراند

گزارش جنگ احد به فاطمه علیها السلام

۱۵۵۵- فاطمه جان شمشیر شایسته ام را تحویل بگیر که من نه ترسو هستم و نه ناکس.

۱۵۵۶- فاطمه جان در یاری احمد صلی الله علیه و آله و سلم و بدست آوردن خشنودی خدای بخشایشگر کارزار سختی کردم.

۱۵۵۷- من از جنگ فقط ثواب خدا و بهشت رضوان و باغ و نعمتهای الهی را خواستارم.

۱۵۵۸- من کسی بودم که به هنگام شعله ور شدن جنگ پیا می خاستم دامن بکمر میزدم و روی پای خود بدون احساس ناراحتی می ایستادم.

{صفحه ۴۲۰}

حرف المیم

۱۵۵۷- اُریدُ ثوابَ الله لا شیءَ غیرَهُ**و رضوانه فی جنّه و نعيم سمو بلندی

۱۵۵۸- وَ کُنْتُ امرءً اسْمُو اِذَا الْحَرْبُ شَمَرَتْ**و قَامَتْ عَلٰی سَاقٍ بِغَيْرِ مُلِيمٍ

۱۵۵۹- اَمَمْتُ ابْنَ عَبْدِ الدَّارِ حَتّٰی ضَرَبْتُهُ**بِذِي رَوْتِقٍ يَفْرِي الْعِظَامِ صَمِيمٍ

۱۵۶۰- فَعَادَرْتُهُ بِالْقَاعِ فَارْفَضَ جَمْعُهُ**عَبَادِيْدَ مِنْ ذِي قَانِطٍ وَ كَلِيمٍ تَشْمِيْرٍ دَامِنٍ بَكْمَرٍ زِدْنِ

۱۵۶۱- وَ سَيْفِيْ بِكَفِّيْ كَالشَّهَابِ اَهْرُهُ**اَحْزُبُهُ مِنْ عَانِقٍ وَ صَمِيمٍ

۱۵۶۲- فَمَا زِلْتُ حَتّٰی فَضَّ رَبِّيْ جُمُوْعَهُمْ**وَ اَشْفَيْتُ مِنْهُمْ صَدْرًا كَلِّ حَلِيْمٍ

رجز غطریف بن جشم

۱۵۶۳- اِنِّيْ غَطْرِیْفٌ نَعَمٌ وَ ابْنُ جَشْمٍ**اَنَّا زِلُّ الْمَوْتِ اِذِ الْمَوْتُ جِئْمٌ اَمَمْتُ قَصَدْتُ

۱۵۶۴- اَنَا صَافِيْ الشَّفْرَةَ مَحْمُوْدُ النَّسَمِ**وَ فِی الْوَعَا اَوَّلُ لَيْثٍ مُّقْتَحِمٍ

۱۵۶۵- اَثْبَتِ لِحَاكِ اللهِ لَلَيْثِ قَطْمِ عِبَادِيْدِ الَّذِيْنَ يَذْهَبُوْنَ فِی كُلِّ وَجْهِ

جواب او بعباراتی نیکو

۱۵۶۶- اَنَا عَلِيٌّ الْمَرْتَجِيْ دُوْنَ الْعَلَمِ**مُرْتَهَنٌ لِلْحَيْنِ مُوْفٍ بِالذَّمَمِ

۱۵۶۷- أَنْصُرُ خَيْرَ النَّاسِ مَجْدًا وَكَرَمًا وَنَبِيَّ صِدْقٍ رَاحِمًا وَقَدْ عَلِمَ اهْتِزَازَ حَرَكَتِ كَرْدَن

۱۵۶۸- إِنِّي سَأَسْفِي صَدْرَهُ وَأَنْتَقِمُ فَبُهِدَ بَدِينِ اللَّهِ وَالْحَقِّ مُعْتَصِمِ

۱۵۶۹- فَأَثَبْتُ لِحَاكِ اللَّهِ يَا شَرَّ قَدَمٍ فَسَوْفَ تَلْقَى حَرَّ نَارٍ تَضْطَرِّمِ

۱۵۷۰- تَحِلُّ فِيهَا ثُمَّ تَهْوِي كَالْحِمَمِ شَفْرَهُ كَارِ بَزْرَكِ

خطاب

{صفحه ۴۲۱}

تا درتن زار من بود قوت روح

پیوسته کند دشمن دین را مجروح

خواهم که نماند به جهان یک کافر

گویا که خدا داد مرا مشرب نوح

۱۵۵۹- در جنگ احد فرزند عبدالدار (طلحه بن ابی طلحه) را نشانه گرفتم و با شمشیر آبداری که استخوانها را می درد باو حمله ور شدم.

۱۵۶۰- در نتیجه ی حمله که او را غافلگیر کردم بخاک افتاد و جمعیت او به گروههای ناامید و محروح پراکنده شدند.

۱۵۶۱- شمشیرم در دستم همانند شعله آتش می جهید و گردن میز دو استخوانها را تکه، تکه میکرد.

۱۵۶۲- آنقدر به کار خود ادامه دادم تا خدای من جمعیت آنان را پراکنده ساخت و ناراحتی دلهای صبوران را شفا بخشیدم.

تا من سر خصم را ز تن برکندم

او را به بیابان عدم افکندم

پیوند به جاهلان نخواهم کردن

گر زانکه جدا کنند بند از بندم

رجز غطریف بن چشم

۱۵۶۳- من غطریف هستم، بله و فرزند چشم. آنگاه که مرگ ابراز وجود کرد با او به نبرد می پردازم.

۱۵۶۴- تیغی صاف دارم و از نظر نژادی شخصی محترم هستم. در جنگ اولین شیری هستم که حمله ور میشوم.

۱۵۶۵- در برابر شیری که قد برافراشته بر سر جای خود بمان. خدا ذلیلت گرداند.

{صفحه ۴۲۲}

پاسخ امام علیه السلام به غطریف

۱۵۶۶- من آن علی هستم که در کنار پرچم امیدوار ایستاده ام و برای انتقام گرفتن کمین کرده، به پیمانهای خود وفا میکنم.

۱۵۶۷- من بهترین فردی را که از نظر خانوادگی شخصیت و بزرگواری دارد، از پیامبر راستگو صلی الله علیه و آله و سلم که فردی

با محبت است یاری می کنم و خودش می داند.

۱۵۶۸- من بزودی جگرش را خنک میگردانم و انتقام خود را از دشمن میگیرم. محمد صلی الله علیه و آله و سلم به دین خدا و حق

تکیه زده است.

۱۵۶۹- خدای لعنت کند تو را که بدترین کسی هستی که به میدان آمده ای، در جای خود باش که بزودی داغی آتش شعله ور را

در آغوش خواهی گرفت.

۱۵۷۰- بزودی در آتش همانند انگشتی که از بدن قطع می گردد خواهی افتاد.

امروز که آسمان به کام است مرا

خورشید به جان و دل غلام است مرا

در حال نهد رو به هزیمت دشمن

گر فاش بگویم که چه نام است مرا

خطاب امام علیه السلام به عمر و بن عبدود در خیبر

۱۵۷۱- ای عمرو با آن قهرمانی بی باک برخورد کرده ای که به هنگام حمله همچون کوه استوار است.

۱۵۷۲- این قهرمان از آل هاشم، از نوری خیره کننده، از پاکیز گاه، و برگزیدگان خانواده هاست.

۱۵۷۳- وی بسوی دین خدا و یاری او، به هدایت و مقررات اسلام دعوت

{صفحه ۴۲۳}

حرف المیم

خطاب بعمر و بن عبدود در خندق

۱۵۷۱- یا عمرو قد لاقیت فارسَ بهمةً**عند اللقاءِ معاودَ الأقدامِ بهمةً بسیار بی باک

۱۵۷۲- من ال هاشم من سماء باهر**و مهذبین متوجین کرام

۱۵۷۳- یدعو الی دین الیه و نصره**و الی الهدی و شرائع الإسلام

۱۵۷۴- بمهذب عصب رقیق حده**ذی روتق یفری الفقار حسام سناء روشنی

۱۵۷۵- و محمد فینا کان جینه**شمس تجلت من خلال غمام

۱۵۷۶- و الله ناصر دینه و نبیه**و معین کل مؤجد مقدم مهذب سیف هندی

۱۵۷۷- شهدت قریش و القبائل کلها**ان لیس فیها من یقوم مقامی

رجز داود بن قابوس بکری در خیبر

۱۵۷۸- یا ایها الجاهل بالترغم**ماذا ترید من فتی غشمشم ترغم خشم کردن

۱۵۷۹- اروغ مفضال هصور هیصم**ماذا تری بیازل معصم

۱۵۸۰- و قاتل القرن الجری المقدم**و الله لا اسلم حتی تحرم هصور شیر

جواب او باحسن کلام

۱۵۸۱- اثبت لحاک الله ان لم تسلم**لوقع سیف عجز فی خضرم

۱۵۸۲- تحمله منی بنان المعصم**احمی به کتایی و احمی

۱۵۸۳- انی و رب الحجر المکرّم**قد جدت لله بلحمی و دمی هیصم شیر و شیر مرد

{صفحه ۴۲۴}

می کند.

۱۵۷۴- شمشیری هندی تیز، چابک و کارآمد در دست دارد که استخوانهای کمر درهم می درد.

تا چند به آئین ضلالت باشی

وز کرده خویش در خجالت باشی

گر منکر ارباب عدالت باشی

تا آخر عمر در ملامت باشی

۱۵۷۵- محمد صلی الله علیه و آله و سلم در میان ماست، گویا پیشانی او همانند خورشید از میان ابرها می درخشد.

۱۵۷۶- خدا یاور دین خود و پیامبرش می باشد. خدا پشتیبان تمام خداشناسان فعال و کارآمد است.

۱۵۷۷- قریش و تمام قبائل عرب گواهی می دهند که در میان دنیای عرب فردی وجود ندارد که در ردیف من باشد و جای مرا بگیرد.

ای از تو سپاه اهل معنی فیروز

در حرب، تو چون شیری و دشمن چون یوز

اوصاف کمال در تو جمع است همه

کس نیست که بر جای تو باشد امروز

رجز داود بن قابوس بگری در خیبر

۱۵۷۸- ای نادان عصبانی! از جوانی که خودبین است چه انتظاری داری؟!

۱۵۷۹- ای زیبا روی دانشمندی که شیری نر و دلاوری نیرومندی نسبت به کسی که بازوهای خود را میخشد چه نظر داری؟

۱۵۸۰- نسبت به کسی که همردیفان خود را به قتل می رساند، جسور و بی باک است چه نظر می دهی؟ به خدا سوگند آن قدر می جنگم تا از زندگی محروم

{صفحه ۴۲۵}

گردانم.

پاسخ امام علیه السلام با مطلبی عالی!

۱۵۸۱- خدا نابودت کند. اگر تسلیم نمی شوی به ایست تا حادثه ای شمشیر آبدار را ببینی.

۱۵۸۲- شمشیری که انگشتان دست من آنرا در بر گرفته و با آن لشکرها را حراست می کنم و خود را حفظ می نمایم.

۱۵۸۳- بخدای حجر الاسودی که محترم است سوگند یاد می کنم که در راه خدا گوشت و خون خود را بطور حتم بخشیده ام.

ای خصم که شد تیره و تاریک دلت

دارد همه روز رنج تاریک دلت

هر چند که شد نور هدایت تابان

هر گز به خدا نگشت نزدیک دلت

خطاب امام علیه السلام به یهود خیبر

۱۵۸۴- این شمشیر نوجوان هاشمی مخصوص شماست. از روی حقیقت بر فرق کلاهخودهای شما می کوبد.

۱۵۸۵- آنچنان ضربتی بر فرق شما فرود می آورد که از کلاهخود شما می گذرد و در جمجمه های شما نفوذ می کند. ضربت من با شمشیری تیز و سفید که وصف آن گفتمی نیست فرود می آید.

۱۵۸۶- من با این شمشیر از لشکریان، بخصوص هنگام حمله لشکر دشمن به پیشاهنگان لشکر حمایت میکنم و از آن بهره میبرم.

تیغم که برای موشکافی باشد

از جنس کدورت همه صافی باشد

{صفحه ۴۲۶}

حرف المیم

خطاب بیهود خیبر

۱۵۸۴- هَذَا لَكُمْ مِنَ الْغُلَامِ الْهَاشِمِيِّ *** مِنْ ضَرْبِ صِدْقٍ فِي ذُرَى الْكَمَائِمِ كَمَهُ كَلَاهِ مَدَوْرٍ

۱۵۸۵- ضَرْبٌ نُفُوذٍ شَعَرَ الْجَمَاجِمِ *** بِبَصَارِمٍ أَيْضًا أَيَّ صَارِمٍ

۱۵۸۶- أَحْمَى بِهِ كِتَابُ الْقِمَاقِمِ *** عِنْدَ مَحَالِ الْخَيْلِ بِالْأَقَادِمِ كِتَابُ عَسَاكِرِ

رجز در وقت قتل صحیح خیبری

۱۵۸۷- أَنَا عَلِيٌّ وَلَدْتَنِي هَاشِمٌ *** لَيْثُ حُرُوبٍ لِلرِّجَالِ قَاصِمٌ

۱۵۸۸- مَعْصُوبٌ فِي نَفْعِهَا مُقَادِمٌ *** مَنْ يَلْقَانِي يَلْقَاهُ مَوْتٌ هَاجِمٌ اعْصُوبِ اجْتَمِعِ

خطاب بزبیر در حرب جمل

۱۵۸۹- لَا تَعْجَلَنَّ وَاسْمَعَنَّ كَلَامِي *** إِنِّي وَرَبِّي الرُّكْعِ الصَّيَامِ

۱۵۹۰- أَذَا الْمَنَايَا أَقْبَلَتْ خِيَامِي *** حَمَلْتُ حَمْلُ الْأَسَدِ الضَّرْعَامِ بَاتِرِ قَاطِعِ

۱۵۹۱- بِيَاتِرٍ مُؤَلَّلٍ حُسَامٍ *** عَوَدَ قَطَعَ اللَّحْمِ وَالْعِظَامِ

خطاب بمعویه بن ابی سفیان

۱۵۹۲- أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ الظُّلْمَ شُوْمٌ *** وَلَا زَالَ الْمُسِيُّ هُوَ الظُّلُومُ تَالِيلِ تِيزِ كَرْدَنِ

۱۵۹۳- إِلَى الدَّيَانِ يَوْمَ الدِّينِ تَمْضَى *** وَعِنْدَ اللَّهِ تَجْتَمِعُ الخُصُومُ

۱۵۹۴- سَتَعَلَّمُ فِي الْحِسَابِ إِذَ التَّقِينَا *** عَدَا عِنْدَ الْمَلِيكِ مِنَ العُشُومِ غُشُومِ سَتَمَكَارِ

۱۵۹۵- سَيَنْقَطِعُ اللَّذَاذَةُ عَنِ أَنَاسٍ *** مِنَ الدُّنْيَا وَيَنْقَطِعُ الهُمُومُ

لامر

{صفحه ۴۲۷}

گر خصم یکی باشد و گر چند هزار

در کشتن این طایفه کافی باشد

رجز امام علیه السلام موقع حمله به صحیح خیبری

۱۵۸۷- من آن علی هستم که هاشم مرا زائیده است (۱) شیری هستم جنگجو که کمر مردان را در جنگ می شکنم.

۱۵۸۸- به هنگام حمله، پیشاهنگان، اطراف مرا می گیرند. هر دشمنی مرا دیدار کند، گویا مرگی را که باو حمله ور شده مشاهده میکند.

در باب نسب نیست کسی صد یک من

باشد هم روز شیر گردون سگ من

در علم و عمل چه رأی من باشد راست

خطاب امام علیه السلام به زیبر در جنگ جمل

۱۵۸۹- عجله مکن و حرف مرا بشنو، بخدای نماز گزاران و روزه داران سوگند یاد میکنم:
۱۵۹۰- آنگاه که مرگ بسوی خیمه گاه من رخ بنماید همانند شیر درنده حمله ور میگردد.
۱۵۹۱- و با شمشیر تیزی که ببردن گوشت و استخوان عادت کرده است بر دشمن می تازم.
در کشتن خود شتاب کردن تا کی
وز کینه به ما عتاب کردن تا کی

۱- امام علیه السلام از طرف پدر فرزند ابوطالب و ابوطالب فرزند عبدالمطلب و وی فرزند هاشم بوده است. و مادر آنحضرت فاطمه بنت اسد بوده که اسد هم فرزند هاشم بوده است.

{صفحه ۴۲۸}

بر اسب جفا سوار بودن تا کی؟

خطاب امام علیه السلام به معاویه بن ابی سفیان

۱۵۹۲- به خدا سوگند ظلم، نحس است و گناهکار همیشه ستمگر است.
۱۵۹۳- بسوی قیامت که خدای دادگر در آن حاکم است در حرکت هستی و آنانکه اختلاف دارند در پیشگاه خدا قرار خواهند گرفت.

۱۵۹۴- بزودی که در پیشگاه خدا قرار گرفتیم و یکتا حاکم قیامت به حسابها رسیدگی کرد، درک می کنی که ستمکار کیست؟

۱۵۹۵- بزودی لذتهای مردم پایان می پذیرد و غصه ها تمام می گردد. (و هر کس به نتیجه ی عمل خود می رسد.)

فردا که ز هم جدا شود پاک و پلید

آید به میان ز خیر و شر گفت شنید

معلوم شود که کیست بدبخت و سعید

مفهوم شود که کیست نادان و رشید

۱۵۹۶- بخاطر کارهای بزرگ شب و روز می گردند و ستارگان می چرخند.

۱۵۹۷- از روزگاران که بر ملت های گذشته سپری گردیده سؤال کن تا بتو از آثار و آداب گذشتگان خیلی زود خبر دهند.

۱۵۹۸- در خانه ی مرگ و مصیبت عمر جاویدان می طلبی، نمی دانی که طالب زندگی جاوید قبل از تو فراوان بوده است.

۱۵۹۹- بخواب می روی اما مرگ و مصیبت در کمین توست، ای بخواب رفته برای مرگ آماده باش.

۱۶۰۰- نابود شدن را بازیچه می دانی و در مسیر نابودی هستی، توجه داشته باش که هیچ چیز دنیا دوام ندارد.

۱۶۰۱- تو که فردا مردی از مشکلاتی که در قعر دریای زندگی در دنیا دیده ای

{صفحه ۴۲۹}

حرف المیم

۱۵۹۶- لَامِرٍ مَا تَصَرَّفَتِ اللَّيَالِيُ * * * لَامِرٍ مَا تَحَرَّكَتِ النُّجُومُ مَتِيهٍ مَرَكٍ

- ۱۵۹۷- سَلِ الْأَيَّامَ عَنِ أُمَّمِ تَقَضَّتْ *** سَتُخْبِرُكَ الْمَعَالِمُ وَالرُّسُومُ
 ۱۵۹۸- تَزُومُ الْخُلْدَ فِي دَارِ الْمَنَايَا *** فَكَمْ قَدْرَامَ مِثْلِكَ مَا تَزُومُ
 ۱۵۹۹- تَنَامُ وَ لَمْ تَنَمْ عَنكَ الْمَنَايَا *** تَنْبَهُ لِلْمَيْتَةِ يَا نُؤْمُ عَضْلَهُ دَاهِيَهُ
 ۱۶۰۰- لَهَوْنَ عَنِ الْفَنَاءِ وَ أَنْتَ تَفْنَى *** فَمَا شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا يَدُومُ
 ۱۶۰۱- تَمُوتُ غَدًا وَ أَنْتَ قَرِيرٌ عَيْنٍ *** مِنَ الْعَضَلَاتِ فِي لُجَجِ تَعُومُ

خطاب بمعويه و مُفاخرت بمناقب عاليه

- ۱۶۰۲- مُحَمَّدُ النَّبِيِّ أَخِي وَ صِهْرِي *** وَ حَمَزَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّي عَومِ شَنَاكَرْدَن
 ۱۶۰۳- وَ جَعْفَرُ الَّذِي يُضْحِي وَ يُمَسِي *** يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ ابْنُ أُمِّي
 ۱۶۰۴- وَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكْنَى وَ عِرْسِي *** مَشُوبٌ لِحَمَاهَا بِدَمِي وَ لِحَمِي
 ۱۶۰۵- وَ سِبْطَا أَحْمَدٍ وَ لَدَايَ مِنْهَا *** فَمَنْ مِنْكُمْ لَهُ سَهْمٌ كَسَهْمِي سَهْمِ نَصِيبِ
 ۱۶۰۶- سَبَقْتُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ طُرَا *** غَلَامًا مَا بَلَغَتْ أَوَانَ حُلْمِ
 ۱۶۰۷- وَ أَوْجَبَ لِي وَ لَائِيَّتَهُ عَلَيْكُمْ *** رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمِّ
 ۱۶۰۸- وَ أَوْصَانِي النَّبِيُّ عَلَى اخْتِيَارٍ *** لِأُمَّتِهِ رَضِيَ مِنْكُمْ بِحُكْمِي حُلْمِ بَلُوغِ
 ۱۶۰۹- أَلَا مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ بِهَذَا *** وَ إِلَّا فَلْيَمُتْ كَمُدًّا بِعَمِّ
 ۱۶۱۰- أَنَا الْبَطْلُ الَّذِي لَمْ تُنْكَرُوهُ *** لِيَوْمِ كَرِيهَةٍ وَ لِيَوْمِ سَلْمِ بَطْلِ شَجَاعِ

{صفحه ۴۳۰}

خوشحال خواهی شد.

تا چند چنین بخواب خواهی بودن

وابسته آب و نان خواهی بودن

فردا که حجاب از میان بردارند

شک نیست که در عذاب خواهی بودن

خطاب به معاویه و بیان امتیازات خود

- ۱۶۰۲- محمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم برادر و پدر زن من است و حمزه سید الشهداء عموی من.
 ۱۶۰۳- آن جعفری که روز و شب همراه فرشته ها پرواز می کند فرزند مادر من است. (برادرم می باشد برادر کامل و حقیقی)
 ۱۶۰۴- دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم دلارام و همسر من است، گوشتش با خون و گوشت من آمیخته است.
 ۱۶۰۵- دو فرزند زاده احمد صلی الله علیه و آله وسلم (امام حسن و امام حسین علیهم السلام) دو فرزند من از همین همسر بوجود آمده است. آیا در میان شما (شامیان) چه کسی مانند من از این افتخار سهمی دارد؟

در فضل و حسب کسی نباشد چون من

از روی من است چشم گردون روشن

هر نکته که من ز فضل خود می گویم

گر خواهد و گر نه کور باشد دشمن

۱۶۰۶- آنگاه که هنوز بالغ نشده بودم قبل از تمام شماها اسلام آوردم.

۱۶۰۷- محمد صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر خم ولایت مرا بر عهده شما گذاشت.

۱۶۰۸- آنحضرت با انتخاب من برای مسلمانان و تصویب شما، مرا به جانشینی خود برگزید.

{صفحه ۴۳۱}

۱۶۰۹- آگاه باشید که هر کس خواست به این انتخاب ایمان آورد و هر کس نخواست از غصه بمیرد.

۱۶۱۰- من آن قهرمانی هستم که شجاعتم را نمی توانید نه در میدان جنگ منکر شوید و نه به هنگام صلح.

پیغمبر حق کرد هدایت ما را

بر اهل جهان داد ولایت ما را

گر پایه قدر ما نمی دانی اینک

در باب تو از حدیث و آیت ما را

نکوهش از اراذل

۱۶۱۱- اگر گوش به حرف من می دادند طائفه و پیروان خود را تا یمامه و شام به پیش می راندم.

۱۶۱۲- اما چه کنم که وقتی تصمیم می گیرم حرفهای اوباش به مخالفت با من خودنمایی می کند!!

گر بخت مرا به حکم و فرمان بودی

هر کار که کردمی به سامان بودی

گردون همه بر مراد من گردیدی

خورشید به آئین غلامان بودی

توضیح: آنگاه که امام علیه السلام در جنگ صفین بر آب فرات دست یافت معاویه بر تیری نوشت: «از طرف بنده ای اندرز گو به

شما یادآور می شوم که معاویه می خواهد سد فرات را بشکافد و شما را در میان آب غرق کند به فکر نجات خود باشید.»

این تیر را که در میان لشکریان امام علیه السلام پرتاب کرد، بهانه ای بدست اراذل داد و جبهه امام علی علیه السلام را تخلیه کردند

و رفتند معاویه هم آمد و آب را تصرف کرد.

{صفحه ۴۳۲}

حرف المیم

مذمت اراذل بنا فرمانی

۱۶۱۱- فَلَوْ أَنِّي أَطَعْتُ عَصَبْتُ قَوْمِي *** إِلَى رُكْنِ الْيَمَامَةِ أَوْ شَامِ الْخَفَقِ حَرَكَةَ الرَّايَةِ

۱۶۱۲- وَلَكِنِّي إِذَا أَبْرَمْتُ أَمْرًا *** تُخَالِفُنِي أَقَاوِيلُ الطَّغَامِ

حکایت مقاتله عرب در صفین

۱۶۱۳- لَنَا الزَّايَةُ السُّودَاءُ يَخْفِقُ ظِلُّهَا *** إِذَا قِيلَ قَدِمَهَا حَصِينٌ تَقَدَّمَا تَغْمَغَمُ سَخْنِ نَاهُوَيْدَا كَفْتِنِ

۱۶۱۴- فَيُورِدُهَا فِي الصَّفِّ حَتَّى يُرِيهَا *** حِيَاضُ الْمَنَايَا تَقَطُّرُ الْمَوْتِ وَالِدَّمَ

۱۶۱۵- تَرَاهُ إِذَا مَا كَانَ يَوْمَ كَرِيهَةٍ *** أَبِي فِيهِ إِلا عِزَّةً وَ تَكْرُمًا

۱۶۱۶- وَ أَجْمَلَ صَبْرًا حِينَ يُدْعَى إِلَى الْوَعَا *** إِذَا كَانَ أَصْوَاتُ الرِّجَالِ تَغْمَغَمًا وَغَا جَنَكِ

۱۶۱۷- وَ قَدْ صَبَرَتْ عَكَّ وَ لَخْمٌ وَ حَمِيرٌ *** لِمَذْحَجٍ حَتَّى أَوْرُثُوهَا تَنْدُمًا

۱۶۱۸- وَ نَادَتْ جُدَامٌ يَا لِمَذْحَجٍ وَ يَحْكُمُ *** جَزَى اللَّهُ شَرًّا أَئِنَّا كَانَ أَظْلَمَا

۱۶۱۹- أَمَا تَتَّقُونَ اللَّهَ فِي حُرْمَاتِنَا*** وَمَا قَرَّبَ الرَّحْمَنُ مِنَّا وَعَظْمًا عَكَ اسْمِ قَبِيلِهِ
 ۱۶۲۰- جَزَى اللَّهُ قَوْمًا قَاتَلُوا فِي لِقَائِهِم*** لَدَى الْمَوْتِ قَدَمًا مَا أَعَزَّ وَ أَكْرَمًا
 ۱۶۲۱- رَيْبَعُهُ أَعْنَى أَنَّهُمْ أَهْلُ نَجْدَةٍ*** وَ بَاسٍ إِذَا لَاقُوا عَرِيسًا عَرَمَرَمَا مَذْحِجِ اسْمِ قَبِيلِهِ
 ۱۶۲۲- أَذَقْنَا ابْنَ هِنْدٍ طَعْنًا وَ ضَرَبْنَا*** بِأَسْيَافِنَا حَتَّى تَوَلَّى وَ أَحْجَمَا
 ۱۶۲۳- وَ وَلَّى يِنَادِي زِبْرَقَانَ بْنِ ظَالِمٍ*** وَ ذَا كَلَعٍ يَدْعُو كَرِيبًا وَ أَنْعَمَا
 ۱۶۲۴- وَ عَمْرَوًّا وَ نَعْمَانًا وَ يُسْرًا وَ مَالِكًا*** وَ حَوْشَبَ وَ الدَّاعِيَ مُعَاوٍ وَ أَظْلَمًا لِحَمِّ وَ حَمِيرِ اسْمِ دُو قَبِيلِهِ
 وَ كَزْرَبِنُ
 {صفحه ۴۳۳}

امام علی علیه السلام با فعالیت زیاد و رشادت ملک اشتر بار دیگر آب فرات را تصرف کرد.
 دو شعر امام علیه السلام اشاره به این داستان است که گوش به حرف آن حضرت ندادند و رفتند.

داستان جنگ صفین

۱۶۱۳- ما پرچم سیاهی در دست داریم که سایه اش می جنبد و آنگاه که به حصین (پسر منذر، پرچمدار لشکر) می گوئیم: پرچم را پیش ببر، پیش می برد.

۱۶۱۴- پرچم را در پیش صف های لشکر آنقدر جلو می برد که به استخرهای مرگ که خون و مرگ از آن می چکد وارد می گردد.

۱۶۱۵- در روز جنگ که حصین را بینی فقط برای عزت و عظمت میجنگد.

۱۶۱۶- آنگاه که همه مردم به جنگ دعوت می شوند و صدای مردم و قهرمانان در گلو خفه می شود و به حرف نامربوط گفتن مشغول می گردند، حصین قهرمان صبر است.

هر کس که به آئین شجاعت علم است

در معرکه روز جنگ ثابت قدم است

از هستی و نیستی مکن اندیشه

در مذهب ما وجود اشیاء عدم اسا

۱۶۱۷- طائفه «عک»، «لخم»، «حمیر» (۱) در برابر طائفه «مذحج» آنقدر ایستادگی کردند تا پشیمانی را برای خود به ارث گذاشتند.

۱۶۱۸- طائفه جذام فریاد برآورد که ای طائفه مذحج وای بر شما! خدا به هر کدام که ستمگریم کیفری سخت بدهد.

۱۶۱۹- چرا نسبت به زن و فرزند ما و افرادی که خدای رحمان برای آنان

۱- این سه طائفه از مردم یمن و طرفدار معاویه بودند و طائفه مذحج طرفدار امام علی علیه السلام.

{صفحه ۴۳۴}

احترام قائل شده و نسبت به آنان محبت دارد رعایت نمی کنید و از خدا نمی ترسید!؟

۱۶۲۰- خدا به طائفه ای که در مصاف با دشمن و به هنگام مرگ نبرد می کند پاداشی نیکو عنایت کند، همانطور که برای آنان عزت و شخصیت قائل شده است.

۱۶۲۱- منظورم طائفه ربیعیه می باشد که وقتی به لشکر انبوه برخورد میکنند مرد جنگ و سختی هستند.

چون لشکر من همیشه هستند به ضرب

افروخته اند هر نفس آتش حرب

گاهی که به قصد دشمنان تیغ کشند

خورشید صفت روند از شرق به غرب

۱۶۲۲- به پسر هند (معاویه) مزه نیزه و شمشیر خود را تا آنجا چشانیدیم که ناگزیر به عقب نشینی و توقف شد.

۱۶۲۳- معاویه که مزه حمله را چشید عقب نشینی کرد و «و زَبْرَقَان» ستمگر و «ذاکلع» و «کُریب» را به کمک خواست و به آنان کمک کرد.

۱۶۲۴- عمرو بن عاص را دعوت کرد، نعمان، یسر، مالک و حوشب را فرا خواند. احضار کننده معاویه بود و در احضار خود ستم می کرد.

۱۶۲۵- کزربن تبهان، دو فرزند محرق، حرث، قینی، عبید و سلم را احضار کرد (که عقب نشینی را جبران کنند)

اعدا که ز ما غصه کشیدند همه

وز خنجر ما زهر چشیدند همه

در معرکه همچو مرغ وحشی بودند

وز حبر (۱) سیاه ما رسیدند همه

۱- حبر جوهر مشکی و مرکب است که با آن می نویسند منظور شاعر این است که از سیاهی وجود ما فرار کردند.

{صفحه ۴۳۵}

حرف المیم

۱۶۲۵- وَ كُزْرَبِن تَبْهَانَ وَ ابْنِي مُحْرَقٍ *** وَ خَرْتًا وَ قَيْنِيَا عَبِيدًا وَ سَلْمًا دَجْنَه ظَلَمْتَ

حکایت حرب صفین و ذکر قبائل همدان

۱۶۲۶- وَ لَمَّا رَأَيْتِ الْخَيْلَ تُفْرَعُ بِالْقَنَا *** فَوَارِسُهَا حُمْرُ الْعَيْوُنِ دَوَامِي

۱۶۲۷- وَ أَقْبَلَ رَهْجٌ فِي السَّمَاءِ كَأَنَّهُ *** غَمَامَةٌ دَجْنِ مُلْبَسٍ بِقَتَامِ غَمَامِ اِبْر

۱۶۲۸- وَ نَادَى ابْنَ هِنْدٍ ذَا الْكَلَاغِ وَ مَحْصَبًا *** وَ كِنْدَةَ فِي لَحْمٍ وَ حَيٍّ جُدَامِ

۱۶۲۹- تَيَمَّمْتُ هَمْدَانَ الَّذِينَ هُمُوهُمْ *** إِذَا نَابَ أَمْرٌ جَنَّتِي وَ حُسَامِي

۱۶۳۰- وَ نَادَيْتُ فِيهِمْ دَعْوَةً فَاجَابَنِي *** فَوَارِسُ مِنْ هَمْدَانَ غَيْرِ لِنَامِ قَتَامِ غِبَارِ

۱۶۳۱- فَوَارِسُ مِنْ هَمْدَانَ لَيْشُوا بِعُرْلٍ *** غَدَاةَ الْوَعَا مِنْ يَشْكُرٍ وَ شِبَامِ

۱۶۳۲- وَ مِنْ أَرْحَبِ الشَّمِّ الْمَطَاعِينَ بِالْقَنَا *** وَ رُهْمٍ وَ أَحْيَاءِ السَّبِيْعِ وَ يَامِ

۱۶۳۳- وَ مِنْ كُلِّ حَيٍّ قَدْ أَتَنِي فَوَارِسُ *** ذَوُ وَجَدَاتٍ فِي اللَّقَاءِ كِرَامِ

۱۶۳۴- بِكُلِّ رُدَيْنِي وَ عَضِبِ تُخَالَهُ *** إِذَا اخْتَلَفَ الْأَقْوَامُ شُعَلَ ضِرَامِ جَنَّةِ سَبْرِ

۱۶۳۵- يَقُوذُهُمْ حَامِي الْحَقِيقَةَ مِنْهُمْ *** سَعِيدُ بْنُ قَيْسٍ وَ الْكَرِيمُ مُحَامِي

۱۶۳۶- فَخَاضُوا لَهَا وَ اصْطَلُّوا بِشَرِّ اِدْمَا *** وَ كَانُوا الدِّيَّ الْهَيْجَا كَشْرِبِ مُدَامِ عَضْبِ شَمَشِيرِ

۱۶۳۷- جَزَى اللَّهُ هَمْدَانَ الْجِنَانَ فَأَنْتَهُمْ *** سِمَامِ الْعِدَى فِي كُلِّ يَوْمٍ خِصَامِ

۱۶۳۸- لِهَمْدَانَ أَخْلَاقٌ وَ دِينٌ يُزِينُهُمْ *** وَلَيْنَ إِذَا لَاقُوا وَ حُسْنُ كَلَامِ

۱۶۳۹- مَتَى تَأْتِيهِمْ فِي دَارِهِمْ لُضْيَافَةٌ *** تَبَّتْ عِنْدَهُمْ فِي غَبَطَةٍ وَطَعَامٍ لَيْنُهُ نَرْمِي
{صفحه ۴۳۶}

داستان قبائل همدان در صفین

۱۶۲۶- آنگاه که دیدم سوارکاران چشم خون گرفته با نیزه به اسب‌ها حمله می‌کنند،

۱۶۲۷- آنگاه که دیدم گرد جنگ همانند ابر تیره که همراه غبار سیاه است بالا گرفته است،

۱۶۲۸- آنگاه که دیدم پسر هند (معاویه) «ذا الکلاع»، «یحصب»، «کنده» و طائفه «لخم» و «جذام» را بسیج کرده است،

۱۶۲۹- در چنین شرائطی بسوی طائفه همدان شتافتم، زیرا طائفه همدان خود این طائفه بهنگامی که حادثه ای برای من پیش آید
اسلحه من: سپر، شمشیر، نیزه و تیر هستند.

آن دم که غبار حرب انگیخته شد

بر فرق حسود خاک‌ها بیخته شد

چون چشم به خون دشمنان کردم سرخ

دیدند به چشم خود که خون ریخته شد

۱۶۳۰- از طائفه همدان یکمرتبه کمک خواستم و بلافاصله قهرمانانی که از افراد برگزیده بودند به من جواب مثبت دادند.

۱۶۳۱- پهلوانان همدان از طائفه «یشکر» و «شمام» در صبح جنگ همه مسلح بودند.

۱۶۳۲- بزرگان طائفه «ارحب»، «رحم»، «قبیله‌های سیح» و «یام» که در نیزه زدن مهارت کافی دارند، مرا یاری کردند.

۱۶۳۳- از هر قبیله ای قهرمانانی که بهنگام نبرد عظمت و شجاعت آنان آشکار می‌گردد به کمک من شتافتند.

۱۶۳۴- همگی این طائفه‌ها نیزه زُدینی و شمشیری در دست دارند که بهنگام

{صفحه ۴۳۷}

نبرد آنان فکر می‌کنی آتش شعله کشیده است.

۱۶۳۵- ریاست همدان در دست یاوران حقیقت از جمله سعید بن قیس است، زیرا بزرگوار حمایت گر می‌گردد.

۱۶۳۶- طائفه همدان خود را به آتش جنگ زدند و از زبانه‌های آتش، خود را گرم ساختند. اینان به هنگام رزم همانند باده نوشان
همیشه مست بی‌باکند.

جمعی که به جان و دل هوا خواه‌منند

در هر سفری که هست همراه‌منند

غافل‌نشوم ز حال ایشان هرگز

وز نور و صفا در دل آگاه‌منند

۱۶۳۷- خدا به طائفه همدان بهشت را پاداش دهد، زیرا اینان در هنگام حمله زهر دشمنند.

۱۶۳۸- طائفه همدان اخلاق و عقیده ای دارد که مردم آن را زینت می‌بخشد: وقتی با کسی برخورد می‌کنند خوش سخن و نرم‌خو
هستند.

۱۶۳۹- آنگاه که به مهمانی آنان بروی شب را با شادکامی و پذیرائی خوب بسر می‌بری و حسرت آنان را می‌خوری.

۱۶۴۰- آگاه باشید که طائفه همدان هم شخصیت دارند و هم عزیزانند. عزت آنان همانند عزت رکن (در مسجد الحرام) در کنار
مقام ابراهیم است.

۱۶۴۱- طائفه همدان مردمی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طائفه او را دوست دارند و به هنگام جنگ بدون سستی بسوی میدان نبرد می شتابند.

۱۶۴۲- آنگاه که من دربان بهشت گردیدم به طائفه همدان می گویم به سلامتی وارد بهشت شوید.

در کوی وفا هر که بلغزد قدمش

بسیار به از وجود باشد عدمش

{صفحه ۴۳۸}

حرف المیم

۱۶۴۰- أَلَا إِنَّ هَمْدَانَ الْكِرَامِ أَعَزَّةٌ *** كَمَا عَزَّ رُكْنُ الْبَيْتِ عِنْدَ مَقَامِ هَامَةَ تَارِكُ

۱۶۴۱- أَنَسٌ يُجْبُونَ النَّبِيَّ وَرَهْطَهُ *** سِرَاعٌ إِلَى الْهَيْجَاءِ غَيْرُ كَهَامٍ

۱۶۴۲- إِذَا كُنْتَ بَوَابًا عَلَى بَابِ جَنَّةٍ *** أَقُولُ لَهُمْ دَانَ ادْخُلُوا بِسَلَامٍ

حکایت قتل یکی از مفسدین

۱۶۴۳- ضَرَبْتَهُ بِالسَّيْفِ وَسَطَ الْهَامَةِ *** بِشَفْرَةٍ صَارَمَةٍ هَذَا مَهْ شَفْرَهْ كَارِدِ

۱۶۴۴- فَبَتَّكَتْ مِنْ جِسْمِهِ عِظَامَهُ *** وَبَيَّنَّتْ مِنْ أَنْفِهِ إِرْغَامَهُ هَذَا مَهْ بَسِيَارٌ بَرْنَدَهْ

۱۶۴۵- أَنَا عَلِيُّ صَاحِبُ الصَّمْصَامَةِ *** وَصَاحِبُ الْحَوْضِ لَدَى الْقِيَمَةِ

۱۶۴۶- أَخُو نَبِيِّ اللَّهِ ذِي الْعَلَامَةِ *** قَدْ قَالَ إِذْ عَمَمَنِي الْعَمَامَهُ

۱۶۴۷- أَنْتَ أَخِي وَمَعِدُنُ الْكِرَامَةِ *** وَمَنْ لَهُ مِنْ بَعْدِي الْإِمَامَهُ صَمْصَامِ شَمَشِيرِ

مرثیه هاشم و یارانیکه در صفین شهید شدند

۱۶۴۸- جَزَى اللَّهُ خَيْرًا عَصْبَهُ أَيَّ عَصْبَةٍ *** حَسَانَ وَجْهِهِ صُرِعُوا حَوْلَ هَاشِمٍ عَصْبَهُ كَرَوَهْ

۱۶۴۹- شَقِيقٌ وَعَبْدُ اللَّهِ مِنْهُمْ وَمَعْبُدٌ *** وَتَبْهَانٌ وَأَبْنَا هَاشِمٍ ذِي الْمَكَارِمِ

۱۶۵۰- وَعُرْوَةٌ لَا يَنَازِعُهَا وَكَانَ فَارِسًا *** إِذَا الْحَرْبُ هَاجَتْ بِالْقَنَا وَالصَّوَارِمِ

۱۶۵۱- إِذَا اخْتَلَفَ الْأَبْطَالُ وَاشْتَبَكَ الْقَنَا *** وَكَانَ حَدِيثُ الْقَوْمِ ضَرْبَ الْجَمَاجِمِ فَارِسِ سَوَارِ

تحریک سلسله حرب در صفین

۱۶۵۲- مَا عَلَّتِي وَأَنَا جَلْدٌ حَازِمٌ *** وَفِي يَمِينِي دُوْ غِرَارٍ صَارِمٌ قَنَا نِيزَهْ

و عن

{صفحه ۴۳۹}

هر کس که دم از مهر زند همچون صبح

ساید به فلک ز روی رفعت علمش

داستان قتل یکی از مفسدین

۱۶۴۳- با شمشیر آخته بر فرق سرش کوفتم. با شمشیری که خیلی تیز و برنده بود.

۱۶۴۴- آنچنان شمشیر بر سرش فرود آمد که استخوانهایش را از هم درید و ذلیل شدنش از خاک مال گردیدن دماغ او آشکار بود.

۱۶۴۵- من علی علیه السلام صاحب شمشیر فولادین هستم. من در قیامت مسئول حوض (کوثر) هستم.

۱۶۴۶- من برادر پیامبر خدائی هستم که دارای نشانه های پیامبری بود. آنگاه که عمامه بر سرم می گذاشت چنین فرمود:

۱۶۴۷- تو برادر من و مرکز بزرگواری هستی. تو کسی هستی که پس از من ریاست مردم بعده ات خواهد بود.

ای گشته عیان سِرِّ قیامت از تو

در باب صفا ختم امامت از تو

چون دیده ی ما گشت به مهرت روشن

دیدیم به هر قصه کرامت از تو

مرثیه هاشم و یارانی که در صفین شهید شدند

۱۶۴۸- خدا پاداش نیک بآن گروه بدهد! چه گروهی!! با قیافه های نورانی در اطراف هاشم بخاک افتادند (۱).

۱۶۴۹- «شَقِیق» (پسر ثور عبدی)، «عبدالله» (پسر بدیل بن وراق خزاعی)،

۱- هاشم پسر عتبه بن ابی وقاص مشهور به مرقال

{صفحه ۴۴۰}

«معبد»، «تبهان» و دو فرزند شایسته هاشم.

۱۶۵۰- عُرْوَه از آنان دور نشد. او مردی قهرمان بود بخصوص وقتی که جنگ نیزه و شمشیرها در گرفت.

۱۶۵۱- آری عروه به هنگامی که قهرمانان بجان هم می افتادند و نیزه ها در هم می دوید قهرمان بود و دلاوریهای او و ریختن کاسه

سرها را همه برای هم تعریف میکردند و موضوع روز بود.

جمعی که برای دین شهادت یابند

در طالع خود سهم سعادت یابند

فردا که جزای آن دهد حضرت حق

بهتر ز ثواب صد عبادت یابند

ارکان جنگ صفین

۱۶۵۲- من چه غمی دارم؟! خودم چالاک و تیزبینم. در دست راست من شمشیر تیز است.

۱۶۵۳- طرف راست لشکر طائفه «مُدحج» است که همه افراد آن مسلح و بزرگوارند و طرف چپ من طائفه «وائل» است که مجهز

و مسلح هستند.

۱۶۵۴- قلب لشکر من را طائفه «مُضر» تشکیل می دهد که همه افراد آن نیرومند هستند. طائفه همدان با امتیازاتی که دارد بسوی من

شتافته است.

۱۶۵۵- طائفه «أزْد» بعد از طائفه ها که گفتم، ارکان لشکر من است. پس از همه حضرت حق تعالی از زمان قدیم در میان جامعه ها

همیشه وجود داشته است.

تا چند توان فکر و تأمل کردن

وز دشمن شرع و دین تحمل کردند

هر چند که رفق و نرمخویی خوب است

خوش نیست به هر سُفله تنزل کردن

{صفحه ۴۴۱}

حرف المیم

۱۶۵۳- وَ عَن يَمِينِي مَذْحِجُ الْقَمَاقِمِ *** وَ عَن يَسَارِي وَاثِلُ الْخَضَارِمِ مَضْرُ اسْمِ قَبِيلِهِ

۱۶۵۴- الْقَلْبُ حَوْلِي مُضْرُ الْجَمَاجِمِ *** وَ أَقْبَلْتُ هَمْدَانَ وَ الْأَكَارِمُ

۱۶۵۵- وَ الْأَزْدُ مِن بَعْدِ لَنَا دَعَائِمُ *** وَ الْحَقُّ فِي النَّاسِ قَدِيمٌ دَائِمٌ

اظهار اندوه از قتل اعیان اهل شام

۱۶۵۶- وَ صَحْتُ عَلَى شِبَامٍ فَلَمْ تُجِبْنِي *** يَعْزُّ عَلَيَّ مَا لَقَيْتُ شِبَامًا وَاثِلُ اسْمِ قَبِيلِهِ

مذمت بعضی از قبائل عرب

۱۶۵۷- وَ أَبَعْدُ مِنْ حِلْمٍ وَ أَقْرَبُ مِنْ خَنَا *** وَ أَخَمَدُ نِيرَانًا وَ أَخَمَلُ أَنْجُمًا شِبَامِ اسْمِ قَبِيلِهِ

۱۶۵۸- مَوَالِي آيَادٍ شَرٌّ مِّنْ وَطَعِ الْحَصَا *** مَوَالِي قَيْسٍ لَا أَنْوْفٌ وَ مَا فَمَا

۱۶۵۹- فَمَا سَبَقُوا قَوْمًا بِوَتْرٍ وَ لَا دَمٍ *** وَ لَا نَقَضُوا وَ تَرًا وَ لَا أَدْرَكُوا دَمًا

۱۶۶۰- وَ لَا قَامَ مِنْهُمْ قَائِمٌ فِي جَمَاعَةٍ *** لِيَحْمِلَ ضِيمًا أَوْ لِيَدْفَعَ مَغْرَمًا خَنَا فَحِشٍ

مناجات با قاضی الحاجات

۱۶۶۱- إِلَهِي أَنْتَ ذُو فَضْلٍ وَ مَنِّ *** وَ أَنِي ذُو خَطَايَا وَ اعْفُ عَنِّي انْفِ بَيْنِي

۱۶۶۲- وَ ظَنِّي فِيكَ يَا رَبِّي جَمِيلٌ *** فَحَقِّقْ يَا إِلَهِي حُسْنَ ظَنِّي

ابتهال و زاری بدرگاه باری

۱۶۶۳- إِلَهِي لَا تَعْدِبْنِي فَإِنِّي *** مُقَرَّرٌ بِالَّذِي قَدْ كَانَ مِنِّي ضِيمٌ ظَلَمَ

۱۶۶۴- وَ مَالِي حِيلَةٌ إِلَّا رَجَائِي *** بِعَفْوِكَ إِنْ عَفَوْتَ وَ حُسْنَ ظَنِّي ظَنَّ كَمَا

{صفحه ۴۴۲}

اظهار نگرانی از قتل شامیان

۱۶۵۶- با صدای بلند طائفه «شبام» را صدا زدم، هیچکس جواب مرا نداد (چون همه کشته شده بودند) خیلی بر من سخت گذشت

از آنچه بر سر طائفه شبام آمده است.

جمعی که ندارند به دل کینه ی من

هستند زجان محب دیرینه من

گر رفت به پای این جماعت خاری

دیدم که شکافت خنجری سینه ی من

۱۶۵۷- (قبیله قیس) از حوصله و بردباری دور و به ناسزاگوئی نزدیک اند، نه رفت و آمدی دارند و نه نام و نشانی.

۱۶۵۸- در عین اینکه از نعمت بهره مندند بدترین مردم روی زمین هستند طائفه قیس را می گویم، نه مغز متفکر دارند و نه سخنگو.

۱۶۵۹- نه برای دفاع از ظلمی که بآنان شده قیام کرده اند و نه برای خونخواهی از کشتگان خود به پا خاسته اند. نه شکافی میان

دشمن انداخته اند و نه خون پایمال شده ای را باز گرفته اند.

۱۶۶۰- در میان هیچ اجتماعی یک نفر از طائفه قیس (قیس غیلان) برنخاست تا از ظلمی جلوگیری کند و یا زبانی را که وارد آمده

جبران نماید.

هستند جماعتی به غایت مردود
کز خانه ایشان نرود هرگز دود (۱)
هرچند که مال بی نهایت دارند
یک بار نشد کس از ایشان خشنود

۱- دود بلند شدن از خانه کنایه از مهمان نوازی است.

{صفحه ۴۴۳}

مناجات با خدا

۱۶۶۱- ای خدای من تو بخشایشگر و محبت کننده ای، من هم گناهان فراوان دارم، از اشتباه های من صرف نظر کن.

۱۶۶۲- آی آفریدگار من! به تو گمان خوب دارم، بنابراین ای خدای من! حسن ظن مرا نسبت بخود به ثبوت برسان!

مائیم که صدهزار طغیان داریم

اقرار به تقصیر و به عصیان داریم

فردا که حساب نیک و بد خواهد بود

ما عجز و نیاز و چشم گریان داریم

۱۶۶۳- ای خدای من! مرا عذاب نکن، زیرا من نسبت بآنچه که از من سرزده اعتراف دارم.

۱۶۶۴- غیر از امید من به عفو تو که ببخشی و حسن ظنی که به تو دارم سرمایه ی دیگری ندارم.

۱۶۶۵- چه لغزشهای زیادی که در گناهان داشته ام و بر اثر آن انگشتان خود را زیر دندان فشار داده و یا به دندان کوبیده ام!

یا رب میان، حجاب غفلت بردار

باشد که شوم ز عمر خود برخوردار

چون من به گناه خویش دارم اقرار

دریاب مرا به فضل خود ای غفار

۱۶۶۶- مردم نسبت بمن خوش بین هستند و اگر از گناهان من صرف نظر نکنی بدترین مردم خواهم بود.

۱۶۶۷- در پیش روی من (قبر) بازداشتگاهی طولانی است که من بآن دعوت شده ام.

{صفحه ۴۴۴}

حرف النون

۱۶۶۵- فَكَمْ مِنْ زَلَّةٍ لِي فِي الْخَطَايَا**غَضَضْتُ أَنَامِلِي وَ قَرَعْتُ سِنِّي أَنَامِلُ سِرَانِكِشْتَان

۱۶۶۶- يَطُّنُ النَّاسُ بِي خَيْرًا وَ إِنِّي**أَشْرُّ النَّاسِ إِنْ لَمْ تَعْفُ عَنِّي

۱۶۶۷- وَ بَيْنَ يَدَيِ مُحْتَبَسٍ طَوِيلٍ**كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ لَهُ كَأَنِّي

۱۶۶۸- أُجِنُّ بِرَهْوَةِ الدُّنْيَا جُنُوبًا**وَ يُفِينِي الْعُمُرُ مِنْهَا بِالتَّمَنِّي سِنَّ دِنْدَان

۱۶۶۹- فَلَوْ أَنِّي صَدَقْتُ الزُّهْدَ فِيهَا**قَلْبْتُ لِأَهْلِهَا ظَهَرَ الْمَجِحِّن

نصیحت قره العین امام حسین علیه السلام

۱۶۷۰- وَ مَنْ كَرَّمَتْ طَبَائِعُهُ تَحَلَّى *** بِآدَابٍ مَفْضَلَةٍ حِسَانٍ زَهُوهٍ مَنْظَرِ الْحَسَنِ
۱۶۷۱- وَ مَنْ قَلَّتْ مَطَامِعُهُ تَغَطَّى *** مِنَ الدُّنْيَا بِأَثْوَابِ الْأَمَانِ
۱۶۷۲- وَ مَا يَدْرِى الْفَتَى مَاذَا يُلَاقِي *** إِذَا مَا عَاشَ مِنْ حَدِثِ الزَّمَانِ
۱۶۷۳- فَإِنْ غَدَرَتْ رَبِّكَ الْأَيَّامُ فَاصْبِر *** وَ كُنْ بِاللَّهِ مَحْمُودَ الْمَعَانِي ثُوبَ جَامِهِ
۱۶۷۴- وَ لَا تَكُ سَاكِنًا فِي دَارِ ذُلٍّ *** فَإِنَّ الذَّلَّ تُقَرَّنُ بِالْهَوَانِ
۱۶۷۵- وَ أَنْ أَوْلَاكَ ذُو كَرَمٍ جَمِيلًا *** فَكُنْ بِالشُّكْرِ مَنْطَلِقَ اللِّسَانِ غَدْرًا وَ كَذَاشْتِنَ
در امر بصبر و شکیبائی

۱۶۷۶- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ مَا يُرْجَى *** وَ كُلُّ خَيْرٍ بِهِ يَكُونُ
۱۶۷۷- فَاصْبِرْ وَ أَنْ طَالَتِ اللَّيَالِي *** فَتَرَّ بِمَا طَاوَعَ الْحَزُونَُ
۱۶۷۸- وَ رَبُّمَا نَيْلٌ بِاصْطِبَارٍ *** مَا قِيلَ هَيْهَاتَ مَا يَكُونُ هُونِ خَوَارِي

نهی

{صفحه ۴۴۵}

۱۶۶۸- (با چنین خط سیری) باز زیبایی دنیا مرا بطور باور نکردنی دیوانه کرده و عمر دنیا را آرزوها بر باد داده است.
۱۶۶۹- اگر زهد دنیا را قبول کنم، مردم را فریب داده ام.

تا کی به گناه خود شوم آلوده

وز مردم غافل شوم بیهوده

یا رب کرمی کن که نشینم فارغ

وز هر دو جهان دلم شود آسوده

نصیحت به امام حسین علیه السلام

۱۶۷۰- کسی که خصلت های شایسته داشته باشد با آداب نیک و خوب زینت یافته است.

۱۶۷۱- و کسی که نسبت بمردم کم طمع باشد، لباس های آسایش و امنیت دنیا را پوشیده است.

۱۶۷۲- جوان در طول زندگی خود نمی داند با چه حوادثی مواجه خواهد شد.

۱۶۷۳- بنابراین، در صورتی که روزگار با تو ناسازگاری کرد صبر کن و نسبت به خدا هدف و فکر خوب داشته باش (زیرا خدا در حوادث مستقیماً دخالت ندارد).

۱۶۷۴- در خانه (محیط) ذلت بار توقف مکن، زیرا ذلت، پستی و شکست را همراه دارد.

۱۶۷۵- اگر سخاوتمندی نسبت به تو احترام گذاشت، زبانت به شکر باز باشد.

ای دوست طمع تو را نگونسار کند

بر هر که طمع کنی تو را خار کند

زنهار که در صبر و قناعت کوشی

تا چرخ تو را مرکز پرگار کند

{صفحه ۴۴۶}

امر به صبر و شکیبائی

- ۱۶۷۶- صبر کلید چیزهائی است که بآن امید بسته ای و هر موضوع شایسته ای با صبر بدست می آید.
- ۱۶۷۷- بنابراین باید صبر کنی هر چند تاریکی ها و موانع زیاد باشد زیرا چه بسا اسب یکه شناس، تسلیم گردد.
- ۱۶۷۸- و چه بسا کارهائی که آرزو میکردند به وجود آید و با صبر بآن دست یافته اند.

صبر است که مفتاح سعادت باشد
صبر است که مصباح عبادت باشد
گر صبر کنی زود مهیا گردد
چیزی که تو را به آن ارادت باشد

نهی از بدبینی

- ۱۶۷۹- آنگاه که موضوع ناپسندی برای تو پیش آید ناراحت نباش، زیرا حوادث همیشه یکنواخت نیست.
- ۱۶۸۰- چه بسیار نعمتهائی که هنوز شکر خدای آنرا بجای نیاورده ای و در لابلای ناگواریها پیدا شده است.

گاهی که ز دوستان جفائی برسد
وز گردش آسمان بلائی برسد
زنهار مخور غصه که از عالم غیب
ناگاه شود فتح و صفائی برسد

{صفحه ۴۴۷}

حرف النون

نهی از کراهت مکروه دنیوی

- ۱۶۷۹- لَا تَكْرَهُ الْمَكْرُوهَ عِنْدَ نُزُولِهِ *** إِنَّ الْحَوَادِثَ لَمْ تَزَلْ مُتَّبِئَةً مَكَارِهِ جَمْعُ مَكْرُوهٍ
- ۱۶۸۰- كَمْ نِعْمَةٍ لَمْ تَسْتَقِلَّ بِشُكْرِهَا *** اللَّهُ فِي طَيِّ الْمَكَارِهِ كَائِنَةٌ

اشاره برضا و تسهیل امور

۱۶۸۱- هَوِّنِ الْأَمْرَ تَعِشْ فِي رَاحَةٍ *** قَلَّ مَا هَوَّنَتْ إِلَّا سَيِّئُونَ سَهْلَ اسَان

۱۶۸۲- لَيْسَ أَمْرُ الْمَرْءِ سَهْلًا كُلَّهُ *** إِنَّمَا الْأَمْرُ سُهْلٌ وَ حَزُونٌ

۱۶۸۳- تَطْلُبُ الرَّاحَةَ فِي دَارِ الْعَنَا *** خَابَ مَنْ يَطْلُبُ شَيْئًا لَا يَكُونُ عَنَا رَنج

تنبیه بغنیمت شمردن اقبال

۱۶۸۴- إِذَا هَبَّتْ رِيَّاحُكَ فَاعْتَنِمِهَا *** فَعَقِبِي كُلُّ خَافِقَةٍ سَكُونٌ

۱۶۸۵- وَلَا تَغْفَلْ عَنِ الْإِحْسَانِ فِيهَا *** وَلَا تَدْرِي السُّكُونُ مَتَى يَكُونُ خَابَ ای خسر

شکایت از جفای روزگار

۱۶۸۶- تَنَكَّرَ لِي دَهْرِي وَ لَمْ يَدْرِ إِنِّي *** أَعَزُّ وَ رَوَعَاتُ الْخُطُوبِ تَهُونٌ

۱۶۷۸- فَظَلَّ يُرِينِي الْخَطْبَ كَيْفَ اعْتَدَاوَهُ *** وَ بَتُّ أَرِيهِ الصَّبْرَ كَيْفَ يَكُونُ خَافِقُ بَاد وَ زنده

بیان تادیب روزگار انسانرا

۱۶۸۸- الدَّهْرُ أَدْبَنِي وَ الْيَأْسُ أَغْنَانِي *** وَالْقُوَّةُ أَقْنَعَنِي وَ الصَّبْرُ رَبَّانِي

۱۶۸۹- وَ أَحْكَمْتَنِي مِنَ الْآيَامِ تَجْرِبَةً *** حَتَّى نَهَيْتُ الْاَدَى قَدْ كَانَ يَنْهَانِي خُطْبَ كَارِ بَزْرَكِ
{صفحه ۴۴۸}

سخت گیر مباش

۱۶۸۱- هر کاری را آسان بگیر تا در آسایش زندگی کنی، زیرا کمتر اتفاق افتاده که کاری آسان در نظر گرفته شود و آسان نگردد.

۱۶۸۲- تمام کارهای انسان آسان نخواهد بود، کارها آسان و ناراحت کننده و غم انگیز دارد.

۱۶۸۳- آسایش را در خانه سختی می طلبی. کسی که دنبال چیزی برود که نایاب است به نتیجه نمی رسد و ضرر میکند.

جمعی که طریق لطف و احسان گیرند

وز غایت عقل خوی انسان گیرند

با اهل زمانه سخت کوشی نکنند

هر کار که رو نماید آسان گیرند

فرصت را غنیمت شمار

۱۶۸۴- آنگاه که باد پرچم تو وزید فرصت را غنیمت شمار، زیرا دنبال هر وزیدنی توقف است.

۱۶۸۵- از نیکی کردن در چنین شرائطی غافل مباش، زیرا نمی دانی چه وقت آهنگ عظمت توقف میکند.

تا چند جفا و جور اندیشه کنی

فرض است که دیو نفس در شیشه کنی

امروز که از دست تو می آید کاری

حیف است که غیر مردمی پیشه کنی

{صفحه ۴۴۹}

استقامت در برابر حوادث

۱۶۸۶- روزگار تغییر میکند و نمی داند که من بر مشکلات پیروز می گردم و ترس کارهای بزرگ برطرف و آسان میشود.

۱۶۸۷- روزگار بمن نشان میدهد که چگونه کارهای بزرگ مرا میکوبد من هم باو نشان میدهم که صبر چگونه است (و بر آن

پیروز میگردم).

ایام که می کند جفا در همه دور

یکبار نمی رسد ز اشفاق به غور (۱)

من عجز به چرخ او نخواهم گفتن

هر چند که می کند تعدی یا جور

روزگار انسان را ادب میکند

۱۶۸۸- روزگار مرا ادب کرده، ناامید بودن از مردم (و امید داشتن به خدا) مرا ثروتمند ساخته، غذائی که به من میرسد مرا قانع گردانیده و صبر مرا تربیت نموده است.

۱۶۸۹- تجربه روزگار مرا تا آنجا استوار ساخت که آنکس که مرا راهنمایی می کرد، راهنمایی اش کردم.

از چرخ بسی رنج و تعب یافته ام

وز گردش ایام ادب یافته ام

فارغ منشین که من در این کنج خراب

صد گنج مراد از طلب یافته ام

۱- غور - انتها، پایان، عمق

{صفحه ۴۵۰}

حرف النون

نهی از فروتنی با مردم دنی

۱۶۹۰- لَا تَخْضَعَنَّ لِمَخْلُوقٍ عَلَى طَمَعٍ *** فَإِنَّ ذَلِكَ وَهْنٌ مِنْكَ فِي الدِّينِ خُضُوعَ فِرْوَتْنِي

۱۶۹۱- وَ اسْتَرْزِقِ اللَّهَ مِمَّا فِي خَزَائِنِهِ *** فَإِنَّمَا الْأَمْرُ بَيْنَ الْكَافِرِ وَ النَّوْنِ

۱۶۹۲- إِنَّ الَّذِي أَنْتَ تَرْجُوهُ وَ تَأْمَلُهُ *** مِنَ الْبَرِيَّةِ مِسْكِينٌ بَنُ مِسْكِينٍ

۱۶۹۳- مَا أَحْسَنَ الْجُودُ فِي الدُّنْيَا وَ فِي الدِّينِ *** وَ أَقْبَحَ الْبُخْلُ فِيمَنْ صَبَغَ مِنْ طِينٍ وَهْنِ سَسْتِي

۱۶۹۴- مَا أَحْسَنَ الدِّينَ وَ الدُّنْيَا إِذَا اجْتَمَعَا *** لَا بَارَكَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا بِلا دِينِ

۱۶۹۵- لَوْ كَانَ بِاللَّبِّ يَزِدَادُ اللَّيْبُ غِنًى *** لَكَانَ كُلُّ لَيْبٍ مِثْلَ قَارُونِ

۱۶۹۶- لَكِنَّمَا الرِّزْقُ بِالْمِيزَانِ مِنْ حَكَمٍ *** يُعْطَى اللَّيْبُ وَ يُعْطَى كُلُّ مَافُونٍ لَبِّ عَقْلٍ

دمزدن از لوازم تقدیر

۱۶۹۷- مَا لَا يُكُونُ فَلَا يُكُونُ بِحِيلَةٍ *** أَبَدًا وَ مَا هُوَ كَائِنٌ سَيَكُونُ

۱۶۹۸- سَيَكُونُ مَا هُوَ كَائِنٌ فِي وَقْتِهِ *** وَ أَخُو الْجَهَالَةِ مُتَعَبٌ مَحْزُونٌ مَافُونِ ضَعِيفِ الرَّايِ

۱۶۹۹- يَسْعَى الْقَوِيُّ فَلَا يَنَالُ بِسَعْيِهِ *** حَظًّا وَ يُحْطَى عَاجِزٌ وَ مَهِينٌ

ارشاد بتسلیم و منع از عجب

۱۷۰۰- إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَرْضَ مَا أَمَكْنَهُ *** وَ لَمْ يَأْتِ مِنْ أَمْرِهِ أَزَيْنَهُ حَظًّا لَذْتِ وَ بَهْرِهِ

۱۷۰۱- وَ أَعْجَبَ بِالْعَجَبِ فَاقْتَادَهُ *** وَ تَاهَ بِهِ التَّيْهُ فَاسْتَحْسَنَهُ

۱۷۰۲- فَدَعَاهُ فَقَدْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ *** سَيَضْحَكُ يَوْمًا وَ يَبْكِي سَنَهُ تَاهِ اِي تَحْيِرِ

امر بحیا و پرهیز از دنیا

{صفحه ۴۵۱}

نهی از تواضع برای پست فطرتان

۱۶۹۰- بخاطر سود از مردم در برابر مخلوق تواضع مکن، زیرا این کار دین تو را سست می گرداند.

۱۶۹۱- از آنچه در خزائن خداست رزق بخواه، زیرا موضوع به یک «ک» و «ن» (کن) بسته است.

توضیح: خدا که اراده کرد می گوید بوجود بیا آنگاه بلافاصله بوجود می آید. خدا می گوید «کن» سپس هر دشواری که صادر شده عملی می گردد.

نکته ای که در قرآن کریم هشت مرتبه آمده است. (۱)

۱۶۹۲- کسی که چشم امید و آرزو به او بسته ای خودش روی زمین نیازمند است، پدری هم نیازمند بوده است.

ای یافته از جانب حق نعمت و ناز

ز نهار مبر پیش کسی دست نیاز

گر خبر خود از غیر خدا می جوئی

شک نیست که ناامید می گردی باز

۱۶۹۳- سخاوت از نظر دنیا و دین خیلی باارزش است و برای کسی که از گل خلق شده چقدر بخل بد است.

۱۶۹۴- چقدر خوب است که دین و دنیا (در هر کاری رعایت شود و) وجود داشته باشد خدا به موضوعی که دین در آن نباشد برکت ندهد.

۱۶۹۵- اگر عاقل با عقل و زیرکی ثروت بدست می آورد باید تمام هوشیاران همانند قارون باشند.

۱۶۹۶- اما رزق خدا روی میزان و قضاوت صحیح هم به عاقل می رسد و

۱- سوره بقره آیه ۱۱۷ سوره آل عمران آیه ۴۷ و ۵۹ سوره انعام آیه ۷۳ سوره نحل آیه ۴۰ سوره مریم آیه ۳۵ سوره یس آیه ۸۲

سوره غافر آیه ۶۸ «کن فیکون»

{صفحه ۴۵۲}

هم، نادان.

گر علم کسی موجب حشمت بودی

نه چرخ برای ما به خدمت بودی

گر مال جهان به قدر حکمت بودی

ما را همه روز ناز و نعمت بودی

تقدیر الهی

۱۶۹۷- آنچه وجود ندارد، هیچگاه با حيله و نیرنگ بوجود نمی آید و آنچه بوجود آمدنی است بوجود خواهد آمد.

۱۶۹۸- آنچه باید پدید آید در وقت خود بوجود می آید و نادان (بدون جهت) رنج کشیده و غصه می خورد.

۱۶۹۹- نیرومند می کوشد اما از زحمت نتیجه ای نمی برد در صورتیکه گاهی عاجز و ضعیف در همان کار پیروز می گردد.

آن کس که نیافت از خدا دولت و تخت

هر چند که کوشید نشد صاحب تخت

هر چیز که می شود به تقدیر خداست

بی حکم خدا برگ نیفتد ز درخت

پرهیز از عجب و خودپسندی

۱۷۰۰- شخصی که به آنچه در دست دارد راضی نباشد و کار خوب انجام ندهد،

۱۷۰۱- چنین فردی به خودپسندی گرفتار آید و زمام خود را بدست عجب بدهد، خودپسندی هم او را سرگردان سازد و کار وی را برای او زیبا جلوه دهد.

۱۷۰۲- چنین فردی را رها کن چون تدبیر خوبی ندارد، روزی می خندد و

{صفحه ۴۵۳}

حرف النون

۱۷۰۳- عُدَّ عَنْ نَفْسِكَ الْحَيَاءَ فَصُنْهَا*** وَتَوَقَّ الدُّنْيَا وَلَا تَأْمَنْهَا صَوْنَ حِفْظِ كَرْدِ

۱۷۰۴- إِنَّمَا جِئْتَهَا لِتَسْتَقْبَلَ الْمَوْتَ*** وَأَدْخِلْتَهَا لِتُخْرِجَ عَنْهَا

۱۷۰۵- سَوْفَ يَبْقَى الْحَدِيثَ بَعْدَكَ فَانظُرْ*** أَيَّ أَحَدٍ وَتَهُ تُحِبُّ فَكُنْهَا

بیان بی اعتباری جهان

۱۷۰۶- دُنْيَا تَحُولُ بِأَهْلِهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ*** فَغَدُّوْهَا لِتَجْمَعَ وَرَوَاحُهَا لِشَتَاتَيْنِ غَدَ بَامَدَادِ

شکایت از یاران منافق

۱۷۰۷- هَذَا زَمَانٌ لَيْسَ إِخْوَانُهُ*** يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ يَاخُوانِ رِوَاخِ از زوال تا شب

۱۷۰۸- إِخْوَانُهُ كُلُّهُمْ ظَالِمٌ*** لَهُمْ لِسَانَانِ وَوَجْهَانِ

۱۷۰۹- يَلْقَاكَ بِالْبِشْرِ وَفِي قَلْبِهِ*** دَاءٌ يُوَارِيهِ بِكَيْتْمَانِ

۱۷۱۰- حَتَّى إِذَا مَاغَبَتْ عَنْ عَيْنِهِ*** رَمَاكَ بِالزُّورِ وَبُهْتَانِ زور دروغ

۱۷۱۱- هَذَا زَمَانٌ هَكَذَا أَهْلُهُ*** بِالْوَدِّ لَا يَصْدُقُكَ اثْنَانِ

۱۷۱۲- يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ فَكُنْ مُفْرَدًا*** دَهْرَكَ لَا تَأْنَسُ بِإِنْسَانِ

مبالغه در محافظت زنان از مردان

۱۷۱۳- لَا يَأْمَنْ عَلَى النِّسَاءِ أَحٌ أَحًا*** مَا فِي الرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ أَمِينٌ بَهْتَانِ افتراء

۱۷۱۴- كُلُّ الرِّجَالِ وَإِنْ تَعَفَّفَ جُهْدَهُ*** لَا بَدَّ أَنْ يَنْظُرَهُ سَيْخُونُ

۱۷۱۵- وَالْقَبْرُ أَوْ فِي وَثِقَتِ بَعْدِهِ*** مَا لِلنِّسَاءِ سِوَى الْقُبُورِ حُصُونٌ حصن حصار

{صفحه ۴۵۴}

یکسال گریه میکند.

هر کس که شود به عقل ناقص مغرور

وز مشرب ارباب صفا باشد دور

بگذار که جان دهد به ظلمت شب و روز

وز نور یقین دلش نگردد مسرور

حیا و پرهیز از دنیا

۱۷۰۳- خود را به حیا عادت بده و این عادت را حفظ کن. از دنیا پرهیز و به آن اعتماد مکن.

۱۷۰۴- به دنیا آمده ای که به استقبال مرگ بروی. وارد دنیا شده ای که از آن خارج گردی.

۱۷۰۵- حرفی که میزنی پس از تو باقی میماند، دقت کن که چه سختی دوست میداری از تو باقی بماند، آن را بگو.

ای طبع تو از اهل زمان برده فره
ز نهار که دل به جاه دو روزه مده
هر چند که اسباب جهان جمع کنی
در مذهب عقل نام نیک از همه به

دنیای بی اعتبار

۱۷۰۶- دنیا نسبت ب مردم آن دو گردش در روز دارد: صبح گردش برای جمع شدن با هم و شب، حرکت برای جدا شدن از هم.
ایام به ده رنگ برآمد مردم
اطوار عجب بما نماید مردم
{صفحه ۴۵۵}
صد فته که بوی خون از آن می آید
از مادر روزگار زاید هر دم

شکایت از یاران منافق

۱۷۰۷- آی مرد! این زمان برادرانش برادری ندارند.
۱۷۰۸- مردم این عصر همه ستمگراند. دو زبانی و دو چهره اند.
۱۷۰۹- باروی خوش با تو برخورد میکند در عین حال، دل او نسبت به تو دردناک است و آن درد را پنهان کرده و کتمان می کند.
۱۷۱۰- این روزگاری است که مردمش چنین هستند و در دوستی دو نفر به تو راست نمی گویند.
۱۷۱۲- آی مرد! در چنین شرائطی در روزگار خود تنها باش و به هیچکس اعتماد مکن و انس مگیر.
تا چند تو را نفاق باشد شیوه
وز غایت جهل خویش باشی لیوه (۱)
از خاک نفاق گر نهالی روید
شک نیست که باشدش ندامت میوه

محافظت از ناموس

۱۷۱۳- هیچ برادری نمیتواند امین برادر خود نسبت به ناموس وی باشد، زیرا مرد نسبت به زن نمیتواند امین گردد.
۱۷۱۴- تمام مردها، هر چند در کار خود عقیف باشند، به ناچار گاهی با یک نگاه هم خیانت میکنند!!

۱- لیوه مثل جیفه - - میوه: احمق، نادان و چاپلوس.

{صفحه ۴۵۶}

حرف النون

بیان بیوفائی زنان کمراه

۱۷۱۶- لئن حلفت لا تنقض النای عهدها***فلیس لمخضوب البنان یمین جلف قسم خوردن

۱۷۱۷- وَ ان هِيَ اَعْطَتَكَ اللَّيَانَ فَاِنَّهَا *** لِغَيْرِكَ مِنْ خُلَائِهَا سَتَلِيْنُ

۱۷۱۸- تَمَتَّعَ بِهَا مَا سَاعَفْتَكَ وَ لَا تُكُنْ *** عَلَيْكَ شَجِي فِي الصَّدْرِ حِيْنَ تَبِيْنُ نَاي دُور شَدَن

اظهار حرمان در عین وصال

۱۷۱۹- قَالُوا حَبِيْبِكَ دَانَ مِنْكَ مُقْتَرَبٌ *** وَ اَنْتَ ذُو وَ لِهٖ فِي الْحُبِّ حِيْرَانٌ

۱۷۲۰- فَقُلْتُ قَدْ يُحْمَلُ الْمَاءُ الطُّهُورُ عَلٰی *** ظَهْرِ الْبَعِيْرِ وَ يَسْرٰى وَ هُوَ ظَمَانٌ اَسْعَافِ اَعَانَتِ

خطاب بخلیفه ثانی عمر بن خطاب

۱۷۲۱- اِنَّا نُعْزِيْكَ لَا اِنَّا عَلٰی ثِقَةٍ *** مِنْ الْحَيٰوَةِ وَ لٰكِن سُنَّةَ الدِّيْنِ

۱۷۲۲- فَلَا الْمُعْزٰى بِبَاقٍ بَعْدَ مَيِّتِهِ *** وَ لَا الْمُعْزٰى وَ لَوْ عَاشَا اِلٰى حِيْنَ شَجِي حَزَن

نهی از اختیار غربت که مؤدیست بکربت

۱۷۲۳- يَا قَوْمِ لَا تَرْغَبُوا فِيْ غُرْبَةٍ اَبَدًا *** اِنَّ الْعَرِيْبَ غَرِيْبٌ حَيْثُ مَا كَانَا مُعْزٰى تَعْزِيْتِ هِنْدَةِ

شکایت از فسق و فجور فاسقان

۱۷۲۴- لَوْ لَا الَّذِيْنَ لَهُمْ وَرْدٌ يَقُوْمُوْنَا *** وَ اٰخِرُوْنَ لَهُمْ سَرْدٌ يَّصُوْمُوْنَا

۱۷۲۵- تَدَكَّدَكَتْ اَرْضُكُمْ مِّنْ تَحْتِكُمْ سَحْرًا *** لِاَنَّكُمْ قَوْمٌ سَوِيْءٌ مَا تُطِيْعُوْنَا مُعْزٰى تَعْزِيْتِ دَادَةِ شَدَةِ

نفی تاثیر کواکب و نجوم

آتانی

{صفحه ۴۵۷}

۱۷۱۵- قبر کاملترین امانتگاهی است که می توانی به تعهد آن اعتماد کنی. غیر از قبر پناهگاهی برای زنان یافت نمی شود.

توضیح: خواننده محترم توجه کرد که نسبت به عفت و حفظ آن، امام علیه السلام هم مردان را خیانتکار میدانند و هم زنان را هر چند نسبت به یکدیگر خویشاوند و نزدیک باشند. حداقل خیانت، با چشم خریداری و دقت یکدیگر را نگریستن و یا با عشوه و خنده با یکدیگر حرف زدن است.

حفظ عفت از نظر امام علیه السلام تنها پرهیز از عمل زناشویی نیست بلکه نگاه کردن و روش غیرعادی در حرف زدن بخود گرفتن هم خلاف عفت است و به تعبیر دیگر زناي چشم و زبان محسوب میگردد.

باشند زنان به عقل و ایمان همه سست

هرگز نکنند عهد و پیمان درست

مشکل که شود به آخرت اهل نجات

هرکس که خلاص خود از این قوم نجست

زنان بی تربیت وفا ندارند

۱۷۱۶- اگر زن سوگند یاد کرد، فاصله گرفتن وی (در نظر او) موجب شکستن پیمان (و سوگند او) نیست، زنانی که انگشتان خود را رنگ میکنند به سوگند خود پای بند نیستند.

۱۷۱۷- اگر نسبت به تو نرمی نشان داد، برای دیگران هم بزودی نرمی نشان میدهد.

۱۷۱۸- تا آنجا که با تو هماهنگ است و به تو کمک میکند از وی بهره ببر و آنگاه که جدا شد غمی به دل راه مده.

عهدی که زنان کنند بی نیاز است

وز دست زنان به هر طرف فریاد است

{صفحه ۴۵۸}

مردی که ز قید نیک و بد آزاد است

داند که حدیث این جماعت باد است

جدائی در عین وصال

۱۷۱۹- گفتند دوستت به تو نزدیک است و تو در دوستی حیران و سرگردانی.

۱۷۲۰- من در پاسخ گفتم: گاهی آب پاک روی دوش شتر حمل می‌گردد و شتر حرکت میکند، در صورتی که خودش تشنه است.

آن مه که چه روز روشنی یافت شبش

در عین وصال می نمایم طلبش

مانند شتر که آب دارد در بار

وز غایت تشنگی رسد جان به لبش

تسلیت به عمر بن خطاب

۱۷۲۱- ما که به تو تسلیت می‌گوئیم نه بخاطر اینست که به زنده ماندن خود اعتماد داریم بلکه تسلیت دادن یک وظیفه دینی است.

۱۷۲۲- نه تسلیت داده شده بعد از مردن یکی از بستگانش برای همیشه باقی می ماند و نه تسلیت دهنده زندگی جاوید می یابد، هر

چند که چند صباحی زنده بماند.

ای بهر عزا سیاه پوشیده چه دود

وز فعل تو گشته اهل حق ناخشنود

بسیار مخور غم که فلان شخص بمرد

او رفت و تو هم در پی او خواهی بود

پرهیز از غربت

۱۷۲۳- آی عزیزان هیچگاه میل به غربت نکنید، زیرا غریب هر کجا برود

{صفحه ۴۵۹}

حرف النون

۱۷۲۶- أَتَانِي يُهْدِدُنِي بِالنُّجُومِ *** وَمَا هُوَ مِنْ شَرِّهَا كَائِنٌ تَهْدِيدُ تَرَسَانِيدِن

۱۷۲۷- ذُنُوبِي أَخَافُ فَاَمَّا النُّجُومُ *** فَانِّي مِنْ شَرِّهَا اِمْنٌ

تحسین فال سعادت مال

۱۷۲۸- تَقَالَ بِمَا تَهْوَى يَكُنْ فَلَقَلَّ مَا *** يُقَالُ لَشَيْءٍ كَانَ اِلَّا تَكُونَا تَقَالَ فَال زدن

اظهار شرافت حسب خویش

۱۷۲۹- نَحْنُ الْكِرَامُ بُنُو الْكِرَامِ *** وَطِفْلُنَا فِي الْمَهْدِ يُكْنَى

۱۷۳۰- اِنَّا اِذَا قَعَدَ اللَّئَامُ *** عَلَيَّ بِسَاطِ الْعِزِّ قَمْنَا لَيْمِ پست فطرت

معّمی باسم محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بر وفق حسنات ابجد
۱۷۳۱- الْأَخَذَ وَعَدَّ مُوسَى مَرَّتَيْنِ *** وَضَعَ أَصْلَ الطَّبَائِعِ تَحْتَ ذَيْنِ
۱۷۳۲- وَ سِكَهُ خَانَ شَطْرَنْجٍ فَخَذَهَا *** وَأَدْرَجَ بَيْنَ ذَيْنِ الْمُدْرَجِينَ
۱۷۳۳- فَذَلِكَ اسْمٌ مَن يَهْوَاهُ قَلْبِي *** وَقَلْبٌ جَمِيعٌ مَن فِي الْخَافِقِينَ وَضَعْ نِهَادِنِ
خطاب بفاطمه برای اطعام مسکینی

۱۷۳۴- فَاطِمَةُ ذَاتِ الْمَجْدِ وَالْيَقِينِ *** يَا بِنْتَ خَيْرِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ حَنِينُ نَالَهُ
۱۷۳۵- أَمَا تَرَيْنَ الْبَائِسَ الْمِسْكِينَ *** قَدْ قَامَ بِالْبَابِ لَهُ حَنِينُ
۱۷۳۶- يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَكِينُ *** يَشْكُو إِلَيْنَا جَائِعًا حَزِينُ
۱۷۳۷- كُلُّ امْرِيٍّ بِكَسْبِهِ رَهِينٌ *** وَفَاعِلُ الْخَيْرَاتِ مَن يَدِينُ جَائِعَ غَرَسَنَهُ
{صفحه ۴۶۰}

غریب است.

ای چشم مرا از ماه رخسار تو نور
زنهار که از خانه مشو هرگز دور
خالی ز کدورتی ندیدم غربت
باشد همه جا شام غریبان مشهور

شکایت از انحراف فاسقان

۱۷۲۴- اگر نبودند گروهی که مرتب نماز میخوانند و گروه دیگری که پشت سر هم روزه می گیرند،
۱۷۲۵- (اگر چنین مردمی نبودند) زمینی که زیر پای شماس است شب هنگام متلاشی می گردید، زیرا شما مردمی نایاب هستید که از
ما فرمان نمیبرید.

دارند جماعتی عبادت با هم
وز غایت طاعت اند دائم خرم
گر طاعت این طائفه مانع نشود
در روی زمین زلزله باشد هر دم

سعد و نحس ایام

۱۷۲۶- پیش من آمد و مرا به حوادثی که از طریق نجوم پیش بینی می گردد و خطرهایی که درک میشود تهدید کرد.
۱۷۲۷- (من در برابر این تهدید میگویم:) از گناهان خود میترسم اما از شر حوادثی که از طریق نجوم پیش بینی میشود در امان
هستم.

جمعی به نجوم میل بسیار کنند
دائم سخن از عالم اسرار کنند
{صفحه ۴۶۱}

چون روز شود خطای ایشان ظاهر

گر کشف حجاب و هم پندار کنند

تفأل به نیک

۱۷۲۸- به آنچه میل داری تفأل بزنی، بدست می آید کم شده است که بگویند چیزی بوده است و به عمل نیاید.

هر فال که می زنی از عالم غیب
ناگاه کند ظهور بی شبهه و ریب
چون فال به هر طریقی دارد اثری
شک نیست که فال بد زدن باشد عیب

اظهار حسب خویش

۱۷۲۹- ما خودمان شخصیت داریم و از فرزندان با شخصیت ها هستیم و کودک ما به هنگامی که در گهواره است کنیه اش تعیین میگردد.

توضیح: در میان عرب اضافه بر اسم و فامیل (لقب)، کنیه هم هست. کلماتی که اول آن اب، ابن، ام و بنت باشد کنیه است و بیشتر به اعتبار فرزندانیشان، این عنوان داده میشود مثلاً می گویند: ابوالحسن یعنی پدر حسن و آنگاه که در گهواره است اضافه بر نام و فامیل کلمه ابوالحسن را هم برای او در نظر می گیرند با این تفأل که بزرگ میشود، ازدواج می کند و فرزند می آورد که نام آن را حسن میگذارد و یا مثلاً بدختر میگویند ام الحسن یعنی بزرگ میشود و فرزندی می آورد بنام حسن. امام علیه السلام می خواهد بگوید: دلیل شخصیت ما این است که بچه های ما که در گهواره اند حساب پس از ازدواج خود را هم دارند.

۱۷۳۰- ما وقتی بینیم پست فطرتان بر بساط قدرت تکیه زنی بیا می خیزیم و با آنان مبارزه میکنیم.

{صفحه ۴۶۲}

امروز کسی نیست به عالم چون ما
در فضل و کرم نبود حاتم چون ما
این نکته یقین بدان که یک شخص دیگر
پیدا نشود ز نسل آدم چون ما

معمای نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم با حساب ابجد

۱۷۳۱- وعده گرفتن خدا از موسی (اربعین = ۴۰) دو مرتبه در نظر بگیر (۸۰ = م، م) و اصل طبایع (د = ۴) را دنبال آن دو قرار بده.

۱۷۳۲- آنگاه سکه خانی که در شطرنج است (ح = ۸) در میان آن سه حروف قرار بده.

۱۷۳۳- این چهار حرف نام کسی است که قلب من و قلب جمیع عاقلان را ربوده است.

گاهی که زکوی او شوم آواره

افتم بدرون مسجدی بیچاره

محراب به خون دل منقش سازم

تا بار دلم سبک شود یک باره

خطاب به فاطمه علیها السلام برای اطعام مسکین

- ۱۷۳۴- ای فاطمه ای که دارار عظمت و یقین هستی! ای دختر بهترین تمام مردم!
- ۱۷۳۵- مگر نمی بینی در مانده ای بیچاره بر درب خانه ایستاده و ناله میکند؟
- ۱۷۳۶- خدا را میخواند و باو پناه میبرد، درد دل خود را پیش ما آورده، از ما کمک میخواهد، گرسنه و غمگین است.
- ۱۷۳۷- هر فردی گروگان اعمال خویش است و نیکوکار به خدا قرض
- {صفحه ۴۶۳}

حرف النون

- ۱۷۳۸- مَوْعِدُهُ فِي جَنَّةِ عَلِيِّينَ *** حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى الصَّانِينَ ضَنِينَ بَخِيلٍ
- ۱۷۳۹- وَاللِّبْخِيلِ مَوْقِفٌ حَزِينٌ *** تَهْوَى بِهِ النَّارُ إِلَى سَجِينٍ
- ۱۷۴۰- شَرَابُهُ الْحَمِيمُ وَالْغَسْلِينُ *** يَمَكْتُ الدَّهْرَ وَالسِّنِينَ
- جواب فاطمه بر وجه طاعت
- ۱۷۴۱- أَمْرُكَ سَمْعٌ يَابَنَ عَمٍّ وَطَاعَةٌ *** أَطْعَمَهُ وَلَا أَبَالِي السَّاعَةَ حَمِيمَ مَاءِ الْحَارِ
- ۱۷۴۲- أَرْجُو إِذَا أَشْبَعْتُ وَذَا الْمَجَاعَةَ *** أَنْ أَدْخَلَ الْخُلْدَ وَلَى شَفَاعَةَ
- شکایت از مشرکان بایزای عثمان
- ۱۷۴۳- أَمِنْ تَذَكُّرِ قَوْمٍ غَيْرِ مَلْعُونٍ *** أَصْبَحَتْ مُكْتَبِيًّا تَبْكِي لِمَحْزُونٍ لَثِيبِ حَزِينٍ
- ۱۷۴۴- أَمِنْ تَذَكُّرِ أَقْوَامٍ ذَوِي سَفَهٍ *** يَعْشُونَ بِالظُّلْمِ مَنْ يَدْعُو إِلَى الدِّينِ
- ۱۷۴۵- لَا يَنْتَهُونَ عَنِ الْفَحْشَاءِ مَا أَمُرُوا *** وَالْغَدْرُ مِنْهُمْ سَبِيلٌ غَيْرُ مَامُونٍ شَبْعَانَ سِيرِ
- ۱۷۴۶- أَلَا يَرَوْنَ أَقْلَ اللَّهِ خَيْرَهُمْ *** إِنَّا غَضِبْنَا لِعُثْمَانَ بْنِ مِطْعُونٍ
- ۱۷۴۷- أَنْ يَلْطُمُونَ وَلَا يَخْشُونَ مُقْلَتَهُ *** طَعْنَا دِرَاكًا وَضَرْبًا غَيْرَ مَوْهُونٍ
- ۱۷۴۸- فَسَوْفَ نَجْزِيهِمْ إِنْ لَمْ أُمَّتْ عَجَلًا *** كَيْلًا بِكَيْلٍ جَزَاءً غَيْرَ مَغْبُونٍ كَيْلِ پِيْمَانِهِ
- ۱۷۴۹- أَوْ يَنْتَهُونَ عَنِ الْأَمْرِ الَّذِي وَقَفُوا *** فِيهِ وَيَرْضُونَ مِنَّا بَعْدَ الدُّونِ
- ۱۷۵۰- وَيَمْنَعُ الصَّيِّمَ مَنْ يَرْجُوا هَضِيمَتَنَا *** بِكُلِّ مُطْرِدٍ فِي الْكَفِّ مَسْنُونٍ ضِيمِ سْتَمِ كَرْدِنِ
- ۱۷۵۱- وَمُرْهَفَاتٍ كَانَتْ الْمِلْحَ خَالَطَهَا *** نَشْفَى بِهَا الدَّاءَ مِنْ هَامِ الْمَجَانِينِ

حتی

{صفحه ۴۶۴}

می دهد.

- ۱۷۳۸- و در بهشت خانه های عالی که خدا آنرا بر بخیل حرام کرده عوض آنرا می گیرد.
- ۱۷۳۹- برای بخیل ایستگاهی غمناک است، آتش او را به «سجین» می کشاند.
- ۱۷۴۰- آنجا که آتش از خون و چرک و شستشوی جهنمی هاست و دهر و سالهائی باید در آن بماند.

ای یافته از فضل خدا تمکینی

گاهی که شوی دچار با مسکینی

باید که نوازشی بیابد از تو

پاسخ حضرت فاطمه علیها السلام

۱۷۴۱- پسر عمو! دستورت را شنیدم و اطاعت میکنم! او را غذا میدهم و هیچ ناراحتی ندارم.
۱۷۴۲- آنگاه که گرسنه ای را سیر میکنم آرزو دارم که ببهشت جاویدان بروم و شفاعت بشوم.

شکایت از آزار شدن عثمان بن مظعون

۱۷۴۳- آیا از یاد آوری مردی نفرین نشده، دردناک شده و بخاطر غم گریه می کنی؟!
۱۷۴۴- آیا از تذکر طائفه های نادانی که هر کس آنان را بسوی دین دعوت کند ظلم می کنند می نالی؟!
۱۷۴۵- اینان دست از انحرافی که دستور دارند بردارند، برنمیدارند و
{صفحه ۴۶۵}

خیانت در میان آنان کاری ناامن است.

۱۷۴۶- مگر نمی بینند که خدا خیر آنان را کم کرده، ما بخاطر عثمان بن مظعون عصبانی شده ایم.
۱۷۴۷- سیلی بصورتش میزنند و از چشم او نمی ترسند که کور شوند پشت سر هم او را میزنند، محکم هم میزنند.
جمعی که به جان شدند دشمن ما را

پیوسته کنند قصد کشتن ما را

ما نیز به قتل این جماعت کوشیم

تا هست رگی ضعیف در تن ما را

توضیح: در روزگاری که مسلمانان در مکه تحت فشار بودند، عثمان بن مظعون در انجمنی از قریش در یک بحث علمی به مخالفت با آنان برخاست و یک جوان قریشی سیلی بصورت عثمان زد و چشمش کبود شد. ولید بن مغیره عثمان را دلداری داد و عثمان گفت: چشم سالم من هم در راه خدا نیاز دارد معیوب گردد.

۱۷۴۸- بزودی اگر نمردم کیفر آنان را کامل می دهم و نمی گذارم کمتر کیفر بینند.

۱۷۴۹- (آنقدر آنها را کیفر دهیم) تا دست از کاری که آغاز کرده اند بردارند و از این پس به کمتر از آنچه ما انجام داده ایم راضی گردند.

۱۷۵۰- از ظلم کسی که امیدوار است ما را درهم بشکند، با شمشیرهای تیز شده جلوگیری شود.

۱۷۵۱- با شمشیرهای تیزی که گویا با نمک آنها را آب داده اند، دردسر دیوانگان را شفا خواهیم بخشید.

{صفحه ۴۶۶}

حرف النون

۱۷۵۲- حَتَّى تُقَرَّرَ رِجَالٌ لَا حُلُومَ لَهُمْ *** بَعْدَ الصُّعُوبَةِ بِالِإِسْمَاحِ وَاللَّيْنِ عَوْجِ كَجِي

۱۷۵۳- أَوْ يُؤْمِنُوا بِكِتَابٍ مُنْزَلٍ عَجَبٍ *** عَلَى نَبِيِّ كَمُوسَى أَوْ كَذِي النَّوْنِ

۱۷۵۴- يَأْتِي بِأَمْرِ جَلِيٍّ غَيْرِ ذِي عَوْجٍ *** كَمَا تَبَيَّنَ فِي آيَاتِ يَاسِينَ

تهدید کفار در غزوه بدر

۱۷۵۵- قَدْ عَرَفَ الْحَرْبُ الْعَوَانَ أُنَى *** بِأَذْلِ عَامِينَ حَدِيثُ سِنَّ مَجْنِّ سِپَرِ

۱۷۵۶- سَنَجَحُ اللَّيْلَ كَأَنِّي جِنِّي *** أَسْتَقْبِلُ الْحَرْبَ بِكُلِّ فَنٍّ
۱۷۵۷- مَعِيَ سِلَاحِي وَ مَعِيَ مِجْنِي *** وَ صَارِمٌ يَذْهَبُ كُلَّ ضِعْفٍ
۱۷۵۸- أَقْصَى بِهِ كُلَّ عَدُوِّ عَنِّي *** لِمِثْلِ هَذَا وَلَدَتْنِي أُمِّي صَارِمٌ تَيْغٌ
تخويف یکی از کفار بتیغ اتش بار

۱۷۵۹- سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ فِي يَمِينِي *** وَ فِي يَسَارِي قَاطِعُ الْوَتِينِ ضَعْنُ كِينِهِ
۱۷۶۰- وَ كُلُّ مَن بَارَزَنِي يُجِنِّي *** أَضْرِبُهُ بِالسَّيْفِ عَن قَرِينِي
۱۷۶۱- مُحَمَّدٌ وَ عَن سَبِيلِ الدِّينِ *** هَذَا قَلِيلٌ عَن طَلَابِ الْعَيْنِ
تهدید یکی از اشرار بتیغ اتشبار

۱۷۶۲- الْيَوْمَ أَبْلُو حَسْبِي وَ دِينِي *** بِبَصَارِمٍ يَحْمِلُهُ يَمِينِي وَ تِينِ عِرْقِ فِي الْقَلْبِ
۱۷۶۳- عِنْدَ اللَّيْقَا أَحْمِي بِهِ عَرِينِي أَبْلُو أَي أَظْهَرُ
توصیف نقش تیغ ظفر اثر خویش
{صفحه ۴۶۷}

۱۷۵۲- آنقدر آنها را فشار خواهیم داد، تا مردان بی عقل آنان در برابر سختیها نسبت بما تسلیم و نرم گردند.
۱۷۵۳- یا تسلیم شوند و یا به کتاب مهم الهی که به پیامبری مانند موسی و «ن» (یونس) نازل گردیده ایمان آورند.
۱۷۵۴- موضوعی روشن (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) آورده که کجی ندارد و در آیات یاسین (قرآن) توضیح داده شده است.

امروز که صبح نبوت شد طالع
وز جانب ما فتح و ظفر شد واقع
خورشید صفت بر همه کس تیغ کشم
تا نور خدا شود زهر سو لامع
توضیح: کلمه «ن» اشاره به آیه قرآن و داستان حضرت یونس است که بر اثر نافرمانی مردم از دست آنان فرار کرد و در شکم ماهی
قرار گرفت. (۱)

کلمه «یاسین» اشاره به سوره یس است که در قرآن است و از این نظر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ
شَيْءٍ قَلْبٌ وَ قَلْبَ الْقُرْآنِ يَس» (هر موجودی قلبی دارد و قلب قرآن یس است)، منظور امام علیه السلام از کلمه یس تمام قرآن است.

تهدید کفار در جنگ بدر

۱۷۵۵- جنگ و حمله های پی در پی مرا می شناسد که تازه کار و نوجوان هستم.
۱۷۵۶- بزودی شب تاریک جنگ را فراهم می آورم و فکر میکنی که من گریز پا هستم، جنگ را با هر فنی با آغوش باز در بر
میگیرم.
۱۷۵۷- اسلحه و سپر من همراه من است و شمشیر تیزی که کینه ها را برطرف میگرداند در دست من.

۱- توضیح در کتاب قصه های قرآن اثر دیگر نگارنده
{صفحه ۴۶۸}

۱۷۵۸- با این اسلحه هر دشمنی را از خود دور میگردانم. برای چنین روزی مادرم مرا زائیده است.

در جنگ کسی نیست مقابل ما را
انواع شجاعت است حاصل ما را
هر بار که ما به جنگ بستیم کمر
کردند نظر مردم کامل ما را

تهدید کفار

۱۷۵۹- شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (ذوالفقار) در دست راستم و در دست چپ من قطع کننده رگ دل و قلب ها.
(خنجر)

۱۷۶۰- هر کس به جنگ من آید با شمشیر باو حمله ور میشوم و از نزدیکترین کسانی دفاع می کنم.

۱۷۶۱- از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و از راه اسلام دفاع میکنم. این کار برای کسانی که در آرزوی چشم درشتان بهشتی
هستند عملی کوچک و ناچیز است.

روزی که چه آفتاب بردارم تیغ
رانم همه دشمنان خود را چون میغ (۱)
در معرکه گه می شود خصم دچار
تیغ است مرا در کف و آن نیست دریغ

تهدید اشرار

۱۷۶۲- امروز شخصیت خانوادگی و دین خود را با شمشیر تیزی که در دست دارم آزمایش می کنم.

۱۷۶۳- به هنگام نبرد از حیثیت و هستی خود دفاع می نمایم.

۱- میغ: ابر، مه غلیظ.

{صفحه ۴۶۹}

حرف النون

۷۶۴- اَسَدٌ عَلَى اَسَدٍ يَصُولُ بِصَارِمٍ *** عَضِبَ يَمَانٍ فِي يَمِينِ يَمَانٍ اسِنَّه جمع سنان

خطاب بمحمد بن خنفيته در حرب جمل

۷۶۵- اَقِيمَ فَلَا تَنَالِكَ الِاسِنَّه *** وَاِنَّ لِلْمَوْتِ عَلَيْكَ جُنَّه

خطاب عمرو بن عاص در صفين بلشكر امير المؤمنين

۱۷۶۶- يَا قَادَةَ الْكُوفَةِ مِنْ اَهْلِ الْفِتْنِ *** يَا قَاتِلِي عُثْمَانَ ذَاكَ الْمُؤْتَمَنِ جُنَّه سپر

۱۷۶۷- كَفَى بِهَذَا حَزَنًا مِنَ الْحَزَنِ *** اَضْرِبُكُمْ وَلَا اَرَى اَبَا الْحَسَنِ

جواب او باحسن عبارات

۱۷۶۸- اَنَا الْاِمَامُ الْقُرَشِيُّ الْمُؤْتَمَنُ *** الْمَاجِدُ الْاَبْلُجُ لَيْثٌ كَالْقَطَنِ مَاجِدٌ بَزْرَك

۱۷۶۹- يَرْضَى بِه السَّادَةَ مِنْ اَهْلِ الْيَمَنِ *** مِنْ سَاكِنِي نَجْدٍ وَ مِنْ اَهْلِ عَدَن

۱۷۷۰- اَبُو حَسَنِ فَاَعْلَمَنْ وَ بُو حَسَنِ لَيْثٌ شِير

تخويف معاندان دين در صفين

۱۷۷۱- أَلَا احذُرُوا فِي حَرْبِكُمْ أَبَا الْحَسَنِ *** وَلَا تَرْمُوهُ قَدَا مِنَ الْعَبِينِ

۱۷۷۲- فَإِنَّهُ يَدُقُّكُمْ دَقَّ الطَّحْنِ *** وَلَا يَخَافُ فِي الْهِيَاجِ مِنْ وَهْنِ ابْلِجِ كَشَادِهِ رُو

۱۷۷۳- وَقَدَعُدِي فِي الْبَاسِ فِي وَقْتِ اللَّبَنِ

خطاب عبدالله راسي در نهروان بلشكر مرتضى عليه السلام

۱۷۷۴- أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى أَبَا الْحَسَنِ *** ذَاكَ الَّذِي ظَلَّ إِلَى الدُّنْيَا رَكْنَ لَبْنِ شِيرِ

جواب

{صفحه ۴۷۰}

امروز به دشمنان نمودم خود را

در جنگ و مصاف آزمودم خود را

چون همسر خود نیاftم در میدان

بسیار به هر گونه ستودم خود را

اوصاف شمشير امام عليه السلام

۱۷۶۴- شیری به شیری با شمشیری تیز حمله ور می شود. این شمشیر برنده ساخت یمن و در دست راست مرد یمنی است.

توضیح: چون اسلحه بخصوص شمشیرهای یمنی و مردم یمن در کاربرد مشهور بوده اند امام علیه السلام خود را تشبیه به یمنی ها میکند و احتمال دارد این شعر بعد از بازگشت از یمن که مدتی به امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن منطقه بوده سروده شده باشد و مرد یمنی یعنی از یمن برگشته و آب و هوی شجاعان را دیده.

تیغم که به قتل دشمنان باشد تیز

با مردم بد نفس کند جنگ و ستیز

آهن دل و سخت او شود روز مصاف

وز غایت قهر و کینه گردد خونریز

خطاب امام عليه السلام به محمد حنفيّه در جنگ جمل

۱۷۶۵- با فشار خود را به قلب لشكر بزن، نیزه ها به تو نمی خورد و سرع عمل سپر مرگت خواهد بود.

ای برده ز روی دشمنان تیغ تو رنگ

آورده کف دامن مقصود به چنگ

گاهی که چو شیر عزم میدان داری

باید که دلیر و تند باشی در جنگ

{صفحه ۴۷۱}

سخن عمرو بن عاص با لشكر امام عليه السلام

۱۷۶۶- ای رهبران فتنه انگیز کوفه! ای قاتلان مرد مورد اعتماد عثمان!

۱۷۶۷- غم کوفه ای بودن بر غم قتل عثمان بدست شما می افزاید به شما حمله می کنم و ابوالحسن (امام علی علیه السلام) را نمی بینم.

پاسخ امام علیه السلام به عمرو بن عاص

۱۷۶۸- من رهبری قرشی و مورد اعتمادم. فردی با عظمت، گشاده ابرو و شیرینی همانند کوه استوارم.
۱۷۶۹- رهبری و شجاعت مرا بزرگان یمن، نجد و عدن پذیرفته اند.
۱۷۷۰- من ابوالحسین و ابو الحسن هستم. یقین داشته باش.

امروز منم ز روی تحقیق امام
وز دولت من خانه دین گشته تمام
گردون که کند حلقه مهرم در گوش
خواهد که مرا شود به اخلاص غلام

ترساندن دشمنان در صفین

۱۷۷۱- در جنگ خود از ابوالحسن بترسید و دنبال جنگ با او نروید که ضرر میکنید.
۱۷۷۲- زیرا وی شما را همانند آرد نرم می کند و به هنگام حمله وحشتی ندارد.
۱۷۷۳- او در وقت شیرخوارگی با سختی و شهامت رشد یافته است.

دشمن که ز جان خویشتن گردد سیر
ناگاه به حرب می شود تند و دلیر

{صفحه ۴۷۲}

حرف الواو

جواب او بعبارتی نیکو

۱۷۷۵- يَا أَيُّهَا الْمُسْرِكُ يَا مَنْ افْتَنَّ *** وَالْمُتَمَنَّى أَنْ يَرَى أَبَا الْحَسَنِ غِبْنَ زِيَانَ

۱۷۷۶- إِلَيَّ فَإِنْظُرْ أَيْنَا يَلْقَى الْعَبْنَ

بیان ابتلای ارباب کمال

۱۷۷۷- أَرَى حُمْرًا تَرَعَى وَتَعْلَفُ مَا تَهْوَى *** وَأَسَدًا جِياعًا تَظْمَأُ الدَّهْرُ مَا تَرَوَى حَمْرَ جَمْعِ حَمَارِ

۱۷۷۸- وَأَشْرَافَ قَوْمٍ مَا يَنَالُونَ قُوَّتَهُمْ *** وَقَوْمًا لِيَأْمَأَ تَأْكُلُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَى

۱۷۷۹- قَضَاءٌ لِحَلَاقِ الْخَلَائِقِ سَابِقٌ *** وَلَيْسَ عَلَى رَدِّ الْقَضَا أَحَدٌ تَقْوَى ظَمَاءَ تَشْنَكِي

۱۷۸۰- وَمَنْ عَرَفَ الدَّهْرَ الْخُنُونََ وَصِرْفَهُ *** تَصَبَّرَ لِلْبَلْوَى وَلَمْ يُظْهِرِ الشُّكْوَى

خطاب بفرقه باغیه و مذمت معویه

۱۷۸۱- أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرَى مُعْوِيَةَ *** الْأَخْزَرَ الْعَيْنُ الْعَظِيمُ الْحَاوِيَهُ خُونٌ بَسِيَارِ خَائِنِ

۱۷۸۲- هَوَتْ بِهِ فِي النَّارِ أُمَّ هَاوِيَهُ *** خَاوَرَهُ فِيهَا كِلَابٌ عَاوِيَهُ

ارشاد بتحمّل و شکیبائی

۱۷۸۳- كُنْ لِلْمَكَارِهِ بِالْعَرَاءِ مُقْطِعًا *** فَلَعَلَّ يَوْمًا لَا تَرَى مَا تَكْرَهُ أَخْزَرَ الْعَيْنِ تَنَكُّنَ عَيْنِ

- ۱۷۸۴- فَلَرَّبَّمَا أَسْتَرَّ الْفَتَى فَتَنَافَسَتْ**فِيهِ الْعُيُونُ وَ إِنَّهُ لَمَمَّوْهُ
- ۱۷۸۵- وَ لَرَّبَّمَا أَخْتَزَلَ الْكَرِيمَ لِسَانَهُ**حَذَرَ الْجَوَابِ وَ إِنَّهُ لَمَفَّوْهُ
- ۱۷۸۶- وَ لَرَّبَّمَا أَبَسَّمَهُ الْوَقُورُ مِنَ الْأَذَى**وَ فُؤَادُهُ مِنْ حَرِّهِ يَتَأَوَّهُ
- {صفحه ۴۷۳}

لیکن چه شویم روبرو در صف جنگ
باشد به مثل چه گربه در پنجه شیر

سخن عبدالله راسی در جنگ نهروان با لشکر امام علیه السلام

۱۷۷۴- به شما حمله می کنم و ابوالحسن را نمی بینم، او به دنیا چسبیده است.

پاسخ امام علیه السلام به عبدالله راسی

۱۷۷۵- ای مشرک! ای به آشوب و آزمایش کشیده شده! ای کسی که آرزو داری ابوالحسن را ببینی!
۱۷۷۶- به من نگاه کن! کدام یک ضرر می کنیم؟

امروز تو را زار و زبون می بینم
وز حلقه اهل دل برون می بینم
افتاده تو را به خاک و خون می بینم
وز اسب مراد سرنگون می بینم

شخصیت ها در سختی هستند

۱۷۷۷- خران را می بینم که چرا می کنند و هر علفی را که می خواهند میخورند اما شیرها گرسنه اند و در دنیا همیشه تشنه اند
وسیر آب نمی گردند.

۱۷۷۸- شایستگان ملت غذای خود را به چنگ نمی آورند اما پست فطرتان لذیذترین غذاها را می خورند.

۱۷۷۹- این خواست آفریدگار خلاق است و همیشه چنین بوده است و هیچکس قدرت ندارد خواست خدا را تغییر دهد.

۱۷۷۸۰- کسی که روزگار خیانت پیشه و حوادث آن را درک کرده باشد، خود

{صفحه ۴۷۴}

را برای ناراحتی ها آماده می سازد و گله ای ندارد.

امروز خران صاحب جاهند همه
انگشت نما به شکل ما اند همه
جمعی که سزاوار مناصب باشند
پیوسته اسیر بند و جاهند همه

نکوهش از معاویه

۱۷۸۱- به شما حمله می کنم و معاویه را نمی بینم. معاویه ای که چشم تنگ و گشاد روده است.

۱۷۸۲- جهنمی که نامش «اسم معاویه» است معاویه را به کام خود می کشد و سگ های فریاد گر همسایه او خواهند بود.

تا چند توان صبر و تنزل کردن

وز مردم بی اصل تحمل کردن

خواهیم زدن بر صف دشمن امروز

خوش نیست دیگر فکر و تأمل کردن

دقت، تحمل و صبر

۱۷۸۳- سختی ها را با صبر در هم شکن، شاید روزی برسد که دیگر ناملایمی نبینی.

۱۷۸۴- خیلی از اوقات جوانمرد ناراحتی های خود را پنهان می دارد در نتیجه چشم ها همه به او دوخته می شود و حسرت او را می خورند در صورتیکه وی حيله زده است.

۱۷۸۵- چه بسا سخن سرایانی که برای ترس از جواب، زبان خود را پنهان می دارند و سخن نمی گویند.

{صفحه ۴۷۵}

حرف الهاء

منع از انبساط با مرد دنی

۱۷۸۷- أَصُمُّ عَنِ الْكَلِمِ الْمُحَفَّظَاتِ**وَأَحْلَمُ وَالْحِلْمُ فِي أَشْبَهِ كَلِمٍ وَاحِدَةٍ كَلِمَةٌ

۱۷۸۸- وَأَنِّي لَأَتْرُكُ جُلَّ الْمَقَالِ**لِأَنَّ لَا أَجَابَ بِمَا أَكْرَهُ

۱۷۸۹- إِذَا مَا اجْتَرَرْتُ سِفَاهُ السَّفِيهِ**عَلَى فَأَنِّي أَنَا الْأَسْفَهُ اغْتَرَارَ فَرِيْفَتِهِ شَدْنِ

۱۷۹۰- فَلَا تَعْتَرِرْ بِرُؤَاةِ الرِّجَالِ**وَإِنْ زَخَزَفُوا لَكَ أَوْ مَوَّهُوا

۱۷۹۱- فَكَمْ مِنْ فَتَى يُعْجِبُ النَّاطِرِينَ**لَهُ أَلْسُنٌ وَ لَهُ أَوْجُهُ

۱۷۹۲- يَنَامُ إِذَا حَضَرَ الْمُكْرَمَاتِ**وَ عِنْدَ الدَّنَانَةِ تَسْتَنِبُهُ بَاهِي أَيِ افْتِخَرِ

ارشاد باحسان یاران در وقت و دولت

۱۷۹۳- لَيْسَ الْكَرِيمُ الَّذِي إِنْ نَالَ مَنَزِلَةً**أَوْ نَالَ مَالًا عَلَى إِخْوَانِهِ بَاهِي

۱۷۹۴- الْحُرُّ يَزِدَادُ لِلْإِخْوَانِ تَكْرِمَةً**إِنْ نَالَ فَضْلًا مِنَ السُّلْطَانِ أَوْ جَاهًا حَزَّ إِزَادَ

اظهار صفا بحضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

۱۷۹۵- يَا أَكْرَمَ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ**وَالْمُصْطَفَى بِالشَّرْفِ الْبَاهِي

۱۷۹۶- مُحَمَّدٌ الْمُخْتَارُ مَهْمَا أَتَى**مِنْ مُحَدَّثٍ مُسْتَفْظِعٍ نَاهِي غَمْرٍ كَوْلِ

۱۷۹۷- فَانْدُبَ لَهُ حَيْدَرَ لَا غَيْرَهُ**فَلَيْسَ بِالْغَمْرِ وَلَا اللَّاهِي

۱۷۹۸- تَرَى الْعِمَادَ الْكُفْرَ مِنْ سَيْفِهِ**مُنْكَسًا بِاطْنِهِ وَاهِي

۱۷۹۹- هَلِ الْعِدَى إِلَّا ذِنَابٌ عَوَتْ**مَعَ كُلِّ نَفْسٍ نَفْسُهُ سَاهِي تَنْكِيْسِ سِرْنَكُونِ كَرْدَنِ

سَيِّهَزَمِ

{صفحه ۴۷۶}

۱۷۸۶- خیلی از مواقع شخص با وقار از ناراحتی می خندد، در عین حال قلب وی از آتش آزار آه می کشد.

هر چند که من باده غم می نوشم

وز آتش غصه هر نفس می جوشم
چون وهم کنم که دشمنان شاد شوند
از اهل زمان حال خود می پوشم

پرهیز از خوشروئی با ناکسان

۱۷۸۷- از شنیدن حرف های عصبانی کننده کر می شوم و حلم را پیشه خود می سازم که حلم با من مناسبتر است.

۱۷۸۸- من از پرحرفی پرهیز می کنم، تا پاسخی ناپسند نشونم.

۱۷۸۹- آنگاه که نادانی جاهل را بسوی خود جذب کنم (و پاسخ بدهم) من از او نادانتر هستم.

جاهل که دهد همیشه دشنام تو را

خواهد که کند سخره ایام تو را

باید که جواب او نگوئی ورنه

سازد به میان خلق بدنام تو را

۱۷۹۰- از دیدار مردان مغرور مشو، هر چند خود را بیاریند و یا از در حيله وارد شوند.

۱۷۹۱- زیرا جوانانی که بینندگان را به تعجب می اندازند و خود را جا می زنند چه بسا چند زبان و چند چهره دارند.

۱۷۹۲- آنگاه که به تو می رسد شایستگی ها فراموش می گردد و رذالت و پستی ها بیدار می شود.

{صفحه ۴۷۷}

خواهند جماعتی که در کسوه شید (۱)

مرغان هوا گرفته آرند به قید

گر هست تو را چشم بصیرت روشن

زندهار مشو بدام این طائفه صید

کمک به دوستان به هنگام قدرت

۱۷۹۳- آن کس که به مقام یا مال رسید و به دوستانش فخر فروخت فردی شایسته و با شخصیت نیست.

۱۷۹۴- آزادمرد کسی است که وقتی به پول و قدرت رسید بر احترام دوستان خود بیفزاید.

گر یافته ای پیش بزرگان راهی

یا هست تو را ز فضل ایشان جاهی

باید که به حال خود نگردی مغرور

یاران قدیم را بررسی گاهی

اظهار صفا نسبت به محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

۱۷۹۵- ای با شخصیت ترین مخلوق خدا! ای برگزیده ای که از شرافت مفتخر و سرشاری.

۱۷۹۶- ای محمد برگزیده صلی الله علیه و آله و سلم هر کجا حادثه ای ناپسند آمد، از آن منع کردی.

۱۷۹۷- ای حیدر (علی علیه السلام) فقط برای او گریه کن که گریه است نه گول است و نه بیفائده!

۱- شید، مکر، ریا و حيله

{صفحه ۴۷۸}

حرف الهاء

۱۸۰۰- سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ عَلَى عَقِبِهِ *** بِحَيْدَرٍ وَ النَّصْرُ لِلَّهِ عَقِبَ لُغُهُ فِي الْعَقَبِ

در بیان صفات پسندیده

۱۸۰۱- إِنَّ الْمَكَارِمَ أَخْلَاقٌ مُطَهَّرَةٌ *** فَالَّذِينَ أَوْلَّهَا وَ الْعَقْلُ ثَانِيهَا

۱۸۰۲- وَ الْعِلْمُ ثَالِثُهَا وَ الْحِلْمُ رَابِعُهَا *** وَ الْجُودُ خَامِسُهَا وَ الْفَضْلُ سَادِسُهَا مُحْتَرَسٌ نَكَارَهُ دَارِنْدَه

۱۸۰۳- وَ الْبِرُّ سَابِعُهَا وَ الصَّبْرُ ثَامِنُهَا *** وَ الشُّكْرُ تَاسِعُهَا وَ اللَّيْنُ بَاقِيهَا

۱۸۰۴- وَ النَّفْسُ تَعْلَمُ أَنِّي لَا أُصَادِقُهَا *** وَ لَسْتُ أَرْشُدُ إِلَّا حِينَ أَعْصِيهَا

ذکر صفات ارباب کمال

۱۸۰۵- وَ مُحْتَرَسٍ مِنْ نَفْسِهِ خَوْفَ زَلَّةٍ *** تَكُونُ عَلَيْهِ حَجَّةً هِيَ مَا هِيَ تَقْلِيصٌ بِالَا كَرَفْتَن جَامَه

۱۸۰۶- فَقَلَّصَ بُرْدِيهِ وَ أَفْضَى بِقَلْبِهِ *** إِلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَنَالَ الْإِمَانِيَا

۱۸۰۷- وَ جَانِبَ أَسْبَابِ السَّفَاهَةِ وَ الْحَنَاءِ *** عِفَافاً وَ تَنْزِيهاً فَاصْبَحَ مَالِيَا تَقْوَى پَرهیز کاری

۱۸۰۸- وَ صَانَ عَنِ الْفَحْشَاءِ نَفْساً كَرِيمَةً *** أَبَتْ هِمَّةً إِلَّا الْعُلَى وَ الْمَعَالِيَا

۱۸۰۹- تَرَاهُ إِذَا مَا طَاشَ ذُو الْجَهْلِ وَ الصَّبِي *** حَلِيماً وَ قَوِراً صَائِنَ النَّفْسِ هَادِيَاً

۱۸۱۰- لَهُ حِلْمٌ كَهْلٍ فِي صَرَامَةِ حَازِمٍ *** وَ فِي الْعَيْنِ إِنْ أَبْصَرَتْ أَبْصَرَتْ سَاهِيَاً

۱۸۱۱- يَرُوقُ صَفَاءً الْمَاءِ مِنْهُ بِوَجْهِهِ *** فَاصْبَحَ مِنْهُ الْمَاءُ فِي الْوَجْهِ صَافِيَاً وَ قور بسیار با وقار

۱۸۱۲- صَبُوراً عَلَى رَبِّ الزَّمَانِ وَ صَرْفَهُ *** كَبُوماً لِأَسْرَارِ الضَّمِيرِ مُدَارِيَاً

۱۸۱۳- لَهُ هِمَّةٌ تَعْلُو عَلَى كُلِّ هِمَّةٍ *** كَمَا قَدَ عَلَا الْبَدْرُ التُّجُومَ الذَّرِيَاتِ ذَرَى دَرخشنده

{صفحه ۴۷۹}

پوسید.

۱۷۹۹- آیا دشمنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم غیر از گرگها هستند که همراه غافلان عو عو می کنند؟!

۱۸۰۰- بزودی دشمنانش در جا به کمک حیدر (علی علیه السلام) و یاری خدا شکست خواهند خورد.

حیدر که همیشه بود غازی ای دل

جانبازی او نیست به بازی ای دل

آنجا که حدیث اهل معنی گذرد

زنهار به غیر او ننازی ای دل

اوصاف پسندیده

۱۸۰۱- اوصاف پسندیده، اخلاق پاک است رکن اول آن دینداری و رکن دوم آن عقل داشتن است.

۱۸۰۲- رکن سوم علم و رکن چهارم حلم است. سخاوت رکن پنجم و کمال رکن ششم است.

۱۸۰۳- نیکوکاری رکن هفتم و صبر رکن هشتم است. شکرگزاری رکن نهم و نرمش با مردم باقی مانده از ارکان اخلاق شایسته است.

۱۸۰۴- نفس اماره ام می داند که باو راست نمیگویم و به هدف نمیروم مگر اینکه از آن نافرمانی کنم.

درویش که اخلاق الهی دارد

در ملک وجود پادشاهی دارد

چون قدرت او ز ماه تا ماهی هست

دانستن چیزها گناهی دارد

{صفحه ۴۰۸}

علامت ارباب کمال

۱۸۰۵- از ترس لغزیدن مراقب خویش است، زیرا لغزش هر چه باشد دلیلی است بر ضرر او.

۱۸۰۶- اطراف لباس خود را بالا- می گیرد و جمع میکند تا با کسی برخورد نکند و قلبش را متوجه نیکوکاری و پرهیزکاری می

سازد در نتیجه به آسایش و امان دست می یابد.

۱۸۰۷- از عوامل نادانی و فخر فروشی بخاطر عفت و پاکی که دارد پرهیز میکند در نتیجه چشم مردم از احترام و عظمت وی سرشار

است.

۱۸۰۸- روح پاک خود را هر چند از همتی که دارد زیر بار انحراف نمیرود اما آنرا از کارهای ناشایسته باز داشته و به کارهای عالی

و بلند وامیدارد.

ای گشته نبود معرفت ناظر خویش

آشفته مکن به معصیت خاطر خویش

چون نفس تو قصد می کند ایمان را

باید که به جان و دل شوی حاضر خویش

۱۸۰۹- آنگاه که نادان و کودک عصبانی میشوند می بینی که حلیم و باوقار است و خود را حفظ میکند و راهنمایی می نماید.

۱۸۱۰- حلم میانسالان را همراه قاطعیت عاقلان و دور اندیشان دارد در عین حال وقتی او را نگاه کنی، آدمی فراموشکار می

شماری.

۱۸۱۱- طراوت آب و زلالی آن در صورتش میدرخشد در نتیجه آبروی او خوب و جالب است.

۱۸۱۲- در برابر حوادث روزگار و مشکلات آن بردبار و اسرار نماند خود را کتمان می سازد و با همه مدارا میکند.

۱۸۱۳- همتی دارد که فوق تمام همت هاست گویا همت او ماه شب چهاردهم

{صفحه ۴۸۱}

حرف الیاء

۱۸۱۴- وَ مِنْ فَضْلِهِ يَرْعَى ذِمَاماً لِجَارِهِ*** وَيَحْفَظُ مِنْهُ الْعَهْدَ إِذْ ظَلَّ رَاعِياً غَنِيّاً بَيْنَايَ

در مدح فقر و قناعت

۱۸۱۵- النَّفْسُ تَجَزَعُ أَنْ تَكُونَ فَقِيرَةً*** وَالْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ غِنَى يُطْغِيهَا

۱۸۱۶- وَ غِنَى النَّفْسِ هُوَ الْكَفَافُ وَ أَنْ أَبْت*** فَجَمِيعُ مَا فِي الْأَرْضِ لَا يَكْفِيهَا يَجْزِيهَا أَي يَكْفِيهَا

ترغیب نفس بقناعت

۱۸۱۷- الْغِنَى فِي النَّفْسِ وَالْفَقْرُ فِيهَا *** ان تَجَزَّتْ فَقَلَّ مَا يُجْزِيهَا

۱۸۱۸- عِلَلِ النَّفْسِ بِالْقُنُوعِ وَالْآ *** طَلَبْتَ مِنْكَ فَوْقَ مَا يَكْفِيهَا اسْتِجْلَاءُ شِيرِينَ شَمْرَدَن

۱۸۱۹- لَيْسَ فِيمَا مَضَى وَلَا فِي الَّذِي لَمْ *** يَأْتِ مِنْ لَذَّةٍ لِمُسْتَحْلِيهَا

۱۸۲۰- إِنَّمَا أَنْتَ طُولُ عُمُرِكَ *** عُمُرْتَ بِالسَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا

منع از صفات ذمیمه

۱۸۲۱- إِذَا مَا شِئْتَ أَنْ تَحْيِيَ حَيَوَةَ حَلْوَةَ الْمَحْيَا *** فَلَا تَحْسُدْ وَلَا تَبْخُلْ وَلَا تَحْرِصْ عَلَى الدُّنْيَا ظَمَاءُ عَطَش

منع از حرص و ریختن ابرو

۱۸۲۲- إِذَا أَظْمَأْتِكَ أَكْفُ الرِّجَالِ *** كَفْتَكَ الْقِنَاعَةَ شَبْعًا وَرِيًّا شَبْعَانَ سِير

۱۸۲۳- فَكُنْ رَجُلًا رَجُلُهُ فِي الثَّرَى *** وَهَامُهُ هَمَّتَهُ فِي الثَّرِيَا

۱۸۲۴- أَبْيَأَ لِنَائِلِ ذِي ثَرْوَةٍ *** تَرِيَهُ لِمَا فِي يَدَيْهِ أَيْتًا

۱۸۲۵- فَإِنَّ رَاقَةَ مَاءِ الْحَيَوَةِ *** دُونَ إِرَاقَةِ مَاءِ الْمُحْيَا إِرَاقَهُ رِيختن اب

هدایت

{صفحه ۴۸۲}

است که نورش روشنی تمام ستارگان درخشان را تحت الشعاع قرار میدهد.

۱۸۱۴- علامت کمال او این است که تعهد خود را نسبت به همسایه رعایت میکند و آنگاه که نگهبان منزلش شد پیمان همسایگی

را در نظر می گیرد.

هستند جماعتی توانا ای دل

کز همت خویشند شکبیا ای دل

گر چرخ فلک بر سر ایشان گردد

هرگز نکنند سر به بالا ای دل

ستایش از قناعت

۱۸۱۵- هوای نفس زیر بار فقر نمی‌رود، در صورتی که فقر بهتر از ثروتی است که نفس را به سرکشی و انحراف وا دارد.

۱۸۱۶- روح بی نیاز، روحی است که به مقدار نیاز بسازد اگر نساخت تمام آنچه روی زمین است در اختیارش قرار گیرد باز برای

او کافی نیست.

صد گوه صفات زشت در آدم هست

وز حرص تو را هزار و یک ماتم هست

آن دم که به قوت خود نگردي قانع

راضی نشوی به هرچه در عالم هست

تشویق به قناعت

۱۸۱۷- ثروت و فقر در روح همه وجود دارد، اگر قناعت را پیشه کرد هرچه پاداش باو داده شود کم است.

۱۸۱۸- روح را با قناعت تربیت کن. اگر او را به قناعت تربیت نکنی پیش از مورد نیاز از تو درخواست می کند.

۱۸۱۹- برای کسی که دنبال لذت باشد و قناعت نداشته باشد نه نسبت آنچه از

{صفحه ۴۸۳}

عمر پشت سر گذاشته، لذت دیده و نه در حوادثی که در پیش دارد، لذتی خواهد داشت.

۱۸۲۰- تمام زندگی که در پیش داری از همان لحظه ای که در آن هستی تشکیل میگردد، (لحظه ها را غنیمت بشمار).

مائیم که توفیق قناعت داریم

با لشکر نفس خود شجاعت داریم

چون شد به خلاف نفس عادت ما را

در چهره پاک نور طاعت داریم

منع از صفات پست

۱۸۲۱- اگر میخواهی یک زندگی شیرین بوجود آوری باید حسادت، بخل و حرص نسبت به دنیا را کنار بگذاری.

ای روح تو باز رسته از قید حسد

وز روی شجاع شده مانند اسد

گر لذت عیش و کام دل می خواهی

در بخل مپیچ و بگذر از حرص و حسد

پرهیز از آبروریزی

۱۸۲۲- وقتی نیاز بدست مردم پیدا کردی، قناعت هم گرسنگی ات را برطرف میکند و هم تشنگی ات را.

۱۸۲۳- تو باید آن مردی باشی که پای در خاک دارد و همت در ستاره ثریا (پروین).

۱۸۲۴- نسبت به ثروتمندی که درباره تو بی اعتنائی میکند، بی اعتنا باش.

{صفحه ۴۸۴}

حرف الیاء

هدایت نفس برضا و اطاعت قضا

۱۸۲۶- لَا تَعْتَبَنَّ عَلَى الْعِبَادِ فَإِنَّمَا *** يَا تَيْكُ رِزْقُكَ حِينَ يُؤَدِّكَ فِيهِ تَقَى پرهیزکاری

۱۸۲۷- سَبَقَ الْقَضَاءُ لَوْ قَتَبَهُ فَكَأَنَّهُ *** يَا تَيْكُ خَيْرَ الْوَقْتِ أَوْ تَأْتِيهِ

۱۸۲۸- فَتَنْقَنَ بِمَوْلَاكَ الْكَرِيمِ فَإِنَّهُ *** لِلْعَبْدِ أَرَعَفُ مِنْ أَبِ بْنِهِ رَوْفِ مَهْرَبَانَ

۱۸۲۹- وَأَشِعْ غَنَاكَ وَكُنْ لِفَقْرِكَ صَائِنًا *** تُضْنِي حَشَاكَ وَأَنْتَ لَا تُبْدِيهِ

۱۸۳۰- فَالْحُرُّ يُنْحَلُ جِسْمَهُ إِعْدَامَهُ *** فَكَأَنَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يُخْفِيهِ

تنفیر نفس از دنیا و ترغیب او بعقبی

۱۸۳۱- النَّفْسُ تَبْكِي عَلَى الدُّنْيَا وَقَدْ عَلِمَتْ *** إِنَّ السَّلَامَةَ مِنْهَا تَرَكُ مَا فِيهَا صَائِنَ نَكَاهِ دَارِنْدَه

۱۸۳۲- لَا دَارَ لِلْمَرَّةِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَسْكُنُهَا *** إِلَّا الَّتِي كَانَ قَبْلَ الْمَوْتِ يَاتِيهَا

۱۸۳۳- فَإِنَّهَا بِخَيْرِ طَابَ مَسْكُنُهَا *** وَإِنْ بَنَاهَا بِسُرِّ خَابِ ثَاوِيهَا حَشَا قَلْبِ

۱۸۳۴- آيْنَ الْمُلُوكُ الَّتِي كَانَتْ مُسَلِّطَةً *** حَتَّى سَقِيهَا بِكَاسِ الْمَوْتِ سَاقِيهَا
۱۸۳۵- لِكُلِّ نَفْسٍ وَانْكَانَتْ عَلَيَّ وَجَلَّ *** مِنَ الْمَمِيَّةِ اِمَالٌ يَقْوِيهَا نَحِيلٌ لَاغْر
۱۸۳۶- فَالْمَرْءُ يَبْسُطُهَا وَالدَّهْرُ يَقْبِضُهَا *** وَالنَّفْسُ يَنْشُرُهَا وَالمَوْتُ يَطْوِيهَا
۱۸۳۷- اَمْوَالُنَا لِذَوِي الْمِيرَاثِ نَجْمَعُهَا *** وَدُورُنَا لِخَرَابِ الدَّهْرِ تَبْنِيهَا
۱۸۳۸- كَمْ مِنْ مَدَائِنٍ فِي الْاَفَاقِ قَدْ يُنِيَّتْ *** اَمْسَتْ خَرَاباً وَ دَانَ الْمَوْتُ اَهْلِيهَا ثَاوِياً اِى مَقِيماً
تخويف نفس بحشر و تهديد او بنشر
{صفحه ۴۸۵}

۱۸۲۵- بدون تردید، آب زندگی را ریختن آسان تر است از آبروریختن. (۱)
گرهست تو را ز نور حق سیمائی
زنهار که آبرو نریزی جائی
هر کس که توکل به خدا دارد و بس
هر گز نکند به غیر حق پروائی

هدایت نفس به تسلیم خدا بودن

۱۸۲۶- مردم را سرزنش و توبیخ مکن، زیرا رزق تو وقتی میرسد که اجازه اش صادر گردد.
۱۸۲۷- در موقع خود (شاید شب قدر) تصمیم خدا نسبت به سرنوشت تو گرفته شده و در موقع مناسب آن تصمیم درباره ات پیاده میشود و یا خودت بدنبال آن تصمیم میروی و آنرا پیاده میکنی.
۱۸۲۸- بنابراین وظیفه تو اینست که نسبت به مولای خود (خدا) که شخص کریم است اعتماد داشته باشی، زیرا وی نسبت به بنده اش مهربان تر از پدر نسبت به فرزند است.
۱۸۲۹- ثروت خود را آشکار ساز و فقر را پنهان دار و اندرون تو که تو را فشار میدهد ظاهر مگردان.
۱۸۳۰- آزادگان، نداشتن، جسم آنان را میخورد، گویا ناداری را از خود هم پنهان میکنند.
تا چند بیابان امل پیمودن
بیهوده قدم به جستجو فرسودن

۱- آب زندگی آب حیا است که هر کس بنوشد زندگی جاوید یابد. و امام علیه السلام میخواید بگوید مرگ آسان تر از آبرو ریختن است.
{صفحه ۴۸۶}
هر چیز به وقت خود در بند است
تا وقت نمیرسد نخواهد بودن

نفرت نسبت به دنیا و ترغیب به آخرت

۱۸۳۱- جان انسان برای بدست آوردن دنیا گریه میکند، در صورتی که میدانند سلامت دنیا در نادیده گرفتن تمام موجودی دنیاست.

۱۸۳۲- پس از مرگ خانه ای غیر از آن خانه ای که قبل از مرگ (با عمل خود) پیش ساخته است ندارد که در آن زندگی کند.
۱۸۳۳- اگر آن خانه را خوب ساخته، زندگی را خوش خواهد گذرانید و اگر آن خانه را بد ساخته است از محل سکونت زیان خواهد دید.

۱۸۳۴- آن پادشاهان که بر قدرتها تکیه داشتند کجا رفتند سرانجام، جام مرگ را از دست ساقی آن نوشیدند.

تا چند در این خرابه مسکن سازی

چون بوم به ویرانه نشیمن سازی

گراهل سعادت بتوفیق خدا

در باغ بهشت جا معین سازی

۱۸۳۵- هر فردی هر چند از مرگ میترسد آرزوهائی دارد که روز به روز افزایش می یابد.

۱۸۳۶- بشر آرزو را توسعه میدهد و روزگار آنرا محدود میسازد. هوای نفس آنرا باز میکند و مرگ آنرا در هم می پیچد.

۱۸۳۷- اموال را برای میراث خواران جمع میکنیم و خانه ها را برای خراب شدن بدست روزگار بنا می سازیم.

۱۸۳۸- چه شهرهای زیادی که در گوشه و کنار جهان تاسیس شده و سپس خراب گردیده و مرگ گریبان مردم آن شهرها را گرفته است.

{صفحه ۴۸۷}

حرف الیاء

۱۸۳۹- وَ لَوْ أَنَا إِذَا مِتْنَا تُرَكْنَا *** لَكَانَ الْمَوْتُ رَاحَةً كُلِّ حَيٍّ حَشِيشَ كِيَاهِ

۱۸۴۰- وَ لَكِنَّا إِذَا مِتْنَا بُعِثْنَا *** وَ نَسْتَلُّ بَعْدَهُ عَن كُلِّ شَيْءٍ

ارزو کردن عدم از غایت الم

۱۸۴۱- لَيْتَ أُمِّي تَلِدُنِي لَيْتَنِي كُنْتُ صَبِيًّا *** لَيْتَنِي كُنْتُ حَشِيشًا أَكَلْتَنِي الْبِهْمُ نِيًّا الْبِهْمُ صَنَعَا الْغَنَمُ

شکایت از روزگار غدار

۱۸۴۲- عَجَبًا لِلزَّمَانِ فِي حَالَتِيهِ *** وَ بَلَاءٌ دَفَعْتُ مِنْهُ إِلَيْهِ

۱۸۴۳- رَبِّ يَوْمٍ بَكَيتُ مِنْهُ فَلَمَّا *** صِرْتُ فِي غَيْرِهِ بَكَيتُ عَلَيْهِ

بر انگیختن نفس جانب عبادت

۱۸۴۴- يَا نَفْسُ قَوْمِي فَقَدْ قَامَ الْوَرَى *** إِنْ يَنِمِ النَّاسُ فَذُوا الْعَرْشِ يَرِي نِيَّ خَامِ

۱۸۴۵- وَأَنْتَ يَا عَيْنُ دَعَى عَنِّي الْكُرَى *** عِنْدَ الصَّبَاحِ يُحَمِّدُ الْقَوْمُ السَّرَى كَرَى خَوَابِ

استدلال از تکلم بر شرافت مردم

۱۸۴۶- مَنْ لَمْ يَكُنْ عُنْصُرُهُ طَيِّبًا *** لَمْ يَخْرُجِ الطَّيِّبُ مِنْ فِيهِ

۱۸۴۷- أَصْلُ الْفَتَى يَخْفَى وَ لَكِنَّهُ *** مِنْ فَعَلِهِ يُعْرَفُ مَا فِيهِ سِرٌّ فِي شَبِّ

بیان آنکه حرص تابع حیاتست

۱۸۴۸- وَ فِي قَبْضِ كَفِّ الطِّفْلِ عِنْدَ وُلُودِهِ *** دَلِيلٌ عَلَى الْحَرِصِ الْمُرَكَّبِ فِي الْحَيِّ

۱۸۴۹- وَ فِي بَسْطِهَا عِنْدَ الْمَمَاتِ مَوَاعِظٌ *** أَلَا فَانظُرُونِي قَدْ خَرَجْتُ بِلَا شَيْءٍ فِيهِ أَيُّ فَمِهِ

{صفحه ۴۸۸}

تا چند تو را طول امل خواهد بود

اندیشه جاه و مقام خواهد بود
تا چشم به هم زنی گریبان حیا
ناگاه به قبضه اجل خواهد بود

ترسانیدن از حشر و نشر

۱۸۳۹- اگر میمردیم، ما را رها میکردند، مرگ آسایش هر زنده ای بود.
۱۸۴۰- ولی آنگاه که روح از بدن ما بیرون رفت از تمام چیزها و کارهایی که در دنیا انجام داده ایم سؤال میکنند.

گر عالم آخرت نبودی ای دل
از مرگ شدی راحت مردم حاصل
لیکن چه حساب و حشر خواهد بودن
اندیشه بکن که هست مردن

آرزوی مرگ از شدت درد

۱۸۴۱- ای کاش مادر مرا نزائیده بود! ای کاش بچه بودم!
ای کاش گیاهی بودم که حیوانات، خام، خام مرا خورده بودند!
از چرخ روا نشدی مرادی ما را
وز دهر نمی شود گشادی ما را
ای کاش که آسمان نکردی پدری
تا مادر ایام نزادی ما را

شکایت از روزگار

۱۸۴۲- از روزگار برای دو حالتی که دارد و از بلائی که بآن، از سلامتی
{صفحه ۴۸۹}

کشانیده می شوم باید در شگفت بود:
۱۸۴۳- چه بسا یک روز از شدت سختی دنیا گریه میکنم و آنگاه که از سختی بیرون می آیم دلم بحال آن میسوزد و اشک من
جاری میگردد.

در ملک جهان منفعت و سودی نیست
آسایش نفس هیچ موجودی نیست
هر روز ز روز پیشتر تیره تر است
وز دهر امید خیر و بهبودی نیست

تحریک برای عبادت

۱۸۴۴- برخی برای عبادت که همه رفتند (و مرگ گریبان آنان را گرفت). اگر مردم خوابیده اند خدای نیرومند بیدار است و ما را

می بیند.

۱۸۴۵- ای چشم! خواب را از من بدور کن، صبح (قیامت) مردم شبروان را می ستایند.

تا چند چنین به خواب غفلت باشی

مغرور به مال و جاه و دولت باشی

برخیز که کاروان گذشتند همه

فردا که شود به تاب خجالت باشی

روش شخصی دلیل بر شخصیت فرد است

۱۸۴۶- کسی که ذاتش پاک نباشد حرف خوب از دهانش خارج نمیشود.

۱۸۴۷- ریشه ی هر فرد پنهان است، از کاروی معلوم می شود ذاتش چگونه است.

هر کس که سرشت او به اخلاق نکوست

آئین محبت و وفا دارد دوست

{صفحه ۴۹۰}

حرف الیاء

مرثیه حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

۱۸۵۰- أَلَا طَرَقَ النَّاعِي بَلِيلَ فَرَاعِنِي *** وَأَرْقَنِي لَمَّا اسْتَهَلَّ مُنَادِيًا نَاعِي خَيْرِ دَهْنَدِه مَرَك

۱۸۵۱- فُقُلْتُ لَهُ لَمَّا رَأَيْتُ الَّذِي أَتَى *** أَعْيَرَ رَسُولَ اللَّهِ أَصْبَحَتْ نَاعِيًا

۱۸۵۲- فَحَقَّقَ مَا أَشْفَقْتُ مِنْهُ وَ لَمْ يُبَلِّ *** وَ كَانَ خَلِيلِي عُدَّتِي وَ جَمَالِيَا رُوعِ خَوْفِ

۱۸۵۳- فَوَاللَّهِ مَا أَنَسَاكَ أَحْمَدُ مَا مَسَّتْ *** بِنِي الْعَيْسُ يَوْمًا مَا وَ جَاوَزْتُ وَادِيًا

۱۸۵۴- وَ كُنْتُ مَتَى أَهْبَطُ مِنَ الْأَرْضِ تَلَعَهُ *** أَرَى آثَرَ قَبْلِي حَدِيثًا وَ عَافِيًا

۱۸۵۵- جَوَادًا تَشْطَى الْخَيْلُ عَنْهُ كَأَنَّمَا *** يَرُونَ بِهِ لَيْثًا عَلَيْهِنَّ ضَارِبًا

۱۸۵۶- مِنَ الْأَسَدِ قَدْ أَحْمَى الْعَرِينَ مَهَابَةً *** تُفَادِي سُبَاعِ الْأَرْضِ مِنْهُ تُفَادِيَا تَارِيْقِ بَدْخَوَابِ كَرْدَنِ

۱۸۵۷- شَدِيدٌ جَرِيٌّ الصِّدْرِ نَهْلٌ مُصَلِّ *** هُوَ اللَّيْثُ مُعَدِّيًّا عَلَيْهِ وَ عَادِيًا

۱۸۵۸- لِيْبِكِ رَسُولَ اللَّهِ صَفٌّ مُقَدَّمٌ *** إِذَا كَانَ ضَرْبَ الْهَامِ نَفَقًا تَطَالِيَا هَامِهِ تَارَكِ

۱۸۵۹- لِيْبِكِ رَسُولَ اللَّهِ خَيْلٌ مُعَيَّرَةٌ *** تُثِيرُ غُبَارًا كَالضَّبَابَةِ كَابِيًا

مفاخرت بعلاقه فاطمه و حسنین

۱۸۶۰- أَنَا لِلْفَخْرِ إِلِيهَا وَ نَفْسِي أَتَقِيهَا *** نِعْمَةٌ مِنْ سَامِكِ السَّعِ بِمَا قَدْ خَصْنِيهَا تَفَادِي رَهَائِي جِسْتَنِ

۱۸۶۱- لَنْ تَرَى فِي حَوْمَةِ الْهَبْجَاءِ لِي فِيهَا شَبِيهَا *** وَلِي السَّبْقَةُ فِي الْإِسْلَامِ طِفْلًا وَ وَجِيهَا

۱۸۶۲- وَلِي الْقُرْبَةُ إِنْ قَامَ شَرِيفٌ يَنْمَتِيهَا *** زَقَّتِي بِالْعِلْمِ زَقًّا فِيهِ قَدْ صِرْتُ فَاقِيهَا

۱۸۶۳- وَلِي الْفَخْرُ عَلَى النَّاسِ بِعْرْسِي وَ بَنِيهَا *** ثُمَّ فَخْرِي بِرَسُولِ اللَّهِ إِذْ زَوَّجْنِيهَا لَزِقِ اطْعَامِ الطَّائِرِ وَلَدِهِ مَنْقَارِهِ

{صفحه ۴۹۱}

از مردم بد غیر بدی چشم مدار

کز کوزه همان برون تراود که در اوست

حرص به مال دنیا

۱۸۴۸- آنگاه که طفل به دنیا می آید و دستش بسته است علامتی است که در زندگی حرص به مال دنیا خواهد داشت.
۱۸۴۹- در باز بودن دست به هنگام مرگ اندرزهایی وجود دارد: فریاد میزند: همه نگاه کنید از دنیا هیچ چیز با خود نبردم و رفتم.
در طینت آدمی خدا حرص نهاد

زانست کفش بسته در آن وقت که زاد
وانگاه که مرد پنجه اش یافت گشاد
یعنی که مرا نیست به کف غیر از باد

مرثیه خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

۱۸۵۰- خبر مرگ دهند شبانه خیر مرگ (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) را اعلام کرد و آنگاه که اولین فریاد را شنیدم به وحشت افتادم و خواب از چشمم رفت.

۱۸۵۱- وقتی فریادش را شنیدم به او گفتم آیا خبر مرگ دیگری غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را می دهی؟
۱۸۵۲- از آنچه می ترسیدم پیش آید پیش آمد و باکی نداشت. محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوست، پشتوانه و مایه افتخار من بود.

۱۸۵۳- بخدا سوگند یا احمد صلی الله علیه و آله و سلم تا زمانیکه بر روی شتر سفید سوایم و حرکت دارم و زنده هستم تو را فراموش نخواهم کرد.

۱۸۵۴- آنگاه که تپه و ماهور را زیر پا می گذارم نشانی نو و کهنه از تو به خاطر می آورم.
{صفحه ۴۹۲}

هر چند که رفتی و در آغوش نه ای
بالله که یکزمان فراموش نه ای

چون روح تو از حجاب تن یافت خلاص
در دیده ی اهل کشف روپوش نه ای

۱۸۵۵- جوانمردی که سوارکاران از او فرار می کردند، گویا می دیدند شیری به آنها حمله ور شده است.
۱۸۵۶- گاهی شیر با شکوه خود از کنام دفاع می کند و درندگان از هیبت او از شر دیگران نجات می یابند.

۱۸۵۷- محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیرومند بود، سینه ای قوی داشت، در حمله پیشاهنگ بود، شیر بود چه مورد حمله واقع شد و چه حمله کند.

۱۸۵۸- جبهه مقدم جنگ باید بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنگاه که گردن ها برافراشته شده و سر یکدیگر را می شکنند گریه کند.

۱۸۵۹- برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوارکارانی که حمله کرده و گرد و خاک همانند ابر پائین به هوا بلند کرده اند باید گریه کنند.

آن شاه که اسب چرخ را زین کردی
در عرصه پیاده ها به فرزین کردی

مطلق شد و از قید بدن گشت خلاص

وان رفت که راه شرع تعیین کردی

افتخار به محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام

۱۸۶۰- من به نعمتی که خدا از طبقه هفتم آسمان برای من فرستاد و مرا به آن اختصاص داد افتخار می کنم. (اسلام، ذوالفقار یا فاطمه علیها السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

۱۸۶۱- در اطراف میدان جنگ کسی را همانند من نمی یابی. من در اسلام آوردن از دیگران سبقت دارم، آنگاه که طفل و زیبا بودم به اسلام گرویدم.

{صفحه ۴۹۳}

حرف الیاء

۱۸۶۴- لی مَقَامَاتُ بَدْرٍ حِينَ حَارَ النَّاسُ فِيهَا*** وَ بِأَحَدٍ وَ حُنَيْنٍ لِي صَوْتُ لَا تَلِيهَا اضْرَامُ بَرَا فَرُوخْتِنِ اتِّش

۱۸۶۵- وَ أَنَا الْحَامِلُ لِلرَّايَةِ حَقًّا أَحْتَوِيهَا*** وَ أَنَا الْقَاتِلُ عَمْرَوًا يَوْمَ حَارَ النَّاسِ آتِيهَا

۱۸۶۶- وَ إِذَا اضْرَمَ حَرْبًا أَحَمَدٌ قَدْ مَنِيهَا*** وَ إِذَا نَادَى رَسُولُ اللَّهِ نَجْوَى قُلَّتْ آيَهَا

۱۸۶۷- وَ أَنَا الْمُسْقَى كَأَسَا لَذَّةِ الْأَنْفُسِ فِيهَا*** هَبَّهُ اللَّهُ فَمَنْ مِثْلِي فِي الدُّنْيَا شَبِيهَا كَأَسِ جَامِ

اظهار شجاعت در وقت قتل یکی از کفار

۱۸۶۸- أَنَا مُدُّ كُنْتُ صَبِيًّا ثَابِتَ الْقَلْبِ جَرِيًّا*** أَبْطَلُ الْأَبْطَالَ فَهَرًّا ثُمَّ لَا أَفْرَعُ شَيْئًا بَطْلَ شَجَاعِ

۱۸۶۹- يَا سِبَاعَ الْبَرِّيْقِيِّ وَ كُلِّي ذَا اللَّحْمِ نَبِيًّا

خطاب یکی از اعدا بلشکر مرتضی علیه السلام

۱۸۷۰- اضْرِبُكُمْ وَ لَا أَرَى عَلَيْنَا*** أَلْبَسَهُ أَيْضًا مَشْرِفِيًّا مُتَبَعِي جُوَيْنِدَه

جواب او بعبارتی نیکو

۱۸۷۱- يَا أَيُّهَا الْمُبْتَغِي عَلَيْنَا*** أَنِّي أَرَاكَ جَاهِلًا غَبِيًّا

۱۸۷۲- قَدْ كُنْتَ عَنِ لِقَائِهِ غَبِيًّا*** هَلُمَّ فَادْنِ هَيْهَنَا إِلَيَّا غَبِيًّا كَوْلِ

ارشاد بتفویض و توکل بخداوند

۱۸۷۳- وَ كَمِ اللَّهُ مِنْ لُطْفٍ خَفِيِّ*** يَدُقُ خِفَاهُ عَنْ فَهْمِ الزَّكِيِّ شَجِيٍّ مَحْزُونِ

۱۸۷۴- وَ كَمِ يُسِرُّ آتِيٍّ مِنْ بَعْدِ عُسْرٍ*** وَ فَرَجَ كُرْبَةَ الْقَلْبِ الشَّجِيٍّ

۱۸۷۵- وَ كَمِ أَمْرٍ تُسَاءُ بِهِ صَبَاحًا*** وَ تَاتِيكَ الْمَسْرَةُ بِالْعَشِيِّ وَ ثَوْقَ اعْتِمَادِ كَرْدِ

{صفحه ۴۹۴}

۱۸۶۲- من به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتر از دیگران هستم. اگر کسی هست بیاید و بررسی کند. مرا از علم آنقدر سرشار ساخت که فقیه گردیدم.

۱۸۶۳- افتخار من نسبت به تمام مردم بر اثر خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر است، زیرا پدر زن من و پدر فرزندان من می باشد. سپس افتخار می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا داماد کرد و فاطمه علیها السلام را به من داد.

تا من زهوای نفس خود دور شدم

در هر دو جهان چه چشمه نور شدم

چون کرد نبی زبان خود در دهنم
در روی زمین به علم مشهور شدم
۱۸۶۴- من از جنگ بدر، آنگاه که همه مردم حیران بودند امتیازهایی دارم. در احد و حنین حمله هائی پشت سر هم دارم که به امتیازها اضافه می شود.

۱۸۶۵- من پرچمدار محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودم و خیلی خوب از آن نگهداری می کردم. من آن روز عمرو بن عبدود را به قتل رسانیدم که تمام مردم سرگردان بودند.

۱۸۶۶- آنگاه که آتش جنگ شعله ور می گردید احمد صلی الله علیه و آله و سلم مرا اعزاز میداشت و آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطلب علمی و خصوصی برای من می گرفت عرض میکردم باز هم بگو.

۱۸۶۷- من نوشنده جامی هستم که لذت تمام لذتها در ان است. نعمت خداست چه کسی در دنیا مانند من یافت می شود؟

از گوهر تیغ ما جهان دارد زین

در ذمه دین حقوق ما باشد دین

دادند به ما از می وحدت جامی

آنروز که آمدیم از علم به عین

{صفحه ۴۹۵}

اظهار شجاعت به هنگام قتل کافری

۱۸۶۸- من از کودکی قلبی استوار و دلیر داشتم. قهرمانان را با نیروئی که داشته ام نابود می کرده ام و از چیزی باک نداشته ام.

۱۸۶۹- ای درندگان بیابان بچرید و گوشت خام را بخورید.

آن روز که به سال کودک بودم

چون اشک به چشم خلق کوچک بودم

از تندى و تیزی که مرا بود مدام

در دیده دشمنان چه ناوک بودم

سخن یکی از دشمنان به علی علیه السلام

۱۸۷۰- با شما می جنگم و علی علیه السلام را نمی بینم. می خواهم شمشیر درخشان ساخت مُشرف به او بپوشانم.

پاسخ امام علیه السلام

۱۸۷۱- ای کسی که در جستجوی علی علیه السلام هستی، فکر نمی دانم که نادان و کودن باشی.

۱۸۷۲- از دیدارش بی نیازی، بسوی من بشتاب! نزدیک مشو! پیش من بیا!

ای آنکه به جان در طلب جنگ منی

این نیست مگر علامت طبع دنی

چون تیشه به پای خود زدی صبری کن

تا من ز سرت برون کنم کبر و منی

۱۸۷۶- اذا ضاقت بِكَ الاحوالُ يوماً**فَتَقِي بِالوَاحِدِ الْفَرْدِ الْعَلِيِّ

۱۸۷۷- تَوَسَّلْ بِالنَّبِيِّ فَكُلُّ حَظْبٍ**يَهْوُنُ اِذَا تُوَسَّلَ بِالنَّبِيِّ

۱۸۷۸- وَلَا تَجْزَعْ اِذَا مَا نَابَ حَظْبٌ**فَكَمَّ اللَّهُ مِنْ لُطْفٍ خَفِيِّ

قد تمّ هذا الديوان الهادي للإنس و الجان بعون الله العزيز المحبوب الشّبحان في سلح شهر شعبان على يد الفاني فخر الدين الموسوي

الكلبایکانی و بَدَل کمال الجِدِّ في مُقَابَلَتِهِ وَ تَصْحِيحِهِ وَ طُبِعَ في مَعْمُورَةَ بَمَبْنَى بِمَطْبَعِ ناصِرِي لِلْسَيِّدِ الْأَجَلِّ الْأَفْخَمِ ق

المولّي المُعظّم المفضّم الحاجي سيّد محمد صاحب الشّيرازي زيّد مجده العالی سنه ۱۳۱۰ عَشْرَةَ وَ ثَلَاثَمِائَةَ بَعْدَ الْأَلْفِ مَرَا الْهَجْرَةَ

ارشاد به تفویض و توکل بخدا

۱۸۷۳- خدا لطف پنهانی فراوان دارد. پنهان بودن لطف خدا بر اثر دقیقی از فهم زیرکان پنهان است.

۱۸۷۴- چه بسا آسایشی که پس از سختی آمده و ناراحتی قلب غمگین برطرف گردیده است.

۱۸۷۵- چه بسا موضوعی که صبح تو را رنج می داده و شب مایه خوشحالی تو گردیده است.

۱۸۷۶- اگر روزی سختی به تو حمله کرد و به تنگ آمدی، به خدای یکتای بزرگوار و یگانه تکیه کن.

گر واقعه ای پیش تو آید ای دل

ز نهار مشو به ناامیدی مایل

باید که به حق کنی توجه شب و روز

تا غصه و غم شود به فضلش زایل

۱۸۷۷- در هر سختی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم پناه ببر، زیرا در هر مشکلی که به آن حضرت توسل جستی سختی ات

برطرف و آسان می گردد.

۱۸۷۸- آنگاه که سختی بتو ریشه کرد ناله مکن، زیرا خدا لطف پنهانی فراوان دارد.

پایان ترجمه ۱۳۶۱/۴/۲۰ برابر ۱۹ رمضان ۱۴۰۲

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۰۲۲-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

